



مرکز تحقیقات اسلامی

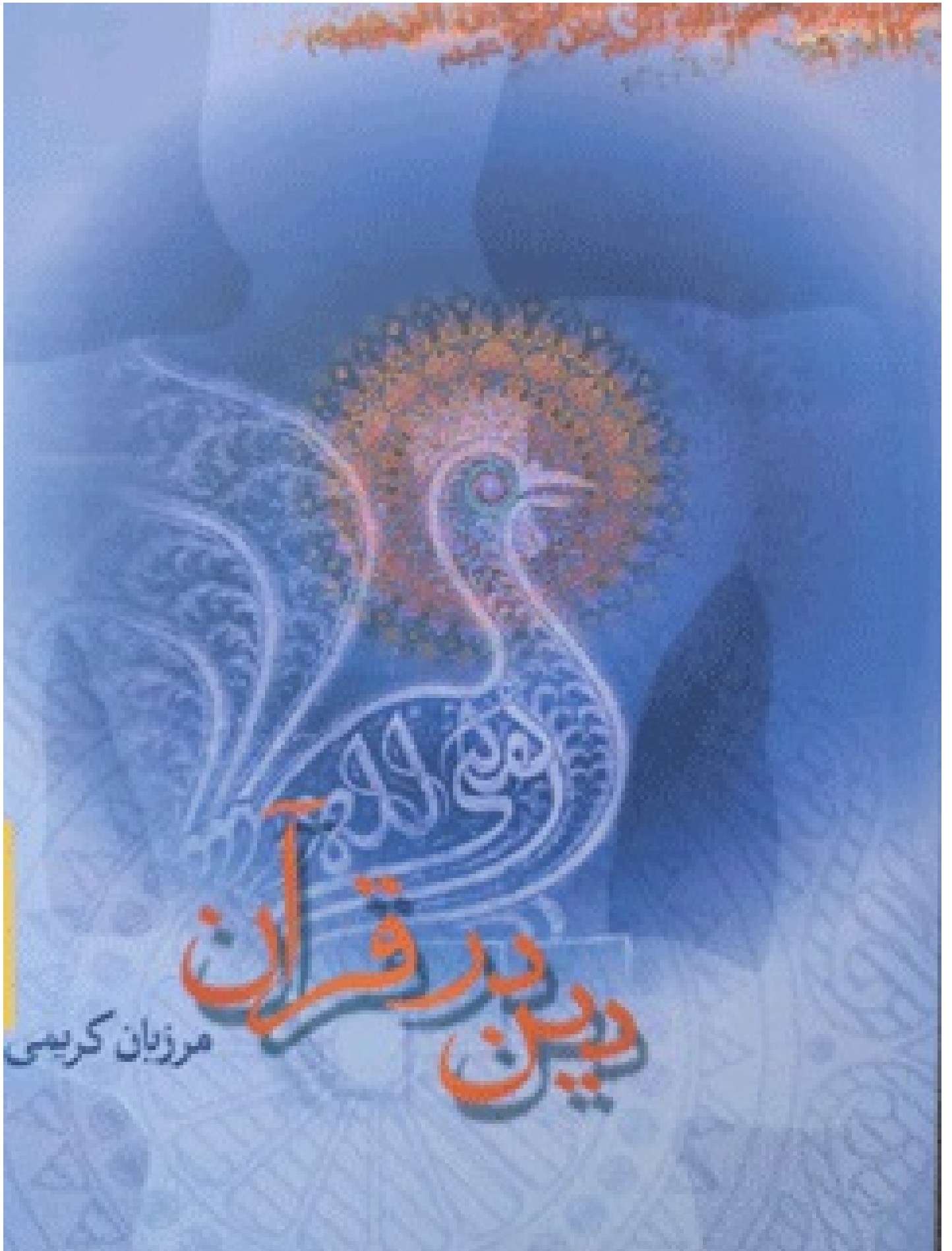
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



دین در قرآن

مرزبان کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دین در قرآن

نویسنده:

مرزبان کریمی

ناشر چاپی:

سدره المنتهی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	دین در قرآن
۲۲	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۲۹	فهرست
۵۹	مقدمه
۷۱	فصل اول : تعاریفات و اصطلاحات
۷۱	اشاره
۷۲	۱. اسلام
۷۴	۲. ایمان
۷۶	۳. تئلیث
۷۷	۴. توحید
۷۹	۵. ثنویت
۸۰	۶. دین
۸۳	۷. شرع (شریعت)
۸۳	اشاره
۸۴	فرق میان شریعت و دین
۸۵	۸. شرک
۸۵	اشاره
۸۶	اقسام شرک
۸۷	۹. صنم (بت)
۸۸	۱۰. کفر
۸۹	۱۱. مذهب، فرقه
۹۰	۱۲. ملت

۹۳	فصل دوم: دین و ریشه آن در قرآن
۹۳	اشاره
۹۴	دین، نه ادیان
۹۶	اسلام، آیین همه موجودات جهان است
۹۷	قرآن از پیامبران به عنوان اول المسلمین یاد کرده است
۹۸	اختلاف ادیان الهی
۹۸	اشاره
۹۸	الف. تفاوت در احکام
۱۰۰	ب. تفاوت در کیفیت تعالیم
۱۰۱	دین و منشأ آن از نظر جامعه شناسان و فلاسفه غرب
۱۰۶	ریشه دین، ذات و فطرت انسان است
۱۰۸	دیدگاه قرآن در مورد ریشه دین
۱۱۵	فطرت، منشأ دین و مذهب
۱۱۸	فصل سوم: ریشه های اختلاف و انحراف از دین
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	۱. پیروی از هوی و هوس
۱۱۹	۲. حفظ منافع مادی
۱۲۰	۳. دقیق و پیچیده بودن مسئله توحید
۱۲۳	۴. منفعت و ضرر را از عوامل طبیعی دانستن
۱۲۶	۵. تفکر مادی و ظاهرگرایانه
۱۲۷	۶. بیم و امید نسبت به حوادث زمینی
۱۲۸	۷. اعتقاد به واسطه برای تقرب به خدا
۱۳۰	۸. گمراهی مایه انحراف از دین
۱۳۳	۹. کثرت موجودات را نتیجه کثرت مدبر دانستن
۱۳۶	۱۰. انکار مقام انسان به عنوان پیامبر
۱۳۸	۱۱. اعتقاد به اطاعت و عبادت شیطان

۱۳۹ اعتقاد به ربوبیت اجرام آسمانی
۱۴۱ علایق و سنت های قومی
۱۴۴ بت آیینی ای برای پروردگار
۱۴۸ ستمگری و طغیان انسان
۱۴۸ اشاره
۱۵۰ پدید آمدن اختلاف میان افراد انسان
۱۵۰ تنها راه صحیح رفع اختلاف، راه دین است
۱۵۱ اختلاف در خود دین
۱۵۵ فصل چهارم: آیین حنیف (ملت ابراهیم)(علیه السلام)
۱۵۵ اشاره
۱۵۶ واژه حنیف
۱۶۰ تاریخچه آیین حنیف
۱۶۲ سرگذشت و شخصیت و محتوای آیین حضرت ابراهیم(علیه السلام)
۱۶۲ زادگاه و طفولیت ابراهیم
۱۶۳ شرایط فکری و عقیدتی بابل در زمان تولد حضرت ابراهیم(علیه السلام)
۱۶۶ احتجاج ابراهیم با اقوام بت پرست و ستاره پرست
۱۶۷ مبارزه عملی حضرت ابراهیم(علیه السلام) با بت پرستان
۱۶۸ توسل به زور در مقابل منطق پیروز ابراهیم(علیه السلام)
۱۶۹ احتجاج حضرت ابراهیم(علیه السلام) با نمرود
۱۶۹ هجرت ابراهیم(علیه السلام) و حوادث و آثار و نتایج مربوط به آن
۱۷۳ مناصب و مقامات معنوی ابراهیم(علیه السلام)
۱۷۶ آداب و احکام آیین حنیف ابراهیم(علیه السلام)
۱۷۸ حنفا در عصر نزول قرآن
۱۸۰ آیین حنیف و پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)
۱۸۱ مقایسه بین روش پیامبر اسلام و حنفاء
۱۸۲ دفع اعتراض به دین حنیف ابراهیم(علیه السلام)

۱۸۳	تذکر :
۱۸۴	پاسخ به اعتراض جرجیس صال انگلیسی
۱۸۵	دفع اعتراضی دیگر به آیین حنیف ابراهیم(علیه السلام)
۱۸۷	فصل پنجم: آیین صابئین (صابی) یا مندائیان
۱۸۷	اشاره
۱۸۸	واژه صابئین
۱۸۹	واژه مندائیان
۱۹۰	صابئین در قرآن
۱۹۱	تاریخچه مندائیان
۱۹۸	گروههای صابئین
۲۰۰	عقاید صابئین مشرک (حرانیان)
۲۰۶	عقاید صابئین موحد (حنیف)
۲۰۷	نظر صابئین در مورد حضرت مسیح
۲۰۸	آزادی مذهبی صابئین در جهان اسلام
۲۱۰	احکام عملی صابئین
۲۱۱	غسلهای صابئین
۲۱۲	تعمیدهای واجب مندائیان
۲۱۳	غسل معمولی در مواقع زیر انجام می شود
۲۱۳	ازدواج و طلاق در آیین مندائی
۲۱۴	طلاق در آیین مندائی
۲۱۵	جشن ها و اعیاد مندائیان
۲۱۹	وضو و نماز در آیین مندائی (رشامه و براخه)
۲۲۰	براخه (نماز)
۲۲۱	روزه در آیین مندائی
۲۲۲	محرمات در آیین مندائی
۲۲۴	منجی در آیین مندائی

۲۲۴	مرگ در آیین مندائی
۲۲۶	معاد (رستاخیز در آیین مندائی)
۲۲۷	کتاب مقدسه ی مندائی
۲۳۰	فصل ششم: آیین مجوس (زرتشت)
۲۳۰	اشاره
۲۳۱	اژه مجوس
۲۳۳	واژه مجوس در قرآن
۲۳۶	ابهام در تاریخ زرتشت و حیات او
۲۳۹	نام و نسب زرتشت
۲۴۰	عقاید آریایی ها قبل از ظهور زرتشت
۲۴۲	بعثت زرتشت
۲۴۴	اصلاحات زرتشت
۲۴۶	توحید یا ثنویت
۲۴۸	سخن اوستا در باب ثنویت
۲۵۱	محتوای دعوت زرتشت
۲۵۲	نتیجه بحث توحید یا ثنویت در زرتشت
۲۵۲	خدا در بین پیروان زرتشت
۲۵۳	اصول آیین زرتشت
۲۵۵	اعیاد و جشن ها در آیین زرتشت
۲۵۸	عبادت در آیین زرتشت
۲۵۸	سدره پوشی (کستی بستن)
۲۵۹	چهره نمادی (کستی)
۲۶۰	نماز در آیین زرتشت
۲۶۱	آتش و مراسم آن در آیین زرتشت
۲۶۲	آتش های سه گانه و اصل هر یک از آنها
۲۶۴	آتش های سه گانه

- ۲۶۵ علت و چگونگی پیدایش تقدس آتش در روایات اسلامی
- ۲۶۶ آتشکده و آداب آن در آیین زرتشت
- ۲۶۷ منجی در آیین زرتشت
- ۲۷۰ دومین منجی
- ۲۷۲ سومین و آخرین منجی در آیین زرتشت
- ۲۷۴ مرگ و معاد در آیین زرتشت
- ۲۷۷ مراسم اموات در آیین زرتشت
- ۲۷۸ زروان در آیین زرتشت
- ۲۸۲ منشأ هندوی زروان
- ۲۸۳ (دهر) در قرآن و زروان
- ۲۸۵ کتب مقدس آیین زرتشت
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ ۱. گائها
- ۲۸۷ ۲. یسنا
- ۲۸۸ ۳. یشتها
- ۲۸۸ ۴. خرده اوستا
- ۲۸۹ ۵. ویسپرد
- ۲۸۹ ۶. وندیداد
- ۲۹۰ زند و پازند
- ۲۹۰ متون زرتشتی اواخر دوران ساسانی
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۱ ۱. کتاب بندهشن
- ۲۹۱ ۲. گزیده های زاداسپرم
- ۲۹۲ ۳. روایت پهلوی
- ۲۹۲ ۴. دینکرد
- ۲۹۲ ۵. زند بهمن یسن

۲۹۳	۶. زند وندیداد
۲۹۳	۷. متن های پهلوی
۲۹۴	۸. ارداویراف نامه
۲۹۵	فصل هفتم: آیین یهود
۲۹۵	اشاره
۲۹۶	واژه یهود
۲۹۷	نژاد یهود (بنی اسرائیل)
۲۹۸	یعقوب (اسرائیل)
۲۹۸	فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل یا اسباط)
۲۹۹	یوسف(علیه السلام)
۳۰۱	شخصیت و زندگی موسی(علیه السلام)
۳۰۱	واژه موسی
۳۰۱	تولد موسی
۳۰۲	قتل یکی از فرعونیان به دست موسی(علیه السلام)
۳۰۳	موسی در شهر مدین
۳۰۴	شعیب(علیه السلام)
۳۰۴	بعثت موسی(علیه السلام)
۳۰۶	هارون
۳۰۸	مقابله موسی با فرعون
۳۰۹	معجزات موسی(علیه السلام)
۳۱۱	گوساله پرست شدن قوم موسی(علیه السلام)
۳۱۳	ارض موعود
۳۱۳	خدا در آیین یهود
۳۱۶	احکام دهگانه (عشره یا ده فرمان)
۳۱۷	نقد و بررسی ده فرمان (یهود)
۳۱۸	الواح موسی از نظر قرآن

- فرامین نه گانه از دیدگاه قرآن ۳۱۹
- ویژگی های قوم یهود از دیدگاه قرآن ۳۲۰
۱. یهود امت برگزیده و صاحب افتخار عصر خویش ۳۲۰
۲. یهود دارای روح بت پرستی ۳۲۳
۳. یهود قومی ناسپاس ۳۲۴
۴. یهود قومی بهانه جو ۳۲۵
۵. یهود قومی مغضوب خداوند ۳۲۶
۶. یهود قومی عصیانگر علیه فرمان خدا ۳۲۷
۷. یهود و نفاق و پیمان شکنی ۳۲۹
۸. قوم یهود را خدا لعنت کرده ۳۳۰
۹. یهود، قومی سرگردان ۳۳۱
۱۰. یهود و سحر و جادو ۳۳۲
- اشاره ۳۳۲
- هاروت و ماروت ۳۳۴
- سحر و جادوگری از نظر تورات ۳۳۴
۱۱. آن چه خدا به عنوان مجازات بر قوم یهود حرام کرد ۳۳۵
۱۲. یهود و نژاد پرستی ۳۳۸
- تشابه یهود با مشرکان و بت پرستان ۳۴۱
- شخصیت عزیز از نظر یهود ۳۴۱
- یهود و عقیده به جبر ۳۴۲
- سیر تاریخی قوم یهود پس از استقرار در فلسطین ۳۴۴
۱. عقاید بومیان عبری و فلسطینی ۳۴۴
۲. دوران قضات یهود ۳۴۶
۳. دوران پادشاهان یهود ۳۴۶
۴. دوران انبیاء یهود ۳۴۸
- اشاره ۳۴۸

- ۳۴۸ اشعیا نبی
- ۳۴۹ عاموس نبی
- ۳۴۹ ارمیا
- ۳۴۹ حزقییا نبی
- ۳۵۰ دانیال نبی
- ۳۵۰ ۵. دوران اسارت‌های یهود
- ۳۵۰ الف. اسارت بابلی
- ۳۵۱ ب. تسلط یونان بر یهود
- ۳۵۲ ج. تسلط رومیان بر یهود
- ۳۵۴ تأثیرپذیری یهود از عقاید بیگانه در دوران اسارتها
- ۳۵۷ ظهور تفرقه در آیین یهود در دوران اسارت
- ۳۵۸ فرقه صدوقیان
- ۳۵۸ فرقه فریسیان
- ۳۵۹ فرقه قرائون
- ۳۵۹ فرقه هرودیان
- ۳۶۰ فرقه زیلوتها
- ۳۶۰ فرقه اسنها
- ۳۶۱ اعیاد و جشنهای آیین یهود
- ۳۶۱ ۱. عید فصح
- ۳۶۱ ۲. شاپوعوت
- ۳۶۲ ۳. عید پنتکوست
- ۳۶۲ ۴. عید کیپور
- ۳۶۲ ۵. عید سایه بان
- ۳۶۳ کتب مقدس آیین یهود (عهد عتیق)
- ۳۶۳ تورات
- ۳۶۴ عهد عتیق

۳۶۸	کتاب احادیث یهود (شروح و تفاسیر تورات)
۳۶۹	میشناه (مشنا)
۳۶۹	گمارا
۳۷۰	تلمود
۳۷۱	دلایل غیر آسمانی بودن کتب یهود
۳۷۵	منجی در آیین یهود
۳۷۸	اخلاقیات و مراسم و اصول تعالیم یهود در حال حاضر
۳۸۱	معاد در آیین یهود
۳۸۴	یهود و صهیونیسم
۳۸۵	نتیجه عملی عقاید تجاوزگرانه صهیونیسم
۳۸۷	فصل هشتم: آیین مسیحیت
۳۸۷	اشاره
۳۸۸	واژه مسیح
۳۹۰	تولد عیسی مسیح(علیه السلام)
۳۹۴	حضرت مسیح در گاهواره سخن می گوید
۳۹۷	رابطه یحیی و عیسی
۳۹۸	یحیی تعمیددهنده عیسی
۳۹۹	ویژگی ها و صفات حضرت یحیی(علیه السلام) در قرآن
۴۰۰	شهادت یحیی
۴۰۲	بعثت عیسی(علیه السلام)
۴۰۳	تعالیم عیسی(علیه السلام)
۴۰۷	معجزات مسیح(علیه السلام)
۴۱۰	معجزات عیسی از نظر انجیل
۴۱۱	حواریون عیسی(علیه السلام)
۴۱۳	سرانجام حضرت عیسی مسیح(علیه السلام)
۴۱۵	دیدگاه اناجیل در مورد سرانجام مسیح(علیه السلام)

- ۴۱۸ دلایل بطلان عقاید مسیحیان درباره سرنوشت مسیح(علیه السلام) -
- ۴۲۲ پولس و نقش او در مسیحیت
- ۴۲۵ سرانجام پولس
- ۴۲۶ الوهیت مسیح
- ۴۲۸ تثلیث در آیین مسیحیت
- ۴۳۳ مفهوم تثلیث
- ۴۳۴ تثلیث؛ بدعتی در آیین عیسی(علیه السلام) -
- ۴۳۵ کتب مقدس آیین مسیح(علیه السلام)
- ۴۳۶ واژه انجیل
- ۴۳۶ اشاره
- ۴۳۷ الف. انجیل متی
- ۴۳۸ ب. انجیل مرقس
- ۴۳۹ ج. انجیل لوقا
- ۴۴۱ معرفی دو انجیل غیرمعتبر
- ۴۴۱ ۱. انجیل برنابا
- ۴۴۲ ۲. انجیل ماریسیون
- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۳ دلایل غیر آسمانی بودن کتب عهد جدید
- ۴۴۸ کلیسا و فرق مسیحیت
- ۴۴۸ معنی کلیسا
- ۴۴۸ اشاره
- ۴۴۸ ۱. کلیسای ابتدایی
- ۴۵۱ ۲. کلیسای کاتولیک
- ۴۵۴ نظریه کاتولیک در مورد انسان
- ۴۵۵ نظریه نجات انسان
- ۴۵۵ شعائر دینی کلیسای کاتولیک

- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۶ ۱. غسل تعمید و نامگذاری
- ۴۵۶ ۲. تأیید
- ۴۵۷ ۳. توبه
- ۴۵۸ ۴. عشاء ربانی
- ۴۵۹ ۵. تدهین نهایی
- ۴۵۹ ۶. انتصاب مقامات روحانی (سازمان روحانی کلیسا)
- ۴۶۰ ۷. ازدواج مقدس
- ۴۶۱ موانع ازدواج
- ۴۶۱ طلاق
- ۴۶۲ عبادات کاتولیک
- ۴۶۴ اعیاد و جشن های کاتولیک
- ۴۶۵ برزخ از دیدگاه کاتولیک
- ۴۶۷ رهبانیت کاتولیک
- ۴۷۰ منابع عقیدتی کاتولیک
- ۴۷۱ نقش کنستانتین (اعتقادنامه نیقه)
- ۴۷۳ ۳. کلیسای اورتودوکس
- ۴۷۳ اشاره
- ۴۷۴ مشخصات کلیسای اورتودوکس
- ۴۷۵ اصول اعتقادی کلیسای اورتودوکس
- ۴۷۷ معاد در کلیسای اورتودوکس
- ۴۷۸ شعائر دینی اورتودوکس
- ۴۷۹ عبادات کلیسای اورتودوکس
- ۴۸۰ جشن های کلیسای اورتودوکس
- ۴۸۱ مقامات کلیسای اورتودوکس
- ۴۸۲ رهبانیت در کلیسای اورتودوکس

۴۸۲ ۴. کلیسای پروتستان
۴۸۲ اشاره
۴۸۶ ویژگی های کلیسای لوتری
۴۸۸ عبادت لوتری
۴۸۹ کلیسای اصلاحی
۴۹۰ عبادت در کلیسای اصلاحی
۴۹۱ کلیسای ارامنه
۴۹۲ کلیسای نسطوری
۴۹۳ کلیسای یعقوبی
۴۹۳ تأثیر آیین میترائیسم (مهرپرستی) در آیین مسیحیت
۴۹۴ منجی در آیین مسیح
۴۹۷ معاد (رستاخیز) عمومی در آیین مسیحیت
۴۹۸ آخرین داوری
۴۹۹ بهشت و جهنم در آیین مسیح
۵۰۱ فصل نهم: جاهلیت
۵۰۱ اشاره
۵۰۲ واژه جاهلیت
۵۰۳ جاهلیت در قرآن
۵۰۵ دین و مذهب اعراب جاهلی قبل از اسلام
۵۰۷ عقاید شرک آمیز عرب جاهلی قبل از اسلام، بت پرستی
۵۱۲ تأثیر عقاید صابئین در عرب جاهلی
۵۱۳ تأثیر عقاید مجوس در عرب جاهلی
۵۱۴ عقیده به (الله) در نزد عرب جاهلی
۵۱۶ مراسم حج در عرب جاهلی
۵۱۸ خرافات در عرب جاهلی
۵۲۰ افتخارات عرب جاهلی

۵۲۰	الف. شعر و ادبیات
۵۲۱	ب. موقعیت زن در عرب و زنده به گور کردن زنان
۵۲۳	ج. سلحشوری اعراب
۵۲۴	د. مهمان نوازی اعراب جاهلی
۵۲۵	ه. تعصب قبیله ای عرب جاهلی
۵۲۶	قیامت از دیدگاه عرب جاهلی
۵۲۷	فرهنگ و معارف عرب
۵۲۹	اوضاع اجتماعی و دینی عرب جاهلی مقارن ظهور اسلام
۵۳۳	فصل دهم: آیین اسلام
۵۳۳	اشاره
۵۳۴	معنای اسلام
۵۳۵	اسلام، دین همه انبیاء
۵۳۷	توصیفات دین اسلام
۵۳۷	۱. اسلام دین حنیف است
۵۳۷	۲. اسلام دین قیم است
۵۳۸	۳. اسلام دین خالص است
۵۳۹	۴. اسلام دین واصل است
۵۳۹	۵. اسلام دین حق است
۵۳۹	۶. اسلام دین بدون حرج است
۵۴۰	۷. اسلام دین خالی از اکراه است
۵۴۱	جهانی بودن اسلام
۵۴۲	جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)
۵۴۳	اسلام و سایر شرایع آسمانی
۵۴۷	وحدت دعوت انبیا
۵۴۷	اجتماعی بودن اسلام
۵۵۲	عدالت اجتماعی اسلام

۵۵۳	پیروزی نهایی اسلام
۵۵۵	اسلام کاملترین دین است
۵۵۸	زندگی و شخصیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)
۵۶۰	بعثت محمد(صلی الله علیه و آله) و موضوع دعوت آن حضرت
۵۶۲	عوامل نگرانی و مخالفت قریش با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)
۵۶۵	ایمان و استقامت
۵۶۷	نخستین هجرت (هجرت به حبشه)
۵۶۸	توطئه های فرهنگی علیه مسلمانان و پیامبر اسلام
۵۷۱	محاصره اقتصادی مسلمین
۵۷۲	معراج پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)
۵۷۵	ورود اسلام به یثرب
۵۷۷	توطئه قتل پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)
۵۷۸	هجرت رسمی پیامبر و مسلمین از مکه به مدینه
۵۸۱	اولین قانون عمومی اسلام
۵۸۲	عقد اخوت و برادری میان مهاجرین و انصار
۵۸۴	تشکیل اولین حکومت دینی مسلمین
۵۸۵	ظهور منافقان و اتحادشان با یهود
۵۸۷	مختصری از حوادث پس از هجرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)
۵۸۷	وقایع سال اول هجرت
۵۸۸	وقایع سال دوم هجرت
۵۹۰	وقایع سال سوم هجری
۵۹۲	وقایع سال چهارم هجری
۵۹۳	وقایع سال پنجم هجری
۵۹۶	وقایع سال ششم هجری
۵۹۷	وقایع سال هفتم هجری
۵۹۹	وقایع سال هشتم هجری

۶۰۰	وقایع سال نهم هجرت
۶۰۳	وقایع سال دهم هجرت
۶۰۴	بررسی یک اتهام
۶۰۸	مسئله کذاب
۶۰۹	حجة الوداع
۶۱۱	ظهور اختلاف و تفرقه در میان مسلمین
۶۲۱	معجزات پیامبر
۶۲۴	معجزه جاویدان
۶۲۵	وجوه اعجاز قرآن
۶۲۵	۱. فصاحت و بلاغت
۶۲۶	۲. خبرهای غیبی قرآن
۶۲۷	۳. قرآن و قانونگذاری
۶۲۷	۴. قاطعیت و مصونیت از اشتباه
۶۲۹	۵. اتقان و یکنواختی بیان قرآن
۶۲۹	۶. کتابی عظیم از مردی درس ناخوانده
۶۳۰	۷. اعجاز علمی قرآن
۶۳۱	خدا در آیین اسلام
۶۳۳	معاد در آیین اسلام
۶۳۶	عالم برزخ
۶۳۷	منجی در آیین اسلام
۶۳۹	علائم ظهور مهدی (علیه السلام)
۶۴۰	فروع دین یا ارکان دین اسلام
۶۴۳	منابع فقه و شریعت اسلام
۶۴۳	اشاره
۶۴۳	۱. قرآن
۶۴۴	۲. سنت

۶۴۵ ۳. اجماع

۶۴۶ ۴. قیاس یا عقل

۶۴۸ نمایه ها

۶۴۸ آیات، روایات، اعلام

۶۴۹ نمایه آیات

۶۸۸ نمایه روایات

۶۹۰ نمایه اعلام

۷۸۹ منابع و مأخذ

۷۹۵ درباره مرکز

کریمی، مرزبان، 1340 --

دین در قرآن / مرزبان کریمی. شهرکرد: سدره المنتهی، 1385.

647ص. (سدره المنتهی؛ 2: علوم قرآنی و ادیان: 1)

شابک: 964ISBN: 964-96497-1-9 -96497-1-9

کتابنامه: ص [640] -- 639؛ همچنین به صورت زیرنویس.

1. قرآن -- جنبه های دینی. 2. قرآن -- ادیان. 3. قرآن -- بررسی و شناخت. 4. قرآن -- تحقیق. الف. عنوان.

BP6615/ 297

د 4 ک / د 516 ک

1385 1385

دین در قرآن

مؤلف: مرزبان کریمی

طراح گرافیک: کریم منزوی

حروفچینی و صفحه آرایی: مریم فاتحی -- محمد قاسمی

پردازش و فهرست نگاری رایانه ای متن: خدیجه شیرعلی زاده سورشجانی

نرم افزار نشر: زرنگار 76 - محصول شرکت نرم افزاری سینا

چاپ و صحافی: سروش

شمارگان: 5000 نسخه

چاپ اول: بهار 1385

شابک: 964ISBN: 964-96497-1-9 EAN: 9789649649719 -96497-1-9

* این اثر با استفاده از تسهیلات حمایتی وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

مرکز پخش: تهران، انتشارات اندیشه اسلامی، مقابل دانشگاه تهران، خیابان فخر رازی، بین چهارراه اول و دوم،

کوچه شهید فاتح داریان، پلاک 27، تلفن 66961497

نشانی ناشر: شهرکرد - میرآباد غربی، خیابان شمس، خیابان خیام، کوچه 5، پلاک 11، کد پستی 36967-88179

همراه: 0913-381-1360

* کلیه حقوق محفوظ است. Printed in The Islamic Republic of IRAN

ص: 1

اشاره

دین در قرآن

ص: 2

وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَىٰ

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ

ص: 3

مرزبان کریمی

شهرکرد - بهار 1385

ص: 4

تقدیم :

این تلاش ناچیز را، به پدر و مادرم

و همه معلمان، مربیان و اساتید ارجمندی

که سازنده و رشددهنده جسم و روح و فکرم بوده اند،

تقدیم می دارم.

ص: 6

مقدمه 23

فصل اول: تعاریفات و اصطلاحات 35

تعاریفات و اصطلاحات 37

1. اسلام 37

2. ایمان 39

3. تثلیث 41

4. توحید 42

5. ثنویت 43

6. دین 44

7. شرع (شریعت) 46

فرق میان شریعت و دین 47

8. شرك 48

اقسام شرك 48

9. صنم (بت) 49

10. کفر 50

11. مذهب، فرقه 51

12. ملت 52

فصل دوم: دین و ریشه آن در قرآن 55

دین، نه ادیان 57

اسلام، آیین همه موجودات جهان است 59

قرآن از پیامبران به عنوان اول المسلمین یاد کرده است 60

اختلاف ادیان الهی 61

الف. تفاوت در احکام 61

ب. تفاوت در کیفیت تعالیم 63

ص: 7

دین و منشأ آن از نظر جامعه شناسان و فلاسفه غرب 64

ریشه دین، ذات و فطرت انسان است 68

دیدگاه قرآن در مورد ریشه دین 70

فطرت، منشأ دین و مذهب 75

فصل سوم: ریشه های اختلاف و انحراف از دین 79

1. پیروی از هوی و هوس 81

2. حفظ منافع مادی 82

3. دقیق و پیچیده بودن مسئله توحید 83

4. منفعت و ضرر را از عوامل طبیعی دانستن 85

5. تفکر مادی و ظاهرگرایانه 88

6. بیم و امید نسبت به حوادث زمینی 89

7. اعتقاد به واسطه برای تقرب به خدا 90

8. گمراهی مایه انحراف از دین 92

9. کثرت موجودات را نتیجه کثرت مدبر دانستن 95

10. انکار مقام انسان به عنوان پیامبر 97

11. اعتقاد به اطاعت و عبادت شیطان 99

12. اعتقاد به ربوبیت اجرام آسمانی 100

13. علایق و سنت های قومی 102

14. بت آئینه ای برای پروردگار 105

15. ستمگری و طغیان انسان 108

پدید آمدن اختلاف میان افراد انسان 110

تنها راه صحیح رفع اختلاف، راه دین است 110

اختلاف در خود دین 111

فصل چهارم: آیین حنیف (ملت ابراهیم) (علیه السلام) 115

واژه حنیف 117

ص: 8

سرگذشت و شخصیت و محتوای آیین حضرت ابراهیم(علیه السلام) 122

زادگاه و طفولیت ابراهیم 122

شرایط فکری و عقیدتی بابل در زمان تولد حضرت ابراهیم(علیه السلام) 123

احتجاج حضرت ابراهیم(علیه السلام) با عمویش آزر 125

احتجاج ابراهیم با اقوام بت پرست و ستاره پرست 126

مبارزه عملی حضرت ابراهیم(علیه السلام) با بت پرستان 127

توسل به زور در مقابل منطق پیروز ابراهیم(علیه السلام) 128

احتجاج حضرت ابراهیم(علیه السلام) با نمرود 128

هجرت ابراهیم(علیه السلام) و حوادث و آثار و نتایج مربوط به آن 129

مناصب و مقامات معنوی ابراهیم(علیه السلام) 132

آداب و احکام آیین حنیف ابراهیم(علیه السلام) 135

حنفا در عصر نزول قرآن 136

آیین حنیف و پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) 138

مقایسه بین روش پیامبر اسلام و حنفاء 139

دفع اعتراض به دین حنیف ابراهیم(علیه السلام) 140

پاسخ به اعتراض جرجیس صال انگلیسی 141

دفع اعتراضی دیگر به آیین حنیف ابراهیم(علیه السلام) 143

فصل پنجم: آیین صابئین (صابی) یا مندائیان 145

واژه صابئین 147

واژه مندائیان 148

صابئین در قرآن 149

تاریخچه مندائیان 150

گروههای صابئین 156

عقاید صابئین مشرک (حرانیان) 158

عقاید صابئین موحد (حنیف) 163

نظر صابئین در مورد حضرت مسیح 164

ص: 9

آزادی مذهبی صابئین در جهان اسلام 165

احکام عملی صابئین 166

غسلهای صابئین 167

تعمیدهای واجب مندائیان 168

غسل معمولی در مواقع زیر انجام می شود 169

ازدواج و طلاق در آیین مندائی 169

طلاق در آیین مندائی 170

جشن ها و اعیاد مندائیان 171

وضو و نماز در آیین مندائی (رشامه و براخه) 174

براخه (نماز) 175

روزه در آیین مندائی 176

محرمات در آیین مندائی 177

منجی در آیین مندائی 178

مرگ در آیین مندائی 179

معاد (رستاخیز در آیین مندائی) 180

کتاب مقدسه ی مندائی 181

فصل ششم: آیین مجوس (زرتشت) 183

واژه مجوس 185

واژه مجوس در قرآن 187

ابهام در تاریخ زرتشت و حیات او 189

نام و نسب زرتشت 192

عقاید آریایی ها قبل از ظهور زرتشت 193

بعثت زرتشت 195

اصلاحات زرتشت 196

توحید یا ثنویت 198

سخن اوستا در باب ثنویت 201

محتوای دعوت زرتشت 202

ص: 10

نتیجه بحث توحید یا ثنویت در زرتشت 204

خدا در بین پیروان زرتشت 204

اصول آیین زرتشت 205

اعیاد و جشن ها در آیین زرتشت 207

عبادت در آیین زرتشت 209

سدره پوشی (کستی بستن) 209

چهره نمادی (کستی) 210

نماز در آیین زرتشت 210

آتش و مراسم آن در آیین زرتشت 211

آتش های سه گانه و اصل هر يك از آنها 213

آتش های سه گانه 214

علت و چگونگی پیدایش تقدس آتش در روایات اسلامی 215

آتشکده و آداب آن در آیین زرتشت 216

منجی در آیین زرتشت 217

نخستین منجی آیین زرتشت 218

دومین منجی 219

سومین و آخرین منجی در آیین زرتشت 221

مرگ و معاد در آیین زرتشت 223

مراسم اموات در آیین زرتشت 225

زروان در آیین زرتشت 226

منشأ هندوی زروان 230

(دهر) در قرآن و زروان 230

کتب مقدس آیین زرتشت 232

اوستا 232

1. گاتاها 233

2. یسنا 234

3. یشتها 235

ص: 11

4. خرده اوستا 235

5. ویسپرد 235

6. وندیداد 236

زند و پازند 236

متون زرتشتی اواخر دوران ساسانی 237

1. کتاب بندهشن 237

2. گزیده های زاداسپرم 238

3. روایت پهلوی 238

4. دینکرد 238

5. زند بهمن یسن 239

6. زند وندیداد 239

7. متن های پهلوی 240

8. ارداویراف نامه 240

فصل هفتم: آیین یهود 241

واژه یهود 243

نژاد یهود (بنی اسرائیل) 244

یعقوب (اسرائیل) 245

فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل یا اسباط) 245

یوسف (علیه السلام) 246

شخصیت و زندگی موسی (علیه السلام) 247

واژه موسی 247

تولد موسی 248

قتل یکی از فرعونیان به دست موسی (علیه السلام) 249

موسی در شهر مدین 250

شعیب (علیه السلام) 250

بعثت موسی (علیه السلام) 251

هارون 252

ص: 12

مقابله موسی با فرعون 253

معجزات موسی (علیه السلام) 254

گوساله پرست شدن قوم موسی (علیه السلام) 256

ارض موعود 257

خدا در آیین یهود 258

احکام دهگانه (عشره یا ده فرمان) 260

نقد و بررسی ده فرمان (یهود) 261

الواح موسی از نظر قرآن 262

فرامین نه گانه از دیدگاه قرآن 263

ویژگی های قوم یهود از دیدگاه قرآن 264

1. یهود امت برگزیده و صاحب افتخار عصر خویش 264

2. یهود دارای روح بت پرستی 266

3. یهود قومی ناسپاس 267

4. یهود قومی بهانه جو 268

5. یهود قومی مغضوب خداوند 269

6. یهود قومی عصیانگر علیه فرمان خدا 270

7. یهود و نفاق و پیمان شکنی 271

8. قوم یهود را خدا لعنت کرده 272

9. یهود، قومی سرگردان 273

10. یهود و سحر و جادو 274

هاروت و ماروت 276

سحر و جادوگری از نظر تورات 276

11. آن چه خدا به عنوان مجازات بر قوم یهود حرام کرد 277

12. یهود و نژاد پرستی 279

تشابه یهود با مشرکان و بت پرستان 282

شخصیت عزیر از نظر یهود 282

یهود و عقیده به جبر 283

ص: 13

1. عقاید بومیان عبری و فلسطینی 284

2. دوران قضات یهود 286

3. دوران پادشاهان یهود 286

4. دوران انبیاء یهود 288

اشعیاء نبی 288

عاموس نبی 289

ارمیا 289

حزقیان نبی 289

دانیال نبی 289

5. دوران اسارت‌های یهود 290

الف. اسارت بابلی 290

ب. تسلط یونان بر یهود 291

ج. تسلط رومیان بر یهود 291

تأثیر پذیری یهود از عقاید بیگانه در دوران اسارتها 293

ظهور تفرقه در آیین یهود در دوران اسارت 296

فرقه صدوقیان 297

فرقه فریسیان 297

فرقه قرائون 298

فرقه هرودیان 298

فرقه زیلوتها 298

اعیاد و جشنهای آیین یهود 300

1. عید فصھ 300

2. شابعوت 300

3. عید پنتکوست 300

4. عید کیپور 300

ص: 14

5. عید سایه بان 301

کتاب مقدس آیین یهود (عهد عتیق) 302

تورات 302

عهد عتیق 303

کتاب احادیث یهود (شروح و تفاسیر تورات) 305

میشناه (مشنا) 306

گمارا 306

تلمود 307

دلایل غیر آسمانی بودن کتاب یهود 308

منجی در آیین یهود 311

اخلاقیات و مراسم و اصول تعالیم یهود در حال حاضر 314

معاد در آیین یهود 316

یهود و صهیونیسم 318

نتیجه عملی عقاید تجاوزگرانه صهیونیسم 320

فصل هشتم: آیین مسیحیت 321

واژه مسیح 323

تولد عیسی مسیح (علیه السلام) 325

حضرت مسیح در گاهواره سخن می گوید 329

رابطه یحیی و عیسی 331

ویژگی ها و صفات حضرت یحیی (علیه السلام) در قرآن 332

یحیی تعمیددهنده عیسی 333

شهادت یحیی 334

بعثت عیسی (علیه السلام) 335

تعالیم عیسی (علیه السلام) 336

معجزات مسیح (علیه السلام) 340

معجزات عیسی از نظر انجیل 342

حواریون عیسی (علیه السلام) 343

ص: 15

سرانجام حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) 345

دیدگاه اناجیل در مورد سرانجام مسیح (علیه السلام) 347

دلایل بطلان عقاید مسیحیان درباره سرنوشت مسیح (علیه السلام) 349

پولس و نقش او در مسیحیت 352

سرانجام پولس 355

الوهیت مسیح 356

تثلیث در آیین مسیحیت 358

مفهوم تثلیث 362

تثلیث؛ بدعتی در آیین عیسی (علیه السلام) 363

کتب مقدس آیین مسیح (علیه السلام) 365

واژه انجیل 366

الف. انجیل متی 366

ب. انجیل مرقس 367

ج. انجیل لوقا 368

معرفی دو انجیل غیر معتبر 370

1. انجیل برنابا 370

2. انجیل ماریسیون 371

دلایل غیر آسمانی بودن کتب عهد جدید 372

کلیسا و فرق مسیحیت 376

معنی کلیسا 376

1. کلیسای ابتدایی 376

2. کلیسای کاتولیک 378

نظریه کاتولیک در مورد انسان 381

نظریه نجات انسان 381

شعائر دینی کلیسای کاتولیک 382

1. غسل تعمید و نامگذاری 382

2. تأیید 383

ص: 16

3. توبه 383

4. عشاء ربانی 384

5. تدهین نهایی 385

6. انتصاب مقامات روحانی (سازمان روحانی کلیسا) 385

7. ازدواج مقدس 386

موانع ازدواج 386

طلاق 387

عبادات کاتولیک 387

اعیاد و جشن های کاتولیک 389

برزخ از دیدگاه کاتولیک 390

رهبانیت کاتولیک 392

منابع عقیدتی کاتولیک 395

نقش کنستانتین (اعتقادنامه نیکه) 396

3. کلیسای اورتودوکس 397

مشخصات کلیسای اورتودوکس 398

اصول اعتقادی کلیسای اورتودوکس 399

معاد در کلیسای اورتودوکس 401

شعائر دینی اورتودوکس 402

عبادات کلیسای اورتودوکس 403

جشن های کلیسای اورتودوکس 404

مقامات کلیسای اورتودوکس 404

رهبانیت در کلیسای اورتودوکس 405

4. کلیسای پروتستان 406

ویژگی های کلیسای لوتری 409

عبادت لوتری 411

کلیسای اصلاحی 412

عبادت در کلیسای اصلاحی 413

ص: 17

کلیسای آرامنه 414

کلیسای نسطوری 415

کلیسای یعقوبی 415

تأثیر آیین میترائیسم (مهرپرستی) در آیین مسیحیت 416

منجی در آیین مسیح 417

معاد (رستاخیز) عمومی در آیین مسیحیت 419

آخرین داوری 420

بهشت و جهنم در آیین مسیح 421

فصل نهم: جاهلیت 423

واژه جاهلیت 425

جاهلیت در قرآن 426

دین و مذهب اعراب جاهلی قبل از اسلام 428

عقاید شرك آمیز عرب جاهلی قبل از اسلام، بت پرستی 430

تأثیر عقاید صابئین در عرب جاهلی 433

تأثیر عقاید مجوس در عرب جاهلی 435

عقیده به (الله) در نزد عرب جاهلی 435

مراسم حج در عرب جاهلی 437

خرافات در عرب جاهلی 438

افتخارات عرب جاهلی 441

الف. شعر و ادبیات 441

ب. موقعیت زن در عرب و زننده به گور کردن زنان 442

ج. سلحشوری اعراب 443

د. مهمان نوازی اعراب جاهلی 444

ه. تعصب قبیله ای عرب جاهلی 445

قیامت از دیدگاه عرب جاهلی 446

فرهنگ و معارف عرب 447

ص: 18

فصل دهم: آیین اسلام 453

معنای اسلام 455

اسلام، دین همه انبیاء 456

توصیفات دین اسلام 458

1. اسلام دین حنیف است 458

2. اسلام دین قیم است 458

3. اسلام دین خالص است 459

4. اسلام دین واصب است 459

5. اسلام دین حق است 460

6. اسلام دین بدون حرج است 460

7. اسلام دین خالی از اکراه است 460

جهانی بودن اسلام 461

جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) 462

اسلام و سایر شرایع آسمانی 464

وحدت دعوت انبیا 467

اجتماعی بودن اسلام 467

عدالت اجتماعی اسلام 471

پیروزی نهایی اسلام 472

اسلام کاملترین دین است 474

زندگی و شخصیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) 477

بعثت محمد(صلی الله علیه و آله) و موضوع دعوت آن حضرت 478

عوامل نگرانی و مخالفت قریش با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) 480

ایمان و استقامت 483

نخستین هجرت (هجرت به حبشه) 484

توطئه های فرهنگی علیه مسلمانان و پیامبر اسلام 486

ص: 19

معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 489

ورود اسلام به یثرب 492

توطئه قتل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 494

هجرت رسمی پیامبر و مسلمین از مکه به مدینه 495

اولین قانون عمومی اسلام 498

عقد اخوت و برادری میان مهاجرین و انصار 499

تشکیل اولین حکومت دینی مسلمین 500

ظهور منافقان و اتحادشان با یهود 501

مختصری از حوادث پس از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) 503

وقایع سال اول هجرت 503

وقایع سال دوم هجرت 504

وقایع سال سوم هجری 506

وقایع سال چهارم هجری 507

وقایع سال پنجم هجری 508

وقایع سال ششم هجری 511

وقایع سال هفتم هجری 512

وقایع سال هشتم هجری 514

وقایع سال نهم هجرت 515

وقایع سال دهم هجرت 517

بررسی يك اتهام 518

مسیلمه کذاب 522

حجة الوداع 523

ظهور اختلاف و تفرقه در میان مسلمین 525

معجزات پیامبر 533

معجزه جاویدان 536

وجوه اعجاز قرآن 537

ص: 20

1. فصاحت و بلاغت 537
2. خبرهای غیبی قرآن 537
3. قرآن و قانونگذاری 538
4. قاطعیت و مصونیت از اشتباه 539
5. اتقان و یکنواختی بیان قرآن 540
6. کتابی عظیم از مردی درس ناخوانده 540
7. اعجاز علمی قرآن 541
- خدا در آیین اسلام 542
- معاد در آیین اسلام 544
- عالم برزخ 546
- منجی در آیین اسلام 547
- علائم ظهور مهدی (علیه السلام) 549
- فروع دین یا ارکان دین اسلام 550
- منابع فقه و شریعت اسلام 552
1. قرآن 552
2. سنت 553
3. اجماع 555
4. قیاس یا عقل 555
- نمایه ها 557
- نمایه آیات 559
- نمایه روایات 579

نمایه اعلام 582

منابع و مأخذ 639

مقدمه

ص: 21

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

مقدمه

الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها، الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين. والصلوة والسلام على خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين محمد وآله الطاهرين الغرالميامين واللعن على اعدائهم الى يوم الدين، وبعد فقد قال الحكيم:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (1).

ترجمه: (بگو ای اهل کتاب (2) بیاید تا همگان به سوی کلمه واحده ای که بین ما و شما

مساوی می باشد، روی آوریم، تا عبادت نکنیم مگر تنها خدای واحد را، و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهیم، و بعضی از ما برخی دیگر را ارباب و صاحب اختیار خودمان، که غیر از خدای یکتا هستند، برگزینیم، و در صورتی که از این پیشنهاد، روی گردان باشند، پس شما مسلمانان به آنها بگویید: گواه باشید بر این که ما مسلمان می باشیم).

بدیهی است که اگر اهل دنیا بخواهد از فنا و اضطراب و شرور مصون بماند باید

ص: 22

1- . آل عمران / 64.

2- . منظور صابئین، زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان است.

اختلافات را که در میان افراد انسان و صاحبان افکار و مکاتب و طریقه های مختلف وجود دارد کنار بگذارد و همه افراد امت انسانی به سوی يك برادری واقعی گام بردارند. آن وقت است که سعادت حقیقی نصیب آنان خواهد شد و در پرتو این اتحاد در زمینه های اقتصاد و اجتماع و سیاست و دیانت و اخلاق و دیگر موضوعات و مسائل انسانی پیشرفت نموده، همه به سوی يك هدف دینی مقدس پیش خواهند رفت و حسن عاقبتی ابدی خواهند یافت. چنان که قرآن می فرماید: «زمین ملك خداست و او به هر کس از بندگان که خواهد واگذارد، و حسن عاقبت و پیروزی مخصوص اهل تقوی است.» (1)

دنیای امروز قادر نیست که اختلافات پوچ و باطل موجود بین بشر امروز را کنار بگذارد و مدنیت امروز نمی تواند نظامی به وجود بیاورد که متکفل سعادت اجتماع انسان ها گردد. دنیای امروز تحت مطامع و دست درازی دیگران قرار گرفته و در نتیجه فضائل اخلاقی را از دست داده و در رذائل و شهوات غوطه ور است. و از طرفی قوانین بشری نیز قادر نیست که مجرمین و متخلفین را تحت تعقیب قرار دهد و آنها را مجازات نماید و صلح و عدالت را بین افراد بشر متحقق سازد. اما اسلام تنها راه علاج و اصلاح اجتماع را تمسك بدین و پیروی از مقررات آن می داند و عقیده دارد که دین الهی مشتمل بر يك سلسله اصول کلی برای حفظ نظام اجتماع بوده و متکفل اصلاح اجتماع و برقراری اخوت و عدالت کامل در میان افراد جامعه بشری می باشد، ضمن این که صلاح و فلاح معنوی و اخروی آنان را نیز تأمین می کند. و نیز معتقد است که راه منحصر به فرد، جهت رسیدن به سعادت همانا اتحاد و یگانگی بین امم و شعوب و برقرار کردن اصل اخوت و برادری است وقتی انسان فهمید که همه آنها از يك اصل واحدند. (2) که انسانیت

ص: 23

1- . اعراف / 128

2- . اعراف / 189، زمر / 6

آنها را جمع می کند و خدای یکتا را سزاوار پرستش بدانند و معتقد شوند که آن خدا ستمکاران را جزا و نیکوکاران را پاداش می دهد. (1)

شورور و ظلم و تعدی رخت بر بسته و بشر به سوی کمال و تقوی پیش می رود.

آری همه انسان ها در حیات فردی و اجتماعی خویش خواهان سعادتند و شعارش را نیز سر می دهند. اما این که سعادت حقیقی چیست و راه رسیدن به آن کدام است؟ این سؤال برای بشر در حکم مجهولی حل نشدنی است، لذا همه راه گم کردگان مقصد سعادتند. ولی اگر فکر کنند و به درون خود رجوع نمایند (2) متوجه خواهند شد که آن گم شده (ایمان به خدا و کسب رضایت اوست) پس سعادت انسان در گرو تکمیل و پرورش نفس ملکوتی اوست به طوری که فرد در میان هموعان خود در کمال سلامت زندگی کند و در پرتو ایمان به خدا و جلب رضای ذات مقدسش طمأنینه و آرامش حقیقی را به دست آورد. این است که قرآن در این زمینه چنین فرموده است: (ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام گرفته به یاد خدا امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به نعمت های ابدی اویی و اوراضی از عقاید و اعمال تو است.) (3) و باید دانست طریق واحد سعادت انسان ها همان دین صحیح توحیدی است که همه انبیاء الهی به آن وصیت شده اند، و قرآن مجید نیز به آن اشاره فرموده و همه مردم را به سوی آن دعوت کرده است و متذکر شده است که: (خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید و بدان که مشرکان را که به خدای یگانه و ترك

ص: 24

1- . زلزال / 8-7 ، احقاف / 19

2- . انبیاء / 64

3- . فجر / 26

بتان می خوانی قبولش در نظرشان بسیار بزرگ می آید. (1) و در جای دیگر می فرماید: (آنان که دین را پراکنده و در آن فرقه فرقه شدند چشم از آنها بپوش که چنین کسان به کار تو نیایند از دست آنها نیز غمگین مباش که مجازات کار آنها با خداست. (2) و در این مورد انجیل هم متذکر شده است و می گوید: (فکر نکنید که من آمده ام (تا تورات موسی) و نوشته های پیغمبران دیگر را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل کنم و به انجام برسانم. (3) همه اهل کتاب به تعبیر قرآن اهل هدایت و ارشادند و از راه ایمان به خدا خارج نشده و به روز رستخیز ایمان دارند. (محققاً هر مسلمان و یهودی و نصاری و صابی که از روی حقیقت ایمان به خدا و روز قیامت آورد و عمل خوب کرد، آنها از جانب پروردگار به اجر و ثواب رسند و هیچگاه در دنیا و عقبی بیمناک و اندوهگین نخواهند بود. (4) بنابراین همه اهل کتاب دارای کتاب نازل شده از جانب خدا هستند و این امر تنها مخصوص مسلمین و یهود و نصاری نیست بلکه از نظر قرآن صابئین و مجوس و پیروان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز اهل کتاب محسوب می شوند. چنانچه قرآن می فرماید: (این گفتار به حقیقت در کتب رسولان پیشین یعنی در صحف ابراهیم (علیه السلام) و تورات موسی (علیه السلام) ذکر شده است. (5) همچنین قرآن، مجوس یعنی پیروان زرتشت را در ردیف یهود و صابئین و نصاری قرار داده، همه آنان را از يك سو، از مسلمانان و از سوی دیگر از مشرکین جدا فرموده و داوری نهایی در مورد پیروان همه

ص: 25

1- . شوری / 12

2- . انعام / 158

3- . انجیل متی - آیه 17

4- . بقره / 61

5- . اعلی / 18-19.

این شریعت ها را به عهده خداوند در روز قیامت گذاشته است. (1) قرآن در جای دیگر می فرماید: (و هیچ امتی نبوده جز آن که در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است.) (2) این آیات دلالت بر این دارد که آن چه بر محمد (صلی الله علیه و آله) و عیسی (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) نازل شده است همان است که بر نوح (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) و دیگران آمده است زیرا همه آنها برای نشر توحید و یگانگی مبعوث گردیده اند. تا بشر را از انحراف برهانند. پس نتیجه چنین گرفته می شود که ادیان همه دین واحدند و اصول آن ها یکی است و ایمان به خدا و عمل صالح آنها را بیکدیگر نزدیک می کند. حدود پانزده قرن است که قرآن آخرین کتاب آسمانی بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل گشت و اصول و وسائل سعادت کامل را برقرار نمود. و عدل مطلق و مساوات را به وجود آورد تا حجت و دلیل برای خلق باشد و آن را خداوند بر خاتم النبیین نازل کرد و آن تصدیق کننده همه انبیاء است. (ما بتو وحی کردیم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او و نیز وحی کردیم به ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب که دوازده سبط بودند) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و به داوود هم زبور را عطا کردیم. و رسولانی هم که شرح حال آنان را از پیش بر تو حکایت کردیم و آنها که حکایت نمودیم به همه خدا وحی فرستاد) (3) هر که در این آیات کریمه تدبر کند درمی یابد که هدف همه آنها توحید و ایمان به خداست و دینی که از جانب خداوند آمده است یکی است و هیچ گاه اختلافی در اصل دین الهی وجود ندارد. این است که قرآن به مردم فرمان می دهد که به انبیاء و کتبشان ایمان بیاورند و مسلماً ایمانش کامل نیست مگر آن که به آنها ایمان آورد. (بگویند که ما مسلمین ایمان به خدا آورده ایم و به آن کتابی که بر پیغمبر ما فرستادند و به آن

ص: 26

1- . حج / 17.

2- . فاطر / 27.

3- . نساء / 163.

چه بر پیغمبران گذشته چون ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی فرستادند و به همه آن چه پیغمبران از جانب خدا آوردند به همه عقیده مندیم و میان هیچ يك از پیغمبران فرق نگذاریم و به هر چه از جانب خداست گروید و تسلیم فرمان او هستیم. (1)

قرآن همه ادیان را یکی می داند و همه پیغمبران هم مردم را به دین واحد دعوت کرده اند و شرط اساسی ایمان را ایمان به آنها می داند و صراحتاً می گوید کسی که ایمان به آنها نداشته باشد دین ندارد. (آنان که به خدا و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدائی اندازند یعنی گویند که اینان فرستاده خدا نیستند و ارتباطی با خدا ندارند و گویند که ما به برخی از گفتار انبیاء ایمان آورده و به پاره ای ایمان نیاوردیم به حقیقت این ها کافرانند.) (2) گذشته از این ها قرآن کریم کلیه کسانی را که اهل شریعت های دیگر هستند و از روی ایمان به مقررات دینی خود عمل نموده اند اهل نجات دانسته، می فرماید: (همانا برخی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و کتاب آسمانی شما و هم کتاب آسمانی خودشان ایمان آوردند در حالتی که مطیع فرمان خدا بوده و آیات خدا را به بهایی اندک نفروشدند آنها را نزد خدا پاداش نیکو است.) (3) آری قرآن کریم شرط اساسی نجات و رستگاری را ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح می داند و هیچکس از اهل کتاب را مجبور بر تغییر عقیده خود نموده است بلکه اسلام در مقابل حمایت از آنها اقدام به قبول جزیه کرده است.

به موجب آیات قرآنی تورات و انجیل به ظهور حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بشارت داده اند. (یادآور هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت من همانا رسول خدا به سوی

ص: 27

1- . بقره / 135

2- . نساء / 150

3- . آل عمران / 199.

شما هستیم و به حقانیت کتاب تورات که در جلو من است تصدیق می کنم و نیز شما را مژده می دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش (در انجیل من) احمد است بیاید. (1) و نیز می فرماید: (آنان که پیروی کنند از رسول ختمی مرتبت و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست نام و نشان را نگاشته می یابند...) (2) و در این مورد وقتی به متون تورات و انجیل هم مراجعه می کنیم عیناً مطالبی می یابیم که مؤید همین گفتار است. تورات در باب 23 سفر مثنی آیه 1 و 2 در این مورد می فرماید: (و این است برکتی که برکت داد موسی مرد خدا به بنی اسرائیل هنگام مردنش و گفت: خدا از سینا آمد. تجلی کرد از ساعیر، درخشان گردید از کوه فاران، و با هزاران هزار مقدسین ورود نمود، از دست راست او شریعت آتشین ظاهر گردید.) آمدن خدا از سینا بر حسب اتفاق علماء و مفسرین تورات، نزول وحی الهی است بر حضرت موسی (علیه السلام) در طور سینا و روی این اصل تجلی خدا از ساعیر و درخشندگی از فاران نیز تجلی و درخشندگی حق به انوار روحی و علوم غیبی، بر پیامبرانی عظیم القدر از این دو مکان بوده است، و چون حضرت مسیح (علیه السلام) از کوه ساعیر و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از کوه فاران (حری) مبعوث به رسالت گردیدند، بدون تردید آیه فوق از تورات، بشارت از بعثت این دو پیغمبر بزرگ الهی است که پس از موسی (علیه السلام) از این دو مکان مبعوث گشتند. (3) حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز در دعای سمات می فرماید: «پروردگارا به جلال و بزرگواری تو، که در کوه سینا آشکار گردید، و با بنده و فرستاده خود موسی (علیه السلام) سخن گفتی و طلوعت از کوه ساعیر، و درخشندگی و جلوه ات در کوه فاران (حری) با گروه

ص: 28

1- . صف / 6

2- . اعراف / 157

3- . بشارات عهدین، صص 85-86.

کثیری از مقدسان، و سپاه منظم فرشتگان آسمان و خشوع کروبیان ثناخوان.(1) در کتاب انجیل نیز به عباراتی برخورد می کنیم که بشارت به آمدن حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) دارد. حضرت مسیح(علیه السلام) بر حسب نقل یوحنا در فصول (16، 14، 15) انجیل خود از ظهور شخصی پس از خود به نام (پارقلیطا پریکلیطوس) بشارت داده و او را رئیس جهان معرفی نموده است، می فرماید: (من از پدرم خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد.) و نیز می فرماید: (و چون بیاید آن پارقلیطا که من به سوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می آید، او درباره من شهادت خواهد داد.) و نیز می گوید: (لیکن من راست می گویم بشما که شما را مفید است که اگر من نروم پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد، و او چون بیاید جهان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت به گناه زیرا که بر من ایمان نمی آرند. بصدق زیرا که نزد پدر می روم و شما دیگر مرا نخواهید دید به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است. و دیگر چیزها بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن حالا- نمی توانید متحمل شد، اما چون او بیاید شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود سخنی نخواهد گفت، بلکه هر آن چه می شنود خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد. و او مرا جلال خواهد داد. هر آن چه پدر دارد از آن منست از همین سبب گفتم که آن چه از آن منست خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد.) قبل از اسلام در این که پارقلیطای موعود انجیل، پیغمبری است پس از مسیح(علیه السلام)، هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل دیده نمی شود و تنها دعوی گروهی از مسیحیان که: (همان پارقلیطای موعودند)، بهترین گواه براین مطلب است. کلمه پارقلیطا، کلمه ای است سریانی که ترجمه یونانی کلمه

ص: 29

(پریکلیطوس) است که به معنی، بسیار ستوده و بینهایت نامدار است و در عربی به (محمّد و احمد) ترجمه می شود. (1) آیات قرآن و عبارات یاد شده از تورات و انجیل که به عنوان نمونه بیان گردید صراحت دارد که هر يك از کتب آسمانی همدیگر را تأیید کرده و ارکان همه آنهاکه عبارت از ایمان به خدا و روز رستاخیز و عمل صالح باشد یکی است و اگر اختلافی باشد در فروع است. و چنان که قبلاً بیان گردید انجیل هم می گوید: (من ناموس (یعنی تورات) را نقض نمی کنم بلکه آن را تأیید و تکمیل نموده و مردم را به سوی محبت و رحمت می خوانم.) ولی با کمال تأسف باید گفت که اسلام و قرآن و همچنین ادیان دیگر با همه سفارشات که درباره اخوت و برادری نموده و مردم را به سوی يك هدف عالی انسانی دعوت کرده اند باز می بینیم پیروان آنها تحت تأثیر تبلیغات سوء افرادی سودجو قرار گرفته و آنان با تأویلات و تحریفاتی که در کتب آسمانی نمودند مردم را به سوی اهداف مغرضانه خود سوق داده اند و قرآن مجید نیز ضمن آیاتی چند به این گونه تحریفات اشاره کرده که ذیلاً نمونه هایی از آن را نقل می کنیم: (ای اهل کتاب چرا حق را به باطل مشبه می سازید تا چراغ حق را به باد شبهات خاموش کنید در صورتیکه به حقانیت آن آگاهید.) (2) و نیز می فرماید: (همانا برخی از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تغییر می دهند تا آن چه از پیش خود خوانده اند از کتاب خدا محسوب دارند و هرگز آن چه تحریف شده از کتاب خدا نخواهند بود، و گویند این آیات از جانب خدا نازل شده در صورتیکه هرگز از جانب خدا نیست و با آن که می دانند، این ها تحریف خود آنهاست و به خدا دروغ می بندند.) (3) و در جای دیگر می فرماید: (ای اهل کتاب در دین خود بنا حق غلو نکنید و از پی خواهش های

ص: 30

1- . بشارات عهدین، صص 219-22.

2- . آل عمران / 70.

3- . آل عمران / 77.

آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند نروید. (1) و نیز می فرماید: (پس وای بر آن کسانی که چیزی به نام کتاب تورات از پیش خود نوشته آنگاه به خدای متعال نسبت می دهند تا آن را به بهایی اندک بفروشند پس وای بر آنها از آن چه نوشته و آن چه بدان کسب می کند) (2) از این آیات چنین استفاده می شود که کتاب های آسمانی پیش از اسلام تحریف گشته و نمی توان آنها را وحی الهی دانست و اعتقاد یهود و نصاری باینکه تورات و انجیل موجود را همان تورات و انجیل نازل شده از جانب خدا می دانند، نمی تواند درست باشد.

متأسفانه پس از وفات نبی اکرم مسلمانان نیز گرفتار این افراد سودجو که نمی توانستند شاهد پیشرفت های چشمگیر اسلام و مسلمین باشند شدند، در این رهگذر اگر چه به حکم آیه شریفه که می فرماید: (اگر شما را شکی است در قرآنی که ما بر محمد صلی الله علیه و آله بنده خود فرستادیم پس بیاورید يك سوره مانند آن و گواهان خود را بخوانید و از بزرگان و فصحا هر که خواهید کمک طلبید به جز خدا اگر راست می گوئید که این کلام مخلوق است نه وحی خدا.) (3) قادر نبودند در متون قرآن و آیات شریفه تصرفاتی بکنند ولی با تأویلات فاسد خود آیات و احادیث نبوی را توجیه کرده و در نتیجه مذاهب مختلفی در جهان اسلام به وجود آوردند. اینان با تمسک به آیات متشابه و منسوخ در میان مسلمین ایجاد شبهه نموده و به موجب آیه شریفه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (4) با گفتار و توجیحات بی ربط خود عقیده افراد ضعیف الایمان را متزلزل ساختند و قرآن کریم خود به این مطلب اشاره دارد آنجا که می فرماید: (آنان که در دل هایشان میل به

ص: 31

1- . مائده / 76.

2- . بقره / 78.

3- . بقره / 23.

4- . مائده / 13.

باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در این راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند در صورتی که تأویل آن را کسی جز خدا نداند. (1)

منظور اصلی بنده از نگارش این رساله که شاید در میان کتب و نوشته‌های فارسی مربوط به ادیان اولین گام است، این بوده که پدیده دین و شریعت را بر اساس نگارش قرآن کریم به رشته تحریر درآورم. زیرا اولاً بحث از دین به سبک رایج در دانشگاه‌ها صرفاً جنبه جامعه‌شناسی دارد. ثانیاً رشته تحصیلی الهیات و معارف اسلامی از نظر درس تاریخ ادیان تابع همان شیوه دین‌شناسی اجتماعی است، حال آن که می‌باید نحوه درس این رشته بر اساس منابع و متون اسلامی استوار باشد. لہذا، این حقیر تصمیم گرفتم به دلایل فوق و به دلیل علاقه و ذوق باطنی خویش دین و شریعت را بر مبنای اندیشه الهی قرآن به صورت بسیار مختصر مورد بررسی قرار دهم. بدیهی است که این کاری است بس عمیق و وسیع، به طوری که از وسع این بنده، بسیار عالی تر و فزونی‌تر است لیکن با توجه باطنی به عنایات حضرت تعالی، در این مسیر گامی کوتاه، لرزان و لنگان برداشته‌ام و از محضر مقدسش امید توفیق دارم و تکیه بر کرم بی انتهایش نمودم. که جز او به هر که امید بسته شود عین ناامیدی و ناکامی است و به هر چیز جز او تکیه شود، سست و شکننده است. روش بنده در این نگارش، این بوده که :

1. سعی کرده‌ام دین و شریعت را بر اساس تقدم زمانی مورد بررسی قرار دهم هر چند در مورد شرایع الهی این امر چندان ضرورتی ندارد.

2. نام هر شریعتی را معنا کرده، آیه یا آیات مربوط به آن را استخراج و معنی نموده، و بر اساس تفاسیر قرآن شرح داده‌ام و عقاید اختصاصی هر یک را از کتب معتبر و مورد قبول پیروانشان توضیح و انحرافات هر یک را از دیدگاه قرآن ارائه داده‌ام.

ص: 32

3. تلاش من این بوده که محتوای حقیقی و الهی شرایع را، بر اساس هدایت قرآن تذکر دهم تا هم پیرایه های خرافی هر يك روشن گردد و هم مشتركات و جنبه های الهی هر يك تشریح شود.

4. بدیهی است که در این نگارش مکاتب عقیدتی بشری (1) جایی ندارند.

5. فصلی را برای اصطلاحات دین شناسی رایج در لسان قرآن اختصاص دادم تا تا معانی متعدد و احتمالی هر اصطلاحی کاملاً روشن باشد.

6. هر دین و شریعتی را در فصلی مستقل مورد بررسی مختصر قرار داده ام.

7. در پایان نیز فهرستی از کتب مورد استفاده با مشخصات کامل آورده ام هر چند در پاورقی ها از ذکر مأخذ کوتاهی نشده، همچنین فهرست اعلام و آیات مورد استفاده را در پایان بیان کرده ام.

انه ولی التوفیق

مرزبان کریمی

اسفند ماه 1369 مطابق با شعبان المعظم 1411

ص: 33

1- . مکاتبی چون هندوئیسم، آیین جاین، سیکهیزم، آیین بودا، آیین کنفوسیوس، آیین لائوتسه و غیره.

فصل اول : تعريفات و اصطلاحات

اشاره

ص: 34

جرجانی اسلام را خضوع و انقیاد در مقابل آن چه رسول (علیه السلام) از آن خبر آورده، دانسته است. (1)

صاحب قاموس قرآن در این زمینه نوشته است: اسلام، انقیاد و تسلیم شدن است چنان که در قرآن می فرماید: و برای او تسلیم هستند آن چه در آسمان ها و زمین است. (2)

گاهی از اسلام تسلیم ظاهری مراد است نه تسلیمی که از علم و یقین ناشی می شود چنان که قرآن می فرماید: اعراب بادیه نشین می گفتند: ایمان آوردیم آن چه می گوئیم در دل داریم و دلمان به آن مطمئن و آرام است. در جواب آمده: بگو ایمان نیاورده اید بلکه بگوئید تسلیم شده ایم یعنی اسلام را قوی دیده و با آن در حال جنگ نیستیم و تسلیم هستیم. (3)

اسلام و تسلیم شدن به خدا و فرامین او مراتبی دارد که عبارتند از: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم قلب. تسلیم تن همان است که آن را تسلیم ظاهری گفتیم. تسلیم عقل و فکر آن است که شخص در مقابل دلیل و منطق تسلیم شود. تسلیم قلب آن است که انقیاد و مطیع بودن توأم با ایمان و عمل است. (4)

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: (5) اسلام عبارت است از ظاهر

اعتقادات و اعمال دینی، چه این که توأم با واقع هم باشد یا نه، و به همین جهت شخصی

ص: 35

1- . تعریفات، ص 10.

2- . آل عمران / 83.

3- . حجرات / 14.

4- . قاموس قرآن، ج 3، صص 301-306.

5- . ترجمه المیزان، ج 2، صص 124-159.

را هم که دعوی ایمان می کند، ولی در واقع ایمان ندارد، شامل می شود.

و نیز می نویسد: اصولاً کلمه اسلام این است که کسی و یا چیزی در برابر کسی دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند، و او را از خود دور نسازد. همچنان که در قرآن کریم آمده: آری کسی که روی دل تسلیم برای خدا کند. (1)

واژه اسلام به معنی تسلیم است و منظور تسلیم در مقابل خدا است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در گفتاری که در کلمات قصار نهج البلاغه از او نقل شده این حقیقت را ضمن بیان عمیقی روشن ساخته، می فرماید: می خواهم هیچ کس نکرده باشد، سپس شش مرحله برای اسلام بیان فرموده است. نخست می فرماید: اسلام همان تسلیم در برابر حق است، سپس اضافه می کند تسلیم بدون یقین ممکن نیست زیرا تسلیم بدون یقین تسلیم کورکورانه است نه عالمانه بعد می فرماید: یقین هم، تصدیق است یعنی تنها علم و دانایی کافی نیست، بلکه به دنبال آن، اعتقاد و تصدیق قلبی لازم است.

سپس می فرماید: تصدیق همان اقرار است یعنی کافی نیست که ایمان تنها در منطقه قلب و روح انسان باشد بلکه با شهادت و قدرت باید آن را اظهار داشت.

سپس اضافه می کند: اقرار همان انجام وظیفه است یعنی اقرار تنها گفتگوی زبانی نیست بلکه تعهد و قبول مسئولیت است و در پایان می فرماید: انجام مسئولیت همان عمل است عمل به فرمان خدا و انجام برنامه های الهی زیرا تعهد و مسئولیت چیزی جز عمل نمی تواند باشد و آنها که تنها نیروی خود را در گفتگوها، طرح ها، جلسات و انجمن ها و مانند آن صرف می کنند و فقط حرف می زنند، نه تعهدی را پذیرفته اند و نه مسئولیتی و نه از روح اسلام آگاهی دارند. این روشنترین تفسیری است که برای اسلام در تمام

ص: 36

2. ایمان

در کتاب تعاریفات چنین آمده است: ایمان در لغت تصدیق به وسیله قلب است اما در شرع ایمان عبارت است از اعتقاد به قلب و اقرار به زبان، و گفته شده کسی که شهادت بدهد و عمل کند ولی معتقد نباشد او منافق است و کسی که شهادت بدهد و عمل نکند و معتقد باشد او فاسق است و کسی که در شهادت دادن اخلاص بورزد او کافر است.

ایمان بر پنج وجه است: ایمان مطبوع و ایمان مقبول و ایمان معصوم و ایمان موقوف و ایمان مردود، پس ایمان مطبوع ایمان ملائکه است و ایمان معصوم ایمان انبیاء است و ایمان مقبول ایمان مؤمنی است و ایمان موقوف ایمان مبتدعین است و ایمان مردود ایمان منافقین است. (2)

سید علی اکبر قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: ایمان یعنی تسلیم توأم با اطمینان خاطر. اگر گویند: چرا بر خلاف اهل تفسیر ایمان را تسلیم معنی می‌کنید با آن که طبرسی رحمه الله فرموده از هری می‌گوید:

علماء اتفاق دارند بر این که ایمان به معنی تصدیق است المیزان آن را استقرار اعتقاد در قلب معنی کرده و راغب تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است.

گوییم: قرآن مجید ایمان به معنی اعتقاد را تأیید نمی‌کند بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم است زیرا می‌بینیم آنان را که اعتقاد دارند ولی تسلیم عقیده خویش نیستند کافر

ص: 37

1- . نهج البلاغه، حکمت 120، شرح و ترجمه به نقل از تفسیر نمونه، ج 2، صص 349-350.

2- . تعاریفات جرجانی، ص 18.

می‌شمارد. درباره فرعون و قوم او آمده است: فرعونیان در باطن و نفس خویش عقیده داشتند که آیات موسی از قبیل عصا و غیره از جانب خداست ولی در ظاهر تسلیم نشدند و اقرار نکردند. (1) نظیر این آیه قول موسی (علیه السلام) به فرعون است که فرمود: فرعون یقین داشت که آیات از جانب خداست ولی تسلیم نبود. (2)

پس ایمان به معنی اعتقاد و تصدیق تنها نیست. بلکه ایمان به معنی تسلیم است مؤمن کسی است که به حق تسلیم باشد و آن فہرآ با عمل توأم است و بدون آن مصداق ندارد.

خلاصه سخن آن که: ایمان پس از اعتقاد است، شخص اگر پس از اعتقاد به عقیده اش تسلیم شد مؤمن است وگرنه منافق یا کافر می‌باشد، از طرف دیگر هر قدر اعتقاد قوی باشد تسلیم محکم خواهد بود. یعنی ایمان دارای مراتب و دارای شدت و ضعف می‌باشد. (3)

علامه در المیزان در مورد ایمان چنین می‌گوید: ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن با التزام عملی به آن پس صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست خدایتعالی در این باره می‌فرماید: آن را انکار کردند، با این که دل‌هاشان یقین به آن داشت. (4) و نیز فرمود: خدای تعالی او را در عین این که عالم بود گمراه کرد. (5)

در تفسیر عیاشی از زبیری روایت کرده که گفت: از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا مرا

ص: 38

1- . نمل / 14.

2- . اسراء / 102.

3- . قاموس قرآن، ج 1، صص 125-128.

4- . نمل / 14.

5- . جاثیه / 23، ترجمه المیزان، ج 35، ص 259.

از ایمان خبر نمی دهی؟ بدانم آیا ایمان مجموع قول و عمل است و یا قول بدون عمل؟ فرمود ایمان همه اش عمل است چون خود قول هم یکی از اعمال است، که خدا واجبش کرده. (1)

در تفسیر نمونه در مورد ایمان این چنین بیان شده است: (2) ایمان واقعیتی غیر از علم و

یقین دارد، و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سرزند و به تعبیر دیگر حقیقت ایمان تسلیم در ظاهر و باطن در برابر حق است، بنابراین اگر انسان به چیزی یقین دارد اما در باطن یا ظاهر تسلیم در مقابل آن نیست ایمان ندارد، بلکه دارای کفر جحودی است، و این را در حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) می خوانیم که ضمن بر شمردن اقسام پنجگانه کفر یکی از اقسام آن را کفر جحود می شمرد و یکی از شعبه های جحود را چنین بیان می فرماید: آن عبارت از چیزی است که انسان آن را انکار کند در حالی که می داند حق است و نزد او ثابت است. (3)

خلاصه این که اساس هر دین ایمان است و آن به معنای تصدیق به دل و اعتقاد قلبی و اقرار به زبان است و شخص با ایمان را مؤمن می گویند.

3. تثلیث

تثلیث یا ثلوث که آن را به فارسی سه گانه پرستی گویند چنان که در مسیحیت به سه شخص یا سه اقنوم معتقدند، در عین حالیکه طبیعت آنها واحد است و آن اعتقاد به «اب

ص: 39

-
- 1- . ترجمه المیزان، ج 2، ص 220.
 - 2- . تفسیر نمونه، ج 15، ص 412.
 - 3- . اصول کافی، ج 2، باب وجوه الکفر، ص 287.

و «ابن» و «روح القدس» است که واسطه بین پدر و پسر می باشد. (1)

عَلامه طباطبایی در مورد تثلیث چنین فرموده است: ذات احدیت ذات واحدی است که دارای «اقانیم» ثلاثه می باشد مراد از اقنوم صفتی است که ظهور و بروز و تجلی يك شئی برای غیر خود با آن صورت می گیرد. در عین آن که صفت غیر موصوف چیز دیگری نیست که (اقانیم ثلاثه) عبارت از اقنوم وجود، اقنوم علم و اقنوم حیات می باشد. «اقنوم علم»، کلمه و «اقنوم حیات» روح است. این اقانیم ثلاثه همان ابن و اب و روح القدس می باشد که (اب) اقنوم وجود، و (ابن) اقنوم علم و کلمه و (روح القدس) اقنوم حیات است به عبارت دیگر منظور آن است که (ابن) که همان کلمه و اقنوم علم است از نزد (اب) و پدر خود که اقنوم وجود می باشد، به همراهی «روح القدس» که اقنوم حیات است و از آن موجودات روشن گردیده اند نازل شده. (2)

تفسیر نمونه تثلیث در مسیحیت را يك انحراف دانسته و آن را اینگونه بیان می کند: آنها با صراحت می گویند: خداوند سه گانه است و نیز با صراحت می گویند در عین حال یگانه است، یعنی هم وحدت را حقیقی می دانند و هم سه گانگی را واقعی می شمرند. (3)

4. توحید

توحید یا یکتا پرستی عبارت است از اعتقاد به وجودی قاهر و آفریدگار و یگانه که قابل

ص: 40

1- . خلاصه ادیان، ص 14.

2- . ترجمه المیزان، ج 6، ص 158.

3- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 224.

و لایق پرستش و ستایش و استعانت است. همه انبیاء الهی بر ضرورت به اعتقاد به خدایی واحد قائل شدند که از تشبیه و جسمانی بودن بیرون است. جرجانی در تعریف توحید چنین می گوید: توحید در لغت عبارت است از حکم به این که چیزی واحد است و نیز عبارت است از علم به این که چیزی واحد است و در اصطلاح اهل حقیقت توحید یعنی تجرید ذات الهی از آن چه در افهام متصور و از آن چه در اوهام و اذهان متخیل است. توحید سه چیز است، شناخت خدای تعالی به ربوبیت و اقرار به وحدانیت او و نیز نفی هرگونه ضدوندی از او. (1)

قاموس در مورد فوق چنین می گوید: راغب گوید «وحد» به معنی انفراد است، و احد در اصل چیزی است که مطلقاً جزئی ندارد، سپس آن در هر موجود به کار می رود و نیز گوید: چون واحد وصف خدا آید معنایش این است که او کسی است که تجزی و تکثیر در آن راه ندارد. چنان که قرآن می فرماید: بگو او ذاتی یگانه است. (2)

کلمه احد در آیه مذکور، در اصل «وحد» با واو است و دارای دو استعمال می باشد یکی آن که اسم استعمال می شود در این صورت به معنی یکی و یک نفر است. (3)

استعمال دوم آن است که وصف می باشد به معنی یکتا و بی همتا و در این استعمال فقط به ذات باری تعالی اطلاق می شود. (4)

صاحب المیزان می گوید: و سخن کوتاه آن که جمله: (الهکم اله واحد)، (5) با همه

ص: 41

1- . تعریفات جرجانی، ص 31.

2- . توحید / 1.

3- . بقره / 180.

4- . توحید / 1. قاموس قرآن، ج 1، صص 33-34 و ج 7، صص 187-188.

5- . بقره / 163.

کوتاهیش می فهماند که الوهیت مختص و منحصر به خدا ی‌تعالی است، و وحدت او وحدتی مخصوص است وحدتی است که لایق ساحت قدس اوست. علاوه بر این که قرآن کریم اصل وجود خدایتعالی را بدیهی می داند، هر جا از خدا صحبت کرده، عنایتش همه در این است که صفات او را از قبیل وحدت و یگانگی و خالقیت و علم و قدرت و صفات دیگر او را اثبات کند. (1)

در تفسیر نمونه چنین آمده است: توحید یعنی اعتقاد به ذاتی که از هر نظر بی نظیر و منفرد می باشد: در علم یگانه است، در قدرت بی مثال است، در رحمانیت و رحیمیت یکتا است و خلاصه از هر نظر بی نظیر است. اعتقاد به ذاتی است که قبول کثرت نمی کند نه در خارج و نه در ذهن.

توحید اعتقاد به ذاتی است که قابل شماره نیست و هرگز داخل عدد نمی شود. خداوند ذاتی است بیسط که هیچگونه ترکیب خارجی یا عقلیه (جنس و فصل، ماهیت و وجود) ندارد. (2)

5. ثنویت

ثنویت یا دوگانه پرستی که پیروان آن مذهب را ثنوی گویند، معتقد بوده اند که صانع عالم دو تاست: فاعل خیر یا نور و فاعل شر یا ظلمت، (3) ثنوبین یا دوگانه پرستان آنهایی هستند که

ص: 42

1- . ترجمه المیزان، ج 1، صص 343-345.

2- . تفسیر نمونه، ج 27، صص 434-435.

3- . خلاصه ادیان، ص 14.

قائل به خدای خیر و خدای شر می باشند و قرآن در مورد آنان چنین می فرماید: و خداوند فرمان داده دو معبود انتخاب نکنید، معبود شما تنها یکی است تنها از کیفر من بترسید. (1) تفسیر نمونه نوشته است: ثنویین بخشی از موجودات این عالم را مخلوق یزدان و بخشی را مخلوق اهریمن دانسته و به این ترتیب آفرینش و خلقت را میان یزدان و اهریمن تقسیم می کنند. ثنویین نور و روشنایی روز را نعمت و ظلمت و تاریکی شب را شر و عذاب و برای هر کدام خالق قائل هستند، یکی را یزدان و یکی را اهریمن می گویند. (2)

6. دین

راغب در مفردات، دین را جزاء و طاعت دانسته است، طبرسی در مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که دین به معنی حساب است آنجا که قرآن خداوند را صاحب روز حساب معرفی کرده است. (3)

چون حساب و جزاء متقارب هستند پس دین هم دارای معنای حساب است و هم دارای معنی جزاء. (4) هم چنین طبرسی در ذیل آیه 19 آل عمران می گوید: طاعت و انقیاد را دین

گفته اند زیرا طاعت برای جزاء است یعنی خداوند به طاعت پاداش خواهد داد. کلمه دین در قرآن به معنی شریعت و ملت نیز آمده است یعنی قرآن به شریعت اسلام هم

ص: 43

1- . نحل / 51.

2- . تفسیر نمونه، ج 15، ص 10 و ج 26، ص 21.

3- . فاتحه / 4.

4- . صافات / 53 و ذاریات / 6.

دین گفته است و هم ملت (1) علاوه بر این ها دین در قرآن به معنی شریعت و قانون نیز به کار رفته است. (2) در

مواردی نیز دین معنی اطاعت و بندگی را دارد. (3)

از این جهت است که علمای علم لغت کلمه دین را به معنی قاضی و محاسب و جزا دهنده دانسته اند و نیز کلمه مدینه را مکانی گفته اند که دارای يك یا چند قاضی بوده است. (4)

شهرستانی در ملل و نحل می نویسد: دین طاعت و انقیاد است یعنی گردن به فرمان نهادن، و در کلام خدای عز و جل: به این معنی است که می فرماید: به درستی دین نزد خدای تعالی اسلام است (5) و اسلام و انقیاد به يك معنی است.

و دین به معنی جزاء آمده چنان که گفته می شود «کما تدین تدان» یعنی همچنان که جزا بدهی تو همان جزا داده شوی. و گاه به معنی حساب آید و در قرآن به این معنی نظر دارد، آنجا که می فرماید: آن شمار و حسابی راست است. (6) پس متدین: مسلمان مطیع باشد مقرر جزا و حساب و روز قیامت. (7) صاحب المیزان می نویسد: اولاً دین در عرف

ص: 44

1- . انعام / 161 و حج / 78.

2- . بقره / 256، توبه / 33، یوسف / 76.

3- . یونس / 22، عنکبوت / 65، لقمان / 32، زمر / 11.

4- . خلاصه ادیان، صص 5-6، قاموس قرآن، ج 1، صص 379-381.

5- . آل عمران / 18.

6- . روم / 29.

7- . ترجمه ملل و نحل، ج 1، بخش اول، ص 59.

سنتی اجتماعی که در بین مجتمع دائر است. ثانیاً سنن اجتماعی یا عبارت است از دین حق و فطری یعنی اسلام و یا دینی که از دین حق و راه خدا منحرف شده و به کژی گراییده باشد. دین روش مخصوصی در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین می نماید. دین برای اصلاح اعمال بندگان و پیدایش ملکات فاضله و اصلاح اختلافات و اعتدال حال آنان است. (1)

جرجانی می گوید: دین وضع و قرار دادی است الهی که صاحبان عقل در آن به قبول آن چه در نزد رسول (صلی الله علیه و آله) است دعوت شده اند. و نیز گفته است شریعت از آن جهت که مورد اطاعت و پیروی واقع می شود دین نام دارد. همچنین گفته دین آن است که منسوب به خدای تعالی می باشد. (2) دین به معنی عام تفسیری است از آفرینش جهان به منظور گرایش و کرنش در

برابر مبدأ و کارپرداز دنیا و هدف و راهی برای بهتر زیستن. و به معنی خاص، دین سنتی است الهی که بشر را به خدای یگانه می خواند. آداب و مقرراتی دارد که افراد را از نظر شخصی پاک و پیراسته کرده و به راه کمال رهنمود می سازد. و از نظر اجتماعی نظم عادلانه و روابط نیکو و تلاش مشترك و همه جانبه و در راه خیر و سعادت جامعه را به وجود می آورد.

ص: 45

1- . ترجمه المیزان، ج 19، ص 299 و ج 3، ص 185-187.

2- . تعریفات، ص 47.

7. شرع (شریعت)**اشاره**

شریعت در لغت عرب به معنای آبشخور و جای برداشتن آب از نهر و چشمه و چاه است، و چون در خاورمیانه عربی آب کم بوده و معمولاً مردم قراء و قصابات از چشمه سار و یا چاه و یا از رودخانه منحصر به فردی آب برمی داشته اند، از این رو مجازاً کسانی را که در آن بلا در یک دین و قانون شریک بودند و دستورات آن را اجراء می کردند، صاحب یک شریعت واحد، یعنی یک آبشخور معنوی می دانستند. در ادیان الهی «شریعت» یا «شرع»، احکام و قوانینی است که پیغمبران برای اداره جوامع بشر از سوی خداوند آورده اند و توسط آن قوانین است که دین جنبه اجرایی پیدا می کند، مانند اجرای حدود در اسلام. (2) شریعت در لغت عبارت است از بیان

کردن و اظهار نمودن و روشن کردن راهی صاف و واضح. (3) شرع راه آشکار است. «شرعت له

طریقاً» یعنی راهی به او نمودم و آشکار کردم. شرع در اصل مصدر است سپس اسم شده به راه آشکار و به آن شرع و شریعت گفته شده و به طور استعاره به طریقه خدائی اطلاق شده است. شرعه و شریعت هر دو یکی است و آن طریقه واضح است و اصل آن به معنی ظهور می باشد.

قرآن می فرماید: سپس تو را در راه آشکاری از امر دین قرار دادیم از آن پیروی کن و از هواهای نادانان پیروی نکن. (4) و باز می فرماید: برای شما از دین آن چه به نوح توصیه کرده آشکار و روشن کرده است و آن چه را که به تو وحی کرده ایم و آن چه را که به

ص: 46

1- . دین شناسی تطبیقی، ص 7.

2- . خلاصه ادیان، ص 10.

3- . تعریفات، ص 55.

4- . جائیه / 18.

ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم. دین را با حفظ و عمل بپا دارید و در آن فرقه فرقه نشوید. (1)

کلمه شرع لازم و متعدی هر دو آمده است و شارع به معنی شریعت گذار و قانونگذار و همچنین به معنی آشکار است. منهایج و منهج: نیز که به معنی روشن و معلوم است ظاهر آقید توضیحی شرعه است آنجا که فرمود: «لکل جعلنا منکم شرعاً و منهایجاً» (2) برای هر گروه از

شما آیین و روشی روشن مقرر داشته ایم. از آیه شریفه استفاده می شود اولاً شریعت های انبیاء با هم فرق داشته اند. ثانیاً علت اختلاف امتحان مردم است و چون امتحان لازم است نسبت به استعداد و ترقی و تکامل بشریت برای هر دوره امتحانی و شریعت آمده است و خلاصه شریعت ها امتحان است و امتحان هر دوره نسبت به نحوه قابلیت آن دوره است و این موجب تفاوت شریعت هاست. شرایع در اصول متحدند و در فروع با هم فرق دارند. (3)

فرق میان شریعت و دین

شریعت راهی است که برای هر يك از ملت ها و یا پیامبرانی که بدان مبعوث شده اند آماده شده چون شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شرع موسی و شرع عیسی و شرع محمد (صلی الله علیه و آله) ولی دین يك قانون و راه الهی عمومی برای تمام امت هاست و از این روی شریعت نسخ می پذیرد ولی دین به معنای وسیع خود نسخ نمی پذیرد

ص: 47

1- . شوری / 13.

2- . مائده / 48 (بخشی از آیه)

3- . قاموس قرآن، ج 4، صص 15-17.

فرق دیگری هم هست و آن این که دین به يك نفر و عده ای هر طور که باشند نسبت داده می شود ولی شریعت به يك نفر نسبت داده نمی شود، مگر آنجا که يك نفر وضع کننده آن بوده و یا قیام آن به دست او باشد.

فرق دیگر این که از قرآن به دست می آید: که معنای شریعت اخص و کوتاهتر از معنای دین است به این معنا که شریعت ها یکدیگر را نسخ می کنند نسبت به اصل دین. (1)

8. شرك

اشاره

شرك شرکت و مشارکت به معنی شريك شدن است. اشراك: شريك کردن. شريك کسی که در کاری یا در چیزی با دیگری سهیم است. (2) و یا در حکومت و تدبیر عالم شریکی نداشته است. (3) مراد از آن شريك مستقل است وگرنه خدا برای تدبیر عالم واسطه هایی از فرشته و غیر آن آفریده است. شرك (بکسرشین) اسم است یعنی عمل شرك، چنان که در صحاح و قاموس و اقرب آمده است و آن را در آیه «ام لهم شرك فی السموات...» (4) نصیب و بهره

گفته اند و نیز در سوره لقمان شرك را ظلم بزرگی دانسته است. (5)

مشرك کسی است که برای خدا شريك قرار بدهد چنین شخصی قابل آموزش نیست مگر آن که در دنیا توبه کند.

ص: 48

1- . ترجمه المیزان، ج 10، صص 225-223.

2- . طه / 31-32.

3- . فرقان / 2.

4- . فاطر / 40، احقاف / 4.

5- . لقمان / 13.

اقسام شرك

شرك اقسامی دارد :

1. شرك در خلقت: مثل عقیده ایرانیان قدیم که خیرات را از یزدان و شرور را از اهریمن می دانستند و می گفتند : یزدان اهریمن را آفرید سپس اهریمن بالاستقلال شرور را آفرید و قرآن به طور صریح در نفی معبود و خالق جز خدا آیاتی را بیان فرموده است.(2)
2. شرك در تدبیر عالم: مثل عقیده ارباب انواع، که اعتقاد به خدای دریا خدای صحرا، خدای جنگ، خدای عشق، خدای غضب و غیره داشتند و برای هر يك مجسمه ای به خیال خویش درست کرده بودند و مثل عقیده ستاره پرستان، آفتاب پرستان و عقیده تثلیث درروم و چین و مصر(3) و 1 عقیده پرستندگان ستاره شعرای یمانی. مشرکان این ها را مدبر عالم یا
- دخیل در تدبیر عالم می دانسته اند. در سوره شعراء آمده است که چون موسی خدا را رب العالمین خواند فرعون گفت: او دیوانه است، که فرعون را خدای پرورش دهنده تمام عالم نمی دانست.(4)
3. شرك در عبادت: و آن این که خدا را عبادت نمی کردند، بلکه بت ها ارباب انواع، آفتاب، ماه، دریا، رعد، برق، حتی اشخاصی مثل نمرود و فرعون و... را پرستش می

ص: 49

1- . نساء / 48.

2- . انعام / 10، مؤمنون / 91.

3- . تثلیث هند (برهما خالق کل، ویشنو اداره کننده عالم، شیوا نابوده کننده عالم) و تثلیث روم (ژوپیتر خدای خدایان، مارس خدای جنگ، کوایری نوس خدای صلح) و تثلیث مصر (اوزیریس رب النوع خورشید غارب، ایزیس رب النوع آسمان و ماه، هوروس رب النوع خورشید طالع) تثلیث چین (یانگ نیروی مثبت، یین نیروی منفی، تی ین خدای خدایان).

4- . شعرا / 27.

9. صنم (بت)

جمع آن اصنام است که قرآن دستور به اجتناب از آن را داده است. (2) راغب گوید: صنم

جثه ای است که از نقره یا مس یا چوب ساخته شود، آن را برای تقرب به خدا پرستش می کردند. ابن اثیر در نهاییه گفته: آن چیزی است که جز خدا معبود اخذ شود و به قولی آن چیزی است که جسم یا صورت داشته باشد و اگر جسم یا صورت نداشته باشد آن را وثن گویند.

وثن به معنی بت است که جمع آن اوئان می باشد، خواه از سنگ باشد یا چوب یا غیر آن. خداوند، در این مورد می فرماید: از پلید به دور باشید که بت هاند و از قول باطل اجتناب کنید. (3)

در نهج البلاغه علی (علیه السلام) از عوامل بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را خارج کردن بندگان خدا از عبادت اوئان به سوی عبادت حق دانسته است. (4)

صنم را از آن جهت وثن گفته اند که نصب شده و در يك حال ثابت است. کلبی در کتاب الاصنام نقل کرده که: بت را اگر به صورت انسان از چوب یا طلا یا نقره باشد

ص: 50

1- . قاموس قرآن، ج 4، ص 20-21.

2- . انعام / 74، اعراف / 138، ابراهیم / 35.

3- . حج / 30، عنکبوت / 17 و 25.

4- . نهج البلاغه، خطبه 145.

10. کفر

به معنی پوشاندن. در مفردات گوید: در لغت به معنی پوشاندن شیء است. شب را کافر گوئیم که اشخاصی را می پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می پوشاند کفر نعمت پوشاندن آن است با ترك شكر، بزرگترین کفر انکار وحدانیت خدا یا دین یا نبوت است. کفر در شریعت عبارت است از انکار آن چه خدا معرفت آن را واجب کرده از قبیل وحدانیت و عدل خدا و معرفت پیغمبرش و آن چه پیغمبر آورده از ارکان دین، هر که یکی از این ها را انکار کند کافر است.

راغب گوید: کافر در عرف دین به کسی گفته می شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند.

به هر حال کافر کسی است که اصول دین یا ضروری دین را انکار کند. کفار جمع کافر است که بیشتر در مورد منکرین دین به کار می رود. (2) کفار آن هایی اند که دانسته و از روی عمد حق

را پرده پوشی و انکار کرده اند هر چند کسانی که از روی جهل نیز حق را بپوشند و انکار کنند کافر هستند. پس به اطمینان می شود گفت که کفر از روی جهل و از روی عدم توجه نیز کفر است. (3) همچنین کسانی که حق را انکار کرده و پیامبران را تکذیب نموده اند و مانع پیشرفت دین شده اند روشن است که تکذیب و صدّ، پس از تبلیغ و

ص: 51

1- . قاموس قرآن، ج 7، صص 181-182، به نقل از کتاب الاضنام کلی، ص 53.

2- . همان، ج 6، صص 122-123.

3- . مائده / 72-73.

اتمام حجت است. (1) در آیات قرآن

به تارك عمل، كافر اطلاق شده است مثل تارك حج. (2)

در كافی باب وجوه الكفر روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده كه كفر را به پنج قسمت تقسیم کرده و فرموده: كفر در كتاب خدا بر پنج وجه است: كفر جحود و آن دو قسمت است. انكار ربوبیت و انكار حق بعد از علم سوم كفران نعمت، چهارم ترك تكلیف و وظیفه شرعی و كفر برائت، كه آن بیزارى كردن از شرك و عقاید باطل می باشد. چنان كه در قرآن هم از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) خطاب به كفار و هم از قول شیطان در قیامت خطاب به اهل عذاب این مسئله بیان شده است. (3)

11. مذهب، فرقه

مذهب مصدر میمی از ریشه «ذهب» است كه در عربی به معنای طریقه و روش می باشد، و آن اعم است از هرگونه روشی خواه انفرادی و خواه اجتماعی اما در اصطلاح علمای دین، مذهب طریقه خاصی است در يك دین و آن جزئی از آن دین به شمار می رود. به قول جرجانی دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر و مذهب منسوب به مجتهد یا يك صاحب نظر است، چنان كه گویند: دین خدا و ملت اسلام و مذهب جعفر و حنفی.

ص: 52

1- . بقره / 39، نساء / 137.

2- . آل عمران / 97.

3- . ممتحنه / 4، ابراهیم / 22.

میر سید شریف جرجانی در تعریفات گوید: شریعت از جهت این که پیروی می شود، دین و از حیث این که جمع می شود، ملت و از نظر این که به آن رجوع می شود، مذهب نامیده شده است. (2)

فرقه: فرقه که جمع آن فرق است از فرقه به معنی جدا کردن است و بیانگر انفصال و جدایی است چنان که قرآن می فرماید: در آن شب هر کار با حکمت از هم جدا و منفصل می شود. (3) تفریق به معنی پراکنده کردن و جدایی افکندن است که در قرآن مجید در مورد اختلاف دینی و غیره به کار رفته است. (4)

به هر حال منظور از فرقه عبارتست از يك دسته مذهبی که در بعضی از مسائل دینی و اعتقادی با گروه های دیگر مذهبی اختلاف داشته باشد و در این مورد حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرموده: امت من به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند و يك فرقه از آنها رستگار است و سایر فرقه ها در آتش هستند. (5)

12. ملت

یعنی دین و شریعت و اصل آن از «املت الکتاب» است و دین را بدان جهت ملت گویند که از جانب خدا املا شده است. (6) در مفردات می گوید: ملت مانند دین است و آن

ص: 53

1- . خلاصه ادیان، ص 9.

2- . تعریفات، ص 47.

3- . دخان / 4.

4- . انعام / 159، بقره / 102.

5- . خلاصه ادیان، ص 10، ترجمه الفرق بین الفرق، باب نخستین، ص 3.

6- . آل عمران / 95.

نام شریعتی است که خدا بر زبان انبیاء برای مردم فرستاده است. فرق دین با ملت آن است که ملت فقط به پیامبر نسبت داده می شود نه به آحاد ملت، مثلاً گفته نمی شود ملت خدا، ملت زید ولی گویند دین خدا و دین زید. در هر صورت تفاوت بین دین و ملت آن است که دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر است. یعنی دین به خدا و پیامبر و شخص نسبت داده می شود اما ملت فقط به رهبر و آورنده دین اضافه می شود. (1)

علامه طباطبایی می نویسد: گویا منظور از ملت روش حیاتی معموله میان مردم است و گویا متضمن معنای املاک و املاء (دیگته کردن) هم می باشد و بنابراین ملت يك راهی است که از دیگری گرفته شده است، البته ریشه معنایش خیلی روشن نیست ولی آن طور به نظر می رسد که مرادف شریعت باشد، به این معنی که «ملت» هم چون لفظ شریعت و بر خلاف لفظ دین یکراه خاصی را افاده می کند، گرچه از جهتی هم میان ملت و شریعت فرق است، شریعت به این عنایت گفته می شود که راهی است که خداوند برای رفتن مردم به سوی او آماده نموده است و ملت به این ملاحظه گفته می شود که با پیروی در عمل از دیگری گرفته شده است و شاید روی همین نکته است که لفظ ملت بر خلاف دین و شریعت به خداوند اضافه نمی شود. دین خدا و شریعت خدا گفته می شود ولی ملت خدا گفته نمی شود. به پیامبر اضافه می شود از این نظر که روش و سنت اوست و به امت هم اضافه می شود از این نظر که آنان به آن راه رفته و آن روش را گرفته اند خلاصه این شد که دین در اصطلاح قرآن اعم از شریعت و ملت است و این دو با هم چون دو مترادف هستند فقط از جهت عنایت لفظی فرق مختصری با هم

ص: 54

کلمه ملت در قرآن گاهی به کلمه قوم و غیره اضافه شده است. (2) و نیز به طریقه بت پرستان، ملت اطلاق شده است. (3) دکتر مشکور می نویسد: ملت کلمه ای است عربی که

جمع آن ملل می شود و در آن زبان به معنای دینی است که منسوب به پیغمبر و دین آوری الهی باشد، مانند: ملت ابراهیم، ملت موسی، ملت عیسی و ملت محمد (صلی الله علیه و آله).

در مقابل ملت «نحله» آمده که به معنای مذهبی است که کسی بر خود بنهد و به خود نسبت کند و جمع آن «نحل» است، و آن غالباً به معنای ادیان باطله و مذهب های فلسفی و غیر دینی به کار رفته است. اما کلمه ملت در زبان فارسی به معنای قوم و ساکنان یک مملکت به کار می رود.

ص: 55

1- . ترجمه المیزان، ج 10، صص 225-226.

2- . یوسف / 47-48.

3- . اعراف / 88-89، ابراهیم / 13، کهف / 20.

فصل دوم: دین و ریشه آن در قرآن

اشاره

ص: 56

1- . خلاصه ادیان، صص 8-9 و ترجمه ملل و نحل، ص 60.

خداوند در قرآن می فرماید: هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد. (1) و نیز می فرماید: بدرستی که دین در نزد خداوند فقط اسلام است. (2) منظور از این آیه چنان که گفته اند این است که همه پیامبران الهی عرضه کننده یک دین واحد بوده اند و آن اسلام یعنی تسلیم شدن به حق و خدا است. علمای دین شناسی و نویسندگان تواریخ مذاهب معمولاً تحت عنوان ادیان بحث می کنند. مثلاً می گویند دین ابراهیم، دین یهود، دین مسیح و دین اسلام. هر یک از پیامبران صاحب شریعت را آورنده یک دین می دانند، اصطلاح شایع میان مردم نیز همین است.

ولی قرآن اصطلاح و طرز بیان ویژه ای دارد که از بینش خاص قرآنی سرچشمه می گیرد. از نظر قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می کرده اند.

اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می شود یکی بوده است، تفاوت شرایع آسمانی یکی در سلسله مسائل فرعی و شاخه ای بوده که به حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی های مردمی که دعوت می شده اند، متفاوت می شده است و همه، شکل های متفاوت و اندام های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است و دیگر در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده القاء کرده اند. مثلاً میان تعلیمات و معارف اسلام در مورد مبدأ و معاد و جهان و معارف پیامبران پیشین، از نظر سطح مسائل تفاوت از زمین تا آسمان است و به تعبیر دیگر، بشر در تعلیمات انبیاء مانند یک دانش آموز

ص: 57

1- . آل عمران / 85.

2- . آل عمران / 19.

بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده اند. این تکامل دین است نه اختلاف ادیان، قرآن هرگز کلمه دین را به صورت جمع نیاورده است. از نظر قرآن، آن چه وجود داشته، دین بوده، نه ادیان، یک تفاوت پیامبران با نوابغ و فلاسفه بزرگ این است که فلاسفه هر کدام مکتب مخصوص به خود داشته اند، از این رو، همیشه در جهان فلسفه ها وجود داشته نه فلسفه ولی پیامبران الهی همیشه مؤید و مصدق یکدیگر بوده اند و یکدیگر را نفی نکرده اند. هر کدام از پیامبران اگر در محیط و زمان پیامبر دیگر می بود، مانند او قانون و دستورالعمل می آورد.

قرآن تصریح می کند که پیامبران یک رشته واحدی را تشکیل می دهند و پیامبران پیشین، مبشر پیامبران پسین بوده اند و پسینان مؤید و مصدق پیشینان بوده اند و هم تصریح می کند که از همه پیامبران بر این مطلب که مبشر و مؤید یکدیگر باشند، پیمان اکید و شدید گرفته شده است. می گوید: یاد کن هنگامی را که خداوند از همه پیامبران پیمان گرفت که آن گاه که به شما کتاب و حکمت دادم و سپس فرستاده ای آمد که آن چه را با شما است تصدیق می کند و به او ایمان آورید و او را یاری نمایید. خداوند گفت آیا اقرار و اعتراف کردید و این بار را به دوش گرفتید؟ همه گفتند اقرار کردیم. خداوند گفت پس همه گواه باشید من نیز از گواهانم. (1)

قرآن کریم که دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی می کند نه چند تا، یک نام روی آن می گذارد و آن اسلام است. البته مقصود این نیست که در همه دوره ها، دین خدا با این نام خوانده می شده است و با این نام در میان مردم معروف بوده است، بلکه مقصود این است که حقیقت دین، دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن

ص: 58

لفظ اسلام است و این است که می گوید: دین در نزد خدا اسلام است. (1) و یا می گوید: ابراهیم نه یهودی و نه نصرانی بلکه حق جو و مسلم بود. (2)

اسلام، آیین همه موجودات جهان است

آیه 83 سوره آل عمران می فرماید: آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟ آیین خدا همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیمند و به سوی او باز می گردند. قرآن در این آیه، اسلام را به معنای وسیعی تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، با تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستید، مسلمان می باشند و در برابر فرمان او تسلیمند، منتها تعبیر طوعاً و کرهاً (از روی اختیار یا اجبار) می گوید: این تسلیم در برابر فرمان پروردگار گاهی «اختیاری» و در برابر «قوانین تشریحی» است و گاهی «اجباری» و در برابر «قوانین تکوینی» می باشد. خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد يك سلسله از فرمان های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می کنند و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو زنند و لحظه ای از این قوانین سرپیچی نکنند، و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود گردند، این يك نوع «اسلام و تسلیم» در برابر فرمان خدا است بنابراین اشعه آفتاب که به دریاها می تابد و بخار آب که از دریا بر می خیزد و قطعات ابر که به هم می پیوندند، دانه های باران که از آسمان فرو می ریزند، درختانی که بر اثر آن نمو می کنند و گل هایی که در پرتو آن شکفته می شوند، همه مسلمانند، زیرا هر کدام در برابر قانونی که

ص: 59

1- . آل عمران / 19.

2- . آل عمران / 67، مقدمه بر جهان بینی وحی و نبوت، ص 165.

آفرینش برای او تعیین کرده است، تسلیم اند. نوع دیگری از فرمان برای خدا هست که فرمان تشریحی نامیده می شود. یعنی قوانینی که در شرایع آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است، تسلیم در برابر آنها جنبه «اختیاری» دارد و تنها افراد باایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می باشند. البته سرپیچی از این قوانین نیز بالمآل دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب ماندگی و یا نابودی است. (1)

قرآن از پیامبران به عنوان اول المسلمین یاد کرده است

مسلمان کسی است که این افتخار را دارد که در برابر همه فرمان های الهی تسلیم است. بلکه پیوسته در راه راست گام برداشته و هرگز در شمار مشرکین قرار نگرفته، چنان که در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرآن به این مسئله تصریح دارد، لذا باید توجه داشت منظور از اسلام، مفهوم لغوی آن است، یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند. بنابراین اگر گفته می شود حضرت ابراهیم و نیز دیگر پیامبران الهی همه از دین اسلام پیروی می کردند بدان معناست که آنان در برابر احکام و دستورات خداوند بدون قید و شرط تسلیم بودند. (2)

شایان توجه است که اسلام مراتب مختلفی دارد که از حد نصاب آن آغاز گشته به مراحل بسیار عالی می رسد

ص: 60

1- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 492-491.

2- . آل عمران / 85-67، بقره / 131، انعام / 162-14، زمر / 12، نمل / 91-42، یونس / 72، اعراف / 90، احقاف / 15، فصلت / 33.

در مبحث قبل گفتیم که بر اساس آیات فراوان قرآنی اصل دین یعنی محتوای «دعوت انبیاء الهی» واحد است و اساس همه شرایع الهی یکی است اما از سویی بایستی بدانیم این هرگز بدان معنا نیست که در تمامی جزئیات و مسائل فرعی تطابق کامل بین ادیان برقرار است، بلکه کم و بیش اختلاف هایی وجود دارد و در خود قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره شده است: «... لکل جعلنا منکم شرعة (1)»، ما برای هر قوم و گروهی از شما انسان های تاریخ،

طریق و آیین خاصی قرار داده ایم و البته اگر خداوند می خواست و حکمش اقتضا می نمود همگی را امت واحدی قرار می داد. (2) ما برای هر قومی شیوه و اسباب خاصی برای پرستش قرار داده ایم که بدان خدا را عبادت کنند. (3) بنابراین اجمالا روشن است که در عین وحدت اصولی که بین همه ادیان برقرار است، تفاوت هایی نیز وجود دارد. (4) اینک سؤال این است که

بینیم این تفاوت ها و اختلاف ها در چه اموری است؟

الف. تفاوت در احکام

یکی از وجوه اختلاف ادیان، مربوط به احکام است و آیات فوق نیز ناظر به چنین تفاوت

ص: 61

1- . شرعه، آبراهی است که از رودخانه منشعب می شود ولی اصطلاحاً به هر گونه راهی گفته می شود از جمله شارع بهمعنی خیابان است و شرع و شریعت نیز از همین ماده است.

2- . مائده / 48.

3- . حج / 67.

4- . به عنوان مثال، ما مسلمان ها نماز را به عربی بایستی بخوانیم، حال آن که آیا بنی اسرائیل هم در نمازشان چنینی کردند؟ آیا آنها هم در بین نمازها بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درود می فرستادند؟ آیا همین سوره های قرآن را در نمازقرائت می کرده اند؟ اجمالا می دانیم که تفاوت هایی در این زمینه ها بوده است.

هایی است. این قسم تفاوت به چند گونه ممکن است فرض شود :

1. بی شك جامعه های انسانی در طول تاریخ از نظر وسعت و پیچیدگی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی تفاوت هایی داشته و دارند. جامعه های زمان حضرت نوح و ابراهیم و... یقیناً به گستردگی جوامع امروزی نبوده است. به عنوان مثال خداوند در مورد حضرت یونس می فرماید: ما او (یونس علیه السلام) را بر قومی بالغ بر صد هزار یا اندکی بیشتر به رسالت مبعوث ساختیم. (1) این نوع اختلاف در جوامع گذشته خود می تواند زمینه ای برای اختلاف شرایع آسمانی از نظر وسعت و ضیق احکام باشد. به گونه ای که آیین حاکم بر جامعه بزرگتر، دارای احکام و قوانین بیشتر و گسترده تری نسبت به موضوعات جدیدتر باشد.

2. فرض دیگر این است که احکامی در زمان پیامبر قبلی باشد و بعداً توسط نبی بعدی نسخ شود. چنان که قرآن کریم از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: من به رسالت مبعوث گشته ام تا این که بعضی از آن چه را که بر شما قبلاً حرام شده حلال نمایم. (2)

3. فرض دیگر این است که در يك زمان معین احکامی برای قومی وجود داشته باشد اما برای قوم دیگر چنین احکامی نباشد. این مطلب را می توانیم به عنوان نمونه از آیه زیر استظهار نمایم. پس به خاطر ظلمی که یهودیان پیشه ساختند، ما نعمت های پاك خویش را که حلال بود بر آنان حرام ساختیم. (3) در این آیه حرام شدن بعضی طیبات، مخصوص یهودیان است و لذا اگر فرض کنیم که در زمان آنان اقوام غیریهودی دیگری هم بوده اند که در آیین حضرت موسی (علیه السلام) برای آنان نیز احکامی تشریح شده بود. اما به

ص: 62

1- . صافات / 147.

2- . آل عمران / 50

3- . نساء / 160

هر حال مسلم است که این اقوام غیر یهودی، حکم خاص را نداشته اند. (1)

آن چه مسلم است این است که بر اساس هیچ یک از این سه فرض، اختلاف اصولی در دین لازم نمی آید. چرا که بر اساس فرض اول، روشن است که توسعه احکام یک دین نسبت به دین دیگر، به معنای تناقض و تضاد در اساس و ریشه نیست، بلکه، در واقع همان اساس واحد اسلام است که در آیین بعدی با فروع و جزئیات بیشتری ارائه شده است.

ب. تفاوت در کیفیت تعالیم

تفاوت ادیان الهی با یکدیگر علاوه بر جنبه های یادشده از جهت دیگری نیز قابل طرح است و آن هم تفاوت در نحوه و کیفیت بیان حقایق الهی می باشد. بدین معنا که ادیان آسمانی در هر دوره و زمانی که ظهور می نمودند، تعالیم خود را متناسب با سطح افکار و میزان رشد عقلی و روحی انسان ها بیان می نمودند تا حقایق آسمانی به سهولت قابل درک افکار عمومی شود اما تردیدی نیست که گذشت زمان و تماس مداوم با حوادث و پیش آمدها و علل و عوامل فراوان دیگر زمینه پیشرفت فکری انسان ها و بالا رفتن میزان درک و افزایش حساسیت های روحی آنها را فراهم ساخته و مردم هر زمانی بهتر از دوره های قبل خود توانایی درک و دریافت احکام عمیق الهی را می یافتند و لذا طبیعی است که تعالیم آسمانی نیز بر حسب ارتقاء سطح افکار و عقول به نحوی وسیع تر و عمیق تر به مردم ابلاغ گردد و این خود زمینه نوعی اختلاف را در میان ادیان آسمانی

ص: 63

1- . البته آن چه گفتیم فرضی عقلی بیش نیست و چه بسا در واقع چنین چیزی نبوده است، بنابراین بحث صرفاً جنبه ثبوتی دارد نه اثباتی.

پدیده آورده است که البته چنین اختلافی هرگز به معنای تضاد در ریشه و اساس ادیان نیست.⁽¹⁾ بلکه ناشی از توسعه و تعمیق هر چه بیشتر تعالیم عرضه شده است.

پایان تایپ من

دین و منشأ آن از نظر جامعه شناسان و فلاسفه غرب

اگوست کنت فیلسوف و جامعه شناس معروف فرانسوی می گوید: انسان در سیر معرفت جویی خود به تدریج سه مرحله را می پیماید :

1. مرحله ربّانی که تخیلی است در این مرحله نظری یا لاهوتی آدمی همه پدیده ها را ناشی از اراده ای شبیه اراده خود ولی توانا تر و برتر می داند.

2. مرحله فلسفی که تعقلی است در این مرحله آدمی پدیده ها را با تجرید و قوای طبیعت توجیه می نماید.

3. مرحله علمی که تحقیقی می باشد در این مرحله انسان پدیده ها را با پدیده های دیگر مقابله و توجیه می نماید.

به نظر وی آدمی در مرحله ربانی همه چیز را ناشی از قوای ما فوق طبیعت می داند و چون آن قوا را مؤثر در وجود می پندارد برای مساعد کردن آن به پرستش آنها قیام می کند و کم کم قایل به وجود موجودات غیر مریی چون خدایان، فرشتگان و پریان می شود. سرانجام چون عقل او تکامل می یابد معتقد به يك مؤثر غیبی می گردد و به توحید

ص: 64

1- . البته تذکر يك نکته در اینجا ضروری به نظر می رسد و آن این است که این عدم اختلاف اصولی در ادیان الهی که در صدد اثبات آن هستیم، نه در دین های تحریف شده ای چون مسیحیت و یهودیت امروز است که مبتنی بر مطالب تورات و انجیل های ساختگی است، بلکه سخن ما مربوط به اصل ادیان آسمانی است.

فردریک ماکس مولر دانشمند آلمانی که سعی فراوانی در پیوستگی میان دین و دانش نمود و تاریخ تطبیقی ادیان را به وجود آورد و خود متخصص در سرودهای ودایی و اوپانشادها بود گفته است که دین کوششی است برای درک آن چه درک نشدنی است و بیان آن چه غیرقابل تقدیر است. (2)

هربرت اسپنسر فیلسوف انگلیسی پیرو مذهب تکاملی داروین معتقد بود که سه اصل: قانون، دین و آداب و رسوم به نحو خیلی نزدیکی با هم ارتباط دارند. وی دین را جنبه‌ای از جامعه و حکومت می‌دانست او می‌گوید: بشر اولیه چون پدران خود را به خواب می‌دید آنان را زنده می‌پنداشت و قایل به پرستش ایشان می‌شد و از آنان یاری می‌خواست و شفاعت و وساطت ایشان را در مشکلات خود طلب می‌کرد. (3)

ادوارد بارنت تایلر دانشمند و جامعه‌شناس انگلیسی بنیان‌گذار مکتب انسان‌شناسی و بررسی تطبیقی ادیان و نظریه آنیمیزم (4) می‌گوید: دین ایمان و اعتقاد به یک مبدأ وجود

ص: 65

1- . اگوست کنت (1798-1857 میلادی) بنیان‌گذار مکتب پوزیتیویسم که معتقد است باید در تمام امور از روش‌علمی، تجربی و تحقیقی استفاده کرد.

2- . 1823-1900 میلادی.

3- . 1820-1903 میلادی.

4- . روح پرستی ابتدایی‌ترین مذهب عالم است. بر اساس این مذهب اشیاء جهان مادی دارای روح هستند و انسان نیز دارای یک عنصر نامرئی به نام روح است که با اعتقاد به آن انسان میان خود و طبیعت نوعی خویشاوندی احساس می‌کند.

روحانی است و این اعتقاد در میان اقوام پست هم وجود دارد.

سر جان لابرک(1) دانشمند انگلیسی مراحل دین را در حیات بشر این گونه بیان کرده است :

1. مرحله لادینی و خدانشناسی.

2. مرحله فیتیش پرستی یا پرستش اشیاء بی جان.

3. مرحله توتیمیسیم یا طبیعت پرستی.

4. مرحله شمنیسیم یا جادوگری.

5. مرحله بت پرستی یا آنتروپومورفیسیم که به معنی تشبیه انسان به خدا است.

6. مرحله توحید اخلاقی.

فیتیشیسیم به معنای اعتقاد به تقدس بعضی از اشیاء طبیعی که جنبه تبرک دارد، می باشد. توتیمیسیم یعنی پرستش شیء یا حیوانی که سمبل وحدت قبیله می باشد و معمولاً- بیشتر حیوان است و بیانگر حاکمیت و حضور روح جد اعلای قبیله بر افراد است مثلاً گاو توتم آریایی بوده.

اندرو لانگ(2) دانشمند اسکاتلندی و پیرو مکتب تایلور می گوید: بشر اولیه به يك نوع

یکتاپرستی اعتقاد داشته و به يك مبدأ متعال اخلاقی در دین خود مؤمن بوده است. همان طور که انسان نمی تواند بیش از يك پدر داشته باشد، بشر اولیه نیز کم و بیش یکتا پرست بوده و به يك خدای برتر اعتقاد داشته است او فکر دینی را به دو مرحله عالی و پست تقسیم می کند: یکی دین در سطح بالا و دیگر دین در سطح پایین، به قول وی

ص: 66

1- . 1834-1913 میلادی.

2- . 1844-1912 میلادی.

دین در سطح بالا بر تصور خدای یکتا قرار دارد و دین در سطح پایین مبتنی بر اساطیر و افسانه های خدایان است.

امیل دورکیم (1) دانشمند فرانسوی می گوید: دین يك حقیقت اجتماعی است و آن محصول

مشترك ذهن ماست که میان اشیاء مقدس و غیر مقدس تمایز برقرار می سازد، دین مذهب مشترکی از اعتقادات و اعمال مربوط به مقدّسات و محرّمات است. این اعتقادات و اعمال کسانی است که به نام گروه مؤمنان به آن گرویده و در امت واحدی گرد می آیند.

در حقیقت دورکیم ریشه ی دین و مذهب را توتّم پرستی دانسته و می گوید: دین یعنی پرستش وجه مشترك افراد مختلف جامعه، دین پرستش روح جمعی جامعه است، مذهب تجلی يك جامعه است در ذهن افرادش و خدا تجلی يك روح دسته جمعی است در روح فردی، رابطه بنده و معبود همان رابطه فرد است با روح اجتماعش.

رابرت رانولف مارت (2) دانشمند انگلیسی می گوید: دین احساسی است غریب و غیر

شخصی و نیرویی ذهنی که در نزد مردم ابتدایی از آن تعبیر به «مانا» می شود.

مانا اعتقاد به وجود روح خاصی است در اشیاء که موجب تقدس و تبرک جستن از آنها می شود، مانا يك قوّه بی نام مرموز است که در بعضی اشخاص و برخی اشیاء وجود دارد و موجب تمسک و توسل جستن به آنها می شود.

سر جیمز جورج فرایزر (3) دانشمند انگلیسی می گوید: دین عبارت از نیروهای تسکین دهنده

ص: 67

1- . 1858-1917 میلادی.

2- . 1866-1943 میلادی.

3- . 1854-1941 میلادی.

فوق انسانی است که رفتار و زندگی او را تحت انضباط می آورد. جادو بر اساس قوانین تغییرناپذیر طبیعت استوار است ولی اعتقاد به نیروهای منضبط کننده، اساس دین را تشکیل می دهد. و فرق بنیادی دین و جادو همین است و ما می دانیم که در نزد بشر ابتدایی دین و جادو از نظر حکم و عمل و ایمان و ترس و دغدغه به هم آمیخته است، اما جادو مرحله ای است تشویش آمیز و دین حالتی است که باعث آرامش خاطر و اطمینان قلب انسان می گردد. (1)

زیگموند فروید (2) روانکاو مشهور اطریشی می گوید: دین و احساس مذهبی نتیجه تمایلات

سرکوفته جنسی است و اصولاً حتی اخلاق مولد يك نوع شقاوت است زیرا دین و اخلاق از سرکوب شدن غریزه جنسی ناشی می شود.

کارل مارکس (3) آلمانی معتقد است دین همواره در جهت حفظ وضع موجود و به سود طبقه

مرفه و علیه طبقه زیر دست و در جهت مبارزه با تکامل جامعه است نقش ارباب ادیان اغفال و فریب مردم به سود ستمگران و استمارگران بوده است و نیز می گوید دین اختراع اقویا و اغنیا است.

فردریک نیچه (4) می گوید: قانون تکامل طبیعت و تکامل تاریخ بر اساس غلبه اقویا و

ص: 68

-
- 1- . تلخیص از بخش دیباچه و فصل اول خلاصه ادیان و نیز با استفاده از فصل اول و دوم کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ.
 - 2- . 1856-1939 میلادی.
 - 3- . 1818-1883 میلادی.
 - 4- . 1844-1900 میلادی.

ضعفا است، نیرومندان عامل پیشرفت تاریخ و ضعیفان عامل توقف و انحطاط بوده و هستند. دین و مذهب اختراع ضعفا برای ترمز اقویا است. بنابراین چون دین به حمایت از ضعیفان برخاسته است عامل توقف و انحطاط تاریخ و تمدن بشر است. (1)

ریشه دین، ذات و فطرت انسان است

دین تفسیر روحانی طبیعت و زندگی است و جلوه ای از فرهنگ بشری به شمار می رود. شناخت دین وابسته به شناخت انسان و حقیقت انسان است، پدیده اجتماعی صرف نیست که بخواهیم آن را با معیارهای جامعه شناسان بررسی کنیم و بزرگترین اشتباه امثال دورکیم، مارکس، فروید و دیگران در همین نکته است که برای بشر، فطرت، ذات و حقیقتی معنوی و مجرد از ماده قائل نیستند، او را از طرفی خالی و میان تهی پنداشته اند که به تدریج به وسیله جامعه پر شده و شکل می گیرد. به عبارت دیگر از هستی و انسان يك تحلیل سطحی و ظاهری دارند و عمق و باطن یا غیب هستی و انسان را نفی کرده اند. لذا به چنین نتایج سطحی و غلط و متناقضی از دین و ریشه آن رسیده اند، آری حقیقت از هر دینی بالاتر است و باید بدون تعصب و غرض و با معیارهای ثابت، معقول یا مکتوب با دیدی عالمانه به این مسأله پرداخت، و آوردن يك سری فرضیات ذهنی در مورد جوامع بدوی و دین و عقاید مردمشان و تعمیم ناروای آنها به همه جوامع هرگز مشکلی را حل نمی کند.

دین ذاتی ذهن انسان و مکمل طبیعت بشری است. شاید همه چیز تحلیل رود، ولی

ص: 69

1- . کتاب این سه نفر یهودی اثر محمد قطب ترجمه محمد عابدی کلیه صفحاتش در همین زمینه است و کتاب و حیو نبوت اثر شهید مطهری بحث نقش تاریخی پیامبران.

اعتقاد به خدا که اصل نهایی همه ادیان جهان است بر جای خواهد ماند، رضایت عمومی بشر و اشتیاق روح انسان که به عنوان دلیلی برای اثبات ذات خداوند به کار برده اند، در پس کلیه اسماء مختلف خداوند از قبیل: برهما، یهوه اهورامزدا و الله يك مقصود و يك كوشش و يك ايمان نهفته است. ادیان همه از سرزمین مقدس ذهن انسانی سرچشمه و از يك روح جان گرفته اند. زیرا روح انسانی شیفته ی يك حقیقت روحانی است و اعمالش نیز به نحوی تحت تأثیر آن است.

آینده ی دین در آزادی و نزدیک شدن همه ی اعتقادات و معاشرت و تفاهم ادیان با یکدیگر است، تا در این تماس و تبادل همه از هم روح و جان تازه ای بیابند.

دین شناسی و بررسی ادیان، شرایط و مقتضیاتی را که برای پیدایش يك دین وجود داشته مورد مطالعه قرار می دهد و ادیان را از نظر باستان شناسی و انسان شناسی بررسی می کند. ارزش پژوهش های نظری هر چه باشد اگر روش تطبیقی را با تعقل و بدون غلو و افراط و توأم با حس همدردی به کار ببریم، ما را در یافتن زمینه مشترك ادیان گوناگون و خاصیت ترکیبی آنها یاری می کند. و جنبه های مختلف طبیعت انسانی را بر ما آشکار می سازد. (1)

گوستاو کارل یونگ (2) دانشمند سوئسی، معتقد است که غیر از وجدان آگاه و وجدان نا آگاه

يك وجدان واسطه وجود دارد. که از جنس این دو نوع نیست بلکه بین این دو تا بوده و نیمه آگاه است وی این وجدان سوم را وجدان اجتماعی نامید. یونگ می گوید: احساس

ص: 70

1- . رادا کریشنان نویسنده کتاب ادیان شرق و فکر غرب، به نقل از دیباچه خلاصه ادیان.

2- . 1875-1961 میلادی.

مذهبی یکی از رده های اساسی وجدان اجتماعی بشر است.(1)

در جزوه مذهب یا بعد چهارم روح انسان، چنین آمده است: هم چنان که جهان غیر از سه بعد مادی: طول، عرض و ارتفاع، دارای يك بعد خاصی است به نام زمان و مکان، در روح آدمی هم بعد چهارمی هست که مذهب، روح تجلی آن بعد خاص انسانی است. احساس عرفانی و دینی نوعی گرایش و عشق خاصی است که ریشه در ذات و درون انسان دارد و به هیچ وجه زائیده ابعاد محسوس و مادی نیست بلکه زائیده بعد مرموزی است که بعد چهارم نام دارد و همین نشان می دهد که در فطرت و ذات آدمی سرچشمه ای هست که دین و مذهب از آنجا می جوشد و همواره در طول تاریخ می جوشیده، بنابراین محال است که زندگی انسان را در هیچ زمانی بدون پرستش بیابیم پس دین و پرستش که از خصوصیات این بعد است امری دائمی و همیشگی بوده است.(2)

دیدگاه قرآن در مورد ریشه دین

الف. دین ساخته طبقات اشرافی و حاکم اجتماع نیست تا توده ی مردم را به تحمل ظلم و زور عادت دهند و از آن در طریق استثمار انسان ها استفاده نمایند، چون می بینیم که پیغمبران بزرگ مانند حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و عیسی(علیه السلام) و موسی(علیه السلام) از بین مردم محروم پیا خواستند و برای خود زندگی ساده ای برگزیدند و به نجات محرومان پرداختند و با سودپرستان و گردکشان در افتادند.

بررسی وضع پیروان و مخالفان پیامبران، شاهد و گویای این حقیقت است و اصولاً هدف

ص: 71

1- . جامعه شناسی ادیان، صص 95-97.

2- . جزوه مذهب یا بعد چهارم روح انسان، که به وسیله مهندس بیانی ترجمه شده است.

بعثت پیامبران مبارزه با سرکشی‌ها است. اساس اسلام و قرآن کلمه «لا اله الا الله» است که انسان را آشکارا به طرد همه قدرت‌های غیر الهی دعوت می‌کند و او را به پرستش خدای یگانه فرا می‌خواند. پیامبران قبل از هر چیز مردم را به اجتناب از اطاعت از طغیان‌گران و پرستش خدای یکتا هدایت می‌کنند و به آنان هشدار می‌دهند که به ستمگران نزدیک مشوید.

«زنهار! به جانب ستمکاران گرایش پیدا نکنید که آتش شما را در خواهد گرفت.»⁽¹⁾ (در بین هر امت پیغمبری فرستادیم که از مردم چنین می‌خواست، خدا را پرستش کنید و از تسلیم در برابر طغیان‌گران بپرهیزید).⁽²⁾

ب. دین تسکینی برای آلام درونی و اقناع حس عدالت خواهی مردم نیست، تا مردم بی‌عدالتی‌های موجود را به امید پاداش فردا تحمل کنند. زیرا دین به دلیل تاریخ درخشانش براندازنده بی‌عدالتی‌ها است و تعالیمش شاهد این مدعا است.

(پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان سنجش حق و باطل فرستادیم، تا مردم عدالت را به پای دارندند).⁽³⁾

ج. دین مولود جهل نیست، چون ادیان مخصوصاً اسلام از ابتدا مردم را به علم و بینش می‌خواندند و خدمت عظیم مسلمین به علم و تمدن گواه این مدعاست. کشف قوانین طبیعت تفسیری از نظام جهان آفرینش است و عقیده به خدا بدان معنی نیست که علل و عوامل طبیعی را منکر شویم بلکه خدا را آفریننده جهان با همه قوانین و روابطش می‌دانیم و نظم و سامان عالم را به اراده‌ی او وابسته می‌شناسیم.

از نظر قرآن اعتقاد به خدا، ناشی از نادانی‌های بشر نیست بلکه نتیجه همه روشنایی‌ها

ص: 72

1- . هود / 113.

2- . نحل / 36.

3- . حدید / 25.

و آگاهی های اوست و قرآن با صراحت تام، انسان را از دنباله روی امری که بدان علم و آگاهی ندارد منع می کند (از آن چه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن).⁽¹⁾ قرآن خردمندان را معتقدان به خدا می داند که از نشانه های خدا در آفرینش (زمین و آسمان و...) به او پی می برند.⁽²⁾

د. دین مولود ترس نیست، گرچه به قول اینشتاین ممکن است: ترس برای يك انسان ابتدایی ایجاد کننده ی زمینه مذهبی باشد اما يك احساس مذهبی از آفرینش یا وجود در ذهن همه وجود دارد.⁽³⁾ در قرآن آیاتی هست که تأیید می کند که انسان هنگام ترس و درماندگی و هنگامی که امیدش از همه جاقطع می شود به یاد خدا می افتد.

اما از این آیات دو نکته قابل توجه به دست می آید، یکی این که قرآن ترس را نه علت پیدایش تصور خدا بلکه سبب توجه به او می داند، بدین معنی که از نظر قرآن گرایش به خداوند در ذات و فطرت آدمی هست، اما آسایش و آرامش و رفاه زندگی او را چنان به خود مشغول می کند که خدا را از یاد می برد، آنگاه وقتی که به خطر می افتد و درمانده و بی پناه می شود به یاد خدا می افتد. از نظر قرآن، ترس، خدا را که در عمق ضمیر هست به خاطر می آورد نه این که او را اختراع کند. نکته دوم این است که قرآن انسان را به سبب همین فراموشی و همین گاه به یاد خدا بودن و گاه نبودن او ملامت می کند، قرآن از انسان می خواهد که همیشه به یاد خدا باشد نه فقط در مواقع یأس و درماندگی.

ص: 73

1- . اسراء / 36.

2- . آل عمران / 191-190.

3- . فصل «مذهب و علوم» از مجموعه مقالات و سخنرانی های اینشتاین.

ه. دین مایه ی تخدیر و سکوت و بی حرکتی جامعه نیست، بلکه اصولاً مایه رشد و بیداری و تحرك و حیات است، گرچه دستورهای صبر و رضا و تسلیم و توکل احیاناً به صورت منفی تلقین و تلقی شده است.

در طول تاریخ، انبیاء که مردم را دعوت به دین و خداآوری و پرستش او کرده اند پیوسته مردم را به جهاد، تلاش و حرکت واداشته اند و با عوامل تخدیر فکری و روحی مبارزه کرده اند یعنی اعتقاد به خدا همواره مکتب مبارزه محسوب می شده است و اصیل ترین نهضت های و حرکت های اجتماعی، سیاسی و علمی را خداپرستان ایجاد کرده اند.

مثلاً: ابراهیم(علیه السلام) در برابر نمرو، موسی(علیه السلام) در برابر فرعون، انقلاب امام حسین(علیه السلام) در برابر یزید و انقلاب جهانی حضرت مهدی(علیه السلام) همه گواه این مدعا است که دین عامل بیداری، حرکت، تلاش، آزادی و حیات واقعی انسان ها است.

(ای مردم، با ایمان خدا و رسول را اجابت کنید وقتی شما را به چیزی می خوانند که سرچشمه ی حیات شما است.) (2)

و. دین مایه ی وهم و جمود نیست، چه اسلام همه را به فکر آزاد اندیشی دعوت می کند و مردم خردمند و دانا را برتر از دیگران می داند، اما اصرار دارد که مردم، نیک اندیش باشند تا به گمراهی نیفتند و نیز گرفتار تعصب نشوند. گرچه ممکن است برخی از سودجویان در طول تاریخ از دین سوء استفاده کرده باشند و از آن به عنوان يك عامل مخدر یا رکود یا استثمار استفاده کنند، اما این خاصیت اصل دین نیست بلکه بهره برداری واژگونه ای از دین است. (بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می کنند و پس از ارزیابی آن را که بهتر است انتخاب می کنند، چنین کسانی هستند که خدا آنها

ص: 74

1- . عنکبوت / 65، لقمان / 32، فاطر / 28.

2- . انفال / 24.

را هدایت کرده و این‌ها به راستی صاحبان عقل هستند. (1)

ز. ریشه احساس مذهبی را نباید در تمایلات سرکوفته‌ی جنسی جستجو کرد. چون گرچه از نظر روانکاوی تمایلات سرکوفته و روان ناخودآگاه نقش عمده‌ای در نوع احساس و رفتار یک فرد دارند، اما این تنها گزینه جنسی نیست که در آدمی اصالت دارد، بلکه در آدمی تمایلات و خواست‌های دیگری هم هست و همچنین خداپرستی و دین‌نشانه سبک عقلی و کودک‌صفتی و نیاز به یک پدر پر قدرت‌انگونه که فروید و پیروان او پنداشته‌اند نیست بلکه از نظر قرآن اعتقاد به خدا و دینداری مایه‌ی آرامش روان انسان و ایجادکننده‌ی اطمینان دل مؤمنان می‌گردد. (2)

ح. عامل اقتصاد را نمی‌توان انگیزه‌ی پیدایش ادیان دانست. بدانگونه که تصور کنیم فرد خیرخواهی در وضع نابسامان اقتصادی جامعه به فکر دعوتی می‌افتد تا از طغیان ثروتمندان بکاهد و به نفع بینویان اقدامی کند، و احیاناً دیگران در آینده از همین مسلك استفاده معکوس کنند، نه چنین نیست. چون این فکر برآن اساس است که عامل اقتصاد تنها پایه همه‌ی پدیده‌های اجتماعی باشد، با آن که رفته رفته ثابت شده که عوامل اجتماعی متعدد و پیچیده‌اند و فقط یک عامل مؤثر نیست.

از طرفی دعوت انبیاء هم فقط به خاطر اصلاح حال محرومان نبود، بلکه اصلاحی همه‌جانبه در فکر و اخلاق و تربیت و زندگی و اقتصاد مردم بود. (اوست خدایی که میان عرب امی «یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانست» پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق

ص: 75

1- . زمر / 20.

2- . رعد / 28، فتح / 4.

زشت پاك سازد و شريعت كتاب سماوى و حكمت الهى بياموزد با آن كه پيش از اين همه در همه ورطه ي جهالت و گمراهى بودند. (1)

ط. دين تقليد كوركورانه از عقايد سنتى و خرافى گذشتگان نيست. بلكه برعكس قرآن يكي از علل مخالفت مردم با دعوت پيامبران و يكي از علل بي اعتقادى آنان را به خدائى يگانه همين پيروي بي دليل آنان از راه و رسم نياكان مى داند و همه جا اعلام مى كند كه اعتقاد به خدا را بر دلايل روشن و آشكار و به تعبير قرآن به «بينه» و «بينات» استوار كنيد و چشم بسته قدم در راه پيشينيان خود ننهيد.

در شرح مشكلات و موانعى كه سر راه پيامبران بوده هست، در قرآن چنين مى خوانيم: (پيش از تو نيز در هيچ شهرى بيم دهنده اى نفرستاديم مگر آن كه هوسرانان و دنياداران آن شهر مى گفتند ما پدران خود را بر آيينى يافته ايم و ما نيز همان راه آنان را دنبال خواهيم كرد. آن بيم دهنده مى گفت آيا اگر من براى شما آيينى آورده باشم كه راهنما تر از آيين پدرانتان باشد (باز هم شما به راه آنان خواهيد رفت) اما آن مردم مى گفتند كه ما رسالت شما را نمى پذيريم. (2) قرآن همه جا خطاب به مردم مى گويد نه چشم بسته بر رسم و راه پدرانتان

بمانيد و نه حقايقى را كه از زبان پيامبران مى شنويد در رديف داستان ها و خرافات پيشينيان خود بدانيد.

تكيه قرآن بر بينه و بينات است، سلاح پيامبران را در مبارزه با خرافات و در دعوت به خدا، دليل و برهان مى داند، در شرح حال صالح مى خوانيم: (به صالح گفتند ما پيش از

ص: 76

1- . جمعه / 2، بقره / 119، آل عمران / 164.

2- . زخرف / 23-24.

این به تو امید بسته بودیم، حال تو ما را از پرستش آن چه پدرانمان می پرستیده اند منع می کنی ما نسبت بدانچه ما را بدان می خوانی سخت بدگمانیم. صالح گفت ای مردم هیچ نگاه کرده اید تا ببینید که آیا من از جانب پروردگارم دلیل و برهان روشنی نیز دارم یا ندارم. (1)

در قرآن، بیش از هفتاد بار در وصف چگونگی دعوت پیامبران کلمات «بینه» و «بینات» به کار رفته است باید پرسید چگونه ممکن است دینی که مردم را در نخستین قدم به نقد و بررسی عقاید پیشینیان می خواند و دلیل و برهان را حاکم برگزیده و حال و آینده می داند مردم را به خدایی دعوت کند که خرافه ای بیش نبوده و نسل ها کورکورانه همان گونه که به نحسی سیزده و یا مبارک بودن نعل اسب معتقد شده اند به او اعتقاد پیدا کرده اند.

ی. دین و مذهب سمبل اجتماعی و روح مشترك جامعه نیست زیرا يك فرد می تواند دینی داشته باشد بدون این که جامعه اش موافق باشند و به علاوه فرد می تواند سمبل اجتماعی جامعه اش را بپذیرد ولیدین و مذهبش را از جامعه ی دیگر گرفته باشد و اصولاً افراد يك جامعه در عین داشتن وحدت اجتماعی می توانند هر يك دینی جداگانه داشته باشند، چون دین تابع فکر آزاد و انتخاب آگاهانه است نه تقلید از جامعه، و به همین جهت قرآن فرموده است: (در پذیرش دین اکراهی نیست). (2)

همچنین فرمود: (پیروی از اکثریت اهل زمین تو را از راه خدا گمراه می کند.)

ص: 77

1- . هود / 62-63.

2- . بقره / 256.

فطرت، منشأ دین و مذهب

از اصیل ترین نیازهای فطری که قرآن برای انسان در نظر می گیرد گرایش انسان به خدا است، یعنی اعتقاد به خدا در درون همه ی افراد انسانی وجود دارد و اینگونه نیست که این گرایش از خارج از ذات آدمی به وی تلقین یا القاء شده باشد. قرآن می فرماید:

(فطرت خدایی که (انسان را) بر اساس آن آفرید) (2) طبق آیه فوق همه ی انسان ها بر فطرت توحید خلق شده اند و انسان ها چه بخواهند به این مسئله اقرار کنند و چه نخواهند این نیاز در درون ذات آنها نهفته است.

قرآن می فرماید: (هنگامی که پروردگار تو از پشت و صلب فرزندان بنی آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را شاهد بر خودشان ساخت، (گفت:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم. برای این که در روز قیامت نگوئید ما غافل بودیم) (3)

عالم ذر که در آیه فوق به آن اشاره شده است همان پیمان فطرت است به بیان دیگر همان عالم تکوین است. به این معنا که در نهاد انسان ها استعداد و گرایش به خدا قرار داده شده است.

در درون هر انسانی این نیاز فطری وجود دارد. هر انسانی ذاتاً به خدا اعتقاد دارد، چرا که هر فردی بر اساس فطرت خدایی قدم به عرصه هستی می نهد. سؤال خداوند نیز که می گوید: (آیا من پروردگار شما نیستم) و پاسخ انسان ها که گفته اند: (بلی) هر دو به زبان تکوین بوده است. یعنی به زبان تکوین همه انسان ها اقرار به وجود خداوند کرده اند. (4) فطری بودن گرایش

ص: 78

1- . انعام / 116.

2- . روم / 30.

3- . اعراف / 172.

4- . ترجمه تفسیر المیزان، ذیل اعراف / 172.

به خدا از جمله مسائلی است که بسیاری از اندیشمندان به آن اعتراف کرده اند. و همین که انسان ها در طول تاریخ اعتقاد به خدا داشته اند و به روش های مختلف به پرستش خدا می پرداخته اند دلیلی است بر فطری بودن این نیاز.

یونگ روان شناس بزرگ معاصر می گوید: این را نمی توان انکار کرد که دین یکی از قدیمی ترین و عمومی ترین تظاهرات روح انسانی است. (1)

از طریق مطالعه نسخه های باستانی در می یابیم که انسان دارای يك کنش مذهبی است و این کنش با همان نیرومندی در وی مؤثر است که غرائز جنسیت و پرخاشگری. (2) اگر چه

گرایش به خدا امری فطری است، اما گاه می شود که انسان بر اثر دلبستگی به دنیا و توجه بیش از حد به اسباب و مسببات، خدا را به فراموشی می سپارد و کفران نعمت می کند، اما چون ضرر و زیان بر او وارد شده به یاد خدا افتاده و به فطرت توحیدی خویش باز می گردد. (3)

قرآن خداجویی را امری فطری می داند. نیاز انسان به خدا نیازی است برخاسته از ژرفای وجود آدمی. سرشت آدمی تشنه ی اعتقاد به خداست. چنان که در بحث فطرت گفتیم هر موجودی در این جهان خواص و خصوصیاتى دارد، انسان نیز موجودی است که صاحب يك سلسله صفات و خصوصیات است که از او هرگز جدا نمی شود و همواره با اوست و در حقیقت او همین صفات و خصوصیات است و یکی از این صفات و این

ص: 79

1- . روان شناسی و دین، ص 1.

2- . مقدمه ای بر روان شناسی یونگ، ص 126.

3- . مبانی انسان شناسی در قرآن، عبدالله نصری، صص 147-148.

کشش ها و کوشش ها همان سرشت و فطرت الهی اوست. مبارزه با این نیازها و گرایش ها، مبارزه با خود انسان است و نادیده گرفتن آنها نیز نادیده گرفتن خود اوست.

قرآن می گوید فطرت الهی همزاد انسان است اگر هیچ ترس و جهلی نباشد، اگر هیچ استعمار و ظلم و جاه طلبی در میان نباشد باز هم انسان بالغ و عاقلی که نه کودک صفتی دارد و نه خرافات را می پذیرد، خود را بدون خدا، ناقص و ناتمام می بیند و حس می کند که در وجود او کششی به جانب موجودی کامل و ابدی وجود دارد که او را رها نمی کند، او را آرام نمی گذارد. او در جستجوی يك موجود نامحدود و بی نهایت است قرآن می گوید: (پس به آیین خداپرستی روی بدار، که آن همان فطرت الهی است که خدا مردم را بر آن سرشته است، خلقت خدا دگرگونی نمی پذیرد، دین استوار این است اما اکثر مردم نمی دانند.)⁽¹⁾

از این آیه چند نکته مشخص فهمیده می شود :

1. خدا آدمی را بر فطرت الهی و سرشت خداجویی آفریده است.
2. سرشت آدمی تغییر ناپذیر است و این خداجویی از آدمی جداشدنی نیست.
3. دین حقیقی و پابرجا، که بر پایه محکمی استوار شده باشد، همین یکتاپرستی فطری است.
4. بیشتر مردم از این حقیقت غافلند و روبه آیین ها و مرام هایی می آورند که در سرشت آنها پایه و بنیادی ندارد.⁽²⁾

بنابراین منشأ دین و مذهب و گرایشات معنوی و خداجویانه و پرستش ذات مقدس

ص: 80

1- . روم / 30.

2- . ریشه های بنیادی اسلامی، فصل قرآن و انگیزه های اعتقاد به خدا، ص 127-138.

احدیت و اطاعت از دین حق و توحیدی، ذات و فطرت و باطن و درون انسان می باشد.

فصل سوم: ریشه های اختلاف و انحراف از دین

اشاره

ص: 81

1. پیروی از هوی و هوس

قرآن می فرماید: (یهودیان گفتند: یهودی شوید تا راه یافته باشید و یا نصاری شوید تا راه یافته شوید بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می کنم که دینی میانه است و خود او هم از مشرکین نبود.)⁽¹⁾

صاحب المیزان در توضیح این آیه نوشته است: خدای تعالی بعد از آن که بیان کرد: که دین حق که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند اسلام بود، و خود ابراهیم هم آن را دین حنیف خود داشت، اینک در این آیه نتیجه می گیرد که اختلاف و انشعاب هایی که در بشر پیدا شده، دسته ای خود را یهودی و دسته ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته های هوی و هوس خود بشر است و بازیگری هایی است که خود در دین ابراهیم کرده اند و دشمنی ها که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند. و در نتیجه طائفه های مختلف و احزابی دینی و متفرق گشتند، رنگ هوی و هوس ها و اغراض و مطامع خود را به دین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند. با این که دین به طور کلی یکی بود، همچنان که معبودی که به وسیله دین عبادت می شود یکی است. و آن دین ابراهیم است و باید مسلمین به آن دین تمسک جویند و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی ننموده آن را برای خود اهل کتاب بگذارند.⁽²⁾

2. حفظ منافع مادی

به طوری که از مفاد آیه 154 سوره آل عمران به دست می آید یکی دیگر از ریشه های انحراف و اختلاف در دین، این است که عده ای پیوسته در فکر خود بوده اند و به چیزی

ص: 82

1- . بقره / 135.

2- . ترجمه المیزان، ج2، صص 177-179.

جز سعادت خود نمی اندیشند و اراده ای جز حفظ حیات و زندگی دنیوی خویش ندارند، آنان دین و مذهب را هم برای حفظ منافع مادی و دنیوی خویش می خواهند یعنی تا زمانی دین را می خواهند که دین برای آنان خیری مادی داشته باشد در غیر این صورت از دین دست برداشته و روش انحطاط پیش می گیرند و به پرستش های کاذب روی می آورند به جاهلیت و بت پرستی کشیده می شوند. چنین افرادی همین که در حادثه ای به نام دین و نبوت با شکست روبرو شوند به حقانیت دین و نبوت شك کرده و نهایتاً روح بت پرستی و جاهلیت عقیدتی برایشان ظاهر می شود پس به این ترتیب روشن است که دین فطری و یگانه پرستی، حق بوده و اساس آغازین دین بشری همین توحید بوده که در اثر عواملی، گروهی از آن دین منحرف شده به پرستش و عبودیت خدایان متعدد روی آورده اند. (1)

3. دقیق و پیچیده بودن مسئله توحید

در این امر تردید نیست که مسئله توحید از همه مسائل علمی دقیق تر و تصور و درك آن از همه دشوارتر و گره آن از همه پیچیده تر است، چون این مسئله در افقی قرار دارد که از افق سایر مسائل علمی و نیز از افق افکار نوع مردم بلندتر است و از سنخ مسائل و قضایای متداوله ای نیست که نفوس بتواند با آن انس گرفته دل ها به آن راه یابد و معلوم است که چنین مسئله ای چه معرکه ای در دلها پیا خواهد کرد، و عقول و افکار برای درك آن سر از چه جاهایی در خواهند آورد چون اختلاف در نیروی جسمانی به واسطه اختلاف ساختمان های بدنی اعصاب فکری را هم مختلف می کند و در نتیجه

ص: 83

فهم و تعقل در مزاج های مختلف از نظر کندی و تیزی و خوبی و بدی و استقامت و کجی مختلف می شود، این ها هم مسلم است و کسی را در آن تردید نیست، قرآن کریم هم در آیات چندی به آن اشاره کرده: (آیا برابرند آنان که می دانند با آنان که نمی دانند این را تنها صاحبان خرد می فهمند و متذکر می شوند.)⁽¹⁾

(پس روی بگردان از کسی که پشت کرد و روی گردانید از قرآن ما و جز زندگی مادی دنیا را نخواست آری پایه ی معلومات انسان همین اندازه است.)⁽²⁾ و نیز می فرماید (پس چه

می شود این مردم را که نمی فهمند و نزدیک هم نیست حدیثی را درک کنند.)⁽³⁾

و نیز در آیه 75 سوره مائده می فرماید: (بین چگونه برایشان آیات را بیان می کنیم آن گاه بین چگونه از شنیدن حق روی می گردانند.) اینگونه بحث می فرماید این اختلاف درک ها و تفکرات در طرز تلقی و تفسیر یکتایی خدا از همه جا روشن تر دیده می شود چه در آنجاست که اختلاف و نوسان وسیع و عجیبی که افراد بشر در درک و تعقل و کیفیت تفسیر و بیان مسئله وجود خدای تعالی دارند به خوبی به چشم می خورد با این که همه شان در اصل وجود خدا متفقند چون دارای فطرت انسانی اند و این مسئله هم از الهامات مرموز و اشارات دقیق فطرت سرچشمه می گیرد. وجود این فطرت از يك طرف و برنخوردن به دین صحیح از طرف دیگر عده ای از افراد انسان را بر آن داشته که برای اسکات و اقناع فطرت خود بتهایی از چوب و سنگ و حتی از كَشك و یا گلی که با شاش گوسفند آب گرفته درست کرده آنها را شرکاء خدا و هم قطاران خدا بدانند و پپرستند همان طوری که خدا را می پرستند، از آنها حاجت بخواهند همان طوری که

ص: 84

1- . زمر / 9.

2- . نجم / 30.

3- . نساء / 78.

از خدا می خواهند، در برابر آنها به خاك بیفتند همان طوری که، در برابر خدا می افتند. حتی به این هم اکتفا نکرده کار را به جایی برسانند که در همان عالم خیال بت ها را با خدا در انداخته و سرانجام بت ها را بر خدا غلبه داده در نتیجه برای همیشه روی به بتخانه نهاده خدا را فراموش کنند و بت ها را بر خود و حوایج خود امارت و سروری داده خدا را معزول و از کار خدایی منفصل کنند، در حقیقت منتها درجه ای که این عده توانسته اند درباره ی هستی خداوند فکر کنند این است که برای او وجودی قائل شوند نظیر وجودی که برای آلهه ی خود قائلند، آلهه ای که خود به دست خود یا به دست امثال خود آن را ساخته و پرداخته اند و لذا می بینیم خدا را مانند يك يك بت ها به وحدت عددی که در واحد است و از آن اعداد ترکیب می شود توصیف کرده اند. قرآن می فرماید: (و در شگفت شدند از این که به سوی ایشان از جنس خودشان ترساننده ای از طرف پروردگار آمد و کفار گفتند این شخص جادوگری است دروغ پرداز شگفتا، آیا این مرد این همه خدایان را کنار زده و منحصر به خدای واحدی کرده است؟ این مطلب راستی مطلب بسیار عجیبی است.) (1) چه از این طرز گفتارشان معلوم می شود: دعوت قرآن را به توحید، دعوت به وحدت عددی تلقی کرده اند، همان وحدتی که در مقابل کثرت است و گمان کرده اند اگر قرآن می فرماید: (معبود شما معبودی است یگانه، معبودی جز او نیست) (2) و یا (اوست همان زنده جز او معبودی نیست پس او را بخوانید در

حالی که دین را برای او خالص کرده باشید.) (3) و یا آیات دیگری که دعوتشان به این است که خدایان برون از حدتان را دور انداخته روی به درگاه خدای یگانه آرید و یا اگر

ص: 85

1- . ص / 5.

2- . بقره 163.

3- . مؤمن / 65.

(و الهنا و الهکم واحد) (1) معبود ما و معبود شما یکی است و بت پرستان را دعوت می کند به این که تفرقه در عبادت و این که هر قبیله و طایفه ای خدایی مخصوص به خود تهیه کرده و در برابر خدایان دیگران خضوع نکنند. کنار گذاشته همه متفقاً یکی را پرستند معنایش این است که این الهه زیاد را کنار گذاشته و اله واحد را که وحدتش نظیر وحدت يك يك بت ها است پرستید و حال آن که قرآن در تعالیم عالیه خود وحدت عددیه را از پروردگار نفی می کند و جهتش این است که لازمه وحدت عددیه محدودیت و مقدوریت است و واحدی که وحدتش عددی است جز به این که محدود به حدود مکانی و زمانی و هزاران حدود دیگر باشد و جز به این که مقدور و محاط ما واقع شود تشخیص داده نمی شود و قرآن خدای تعالی را منزله از این می داند که محاط و مقدور چیزی واقع شود و کسی بر او احاطه و تسلط بیابد. (2)

4. منفعت و ضرر را از عوامل طبیعی دانستن

آن چه که از تاریخ و ثنیت و بت پرستی بر می آید این است که باعث پیدایش این مرام یعنی خضوع در برابر بت و پرستش الهه یکی از دو گزینه زیر بوده است :

اول: گزینه جلب منفعت - توضیح این که انسان هایی دور از معارف دینی به نظر ساده خود احساس می کرده اند که در ادامه ی زندگی محتاج به اسباب و لوازم زیادی از قبیل طعام، لباس و مسکن و همسر و اولاد خویشاوندان و امثال آن هستند از این میان مهمتر از همه غذا است که نیاز انسان به آن بیش از نیاز وی به غیر آن است و معتقد شده بودند که هر صنفی از این حوائج بستگی به سببی دارد که آن سبب آن حاجت را برای آنان

ص: 86

1- . عنکبوت / 46.

2- . ترجمه المیزان، ج 11، صص 148-150.

فراهم می کند مثلاً برای باران سببی است که آن را از آسمان فرورستاده و چمنزارها را سرسبز و خرم می سازد و در نتیجه آذوقه ی آنان و علوفه ی چهارپایانشان را تأمین می کند و برای پستی ها و بلندی های زمین سببی است که امور آن را اداره می کند سبب دیگری هست که بین دو نفر علاقه و محبت می افکند. سببی است که اداره ی دریاها و کشتی ها را عهده دار است. و چون می دیدند که خودشان به تنهایی نیروی تسلط بر همه این حوائج و حتی بر حوائج ضروریه را ندارند از این رو برای دست یابی به هر حاجتی خود را ناچار می دیدند که در برابر سبب مربوط به آن حاجت خضوع نموده و او را پرستش کنند.

دوم: غریزه ی دفع ضرر که چون می دیدند از هر سو هدف تیر حوادث و ناملایمات و محصور بلایای عمومی از قبیل سیل و زلزله و طوفان و قحطی و خطرات شخصی از قبیل امراض و فقر و بی اولادی و امثال آن هستند، لذا پیش خود به این خیال افتاده اند که لابد اسباب قاهره ای در کار هست که این گرفتاری های خردکننده را برای انسان فراهم می کند و در نتیجه صفای زندگی را مبدل به کدورت می سازد و لابد این اسباب موجوداتی هستند، آسمانی نظیر ارباب انواع و ارواح کواکب.

از این جهت، از ترس این که مبادا دچار خشم آنها شوند، سر تسلیم در برابرشان فرود آورده و آنها را معبود خود گرفتند. این آن چیزی است که از تواریخ راجع به پیدایش بت پرستی است. و آنجا که می فرماید: (که همان وجوب شکر منعم و پرستش معبود است، به خاطر انعام او).⁽¹⁾ و این که پرستش او و شکر او سبب مزید انعام اوست. در این جمله رسول گرامی خود را دستور می دهد که از راه سؤال و جواب آنان را به اشتباه و خطایشان واقف ساخته و بفهماند که منطق شکر منعم، منطق و برهان صحیحی است

ص: 87

لکن منعم شما این بتها نیستند بلکه منعم و ولی نعمتی که بنی نوع آدم و هر موجود دیگر از خوان نعمتش متنعم است تنها خدای سبحان است خدا است آن کسی که روزی می دهد و خود احتیاجی بروزی ندارد. به دلیل این که او کسی است که آسمان ها و زمین را آفریده و از ظلمت عدم به نور وجودش درآورده و نعمت هستی و تحققش ارزانی داشته. آن گاه به منظور بقا وجودش نعمتهای دیگری که بقاء وجود آسمان و زمین بستگی به آن دارد، و عددش را جز خودش کسی نمی داند. و مسئله اطعام انسان که یکی از آن هاست بر آن افزوده فرموده چه همه این نعمت ها که بقای هستی عالم از انسان و غیر انسان موقوف و مشروط به آن است و هم چنین جمیع وسائلی که به توسط آن، این نعمت ها به موارد استحقاقش می رسد همه منتهی به خلقت پروردگار است. آری اشیاء عالم و سلسله اسباب و مسببات همه از صنع اوست.

پس وقتی مسئله رزق که در نظر انسان اهم مظاهر آن مسئله اطعام است به دست اوست واجب است او به تنهایی پرستش شود، چون تنها اوست کسی که ما را غذا می دهد و ما در این حاجت خود به غیر او نیازمند نیستیم. قرآن می فرماید: (ای محمد صلی الله علیه و آله) اگر خداوند تو را به فقر و یا مرض و یا مکروه دیگری مبتلا کند کسی جز او نیست که بلا را از تو بگرداند و اگر خیری به تو برساند کسی نیست که از آن جلوگیری کند تنها اوست که بر هر چیزی قادر است. (1) همانگونه که تمام منفعتها از جانب خداوند است همه شرها هم از ناحیه خدای سبحان به آدمی می رسد. اما مشرکین به سبب انحراف در عقیده، خدایانی را در ذهن خود ساخته و مورد احترام قرار می دهند که به زعم آنان اسبابی بودند که بین خلق و خالق وساطت و شفاعت می کردند و در عالم خلقت تأثیرات نیک و بد به سزایی داشتند، روی این حساب بوده که بر خود لازم می دانستند آن اسباب

ص: 88

را به امید خیرشان و از ترس شرشان پرستش نمایند. پس آن چه از خیر و شر به انسان می رسد همه مستند به خدا است. در نتیجه خدای سبحان هم در الوهیت و هم در معبودیت یکتا و بی مثل و بدون شریک است. (1)

5. تفکر مادی و ظاهرگرایانه

قرآن می فرماید: (و گفتند زندگی جز همین حیات دنیوی ما چیز دیگری نیست و ما هرگز پس از مرگ زنده نخواهیم شد.) (2) در این آیه انکار صریح مشرکین را نسبت به اصل معاد و فروع آن از قبیل احضار گواهان، گرفتن اعتراف نسبت به آن چه انکار می کردند ذکر می فرماید، چون مسلک و ثنیت و بت پرستی قائل به معاد نیست هم چنان که خدای تعالی در چند جا از کلام مجید خود انکار معاد را از آنان حکایت کرده است و اگر هم معتقد بودند به این که بت ها در درگاه خدا شفیعند مقصودشان شفاعت در کار آخرت نبوده، بلکه تنها منظورشان شفاعت در رفع گرفتاریها و جلوگیری از پیش آمدهای هول انگیز دنیوی و جلب منافع مادی بوده بنابراین جمله «و قالوا ان هی الخ» انکار معادشان را حکایت می کند و معنایش این است که جز همین حیات دنیوی حیات دیگری بعد از آن نیست و ما پس از مرگ زنده شدنی نیستیم و جمله «ولو تری اذ وقفوا» به منزله جوابی است از انکار آنان، البته به این بیان که لازمه گفتارشان، (ان هی الا) را به صورت تمنا (ولو تری): ای کاش می دیدی، خاطرنشان پیغمبر گرامی خود می سازد. و آن لازمه و تالی فاسد این است که: به زودی آن چه را که با گفتن «و ما نحن به مبعوثین» انکار می کردند تصدیق و اعتراف خواهند نمود و این در موقعی است که در

ص: 89

1- . ترجمه المیزان، ج 13، ص 51-45.

2- . انعام / 29.

برابر پروردگار خود می ایستند و آن چه را که انبیا(علیه السلام) در دنیا گوشزدشان می کردند و می گفتند: بعد از مرگ دوباره زنده خواهید شد و اینان انکارش می کردند به عیان مشاهده می کنند.(1)

6. بیم و امید نسبت به حوادث زمینی

قرآن می فرماید: (و قوم او با وی (ابراهیم) علیه السلام)) محاجّه کردند گفت: آیا با من در خصوص خدا محاجّه می کنید. و حال آن که مرا هدایت کرده و من از کسانی که شریکش قرار می دهید نمی ترسم مگر این که پروردگار من چیزی بخواهد، علم پروردگارم به همه چیز وسعت دارد آیا متذکر نمی شوید، و چگونه من از شریکان یا از شرك شما بترسم در حالی که شما نمی ترسید از این که برای خدا بدون دلیل شریک قرار داده اید پس کدام يك از این دو طایفه به امن سزاوارتر است اگر می دانید.(2)

به طور کلی بشر را یکی از دو چیز به شرك واداشته یا خوف از غضب آلهه و بیم از سلطنتی بوده که برای آن آلهه نسبت به حوادث زمینی قائل بوده یا امید به برکت و سعادتی بوده که برای بت های خود می پنداشته، و از این دو امر بیشتر همان خوف در نفوس آنان تأثیر داشته برای این که طبعاً اعتماد و امید مردم به خودشان است و کمتر به دیگران امیدوار می شوند و هر نعمت و سعادت که کسب کرده و به دست می آورند همه را از ناحیه خود و مرهون جد و جهد خود می دانند و اگر هم همه را مستند به کوشش خود ندانند، و غنیمت حاصله از قبیل ارث و یا گنج و یا ریاستی باشد، آن را از ناحیه جد اعلا و یا بخت نیک می دانند

ص: 90

1- . ترجمه المیزان، ج 13، ص 85.

2- . انعام / 81-80.

پس مسئله امیدواری آن قدرها در نفوس تأثیر ندارد که بتوان بت پرستی را مستند به آن نمود تازه مسلمین هم با آن همه معارف الهیه ای که در اختیارشان است از تهدید و انداز بیشتر متأثر می شوند تا از وعده و بشارت، و لذا در قرآن هم می بینیم که از وظایف انبیا(علیه السلام) انداز را بیشتر ذکر می کند تا بشارت را با این که هر دو از وظایف آنان و از طرفی است که در دعوت دینیه خود به کار می برند.

کوتاه سخن: گفتیم از کلام ابراهیم بر می آید که مشرکین در احتجاج با آن جناب راجع به بت پرستی خود راه تهدید را پیش گرفته وی را از قهر خدایان بیم می دادند، و او را نصیحت می کردند بلکه بتوانند با خودشان در بت پرستی و ترك توحید هم آواز سازند. ابراهیم(علیه السلام) در پاسخ آنان گفت: شما می خواهید با بیم دادن از خطر بت ها در دل من القا شبهه نموده، مرا به بت پرستی و ترك توحید وادار کنید، در حالتی که من از بت های شما ذره ای نمی ترسم، زیرا همه ی آنها مخلوقاتی هستند که نفع و ضرر خود را مالک نبوده دیگری مدبر آنهاست و بنابراین دیگر ارزشی برای حجت شما نیست. (1)

7. اعتقاد به واسطه برای تقرب به خدا

قرآن می فرماید: (اینان به جز از خدا چیزهایی می پرستند که سود و زیانشان نمی رساند و می گویند اینها شفیعان ما نزد خدایند، بگو آیا شما خدا را از وجود چیزی در آسمان ها و زمین خبر می دهید که خود او خبر ندارد؟ او منزّه و بالاتر از آن چیزهاست که شریک او می سازند.) (2)

در این آیه روی سخن با مشرکین بت پرست است هر چند بر حسب معنای وسیع خود

ص: 91

1- . ترجمه المیزان، ج 13، ص 303-300.

2- . یونس / 18.

شامل دیگران و مثلاً اهل کتاب نیز می شود، زیرا در آیه کلمه «ما» آمده و همچنین سوره مکی است و از اولین سوره هایی است که بر پیغمبر نازل شده است. بت پرستان می خواستند با پرستش بت به ارباب بت ها و با پرستش ارباب بت ها به رب الارباب تقرب جویند.

بت پرستان می گفتند: ما با آلودگی های بشری و مادی و پلیدی ها و بدکاری ها و گناهانی که داریم راهی به رب الارباب نداریم چون ساحت او پاک و منزّه است و نسبتی بین ما و او نیست و بنابراین بر ما واجب است که به توسط محبوبترین مخلوقات رب الارباب به او تقرب جویم و محبوبترین مخلوقات، ارباب بت ها هستند که خداکار تدبیر خلق خود را به آنها سپرده است. و ما از راه بت ها و تمثال ها به ارباب بت ها نزدیک می شویم. پس ما به این دلیل بت می پرستیم که پیش خدا شفیع ما گردند و به ما خیر برسانند. و بدی ها را از ما دور کنند و در واقع عبادت ما برای بت انجام می گیرد، ولی شفاعت را ارباب بت ها می کنند، ولی گاهی شفاعت به خود بت ها نسبت داده می شود.

در این آیه به جای کلمه اصنام «لا یضرهم و لا ینفعهم» آمده تا تلویحاً موضوع اصلی خطایی را که بت پرستان در پندار خود دارند به آنان یادآوری کند. یعنی کوشش های بت پرستان در صورتی موفقیت آمیز بود که بت ها قدرت داشتند که سود و زیان برسانند و پرستش و تقرب مردم را درک می کردند که بر اثر پرستش از پرستندگان خود خشنود گردند. و در صورتی که خدا شفاعتشان را بپذیرد خود بت ها و یا اربابانشان پیش خدا برای بت پرستان شفاعت کنند ولی بت ها اجسام بیجان هستند که به هیچ وجه دارای شعور نیستند، و نفع و ضرری نمی رسانند.

خدا به پیغمبر دستور می دهد علاوه بر مطلبی که از عبارت «لا یضرهم و لا ینفعهم» بر

می آید استدلال دیگری برای بطلان دعوی شفاعت کند و لذا می فرماید: «قل اتنبوؤن الله بما لا يعلم فی السموات و الارض» (1) یعنی آیا خدا را به چیزی آگاه می سازید که در آسمان ها و زمین از آن اطلاعی ندارد و ماحصل این سخن آن است که خدا از این شفیعیان ادعایی نه در آسمان و نه در زمین هیچگونه اطلاعی ندارد. و شما با این ادعای خود در حقیقت می خواهید خدا را به مطلبی آگاه بسازید که خود او نمی داند و این زشت ترین افترا و شنیع ترین نوع عناد است، چگونه می شود در عالم چیزی وجود داشته باشد و خدا از آن خبر نداشته باشد؟ در حالی که خدا هر چه در آسمان و زمین است می داند.

پس استفهام در این آیه استفهام انکاری است و این که علم خدا را به وجود شفیعیان نفی می کند کنایه از آن است که چنین شفیعیانی وجود ندارد. شاید هم انتخاب این تعبیر بدان لحاظ است که شفاعت از جمله چیزهایی است که ذاتاً به علم بستگی دارد. زیرا شفاعت تنها در صورتی تحقق می یابد که کسی که پیش او شفاعت برده اند بداند شفیعی و شفاعتی وجود دارد، و وقتی فرض بر آن است که خدا شفیعیانی نمی شناسد پس اصولاً چگونه با وصف آن که خدا شفیعی نمی شناسد شفاعتی به نزد او تحقق می پذیرد؟ (2)

8. گمراهی مایه انحراف از دین

قرآن می فرماید: (و چون ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را امن گردان و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم برکنار دار. پروردگارا اینان بسیاری از مردم را گمراه کرده اند، پس هر که پیروی من کند از من است و هر که عصیان من کند تو آمرزگار و

ص: 93

1- . یونس / 18.

2- . ترجمه المیزان، ج 19، صص 51-52.

مهربانی). (1) و وقتی گفته می شود (جنبه یا اجنبه) به این معنا است که آن را دور کرد و درخواست ابراهیم از خدای تعالی که او را از پرستش بت ها، دور گرداند، پناهندگی او است به خدای تعالی از شر گمراه کردنی که همواره بت ها نسبت داده و گفته است، (رب انهن اضللن).

و پر واضح است که این دور کردن هر جور و هر وقت که باشد بالا-خره مستلزم این است که خدای تعالی در بنده اش به نحوی انحاء تصرف بکند، چیزی که هست این تصرف به آن حد نیست که بنده را بی اختیار و مجبور سازد و اختیار را از بنده سلب نماید چون اگر دور کردن به این حد باشد دیگر چنین دوربودنی کمال نیست، که مثل ابراهیم (علیه السلام) کسی آن را از خدا مسئلت نماید. پس برگشت این دعا در حقیقت به معنایی است که بفهماند، که هر چه از خیرات چه فعل باشد و چه ترك، چه امر وجودی باشد چه عدمی، همه نخست منسوب به خدای تعالی است و پس از آن منسوب به بنده ای از بندگان اوست به خلاف شر، که چه فعل باشد و چه ترك، ابتدا منسوب به بنده است، و اگر هم به خدا نسبت می دهیم آن شروری را نسبت می دهیم که خداوند بنده اش را به عنوان مجازات مبتلا و آلوده به آن کرده باشد.

پس اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده ای دارد او را از آن اجتناب (دوری) داده باشد و خلاصه صفت اجتناب داشتن از بت پرستی، صفتی است که بنده بعد از تملیک خدای تعالی مالك آن می شود، و مالك بالذات آن تنها خداست، همچنان که هدایت راه یافتگان نیز از خود ایشان نیست، بلکه خداوند به ایشان تملیک نموده، خدای تعالی آن را با لذات مالك است و بنده به تملیک خدا مالك آن می شود. نه این که هدایت خدا چیزی و هدایت بنده چیز دیگری

ص: 94

باشد و کوتاهترین و ساده‌بینی که این معنا را افاده کند عبارتی است که در کلمات اهل بیت عصمت (علیه السلام) آمده که فرموده اند: خداوند بنده خود را موفق به عمل خیر و یا ترك عمل زشت می‌کند، پس خلاصه کلام این شد که مراد به جمله «واجبی» درخواست صناعی است از خدا در ترك بت پرستی و به عبارت دیگر از خدای خود درخواست می‌کند که او و فرزندانش را از پرستش بت‌ها نگهداری نموده در صورتی که خود آنان بخواهند به سوی حق هدایتشان کند و اگر از او خواستند تا دین حق را افاضه‌شان فرماید افاضه‌شان بفرماید نه این که ایشان را حفظ بکند، چه این که خودشان خواهان این حفظ باشند و یا نباشند و از آن فهمیده می‌شود که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده نه برای همه آنان هر چند که لفظ دعا عمومی است. پس ابراهیم (علیه السلام) در این آیه دوری از بت پرستی را برای خودش و برای فرزندانش مسئلت می‌دارد. درخواست کرده که او را و فرزندانش را از پرستش بت‌ها دور بدار و بدین جهت بود که این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده اند و اگر نسبت گمراه کردن به بت‌ها داده با این که مشتی سنگ و چوبند، از جهت ارتباطی است که میانه آنان و اضلال خلق هست، هر چند که ارتباط شعوری نباشد، و لازم هم نیست که هر فعلی را و یا هر اثری را به چیزی نسبت بدهیم آن چیز شعور داشته باشد و ارتباط فعل با آن چیز ارتباط شعوری بوده باشد.

بسیاری از مردم را این بت‌ها گمراه کرده اند چون مایه پرستش و پناه بردن مردم به آنها هستند و حال که من خود و فرزندان خود را به درگاه تو پناه دادم که تو ما را از عبادت آنها بر حذر بداری لاجرم ما بندگان بدو طائفه منقسم شویم یکی گمراهان و منحرفین از راه توحید و یکی هم آنهایی که خود را به دامن لطف تو انداخته اند، که در حفظ تو از بت پرستی دور باشند

پس معلوم شد هر که در عمل به شریعت خداوند باشد و از او پیروی کند، به او ملحق است.

نکته دیگری که از کلام ابراهیم استفاده می شود این است که عصیانش کردند و در برابر آنها سکوت کرد و این خود ظهور دارد در این که خواسته است همه پیروانش را که تا آخر دهر بیایند پسر خوانده خود کند و همه آنها را که نافرمانیش کنند بیگانه معرفی نمایند هر چند که از صلب خودش باشند و دیگر این که به طور صریح برای عاصیان خود طلب مغفرت و رحمت نکرد. و تنها در جمله ای آنها را در معرض مغفرت خدای قرار داد. و کلا- کلامش بدون اشاره به این جهت نیست که رحمت الهیه را جهت ایشان هم خواسته است، آری درست است که سیرت و طریقه او آدمی را برای رحمت الهیه و محفوظ ماندن از پرستش بت ها آماده می سازد. لکن چنان هم نیست که هر کس طریقه او را پیش گیرد و معصوم هر کس آن را ترك گوید به کلی از رحمت الهیه مأیوس شود، چون این مقدار از گناه جلوگیری شمول رحمت حق نمی شود هر چند که مقتضی آن هم نیست و این هم است که مقصود از نافرمانی در جمله «و من عصانی» تنها شرك به خدای تعالی نیست. (1)

9. کثرت موجودات را نتیجه کثرت مدبر دانستن

قرآن می فرماید: (خدایانی دیگر) اتخاذ نموده آنها را دختران خدا می دانند؟ آیا خدا شما را از خود محترم تر می داند که پسران را به شما داده و از ملائکه دختران را خود گرفته با این سخن گناه بزرگی مرتکب می شوید. ما در این قرآن دلائل و مثل ها مکرر کردیم

ص: 96

تا ایشان متذکر گردند ولی جز دوری بیشتر در ایشان اثر نبخشید. بگو اگر با او الهه ای می بود آن طور که ایشان می گویند (یا شما می گویند) در مقام غلبه یافتن بر خدای صاحب عرش بر می آمدند و راهی برای رسیدن به این هدف می جستند. منزّه و متعالی است خدا از آن چه آنان می گویند و بسیار بزرگتر از آن است. (1) در این آیات مسئله ی توحید و سرزنش مشرکین تعقیب شده که چگونه خدایانی برای خود درست کرده اند، و ملائکه کرام خدای را زنانی پنداشته اند، و چگونه با آمدن قرآن و ادله ی توحید، باز هم متنبه نشده آیات قرآنی را نمی فهمند.

این آیات خطاب به آن دست ها از مشرکین است که می گفتند ملائکه دختران خدا هستند و یا بعضی از ایشان دختران اویند و برای خدا نوعی جنسیت دانسته اند. و این الهه ها را شرکا ی خدا در تدبیر عالم می دانستند و قهراً باید برای هر يك از آنها بر حسب ربوبیتشان سهمی از ملك قائل می شدند و با این که ملك از توابع خلقت است که به اعتراف خود ایشان مختص به خدای سبحان است، ناگزیر باید بگویند غیر خدا هم مالک می شود، و وقتی آلهه را مالک دانستند ناگزیرند آنها را به جنگ با خدا هم روانه بکنند. چون علاقه به ملك غریزی هر مالکی است و هر صاحب قدرت و سلطنتی قدرت و سلطنت خود را دوست می دارد و قهراً هر يك از آلهه نیز می خواهند که با خدا در ملکش منازعه نموده ملك خدای را از دستش گرفته و خود به تنهایی مالک باشد.

پس خلاصه احتجاج این است که اگر آن طور که شما پنداشته اید با خدای تعالی اله دیگری هم وجود می داشت آن وقت ممکن می شد کسی غیر خدا چیزی از ملك خدا به چنگ آورد، هر چند که ملکیت از لوازم ذات فیاض خداوندی است که وجود هر چیز

ص: 97

از افاضات او است، آن وقت به طور قهر الهه در مقام نزاع با خدا بر می آمدند، چون ملك دوستی و سلطنت خواهی امری است ارتکازی در تمامی موجودات و همین علاقه به ملکیت آلهه او را وادار می کرد تا ملك خدای را از کفش بیرون کرده او را از عرش خود به زیر بکشند، و روز به روز به ملکیت خود بیفزایند حال به کدام يك از این حرف ها ملتزم می شوند؟ (تعالی الله عن ذلك) و در جستجوی راهی هستند که باشد به خدا دست یابند و بر او و ملك و سلطنت او غالب شوند و آیات مورد بحث شريك را برای خدا نفی می کند که اگر شرکای دیگری در کار بودند حتماً در مقام غلبه بر خدا و تسخیر او بر می آمدند و ملك و سلطنت او را می گرفتند. و در آیه ی انبیا از این راه نفی می کند که اصلاً بودن شريك مایه ی اختلاف در تدبیر می شد و این نیز منجر به فساد نظام می گردید، هر چند در مقام غلبه بر خدای تعالی هم برنمایند، پس حق مطلب این است که دلیل در آیه مورد بحث غیر دلیلی است که در این آیه است آیه ای که از نظر استدلال نزدیک به آیه سوره انبیا است آیه: (آن وقت هر الهی به کار مخلوق خود می پرداخت و دیگر این که بعضی مسلط بر بعضی دیگر می شد) (1) می باشد.

می خواهد بفهماند آن چه مشرکین درباره خدا خیال کرده اند با ساحت کبریایی و عظمت او نمی سازد و ثانیاً دنبالش فرموده (سبحانه و تعالی عما یقولون) که این نیز می رساند که اعتقاد مشرکین محذور بزرگی در بردارد که ساحت عظمت خدا آن را تحمل نمی کند و آن این است که ملك خدا در معرض تهاجم غیر قرار بگیرد، و اصولاً ملکش ملکی باشد که به حسب طبع قابل سلب بوده و انتقالش به غیر ممکن باشد. اما این آیه خدای تعالی را از آن چه که مشرکین درباره اش گفته اند و خدایان دیگری در مقابل او

ص: 98

10. انکار مقام انسان به عنوان پیامبر

قرآن می فرماید: (بعد از آمدن قرآن چیزی مردم را از هدایت باز نداشت مگر همین استبعاد که مگر خدا تاکنون بشری را به رسالت فرستاده است.) ای پیغمبر بگو اگر فرشتگان را در زمین سکنی بودی باز ناگزیر بودیم فرشته ای از آسمان به سوی آنان رسول فرستیم. (2)

در این آیات انکار نبوت و رسالت با اقرار به ثبوت اله خود از عقاید بت پرستان است، که در عین اقرار به وجود پروردگار زیر بار نبوت نمی روند و همین خود قرینه بر این است که مقصود از کلمه (مردم) در این آیه همان بت پرستان و مراد از ایمانی که زیر بارش نرفتند ایمان به رسالت است و خداوند به رسول خود دستور می دهد که گفتار و یا پندار ایشان را رد نموده بفرماید: عنایت الهیه چنین تعلق گرفته که اهل زمین را هدایت فرماید و این صورت نمی گیرد مگر به وسیله وحی آسمانی، چون بشر از پیش خود هدایت نمی شود پس انسان ها که در زمین زندگی می کنند هیچ وقت بی نیاز از وحی آسمانی نیستند، به ناچار باید فرشته ای به عنوان رسول به يك دسته از ایشان که همان انبیاء هستند نازل گردد.

عنایت و نقطه اتکا در آیه شریفه به دو جهت است یکی این که زندگی بشر زمینی و مادی است و دوم این که هدایت که خدای تعالی آن را بر خود واجب کرده تنها از راه وحی آسمانی و به وسیله یکی از فرشتگان عملی است و راه دیگری ندارد و بشر بودن

ص: 99

1- . ترجمه المیزان، ج 25، ص 186-181.

2- . اسراء / 94-95.

و رسولان گسیل شده به سوی بشر با این که آموزندگان و مربیان بشرند امری است ضروری و از لوازم زندگی زمینی.

توضیح این که عنایت الهیه اقتضا دارد که خداوند هر نوع از انواع مخلوقات را به سوی کمال و سعادتش هدایت کند و انسان نیز که یکی از انواع مخلوقات است مستثنای از این قاموس کلی و عمومی نیست و این را می دانیم که سعادت و کمال این نوع جز در زندگی اجتماعی صورت نمی گیرد، چون خصوص انسان موجودی است که باید دسته جمعی زندگی کند و قوانین و سنت هایی که مایه سعادت و آخرتش باشد در ظرف اجتماعیش جریان یابد.

و از آنجایی که زندگی این نوع از مخلوقات زندگی شعوری است لاجرم باید علاوه بر عقل و تمیز میانه خیر و شر مجهز به وسایل بیشتری برای پذیرفتن قانون و سنت باشد. زیرا اگر به غیر عقل چیز دیگری که مایه هدایت او باشد نمی داشت به سعادت مطلوبش نمی رسید آری مایه اختلاف او همین عقل اوست و عقلی که خود مایه ی اختلاف است چگونه رفع اختلاف می کند پس ناگزیر باید به يك شعور دیگری هم مجهز باشد تا با آن شعور خود معارف و قوانین رافع اختلاف و ضامن سعادت و کمالش را که خداوند به سويش می فرستند درك نماید، و آن شعور عبارت است از شعور وحی که انسان دارنده آن عبارت است از نبی و پیغمبر، و حاصل مضمون آیات نامبرده این است که تنها مانع پذیرفتن مردم دعوت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را این است که ایشان پنداشته اند که رسالت بشر از ناحیه خدا محال است و در این پندار خود خطا کرده اند، چه مقتضای زندگی زمینی از يك سو و عنایت خدای تعالی نسبت به هدایت بندگانش از سوی دیگر اقتضا می کند که خداوند فرستاده ای از جنس فرشتگان به سوی افرادی از بشر گسیل بدارد و پیام های خود را به وسیله آن فرشته به آن افراد برساند و این به حدی اجتناب ناپذیر و

لازم است که حتی اگر فرضاً ساکنان زمین هم فرشتگان بودند باز خدای تعالی به افرادی از آنان که رسول خدا بودند فرشتگانی از آسمان می فرستاد تا وحی او را به ایشان ابلاغ نماید. (1)

11. اعتقاد به اطاعت و عبادت شیطان

قرآن می فرماید: (ای پدر؟ بندگی شیطان مکن که شیطان عاصی درگاه خدای رحمان است.) (2)

در این آیه مراد این است که نهی از عبادت شیطان نهی از اطاعت او در هر چیزی است که به آن امر می کند و یکی از چیزهایی که بدان امر می کند عبادت غیر خدا است.

ابراهیم (علیه السلام) بعد از آن که پدر را به پیروی خود دعوت کرد تا به سوی صراط رهبریش کند خواست تا او را در قبول این دعوت تحریک و تشویق نموده و نسبت به گمراهی که در آن است متنبه ساخته، یکباره از پرستش بتها باز شد بدارد لذا این معنا را خاطر نشان کرد که بت پرستی نه تنها لغو و بدون نفع و ضرر است، بلکه در معرض این است که صاحبش را به مورد هلاکت وارد، و در تحت ولایت شیطان داخل سازد که پر معلوم است بعد از قرار گرفتن در تحت ولایت شیطان دیگر امیدی به صلاح و رستگاری و سلامت و سعادت نمی ماند. برای این که عبادت بتها با در نظر داشتن این که مستحق عبادت خدای سبحان است، چون رحمانی است که همه رحمت ها به او منتهی می گردد و نیز تقرب به آنها از ناحیه شیطان و تسویلات اوست و همه می دانند که شیطان نافرمان خدا و مصرّ در نافرمانی او، و مخصوصاً در اخص حقوق او یعنی عبادت او است و با

ص: 101

1- . ترجمه المیزان، ج 25، صص 347-353.

2- . مریم / 44.

این حال معلوم است که با عبادت او و تقرب به او خوف آن است که رحمت خدا که همان هدایت به سوی سعادت است از آدمی منقطع گشته، عذاب خذلان بر او نازل گردد و دیگر خداوند متولی امر او نگشته، در عوض شیطان مولای او و ولی شیطان خواهد شد، و این همان هلاکت است.

پس معنای آیه (و خدا داناتر است) این می شود که ای پدر شیطان را در آن چه به تو دستور می دهد و از آن جمله به عبادت بت ها و ادار می کند اطاعت مکن، چون شیطان خودش نافرمان خدا و مصرّ در نافرمانی او است، که او خود یگانه مصدر همه رحمت ها و نعمت هاست، پس چنین کسی که مصدر همه نعمت ها را نافرمانی می کند جز به نافرمانی خدا و محرومیت از رحمت او فرمان نمی دهد و اگر من تو را از اطاعت شیطان نهی کنم برای این است که می ترسم عذاب خذلان خدا تو را بگیرد، و رحمتش از تو قطع شود، و سرپرستی جز شیطان برایت باقی نماند، آن وقت ولی شیطانی و شیطان مولای تو گردد. (1)

12. اعتقاد به ربوبیت اجرام آسمانی

قرآن می فرماید: (ای پیغمبر ما تو بگو که زمین و هر کس که در آن است بگو بید از کیست اگر شما فهم و دانش دارید، البته جواب خواهند داد از خداست، بگو چرا پس متذکر نمی شوید، باز به آنان بگو پروردگار آسمان های هفتگانه و خدای عرش بزرگ کیست.) (2)

باز رسول خود را دستور می دهد که برای بار دوم از ایشان بپرسد: رب آسمان ها و رب

ص: 102

1- . ترجمه المیزان، ج 27، ص 87-88.

2- . مؤمن / 84-86.

عرش عظیم کیست؟ و مراد به عرش آن مقامی است که زمام تمامی امور عوالم در آنجا جمع است و هر تدبیری از آنها صادر می شود و اگر کلمه (رب) را تکرار فرمود، این اشاره است به اهمیت امر عرش و رفعت محل آن همچنان که آن را به وصف عظیم توصیف فرمود.

آن چه از نظر لغت ثابت شده این است که رب هر چیزی به معنای مالکی است که مدبر امر مملوک خود باشد، و در آن تصرف کند در نتیجه معنای ربوبیت خصوصی تر از معنای مالکیت است و معنای مالک عمومی تر از معنای رب است اگر کلمه رب با کلمه مالک مترادف باشد. جواب به سؤال در دو آیه سابق نمی خورد، چون معنای این که سؤال کند: (زمین و هر که در آن است از کیست) بنا به قول مترادف این می شود که (رب زمین و هر که در آن است کیست). و اما صابئین اعتقاد دارند که آسمان ها و آن چه از ستارگان و کواکب که در آنها است نیز آلهه جداگانه دارد و اربابی دارند غیر خدا و آن ارباب یا ملائکه اند یا جن و نیز آنها ملائکه و جن را موجوداتی مجرد از ماده می دانند، که از لوث طبیعت پاکند و اگر آنها را ساکن در آسمان ها می دانند مقصودشان این است که ملائکه در باطن این عالم ساکنند، که آن عبارت است از عالم سماوی که امور عالم در آنجا، اندازه گیری می شود، و قضاء از آن نازل شده اسباب طبیعی از آنجا مدد می گیرند و معتقدند برای آسمان ها نیز اله و ربی غیر خدا است آن وقت مراد به آسمان عالم سماوی با سکنه ی آن از ملائکه و جن خواهد بود، نه آسمان مادی و اجرام مادی در آن مؤید این معنا است که جمله (و رب العرش العظیم) قرین آسمان ها قرار گرفته، چون عرش مقام صدور احکام تمامی عالم است، که یکی از موجودات آن ارباب و آلهه آسمان ها است و معلوم است که کسی که چنین مقام دارد که همه احکام از آن صادر می شود. دیگر نمی تواند جز خدا بوده باشد، چون به اعتقاد خود آنان هم مقامی

ما فوق خدا نیست پس جز او نمی تواند فوق آن مقام قرار گیرد، پس معنای آیه: و خدا داناتر است این شد که بگورب آسمان های هفتگانه که اقرار امور و قضاهاى آن از آنجا نازل می شود، و رب عرش عظیم که احکام تمامی موجودات در عالم از ملائکه و پایین تر از ایشان از آنجا نازل می شود کیست؟ چون شما که اعتراف دارید که همه آنها و آن چه را که آنها مالکنند مملوک خدا است و خداست که به ایشان تمليك کرده. (1)

13. علایق و سنت های قومی

قرآن می فرماید: ابراهیم (بار دیگر) گفت: به خاطر دوستی با یکدیگر در زندگی دنیا به جای خدا بت ها گرفتید، ولی در روز قیامت همین دوستی ها به دشمنی مبدل گشته به یکدیگر کفر می ورزید و یکدیگر را لعنت می کنید و سر منزلتان آتش است و از یاوران کسی را ندارید. (2)

از آنجا که مردم بر بت پرستی خود هیچ دلیلی نداشتند، دیگر بهانه ای برایشان نماند، جز این که نسبت به کسانی که مورد احترامشان بود استناد بجویند، مانند پدران برای فرزندان، و رؤسا برای پیروان، و دوستان در نظر دوستان و بالاخره امت برای تك تك افراد، پس یگانه چیزی که سنت های قومی را سرپا نگه می دارد، و باعث می شود که متروك نگردد همین ملاحظات است.

پس پیروی از سنت بت پرستی در حقیقت یکی از آثار علاقه های اجتماعی است، که عامه آن را از تك تك افراد مشاهده می کنند، و خیال می کنند که این عمل صحیح است، و علاقه قومیت و ادارشان می کند که از آن تقلید کنند، و آن را برای خود نیز سنت قرار

ص: 104

1- . ترجمه المیزان، ج 29، ص 85-88.

2- . عنكبوت / 25.

دهند، و این سنت قرار دادن، متقابلاً آن علاقه قومیت را حفظ می کند، و اتحاد و اتفاق و یکپارچگی يك قوم را حفظ می دارد.

این حال و وضع عامه مردم است، و اما خواص قوم، آنها هم چه بسا به حجتی اعتماد کنند که در حقیقت هیچ حجت ندارد، مثل این که بگویند: (خدا بزرگتر از آن است که حس انسانی بدان احاطه یابد، و یا وهم و یا عقل او را در خود بگنجانند، و چون چنین است، ما نمی توانیم در عبادت که يك نوع توجه است به او توجه کنیم. و لازم است چیز دیگری را که مورد عنایت اوست از قبیل جن یا ملائکه پرستیم، تا آنها ما را به خدا نزدیک کنند، و نزد او وساطت و شفاعت ما کنند.

پس آیه ی مورد بحث خطابی است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عامه قومش، که بت پرستی شما هیچ دلیلی ندارد، مگر علاقه قومیت، شما نمی خواهید به این وسیله امر زندگی خود را اصلاح کنید، و خلاصه بر خلاف مسیر سیل شنا نکرده باشید.

و لذا می بینیم مردم ابراهیم (علیه السلام)، وقتی آن جناب دلیل بت پرستی را از ایشان می پرسد در جوابش می گویند: بلکه مال پدران خود را یافتیم که چنین می کردند. (1) گفت آیا وقتی بت ها را می خوانید خواهش شما را می شنوند؟ و آیا شما را سود می دهند؟ و یا ضرر می زند؟ گفتند: نه، بلکه ما پدران خود را یافتیم که این چنین می کردند. (2)

از اینجا معلوم می شود که نصب کلمه مودّت در جمله (مودّة بینکم)، هم می شود به خاطر افتادن حرف جر باشد، و تقدیر آن (لمودّة بینکم) بوده لام تعلیل از اولش حذف شده باشد، که در این صورت مودّت سبب بت پرستی می شود، و هم ممکن است به خاطر این باشد که کلمه ی نامبرده مفعول له است، و مودّت غایتی است که از بت پرستی

ص: 105

1- . انبیاء / 53.

2- . شعرا / 74.

رسیدن به آن غایت منظور باشد و خلاصه بت می پرستیدند برای این که موذت پیدا بشود، هر دو جور ممکن است، و لکن ذیل آیه با وجه دوم مناسب است که توضیحش خواهد آمد.

و به این وسیله سرانجام بت پرستی به علت موذت را که باطن و واقعیت آن است بیان نمود، تا بدانند آن علاقه های اجتماعی که وادارشان کرد به این که به حکم (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو) تن به بت پرستی دهند واقعیت خود را نشان داده، در روزی که باطن هر چیز بیرون می افتد، به صورت دشمنی و نفرت از یکدیگر جلوه می کند.

آری مشرکین، به خاطر رسیدن به این متاع قلیل و این سود بی ارزش متوسل به شرك شدند، که بزرگترین ظلم ها و کشنده ترین گناهان است. و آن وقت بر این بت پرستی اتفاق کردند، لکن به زودی حقیقت عملشان برایشان ظاهر می شود، و وبال آن گردن گیرشان می گردد، و در نتیجه از یکدیگر بیضا می شوند، و جرم را به گردن یکدیگر می اندازند.

و مراد به این که فرمود: به یکدیگر کفر می ورزند، این است که این عابد و معبودها یکدیگر را تکفیر می کنند، خدایان دروغی به ایشان کفر می ورزیدند، یعنی از ایشان بیزاری می جویند همچنان که قرآن کریم می فرماید: به زودی خدایان دروغی به عبادت بت پرستان کفر می ورزند، و به ضدیت علیه آنان قیام می کنند. (1) و نیز فرمود: روز قیامت همین بت ها به شرك شما کفر می ورزند. (2)

و این معنا را درباره ی هر متبوعی نسبت به تابع خود بیان کرده و فرموده: روزی که

ص: 106

1- . مریم / 82.

2- . فاطر / 14.

رؤسا و پیشوایان از تابعان خود بیزاری می جویند، عذاب را می بینند و دستشان از اسباب قطع می شود. (1)

و مراد به لعن یکدیگر این است که این عده آن عده را لعن می کنند. همچنان که باز قرآن کریم می فرماید: هر امتی که در می آید امت دیگر را لعنت می کند. (2)

آنگاه دنباله جمله فوق فرمود: «و مأواکم النار و مالکم من ناصرین» و این جمله اشاره است به این که وبال اعمالشان به ایشان می رسد، و کیفر خود را که همان آتش است و هلاکی ابدی را دنبال دارد می بیند، و هیچ نصری که یاریشان کند و از آنان دفاع نماید، ندارند.

پس ایشان که در دنیا متوسل به مودت شدند، تا از یاری یکدیگر و تعاون اجتماعی و پشتیبانی از هم بهره مند شوند، به همین خاطر شرك ورزیدند. روز قیامت دشمن یکدیگر خواهند شد و بر ضد یکدیگر قیام خواهند نمود، و سرانجامشان بیزاری و ترك یاری یکدیگر خواهد شد. (3)

14. بت آینه ای برای پروردگار

قرآن می فرماید: گفتند: بتانی را می پرستیم و پیوسته به عبادتشان قیام می کنیم. (4)

کلمه صنم به معنای جثه و مجسمه ای است که از فلز و یا چوب یا غیر آن به شکل مخصوص بسازند، تا به خیال بت پرستان صفاتی که در معبود معینی هست در این

ص: 107

1- . بقره / 166.

2- . اعراف / 38.

3- . ترجمه المیزان، ج 31، صص 195-190.

4- . شعرا / 71.

مجسمه که نمایانگر آن معبود است نشان داده باشند و این بت پرستان ملائکه و جن را می پرستیدند و آنها را موجوداتی روحانی و خارج از عالم اجسام، و منزله از خواص ماده و آثار آن می دانستند و چون در هنگام عبادت توجه به این موجودات روحانی برایشان دشوار بود، و نمی توانستند آنها را در ذهن خود مجسم سازند، لذا دست به این ابتکار زدند که برای هر يك مجسمه ای نمایانگر آن موجود روحانی بسازند، و هنگام عبادت متوجه آن مجسمه شوند.

در عبادت ستاره پرستان نیز مطلب از این قرار بود، چون در کیش آنان نیز معبود اصلی روحانیات کواکب بود، و از در ناچاری خود اجرام کواکب را صنم، و نمایانگر آن روحانیات گرفته تا کواکب را پرستند، ولی در اینجا از نظر این که ستارگان طلوع و غروب دارند و روزها اصلاً پیدا نیستند ناگزیر شدند صنم دیگری برای این صنم ها بسازند، تا قوای فعاله و آثاری که ستارگان در عالم پایین دارند مجسم سازد، مثلاً زهره به زعم ایشان ایجاد طرب و سرور و نشاط می کند، این آثار را در صنم زهره نمایش می دادند، یعنی صنم زهره را به شکل دختری زیبا می ساختند و چون مریخ را منشأ فتنه و خونریزی می دانستند، صنم آن را به صورتی دیگر و عطارد را که سمبل علم و معرفت می پنداشتند صنم آن ها را نمایانگر آثار و خواص آنها می ساختند و هم چنین صنمی که برای بزرگان و قدیسین از بشر درست می کردند، بدین منوال بود.

فرشته است و یا جن و یا بُت را می پرستیدند، و در عبادت متوجه آن گشته، بدان تقرب می جستند، و اگر خیلی به اصطلاح روشن فکر می شدند، از بت تجاوز کرده خود ربّ را عبادت می کردند، ولی از عبادت خدای سبحان هیچ خبری نبود. یعنی در کیش بت پرستی خدایتعالی به هیچ وجه و در هیچ حالی عبادت نمی شود.

آری انسان در لغزشگاه تجسم امور معنوی و ریختن حقایق نامحسوس در قالب محسوس است و این کار را به وسیله ساختن مجسمه و تصویر انجام می دهد و در عین حال فطرتاً در برابر هر قدرت برتر و قهرآمیزی خاضع است و بدان توجه دارد. از این رو روح شرک و بت پرستی در اجتماع انسانی آنچنان ساری و جاری بوده و هست که حتی در اجتماعات راقی کنونی و اجتماعاتی که بر اساس طرد دین، ساختمان شده قابل احتراز و اجتناب نیست. شما می بینید در این اجتماعات آرم و پرچم و مجسمه شخصیت ها به حدی مورد احترام است که بت پرستی عهدهای اولیه و بشر نخستین برایتان مجسم می شود.

به علاوه همین امروز بر پشت کره زمین صدها میلیون بت پرست وجود دارد که در شرق و غرب عالم اقامت گزیده اند. از اینجا به لحاظ اعتبار عقلی این مسئله قوت می گیرد که بت پرستی در بین مردم بدین نحو شروع شده که مجسمه یا تصویر مردان بزرگ را مخصوصاً بعد از مرگ و به منظور یادبود آنان سرپا نگه می داشتند و در روایات ائمه اهل بیت نیز مؤید این سخن وارد شده است.

در تفسیر قمی به صورت مضمّر (یعنی به جای نام امام ضمیر آمده) و در علل الشرایع (2) به

طور مسند از حضرت صادق (علیه السلام) در ذیل آیه: (و قوم نوح گفتند هرگز خدایان خود را رها نکنید و بخصوص دست از پرستش وّد و سواع و یغوث و یعوق و نسر هرگز برندارید).

ص: 109

1- . ترجمه المیزان، ج 30، ص 141-139.

2- . به نقل از ترجمه المیزان، ج 20، ص 127.

روایت کرده که فرمود: «مردم سابق خداپرست بودند پس از چندی مردند و بستگان آنها به شیون پرداختند و مصیبت بر ایشان سخت شد پس شیطان که خدا لعنتش کند، به نزدشان آمد و بدیشان گفت: من برای شما به صورت مردگان بت می سازم تا بدان ها بنگرید و انس گیرید و خدا را عبادت کنید.

آنگاه برای آنان به صورت مردگان بت ساخت و از آن پس خدا را می پرستیدند و به بت ها نظر می کردند و چون زمستان شد و باران آمد بت ها را داخل خانه بردند. این نسل که به عبادت خدا ادامه می دادند منقرض شدند و اولادشان رشد کردند و گفتند: «پدران ما اینها را می پرستیدند» و به جای خدا شروع به پرستش بتها کردند. این است که خدا در آیه مورد بحث از قول قوم نوح می فرماید: دست از پرستش (این پنج بت) بردارید.

مطابق نقل تاریخ در روم و یونان قدیم سرپرست خانه را در خانواده پرستش می کردند و موقعی که می میرد بتی به جای او می ساختند و اهالی خانه آن را می پرستیدند.

بسیاری از پادشاهان و بزرگان نیز در بین قوم خود پرستش می شدند. قرآن کریم از این عده نمرود، پادشاه معاصر ابراهیم که در مورد خدا با وی مباحثه کرد و فرعون معاصر موسی را ذکر کرده است. (امروز نیز در بتکده ها و آثار عتیقه ای که از آنان باقی مانده مجسمه های بسیاری از رجال بزرگ دینی یافت می شود مانند مجسمه بودا و مجسمه هایی از برهمن ها و غیره...).

پرستش مردگان در روزگار قدیم شاهد بر آن است که پیشینیان معتقد بودند مردگان با مرگ از بین نمی روند و ارواحشان بعد از مرگ باقی می ماند و همان توجه و اثری را که در حال حیات دارا بوده، دارد و حتی بعد از مرگ از آن رو که از شائبه ماده خلاص شده و تاثرات جسمانی و انفعالات مادی رهایی یافته وجودی قویتر و اراده ای نافذتر و

تأثری شدیدتر پیدا می کنند.

فرعون معاصر موسی با این که در بین قوم خود به عنوان خدایی پرستش می شد خود بت پرست بود. قرآن در این مورد می فرماید: (اشراف قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را می گذاری که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را ترك گویند.) (1) به طور کلی بت پرستی تقریباً به يك ریشه بر می گردد و آن عبارت است از شفیع گرفتن به سوی خدا و پرستش بت ها و تمثال های آنها، قرآن کریم امت های معاصر نوح، ابراهیم و موسی را بت پرست معرفی کرده. (2)

15. ستمگری و طغیان انسان

اشاره

قرآن می فرماید: «مردم قبل از بعثت انبیاء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میانه مردم و در آن چه اختلاف کرده اند حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمود شد. و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.» (3)

در شرح این آیه علاً مه فرموده است که: انسان موجودی است که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است. در اولین اجتماعی که تشکیل داد يك امت بود و آنگاه همان

ص: 111

1- . اعراف / 127.

2- . ترجمه المیزان، ج 20، ص 131-126.

3- . بقره / 213.

فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را بر طرف سازد پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد. عباداتی در آن تشریح شود، تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند، و رفته رفته آن اختلاف ها در دین راه یافت و بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد. شعبه ها و حزب ها پیدا شد و به تبع اختلاف در دین اختلاف هایی دیگر نیز درگرفت و این اختلاف های بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دیندار هیچ علت دیگری نداشت چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی يك عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم با این که اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند.

پس در نتیجه اختلاف ها دو قسم شد یکی اختلاف در دین که منشأ آن ستمگری و طغیان بود و یکی دیگر اختلافی که منشأ آن فطرت و غریزه بشری بود و اختلاف دومی که همان اختلاف مردم دنیا باشد باعث تشریح دین شد و خدا به وسیله دین خود عده ای را به سوی حق هدایت کرد و حق را که در آن اختلاف می کردند روشن ساخت و خدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند. پس دین الهی تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می کند چون فطرت را با فطرت اصلاح می کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می نماید و این آیه سبب تشریح اصلی دین را بیان می کند

بدید آمدن اختلاف میان افراد انسان

هر انسانی دارای قریحه ای است که می خواهد انسان های دیگر را استخدام کند و از سایر انسان ها بهره کشی کند حال اگر این نکته را هم ضمیمه کنیم که افراد انسان ها به حکم ضرورت از نظر خلقت و منطقه زندگی و عادات و اخلاقی که مولود خلقت و منطقه زندگی است مختلفند نتیجه می گیریم که این اختلاف طبقات همواره آن اجتماع صالح و آن عدالت اجتماعی را تهدید می کند و هر قومی می خواهد از ضعیف بهره کشی کند و بیشتر از آن چه به او می دهد از او بگیرد و از این بدتر این که غالب می خواهد از مغلوب بهره کشی کند و بیگاری بکشد، بدون این که چیزی به او بدهد و مغلوب هم به حکم ضرورت مجبور می شود در مقابل ظلم غالب دست به حيله و کید و خدعه بزند، تا روزی که به قوت برسد آن وقت تلافی و انتقام ظلم ظالم را به بدترین وجهی بگیرد. پس بروز اختلاف سرانجام به هرج و مرج منجر شده و انسانیت انسان را به هلاکت می کشاند، یعنی فطرت او را از دستش گرفته، سعادتش را تباه می سازد و پیدایش این اختلاف بود که بشر ناگزیر از تشریح قوانین کرد. قوانین کلیه ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد و قانون گزاران را ناگزیر کرد که قوانین خود را بر مردم تحمیل کنند.

تنها راه صحیح رفع اختلاف، راه دین است

خدای سبحان (که انسان ها را بهتر از خود انسان ها می شناسد چون خالق آنان است) شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می کند و هم اخلاق آنان را و هم رفتارشان را و به عبارتی دیگر اساس قوانین خود را این قرار داد که نخست به بشر بفهماند حقیقت امر او چیست

از کجا آمده، به کجا می رود و اگر می رود باید در این منزلگاه موقت چه روشی اتخاذ کند، که برای فردایش سودمند باشد؟ پس تشریح دینی و تقنین الهی تشریحی است که اساسش تنها علم است و بس که می فرماید: (حکم و قانون تنها به دست خداست و او دستور داده که جز او را نپرستید، این است دین استوار ولکن بیشتر مردم نمی دانند.)⁽¹⁾

قرآن کریم پر است از آیاتی که علم را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و تشویق می کند. و کلا دین نه عبارت است از هوس رانی و نه دعوت به اطاعت کورکورانه، و در شأن دین نیست که بشر را دعوت به جهل و تقلید کند و ساختش مقدس تر از آن است که مردم را به عملی دعوت کند که علم همراهش نباشد و یا به طریقه ای بخواند که هدایت و کتابی روشن گر نداشته باشد.

اختلاف در خود دین

خدای تعالی (که مخبری است صادق) به ما خبر داده اولین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته به وسیله دین بوده و اگر قوانین غیر دینی هم به این منظور درست کرده اند الگوش را از دین گرفته اند، و نیز خبر می دهد، به این که همین دینی که مایه رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت این بار در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از در حسادتی که به یکدیگر می ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند.

خدای تعالی فرمود: (برایتان از دین همان را تشریح کرد که به نوح و به تو و به موسی و عیسی وحی و توصیه کردیم و آن این بود که دین را بپادارید، در آن تفرقه راه نیدندازید

ص: 114

تا آنجا که می فرماید و تفرقه نینداختند مگر بعد از آن که عالم بدان شدند ولی حسادت و طغیان به اختلاف وادارشان کرد و اگر نبود قضایی که قبلا از ناحیه پروردگارت رانده شده که هر امتی تا مدتی زندگی کند نسلشان را قطع می کردیم. (1)

و نیز می فرماید: (مردم تنها يك امت بودند ولی بعدها اختلاف کردند و اگر قضایی از پیش از ناحیه پروردگار تو رانده نشده بود، میان آنان در آن چه اختلاف می کردند حکم می شد. (2)

و کلام این دو آیه همان سخنی است که به آدم فرمود: (شما در زمین تا مدتی معین قرار دارید. (3) و اختلاف در دین را مستند به بغی (حسادت و طغیان) کرد نه مستند به فطرت و این برای این جهت بود که دین فطری است و چیزی که سرچشمه از فطرت دارد خلقت در آن نه دگرگونی می پذیرد و نه گمراهی و در نتیجه حکمش مختلف نمی شود و همچنین خداوند در مورد فطری بودن دین می فرماید: (رو به سوی دین حنیف آر، همان دینی که فطری بشر است و خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و معلوم است که خلقت خدا دگرگونی ندارد و دین استوار هم همین دین است که از نهاد خود بشر سرچشمه گرفته است. (4)

اما از این آیه مورد بحث چند نکته روشن می شود که عبارتند از :

اول: حدّ دین و معرف آن و این که دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می کند و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است

ص: 115

1- . شوری / 14.

2- . یونس / 19.

3- . بقره / 23.

4- . روم / 30.

دوم: این که دین از همان روز اولی که بر بشر آمد برای رفع اختلاف آمد اختلاف ناشی از فطرت و سپس رو به استکمال گذاشت و در آخر رافع اختلاف های فطری و غیر فطری شد.

سوم: این که دین خدا لایزال رو به کمال داشته تا آنجا که تمامی قوانینی را که همه جهات احتیاج بشر را در زندگی در برداشته باشد متضمن شده باشد در این هنگام است که دین ختم می شود و دیگر دینی از ناحیه خدا نمی آید و به عکس وقتی دینی از ادیان خاتم ادیان باشد، باید مستوعب و دربرگیرنده تمامی جهات احتیاج بشر باشد. و خدای تعالی در این باره می فرماید :

(ما کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان گر هر چیز است.) (1) و نیز می فرماید: (و این که قرآن کتابی است شکست ناپذیر، که نه از ناحیه کتب آسمانی قبل خلل می پذیرد و نه بعداً کتابی دیگر ناسخ آن می شود.) (2)

چهارم: این که هر شریعت لاحق کاملتر از شریعت سابق است.

پنجم: این که علت بعثت انبیاء و فرستادن کتاب و به عبارتی دیگر سبب دعوت دینی همان سیر بشر به حسب طبع و فطرتش به سوی اختلاف همان طور که فطرتش او را به تشکیل اجتماعی مدنی دعوت می کند همان فطرت نیز او را به طرف اختلاف می کشاند و وقتی راهنمای بشر به سوی اختلاف فطرت او باشد، دیگر رفع اختلاف از ناحیه خود او میسر نمی شود، و لاجرم باید عاملی خارج از فطرت او عهده دار آن شود و به همین جهت خدای سبحان از راه بعثت انبیاء و تشریح شرایع، نوع بشر را به سوی کمال لائق به حالش و اصلاحگر زندگی این اختلاف را بر طرف کرد و این کمال، کمال حقیقی

ص: 116

1- . نحل / 89.

2- . سجده / 42.

است که داخل در صنع و ایجاد است. قهراً مقدمه آنها یعنی بعثت انبیاء هم باید داخل در عالم صنع باشد.

ص: 117

فصل چهارم: آيين حنيف (ملت ابراهيم) (عليه السلام)

اشاره

ص: 118

1- . ترجمه الميزان، ج 3، صص 213-250.

کلمه حنیف از (حنف بر وزن فرس) به معنی میل به حق می باشد. راغب گفته است حنف میل از ضلال (گمراهی) به استقامت (راه راست) می باشد. چنان که قرآن در مورد حضرت ابراهیم(علیه السلام) از واژه حنیف در همین معنا استفاده کرده است. می فرماید: (ابراهیم(علیه السلام) نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه مایل به حق و مسلمان بود. (1) منظور آن است که ابراهیم(علیه السلام) کسی بود که از قبول حق امتناع نداشت و هر چه حق بود می پذیرفت. طبرسی در ذیل آیه 135 بقره آورده: حنیف کسی است که بر دین راست ثابت باشد. ابن اثیر از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

«بعثت بالحنیفه السهله السمحه» مراد از حنیف دین اسلام است که به حق مایل و یا از یهودیت و نصرانیت به دین ابراهیم(علیه السلام) مایل است. (2)

امام جعفر صادق(علیه السلام) حنیف را معنای خالص و توحید بدون شرك و بت پرستی دانسته است. محیطه و ابن جبیر حنیف را به معنی حج نموده و ختنه کرده دانسته اند.

در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) آمده است که فرمود: حنیف آن فطرت الهی است که خدا مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست. سپس فرمود: خدا توحید را در سرشت انسان ها قرار داده است. (3)

در هر صورت کلمه حنیف در معنایی مختلفی به کار رفته است. حنیف که جمع آن حنفاء می باشد به معنای متمایل شدن و انحراف از دو حالت افراط و تفریط به سوی

ص: 119

1- . آل عمران / 67.

2- . قاموس قرآن، ج 2، صص 187-188.

3- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 94.

حد وسط و حالت تعادل است. و در بعضی از کتب دیگر حنیف به معنی کسی است که از «انحراف» به «راستی و استقامت» می‌گراید و یا به تعبیر دیگر از آیین‌ها و روش منحرف چشم می‌پوشد و متوجه آیین مستقیم خداوند می‌شود. همان آیینی که موافق فطرت است و به خاطر همین موافقت او با فطرت صاف و مستقیم است و این یک نوع اشاره به فطری بودن توحید می‌باشد که درون انسان نهفته است. و آدمی را از پرستش بتها و شرك ورزیدن منع می‌کند. همچنین حنیف گرایش از هر گونه کژی و ناراستی به راستی می‌باشد و از آنجا که پیروان توحید خالص از شرك روی گردان شده و به این اصل اساسی (توحید متمایل می‌شوند به آنها حنیف گفته می‌شود).⁽¹⁾

به طور کلی «حنفا» یعنی مایل شدن از هر دین باطل به سوی دین حق که همان دین اسلام و دینی ثابت است و آنها بر این دین ثابت هستند و خود را جزء آن دین می‌دانند و راست دینان و پاک دینان واقعی همین حنفاء هستند و دین اسلام را بدین جهت دین حنیف نامیدند. که خلق را دستور می‌دهد به این که در تمامی امور حد وسط و حالت اعتدال را از دست ندهند و از انحراف به سوی افراط و تفریط بپرهیزند.

حنیف به معنی کسی است که از گمراهی و انحراف به استقامت و اعتدال تمایل پیدا کند و به تعبیر دیگر بر صراط مستقیم گام بردارد. و نیز به همین دلیل، یکی از معانی حنیف مستقیم و صاف است، و از اینجا روشن می‌شود، تفسیرهایی که مفسران برای کلمه حنیف کرده‌اند مانند حج خانه خدا، پیروی از حق، پیروی از ابراهیم و اخلاص عمل همگی به همان معنی کلی و جامع بازگشت می‌کند و اینها هر یک مصداقی از آن

ص: 120

حنیف به معنی مستقیم، ثابت و صاف به کار رفته که منظور همان هدایت در دین توحیدی می باشد که این دین همه را به راه مستقیم و ثابت و صاف هدایت می کند. این دین همان دین خالص و توحیدی می باشد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) آورنده ی آن بود و آن را اسلام و خود را مسلم نامید. (2)

قرآن در این مورد می فرماید: (بگو ای پیغمبر محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرك و عقاید باطل مشرکین منزّه بود، بگو ای پیغمبر همانا نماز و اطاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من همه برای خداست که پروردگار جهان است او را شریک نیست و به همین اخلاص کامل مرا فرمان داده اند و من اولین کسی هستم که مطیع و تسلیم امر خدا می باشم.) و نیز قرآن می فرماید: « و آیین اسلام مانند آیین پدر شما ابراهیم خلیل است که خدا از این پیش شما امت را در صحف او و در این قرآن مسلمان نامیده (3) و نیز قرآن می فرماید: (همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلام است.) (4)

آری تنها دین در نزد خدا، اسلام و همه ی انبیا مبلغ این دین بوده اند پس حنفاء نیز کسانی بوده اند که الگوی کامل آنان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و آنان پیروان آیین فطری و توحیدی آن حضرت به شما می آیند و لذا قرآن همه را دعوت به پیروی از دین حنیف کرده، می فرماید: (پس تو ای رسول «با همه پروانت» مستقیم روی به جانب آیین پاک

ص: 121

1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 471 و ج 14، ص 94.

2- . انعام / 163-161.

3- . حج / 78 (قسمتی از آیه).

4- . آل عمران / 19 (قسمتی از آیه).

اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد این است آیین استوار حق و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند. (1)

پس همانا دین حق یکتاپرستی می باشد که آن مهمترین اصل مشترك دین الهی است بنابراین همه ی انبیا از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) برای ترویج آن اصل مهم یعنی توحید (یکتاپرستی) مبعوث شده اند و به درستی که در دین حق تغییر و تحریفی نیست. در مجموع این آیه چنین معنی می دهد که توجه خود را دائماً به سوی آیینی داشته باش که از هر گونه اعوجاج و کجی خالی است همان آیین اسلام و همان آیین پاک و خالص خدا است. (2)

همچنین این آیه تأکید می کند که دین حنیف و خالص خالی از هر گونه شرك دینی است که خداوند در سرشت همه ی انسان ها آفریده است سرشتی است جاودانی و تغییر ناپذیر هر چند بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند. اما از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می گذارد این نور الهی یعنی توحید و خدا پرستی در درون جان او شعله ور است. او فطرتاً، حنیف یعنی متمایل از باطل به سوی حق و از کجی به راستی است و دین حنیف دینی است که مطابق فطرت انسان بوده و از تمام کجی ها و انحرافات و خرافات و گمراهی ها به سوی راستی و درستی و حق متمایل شده است. و همان راه مستقیم الهی است که همه انبیای الهی مأمور هدایت بشر به این

ص: 122

1- . روم / 30.

2- . «الف و لام» در الدین، الف و لام «عهد» است، و اشاره به همان دین و آیینی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مأمور ابلاغ آن بوده.

تاریخچه آیین حنیف

در اصل باید گفت حنفت از زمان حضرت آدم (علیه السلام) آغاز شده است. بعد از ماجرای وسوسه ی ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده، و از آن محیط آرام و پر نعمت، بر اثر فریب شیطان بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مشقت بار زمین قرار خواهد گرفت در اینجا آدم به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل متوجه پروردگار شد، توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت چون که قرآن می فرماید: (آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثر و دگرگون کننده و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت.) (2)

تلقی به معنای گرفتن کلام است اما با فهم و علم و این تلقی درباره آدم، طریقه ای بود، که توبه را برای آدم آسان می کرده. (3)

سپس خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را به پیامبری برگزید. (4) و از بهشتی که آدم از آنجا هبوط کرده بود حجر الاسود را فرو فرستاد و آدم را فرمود تا آن را به مکه ببرد و برای پرستش خدا در آنجا خانه ای بسازد سپس فرمود که برای خدا قربانی کند و او را بخواند و

ص: 123

1- . ترجمه المیزان، ج 31، صص 285-290، تفسیر نمونه، ج 16، ص 417-419.

2- . بقره / 37.

3- . ترجمه المیزان، ج 1، ص 251.

4- . آل عمران / 33.

تقدیس نماید. اما ابلیس سر راه آدم را گرفت، جبرئیل او را گفت: دورش نما، آدم ابلیس را به وسیله سنگریزه از خود راند. و بدین طریق خانه کعبه به وسیله آدم (علیه السلام) به عنوان نخستین خانه و به منظور پرستش خداوند در سرزمین مکه برای مردم ساخته شد. چنان که قرآن می فرماید: (نخستین خانه ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه بود). (1) و حضرت علی (علیه السلام) نیز در از زمان آدم تا به امروز به وسیله ی قطعات سنگی... امتحان کرده است، و آن را خانه محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که گرداگرد آن طواف کنند. (کوتاه سخن این که: آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تأیید می کند که خانه کعبه نخست به دست آدم ساخته شد، سپس در طوفان نوح فروریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید. (2)

پس نتیجه می گیریم که خانه کعبه و آداب و مناسک حج که جز آیین حنیف ابراهیم (علیه السلام) هستند از زمان حضرت آدم (علیه السلام) اجرا و اعمال می شده و تحقق داشتند و پس از حضرت آدم (علیه السلام) نیز به وسیله انبیا دیگر چون نوع (علیه السلام) این آیین و مراسم حنیف ترویج و تبلیغ و اجرا میشده تا این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به نبوت مبعوث شد و این آیین و آداب و رسوم و مناسک آن را از نو احیا و پایه های خانه کعبه را مجدداً بالا برد. چنان که قرآن می فرماید: (به یاد آورید هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند و می گفتند پرودگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی). (3) این تعبیر می رساند که شالوده های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل پایه های آن را بالا بردند

ص: 124

1- . آل عمران / 96.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 454-455، ج 3، صص 9-10.

3- . بقره / 127.

سرگذشت و شخصیت و محتوای آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام)

زادگاه و طفولیت ابراهیم

ابراهیم در سرزمین «بابل» که از سرزمین های شگفت انگیز جهان بود و حکومتی نیرومند و در عین حال ظالم و جبار بر آن سطله داشت تولد یافت ابراهیم در زمانی چشم به جهان گشود که نمرود بن کنعان آن پادشاه جبار و ستمگر بر بابل حکومت می کرد و خود را خدای بزرگ بابل معرفی می نمود.

البته مردم بابل تنها این بت را نداشتند، بلکه در عین حال بت هایی با اشکال گوناگون و از مواد مختلف ساخته و پرداخته بودند و به نیایش در مقابل آنها مشغول بودند، حکومت وقت از آنجا که بت پرستی را وسیله مؤثری برای (تحمیق) و (تخدیر) افکار ساده لوح می دید، سخت از آن حمایت می کرد، و هر گونه اهانت و توهین به بت ها را يك گناه بزرگ و جرم نابخشودنی می دانست.

مورخان درباره تولد ابراهیم داستانی شگفت انگیز نقل کرده اند که خلاصه اش چنین است: منجمان تولد شخصی را که با قدرت بی منازع «نمرود» مبارزه خواهد کرد، پیش بینی کرده بودند و او با تمام قوا هم برای جلوگیری از تولد چنین کودکی و هم برای کشتن او بر فرض تولد، تلاش و کوشش می کرد. ولی هیچ يك از اینها مؤثر نیفتاد و این نوزاد سرانجام تولد یافت. مادر برای حفظ او، او را در گوشه غاری در نزدیکی زادگاهش پرورش می داد، به طوری که سیزده سال از عمر خود را در آنجا گذراند. سرانجام که در آن مخفیگاه، دور از نظر مأموران نمرود پرورش یافت و به سن نوجوانی رسید تصمیم گرفت که آن خلوتگاه را برای همیشه ترك کند و به میان مردم گام نهد.

لازم به تذکر است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) جدّ اول حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و نیز جدّ همه

پیامبران بنی اسرائیل بوده و لذا مورد تصدیق مسلمین و یهود و نصاری است. این پیامبر بزرگ در شهر « اور » یا شهر «فدام آرام» از شهرهای بابل به دنیا آمد. (1)

شرایط فکری و عقیدتی بابل در زمان تولد حضرت ابراهیم (علیه السلام)

در آن زمان در سرزمین بابل مردی به نام (نمرود بن کنعان) زمامدار بود. وی مردی ستمکار و خودخواه بود و خود را خدای مردم می دانست. و از مردم می خواست که بنده و فرمانبردار بلااراده او باشند و تمام کرنش و ستایش خود را برای او قرار دهند.

در این سرزمین بت پرستی نیز رواج داشت و معمولاً این چنین زمامدارانی از بت پرستی و مانند آن از قبیل عقیده به جادو و طالع و تأثیر ستارگان در سرنوشت مردم و خرافات دیگر ترویج می کنند، یا لاقلاً در برابر اینگونه رویه ها بی تفاوت هستند. چون اینگونه اعتقادات موجب نادانی و عقب ماندگی فکری جامعه است و معمولاً سودجویان از نادانی مردم سوءاستفاده می کنند و بی رشدی و کوتاهی فکری مردم زمینه را برای بار کشیدن آماده تر می کنند.

در محیط دعوت حضرت ابراهیم جمعی (ستاره زهره) را پروردگار خود می دانست و جمعی (ماه) را و برخی دیگر (خورشید) را و این نوع پرستش ها از طرفی مربوط به نفوذ علم «ستاره شناسی» و اعتقاد به نفوذ آنها در سرنوشت خاکیان و وجود سعد و نحس بود.

بدین ترتیب احیاناً بعضی از کرات آسمانی به صورت معبود مردم در می آمد، مخصوصاً خورشید که نور و حرارتش امید و حیات می بخشد و ظلمت و وحشت و سردی و

ص: 126

1- . قاموس قرآن، ج 1، ص 4، تفسیر نمونه، ج 10، ص 397، تاریخ تمدن جهان، ج 1، ص 36.

خاموشی را تبدیل به نور و شادی و گرمی و جنب و جوش می کند، یا ماه که نور ملایم و منظره شاعرانه اش خاصه در شب های سیزدهم و چهاردهم در بیابان های تاریک، بزم الهام بخش و نشاط آوری می سازد. آن هم برای بشر که نادانستی فراوان دارد و سراسر جهان برای وی پر از ابهام و اسرار است.⁽¹⁾ همچنین در شهر بابل کیش صابئین رواج کامل داشت معتقدین به این

کیش دارای معابد بسیاری بودند و هر معبدی را به نام ستاره ای ساخته و مجسمه ای از آن ستاره را در آن معبد نصب کرده بودند.

صابئین در حدود سال دویست قبل از میلاد در این سرزمین معبدی به نام خدای خورشید و معبدی به نام خدای ماه بنا کرده بودند. همچنین هیکل هایی به اسم آفتاب داشته اند مانند هیکل بعلبک که برای بت خورشید و قران که برای بت ماه ساخته بودند. و نیز در نزدیکی بت ماه بوده، و نیز دهی دیگر است به نام (ترع عوز) که به معنی دروازه ی زهره می باشد.

به طوری که مورخین می نویسند حتی بت های خانه کعبه هم از آن مکه در آن روزها در شمار صابئین و ستاره پرست بوده اند، و بت لات به اسم زحل و بت عزی به اسم زهره بوده.⁽²⁾

احتجاج حضرت ابراهیم (علیه السلام) با عمویش آزر

ص: 127

1- . تاریخ تمدن جهان، ج 1، ص 36.

2- . ترجمه المیزان، ج 14، صص 51-53.

هنگامی ابراهیم از مخفی گاه خود خارج و به میان مردم و قوم خویش گام نهاد و به خانواده خود پیوست که خداوند به او رشد فکری داده و او را به سوی حق هدایت فرموده بود به طوری که او دارای فطرتی پاک بود و خداوند متعال نیز با نشان دادن ملکوت هر چیز به او، تأییدش نموده و کارش را بجایی رسانده بود که تمامی اقوال و افعالش موافق با حق شده بود، لذا چون دید که پدرش و همه ی مردم بت می پرستیدند، این عمل را از آنان نپسندید و نتوانست ساکت بنشیند، لاجرم به احتجاج با پدر پرداخت او را از پرستش بت ها منع و به توحید خدای سبحان دعوت نمود. پدرش وقتی دید ابراهیم به هیچ وجه از پیشنهاد خود دست بردارد او را از خود طرد نمود و به سنگسار کردنش تهدید نمود، ابراهیم(علیه السلام) در مقابل این تهدید و تشدید از در شفقت و مهربانی با وی تلافی کرد. به هر حال ابراهیم با عمویش «آزر» وارد بحث شد و با عبارتی بسیار محکم، رسا و توأم با محبت و گاهی توبیخ در زمینه بت پرستی به او هشدار داد و به او گفت: چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند و هیچ مشکلی را درباره تو حل نمی کند؟ تو اگر از من پیروی کنی، من تو را به راه راست هدایت می کنم، من از این می ترسم که اگر از شیطان پیروی کنی مجازات الهی دامت را بگیرد. حتی هنگامی که عمویش در مقابل این نصایح او را تهدید به سنگسار کردن می نمود او با جمله (سلام عليك) من برای تو استغفار خواهم کرد کوشش نمود تا در دل سنگین او راهی پیدا کند.

ص: 128

احتجاج ابراهیم با اقوام بت پرست و ستاره پرست

ابراهیم که مدت‌ها پیرامون آفرینش آسمان و زمین و قدرتی که بر آنها حکومت می‌کند و نظام شگفت‌انگیز آنها مطالعه کرده بود، و نور یقین در قلبش می‌درخشید، (2) هنگامی که دید مردم بابل و قوم او علاوه بر بت‌های ساختگی دست خود موجودات آسمانی همچون خورشید و ماه و ستارگان را پرستش می‌کردند، ابراهیم تصمیم گرفت از طریق منطق و استدلال‌های روشن، وجدان خفته‌ی آن‌ها را بیدار سازد و پرده‌های تاریک تلقینات غلط را از روی فطرت پاک آنها برگیرد، تا نور فطرت بدرخشد و در راه توحید و یگانه پرستی گام بگذارند. نخست با ستاره پرستان روبرو شد و در برابر گروهی که در برابر ستاره «زهره» که بلافاصله بعد از غروب آفتاب در افق مغرب می‌دخشد به تعظیم و پرستش مشغول می‌شدند قرار گرفت. ابراهیم یا از روی تعجب و استفهام انکاری و یا به عنوان هماهنگی با طرف مقابل به عنوان مقدمه برای اثبات اشتباهشان صدا زد این خدای من است؟! اما هنگامی که غروب کرد، گفت من غروب‌کنندگان را دوست ندارم و هنگامی که «ماه» سینه‌ی افق را شکافت و ماه پرستان مراسم نیایش را شروع کردند، با آنها هم صدا شده، گفت: این خدای من است؟! اما آن هم که افول کرد گفت: اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند از گمراهان خواهم بود، «خورشید» پرده‌های تاریک شب را شکافت و شعاع طلایی خود را بر کوه و صحرا پاشید، آفتاب پرستان به نیایش برخاستند، ابراهیم گفت: «این خدای من است؟!» این از همه بزرگتر است. اما هنگامی که غروب کرد، صدا زد ای قوم من از شریک‌هایی که شما برای خدا می‌سازید بیزارم. اینها همه افول و غروب دارند. اینها همه دستخوش تغییر و اسیر دست قوانین آفرینش اند و هرگز از خود اراده و اختیاری ندارند. تا چه رسد به این که خالق و

ص: 129

1- . مریم / 48-41، انعام / 74 و قاموس قرآن، ج 1، ص 71، ترجمه المیزان ج 14، ص 19 و تفسیر نمونه، ج 10، ص 400.

2- . انعام / 75.

گرداننده این جهان باشند. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده من در ایمان خود به او خالص و ثابت قدمم و هرگز از مشرکان نخواهم بود. ابراهیم این مرحله از مبارزه خود را با بت پرستان، به عالی ترین صورتی پشت سر گذاشت و توانست عده ای را بیدار و حداقل عده دیگری در شك و تردید فرو برد. چیزی نگذشت این زمزمه در آن منطقه پیچید: این جوان کیست که با این منطق گویا و بیان رسا در دل های توده ی مردم راه باز می کند؟ (1)

مبارزه عملی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با بت پرستان

ماجرای درگیری ابراهیم (علیه السلام) با بت پرستان، هرروز شدیدتر می شد تا به شکستن همه بت های بت خانه ی بابل (به استثنای يك بت بزرگ) با استفاده از يك فرصت كاملا- مناسب انجامید. روزی که مردم برای انجام مراسم دینی خود همه به خارج شهر رفته بودند ابراهیم (علیه السلام) به عذر کسالت از رفتن با آنان تخلف نموده تنها در شهر بماند وقتی شهر خلوت شد به بتخانه شهر درآمده و همه بتها را خورد نمود، تنها بت بزرگ را گذاشت شاید مردم به طرف او برگردند وقتی مردم شهر بازآمده و از داستان با خبر شدند درصدد جستجوی مرتکب آن برآمده سرانجام گفتند این کار زیر سر همان جوانی است که ابراهیم نام دارد ناچار ابراهیم را در برابر چشم همه احضار نموده و او را استتطاق کرده پرسیدند آیا تو به خدایان ما چنین کردی؟ گفت این کار را بت بزرگ کرده است و اگر قبول ندارید از خود آنها پرسید تا اگر قدرت بر حرف زدن دارند بگویند چه کسی به این صورتشان درآورده ابراهیم (علیه السلام) قبلا به همین منظور تبر را به دوش بت بزرگ نهاده

ص: 130

بود تا خود شاهد حال باشد. ابراهیم(علیه السلام) می دانست که مردم درباره بت های خود قائل به حیات و نطق نیستند و لکن می خواست با طرح این نقشه زمینه ای بچیند که مردم را به اعتراف و اقرار بر بی شعوری و بیجانی بتها وادار سازد و لذا مردم پس از شنیدن جواب ابراهیم(علیه السلام) به فکر فرو رفته به انحراف خود اقرار نمودند و با سرافکنندگی گفتند: تو که می دانی این بت ها قادر بر تکلم نیستند، ابراهیم(علیه السلام) که غرضی جز شنیدن این حرف از خود آنان نداشت بی درنگ گفت: آیا خدای را گذاشته و این بت ها را که جماداتی بی جان و بی سود و زیانند می پرستید؟ اف بر شما و بر آن چه می پرستید آیا راستی فکر کنید و چیزهایی را که خود به دست خودتان می تراشید می پرستید و حاضر نیستید خدا را که خالق شما و خالق همه مصنوعات شما است پرستید. (1)

توسل به زور در مقابل منطق پیروز ابراهیم(علیه السلام)

بت پرستان چون یارای مقاومت در برابر منطق نیرومند ابراهیم(علیه السلام) را در خود ندیدند از آنجایی که شیوه ی همه زورگویان قلدر است متوسل به زور شدند و برای این کار از تعصبات جاهلانه بت پرستان کمک گرفتند و صدا زدند بشتابید به یاری خدایانتان اگر توان و قدرتی دارید او را باید بسوزانید. آری گفتند باید او را بسوزانید و خدایان خود را یاری و حمایت کنید، و به همین منظور آتش خانه ی بزرگی ساخته و دوزخی از آتش افروخته و در این کار برای ارضای خاطر خدایان همه تشریک مساعی نمودند، وقتی آتش شعله ور شد ابراهیم(علیه السلام) را در آتش افکندند. خدای تعالی آتش را برای او خنک گردانید و او را در شکم آتش سالم نگه داشت و کید کفار را باطل نمود.

ص: 131

احتجاج حضرت ابراهیم (علیه السلام) با نمرود

ماجرای مخالفت و مبارزه ابراهیم با بتها سرانجام به گوش نمرود رسید و او را احضار کرد تا به گمان خود از طریق نصیحت و اندرز و یا توبیخ و تهدید وی را خاموش سازد. ابراهیم (علیه السلام) نمرود را که دعوی ربوبیت داشت مورد خطاب و احتجاج قرار داد و به وی گفت: پروردگار من آن کسی است که بندگان را زنده می کند و می میراند، نمرود از در مغالطه گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم هر يك از اسیران و زندانیان را که بخواهم رها می کنم و هر که را که بخواهم به قتل می رسانم ابراهیم به بیان صریح تری که راه مغالطه را بر او مسدود کند احتجاج نموده، گفت: خدای متعال آن کسی است که آفتاب را از مشرق سر می دهد، تو اگر راست می گویی از این پس کاری کن که آفتاب از مغرب طلوع کند در اینجا نمرود کافر کیش مبهوت و سرگشته ماند به طوری که توانایی سخن گفتن در برابر ابراهیم (علیه السلام) را از دست داد. (2)

هجرت ابراهیم (علیه السلام) و حوادث و آثار و نتایج مربوط به آن

سرانجام دستگاه حکومت جبار نمرود که احساس کرد این جوان کم کم به صورت کانون خطری برای حکومت خودکامه ی او در آمده و زبان گویا و فکر توانا و منطق رسایش ممکن است سبب بیداری و آگاهی توده های تحت ستم گردد، و زنجیرهای استعمار او را سرانجام پاره کنند بر او بشورند تصمیم گرفت با دامن زدن به تعصبات جاهلانه بت پرستان کار ابراهیم را یکسر کند و با مراسم خاصی در سوره انبیا آمد او را در برابر دیدگان همه در میان دریای آتشی که به وسیله ی جهل مردم و جنایت نظام

ص: 132

1- . انبیاء / 68-70.

2- . بقره / 258.

حاکم برافروخته شده بود، بسوزاند و برای همیشه فکر خود را راحت کند اما هنگامی که آتش به فرمان خدا خاموش گشت و ابراهیم سالم از آن صحنه بیرون آمد چنان لرزه ای بر دستگاه نمود وارد گشت که به کلی روحیه خود را باخت، چرا که دیگر ابراهیم يك جوان ماجراجو و تفرقه افکن، (برچسبی که دستگاه نمود به او می زدند) نبود بلکه به عنوان يك رهبر الهی و يك قهرمان شجاع که می تواند يك تنه و با دست خالی بر انبوه جباران قدرتمند یورش ببرد، درآمد. و به همین دلیل نمود و درباریانش که همچون زالو خون مردم بینوا را می مکیدند تصمیم گرفتند برای ادامه حکومت خود با تمام قوا در برابر ابراهیم(علیه السلام) به ایستند و تا او را نابود نکنند از پای ننشینند. از سوی دیگر ابراهیم سهم خود را از آن گروه گرفته بود، یعنی دل‌های آماده به او ایمان آورده بودند، او بهتر دید که با جمعیت مؤمنان و هوادارانش سرزمین شام و فلسطین و مصر سرزمین فراعنه روانه شود و توانست در آن مناطق حقیقت توحید را تبلیغ نماید و مؤمنان فراوانی را به سوی پرستش خداوند یگانه بخواند. (1) باری پس از آن که

ابراهیم از آتش نجات یافت باز هدف خود را تعقیب نموده و شروع به دعوت به دین حنیف نمود و عده کمی به وی ایمان آوردند. (2) قرآن کریم از آن جمله لوط و همسر ابراهیم را اسم می برد. این بانو همان زنی است که ابراهیم با او مهاجرت کرد و پیش از بیرون رفتن از سرزمین خود به اراضی مقدسه با او ازدواج کرده بود. ابراهیم(علیه السلام) و همراهانش در موقع بیرون شدن از وطن خود از قوم خود تبری جسته و شخص او از آزر که او را پدر نامیده بود و در واقع پدرش نبود، بیزاری جسته و به اتفاق همسرش و لوط به سوی ارض مقدسه خیمه بیرون زدند، باشد که در آنجا بدون مزاحمت کسی و

ص: 133

1- . تفسیر نمونه، ج 10، صص 402-403.

2- . ممتحنه / 4.

دور از اذیت و جفای قومش به عبادت خداوند مشغول باشند. (1) و اما بنای کعبه که خانه خدا و در عین حال خانه ای برای مردم است. و در آبه

96 آل عمران آمده: (اول خانه ای که برای مکان عبادت خلق بنا شد همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است). اگر تدبیر شود روشن می شود که کعبه پیش از ابراهیم (علیه السلام) بنا شده بود. آن حضرت آن را پس از خرابی تجدید ساختمان کرد و زن و فرزندش را در بیابان سکونت داد در حالی که اثری از آبادی در آنجا نبود تا رفته رفته محلی آباد گردید. ابراهیم (علیه السلام) به امر پروردگار خود به مکه که دره ای عمیق و بی آب و علف بود آمده و دعایی جهت طلب اولاد کرد او با این که در کهولت بود خداوند بشارت اسحاق و اسماعیل را به او داد و همان طور که خداوند وعده داده بود برکت را در خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) دید و به او دو فرزند داد و اسماعیل در سن شیرخوارگی بود که در مکان مخوف آنها را منزل داد و خود به ارض مقدس مراجعت نمود اسماعیل در این سرزمین نشو و نما کرد و اعراب چادر نشین اطراف به دور او جمع شده و بدین وسیله خانه کعبه آباد شد. ابراهیم (علیه السلام) گاهی پیش از بنای مکه و خانه کعبه و پس از آن به مکه می آمد از فرزندش اسماعیل دیدن می کرد تا آن که در يك سفر مأمور به ساختن خانه کعبه شد. (2) لذا به اتفاق اسماعیل این خانه را بنا نهاد و این اولین خانه ای

است که از طرف پروردگار ساخته شد. آن بزرگوار در بنای کعبه و اسکان خانواده خود در آنجا جز رضای خدا نظری نداشت. و این خانه مبارکی است که در آن آیات بینات و در آن مقام ابراهیم است و هرکس درون آن داخل شود از هر گزندی ایمن است.

ص: 134

1- . ممتحنه / 4، انبیا / 71

2- . بقره / 126، ابراهیم / 41-35.

ابراهیم (علیه السلام) پس از فراغت از بنای کعبه دستور حج را صادر نمود و عبادات مربوطه به آن را تشریح نمود. (2) (اعمال و مراسم فعلی حج مشروح احکام و دستوره‌های حضرت ابراهیم است که با وحی آسمانی توسط فرزند بزرگوار آن حضرت یعنی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) پی ریزی شده است.) آنگاه خدای تعالی او را مأمور به ذبح فرزندش اسماعیل نمود آن امتحان بزرگ و بی نظیر، ابراهیم (علیه السلام)، اسماعیل را در انجام فرائض حج شرکت می داد موقعی که به سعی رسیدند و می خواستند که بین صفا و مروه سعی کنند، این مأموریت ابلاغ شد. و ابراهیم داستان را با فرزندش در میان گذاشت و گفت: فرزند عزیزم در خواب چنین می بینم که ترا ذبح و قربانی می کنم. رأی تو چیست عرض کرد پدرجان هر چه را که مأمور به انجامش شده ای انجام ده و ان شاء الله به زودی خواهی دید که من مانند بندگان صابر خدا چگونه صبری از خود نشان می دهم، پس از این که هر دو به این امر تن در دادند و ابراهیم صورت جانش را بر زمین گذاشت وحی آمد که ای ابراهیم خواب خود را تصدیق کردی و ما به همین مقدار از تو قبول کردیم و ذبح عظیمی را فدا و عوض او قرار دادیم و راستی این امتحان آشکاری است. (3)

در اینجا ذکر چند نکته لازم است: مراد از کشتار عظیم در آیه فوق که عوض قربانی اسماعیل است به احتمال قوی کشتار بزرگ و همه ساله ی عید قربان است زیرا یکی از علل قربانی موسم حج زنده نگاه داشتن خاطره فداکاری ابراهیم (علیه السلام) است که آن حضرت فرمود: هر قربانی که در منی تا روز قیامت ذبح شود فدیة حج هم فدیة اسماعیل می باشند. (4) و روایت شده که ابراهیم (علیه السلام) در آن روز قوچی را ذبح کرد و

حج را عوض اسماعیل قرار داد و افتتاح آن را به ابراهیم محول کرد.

ص: 135

1- . بقره / 129-127، آل عمران / 97-96.

2- . حج / 30-26.

3- . صافات / 109-99.

4- . بحار، ج 12، ص 123 به نقل از ج 1، قاموس قرآن.

بررسی آیات قرآن نشان می دهد که خداوند برای ابراهیم (علیه السلام) مقام فوق العاده والایی قرار داده است که برای هیچ يك از پیامبران پیشین قائل نشده است و خدای تعالی ابراهیم (علیه السلام) را به نیکوترین وجهی ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل نموده به بهترین بیانی ستوده و در شصت و چند جا از کتاب عزیزش اسم او را برده و موهبت ها و نعمت هایی را که به او ارزانی داشته در موارد بسیاری ذکر کرده است، اینک چند مورد از آن مواهب را بیان می کنیم:

1. خداوند از ابراهیم به عنوان يك امت یاد کرده و شخصیت او را به منزله يك امت می ستاید. (1)
2. مقام خلیل اللهی را به او عطا کرده و او را خلیل خود خوانده. (2) و این مقام به خاطر آن بود که ابراهیم (علیه السلام) هرگز چیزی را از کسی نخواست و هرگز تقاضاکننده ای را محروم نکرد. (3)
3. او از نیکان، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران، و وفا کنندگان به عهد بود. (4)
4. او کسی است که دلش به یاد خدا قوی و مطمئن شده و به همین جهت به ملکوتی که خدایش از آسمان ها و زمین نشان داد ایمان آورده و یقین کرد.

ص: 136

1- . نحل / 120.

2- . نساء / 125.

3- . سفینه البحار، ج 1، ص 74.

4- . ص / 47، نحل / 122-120، مریم / 41، توبه / 114 و نجم / 37.

5. او کسی است که روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرده بود و هرگز شرك نوزید. (2)

6. خدای تعالی رشد و هدایت او را قبلا ارزانش داشته بود. (3)

7. او را در دنیا برگزید و او در آخرت نیز در زمره صالحین خواهد بود چه او در دنیا وقتی خدایش فرمود تسلیم شو گفت تسلیم امر پروردگار عالمیانم. (4)

8. ابراهیم فوق العاده مهمان نواز بود به طوری که در بعضی از روایات آمده است او را پدر مهمانان یا صاحب میهمانان لقب داده بودند. (5)

9. او توکل بی نظیری داشت تا آنجا که در هیچ کار و هیچ حادثه ای نظری جز به خداوند نداشت هر چه می خواست از او می طلبید و جز در خانه ی او را نمی کوید داستان پیشنهاد فرشتگان برای نجات او به هنگامی که قوم لجوج می خواستند او را در میان دریایی از آتش بیفکنند و عدم قبول این پیشنهاد از ناحیه ابراهیم در تواریخ ضبط است، او می گفت من سر تا پا نیازم امانه به مخلوق بلکه تنها به خالق. (6)

10. او شجاعت بی نظیری داشت و در برابر سیل خروشان تعصب های بت پرستان يك تنه ایستاد و کمترین ترس و وحشتی به خود راه نداد و بت های آنها را به باد مسخره گرفت و از بتکده ی آنها تل خاکی ساخت و در برابر نمرود و دژخیمانش با شهامت بی

ص: 137

1- . بقره / 260، انعام / 75.

2- . انعام / 79.

3- . انبیا / 41.

4- . بقره / 130-131.

5- . ذاریات / 27-24، سفینه البحار ج 1، ص 74.

6- . شعرا / 82-78 و کامل ابن اثیر ج 1، ص 99 به نقل از تفسیر نمونه، ج 10، ص 407.

نظیری سخن گفت که هر يك از آنها در آیاتی از قرآن مجید آمده است.

11. ابراهیم منطق فوق العاده نیرومندی داشت در عبارات کوتاه و محکم و مستدل پاسخ های دندان شکنی به گمراهان می داد و با همان منطق رسایش بینی لجوجان را به خاک می مالید. هر گز به خاطر شدت خشونت آنها از کوره در نمی رفت، بلکه با خونسردی که حاکی از روح بزرگش بود با آنها روبرو می شد و با گفتار و رفتارش سند محکومیتشان را به دستشان می سپرد که این مطلب نیز در داستان محاجه ی ابراهیم با نمرود و با عمویش آزر و با قضات دادگاه بابل هنگامی که می خواستند او را به جرم خداپرستی و بت شکنی محکوم نمایند به روشنی آمده است. (1)

12. خداوند او را امام قرار داد و او را یکی از پنج پیغمبری دانسته که اولی العزم و صاحب شریعت و کتاب بودند. (2)

این بود فهرست آن مناصب الهیه و مقامات عبودیتی که خداوند به ابراهیم ارزانی داشته و در قرآن از آن اسم برده است و قرآن کریم فضائل و کرامات هیچ يك از انبیا کرام را به این تفصیل نفرموده. آری قرآن کریم به منظور حفظ شخصیت و حیات ابراهیم (علیه السلام) دین قویم ما را هم اسلام نامیده و آن را به ابراهیم نسبت داده و فرمود: (این دین پدر شما ابراهیم است. و اوقبل از این شما را مسلمان نامیده) (3) و نیز فرموده: (بگو پروردگار من مرا به راه راست هدایت نمود دینی است قویم و ملت و کیش معتدل ابراهیم که از مشرکین نبود).

خداوند کعبه ای را که آن جناب ساخت بیت الحرام و قبله عالمیان قرار داده و برای

ص: 138

1- . انبیاء / 63-67.

2- . بقره / 124 و احزاب / 7، شوری / 13، اعلی / 19-18.

3- . حج / 78.

زیارت آن مناسک حج را تشریح نمود تا بدین وسیله یاد مهاجرتش را بدین دیار و جا دادن همسر و فرزندش را در آنجا و خاطره ذبح فرزند، توجهات به خدایش و آزارها و محنت هایی را که در راه خدا دید زنده نگاه بدارد. (1)

آداب و احکام آیین حنیف ابراهیم (علیه السلام)

الف. دین توحید و یگانه پرستی: از جمله آثاری که ابراهیم (علیه السلام) از خود به یادگار گذاشت یکی دین توحید است چه از آن روز تا کنون هر فردی و هر جامعه ای از این نعمت برخوردار شده از برکت وجود آنجناب بوده است، امروز هم همه ی دینها که به ظاهر دین توحید خوانده می شوند از یادگارها و آثار وجودی حضرت ابراهیم هستند زیرا یکی از آنها دین یهود است که منتهی و منتسب به موسی (علیه السلام) است و موسی (علیه السلام) یکی از فرزندان ابراهیم شمرده می شود.

برای این که نسبت او به اسرائیل یعنی یعقوب ابن اسحاق منتهی می گردد و اسحاق فرزند ابراهیم است. یکی دیگر دین نصرانیت است که منتهی به عیسی بن مریم می شود و نسبت عیسی بن مریم نیز به ابراهیم می رسد و همچنین دین اسلام که از جمله دین توحیدی است چه این دین مبین منسوب به رسول خدا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است و نسبت آن جناب نیز به اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل منتهی می شود. پس می توان گفت دین توحید در دنیا از آثار و برکات حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. (2)

آری شخصیت توحیدی ابراهیم تا آن حد و پایه بود که هر گروهی کوشش داشتند او را

ص: 139

1- . ترجمه المیزان، ج 14، صص 23-25 و تفسیر نمونه، ج 10، ص 408-406.

2- . ترجمه المیزان، ج 14، ص 25.

از خود بدانند یهودیان و مسیحیان هر کدام بر پیوند خویش با ابراهیم تأکید داشتند که قرآن در پاسخ آنها این واقعیت را بیان داشت که او تنها يك مسلمان و موحد راستین بود یعنی کسی که در همه چیز تسلیم فرمان خدا بود. جز به او نمی اندیشید و جز در راه او گام برنمی داشت. (1)

ب. احکام دهگانه مربوط به طهارت و پاکیزگی که پنج حکم آن مربوط به سر و پنج حکم دیگرش مربوط به سایر اعضای بدن است اما آن چه مربوط به سر است عبارتند از :

1. زدن شارب یعنی گرفتن آبخور سبیل.

2. تراشیدن ریش (ریش گذاشتن).

3. بافتن گیسوان و اصلاح سر و صورت.

4. مسواک کردن.

5. خلال نمودن دندان ها.

و اما پنج حکم مربوط به سایر اعضای بدن عبارتند از :

1. تراشیدن و ازاله موهای زائد از بدن.

2. ختنه کردن.

3. ناخن گرفتن.

4. غسل جنابت.

5. طهارت گرفتن و شستشوی با آب.

ص: 140

ج. نماز خواندن.

د. پرداخت زکات.

ه. انجام اعمال و مناسک حج (طواف، قربانی، سعی بین صفا و مروه، رمی جمره، و غیره).

و. مباح بودن گوشت چهارپایان.

ز. تبری از دشمنان خدا.

ح. تحیت گفتن به سلام.

حنفا در عصر نزول قرآن

در اواخر عصر جاهلی به آمادگی پذیرش اندیشه خدای واحد برمی خوریم به ویژه نزد گروهی موسوم به حنفا که در بت پرستی و شرك رایج شك ورزیده به جستجوی دینی نوین که رهنمون زندگی شان شود برآمدند. به هر حال از آنجایی که بت پرستی و خرافه گویی عرب بعضی از متفکران عصر جاهلی را سخت آزرده خاطر ساخته بود و رفتار و کردار قوم عقب مانده ی خود را نکوهش می کردند این دسته ی روشنفکر را حنفا می گفتند که جمع «حنیف» به معنای روی گرداننده از دین باطل به سوی دین حق است. در قرآن کریم اشاره به این مطلب شده که حنفا نه یهودی و نه نصرانی، بلکه موحد و مسلمان و پیروان ابراهیم خلیل بودند. (2)

از تتبع در آیات قرآن و ادبیات جاهلی بر می آید، که حنیفیت دین خاصی با آداب و رسوم مخصوصی نبوده بلکه حنیف کسی بوده است که از شرك به خدا دوری می جسته و از بت پرستی تنفر داشته و یکتا پرست بوده است این قبیل اشخاص متفکران تك روی

ص: 141

1- . ترجمه المیزان، ج2، ص186، ج14، صص26-25.

2- . آل عمران / 67.

بودند که با اجتماع فاسد آن روز عرب جوششی نداشتند. (1)

ابن اسحاق می گوید: قریش در یکی از اجتماعات سالیانه پیرامون یکی از بت های با اهمیتشان گرد آمدند و قربانی کردند و به عبادت و طواف مشغول بودند در آن میان چهار تن از جمع بیرون رفتند و به راز گفتن و درگوشی حرف زدن با هم نشستند و آن چهار تن عبارت بودند از (ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی، عبیدالله بن جحش، عثمان بن حویرث و زید بن عمرو بن نفیل) با هم گفتند بیایید رو راست باشیم و سر یکدیگر را نهفته داریم همه پذیرفتند یکی از آنها گفت: می دانیم که قوم ما بر آیین ارزشمندی نیستند. و در حقیقت از دین پدرشان ابراهیم منحرف شده اند، این سنگ کور و کر و بی سود و بی زیان چیست که گرد آن می گردیم، بیایید دین بر حقی برای خود بجویم چه به خدا سوگند این آیین رایج بی ارزش است. سپس هر یک از گوشه ای رفتند تا حقیقت «حنیفیه» یا دین ابراهیم را بیابند. (2) اما این

که این حقیقت را یافتند یا نه به درستی روشن و مسلم نیست و آنها را نمی توان پیروان راستین ابراهیم (علیه السلام) شمرد. و حتی خودشان نیز خود را به نام حنیف نخوانده اند، از سوی دیگر حقیقت وجود ایشان نیز قابل انکار نیست.

چه آنان در جزیره العرب جنبشی علیه مراسم مذهبی جاهلی و عادات مردم آن زمان به وجود آوردند و انحراف مردم و پرستش بت ها را سرزنش کردند و از این افراد در اخبار و روایات به نام حنفا یاد شده است. البته تعداد حنفا منحصر به چهار نفر فوق نبوده.

ص: 142

1- . خلاصه ادیان، ص 282.

2- . تاریخ ادبی عرب، صص 105-106.

آیین حنیف و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

در زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفته اند: چند سالی پیش از بعثت هر چند گاه یکبار چند شب و یا به هر سالی یک ماه را در غار حرا مجاور و معتکف می گشت.

و از کار دینا می برید و سرگرم اندیشه های روحانی خود می شد. چنین گفته اند که این خلوت و انزوا از شیرین ترین روزهای زندگی پیامبر اکرم بوده است. در این ماه بیشتر به بینوایانی که به او روی می آوردند غذا می داد و از هیچ نیکی و احسانی دریغ نمی ورزید. وقتی هم که دوران این یک ماه عزلت به پایان می رسید روی به کعبه می نهاد و بیش از آن که وارد خانه شود، هفت بار کعبه را طواف می کرد سپس رهسپار خانه خود می شود. این گوشه گیری ها را قریش «تحنث» می خواند و در بعضی از روایات آمده که عبدالمطلب نیای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای نخستین بار در غار حرا ماه رمضان را تحنث گزید. چون ماه حرا می رفت و مساکین را غذا می داد از آن پس دیگرانی چون ورقه بن نوفل و ابوامیه بن مغیره از او پیروی کرده و تا پایان حرا جمع شدند اما در ماه رمضان بود که انزوا می گرفتند این انزوای یک ماهه حاکی از احترام آن مردم به ماه رمضان بوده و شاید نشانه ای از آن باشد که این عادت سابقه و ریشه ی قدیم تری داشته است. آنها که چنین روشی برگزیده بودند و به طور کلی آنها که با بت پرستی مخالفتی داشتند آنها را حنفا، و یا احناف می خواندند. (2)

ظاهر آ پس از بعثت باید پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) تحنث در غار حرا را ترك کرده باشد. چون این سنت شرعی نبود و از آن به بعد هر سال دهه اول و یا اواسط و یا اواخر ماه رمضان

ص: 143

1- . تاریخ قرآن، دکتر رامیار، صص 42-43؛ همچنین قس بن ساعده ایادی، ابوذر غفاری ضرمه بن ابی انس، عامر بنظرب عدوانی، خالد بن سنان عبسی، امیه بن ابی الصلت ثقفی، عبدالمطلب بن هاشم، قیس بن عاصم تمیمی، حنظله بن ابی عامر راهب را که در جاهلیت شراب خواری و مستی و قمار را بر خود حرام کرده بودند نیز از زمره حنفا به حساب آورده اند. تاریخ ادبی عرب، ص 106.

2- . تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص 37.

در آن موقع این گوشه گیری ها، دوری از جامعه جاهلی و پرهیز از رسوم و عادات آنها بود ولی در دوره اسلامی آن «اعتکاف» بود و در مسجد انجام شد. زیرا دوره دعوت جامعه به حق و مقاومت در راه حق بود که فرار از معرکه به خلوت و غار، شیوه انبیا و مسلمین نیست. (1)

مقایسه بین روش پیامبر اسلام و حنفاء

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از خاندانی پاک از اصلاهی شامخه و ارحامی مطهر به دنیا آمده و ایمانش را از جدش اسماعیل به ارث برده بود. پس تمایلی به مبارزه بر علیه کفر و بت پرستی و کشتی به پرستش خدای یگانه در نهاد او بوده است. اما روش او با آنها فرقی اساسی داشت. حنفاء مردمی بودند که رسوم زمانه را قبول نداشتند، اما قیام و اقدامی هم علیه آن نکرده اند در میان مردم زندگی می کردند و حداکثر گاهی در جو مساعدی زبان به انتقاد می گشادند و باز با همان مردم بودند هیچ یک از حنفاء اقدامی مثبت و علنی نکرد و بدین جهت تصادمی هم با دیگران نیافتند. حتی طرف مشورت مردم زمان خود قرار می گرفتند و عزت و احترامشان به جا بود. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تنها به آگاهی از درستی راه خود و فساد اجتماع اکتفا نکرد بلکه چنان که مأمور بود پرستش بتان را نکوهش نمود و مردم را به شرع تازه ای فرا خواند و از هیچ قیام و اقدام و عمل مثبتی در این راه باز نه ایستاد. همان طور که مردم مکه نیز از هیچ آزار و اذیتی در حق وی کوتاهی نورزیدند. او (صلی الله علیه و آله) صاحب دعوت و رسالت بود و مکلف به ابلاغ رسالتش به جهانیان، در صورتی

ص: 144

که حنفاء آیینی داشتند که تنها برای خود برگزیده بودند. تکلیف به ابلاغ در کار نبود اگر هم از طرف آنها گاهی دعوتی شده باشد همراه با سخنی نرم و آرام و مهربان بوده و اگر پیروانی هم داشته اند در حدود همان دوستانم و همفکران خودشان بوده است. (1)

دفع اعتراض به دین حنیف ابراهیم (علیه السلام)

علامه بزرگوار شیخ محمد جواد بلاغی در مقدمه کتاب (الهدی الی دین المصطفی) می نویسد: به يك كتاب عربی دست یافتم که در تاریخ 1891 میلادی به طبع رسیده و بر خلاف معمول از چاپخانه و محل چاپ نویسنده نامی برده نشده و عنوانش چنین بود: این مقاله ای است راجع به اسلام که جرجیس صال انگلیسی متولد قرن 17 میلادی که زادگاه و محل نشو و نمای او انگلستان بوده نوشته است و هاشم عربی که ساکن بلاد فرنگ بوده آن را به عربی ترجمه کرده است و مترجم (هاشم عربی) مقاله مستقلی به آخر آن افزوده و در اثنای مقاله نیز پاورقی هایی اضافه کرده است سپس به کتاب دیگری به نام مستعار (الهدایه) برخوردم که نویسنده آن با تکلف و رنج و ردّ دو کتاب اظهار الحق و سیف حمیدی پرداخته است. (2)

آن دو کتاب اول (ترجمه هاشم عربی - الهدایه) را به روشی یافتم که بر خلاف آیین تحقیق و آداب گفتار و امانت در بیان بود و نویسندگان دانشمند که فضیلت خود را

ص: 145

1- . تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص 43-44.

2- . از عبارت مؤلف محترم معلوم می شود که دستگاه تبلیغات نصرانیت افرادی را به نام مستعار اجیر می کرد که بانوشتن چنین اوراق ننگین به ریشه ی اسلام تیشه زده و قرآن کریم را که استوارترین و بزرگترین کتاب آسمانی است بی ارزش جلوه دهند.

صیانت می کنند و در رواج کالای علمی می کوشند و از وبال انتقاد و ظهور تقلب و انحراف بیمناکند این رویه را نمی پسندند. و واقعا میل کردم که به منظور خدمت به معارف و اثبات حقیقت و انتقاد از تقلب و خیانت به پاره ای از خیانت ها و اشتباهات آن دو کتاب اشاره کنم باشد کسانی که قلم به دست می گیرند لگام توسن سرکش تعصب را نگاه داشته و در لغزشگاه های قدم و قلم جلو قلم خود را بگیرند.

تذکر:

ظاهر این است که نویسنده مقاله سابق الذکر (جرجیس صال انگلیسی) همان کسی است که دکتر سعادت در مقدمه ی خود بر ترجمه عربی کتاب انجیل برنابا اورا (مستشرق سایل نامیده است. و نیز دکتر سعادت گفته است. این مقاله همان نوشته هایی است که مستشرق مزبور آنها منتشر ساخته بوده «مباحث تمهیدیه» نامگذاری کرده است و او همان مستشرق است که صاحب اظهار الحق وی را «قسیس سایل» نامیده. (1)

مباحث تمهیدیه وی در اوایل رساله منسوب به عبدالملک می گوید قرآن از روی خطا و اشتباه الفاظ را در معانی غیر از آن چه برای آنها وضع شده استعمال کرده از جمله استعمال لفظ حنیف برای آیین ابراهیم است، چه عرب بت پرست را حنیف نامیده اند، یعنی اعراب فاسد العقیده و گمراه و فریبکار، را حنیف نامیده اند پس قرآن در استعمال این لفظ برای آیین ابراهیم مرتکب خطا و اشتباه شده است.

ص: 146

پاسخ به اعتراض جرجیس سال انگلیسی

وی آن چه را که خود در (صفحات دیگر کتابش) گفته فراموش کرده است. زیرا که در آنجا گفته عرب از بت پرستی خسته شده و محمد (صلی الله علیه و آله) بسیاری از آن مردان را که حنفاء خوانده می شدند ادراک کرد و علت این که بدین نام خوانده می شدند اعراض ایشان از بت پرستی و وادار کردن قوم خویش به ترك بت پرستی و دعوت به دینی بود که شرك در آن نباشد. پس از متعرب سؤال کن که چرا تناقض گویی کرده ایا مطابق مثل فارسی که گفته اندك (دروغگو را حافظه نباشد) این تناقض گویی از وی صادر شده؟

یا می گوید واگذار این مطلب را زیرا هر مقامی و مقالی است. آیا به رسوا کردن خدا صاحب رساله سابق الذکر را در این افترا پند نگرفته. چه خداوند دروغ وی و مخالفش را با صراحت عهدین با این که مردی است نصرانی و به گمان فاسد خود می گوید که عهدین کتاب های الهی هستند. آشکار نساخته آیا از گفتار وی در اول رساله اش عبرت نگرفته که گفته است: الان دانستم که ابراهیم از آغاز ولادتش تا نودسالگی حنیف و بت پرست بود و در حران بت معروف به عزیزی را با پدرانشان و خانواده اش پرستش می کردند. با آن که تورات ذکر نکرده که ابراهیم بت پرستیده باشد نه يك روز نه نود سال. بلکه تورات می گوید: هنگامی که ابراهیم از حاران به امر خدا و برکت دادن وی به خطابش بیرون آمد هفتاد و پنج ساله بود. (2) و عهد جدید می گوید

قبل از آن که ابراهیم در حاران ساکن شود خداوند برای وی آشکار شد و وی را امر به بیرون رفتن فرمود و این هنگام به امر خدا وحی او از زمین کلدانیان بیرون رفت و در حاران ساکن شد.

ص: 147

1- . الهدی الی دین المصطفی، ص 682.

2- . کتاب تکوین، تورات، باب 12، آیات 4-1.

بنابراین ناگزیر باید عمر شریفش هنگامی که خداوند بر وی ظاهر شده و وی را امر به هجرت نموده به اندازه سکونت وی در حاران کمتر از 75 سال باشد و در رساله پولس به عبرانیان آمده است: و هنگامی که دعوت شد به ایمان اطاعت کرد که بیرون رود. (2) و همین

اندازه که از عهد جدید ذکر کردیم در صراحت کفایت می کند و لازم این صراحت این است که ابراهیم قبل از آن که به حاران بیاید ایمان به خدا داشته و پیامبری بوده که به وی وحی می شده است. به هر حال حنیف در لغت عرب به کسی گفته می شود که دارای حقیقت توحید و عبادت حق باشد. (3)

دفع اعتراضی دیگر به آیین حنیف ابراهیم (علیه السلام)

از جمله اعتراضاتی که بر استعمال واژه حنیف و آیات مربوط به آن در قرآن گرفته اند، این است که عده ای گفته اند: بعد از این که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه از ایمان یهود ناامید شد، آیات مربوط به حنیفیت نازل گردید، تا بدین وسیله ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان اسوه دین جدید معرفی کرده شاید یهود به این دین بگردند.

پاسخ به اعتراض فوق: آیاتی نظیر: (پس تو ای رسول روی به دین حنیفی آور که خداوند فطرت خلق را بر آن نهاده، تبدیلی در خلق خدا نیست. این است دین استوار و لیکن

ص: 148

1- . عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، باب 7، آیات 5-1.

2- . عهد جدید، رساله پولس به عبرانیان، باب 11، آیه 8.

3- . الهدی الی دین المصطفی، ص 682-684.

اکثر مردم نمی دانند. (1) و همچنین آیاتی دیگر از قرآن کریم (2) روشنگر آن خواهد بود که حنفیت در برابر

بت پرستی و مذاهبی است که بعدها به وجود آمده و دچار تحریف شده اند و خود مذهب اصیل، ذاتی، فطری و خالص اولی است. این آیات مسلماً مکی هستند و سالها پیش از هجرت نازل شده و امر به پیروی از دین فطری حنیف ابراهیم (علیه السلام) نموده اند. بنابراین اعتراض فوق کاملاً مردود است. ضمناً حنیف گاهی معادل کلمه مسلم به کار رفته و حنفیت برای دین ابراهیم (علیه السلام) و اسلام خیلی رواج داشته است. و نیز در احادیث از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده که فرمود: (من به آیین حنیفیت مبعوث شدم.) یا فرمود: (محبوبترین دین نزد خدا حنیفیت است.)

ص: 149

1- روم / 30.

2- انعام / 79، یونس / 105.

فصل پنجم: آیین صابئین (صابی) یا مندائیان

اشاره

ص: 150

1- . تاریخ قرآن، دکتر رامیار، صص 38-39.

در این که ماده اصلی لغت (صابین) چیست؟ مباحث فراوانی وجود دارد. شهرستانی در کتاب ملل و نحل می نویسد: صبوه در مقابله حنیفیه است آنچنان مقابله ای که دو ضد را با هم باشد. (1) و نیز می نویسد: صابنه از «صباء» گرفته شده و چون این طایفه از راه حق میل نمودند

و کجی پیش گرفتند از طریقت «انبیاء» ایشان را صابیه گفتند. (2)

بعضی گفته اند: (صبا) به معنی کسی است که از دینی خارج شده و به دین دیگری گرویده. (3) دهخدا این کلمه را عبری دانسته می نویسد: (صابین) جمع (صابی) و مشتق از

ریشه ی عبری (ص-ب-ع) به معنی فرورفتن در آب (یعنی تعمید کنندگان) می باشد. که به هنگام تعریب «ع» آن ساقط شده و (مغتسله) که از دیر زمانی نام محل پیروان این آیین در خوزستان بوده و هست ترجمه ی جامع و صحیح کلمه (صابی) است. (4)

در کتاب قوم از یاد رفته چنین آمده است: واژه صابین از کلمه مندائی، آرامی (صبا یا صوا) به معنی نعمید اشتقاق یافته است، زیرا اعراب با استفاده از کلمه فوق یعنی صبا (صوا) که گفتیم به معنی تعمید است مندائیان که مراسم تعمید خویش را همیشه در آب جاری انجام می دهند (صبه) یعنی تعمید یون نام نهادند و با اضافه کردن (ی) نسبت به

ص: 151

- 1- توضیح الملل، ج 1، ص 60.
- 2- توضیح الملل، ج 2، ص 10.
- 3- تفسیر نمونه، ج 1، ص 288.
- 4- لغت نامه دهخدا، حرف «ص».

همان واژه ی (صبا) صفت تعمیمدگری را به هر مندائی داده و او را (صبی) یعنی صاحب تعمیم نامیدند و برای جمع بستن این کلمه به آن (ی، ن) و (و، ن) اضافه کرده و مندائیان را (صابئین) و (صابئون) نامیدند. علاوه بر آن اعراب امروزه برای نسبت دادن کار شستشو یا تعمیم در آب جاری به مندائیان به آنان مغتسله نیز می گویند. (1) محققان معاصر و جدید نیز این کلمه را عبری می دانند «دائرة المعارف» فرانسه جلد چهارم ص 22 این واژه را عبری دانسته و آن را به معنی فروردن در آب یا تعمیم می داند. «ژسینوس» آلمانی می گوید: این کلمه هر چند عبری است ولی محتمل است از ریشه ای که به معنی ستاره است مشتق باشد. (2)

واژه مندائیان

صابئین را، مندائی نیز گفته اند. کلمه ی مندائی لغتی آرامی است و اسم صفت می باشد و از دو جزء تشکیل یافته است جز اول صفت مندا به معنی دانش و معرفت است و جزء دوم همان یای (ی) نسبت می باشد، بنابراین مندائی به کسی گفته می شود که صاحب معرفت الهی و نیز صاحب علم و دانش باشد. (3)

دکتر مشکور در مورد واژه ی مندائی چنین گفته است: اصطلاح منداعی از لفظ آرامی غرب (مندع یا مندعا) است. که در آرامی شرقی با (الف) به صورت «مندا» آمده است. مندع یا مندا به معنای معرفت است که بزرگترین فرشته ی منجی این مذهب به شمار

ص: 152

1- . قوم از یاد رفته، ص 42.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 289.

3- . قوم از یاد رفته، ص 41.

می رود و آن معرفتی است که از خود هستی به وجود آمده است. (1)

صابئین در قرآن

قرآن مجید در سه آیه از صابئین یاد کرده و آنان را در ردیف صاحبان دین معرفی کرده، می فرماید: (کسانی که به پیامبر اسلام ایمان آورده اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پادششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و غمی برای آنها نیست و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظائف و فرمان الهی عمل کرده اند ماجورند و رستگار). (2) و نیز می فرماید:

(آنها که ایمان آورده اند و یهودیان و صابئان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد). (3) و نیز می فرماید: (کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنها روز قیامت داوری می کند و حق را از باطل جدا می سازد خداوند بر هر چیز گواه است و از همه چیز آگاه). (4)

خلاصه: می شود یقین کرد که صابئان در اصل اهل توحید بوده و در ردیف یهود و نصاری اند. و نیز در عصر نزول قرآن قومی مشهور و دارای افراد کثیر بوده اند و گرنه قرآن اعتنایی به آنها نمی کرد و در ردیف یهود و نصاری نمی شمرد

ص: 153

1- . خلاصه ادیان، ص 220-221.

2- . بقره / 62.

3- . مائده / 69.

4- . حج / 17.

بنابراین دین صابئان مانند دین یهود و نصاری دین توحید بوده و آنها پیغمبری و شریعتی داشته و پس از پیامبرشان به تدریج به بت پرستی و پرستش کواکب گراییده اند. پیامبرشان از جمله پیامبرانی است که در قرآن مجید نامی از او به میان نیامده ولی به آنها اشاره شده است. (1) دلیل این نظر عقاید و اعمالی است که از آنها منقول است و نیز اعتنا کردن قرآن به شأن آنها و شمردن در ردیف دیانت ها است. (2)

تاریخچه مندائیان

آغاز ظهور مندائیت مقارن است با هبوط حضرت آدم (علیه السلام) بر روی زمین، یعنی حضرت آدم (علیه السلام) اولین مبشر و پیامبر مندائیان و صاحب کتاب (گنزاربا) یعنی گنج بزرگ یا صحف آدم می باشد. بنابراین مندائیت در زمان حضرت آدم اولین پایه گذار دین مندائی به طور گسترده رشد کرد تا آنجا که امروزه مندائیان در کتبشان از آن زمان، به عنوان اوج قدرتش یاد می کنند. پس از حضرت آدم (علیه السلام) حضرت شیتل (شیت بن آدم) به عنوان دومین پیامبر مندائیان محسوب می شود، البته مندائیان معتقدند که حضرت شیتل قبل از حضرت آدم رحلت کرده است و پس از وفات حضرت آدم (علیه السلام) مندائیت بدون رهبر مانده و کم کم با ازدیاد نسل بشر اختلافات هم زیاد شد به طوری که بعد از رحلت حضرت آدم اختلافات آن قدر شدید گردید که منجر به جنگ های خونینی شد که جمعیت بشر را مورد تهدید جدی قرار داد و بشریت رو به نابودی کامل گذاشت تا آن که دویست و شانزده هزار سال بعد از ظهور حضرت آدم به همت مردی صالح و با ایمان به نام (رام) به اتفاق همسرش (رود) نزاعها کمی کاهش یافت. رام در مدت کوتاهی توانست بسیاری

ص: 154

1- . غافر / 78.

2- . قاموس قرآن، ج 4، ص 98.

از گمراهان را از بدبختی نجات دهد. اما این کار دوام نیافت زیرا پس از سپری شدن زمان (رام و رود) باز آتش کینه و عداوت ها و نافرمانی ها و کفران، بدبختی و انحطاط و فساد همه ی جوامع بشری آن زمان را فرا گرفت. پس از گذشت صد هزار سال از دوران (رام و رود) دوباره مردی خداپرست به نام (شوربای) به همراه همسرش (شرهیل) رهبری مردم مندائی را به عهده گرفت و به هدایتشان پرداخت. (1)

خداوند نود و دو هزار سال بعد از سال های آتش یا زمان (شوربای و شرهیل) پیامبر مقتدری چون نوح که در مجادله و مباحثه بی نظیر بود را به سراغ مردم جاهل آن زمان فرستاد تا بلکه به سر عقل آیند و دست از کفران و فساد بردارند، اما باز این کار هم چاره نیفتاد. نوح که در مندائیت (نو) خوانده شده و در میان پیامبران خدا از مقام شامخی برخوردار است به مباحثه و گفتگوهای فراوان با سردمداران زر و زور و آنان که مردم را غارت می کردند پرداخت اما آنان او را به ریشخند گرفته و استهزایش می کردند و از بلاهایی که خداوند بر سر اسلافشان به خاطر نافرمانی هایشان آورده بود عبرت نگرفتند، تا آن که حضرت (نوح) که سالهای سال با آن مردم نادان به خاطر دست برداشتن از خطاهایی که انجام می دادند مباحثه کرده بود دیگر از آنان خسته شده و به پروردگار خویش رو آورد و به خداوند گفت الاها قوم مغرور من بر خودش ظلم می راند افراد قوم من خود را به دست خویش هلاک می نمایند خداوندگارا آنان را هلاک فرما تا عبرت باقیمانندگان باشد، پس خداوند گفت صبرکن چنان بارانی بر آنان بارانم که دیگر هیچ از آنان نماند، تو عذاب مرا بدانان وعده نما اگر اصلاح پذیرفتند با آنان خوب تا

ص: 155

1- . مندائیان گرچه رام و شوربای را از نخستین پیشوایان دینی خود به شمار می آورند اما آنها را پیغمبر خدا نمی دانند.

کن وگرنه هلاکشان خواهم ساخت و حضرت (نوح (ع)) سلام و درود خداوند بر او باد نیز این چنین نمود. اما این کار نوح باز هم کارگر نیفتاد و قوم مغرور و نادان او وی را به ریشخند گرفتند، نوح(علیه السلام) بر آنان اتمام حجت کرد که دیگر پایان کار است و اگر خلاف کنید سزایتان مرگ خواهد بود اما مردم او نپذیرفتند پس وی دست به دعا برداشت و تقاضای عاجل عذاب خداوندی را بر بزهکاران و کافران نمود و به خداوند فرمود که خدایا می ترسم که این قوم مغرور و نادان ایمان کسان معدودی هم که به تو ایمان آورده اند را سست کنند. آنان را از دست کافران نجات ده. آن گاه از جانب خداوند به نوح(علیه السلام) ندایی رسید که ای نوح برخیز و از چوب درختان سرو و چنار کشتی بزرگی بساز و از هر نوع از موجودات زنده ی روی زمین دو نر و ماده گرد آور و در کشتی سوار کن و آن گاه که علامت بلا و مجازات آشکار گردید با اهل و خاندان و آنان که به تو گرویده اند به کشتی درآی تا در امان بمانید.

سپس نوح نجاران ماهری را که در شهر حران(1) و لبنان می شناخت به کار ساختن کشتی مأمور ساخت پس از سیصد سال کار فراوان کشتی بزرگی ساخته شد. آن گاه حضرت نوح به فرمان خداوند شروع به جمع کردن انواع موجودات زنده از هر نوع دو جفت یعنی نر و ماده نمود و پس از مدتی حیوانات زیادی در کشتی گرد آمدند. آنگاه تمام وسایل لازمه را هم در کشتی گذاشت و منتظر نشانه های مجازات خداوندی گردید و وقتی که علامات آشکار شد با خانواده ی خود و نیز مردم با ایمانی که به خداوند ایمان آورده بودند سوار کشتی شد. و خداوند وقتی که نوح و آنان را که بدو گرویده بودند سوار بر کشتی شدند بلا را نازل فرمود، نخست از آسمان باران سیل آسایی ریزش

ص: 156

1- . حران شهری است از جزیره اقور و قصبه ی دیار مصر که در راه موصل و شام واقع بود. نقل از کتاب قوم از یاد رفته، ص62.

کرد و بعد همراه آن از زمین آب جهیدن گرفت و از همه جا از زمین و آسمان آب می آمد و باریدن ها و جهیدن آب از زمین چهل و دو شب طول کشید تا آن که آب تمام زمین حتی کوهها را پوشاند و تمام قوم کافر نوح به جز آنان که در کشتی بودند را از میان برد. کشتی نوح (علیه السلام) به مدت یازدهماه یازدهم به کنار کوهی به نام (قاردون) رسید. (1) و در آنجا از کشتی پیاده شد و تمام حیوانات و پرندگان مختلفی را که با خود آورده بودند را نیز از کشتی خارج کردند تا در زمین پراکنده گشته و به تکثیر نسل بپردازند.

حضرت نوح (علیه السلام) پس از سال های زیادی که به ارشاد مردم پرداخت دار فانی را وداع گفت و به سوی خداوند شتافت، پس از او مندائیان آن زمان بدون رهبر ماندند پس خداوند فرزند ارشد وی یعنی حضرت سام را که در مندائیت (شوم) خوانده می شود به پیامبری مندائیان برگزید. وی در میان مندائیان از مقام شامخی برخوردار است زیرا آنان وی را پدر اصیل سام در کتب مقدسه مندائی حبیب و عزیز خداوند بزرگ ذکر شده است. هشت هزار سال بعد از واقعه ی طوفان پیامبری به نام ابراهیم (علیه السلام) ظهور کرد که پدر تمام انبیاء بزرگ بعد از خود می باشد. سال های طولانی بعد در مصر سرزمین اهرام ثلاثه و سرزمین نیل آبی پیامبری به نام موسی برای نجات قوم اسرائیل از دست پیروان ملکایا (فرعون) که به بدی بسیار مشهور بود ظهور کرد. آنگاه قوم بنی اسرائیل به رهبری موسی از مصر گریختند. و از ستم فرعون نجات یافتند.

در دو هزار سال پیش بین مندائیان و قوم بنی اسرائیل زد و خوردهایی رخ داد که خداوند به خاطر نجات مردم مندائی از چنگال بنی اسرائیل پیامبری به نام حضرت (یحیی یوحنا) را برای آنان ارسال فرمود. حضرت یحیی از پدری پیر و سالخورده که نود و نه سال سن

ص: 157

1- . قرآن کریم در سوره هود، آیه 44، آن کوه را جودی نامیده است. جودی کوهی است در نزدیکی موصل که با کوههای ارمنستان پیوسته است. نقل از: قاموس قرآن، ج 2، ص 87.

داشت و به نام زکریا (علیه السلام) و مادری پیرزن و نازا که هشتاد و هشت سال سن داشت به نام (اینشوی) (1)

بنابر اراده ی الهی متولد شد. حضرت یحیی (علیه السلام) پیامبری است که احیا کننده دین مندائی است آن حضرت شب ها را به تعلیم و روزها را به تعمید مردم مندائی می پرداخت. و سنت تعمید را که مدت مدیدی در بین مندائیان به فراموشی سپرده شده بود را از نوزنده نمود و دوباره به مندائیان قدرت و نفوذ بیشتری در فلسطین اعطا کرد. حضرت یحیی (علیه السلام) مدت چهل و دو سال به تعمید مردم در رود اردن پرداخت وی به نام و به اراده خداوند صاحب رودخانه ها شد و به تعمید مردم پرداخت، او جذامیان را با آب طاهر نموده و شفا می داد و نیز کورها را بینایی و کرها را شنوایی می بخشید، افلیج ها و شکسته پاها و افتادگان را به نام و به کمک و توان پروردگار به حرکت در می آورد. او قدرت بیان شیرین و گیرایی داشت. وقتی که سخن می گفت همه را مفتون بیان خویش ساخته دل ها را صاحب می گردید. تا آنجا که او از طرف خداوند، پیامبر راستین نام گرفت. حضرت یحیی آثار و کتب پراکنده مندائی را جمع آوری کرد و خودش نیز کتاب (در اشادیها) یعنی تعالیم یحیی را برای مندائیان از خویش به جا گذاشت. (2)

حضرت یحیی در موقع عروج به آسمان شصت و چهار سال سن داشت. شصت سال بعد از مرگ حضرت یحیی (علیه السلام) حامی بزرگ مندائیان، یهودیان باز از نو خودکامگی آفریدند و به کشت و کشتار مندائیان و همچنین آتش زدن کتاب ها و تخریب اماکن آنها پرداختند. آنها تا آنجا این کار را ادامه دادند که بالاخره بعد از مدتی نه چندان مدید از

ص: 158

1- . اینشوی را یهودیان (الیصابات) و مسیحیان (الیزابت) می گویند.

2- . قرآن کریم در سوره مریم آیات 12-15 حضرت یحیی را صاحب کتاب دانسته و خدا به او دستور داده که کتاب را محکم گیرد.

فوت حضرت یحیی شصت هزار ناصورائی(1) به رهبری اردوان ملکا که خود وی هم یکی از ناصورائیان (نگهبانان

و حافظان دین) پیرو حضرت یحیی بود به سوی (کوه مدای) که در نزدیکی شهر حران شام بود مهاجرت کردند. در آنجا یعنی در شهر حران اجازه فعالیت مذهبی یافتند و شروع به ساختن عبادتگاهها نمودند، اما دنباله درگیری های بین مندائیان و مدای هم رسید و بالاخره به ناچار مندائیان سرزمین اصلی و آبا و اجدادی خود یعنی فلسطین را ترك کردند. تا آنجا که برای پیدا کردن محل مناسب زندگی و مراسم خود که همانا وجود آب های جاری است به سوی جلگه بین النهرین که زمین مساعدی برای زندگی بود مهاجرت کردند و البته ناگفته نماند که حمایت اردوان اشکانی پادشاه ایران(2) از آنان یکی از عوامل مهمی بود که مندائیان را بدان ناحیه کشاند. زیرا اردوان مندائیان را از شر آزارهای یهودیان در امان نگه داشته و در بین النهرین که مرکز و پایتخت ایران آن زمان به شمار می آمد به آنان آزادی کامل بخشید. پس از آن که اسلام ظهور کرد مندائیان نفس راحتی کشیدند چون دین آن ها یکی از ادیان الهی و رسمی آورده شده در قرآن مجید کتاب مقدس مسلمین معرفی شده است بنابراین مندائیان مشمول الذمه خوانده شده و به دستور پیامبر اکرم حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) مورد حمایت قرار گرفتند و از آن موقع تا کنون مندائیان همگام با مردم مسلمان در جوامع اسلامی زندگی می کنند. اما آن چه از قرائن و شواهد برمی آید. آن است که در شصت سال بعد از وفات حضرت یحیی مندائیان بر اثر زد و خوردهای شدیدی که با یهودیان داشتند دیار و وطن اصلی خود یعنی فلسطین را رها کرده و به سوی جلگه بین النهرین که یکی از بلاد امپراطوری ایران

ص: 159

-
- 1- . از القابی که مندائیان بر خود نهاده اند «نصورایی» یا «ناصرایی» است که به معنی مؤمن آیین مندائی و نیز بهمعنی کاهن و عالم و مبلغ دین مندائی است. خلاصه الادیان، صص 225-224.
 - 2- . یادنامه ی استاد شهید مطهری، ج 2، صص 60-43.

در زمان اشکانیان بود مهاجرت کردند البته این مهاجرت با توافق پادشاه ایران اردوان سوم اشکانی و تحت حمایت او انجام گرفت و از آن تاریخ یعنی از دو هزار سال پیش تاکنون مندائیان هنوز در این سرزمین ساکن می باشند علت عدم نقل و انتقال یا مهاجرت مندائیان از این منطقه که در قدیم میسان خوانده می شد و از نام قدیمی میسن یونانی گرفته شده این است که مندائیان این جلگه ها را مناسب زندگی و همچنین مراسم خود که بستگی خاصی به آب جاری دارد یافتند. امروزه عمده ی جمعیت مندائیان ایران در شهرهای اهواز - آبادان - خرمشهر - سرپندر - دشت میشان(1) و در عراق در شهرهای بصره - بغداد - حلفایه - حله - کرکوک - ناصریه و مندلی در عماره و جلگه های اطراف آن ساکنند.(2) شهرستانی معتقد است که: صابئین به عاذیمون و هرمس که همان (شیث و ادریس) می باشند معتقد اند و به سایر انبیاء اعتقادی ندارند.(3) در تفسیر المیزان آمده است: ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه ی خود، چنین می نویسد: اولین کسی که در تاریخ از ایشان، یعنی مدعیان نبوت نامشان آمده «بوذاسف» است که بعد از یکسال از سلطنت طهمورث در سرزمین هند ظهور کرد و دستور فارسی نویسی را بیاورد و مردم را به کیش صابئیان دعوت کرد و خلقی بسیار پیرویش کردند، سلاطین پیشدادی و بعضی از کیانی ها که در بلخ توطن کرده بوند دو تیر (یعنی آفتاب و ماه) را و کلیات عناصر را، تعظیم و تقدیس می کردند. این بود تا آن که وقت ظهور زردشت رسید. یعنی سی سال بعد از تاج گذاری بشتاسب در آن ایام بقیه صابئی مذهب ها در حران بودند و اصلا به نام شهرستان نامیده می شدند یعنی به ایشان می گفتند حرانی ها، البته بعضی هم گفته اند، حرانی منسوب به هاران پسر نوح، برادر ابراهیم(علیه السلام) است زیرا او در بین

ص: 160

- 1- . واقع در خوزستان که شامل (سوسنگرد، هویزه، بستان) می شود.
- 2- . قوم از یاد رفته بخش تاریخ ص 44-84.
- 3- . توضیح الملل، ج 2، ص 7.

گروه‌های صابئین

صابئیه در زبان‌های اروپایی این طایفه را (ماندئیسیم) خوانند و این نام به سه دسته از پیروان عقائد مختلف به شرح زیر اطلاق می‌شود:

1. دسته‌ای از اعراب مشرک «مکه» که پیش از ظهور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در کیفیت عقاید مشرکانه ایشان تحول پیدا شده است و در ردیف یهود و نصاری در «قرآن» ضمن سه آیه مطرح شده‌اند. اجداد ایشان از جنوب عربستان (یمن) به حوالی مکه مهاجرت نمودند و به انتشار عقاید خود پرداختند.

2. صابیایان حرانی (حرانیه) که در بعضی از مآخذ به غلط (جربانیه) ضبط شده است) اینان بقایای مذهب یونانی و رومی‌اند که در شهر حران کنار رود فرات به جهات متعدد در مقابل کیش عیسوی مقاومت کردند و تا دوره‌ی اسلام باقی ماندند و چون از طرف «مأمون» خلیفه عباسی به پیروان آنها تکلیف شد که به یکی از ادیان کتابی پیوندند. کلمه صابئین را برای خود برگزیدند و اینان صابئه بت پرست هستند.

3. صابیایان بین‌النهرین (عراق) که خود را از پیروان یحیی بن زکریا معمدان می‌دانند و به (مغتسله) معروف می‌باشند، اینان بقایای مذاهب (کلدانی و بابلی) قدیم‌اند که به اقتضای عوامل تاریخی تغییر اسم و شکل داده‌اند. (2) آقای یحیی نوری در کتاب «اسلام و آرا و عقاید

بشری» چنین اظهار می‌دارند: «سکنی‌گزیدن صابی‌ها در سرزمین کلد و بین‌النهرین

ص: 161

1- . ترجمه المیزان، ج 1، صص 360-361.

2- . توضیح الملل، ج 2، صص 10-11.

موجب شد که گروهی آیین کلدانی را به اشتباه آیین صابی بدانند و یا صابی ها را ستاره پرست تفسیر کنند. و یا صابی ها را با حنفا و پیروان ابراهیم (که در آن دیا و در حران کم و بیش وجود داشتند و از لحاظ اعتقاد به مبدأ و معاد و احکام و اغسال نیز تشابهی با هم داشتند) یکی پندارند و یا حنفاء را (صابی های ابراهیمی) بخوانند و یا حرانی ها را، صابی بخوانند. وی همچنین می نویسد: برخی معتقدند که حرانی ها در زمان مأمون برای آن که خود را اهل کتاب به شمار آرند و تحت شرایط «ذمه» واقع شوند نام صابی را بر خود نهادند و قبل از آن سابقه ندارد که حرانی ها را صابی گفته باشند».

پروفسور خولسون آلمانی در کتاب «صابئه و صابیس» می نویسد: میان صابیان واقعی و صابی های دروغی حران باید فرق گذاشت چه از سال 820 میلادی به این طرف برخی از مورخین حرانی ها را نیز صابی خوانده و حال آن که حرانی ها صابی دروغین هستند. دسته اول یا جماعت مندائیان که مغتسله و صابی های بین النهرین نیز خوانده می شوند. صابیان حقیقی هستند و دسته دوم بت پرستان سریانی می باشند که در حران اقامت داشتند و هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در آخرین جنگ خود با رومیان شرقی از ولایت حران می گذشت، از آیین آنها پرسید و از جواب های آنها استنباط کرد که باید بت پرست باشند به آنها تا مراجعت مهلت داد و گفت تا مراجعت من باید به آیین اسلام و یا یکی از آیین های اهل کتاب درآید و گرنه شما را خواهم کشت لذا این گروه نام صابی را به دروغ بر خود گذاردند و از آن تاریخ مورخین به شبهه افتادند. (1) پس صابئیان حقیقی فرقه ای هستند که خود را پیرو حضرت یحیی بن زکریا می دانند که این حضرت از نظر قرآن از انبیاء صاحب کتاب معرفی شده. (2) اینان

ص: 162

1- . قاموس قرآن، ج4، صص 101-102.

2- . مریم / 12.

همچنین زبور می خوانند و به قبله توجه می کنند و منشأ این فرقه از نظر تاریخی مربوط به دوران قبل از زرتشت است، زیرا: «پیش از آن که زرتشت آیین مجوس را به (گشتاسب) عرضه کند و او آن را بپذیرد مردم این ملک بر مذهب «حنفا» بودند و ایشان صابئانند و آن آیینی هست که (بوذاسب) آن را به زمان (طهمورث) آورده است». (1)

نویسنده ی کتاب «بلوغ الارب» می گوید: صابئین یکی از ملت های بزرگ هستند و اختلاف نظر درباره ی آنها به نسبت معرفت افراد از آیین آنان است و همان طور که از آیه 62 بقره بر می آید این جمعیت به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شوند. اینان همان قوم ابراهیم خلیلند که ابراهیم مأمور دعوت آنان بود، آنها در حران سرزمین صابئان زندگی می کردند و بر دو قسمت بودند: صابئان حنیف و صابئان مشرك. (2)

عقاید صابئین مشرك (حرانیان)

صابئان حرانی ستاره پرست و مشرك بوده اند. چنان که در المیزان به نقل از تفسیر قمی آمده است: (امام(علیه السلام) فرمود: صابئی ها قومی جداگانه اند، نه مجوسند و نه یهود، و نه نصاری، و نه مسلمان، آنها ستارگان و کواکب را می پرستند. (3) این همان وثنیت است، چیزی که هست پرستش (وثن و بت) منحصر در ایشان نیست و غیر صابئین کسانی دیگر نیز بت پرست هستند، تنها چیزی که صابئین بدان اختصاص دارند این است که

ص: 163

-
- 1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 289.
 - 2- . تفسیر نمونه، ج 1، صص 290-291.
 - 3- . ولی ظاهراً نظر امام(علیه السلام) به وضع آن زمانشان بود، نه به اصل دینشان و شاید فتوای عدم اخذ جزیه که نقل شد در اثر آن است که دینشان بسیار آلوده و کاملاً توأم با شرك شده است. نقل از: قاموس قرآن، ج 4، ص 101.

علاوه بر پرستش بت پرست، آنها کواکب را نیز می پرستیدند.

حرانی ها می گفتند: ابراهیم از میانه حرانیان بیرون رفت، برای این که در غلاف عورتش برص افتاده بود و در مذهب حرانی ها هر کس مبتلا به برص می شد نجس و پلید می بود به همین جهت بود که ابراهیم ختنه کرد و غلاف خود را برید و آنگاه به بتخانه رفت و از بتی صدایی شنید که می گفت: ای ابراهیم برای خاطر تنها يك عیب از میانه ی ما بیرون رفتی و وقتی برگشتی با دو تا عیب آمدی از میانه ما بیرون شو، و دیگر حق نداری به سوی ما برگردی ابراهیم از گفتار آن بت در خشم شد و او را ریز ریز کرد و از میانه حرانیان بیرون شد ولی چیزی نگذشت که از کرده ی خود پشیمان شد و خواست تا پسر خود را به عنوان پیشکشی برای ستاره مشتری قربانی کند، چون صابئی ها را عادت همین بود که فرزندان خود را برای معبود خود قربان می کردند و چون ستاره مشتری بدانست، که ابراهیم از در صدق، توبه کرده به جای پسرش قوچی فرستاد تا آن را قربانی کند. به همین جهت (حرانیان معروفند به قربانی دادن از جنس بشر و لکن امروز نمی توانند این عمل را علنا انجام دهند.)⁽¹⁾

صابئین معتقدند که عالم را صانعی است قادر و عالم وحی، که از هر زشتی منزّه و پاک است و او را با صفات سلبی وصف می کنند و می گویند: (خدات محدود نیست. دیده نمی شود، ظلم نمی کند، و اگر اسماء حسنائی برای خدا قائلند، به عنوان مجاز قائلند، نه حقیقت، چون در نظر آنان صفتی حقیقی وجود ندارد.)

و می گویند واجب است بر ما که بدانیم از رسیدن به بزرگی او عاجزیم، و تنها به وسیله مقربان او که روحانیات هستند می توانیم به او نزدیک شویم. زیرا تنها روحانیات هستند

ص: 164

که از مواد جسمانی و قوت های جسدانی و تغییرات مکانی و زمانی پاك و منزه بوده و اساس خلقتشان بر طهارت و پاکی است. بنابراین به این ها تقرب پیدا می کنیم تا ما را در درگاه حضرت رب الارباب شفاعت کنند. و هیچ بشری چنین مقام و منزلتی را ندارد. بنابراین صابئین حرانی منکر امر نبوت در نوع بشریت هستند و می گویند: (چرا ما ایشان را پیروی کنیم ایشان چه برتری بر ما دارند، آنها مانند ما می خورند و می نوشند، پس اگر بشری مانند خود را پیروی کنیم به زیانکاری فاحش مبتلا شویم.)⁽¹⁾

اولین کسی که مذهب ستاره پرستی را در بین مردم ابداع نمود و انتشار داد مردی بود از اهل هند به نام (یوذاسف) وی مردم را به زهد و ترك دنیا و اشتغال به معنویات و توجه به عوالم بالا که مبدأ و منتهای نفوس بشر است دعوت می نمود. (و با القای شبهاتی که داشت مردم را به پرستش بت ها و سجده در برابر آنها وامی داشت و با حيله و نیرنگ هایی که مخصوص به خودش بود این مسلك خرافی را صورت مسلکی صحیح و عقلانی داد.)⁽²⁾

یوذاسف منجمی بود که در زمان طهمورث پادشاه ایران ظهور نمود و مردم را به مذهب صابئه دعوت کرد و خلق کثیری از او پیروی کردند و مذهب او در اقطار زمین مانند روم و یونان و بابل و سایر کشورها شیوع پیدا کرد و هیكل ها و معابدی مشتمل بر بت های ستارگان بنا گردید. این فرقه دارای احکام و قوانین و ذبیحه ها و قربانی هایی هستند که به سرپرستی کاهنانشان انجام می گیرد. و ذبح انسان را به ایشان نسبت می دهند. این

ص: 165

1- . مؤمنون / 34، توضیح الملل، ج2، صص 14-15.

2- . ترجمه المیزان، ج14، ص54.

فرقه، خدا را در جنبه ی خدایی و نه در مقام عبادت یگانه می دانند. (1) یعنی به الوهیت ذات یگانه خدا عقیده دارند ولی به توحید در عبودیت خدا معتقد نیستند و لذا به شرك و بت پرستی گرویدند.

بت پرستی صابئان (حرانیان) بر اساس روابط کون و فساد و ارتباط حوادث ارضی عالم به اجرام علوی مثل (خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل) مبتنی است. این مذهب عقیده دارد که این اجرام با عوالم روحانی وابسته به خود سررشته دار نظام عینی جهانند و هر کدام از آنها حوادث مربوط به خود را که در احکام نجوم توصیف شده تدبیر می کنند و با تکرار گردش این اجرام، گردش زمان بی توقف و بی نهایت تکرار می گردد. پس این اجرام و سائطی هستند بین خدا و این عالم مشهود که پرستش آنها آدمی را به خدا نزدیک می کند و باید برای آنها بت و مجسمه ساخت و با عبادت بتها و مجسمه ها به آنان تقرب جست. (2)

صابئی ها، هیکل ها و بت هایی به نام های آفتاب داشتند که بنا به گفته ابومعشر بلخی در کتابش که درباره معابد روی زمین نوشته، هر يك از آن بتها شکل خاصی داشته اند، مانند هیکل بعلبک، که بت آفتاب بوده و هیکل قران که بت ماه بود و ساختمانش را به شکل طیلسان (نوعی از لباس) کرده اند و در نزدیکی دهی است به نام سلمیسن که نام قدیمش صنم میسن (بت قمر) بوده و نیز دهی دیگر است، به نام ترع عوز یعنی دروازه ی زهره که می گویند: کعبه و بت های آنجا نیز از آن صابئی ها بوده، و بت پرستان آن ناحیه از صابئین بوده اند، ولات که یکی از بت های کعبه است به نام زحل است و عزی

ص: 166

1- . ترجمه المیزان، ج 20، ص 131.

2- . ترجمه المیزان، ج 20، ص 130.

که بتی دیگر بوده، به معنای زهره است و صابئین انبیاء بسیاری داشته اند و بیشترشان فلاسفه یونان بوده اند. مانند هر مسمصری و اغاذیمون و والیس و فیثاغورث و بابا سوار، جد مادری افلاطون و امثال ایشان. (1)

معروفترین بت ها و هیکل های صابئین حرانی عبارت است از :

1. هیکل نخستین علت

2. هیکل عقل

3. هیکل سلسله

4. هیکل صورت

5. هیکل نفس (این چند هیکل همه مدور شکل ساخته شده بودند به خلاف سایر هیاکل که هر کدام شکل مخصوصی داشتند.)

6. هیکل زحل شش ضلعی

7. هیکل مشتری سه ضلعی

8. هیکل مریخ چهار ضلعی مستطیل

9. هیکل شمس مربع

10. هیکل عطارد مثلث

11. هیکل زهره مثلث در جوف مربع مستطیل

12. هیکل قمر هشت ضلعی. (2)

صابئین حرانی آنهایی هستند که قائل بر وحانیت و بت های آنها هستند اینان نیز گرچه

ص: 167

1- : ترجمه المیزان، ج 1، ص 362.

2- . ترجمه المیزان، ج 14، ص 55.

امر نبوت را انکار کردند الا- این که در طریق رسیدن به کمال معرفت نفسانی راههایی دارند که خیلی با طرق براهمه و بودائیان تفاوت ندارد. (1) زیرا معتقدند بر ما واجب است که دلهایمان را

از پلیدی های شهوات مادی پاک کنیم و اخلاق خود را تهذیب نموده از قید قوای شهویه و غضبیه آزدش سازیم، باشد که بین ما و بین روحانیان سنخیتی به وجود آید و ما بتوانیم از آنها حوائج خود را بخواهیم و احوال خود را بر آنها عرضه بداریم و در جمیع امور خود به آنها روی بیاوریم باشد که نزد خالق و رازق ما، ما را شفاعت کنند، و این تطهیر قلب حاصل نمی شود مگر به وسیله خود ما و به این که ما نفس را ریاضت داده از شهوات پستش پرهیز دهیم و علاوه از روحانیات هم استمداد گرفته بدرگاهشان تضرع و زاری بنماییم، یعنی دعا و نماز به جا آورده و زکات مال داده و از خوردنی ها و آشامیدنی ها روزه بداریم. و قربانی ها و ذبیحه ها پیشکش داشته. بخورات معطر بخور دهیم و افسون و اذکار و عزائم بخوانیم باشد به این وسیله نفوس ما استعدادی حاصل کرده بتوانیم بدون واسطه دیگران از روحانیات استمداد کنیم. (2)

نتیجه این که: با توجه به آیات قرآن در مورد احتجاج حضرت ابراهیم (علیه السلام) علیه ستاره پرستان (3) در شهر حران که پس از هجرت آن حضرت از بابل به آن جا صورت گرفته بود به دست می آید که حضرت ابراهیم (علیه السلام) مأموریت الهی داشت که با عقاید شرك آلود

ص: 168

1- (یوذاسف) یعنی همان بودا، که از سرزمین هند ظهور کرد اولین مدعی رهبری مذهب ستاره پرستی است. دیگر اینکه هم بودائیان و هم حرانیان به قدیم بودن دهر، بقای ارواح از طریق تناسخ معتقد هستند و نیز اساس کمال و سعادت را در دوری از قوای شهویه و غضبیه و طهارت نفس از طریق ریاضت می دانند.

2- . ترجمه المیزان، ج 11، ص 312-313.

3- . انعام / 76.

و خرافی حرانیان که ستاره پرست و بت پرست بودند مبارزه کند. آن چه مسلم است صابئین حران دارای عقایدی نقطه مقابل عقاید توحیدی حنفا یعنی پیروان حقیقی ابراهیم خلیل بوده اند. بنابراین صابئین مورد تأیید قرآن که در ردیف اهل کتاب و اهل ایمان هستند به هیچ روی حرانیان نمی باشند.

عقاید صابئین موحد (حنیف)

علامه طباطبایی در ذیل آیه هفده سوره حج(1) می نویسد: مراد به صابئین پرستندگان

کواکب نیست به دلیل خود آیه که میان صابئین و مشرکین مقابله انداخته بلکه به طوری که بعضی گفته اند صابئین عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میانه یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آن را به حضرت یحیی بن زکریا پیغمبر نسبت داده اند و امروز عامه مردم ایشان را (صبی) می گویند.(2) در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق چنین آمده است: از آیه ی

فوق اجمالا استفاده می شود که آنها نیز پیرو بعضی از مذاهب آسمانی بوده اند، بخصوص که در آیه در میان طایفه یهود و نصارا قرار گرفته اند، بعضی آنها را از پیروان «یحیی بن زکریا» می دانند که مسیحیان او را «یحیی تعمید دهنده» می نامند و بعضی معتقدند آنها برخی از عقاید یهود و برخی از عقاید مسیحیان را گرفته و به هم آمیخته اند و لذا مذهب آنها را برزخی میان این دو مذهب می دانند. «صابئان» برای آب جاری اهمیت زیادی قائلند و لذا بسیاری از آنها در کنار نهرهای بزرگ زندگی می کنند، می گویند به بعضی

ص: 169

-
- 1- . کسانی که ایمان آورده اند و آنان که یهودی شدند و صابئی ها و نصرانی ها و مجوس و کسانی که شرك آورده اند خدادر روز رستاخیز میانشان امتیاز می نهد، و از هم جداشان می کند که خدا به همه چیز گواه است.
 - 2- . ترجمه المیزان، ج 28، ص 224-225.

از ستارگان نیز احترام می‌گذارند و به همین جهت متهم به «ستاره پرستی» شده‌اند هر چند ظاهر آیه فوق این است که آنها در صف مشرکان نیستند. (1) از جمله دلایل متهم بودن صابئین به ستاره پرستی، تأثیر علوم نجوم

کلدانی در عقاید آنهاست زیرا صابئین هنگامی که از فلسطین به عراق مهاجرت می‌کردند در بابل رحل اقامت افکندند و تحت تأثیر فرهنگ بابلی از جمله علم تنجیم (ستاره شناسی) آن مردم واقع شدند. (2)

نظر صابئین در مورد حضرت مسیح

در کتاب «گنزا» که معتبرترین کتاب مقدس مندائیان است درباره ی یحیی چنین آمده: «که یحیی پیش از آن که عطار د جسدانی» یعنی عیسی مسیح» بیاید و از او تعمید بگیرد و دو سال در کنار رود اردن تعمید می‌داد، و مسیح نیز به دست او تعمید یافت، ولی میثها (مسیح) مذهبی را فاسد ساخت و تعمید در اردن را تغییر داد و به جاهای دیگر منتقل ساخت. سرانجام گیتی به دروغ گرایید و مسیح همه امم را به پیروی از تعالیم خود دعوت کرد. و از دوازده شاگرد خود خواست که به گرد گیتی بگردند و دعوت کنند. در آن روزگار دجال در دنیا پدید آمد و بر مسیح اقامه دعوی کرد و او را به دست یهودیان سپرد. مسیح را بر صلیب میخکوب کردند. اما مسیح توانست خود را از صلیب برهاند و در کوه (مورا) پنهان شود. گرچه مطالبی که در «گنزا» آمده با خرافات آمیخته است، ولی شواهد تاریخی تأیید می‌کند که دین صابئین یا مندائی ها مقدم بر مسیحیت بوده و عیسی مسیح نیز از شاگردان یحیی تعمید دهنده بوده است. مقدمه ی انجیل یوحنا

ص: 170

1- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 46.

2- . خلاصه ادیان، صص 221-222.

که عقیده‌ی اصلی آن مبارزه میان نور و ظلمت است به سبک مخصوص شعر مندائی نوشته شده که نوعی ترجیع بند یعنی تکرار آخرین کلمه‌ی هر بیت در اول بیت بعد است. تمام انجیل یوحنا مبتنی است بر اعتقاد به حیات، یعنی هستی مطلق نور و حقیقت که با اعتقاد صبی‌ها (مندائی‌ها) به هی یا (حیات) و نهورا (نور) و (کوشط) (حقیقت) یکی است. مندائیان، یوحنا‌ی معمدان یا یحیی بن زکریا را پیغمبر خود نمی‌دانند و آیین تعمید یعنی شستشوی خود را منسوب به او نمی‌دانند. بلکه او را نصورای یعنی یکی از مؤمنان و کاهنان مندائی می‌شمارند، که روح و جسم مردم را شفا می‌داد و آهن و آتش در او کارگر نمی‌افتاد و در آب غرقه نمی‌شد. بعضی تغییرات در آداب دینی مندائی از جمله: کم کردن نماز از پنج نوبت به سه نوبت را به او منسوب می‌دارند. مندائی‌ها عیسی مسیح را نیز نصورای می‌نامند ولی می‌گویند که او مرتد شد و به اسرار دین خیانت ورزید. (1) لیکن انبیاء مورد قبول

صابئین عبارتند از (حضرت آدم، حضرت شیث، حضرت نوح، حضرت سام، حضرت ابراهیم خلیل، حضرت موسی، حضرت یحیی بن زکریا) که دین خود را نهایتاً منسوب به حضرت یحیی (علیه السلام) می‌دانند و می‌گویند که خداوند به همه این پیامبران کتاب آسمانی نازل کرده است. (2)

آزادی مذهبی صابئین در جهان اسلام

در طول تاریخ جمعیت صابئان حنیف با اسلام هماهنگ شدند و بسیاری از آنها بر اثر آمیزش فراوان با مسلمانان تغییر آیین داده‌اند و این خود بیانگر آزادی صابئان در

ص: 171

1- . خلاصه ادیان، ص 223-225.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 290.

عقایدشان در میان جامعه اسلامی بوده به طوری که حتی عده ای از پیروان این آیین از بزرگان دولت در بغداد(1) بوده اند.

دلیل دیگر در آزادی مذهبی صابئین این است که در کتاب (عیون اخبار الرضا) باب دوازدهم و کتاب (توحید صدوق) باب 65، در ضمن مذاکره، حضرت رضا(علیه السلام) با اصحاب ملل گفتگوی آن بزرگوار با عمران صابی نقل شده که وی سؤالات مفصلی درباره توحید و صفات باری تعالی از امام(علیه السلام) کرده و بالاخره مجاب شده و اسلام آورده، این روشن می کند که صابئان در آن زمان آزادی مذهب داشته اند. ابواسحاق حرانی صابی که کاتب خلیفه عباسی و عزالدوله دیلمی بود گویند مقام ارجمندی از علم داشت. مرحوم سید رضی او را مرثیه گفته است. فرید وجدی در شرح حال او می نویسد: عزالدوله اصرار کرد که اسلام آورد، قبول نکرد. ماه رمضان را با مسلمانان روزه می گرفت. آیات قرآن را بسیار عالی حفظ کرده بود و در نامه هایش از آن اقتباس می کرد. نواده ی همین شخص را نقل می کنند که ابوالحسن هلال بن محسن نام داشت و در دین جدش بود به همراه پسرش محمدبن هلال به اسلام گرویدند.

به هر حال اینها در دینشان آزاد بودند و کسی به آنها کاری نداشت. در (مجمع البیان) ذیل آیه 62 بقره فرمود: (همه فقهای اهل سنت اخذ جزیه را از صابئین جایز می دانند. ولی در نزد شیعه جایز نیست زیرا که آن ها اهل کتاب نیستند.) (2) اما باید دانست که بعضی از فقهای شیعه

هم آنان را اهل کتاب می دانند.

ص: 172

-
- 1- . بغداد که به معنی باغ خداست، شهری است که در زمان منصور، خلیفه دوم عباسی ایرانی، در سال 141 هجری طرح ریزی شد و در سال 146 هجری ابوجعفر منصور خلیفه عباسی رسماً بغداد را دارالخلافه کرد.
 - 2- . قاموس قرآن، ج4، صص 101-100.

صبی‌ها پسران را ختنه نمی‌کنند، یک زن بیشتر نمی‌گیرند، طلاق را جز به حکم حاکم جایز نمی‌دانند. به آب روان علاقه زیاد دارند، بیشتر رسوم مذهبی خود را در کنار آب روان انجام می‌دهند.⁽¹⁾ بعضی از طوائف صابینی‌ها، کسانی بوده‌اند که ماهی را حرام می‌دانسته‌اند از

ترس این که مبادا کف باشد و نیز جوجه را، چون همیشه حالت بت دارد و نیز سیر را حرام می‌دانستند، برای این که صداع می‌آورد، و خون را می‌سوزاند و یا منی را می‌سوزاند با این که قوام عالم به وجود منی است، باقلاء را هم حرام می‌دانستند، برای این که به ذهن غلظت داده، فاسدش می‌کند، و می‌گویند که اولین باری که باقلا روییده شد، در جمجمه یک انسان مرده روییده شد. و صابین سه نماز واجب دارند. اولش هشت رکعت در هنگام طلوع آفتاب و دومش پنج رکعت در هنگام عبور آفتاب از وسط آسمان که همان هنگام ظهر است. و در هر رکعت از نمازهاشان سه سجده هست، البته این نماز واجب است. و گرنه در ساعت دوم از روز هم نمازی مستحبی دارند و همچنین در ساعت نه از روز، سومش نمازی است که در سه ساعت از شب گذشته می‌خوانند و صابینی‌ها نماز را با طهارت و وضو به جا می‌آورند.

لذا دارای نماز خانه‌هایی بودند که از جمله آنها گنبد بالای محرابی است که در مقصوره جامع دمشق قرار دارد، این قبه نمازخانه صابین بوده، یونانی‌ها و رومی‌ها هم به دین ایشان بوده‌اند، و بعدها این قبه و جامع به دست یهودیان افتاد و آنجا را کنیسه خود کردند و بعد مسیحیان بر یهودیان غالب شدند، آنجا را کلیسای خود قرار دادند، تا آن که

ص: 173

اسلام آمد و مردم دمشق مسلمان شدند و آن بنا را مسجد خود کردند. و از دیگر احکام صابئین این است که از جنابت غسل می کنند ولی ختنه را واجب نمی دانند چون معتقدند: چنین دستوری نرسیده و بیشتر احکامشان در مسئله ازدواج و حدود مانند احکام مسلمین است و در مسئله مس میت و امثال آن احکامی نظیر احکام تورات دارند. صابئی ها قربانیانی برای ستارگان و بت ها و هیکل های آن ها دارند و ذبیحه ی آنان را باید کاهنان ایشان سر ببرند، که از این عمل تقالی دارند و می گویند: کاهن به این وسیله می تواند جواب سؤال های خود را بگیرد، و علم به دستورالعمل هایی که ممکن است مقرب باشند دست یابد. (1)

غسلهای صابئین

یکی از شکوه‌مندترین و والاترین اعمال از رسوم مذهبی مندائیان تعمید (2) است. تعمید

این رسم جالب و نافع یکی از شاخصه های مهم افراد دین مندائی بوده و به وسیله ی تعمید است که يك مندائی جزو مندائیان به شمار آمده و مندائی محسوب می شود و به وسیله تعمید است که خویش را به پروردگار نزدیکتر احساس کرده و بیشتر مشتاق اعمال خیر می گردد. و نیز به وسیله همین تعمید است که گاه از جانب خداوند خطاهای يك شخص نادیده گرفته شده و گناهایش پاک می گردد.

مندائیان در هر مناسبتی به ویژه اعیاد به برگزاری این مراسم مبادرت می ورزند. اول برای انجام مراسم لباس رسمی و مذهبی (3) که از پارچه ی نخی درست شده می پوشند. به

ص: 174

1- . ترجمه المیزان، ج 1، صص 362-363.

2- . تعمید در زبان مندائی (مصوتا یا مصبوتا) خوانده می شود.

3- . که آن لباس را رسته می گویند و از پنج قسمت تشکیل شده: پیراهنی بلند، دستار یا کمربندی پشمی، شلوار، شالدور گردن.

کنار رودخانه می روند و در آنجا روحانی گنزورایا(1) می باشد به انتظار ایستاده تا آن که تعمید شونده به دست او تعمید شود. اول به انجام مراسم رشامه (وضو) می پردازند و بعد رو به شمال (قبله مندائیان) ایستند و آیه هایی می خوانند. بعد از انجام مراسم وقتی از آب بیرون می آیند. چنین می خوانند: (من با روانی شاد و فکری پاک و وجدانی آزاد از هر گونه شرك نسبت به الله از رودخانه بیرون آمده و تعمید یافتم.)

تعمیدهای واجب مندائیان

1. تمام نوزادان مندائی برای آن که مندائی شوند باید تعمید شوند و در چهل و پنج روزگی انجام می شود.
2. زنی که سی روز از زایمانش گذشته باشد
3. عروس و دامادی که هنوز مراسم عقد برای آنان اجرا نگردیده و يك هفته بعد از مراسم عقد
4. تمام کسانی که مرتکب یکی از کارهای خلاف شرع مندائی یا اعمال حرام و ناروا گردیده باشند.
5. هر حلالی(2) بعد از حمل جنازه موظف به انجام تعمید می باشد.
6. تعمید بر شخصی که در قبل از يك هفته به زن زائویی دست بزند واجب است.

ص: 175

-
- 1- . درجه ای بالایی روحانی است، و به معنی گنجور می باشد یعنی کسی که قادر به خواندن و درك کامل و اجرای احکام(گنزاریا) یا همان (صحف آدم) می باشد.
 - 2- . حلالی (یلوفی) یعنی باسواد و به کسی گفته می شود که کارهای دینی مردم را انجام می دهد.

غسل معمولی در مواقع زیر انجام می شود

1. دختری که به عادت ماهانه دچار گردد.

2. پسری که احتلام به او دست دهد.

3. فردی که میتی را لمس کرده باشد.

4. زنی که زاییده باشد. (1)

ازدواج و طلاق در آیین مندائی

در آیین مندائی پس از آن که دختر و پسر همدیگر را پسند نموده و برای همسری، صالح تشخیص دادند. خانواده های آنها نیز موافقت کردند خانواده ی داماد به خانه عروس رفته و از خانواده اش او را خواستگاری می کنند. و پس از پذیرفتن شروط همدیگر، روزی را برای نامزدی معین کرده تا به شهادت مردم جشن نامزدی برگزار شود. سپس وسایل لازم ازدواج و جهیزیه فراهم می شود و در يك شنبه ای مناسب صبح زود عروس و داماد لباس پاك و مذهبی (رسته) را پوشیده و برای مراسم تعمید آماده می شوند. و به اتفاق دوستان و خانواده شان به کنار رودخانه می روند تا با بدنی پاك آماده پیمان الهی و مقدس زناشویی شوند. در مراسم ازدواج هر يك از زوجین باید دو بار تعمید شوند. ابتدا تك تك دامادها و عروس ها به نوبت و برای بار دوم، تعمید دسته جمعی انجام می دهند. زیرا معمولاً تمام عروس و دامادهایی که در يك روز برایشان عقد ازدواج صورت می گیرد در کنار رودخانه برای تعمید حاضر می شوند. بعد از پایان مراسم تعمید عروس و داماد به (مندی) (2) که در آن انواع مراسم از

ص: 176

1- . قوم از یاد رفته، ص 200-185.

2- . مکان و معبد مقدس مندائیان است و نام دیگرش مشکنا می باشد.

تعمید گرفته تا مراسم ازدواج و مراسم (ترمیده) (1) شدن انجام می گیرد، می روند. در درون

(مندی) خانه ای از نی به نام (اشخنتا) وجود دارد که درب آن خانه رو به شمال (قبله مندائیان) است. منظور از این خانه ی نی ساز این است که داماد به عروس فهماند که علت ازدواج ما مال و منال دنیوی نیست. پس از آن (گنزورا) به (ترمیده) می گوید به سوی عروس برود و هدایای داماد (2) را به او بدهد و از رضایت او مطلع شود. انگشترها را به او بپوشان و برای موفقیت آنها

دعا کن.

پس از آن (گنزورا) مراسم عقد و ازدواج را انجام می دهد و آیه هایی از کتاب مقدس «قلستا» را می خواند و یک کوزه را می شکنند و با این عمل شادی همگان آغاز می شود لازم به تذکر است که جریان عقد و ازدواج مندائیان بسیار مفصل و دقیق است که هر لحظه ی آن با حضور و اجازه ی روحانی مندائی به وقوع می پیوندد و از زوجین سوگندهای مذهبی خاصی را می گیرند و هر یک را نسبت به دیگری در انجام وظایفشان متعهد می کنند.

طلاق در آیین مندائی

در دین مندائی طلاق به معنی وسیع کلمه وجود ندارد تنها در صورت وقوع مسائلی چون خیانت، دزدی، دروغ، اعمال نامشروع و غیرعقلانی که آن هم در صورت بسته بودن راه اصلاح و توافق، طلاق صورت می گیرد، برای تحقق آن نیازی به مراسم مذهبی

ص: 177

1- . پایین ترین درجه روحانیت مندائی است.

2- . شامل دو انگشتر طلای نگین سبز و نگین قرمز و مقداری مغز گردو و بادام و کشمش است.

خاصی یا خواندن صیغه مخصوص نیست بلکه طلاق به این صورت است که عملاً زن با مرد دیگری ازدواج کند در غیر این صورت طلاقی تحقق نیافته است. (1)

جشن ها و اعیاد مندائیان

در میان رسوم قوم مندائی اعیاد تماماً مذهبی بوده و به مناسبت های مختلف مذهبی برقرار می گردد از جمله اعیاد مهم در طول سال عبارتند از:

1. دهواربا (عید بزرگ): عید بزرگ مندائیان در اول ماه (دولا) (2) و مصادف با اوایل

ماه یزدگردی می باشد، اما روز قبل از آن یعنی در سی ام و در آخرین روز ماه گدیا که در بین مندائیان (کنشوزهللی) خوانده می شود. مردم مندائی به خود تکانی یعنی زدودن گرد و غبار جهل و افکار شیطانی از خود و نیز به خانه تکانی می پردازند و در آن روز بخصوص مردم مندائی به خاطر آن که آزاد از هر گونه اندیشه ی بد به استقبال سال جدید بروند به تعمید می پردازند، در این روز بر تعداد تعمیدشوندگان افزوده می شود. در آن روز مردم به ذبح حیوانات حلال گوشت که غالباً گوسفند (3) و طیور می باشد، می پردازند. و علاوه بر ذبح به

عنوان هدیه به پیشگاه باری تعالی برای افراد خانواده (تریانایی) (4) تدارک دیده و به خداوند

منان به خاطر سپاس از نعمات بیکرانش تقدیم می کنند و بعد از آن که تعمید کردند در

ص: 178

1- . قوم از یاد رفته، صص 216-202.

2- . نام ماههای مندائی: (امبرا، تورا، صلمی، سرطانا، اریا، غمبelta، قینا، ارقوا، هطیا، گدیا، دولا، نونا).

3- . مندائیان فقط گوسفند نر را ذبح می کنند به دلیل آیه ای که در کتاب صحف آدم آمده که «حیوانات حلال گوشت را کهارور می شوند ذبح نکنید».

4- . ظرفی گلی یا بلوری است که حاوی انواع میوه جات و خوراکی است.

عصر روز عید بزرگ قبل از غروب آفتاب مندائیان همه چیز را برای گذراندن 36 ساعت در خانه تدارک می بینند و فلسفه آن این است که :

کل افراد خانواده دور هم جمع شده و همدیگر را ببینند، علت مهمتر و بزرگتر آن است که در این مدت انسان سالی از عمر عزیز خویش را پشت سر می گذارد و بهترین فرصت برای اندیشیدن به کارهایی است که يك فرد در طول سال گذشته اش انجام داده است یعنی وقتی فردی می توانست در این مدت به خویش و خدا بیندیشد و در مورد کارهای بد و خوبش قضاوت نماید. و بعد از 36 ساعت که صبح روز بعد می شود آبتنی کرده و به دیدار یکدیگر می روند. که اول به همراه روحانی به خانه ضعیفان و داغ دیدگان می روند.

2. عید شیشیان: این عید در ششم دولا و پنج روز بعد از عید بزرگ می باشد. بارزترین ممیزه این عید آن است که در این روز مندائیان شاخه ای از بید(1) که علمای روحانی

(بوته هایی)(2) را برای تبرک بر آن می خوانند را بر سر در خانه هایشان نصب می نمایند.

3. عید فل: در اولین روز ماه (تورا) و مصادف با (آبان ماه یزدگردی) می باشد این روز، روزی است که در آن (ملکا هیول)(3) درگاه احدیت از جانب خداوند مأموریت یافت تا در زمین

حیات را به وجود آورده و آن را قابل سکونت سازد. و ملکا هیول زیوا در این روز وارد زمین شد و سبزی ها و درختان را در آن به وجود آورد و از اولین درختان که روی زمین

ص: 179

1- . مندائیان این شاخه را به مانند حلقه درآورده و کلیله می نامند.

2- . آبه هایی.

3- . ملکا هیول زیوا فرشته ی بزرگ و معروف، حضرت جبرائیل است.

به وجود آورد درخت خرما بوده. پس مندائیان به میمنت آن روز و ایجاد درخت خرما(1) جشنی برپا می نمایند

و از خرما غذای خوبی تهیه کرده و آن (فل)(2) نام دارد و اسم این عید هم از این غذا گرفته شده

است. در این روز تمام افراد خانواده کنار هم نشسته و هر يك فل می خورند و شادی می کنند.

4. دهو حونین (عید کوچك): در هیجدهم ماه (تورا) و مقارن است با آبان ماه (فارسی) این عید در حقیقت دنباله عید (فل) قرار دارد. در عید کوچك (ملکا هیول زیوا) به جای خود یعنی عالم انوار بر می گردد و چون در این روز مأموریت او با موفقیت به پایان می رسد مندائیان در روی زمین جشنی به خاطر او برپا می کنند و شادمانی می نمایند. و خوراك مندائیان در این روز ماست، برنج و خرما است. و مانند اعیاد دیگر مردم به دید و بازدید هم می روند.

5. عید پروانایا: که نام دیگر آن پنجه یا (بنجه)(3)

ماه ششم و ماه قینا ماه هفتم مندائی قرار دارد، یعنی وقتی آخرین ساعت از آخرین روز ماه شمبلتا ماه ششم پایان پذیرفت. آنگاه آغاز اولین روز بنجه می باشد و بعد از تمام آخرین ساعات روز پنجم بنجه اولین روز قینا ماه هفتم، ایام بنجه تمام می گردد.) این عید بی اندازه مهم و مقدس است و این عید در حال حاضر مصادف اولین روزهای

ص: 180

1- . در مندائیان سندرکا گفته اند.

2- . غذای «فل» از مقداری خرما که هسته های آن جدا شده و با کنجد و دانه های خوشبوی دیگر در درون هاون نهاده و خوب کوفته شده و آن را به شکل گوی کوچك درآورده اند تهیه می شود.

3- . سال مندائی دارای سیصد و شصت و پنج روز است ولی هر ماه آن فقط سی روز است که با این حساب تعداد روزها به سیصد و شصت روز می رسد و آن پنج روز باقی مانده را بنجه می گویند.

بهاری و در اوایل فروردین است.

این ایام به عقیده مردم مندائی به حساب عمر نمی آیند. و شب و روز این پنج روز در نظر مندائیان با هم فرقی ندارند. و در این ایام مندائیان به قربانی در راه خدا و به یاد مردگان خویش می پردازند و غذایی (1) برای آموزش آنها درست می کنند. و مندائیان در این ایام باید از هر عمل زشتی به شدت پرهیز نموده و به انجام کارهای خیر همت ورزند.

6. دهوا دیمانه: یا روز عید جشن تولد یحیی (علیه السلام) و آن در اول (هیطا) و مصادف با اوایل خرداد (فارسی) می باشد و مردم در این روز به جشن و سرور پرداخته و این روز به مناسبت تولد با سعادت یحیی (علیه السلام) روز کودکان نامگذاری شده. در این روز کودکان بیشتر از بقیه تعمید می شوند. (2) باید به این نکته توجه داشت که در اعیاد و از جمله این عید به هنگام تعمید درفش که علامت مذهبی مندائیان است طبق مراسم خاصی نصب می شود.

7. عاشوریه: رسم عاشوریه همان غذای آموزش است که بعد از طوفان نوح در بین مندائیان مرسوم گردیده و در ارتباط و به یادبود آن واقعه برگزار می گردد. البته این غذای آموزش با لوفانی فرق دارد. چون قبل از واقعه طوفان نوح، (لوفانی) غذایی برای آموزش مردگان، بین مندائیان مرسوم بوده، ولی عاشوریه که فقط حبوبات است و به یاد آن

ص: 181

1- . نامش در مندائی لوفانی است.

2- . در تاریخ درباره ی قتل حضرت یحیی نوشته اند که: هیرو دیس حاکم فلسطین عاشق هیرو دیس یا دختر برادرش شد و تصمیم گرفت با وی ازدواج کند اقوام و خویشان به این کار راضی بودند. اما این خبر به حضرت یحیی (علیه السلام) رسید و او اعلام کرد که این نکاح حرام و باطل و بر خلاف دستورات تورات است. هیرو دیا چون این را شنید، طوری دلهیرو دیس را ربود که او دستور داد که سر حضرت یحیی را ببردند، آن چه مسلم است حضرت یحیی شهید شده استاما قرآن مجید درباره ی شهادت او چیزی نگفته است.

رویداد بپا داشته می شود. چون حضرت نوح(علیه السلام) و دوستانش بعد از یازده ماه سرگردانی روی آب به خشکی رسیدند، تنها چیزی که برایشان سالم مانده بوده مقداری حبوبات بود و آن را برای آمرزش از دست رفتگان پختند و امروز هم به رسم یادبود آن واقعه همه ساله مندائیان به خاطر آن که همیشه خاطره ی طوفان نوح(علیه السلام) را در یاد انسان ها زنده کرده و به نابکاران یادآوری کرده باشند تا از خدا ترسیده و راه حق در پیش گیرند، این مراسم را در اولین روز ماه (سرطانا) برپا می دارند. (1)

وضو و نماز در آیین مندائی (رشامه و براخه)

یکی از اساسی ترین رسوم و واجبات دین مندائی، رشامه یا وضو است. زیرا هر فرد مندائی باید سه بار در روز، صبح و ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب، عمل رشامه را انجام دهد و این کار در بسیاری از مراسم دیگر مانند تعمید و غیره هم بجا آورده می شود. منظور از برگزاری رشامه، طاهر نمودن بدن برای برپای داشتن براخه (نماز) می باشد. برای عمل رشامه باید اول نیت و فکر خویش را پاک و از هر گونه آلودگی و افکار مادی آزاد کند. آن گاه به کنار رودخانه آمده و به طرف مجرای آب با تواضع بایستد و سپس با نام خدا شروع به تلاوت آیه هایی در این زمینه می کند. آن گاه در کنار آب نشسته و شروع به شستن دست ها می نماید و با دست راست از انگشتان تا آرنج دست چپ را آب می کشد و بعد هم با دست چپ از انگشتان تا آرنج دست راست را آب می کشد و در ضمن شستن، يك بار آیه ای مخصوص را تلاوت می کند. آن گاه در همان حالت نشسته با دو دست آب برداشته و با تلاوت آیه ای صورت خود را می شوید. آن

ص: 182

گاه پس از آن انگشتان دست راست را در آب فروبرده و از راست به چپ بر روی پیشانی می کشد، یعنی در حقیقت با نوک انگشتان پیشانی را مسح می نماید و این کار را سه بار تکرار می کند و بعد از آن نوک انگشتان دو دست را همزمان در آب فروبرده به نزدیک گوش ها می آورد. این عمل سه بار تکرار گشته، آن گاه در حالی که هنوز نشسته با کف دست راست مقداری آب بالا آورده و می بوید و این عمل را سه بار انجام می دهد و بعد با کف دست راست آب برداشته و بر کف دست چپ می ریزد، این عمل را یک بار انجام می دهد. لازم به تذکر است که در تمام مراحل، آیه هایی مخصوص خوانده می شود. بعد با کف دست راست مقداری آب برداشته در دهان می گذارد و پس از مززه کردن، به کناری می ریزد، این کار را سه بار انجام می دهد. سپس انگشتان دو دست را در آب فروبرده و زانوها را مسح می کند. این عمل سه بار تکرار می شود. آن گاه انگشتان دست ها را در آب فروبرده و به سوی ساق پاها می برد و پس از آن دو دست را در آب گذاشته و اسم دینی خود را می گوید. بعد سرپا ایستاده، اول پای راست خود را در آب فروبرده و بیرون می آورد و آن گاه پای چپ را به همین ترتیب و آیه ای خاص را می خواند. (1)

بِراخه (نماز)

بِراخه دعایی است که پس از هر (وضو) انجام می گیرد. خود کلمه ی براخه به معنای مبارك دانستن می باشد. وقتی به کسی می گویند (برخ) یعنی مراسم براخه را بجا آورد و معنایش آن است که او وجود خداوند را مبارك دانسته و با عمل (دعا یا نماز) او را

ص: 183

ستایش کند. پس همان طور که گفته شد منظور از اطلاق نام براخه به نماز و دعای مندائیان آن است که با انجام این عمل وجود خداوند مبارك دانسته شده و مورد ستایش قرار می گیرد. براخه هر روز سه بار یعنی صبح و ظهر و بعدازظهر و بعد از انجام هر رشامه (وضو) برقرار می گردد. البته به این نکته باید توجه داشت که براخه را در هر مکانی که مقدور باشد می توان انجام داد. مراسم براخه با آیاتی که معروف به آیات توحید هستند آغاز می گردد. (1)

روزه در آیین مندائی

مندائیان در روزهای بخصوصی از سال که آن ها را (امبطل) می نامند از خوردن گوشت، ماهی، تخم مرغ خودداری می نمایند که این روزها عبارتند از: روزهای ششم و هفتم (دولا)، روزهای بیست و ششم، بیست و هفتم، بیست و هشتم، بیست و نهم و سی ام (شمبلتا)، روز دوم (هطیا). البته به عقیده مندائیان، روزه ی اصلی همان روزه ی بزرگ است که در کتاب (گنزاربا) (صحف آدم) آمده است و آن به این ترتیب است :

ای مؤمنان برایتان گفتیم که روزه ی بزرگ فقط نهی خویش از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه دیدگانتان را از نگاه های شیطانی و گوش هایتان را از شنیدن حرف هایی که مردم در خانه خود می زنند برحذر دارید. زبان هایتان را به گفتارهای دروغ و ناپسند و شریرانه نیالوده و قلب هایتان را از کینه و حسد و مغز هایتان را از افکار بد و شیطانی و نفاق افکنانه خالی نمایید، زیرا هر کس که منافق باشد مؤمن خوانده نخواهد شد. بدن هایتان را از تماس با همسرانی که متعلق به شما نیستند نگه دارید، زانواتان را از خم شدن در

ص: 184

برابر شیاطین، اصنام و خدایان دروغین بازدارید. پاهای خود را از رفتن به راه های ناپاک و ناروا منع کنید. این روزه های عظیم و بزرگ را برپای دارید تا روحتان از زندان تن آزاد گردد. (1)

محرمات در آیین مندائی

در دین مندائی درباره ی دوری کردن از کارهای ناپسند بسیار سفارش کرده و عمده کارهایی که در مندائیت جزو محرمات آمده است به شرح زیر است:

1. قتل نفس: قتل عمدی یکی از بزرگ ترین و بدترین گناهان به شمار آمده و مرتکبین این عمل شنیع بی اندازه نکوهش گردیده و حتی در کتب مقدسه ی مندائی آمده که کسی که مرتکب قتل نفس عمدی می شود، اسمش به کلی از مندائیت محو شده و دیگر مندائی به حساب نمی آید و نیز تا آنجا مردم مندائی را از گرفتن جان موجودات زنده برحذر داشته اند که حتی هر فرد مندائی را بعد از کشتن و ذبح پرنده و حیوان که خداوند کشتن آن را حلال اعلام فرموده، موظف به خواندن آیه استغفار نموده است.

2. زنا: زنا نیز یکی از کارهای حرام و ناروا و مکروهی می باشد که مندائیت دستور پرهیز از آن را داده و انجام دهندگان این عمل به واسطه ی رواج دادن فساد در جامعه منفور و از اجتماع مطرود می شود و مرتکبین این گناه نیز بخشوده نخواهند شد.

3. مسکرات: تمام مواد و نوشیدنی های مستی آور مانند خمر و غیره در دین مندائی حرام و خوردن و نوشیدن این چیزها که گاه به هر نحوی مستی می آورند غیرمجاز شناخته شده است و آیه هایی در این موارد آمده است که یکی از آنها این است: هر

ص: 185

کس به شرابخواری و... پرداخته و به جاهای ناپاک پا گذارد، در آن دنیا نصیبی جز آتش جهنم نداشته و در دهانش آتش گداخته خواهند ریخت.

4. دروغ: یکی از اعمال ناپسندی است که در منداثیت به شدت دستور پرهیز از آن داده شده، سفارش شده که هیچ وقت خویش را به کارهایی از قبیل دروغ گفتن، سخن چینی و تقلب و نفاق و غیره آلوده نسازند.

5. رباخواری: رباخواری یکی از اعمالی می باشد که در آیین مندائی منع و مجازات شدیدی در آن دنیا دارد.

6. کارهایی از قبیل فخرفروشی، ظلم، چپاول و تجاوز به حریم دیگران از اعمال ناپسند شناخته شده و انجام این اعمال مجازات هایی دارد.

7. خوردن گوشت خوک، گراز و به کل تمام حیوانات درنده و نیز حتی گاو، شتر، اسب و بسیاری حیوانات دیگر حرام اعلام شده است.

8. ازدواج: ازدواج با غیرمندائی و نیز ازدواج با خواهر، برادر، خاله، جد، دایی، عمو، پدر بزرگ، مادر بزرگ، برادرزاده و خواهرزاده، خواهران و برادران تنی و ناتنی و خواهران زن (البته تا قبل از مرگ زن) و برادر شوهر حتی بعد از مرگ شوهر حرام و غیرمجاز می باشد.

9. سحر و جادو: سحر و جادو در مندائیت بسیار بد و ناروا شمرده شده و با انجام دهندگان این عمل به اشد مجازات معامله می شود و آیه هایی نیز در این زمینه بیان شده است. (1)

ص: 186

1- . از یاد گرفتن سحر و فریب شیطان پرهیز نموده و به دروغ شهادت ندهید.

منجی در آیین مندائی

مندائیان عقیده دارند که از اولین روز آغاز حیات بشری تا پایان آن بر روی زمین چهار صد و چهل و هشت هزار سال طول خواهد کشید، که آن طوری که تاریخ مندائیت نشان می دهد. چهار صد و چهل و پنج هزار و سیصد و شش سال از هبوط حضرت آدم بر روی زمین می گذرد که با این حساب اگر این عدد که مقارن آغاز حیات بشر بر روی زمین می باشد را از عدد اولی یعنی پایان عمر بشری که چهار صد و چهل و هشت هزار سال باشد کم نماییم عددی برابر با دو هزار و ششصد و چهل و شش سال به دست خواهد آمد که این عدد یا این مقدار سال باقیمانده عمر بشری بر روی زمین خواهد بود. که البته طبق عقیده مندائیت در آن موقع فساد، بدبختی، تباهی و لجام گسیختگی به حد اعلائی خود خواهد رسید و بشر آینده توسط جنگی خونین و بی امان رو به نابودی خواهد گذاشت تا آنجا که جز عده ی معدودی از مردم با ایمان که بسیار بسیار کم خواهند بود. کسی در دنیا باقی نخواهد ماند که در آن هنگام (شیتل) بر آدم (شیت بن آدم) ظهور نموده و عدالت را به جامعه بشری از نو باز خواهد گرداند. (2)

مرگ در آیین مندائی

هر مندائی وقتی احساس کرد دیگر بیش از دقایقی به پایان عمرش باقی نمانده می تواند

ص: 187

1- . قوم از یاد رفته، صص 270-272.

2- . قوم از یاد رفته، ص 53-54.

برای تطهیر و غسل یافتن بدنش تقاضای آب کند که خویشان یا حاضرین این خواست او را اجابت کرده و از آب جاری و پاك رودخانه برایش آب تهیه نموده، علت آن که مندائیان در هنگام مرگ مراسم غسل را به جا می آورند آن است که آنان عقیده دارند که روح باید از جسم طاهری خارج شود. بعد از آن که شخص مشرف به موت غسل داده شد باید به او کفن (قماشی) داد که همان رسته می باشد و آن را بر او بپوشانند و تمام این کارها قبل از مرگ انجام می گردد. و او را طوری قرار می دهند که در هنگام نشستن رو به جهت شمال که قبله مندائیان هم بدان سمت است باشد. و محتضر را به حال خود گذاشته تا دقایق آخر عمرش فرا رسد و بعد از مرگ دیگر کسی به میت دست نمی زند و اگر کسی مرده ای را لمس نمود بر او واجب است که غسل انجام نماید. و بعد برای تشییع طی مراسم خاصی که توسط روحانیان انجام می شود. (1)

کنده شده می گذارند بعد دهان مرده را گشوده و در داخل آن تکه سنگی کوچک و خاك می گذارند و با اینکار به زنده ها نشان می دهند که ما از خاکیم و به خاك بر می گردیم و آیاتی در همین رابطه خوانده می شود و روی آن خاك ریخته می شود پس از بازگشت تمام کسانی که در مراسم کفن و دفن شرکت کرده به خاطر نظافت غسل می کنند. و اگر در قبرستان مراسم (لوفانی) انجام نشد، بعد از غسل چهار نفر (حلالی) این کار را انجام می دهند و تا پنج روز هر روز يك بار برای مرده غذای آمرزش درست می کنند. و مندائیان روز سوم، هفتم، سیم و چهل و پنجم پس از خاکسپاری برای میت فاتحه می گیرند و از دسترنج خود او (لوفانی) درست می کنند و به فقرا می دهند و در مندائیت مراسم عزاداری به شدت منع گردیده و حرام می باشد. و به جای عزاداری به بیچارگان طعام می دهند و با این کار از خداوند می خواهند که روح مرده شان را بخشیده و مورد

ص: 188

مغفرت قرار دهد. و نزدیکان باید لباس بر تن کنند و از گریه و سینه زنی و کندن موی سر و چاک دادن پیراهن و پوشیدن لباس سیاه پرهیز نمایند. زیرا مندائیان عقیده دارند که روح هر شخص امانتی است که خدا در نزد او به ودیعه نهاده پس اگر روزی خداوند مصمم به پس گرفتن امانت شود دیگر ناراحتی ندارد.

معاد (رستاخیز در آیین مندائی)

مندائیان به جهانی غیر از جهان مادی اعتقاد دارند، آنان این دنیا را فانی و فاقد ارزش معنوی می دانند و به نظر آنان دنیایی ابدی و جاویدان غیر از این دنیای خاکی موجود می باشد، که تمام افراد خوب و بد بدانجا می روند. به عقیده ی مندائیان در جهان آخرت دو مکان وجود دارد که بدان ها (عالم انوار) و دیگر (عالم بدی ها) می گویند. گاهی به این دو جا بهشت و دوزخ هم اطلاق می گردد. مندائیان عقیده دارند که روح هر فردی پس از مرگ برای سنجش گناهان و همچنین خوبی هایش در جایی به نام (اواثر مزینا)(1) می رود. در آنجا

درباره ی او داوری شده اگر آدم خوبی بوده به (عالم انوار) می رود و اگر مرتکب گناهی شده باشد باید برای جزای کار بد خویش به جایی به نام (مطراثی)(2) می روند تا جزا ببینند. و

معتقدند که انسان ها که به (اواثر مزینا) می روند در آنجا دست ها، چشمان، پاها، گوش ها و زبان آدمی شهادت خواهند داد که روحی که بر آن ها حاکم بوده دست به چه

ص: 189

1- . معاد.

2- . محل مجازات ارواح گنهکاران.

کتاب مقدسه ی مندائی

صابیان معتقدند اولین کتابهای مقدس آسمانی به آدم که او را آدم مادی یا (بغره) می نامند، نازل شده. و پس از آدم به نوح (علیه السلام) و پس از نوح به سام و پس از سام به فرزندش (رام) و پس از رام به ابراهیم خلیل و سپس به موسی و پس از موسی به (یحیی بن زکریا) یعنی یوحنا ی معمد نازل شده و با این ترتیب به عیسی که پس از یحیی است باور ندارند. صابیان با آن که کوششی بسیار انجام داده اند که آیین و کتبشان مخفی بماند، اما بسیاری از خاور شناسان آلمانی، فرانسوی و انگلیسی، سوئدی و ایتالیایی و محققین اسلامی با کوشش و جهد فراوان به اسرار مذهب و کتب آنها آگاهی یافتند. و مهمترین کتب که اینک نزد صابئین وجود دارد به قرار زیرند :

1. کنزاربا: (سدره) یا صحف آدم این کتاب بزرگترین و مهمترین کتاب مندائیان است که حاوی مطالب مهمی درباره ی احکام دین، جهان آخرت و چگونگی خلقت و پیدایش موجودات و صفات الهی و چگونگی زندگی حضرت آدم، شیث، نوح، سام بن نوح و حضرت یحیی می باشد.

2. ادراشا ادیهیا: (2) این کتاب از (کنزاربا) جدیدتر می باشد و صابئین معتقدند که این کتاب به وسیله جبرئیل بر یحیی پیغمبر وحی و الهام شد. و مطالب آن شامل: دستورات و تعالیم و تولد و زندگی و وفات حضرت یحیی می باشد.

ص: 190

1- . قوم از یاد رفته، ص 291.

2- . سدرادیهی.

3. سیدرا ادنشماتا: (1) این کتاب درباره ی سنن و مراسم و دعاهای روزانه و تلقین اموات و چگونگی دفن و جدایی روح از بدن و امثال آن بحث می کند. صابیان معتقدند که این کتاب بر آدم (ابوالبشر) نازل شده است. و يك (حلالی) برای ترمیده (2) شدن باید این کتاب را حفظ کرده و خوب به آن آشنا شود.

4. اسفرملواشه: به وسیله این کتاب، علماء صابئین پیش بینی حوادث می کنند و ذکرهایی در آن وجود دارد که برای علاج امراض خوانده می شود. و از این کتاب برای در آوردن اسم دینی به طریقه ی خاصی استفاده می کنند.

5. فلستا: (کتاب عقد) از این کتاب در مراسم عقد و عروسی استفاده می شود، زیرا تمام مراسم ازدواج و چگونگی برقراری آن در این کتاب موجود می باشد.

6. انیانی: (عبادت) این کتاب در باب مراسم عبادت و نماز و احکام میت بحث می کند. زیرا تمام رسوم عبادت در آن نگاشته شده است.

7. دهیقل زیوا: که مشتمل بر 1200 سطر است و از کتابهای ادعیه می باشد و صابئین معتقدند هرکسی این کتاب را به همراه داشته باشد هیچ سلاح گرم و سردی به او کارگر نیست.

8. سیدرا ادمصوتا (کتاب تعمید): که تمام مراسم تعمید شرح شده است و این کتاب مخصوص این مراسم است. علاوه بر این کتب نوشته جات مهم دیگری هم وجود دارد که از اهمیت قابل توجهی برخوردارند، اهم آنان عبارتند: (تفسیر پغرا) که درباره ی بدن بشر و چگونگی ساختمان آن بحث کرده است. از دیگر نوشته جات مهم مندائیان کتاب آلماریشایا می باشد که درباره ی تکوین و به وجود آمدن دنیا بحث کرده است.

ص: 191

1- . نفوس.

2- . درجه ای از درجات روحانیت مندائی است.

طومار (حران گویشا) یکی از نوشته های تاریخی و مهم مندائیان است که در آن در مورد سرگذشت و چگونگی مهاجرت مندائیان از فلسطین نوشته شده است. [\(1\)](#)

ص: 192

1- . قوم از یاد رفته، صص 181-182 و اسلام و عقاید و آرای بشری، صص 432-433.

مجوس معرب واژه (مگوش) می باشد. در اوستا يك جا «مگاو» به معنی نوکر و چاکر و در زبان پهلوی «مگوسیا» و در ادبیات فارسی این کلمه «مغ» تلفظ گردیده است. در کتاب اعمال رسولان کلمه مغ به معنی جادوگر استعمال گردیده است. چون «مگوش ها» در سحر و جادو مهارت داشتند رفته رفته در جادوگری شهره ی جهان شدند چنان که این کلمه در زبان یونانی مترادف با جادوگری به کار رفته، در مذهب زرتشت بسیاری از اصول عقاید مغان از جمله احترام به آتش مورد توجه واقع شده است. وجود وجوه مشترك در آیین مجوسی و زرتشتی موجب شده که آیین اصلاح یافته ی زرتشتی همان کیش مجوس شناخته شود و به همین جهت بعدها بیشتر مورخان اسلامی و مؤلفان ملل و نحل مغان و زرتشتیان را پیرو يك عقیده پنداشته اند.⁽¹⁾ در ریشه کلمه «مجوس» جمعی دچار اشتباهاتی شدند، مثلاً برخی ریشه ی آن را

از کلمه چینی «موهو» که به معنای پیشوای دینی و مرادف با «مغ» است دانسته و برخی لغت مجوس را با لغت «مگهه» سانسکریت که به معنای «دهش پاداش» ثروت است، خویشاوند شمرده اند. و در فرهنگ آندراج آمده، که مجوس را «منجگوش» یعنی خورد گوش است. چون آورنده ی این آیین گوش کوچکی داشت.⁽²⁾ ابراهیم پورداود معتقد است: از پنج بند گاتها

که واژه «مگ» در آن ها به کار رفته به خوبی پیداست که پیامبر ایران از واژه ی «مگ» دین و آیین خود، و از واژه «مگون» پیروان دین خود را اراده کرده است. این واژه «مگ» از «مغو» و در اوستا «مگو» است. واژه ای که در فارسی «مغ» می گویند. در زبان عربی

ص: 194

1- . توضیح الملل، پاورقی ص 365.

2- . اسلام و عقاید و آرای بشری، ص 383.

که از آرامیان به صورت «مگوس» به آنجا رفته و به صورت مجوس درآمده و «موبد» یا نامی که به پیشوایان دین زرتشتی می دهیم از همین ریشه بوده. یونانیان از قرن پنجم پیش از مسیح به بعد پیشوای دینی ایران را «مگوس یا مغ» می نامند. درگاتها واژه ی «مگون» که صفت است کسی است که پیرو آیین مغ باشد و از این واژه مطلق زرتشتی اراده می شود. و واژه مجوس در نزد ایرانیان و عرب ها به معنای زرتشتی به کار رفته است.

نتیجه آن که واژه مجوس همان مگوس آرامی ها است. و به معنای پیروان آیین زرتشت است و ریشه این لغت در اوستا آمده و ایرانی است. (1)

و نیز در تفسیر نمونه چنین آمده است: واژه مجوس را از ماده مغ که به پیشوایان و روحانیون این مذهب می گفتند مشتق می دانند و موبد که اکنون به روحانیون آنها گفته می شود در اصل از ریشه ی «مغود» بوده است. (2)

در تأیید این مطلب که آیین مجوس همان آیین زرتشت بوده و آیین زرتشت در اصل همان آیین مغ است مطالبی از «گاتاها» یا «گاتها» که سرودهای خود زرتشت است و کهن ترین بخش «اوستا» و پاره ای از «یسنا» می باشد می آوریم :

(ای زرتشت! کیست آن پاکدینی که در گسترش آیین بزرگ (مغ) دوست و یا ورتست) (3) و نیز می گوید: (ای مزدا! کیست آن درست کرداری که از منش نیک به آیین مغ اندیشد؟

ص: 195

1- . یسنا، ج 1، صص 75-79 و یاداشت های گاتها، ص 61-56.

2- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 45.

3- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، بخش گاتها، ص 79.

کیست سپندارمذ(1) و در جایی دیگر چنین می گوید: (تا بدان هنگام که کوشش و جوششی در راه دین

پروری و آیین گستری در رگ و خون دارید مزد و پاداش نیک آیین (مغ) را در روز پسین که روان دروغ پرست از گرانی بار گناه با پشت خمیده از کنار شما خواهد گذشت و نابود خواهد شد از آن خویش دانید. اگر امروز آیین مغ را فرو نهید و به دروغ پرستان بگروید فردا بانگ دریغ و افسوس از شما برآید). (2) ضمناً باید توجه داشت که واژه مجوس جمع است و مفرد آن «مجوسی» است.

واژه مجوس در قرآن

این لفظ فقط يك بار در قرآن آمده و مراد از آن ایرانیان قدیم است: (البته بین اهل ایمان و یهود و ستاره پرستان و نصاری و گبر و آنان که به خدا شرك آورده اند. محققاً روز قیامت میان آنها خدا جدایی افکند. و هر کس را به جایگاه استحقاقش برد. که او بر احوال همه ی موجودات عالم بصیر و گواه است). (3) که در مقابل چهار مذهب آمده نشان می دهد که مذهب مجوس در اصل مذهب شرك نبوده و در ردیف ادیان توحیدی است. (4)

در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق چنین آورده است: (واژه مجوس فقط يك بار در قرآن مجید مطرح شده و با توجه به این که در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار

ص: 196

1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، بخش گاتها، ص 98.

2- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، بخش گات ها، صص 105-106.

3- . حج / 17.

4- . قاموس قرآن، ج 6، ص 239.

گرفته است. چنین بر می آید که آنها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده اند. (1)

حقیقت این که اگر اسلام آیین مجوس را از جمله ادیان واقعی الهی (که انحرافات فراوان در آن پدید آمده) معرفی نمی کرد و مجوس را «اهل کتاب» نمی شمرد، برای ما بسیار مشکل بود آیین مجوس را به عنوان آیین الهی که خلق را به سوی خداوند متعال و عقاید و اعمال صحیح هدایت کند بشناسیم ولی تاریخ صحیح و تحقیقات محققان نیز گفته ی اسلام را تأیید می کند و آیین نخستین زرتشت را آیین توحید و یکتا پرستی می داند، که بعدها بر اثر عوامل مختلفی تغییر صورت و ماهیت داده است. (2)

دکتر مشکور در کتاب خلاصه ادیان چنین می گوید: از دین زرتشت به نام مجوس در قرآن کریم یاد شده و در سوره حج آیه 17 نام آنان به دنبال ملت های اهل کتاب آمده است. چنان که خداوند فرمود: (همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که به اسلام گرویدند و آنان که یهودی و نصرانی و مجوسی شدند و کسانی که مشرک گردیدند، جدایی افکنده فرق می گذارد.) از این معلوم است که قرآن ملت مجوس (مغان) زرتشتی را اهل کتاب دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خداپرست و دارای شرایع آسمانی هستند در یک ردیف آورده و کلمه ی مجوس را با «واو» وصل به ایشان می پیوندد و به وسیله ی حرف موصول دوم که «الذین» باشد آنان را از مشرکان جداسازد. (3) در تأیید این آیه ی قرآن احادیثی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده. از جمله از رسول خدا روایت شده است که فرمود: (نسبت به مجوس همان احکام اهل کتاب را مرعی دارید.) و نیز

ص: 197

1- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 44.

2- . اسلام و عقاید و آرای بشری، ص 383-384.

3- . خلاصه ادیان، ص 111-112.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیده شد آیا مجوس اهل کتابند. فرمود بلی مگر نشنیدی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مشرکین مکه نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. و در صورت عدم تقبل اسلام به جنگ فراخواند ولی مشرکین پاسخ دادند که از ما جزیه بگیر و ما را به بت پرستی واگذار حضرت به آنها گفت: (جزیه فقط از اهل کتاب می گیرم) در پاسخ گفتند: پس اگر چنین است چرا از مجوس ها جزیه قبول کردی (حضرت به آنها نوشت که مجوس دارای پیغمبر و کتابند.) یا چنین فرمود: (مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را آتش زدند.) (1)

در حدیث دیگری از علی (علیه السلام) در پاسخ به سؤال (اشعث بن قیس) منافق معروف چنین آمده است که آن حضرت فرمود: آری ای اشعث خداوند بر آنان (مجوس) کتابی نازل کرده و پیامبری مبعوث نموده است. (2) همچنین روایات دیگری در اثبات این که (مجوس) اهل کتاب هستند نیز وجود دارد و در آنها آمده که (مجوس) پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند. (3)

شیخ صدوق در کتاب (علل الشرایع) ضمن حدیثی مفصل از علی (علیه السلام) روایت کرده که منظور از (اصحاب رس) (4) قومی بودند که پیامبر خود را زنده در گور نمودند. و در کنار نهری در بلاد مشرق به نام (نهر رس) می زیستند. دارای دوازده شهر بودند که اسامی آنها از این قرار است: (آبان، آذر، دی، اسفندار، پروردین، اردی بهشت، امرداد

ص: 198

-
- 1- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 45 به نقل از وسائل، ج 11، ص 96.
 - 2- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 46.
 - 3- . ترجمه المیزان، ج 28، ص 230 بحث روایتی، ج 18، صص 95-98.
 - 4- . فرقان / 38.

خرداد، تیر، مهر، شهریور) و بزرگترین شهر آنها (اسفندار) بود و پادشاه ایشان در آن شهر مسکن داشته است. علامه مجلسی نهر رس را، همان رود ارس) می داند. که رود مرزی ایران و شوروی است و (اصحاب رس) را جزء پیروان پیغمبر ایرانی یعنی زرتشت دانسته است. (1)

ابهام در تاریخ زرتشت و حیات او

مجوس قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدسشان (اوستا) است، چیزی که هست تاریخ زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است، به طوری که می توان گفت به کلی منقطع است، این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلاء اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند و حتی يك نسخه از آن نماند تا آن که در زمان ملوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر درآمد و به همین جهت ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آن چه مسلم است مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، یکی مبدأ شر، اولی نامش یزدان و دومی اهریمن و یا اولی نور و دومی ظلمت است. و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون این که مانند بت پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می جویند بدون این که صنمی اتخاذ کنند و نیز مسلم است که عناصر بسیطه و مخصوصاً آتش را مقدس می دارند و در قدیم الایام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده ها داشتند که وجود همه عالم را مستند به (اهورا مردا) دانسته، او را ایجاد کننده همه می دانستند.

ص: 199

تردیدی نیست که امروز مجوس به پیروان زرتشت گفته می شود، و یا لاقلاً پیروان زرتشت بخش مهمی از آنان را تشکیل می دهند، ولی تاریخ خود زرتشت نیز به هیچ وجه روشن نمی باشد، تا آنجا که بعضی ظهور او را در قرن یازدهم قبل از میلاد دانسته اند و بعضی در قرن ششم یا هفتم، این تفاوت و اختلاف عجیب یعنی پنج قرن نشان می دهد که تا چه اندازه تاریخ زرتشت تاریک و مبهم است. (2)

تاریخ تولد زرتشت میان علماء شرق و غرب مورد نزاع است و تا کنون نظر واحدی در این باره حاصل نشده است، اما همه او را یک شخص تاریخی دانسته اند یعنی کسانی که او را افسانه می دانند نظرشان مورد توجه نیست. تقریباً تمام مورخین تولد زرتشت را قریب یک هزار سال پیش از مسیح دانسته اند. به طور کلی به هیچ وجه نباید تاریخ ولادت زرتشت را کمتر از هزار سال پیش از مسیح دانست بلکه به دلایل بسیار می توان خیلی بیشتر از آن تصور کرد. بعضی می گویند این پیامبر اقلاً یک هزار و سیصد سال پیش از مسیح در حیات بوده است. بعضی دیگر ولادت وی را چهارده قرن پیش از مسیح گفته اند. بیشتر مورخین وجود تاریخی زرتشت را مابین شش هزار سال و پنج هزار سال پیش از مسیح ذکر کرده اند. (3)

صفا معتقد است: زرتشت بعد از قرن چهارده قبل از میلاد می زیسته است. (4) هم او می گوید :

مسئله زمان زندگانی زرتشت کمتر از مسئله سرزمین اصلی دعوت دینی او مشکوک نیست زیرا در مورد، محل تولد زرتشت نیز نظریات مختلفی است بعضی او را از ناحیه

ص: 200

1- . ترجمه المیزان، ج 28، ص 225.

2- . تفسیر نمونه، ج 14، ص 44.

3- . پارسیان اهل کتابند، صص 23-25.

4- . مزدا پرستی در ایران قدیم، ص 31.

ی غربی ایران می دانند، بعضی محل تولد او را مشرق ایران گفته اند و عده ای می گویند زرتشت در مغرب ایران ولادت یافت و برای نشر آیین خویش به مشرق این کشور مهاجرت کرده است، هر چند عده ای نیز تمام شخصیت زرتشت را نفی کرده او را وجود خیالی و داستانی محض دانسته اند. (1) شهید مطهری می گوید: درباره ی زرتشت مجهولات بسیار است. آیا زرتشت يك شخصیت افسانه ای است مانند رستم و اسفندیار، یا يك شخصیت واقعی و برفرض این که يك شخصیت واقعی و تاریخی است، در چه زمان می زیسته است؟ درباره زمان زرتشت از 600 سال پیش از مسیح تا شش هزار پیش از مسیح اختلاف است. محققین غالباً او را يك شخصیت تاریخی و واقعی می دانند و غالباً محل تولد او را در آذربایجان و زمانش را در حدود ششصد سال قبل از مسیح می دانند.

آقای تقی زاده می نویسد: ظن قوی می رود که زرتشت 258 سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل (دارا) (331. 230 قبل از میلاد) بوده یا 272 سال قبل از وفات اسکندر (223 قبل از میلاد) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که این فاصله چنان که گفته شد تا تولد زرتشت است یا بعثت او یا ایمان گشتاسب؟ و بنابراین باید تولد زرتشت را در سنه ی 568 قبل از مسیح یا (618) و یا (630 قبل از مسیح) دانست، و اگر فاصله (272 تا وفات اسکندر) را حقیقی فرض کنیم اعداد فوق (595 و 625 و 637) می شود. (2)

دکتر مشکور می نویسد: زرتشت قدیمی ترین پیامبر آریایی است. (افلاطون و پلینی و

ص: 201

1- . مزدپرستی در ایران قدیم، ص 17.

2- . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص 206-205.

پلوتارک) در آثار خود مفصلاً از وی یاد کرده اند و او را شش هزار سال پیش از افلاطون زنده دانسته اند، بعضی می گویند زرتشت ششصد سال پیش از لشکرکشی (خشایارشاه) به یونان یعنی در (1080) پیش از میلاد می زیسته است. بعضی دوران زندگی او را از (600 تا 2000 سال پیش از میلاد مسیح) دانسته اند ولی سخنی که اکثر محققان با آن موافقند آن است که این پیغمبر آریایی در (1000 سال پیش از میلاد) ظهور کرده است. (1)

نام و نسب زرتشت

اوستا تنها پیامبر ایرانی را (زره توشتره) نامیده که به معنی (دارنده شتر زرد یا نیرومند) است وی از خانواده ی (اسپیتمه یا اسپیتمان) یعنی خاندان سپید است پدرش (پوروشسب) یعنی دارنده ی اسب خاکستری و مادرش (دغدویه یعنی کسی که گاوهای را دوشیده) نام داشت. او معاصر (ویشتاسب یا گشتاسب) یعنی دارنده اسب سرکش، از پادشاهان کیانی بوده که در بلخ حکومت می کرده است. لازم به تذکر است که: لفظ (زردشت یا عربی (زرا دشت) به کار رفته است و محققین تلفظ اصلی آن را (زرتشتر) می دانند که به معنی دارنده شتر زرد است. تمامی این نام ها بیانگر يك زندگی نیمه چوپانی است. (2)

پروفسور طاهر رضوی می نویسد: (زرتشت) از خانواده ی (نبیل و شجره ی وجودش از اصل اصیل بوده) و نسبتش به خانواده جلیل سلطنتی یکی از پادشاهان داستانی ایران (فریدون) از سلسله پیشدادیان منتهی می شود، شجره نامه این پیغمبر به شرح زیر است

ص: 202

1- . خلاصه ادیان، صص 94-95 و تاریخ فلسفه دکتر هومن، ج 1، ص 44.

2- . خلاصه ادیان، ص 95 و خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 205.

1. منوشهر 2. دور شریں 3. ارج

4. هایزم 5. واندست 6. اسپیتمان

7. هر دار 8. ارهدس 9. بایتر

10. هخیش 11. هجدسف 12. اریکدسف

13. فذرسف 14. پورشسف 15. زرادشت. (1)

نکته قابل توجه این که: امروز تقریباً همه دانشمندان متفقند که گائاه‌ها اثر شخص زرتشت است لیکن از این اثر نمی توان مجهولات و سؤالات مربوط به زندگی و شخصیت زرتشت را حل کرد.

عقاید آریایی ها قبل از ظهور زرتشت

برای آن که حقیقت آیین زرتشتی بهتر فهمیده شود باید تا آنجا که ممکن است از افکار مذهبی ایرانیان پیش از زرتشت اطلاع یافت. ایرانی ها در پیش از ظهور زرتشت به دین (ودایی) بودند. و خدایان گوناگون را می پرستیدند. در کتاب ریگ ودا نام «اسورا» که در اوستا به «اهورا» تبدیل شده و به دسته ای از خدایان اطلاق شده آمده بعدها قدرت (اسورا) به دو خدای (میترا) یعنی خورشید و (وارونا) یعنی آسمان پرستاره رسید. عقاید طوائف آریا در قدیم بر نوعی طبیعت پرستی و ثنوی مبتنی بوده است. عوامل طبیعت مثل خاک، آتش، باران و غیره را می پرستیدند و برای هر يك خدایانی داشتند. از کتیبه ای که در بغازکوی پایتخت قدیم هتی ها در شهرستان آنکارا به دست آمده استنباط می شود که در آن زمان ایرانیان (آریایی) و هندی ها يك آیین داشتند و به خدایان هندی و

ص: 203

ایرانی سوگند یاد کرده اند. دین قدیم آریاها همان طور که گفته شد شامل پرستش عناصر طبیعت و اجرام آسمانی بوده (1) که به آنها خصوصیات اخلاقی و اجتماعی می دادند. بعد از جدا شدن دو تیره هندی و ایرانی از یکدیگر يك دسته را دیوها که در رأس آنها خدای جنگجویی به نام ایندرا قرار داشت و دسته دیگر را آسوراها می گفتند و سردسته آنها «ورون» و «میترا» بوده. اکثر دانشمندان بر آنند که (مزدا) ایرانیان که به معنی دانا و بزرگترین (آهورا) می باشد همان ورون قدیم است. (2) مذهب دوگانه پرستی (ثنویت) از قدیم الایام در میان ایرانیان باختری شیوع داشته. همان طور که خدا مظهر خوشبختی و روشنایی و خیر بود، مظهر تاریکی و شر نیز به شمار می رفت. با گذشت زمان برای هر يك از آن ها مظهري جداگانه تصور شد. همچنین از زمان خیلی قدیم فرقه های مختلف معتقد به خدایانی نظیر (میترا) و (وایویاباد) و غیره به وجود آمده و انشعاباتى در کیش باستانی پدید آورده. درگاتاها مظهر منش نیک (اسپنت مینیو) و مظهر منش بد (انگر مینیو) معرفی شده و این عقیده از پیشینیان به زرتشت رسیده. (3) به هر حال قبل از ظهور زرتشت ایرانیان از نوعی عقاید (پلی ته ایسم) (4) و در عین حال عقیده به خدای خدایان (ایزد ایزدان) برخوردار بودند. همچنین ایرانیان آتش را به عنوان تجلی الهه (آگنی) ستایش می کردند و فروزندگان آتش را که به منزله ی روحانیون بودند (آتربانان) یا (آذربانان) می گفتند.

ص: 204

-
- 1- . خلاصه ادیان، ص 94 و خدمات متقابل اسلام و ایران، صص 203-202.
 - 2- . خدمات متقابل ایران و اسلام، صص 204-203.
 - 3- . توضیح الملل، ج 1، ص 381.
 - 4- . پلی ته ایسم به معنی عقیده به تعدد و کثرت خدایان یا همان (شرك) را می گویند.

برخی عقیده دارند که ایرانیان قبل از زرتشت (پندار نیک و گفتار نیک) را از جمله احکام عقاید خود می دانستند ایرانیان قدیم یکی از فرایض دینی پرستش (میترا) را که خدای جنگ و پیروزی و سرنوشت و خدای روزی دهنده بود قربانی گاو نر می دانستند و همچنین در مراسم ستایش (میترا) شربت سکرآور و مقدس (هوم یا هوما) را می نوشیدند. در اوستا (هوم) شربت مقدس به شمار آمده است ولی نه به اندازه ای که در کتب هندو (2) (سوم) که همان (هوم) ایرانی است مورد تقدیس و ستایش قرار گرفته است. (3)

ایرانیان قدیم در کنار خدایان متعدد به (فره ورتی ها) که ارواحی مجرد به شمار می رفتند عقیده داشتند و نیز در برابر اهورا مزدا به نیروی خبیثی به نام اهریمن معتقد بودند.

بعثت زرتشت

در مورد بعثت زرتشت نیز نظریات گوناگونی گفته اند. بعضی زرتشت را تجدید کننده ی آیین ودایی دانسته اند و او را پاك کننده ی آیین مزدایی از خرافات معرفی کرده اند. بعضی گفته اند زرتشت در حال جذب و خلسه مدتی را به سر برده لذا می پنداشته که روح او به حرکت درآمده و به معراج روحانی رفته و اسرار جهان را به چشم باطن دیده است. زیرا وی روحی حساس داشته و در قبال قربانی های خونین گاوها آشفته شده بود لذا از مردم کناره گرفت و به سیر و سلوک پرداخت و برخلاف عقاید عامه به توحید و پرستش خدای واحد رسید، او آن خدای واحد را «اهورا مزدا» یعنی دانای توانا خواند و

ص: 205

-
- 1- . اسلام و عقاید و آرای بشری، ص 385.
 - 2- . کتب هندو یا وداها عبارتند از (ریگ ودا، ساماودا، یاجور ودا، آتاروا ودا) که مربوط به دوران همزیستی آریایی های ایران و هندی می باشند. کلمه (ودا) به معنی علم و دانش است.
 - 3- . توضیح الملل، ج 1، ص 382.

سایر خدایان آریایی و هندی متعدد را همچون موجودات پلید و شریر و تاریکی و حیوانات درنده و بیماری ها و نظایر اینها را (دیو) نامید و آنها را ملعون خواند و مردم را از پرستش آنها منع کرد و تنها اهورا مزدا را قابل ستایش اعلام کرد و همچنین وی قربانی حیوانات اهلی از جمله گاو را نیز منع کرد. این پیامبر ایرانی به اصلاح آیین قبل از خود، ایرانیان را از شرک رها کرد و به یکتاپرستی و اخلاق رهبری کرد، آیینی توحیدی، اخلاقی و تربیتی به مردم ارائه کرد.⁽¹⁾ زرتشت خود را از جانب اهورامزدا ملهم می دانست و این معنی را به اطلاع همگان رسانید و دین (بهی) را اعلام کرد ولی با مخالفت شدید موبدان روبرو گشت و در نتیجه چنان که از یسنا بر می آید ناگزیر شد از میان خانواده و قبیله ی خود به جای دیگر متواری شود و در دیار دور سکونت گزیند. در یسنا از قول زرتشت چنین آمده است: (آیا به چه سرزمینی (کشور) بگریزم، به کجا فرآکنم و بروم؟ مرا از خانواده و عشیره ام جدا می سازند. من در روستا مطلوب نیستم، چنان که نزد امیران (شاهزادگان) بد ذات نیز مقبولیت ندارم. چگونه ترا خشنود سازم، ای اهورا مزدا)⁽²⁾ در این میان (گشتاسب) از قبیله فریان که دارای نفوذ و اعتبار بود از زرتشت حمایت کرد و او توانست به تبلیغ دین خود بپردازد. (در گاتاها) اشاره ی به زناشویی زرتشت با دختری از قبیله (فریان) شده که از او سه پسر و سه دختر به وجود آمده است. در سنت زرتشتیان سه پسر زرتشت یکی نخستین موبد، و دیگر نخستین بزرگ و دیگر نخستین سپاهی به شمار آمده اند.

ص: 206

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 210-209، خلاصه ادیان، ص 97 و خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 209.

2- . یسنا (1. 46).

اصلاحات زرتشت

همه ی کسانی که زرتشت را يك شخصیت حقیقی و تاریخی می دانند اعتراف دارند که زرتشت در جامعه خود اصلاحات اقتصادی و اعتقادی و اجتماعی به عمل آورد. اصلاحات زرتشت یکی در ناحیه منع پرستش دیوان است. او تنها به پرستش اهورا مزدا دعوت می کرده است و دیوان را پلید و ملعون و غیرقابل پرستش می دانسته است زرتشت قربانی گاو و هر حیوان دیگر را منع کرده است. اصلاح زرتشت تمام و کمال است، وی طریقه ی جدیدی برای تشکیلات اجتماعی نیاورده ولی در جنبه ی اقتصادی اصلاح او بسیار قوی است. زرتشت همچنین خوردن شراب سکرآور (سومه) را که نزد هند و ایرانیان بی اندازه اهمیت داشت حذف کرد. برای زرتشت عبادت، اندیشه نیک و گفتار نیک و پندار نیک بوده. و این کوشش داخلی و خارجی انسان است که او را پیروزمندانه در پیکار ابدی میان خیر و شر شرکت می دهد، بقیه خرافات و گناه است. (2) جان ناس در کتاب تاریخ ادیان می نویسد: خیر و صواب از نظر زرتشت آن است که زمین را کشت و زرع کنند و غلات و سبزیجات پروراند، گیاهان مضر، و علفهای هرزه را ریشه کن سازند. اراضی بایر را آباد کنند و زمین های خشک را آب دهند. جانوران سودمند و به ویژه گاو را که برای کشاورزان مفید است به مهربانی و شفقت نگاه دارند و علوفه دهند. خلاصه آن که آدم خوب و خیر همیشه راستگو و از دروغ بیزار است. بر خلاف آدم بد و شرور که خلاف این اعمال را پیشه خود می سازد و ابدآ پیرامون عمل کشاورزی و زراعت نمی گردد، زیرا (انگره مینیو) روان پلید همیشه با اعمال فلاحتی سودبخش دشمن است.

ص: 207

1- توضیح الملل، صص 385-386.

2- خدمات متقابل اسلام و ایران، صص 209-210.

دین زرتشت علاوه بر توجه به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارای ارزش اخلاقی بسیاری نیز می باشد، که نتیجه ی آن تکامل مردم باتقوا و بهره مندی از زندگی جاویدان است. از نظر زرتشت اولین وظیفه ی آدمی پرهیزکاری است و آن عبارت است از پذیرفتن آیین درست و اطاعت از دستورات زرتشت، ترغیب مردم به ایمان به اهورامزدا است. دومین وظیفه، اخلاص و پیروی از راستی و درستی است. ملکوت اهورا مزدا، ملکوت نور است و قلمرو (انگزه مینیو) تاریکی است. هر کاری که در تاریکی است، هر کاری که در تاریکی به آسانی گسترش یابد از ملکوت (اهورا مزدا) خارج است. هیچ قومی مانند پارسیان از دروغ نفرت ندارند. این است که تهمت و افترا به سبب ایجاد فساد و دزدی که جز در خفا انجام پذیر نیست، حتی دریافت وام را که برای اجتناب و فرار از پرداخت، مجبور به دروغ می شوند، محکوم می کند. باید بر سر پیمان استوار بود. در دین مزدا دلسوزی و ترحم چون دلیل ضعف در مقابل پیروان اهریمن است، مجاز نیست. دین زرتشت از نظر اجتماعی با چادرنشینی مبارزه می کند و طرفدار اسکان مردم و خانه سازی است. تربیت چهارپایان اهلی و مراقبت از آنان در چراگاهها، زندگی خانه نشینی مناسب است، و مؤمن حقیقی دهقانی است که خدمتگذار واقعی و مربی چهارپایان مفید، سرپرست خانه و بزرگ ده، درستکار باشد. بنابراین شغل اصلی زرتشتی، کشاورزی و مراقبت از چهارپایان است. انسان باید جسم خود را قوی سازد و تعداد آفریدگان اهورا مزدا را افزایش دهد، با زنی نیکوژاد و دین دار ازدواج کند و کودکانی بار آورد که از دین زرتشت پیروی نمایند. ریاضت و محرومیت از زندگی زناشویی مزدا در این است که آتشگاهی ساخته شود که در آن آدمی دادگستر تربیت گردد و چهارپایان اهلی و چراگاههای پاک فراهم سازد، همسر برگزیند و دارای فرزندان شود جسم و روح خویش را هستی بخشد. آتش، زمین و آب را نباید آلوده گردانید زیرا آفریدگان اهورامزدا

ص: 208

توحید یا ثنویت

بشر و مخصوصاً نژاد آریا، از دیرباز پدیده های جهان را به دو قطب (خوب ها و بدها) تقسیم می کرده است. نور، باران، خورشید، زمین و بسیاری از چیزهای دیگر را در قطب خیرها و خوبها به شمار می آورده است و تاریکی، خشکسالی، سیل، زلزله، بیماری، درندگان و گزندگان را در صف بدها و شرور جای می داده است. البته در این دسته بندی بشر، خودش را مقیاس و محور تشخیص قرار می داده، یعنی هر چه را که برای خویش سودمند می یافته خوب می دانسته و هر چه را که برای خویش زیان مند دیده، بد می نامیده است. برای انسانهای پیشین این اندیشه پیدا شده است که آیا بدها و شرها را همان کسی می آفریند که خوب ها و خیرها را پدید آورده است یا آن که خوب ها را يك مبدأ ایجاد می کند و شرها را يك مبدأ دیگر، آیا خالق نیک و بد یکی است یا جهان دو مبدأ و دو آفریننده دارد؟ گروهی چنین حساب کردند که آفریننده خودش یا خوب است و نیکخواه و یا بد است و بدخواه، اگر خوب باشد بدها را نمی آفریند و اگر بد باشد خوب ها و خیرها را ایجاد نمی کند. از این استدلال چنین نتیجه گرفتند که جهان دو مبدأ و دو آفریدگار دارد (ثنویت). (2) اعتقاد ایرانیان قدیم به مبدایی برای

نیکی و مبدایی دیگر برای بدی که بعدها با تعبیر (یزدان) و (اهریمن) بیان شده از همین جا پیدا شده است

ص: 209

-
- 1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 213-211.
 - 2- . قرآن در باب انحراف ثنویت که مجوس به آن دچار شده می فرماید: خداوند فرمود هرگز دو اله را بر نگزینید که او خدای واحد است. نحل / 53.

بر حسب آن چه تاریخ نشان می دهد، نژاد آریا پس از استقرار در سرزمین ایران به پرستش مظاهر طبیعت - البته مظاهر خوب طبیعت از قبیل آتش، خورشید، باران، خاک و باد پرداختند. بر حسب اظهار مورخین، ایرانیان بدها را نمی پرستیدند ولی مردمانی از غیر نژاد آریا وجود داشته اند که بدها و شرور را نیز به دستاویز راضی ساختن ارواح خبیثه پرستش می کرده اند. آن چه در ایران قدیم وجود داشته اعتقاد به دو مبدأ و دو آفریدگار بوده است نه دوگانه پرستی، یعنی ایرانیان قائل به شرك در خالقیت بوده اند نه شرك در عبادت. بعدها زرتشت ظهور کرده، از نظر تاریخ، به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زرتشت، در اصل، آیینی توحیدی بوده است یا آیینی ثنوی، اوستای موجود، این ابهام را رفع نمی کند، زیرا قسمت های مختلف این کتاب تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد، بخش (وندیداد) اوستا صراحت در ثنویت دارد ولی بخش (گاتاها) چندان دوگانگی فهمیده نمی شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققین از این بخش یکتایی استنباط می گردد. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است اثر يك نفر نیست، بلکه هر بخش آن از يك شخص است. تحقیقات تاریخی در اینجا نارسا است ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی ای که درباره ی مجوس داریم می توانیم دین زرتشت را در اصل يك شریعت توحیدی بدانیم زیرا بر حسب عقیده ی اکثر علمای اسلام زرتشتیان از اهل کتاب محسوب می گردند. محققین از مورخین نیز همین عقیده را تأیید می کنند و می گویند نفوذ ثنویت در آیین زرتشت از ناحیه سوابق عقیده ی دو خدایی در نژاد آریا قبل از زرتشت بوده است. البته تنها از طریق تعبد، یعنی از راه آثار اسلامی می توانیم شریعت زرتشت را يك شریعت توحیدی بدانیم، اما از نظر تاریخی یعنی از نظر آثاری که به زرتشت منسوب است هر چند بخواهیم فقط «گاتاها» را ملاک قرار می دهیم نمی توانیم آیین زرتشتی را آیین توحیدی

بدانیم. زیرا حداکثر آن چه محققان در باب توحید زرتشت به استناد (گاهاها) گفته اند این است که زرتشت طرفدار توحید ذاتی بوده است، یعنی تنها یک موجود را قائم به ذات و غیر مخلوق می دانسته است و آن (اهورا مزدا) است و همه ی موجودات دیگر را، حتی مزدا) می دانسته است و به عبارت دیگر زرتشت برای درخت هستی بیش از یک ریشه قائل نبوده است و هم می توانیم به اتکاء گفته برخی محققین، زرتشت را طرفدار توحید در عبادت یعنی یگانه پرست بدانیم، ولی برای این که یک آیین توحیدی باشد، علاوه بر توحید ذاتی و توحید در عبادت، توحید در خالقیت لازم است و آیین زرتشت به حسب مدارک تاریخی از نظر خالقیت، کاملاً ثنوی بوده است، زیرا از این تعلیمات اینچنین استفاده می شود که قطب مخالف (انگره مینیو) «خرد خبیث» (سپنت مینیو) «خرد مقدس» است. سپنت مینیو منشأ اشیاء نیک است یعنی همان اشیایی که خوب است و می بایست آفریده بشود، اما (انگره مینیو) یا اهریمن منشأ اشیاء بد است. یعنی منشأ اشیایی است که نمی بایست آفریده شوند و اهورا مزدا یا سپنت مینیو مسئول آفریدن آنها نیست، بلکه (انگره مینیو) مسئول آفریدن آنها است مطابق مزدا) آغاز می گردد به دو شاخه منشعب می شود شاخه نیک که عبارت است از (سپنت مینیو) و آثار نیکش و شاخه بد که عبارت است از (انگره مینیو) و همه آفریده ها و آثار بدش. به هر حال برخی از خاورشناسان (دومزیل) معتقدند که «ثنویت اساس تفکر ایرانی است.»⁽¹⁾

سخن اوستا در باب ثنویت

سخن زرتشت، جزء مجموعه ای از اوستا که به نام (یسناها) معروف است محفوظ مانده

ص: 211

1- . عدل الهی، صص 72-75، خلاصه ادیان، صص 97-98، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 210، اسلام و عقاید و آرای بشری، صص 390-391، توضیح الملل، ج 1، ص 387.

است، از (یسنا 28 تا 34) و از (یسنا 43 تا 53) روی هم 17 قطعه شعر هجایی که هر قطعه دارای چندین بند است. از باستانی بودن زبان (گائاه‌ها) و ممتاز بودن موضوع آن از دیگر قسمت‌های اوستا معلوم می‌شود که آنها گفته‌ی خود زرتشت اند در این گفتارها زرتشت سعی دارد خصائل اخلاقی را به انسان تعلیم دهد و به زبانی بسیار ساده ولی آسمانی، شرح می‌دهد که در جنگ ازلی که میان نیکی و دروغ در کار است، نیروهای دروغ در تلاش از میان بردن زندگانی اند. وظیفه انسان در این جنگ پشتیبانی از نیک یعنی حفاظت زندگانی است و با حفظ زندگانی به خودی خود، جنگ میان نیک و دروغ با پیروزی نیکی پایان می‌یابد. (1) اینک

نمونه‌ای از سخن زرتشت را نقل می‌کنیم: (من از دو نیروی معنوی سخن خواهم گفت که در آغاز هستی، آن نیک که قدسی تر بود به آن دیگری که خراب کار بود چنین گفت: نه اندیشه‌های ما، نه عقاید ما، نه قوای معنوی ما، نه انتخاب ما، نه گفتار ما، نه کردار ما، نه دانستگی‌های ما، نه روان ما هیچ نیک با یکدیگر یگانگی ندارند.) (2) و نیز می‌گوید:

(در آغاز دو معنا بودند که آنها را توأمان می‌شناسند و یکی نیک و دیگری دروغ است در اندیشه، در گفتار و در کردار. از میان این دو معنا، هشیاران، نیکی را انتخاب می‌کنند نه گمراهان.) (3) و نیز بیان می‌کند: (آن‌گاه که این دو معنا به هم برخورد کردند زندگی را برقرار کردند، باشد که بدترین هستی، در فرجام، از آن پیروان دروغ باشد و برای راستان بهترین

ص: 212

1- . یسنا 45، بند 2.

2- . تاریخ فلسفه، دکتر هومن، ج 1، صص 44-45.

3- . یسنا 30، بند 3.

اندیشه(1) (از میان این دو معنا، دروغ، انجام بدترین چیزها را انتخاب کرد. ولی معنای قدسی،

سپنتا مینیو، در کسوت استوارترین آسمان ها با راستی اتحاد بست و همه کسانی که از خشنودساختن اهورا مزدا با کردار شرافتمندانه شاد می شوند، چنین کردند.) (2) و نیز می گوید :

(دیوان «خدایان بیگانگان» (3) نیز، از میان دو معنا، نیک را انتخاب نکردند زیرا هنگامی که

سرگرم مذاکره بودند، خشم بر آنها دست یافت و بر آن شدند که با خشم همدست شوند و هستی انسان را تباه کنند.) (4)

اگر اوستای ساسانی را ملائک قرار دهیم شك نیست که زرتشت ثنوی بوده است ولی همچنان که گفتیم، محققان تنها قسمت مختصر «گاهاها» را قدیمی و از آن زرتشت می دانند. و قسمت های دیگر را الحاقی می شمارند. مندرجات گاهاها هر چند صراحت تمام ندارد ولی به توحید از ثنویت نزدیک تر است.

آن چه در مورد زرتشت محقق است این است که به توحید در عبادت دعوت می کرده است. اهورا مزدا که از نظر شخص زرتشت نام خدای نادیده خالق جهان و انسان است تنها موجودی است که شایسته پرستش است. زرتشت که رسماً خود را مبعوث از جانب

ص: 213

1- . یسنا 30، بند 4.

2- . یسنا، 30، بند 5.

3- . با ظهور زرتشت و رواج آیین او، خدایان هند به نام (دئو) یا خدایان بیگانه نامیده می شدند و اهورا مزدا خدای یگانه.

4- . یسنا 30، بند 6.

اهورا مزدا می خوانده است مردم را از پرستش دیوها که معمول آن زمان بوده است نهی می کرده است. (1)

محتوای دعوت زرتشت

الف. اعلام بعثت خودش و دعوت مردم به قبول پیامبری او.

ب. از آن همه ارواح متعدد (رایج و معمول در میان مردم آن عصر) تنها يك روان خوب و نیکو که (اهورا مزدا) بود پذیرفته و او را بالاترین و بزرگترین خدایان دانست، آفریدگار و دانا و برترین روان های علوی قرار داد و بر خلاف بعضی عقاید متأخرین جماعت زرتشتیان، آن پیغمبر باستانی گفت که بر حسب مشیت و اراده متعادل (اهورا مزدا) تمام موجودات آفریده شده اند و چنان که در آیه آخرین از گائها صراحت دارد، اهورا مزدا موجد هم نور و هم ظلمت هر دو می باشد.

ج. اهورا مزدا اراده قدوسی علوی خود را به وسیله روحی مقدس و نیکو نهاد از قوه به فعل می آورد که او را «سپنت مینیو» (خرد مقدس) نامیده است.

د. با آن که اهورا مزدا در عرش جلال خود هیچ ضد و بدی ندارد معذالك زرتشت معتقد است که در برابر هر نیکی يك بدی موجود است چنان که در برابر «اشا» یعنی راستی و حقیقت «دروغ» و باطل جای گرفته و در برابر حیات و زندگانی، موت و مرگ قرار گرفته است. لیکن اندیشه پاك جایگاهش جاویدان و نیک است (بهشت) و اندیشه بد جایگاهش (دوزخ) است. بشر از آغاز آفرینش دو روان داشته یکی پاك و نیکو و دیگر دشمن او بدی و زشتی. تا آخرین روز نه در جهان بلکه در عالم ارواح این دو روان با

ص: 214

1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص 223-224، شناخت اساطیر ایران، صص 67-69.

ه . نقطه اصلی پایه اساسی اخلاق در آیین زرتشت بر روی این قاعده است که نفس و ضمیر هر فرد آدمیزاد يك میدان نبرد دائمی بین خیر و شر است و سینه آدمی تنوری است که آتش این جنگ همواره در آن مشتعل می باشد روزی که اهورا مزدا آدمی را بیافرید او را آزادی عمل عطا کرد که خود عمل خود را برگزیند یعنی دارای نیروی اختیار گردید که ما بین دو راه خطا و صواب هر يك را بخواهد انتخاب نماید. البته در (گائاهها) در بعضی آیات مطالب یاد شده را بیان می کند و در بعضی آیات دیگر خلاف آن چه گفته شد بیان کرده و نیز در نصوص کتب زرتشتی درباره ی حد مسئولیت اهورا مزدا در مسأله ایجاد روح شریر (اهریمن) بسیار مبهم و غیر مشخص است و معلوم نیست که (انگره مینیو) یعنی روان پلید هم از روز ازل با (اهورامزدا روان ناپاک اهریمنی را خلق کرد یا آن که انگره مینیو موجودی بود پلید و اهورا مزدا او را کشف کرده، این مشخص نیست. (1) و این جریان هم برای جان ناس مشخص نبوده است.

نتیجه بحث توحید یا ثنویت در زرتشت

خدا در بین پیروان زرتشت

از آنجا که برخی روایات اسلامی، زرتشتیان را اهل کتاب معرفی کرده و نیز قرآن (2) آنان را در ردیف پیروان ادیان آسمانی آورده است، بعید نیست که دین زرتشت از اصل آسمانی بوده است و در این صورت خدای یگانه هم معبود و خالق معرفی شده باشد

ص: 215

1- . تاریخ جامع ادیان، صص 306-308.

2- . حج / 17.

چنان که در تصویری که اهورا مزدا می کنند این معنی به نظر می رسد، اما مسلماً تعلیمات اصلی دین زرتشت یزدان و اهریمن (دو خدای خیر و شر) که در ابتدا به صورت معقولتری مطرح شده بود، رفته رفته در مقابل اهورا مزدا دو خدای مستقل شدند و ثنویت، دوگانه پرستی و شرک در دین زرتشت نفوذ کرد. و نیز در پیرامون اهورا مزدا الهه دیگری با صورت گوناگون پدیدار شد و خدایان باستانی اعصار اولیه اقوام آریایی که شماره ی آنها به صدها و هزارها می رسد با هاله ای از مجد و عظمت بار دیگر در اوستا ظهور کردند. از جمله میترا، خدای مهر، اوستا خدای مادینه سحرگاه، وایو خدای باد، بهمن خدای زراعت، آشا خدای آتش و غیره که در معابد زرتشتیان با اهورا مزدا در خدایی شرکت داشتند. آفتاب که ممکن است در تعلیم اصیل زرتشت مظهر نور و حرارت و موجودی مقدس بوده است. در زمان ساسانیان پرستش می شد. و نیز پرستش عناصر طبیعت رایج بوده و در میان این عناصر آتش (آذر) از همه بیشتر جنبه ی خدایی پیدا کرده و حتی گاهی فرزند اهورا مزدا تصور شده است. (1)

اصول آیین زرتشت

اهورا مزدا که آسمان محکم و استوار را دربردارد یگانه خداست. اما روان شر (اهریمن) مزدا خالق خیر و اهریمن خالق شر شد. اهریمن خود پیدا شده و دیوها و حیوانات و حشرات مضره را خلق کرده و با اهورا مزدا ضدیت و دوئیت دارد بی آن که مخلوق او باشد. اهورا مزدا یعنی (خداوند حکیم و دانا) و یا (خدای مقدس و توانا) است. در نظر زرتشتیان اهورا مزدا برتر از تمامی خیر کامل

ص: 216

است و با بدی هیچ گونه ارتباطی ندارد. در گاتاها برای اهورا مزدا صفات مخصوصی یاد کرده اند که بعدها این صفات تجسم یافت و هر يك فرشته ای شناخته شد. و یا به عبارت دیگر: زرتشت از هفت وجود یا جلوه ی خدا سخن می گوید که خدا آنان را بر حسب اراده ی خود آفریده است که از قرار زیر می باشند :

1. سپننه مینیو: به معنی روح نیکوکار، یا آفریننده است. این مشخصه منحصرآ به خدا تعلق دارد.

2. وهومنه، بهمن (اندیشه نیک): نخستین زاده ی خدا، در طرف راست (اهورا مزدا) می نشیند و تقریباً مشاور اوست. او حامی حیوانات سودمند است و اوست که گزارش روزانه مردمان را که درباره ی (اندیشه، گفتار و کردار) است تهیه می کند. و دیوانی که (بهمن) با آنان مخالف است عبارتند از (خشم، آز، بی نظمی)

3. آشه (اردیبهشت) راستی: اردیبهشت زیباترین (امشاسپندان) (1) است نه تنها در برابر

ناراستی قرار می گیرد، بلکه نماینده قانون ایزدی و نظم اخلاقی در جهان است.

4. خشته ویریه (شهریور) شهریاری مطلوب: از جهات بسیاری شهریور انتزاعی ترین (امشاسپندان) است. او مظهر توانایی، شکوه، سیطره و قدرت خدا است. در جهان مینویی او نماینده ی فرمانروای بهشتی است و در زمین نماینده ی آن سلطنتی است که با کمک به فقرا و ضعفا و با چیرگی به همه ی بدیها، اراده خدا را در آن مستقر می کند. و خدا از طریق او پاداش و مکافات اخروی را تعیین می کند.

5. ارمیتی (اسپندارمذ) اخلاص: او دختر اهورا مزدا است و در طرف چپ او می نشیند. زمین زیر نظر اوست و به چهارپایان چراگاه می بخشد. وی مظهر فرمانبرداری مؤمنان و

ص: 217

1- . پسران و دختران خدا یا ملائکه و فرشتگان دین زرتشت، که هر يك از آنها عامل اجرای احکام و فرامین اهورا مزدا بوده و به وسیله ی آنان، اهورا مزدا جهان را اداره می کند.

هماهنگ کننده ی پرستش است. مخالف (گستاخی و کج اندیشی) است.

6. هوروات (خرداد) و امرتات (مرداد) کمال و بیمرگی: چون این دو موجود مادینه همیشه در متون با هم ذکر می شوند این دو با آب و گیاه ارتباط دارند و هدایای آنان ثروت و رمه ی چهارپایان است. معنای دیگری که برای آنها بیان شده این است که خرداد به معنی تمامیت کمال و مفهوم نجات برای بشر است و مرداد تجلی دیگر رستگاری و جاودانگی است و نماینده آرمان ها و سرچشمه زندگی است و مخالف (گرسنگی و تشنگی) (1) می باشد.

7. سروشه (سروش) فرمانبرداری: و آن به معنای اطاعت یا انضباط است و یکی از چهره های محبوب دین زرتشت است و در همه ی آیین های دینی حضور دارد. چون او در نیایش ها و سرودهای زرتشت جای دارد. و او نیایش را به بهشت منتقل می کند. و در مراسم او را نیرویی توانا معرفی می کنند که نابود کننده ی بدی ها است. (2)

اعیاد و جشن ها در آیین زرتشت

1. جشن پنجه: این جشن پنج روز پیش از نوروز است و زرتشتیان برای آمرزش و شادی روان مردگان آن را برپای دارند. در این پنج روز با افروختن آتش بر بام خانه خود که نشانه پایان پنجه سال و آغاز بهار و نوروز است با خواندن سرود آفرینگان این جشن را

ص: 218

1- . اهریمن نیز دارای شش نیروی پلید یعنی دیو است که نقطه مقابل شش نیروی اهورایی امشاسپندان هستند و عبارتند از: (اندیشه بد، روح گمراه کننده، دیو آشوب و ستمگری، دیو عصیان و نافرمانی، دیو گرسنگی، دیو تشنگی).

2- . توضیح الملل، ج 1، ص 386، شناخت اساطیر ایران، صص 70-78، درآمدی بر سیر فلسفه در ایران باستان، صص 41-42، زرتشت و جهان غرب، صص 70-91.

برگزار می کنند.

2. جشن تیرگان: این جشن در روز تیر (13 ماه تیر) به یادگار چیرگی ایرانیان بر تورانیان بر پاداشته می شود. در شاهنامه فردوسی از این پیروزی یاد شده است.

3. جشن خرداد: جشن خرداد جشنی است که به مناسبت روز تولد زرتشت برپا می شود.

4. جشن سده: یا جشن پیدایش آتش در دهم بهمن ماه، به مناسبت گذشتن صد روز از اول زمستان آریایی، یعنی از آغاز آبان ماه تا دهم بهمن ماه که پنجاه روز مانده به آغاز نوروز است. این جشن را (پوروشسب) دومین پادشاه پیشدادی بنیاد نهاد. (1)

2 جشن گاه انبار: جشنی است که به هنگام برداشت کشت و میوه و انبار کردن آنها با خواندن سرود آفرینگان برپا می شود و بهره ای از آن را به مستمندان می بخشند. ایرانیان عقیده دارند (اورمزد) جهان را در شش نوبت آفرید، او این کار را در شش بار ولی در زمانی برابر با یک سال به پایان آورد. این زمان های شش گانه آفرینش جهان را در پهلوی «گاسانبار» و در فارسی «گاه انبار» گویند. در روزگار باستان به هنگام فرارسیدن هر یک از این روزها جشن و شادمانی برپا می کردند. هر یک از جشن های «گاه انبار» پنج روز طول می کشید و روز پنجم برگزیده ترین روز جشن بود. جشن نخستین (میدیوزرم) نام داشت و در پانزدهم اردیبهشت آغاز می شد. جشن دوم (میدیوشم) نام داشت و در پانزدهم تیر آغاز می شد. جشن سوم (پتیه شهیم) نام داشت و در سی ام شهریور آغاز می شد. جشن چهارم (ایاسرم) نام داشت و در سی ام مهر آغاز می شد. جشن پنجم (دی آغاز می شد. جشن ششم (همسپتدم) نام داشت و مصادف با پنج روز 5..

ص: 219

6. جشن مهرگان: جشنی است که به یادگار قیام کاوه آهنگر بر ضحاک برپا می شود. این جشن همچنین به افتخار (مهر) داور سرزمین ایران به مدت پنج روز همراه با شادمانی برگزار می گردد. (2)

7. جشن نوروز: جشنی است که به مناسبت نخستین روز سال برگزار می گردد. بخشی از جشن نوروز، جشن (رپیتوین) است که سرور گرمای نیم روز می باشد. و آمدنش نمادی است از پیروزی نهایی و همبستگی آفرینش نیک. افتخار بنیان نهادن نوروز به (جمشید) تعلق دارد. در اساطیر ایرانی (جم) یا (جمشید) را شاه آرمانی می پنداشتند. شخصیت جم به مجموعه ی عقاید دوران هند و ایرانی تعلق دارد، یعنی جم معادل شخصیت (یمه) در آیین هندو است. او نخستین کس از بی مرگان است که به خاطر خشنودی خدایان، مرگ را برگزید، جم نیز در اساطیر ایران به سبب فرمانروایی هزارساله اش در زمین که همراه با آرامش و وفور نعمت بوده بسیار مورد احترام است. (3) باید دانست که ماههای زرتشتی هر روز نامی دارد و اگر نام روز

با نام ماه مصادف شود آن روز عید و جشن است. (4) هر يك از روزهای سی گانه ماه به نام یکی از امشاسپندان یا ایزدان خوانده می شد و باور داشتند که آن امشاسپند یا ایزد، نگاهبان و پاسدار آن روز است. نام ماهها را نیز از نام شش امشاسپند و شش تن از

ص: 220

1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 335-336.

2- . شناخت اساطیر ایران، ص 126.

3- . شناخت اساطیر ایران، صص 45، 55، 57، 157.

4- . خلاصه ادیان، صص 109-111.

ایزدانی که نامشان بر روزها نیز نهاده شده است گرفته اند و چون نام روز و نام ماه با هم برخورد می کرد آن روز را جشن می گرفتند. (1)

عبادت در آیین زرتشت

زرتشتیان پرستش (هرمزد) یا (اهورامزدا) را که همان خداوند یکتا است واجب دانسته بدین جهت به پاکیزگی و پارسایی (اشویی) بسیار اهمیت می دهند. همچنین به دستگیری از نیازمندان و تنگدستان و برگزاری آیین اموات و برپا کردن جشن های مذهبی ارزش فراوان قائل هستند.

سدره پوشی (کستی بستن)

این عمل نشانه خداپرستی زرتشتیان است، پوشیدن آن برای هر زرتشتی که به سن پانزده سالگی (بلوغ) رسیده واجب است. سدره جامه ی دینی زرتشتیان است که باید از نه پاره ی پارچه ی نازک دوخته شده و در زیر پیراهن چسبیده به بدن پوشیده شود. این پیراهن گشاد و بی یقه و دارای آستین های کوتاه است که تا زانو می رسد و از جلو چاک در وسط دارد و در آخر آن چاک، کیسه کوچکی دوخته شده است. کستی (کستی) کمر بند باریکی است که از پشم گوسفند از هفتاد و دو نخ بافته شده و نشانه ی پاکی و بی آزاری است و زرتشتیان باید آن را همواره بر روی سدره بر کمر، بندند کمر بستن (کستی) نشانه ی پیمان بندگی خداوند یکتا است. (2) سدره زیر پیراهنی است مقدس که

ص: 221

1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، ص 334.

2- . خلاصه ادیان، صص 108-109.

زرتشتیان نخست آن را بر تن می کنند و سپس دیگر جامه ها را می پوشند و (کستی) بندی است مقدس که زرتشتیان بر کمر می بندند و گمان می دارند این بند مرز میان دو بخش از تن انسان است. بخش زبرین (بالایی) که از آن اعمال نیک برمی خیزد، و بخش زیرین که از طریق آن اهریمن می تواند انسان را به عمل بد برانگیزاند. (1)

چهره نمادی (کستی)

نمونه ی خوبی از نمادهایی که در آیین های دینی به کار می رود نمادهایی است که درباره ی (کستی) وجود دارد و آن کمربندی است که هر زرتشتی در هنگام تشریف آیینی، به دین به کمر می بندند، کستی از هفتاد و دو نخ تشکیل شده است که می گویند نماد هفتاد و دو فصل کتاب یسنا است. در آخر آن در هر طرف سه منگوله است و هر کدام از منگوله ها از بیست و چهار نخ تشکیل شده که می گویند نماد بیست و چهار فصل (ویسپرد) (2) است. هفتاد و دو نخ را به صورت شش رشته می بافند که هر کدام از آنها نماد شش وظیفه ی دینی زرتشتیان است. دوازده نخ در هر يك از رشته ها نماد ماههای سال و شش منگوله نماد جشن های فصلی بزرگ (3) است و فرورفتگی میان نخ ها عبارت است از: (فضای میان این جهان و جهان دیگر دولا بودن نخ ها در سر (کستی) نماد ارتباط میان جهان فعلی مادی و جهان مینوی آینده است. و گشودن و بستن در هنگام خواندن دعا نماد انتقال روان از دنیای مادی به دنیای مینوی است، گره زدن نهایی

ص: 222

1- . پژوهشی در اساطیر ایران، ص 133، اوستانامه مینوی، ص 119.

2- . ویسپرد بخشی از دعاهایی است که در آیین های دینی خوانده می شوند.

3- . جشن گاه انبار.

همه نخها به صورت يك نخ نماد برادری یا اتحاد جهانی است. (1)

نماز در آیین زرتشت

هر زرتشتی به مانند مسلمانان باید شبانه روزی پنج بار به پرستش اهورامزدا یا پروردگار بایستد. نماز ایشان رکوع و سجود ندارد. در کیش زرتشتی روزه وجود ندارد. و به جای آوردن آن امری حرام شمرده می شود. (2)

در ایران باستان، شبانه روز را به پنج هنگام بخش می کردند و در این پنج هنگام مراسم نیایش و نماز را انجام می دادند، نمازهای پنجگانه زرتشتی به قرار زیر است :

1. هاونگاه یا (هاونی): از سرزدن خورشید تا نیمروز که آن را (گاه هاون) یعنی وقت هاون (3) می گویند.

2. ریپتوینگاه (4) از نیمروز تا پسین (عصر) یعنی تا سه ساعت از ظهر گذشته است.

3. ازیرینگاه (5) از پسین تا فرو رفتن خورشید (شامگاه) یعنی از سه ساعت بعد از ظهر تا شام است.

4. اویسر و تریمگاه (6) از شامگاه تا نیمه شب است.

ص: 223

1- . شناخت اساطیر ایران، صص 181-180.

2- . خلاصه ادیان، ص 109.

3- . هاون نام فرشته ی نگاهبان بامداد است و نیز در بامداد موبدان در درون آتشکده گیاه هوم را در هاون می کوبند.

4- . فرشته نیمروز و فرشته تابستان است.

5- . نام فرشته نگاهبان پسین تا شامگاه است.

6- . نام فرشته ی نگهبان شامگاه تا نیمه شب.

5. اشهینگاه: (1) از نیمه شب تا هنگام برخاستن خورشید است. (2)

آتش و مراسم آن در آیین زرتشت

تا به امروز آتش کانون آیین های هندو و هند و اروپایی بازمی گردد. در هند آتش زیر نام (آگنی) ستایش می شود و در عین حال هم زمینی است و هم ایزدی. هنگامی که نثارها را بر آن می افشانند بر این باورند که آتش واسطه ی میان انسان و خدایان است، زیرا در اینجاست که دو جهان به هم پیوند می خورند. (آگنی) خدایی است که به صورت آتش، قربانی را دریافت می کند و به عنوان روحانی دینی آن را به خدایان تقدیم می دارد.

عنصر آتش (3) همچنین در همه جهان پراکنده است. در خورشید که در آسمان برین است وجود دارد. آتش در ابر طوفان زار افروخته می شود و به صورت برق به زمین فرود می آید و در اینجا دائما به دست مردمان دوباره متولد می شود.

بنابراین آگنی را راه خدایان توصیف می کنند که از آن می توان به قله های آسمان رسید. مرکزیت آتش در دین زرتشت شاید یکی از شناخته ترین جنبه های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شده است. هم باورها و هم اعمال دینی مربوط به دوران پیشین از زرتشت کاملا رنگ زرتشتی به خود گرفته اند. آتش پسر اهورا مزدا است و نشانه مرئی حضور

ص: 224

1- . نام فرشته نگاهبان نیمه شب تا بامداد است.

2- . خلاصه ادیان، صص 109-110، اوستا نامه ی مینوی آیین زرتشت، صص 336-337.

3- . همان آذر و آتر است.

او، و نمادی از نظم راستینش می باشد. در دین کنونی زرتشت آتش آنچنان مقدس است که نه اشعه ی خورشید را باید گذاشت که بر آن بیفتد و نه چشم کافری آن را ببیند. شاید همیشه وضع چنین نبوده است زیرا در دوران های کهن آتش دان ها را بر سر کوهها می ساختند. در متون دینی زرتشت آتش را که برای پیروزی خیر بر نیروی اهریمنی (اژی دهاکه)(1) با او جنگید و بر او پیروز شد و (فره ایزدی)(2) را از او گرفت (جنگجوی خوب دلیر) نامیده اند. به هر حال در این دین آتش نماد

اهورامزدا و کانون عبادتهای روزانه آنان است. با این حال هنوز به آتش جنگجو خطاب می کنند زیرا از مقدس ترین آتش ها یعنی «آتش بهرام»(3) درخواست می شود که نه با دیوان خشکسالی بلکه با دیوان مینویی تاریکی نبرد کند.(4)

آتش های سه گانه و اصل هر يك از آنها

زرتشتیان می گویند اصل معروفترین آتش های سه گانه خویش را به تاریخ اولیه برسانند. این سه آتش عبارتند از :

1. آتش (فرنغ): که می گویند در کابل در افغانستان کنونی یا در کاریان در فارس قرار

ص: 225

1- همان ضحاک است که تجسمی است از هوس ویرانگری.

2- فره نیرویی است ایزدی اهورایی که به کالبدهای گوناگون در می آید و با هر کس همراه شود او را پیروزمند و توانا و شکوهمند و شکست ناپذیر می سازد.

3- آتش بهرام از شانزده آتش گوناگون پدید می آید و طی مراسم خاصی در اولین روز از پنج روز پایان سال آتش ها را که تطهیر شده اند به يك آتش دان می نهند و در همه ی نخستین ماه سال نو سرودهای دینی به گرد آن می خوانند و در روزی مقدس موبدان با گرزها و شمشیرهایی به نشانه ایزد بهرام آن آتش را در نهایت احترام در داخل آتشکده بر جای مخصوص خود می نهد.

4- شناخت اساطیر ایران، صص 47-50.

داشته است. این آتش اختصاص به موبدان داشته است و به قولی در نیمه راه بین بندر عباس و داراب گرد بوده.

2. آتش (گشنسب): احتمالا- در (شهرشیز) یا (گنزك) در کنار دریاچه ارومیه در تخت سلیمان بوده است. این آتش ویژه پادشاهان و ارتشتاران و بزرگان بوده.

3. آتش (برزین مهر): در کوه ریوند در شمال غربی نیشابور جای داشته است. این آتش مخصوص کشاورزان و پیشه وران بوده. (1) گفته اند که این هر سه آتش در پشت گاو اساطیری (سروشك) (2) در دوره تهمورث (3) یکی از پادشاهان دوران اولیه، نگهداری می شد. شبی طوفان شدیدی رخ داد و آتش ها از پشت گاو به دریا افتادند و در آنجا به سوختن ادامه دادند و در دریا به مردمان روشنی بخشیدند. هر کدام از آتش ها با یکی از سه طبقه اجتماع ارتباط دارد. (4) این هر سه آتش جمشید را در پادشاهی بهشتی اش یاری کردند و جمشید بود که آتش فرنیغ را در جایگاه خاص خود را بر نشانید.

هنگامی که فره از او جدا گشت، آتش فرنیغ بود که فره او را از دست ضحاک نابکار رهایی بخشید. آتش برزین مهر تا زمان گشتاسب حامی زرتشت از جهان پاسبانی می کرد و راه را برای الهام بزرگ زرتشت در طول فرمانروایی این پادشاه بزرگ آماده ساخت و در این مدت از خود این آتش نیز معجزاتی به ظهور پیوست، گفته اند که آذرگشنسب جهان را تا دوران خسرو، شاه بزرگ ساسانی حفظ کرده است. هنگامی که او بتکده ها

ص: 226

1- . خلاصه ادیان، ص 105، شناخت اساطیر ایران، ص 185.

2- . گاوی است اساطیری که به سبب گسترش جهانیان از هر جفت از موجودات نوعی را بر پشت آن سوار کردند تا بهسوی اقطار مختلف جهان پراکنده شوند.

3- . تهمورث ملقب به دیوبند کسی است که در نبرد با اهریمن پیروز می شود. او پیوسته مسلح بود.

4- . طبق آن چه در اوستا موجود است مردم به چهار طبقه تقسیم می شدند: (موبدان، نظامیان، دبیران، توده مردم) در برخی تقسیم بندی ها به طبقات اشراف و درباریان، سپاهیان، بازرگانان و پیشه وران و کشاورزان برخورد می کنیم در هر حال وجود طبقات در جامعه ی زرتشتی غیر قابل تردید است.

را در هم شکسته این آتش بر یال اسب او قرار گرفت و تاریکی و تیرگی را دور ساخت. بنابراین اعتقاد بر این است که این سه آتش بزرگ نوآوری های متأخر تاریخی نیستند، بلکه آنها حامیان و راهنمایان انسان در طول تاریخ اند.

آتش های سه گانه

سه گروه آتش آیینی وجود دارد: آتش بهرام، آتش آذران و آتش دادگاه، آتش بهرام شاه پیروزمند آتش ها است. به نام اهورامزدا این آتش را به یاری می خوانند و از او می خواهند که در برابر قوای تاریکی آنان را نیرو بخشد، زیرا فره او با دروغ می جنگد و در واقع نمادی است از راستکاری، بهتر است که بگوییم که آتش را مانند شاه بر تخت می نشاند تا این که بگوییم آن را در جای خود قرار می دهند و چوب را به شکل تخت می نهند.

بر بالای آن تاجی به نشانه ی پادشاهی آتش نیرومند آویزان است. وقتی بدین گونه آتش را بر تخت نشانند چهار موبد دسته جمعی آن را با پیروزی، مانند شاهی، حمل می کنند در حالی که دیگران سایبانی را بر آن گرفته اند، موبدان با شمشیرها و گرزهای (مهر) در پیش و پس آن همگی به صورت محافظان شاه حرکت می کنند پس از آن که آتش را بر تخت نشانند، فقط موبدانی که دشوارترین آیین های دینی تطهیر را گذرانیده اند، می توانند از آن مراقبت کنند. جز آنان کسی نمی تواند وارد حرم خاص آتش شود، حتی آنان نیز باید دستکش های به دست کنند و از آن مراقبت کنند. دلیل قداست آن جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است. شانزده آتش از منابع مختلف جمع آوری می شوند و آنگاه 1128 بار آنها را تطهیر می کنند و این جریان يك سال طول می کشد و هزینه ی آن هنگفت است از این رو جای تعجب نیست که چنین آتشی بسیار به ندرت بر تخت

نشانه‌شده شود. امور مربوط به آتش‌های (آذران و دادگاه) از اهمیت بسیار کمتری برخوردارند. آتش دادگاه را مردمان غیر روحانی نیز می‌توانند مراقبت کنند، با این همه هر دو را با تشریفات نظامی در جای خود قرار می‌دهند، زیرا آتش‌های مقدس نمودار فرمانروایی معنوی روشنی و راستی در نبرد با نیروهای تاریکی هستند و این نبردی است که مؤمنان با همکاری اهورامزدا و پسرش آتش‌بدان می‌پردازند. تطهیر آتش‌های متعلق به همه طبقات یادآور این است که انسان نیز باید همانند این آتش‌ها تطهیر شود، در این مورد نیز یکی از پارسیان نام آور استدلال می‌کند که این آتش‌ها به یاد آدمی می‌آورد که همان طور که هیزم (برای تطهیر آتش) از همه طبقات جامعه گردآوری می‌شود. همه آدمیان نیز صرف نظر از طبقه اجتماعی خود در صورتی که مرحله تطهیر را بگذرانند، در نزد خدا برابرند. وقتی یکی از پارسیان (زرتشتیان) به آتش نزدیک می‌شود، با خاکستری بر پیشانی خود علامتی می‌گذارد و این عمل یادآور این است که او همانند آتش، سرانجام تبدیل به غبار خواهد شد. (1)

علت و چگونگی پیدایش تقدس آتش در روایات اسلامی

از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که می‌فرمود: چون قربانی هابیل قبول شد و قابیل مشاهده کرد که آتش قربانی برادرش هابیل را قبول نمود. و قربانی او را قبول نکرد در خشم شد و شیطان هم که یگانه دشمن سعادت بشر است وقت را غنیمت شمرد برای اغوا و گمراهی او. لذا شیطان پیش او آمد و گفت، میدانی علت قبولی هابیل چه بود؟ قابیل جواب داد نمی‌دانم شیطان گفت: برادرت هابیل آتش را می‌پرستید که

ص: 228

1- . دین شناسی تطبیقی، ص 39، اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، ص 294، پژوهشی در اساطیر ایران، صص 92 و 145، شناخت اساطیر ایران، صص 188-185.

قربانیش را پذیرفت و اگر بخواهی که قربانی تو هم قبول شود باید آتش را پرستش کنی، قابیل قبول کرد و لیکن، گفت آن آتش را نمی پرستم که هابیل می پرستید بلکه آتش دیگر را ستایش و پرستش می کنم، و آن قدر در عبادت آتش خواهم کوشید تا قربانی مرا مانند قربانی هابیل بپذیرد. و با راهنمایی شیطان آتشکده ای ساخت و قربانی ها در میان آتش افکند تا بسوخت و چنان به آتش مشغول شد که به کلی از خدای عز و جل غافل گردید و بی خبر ماند و چنان شد که بعضی از فرزندانش جز آتش پرستی چیز دیگری از او ارث نبردند و به مرور زمان آتش پرستی رواج کامل یافت. بعضی نوشته اند که آتش پرستی از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) شروع گردید و علتش را چنین می گویند که نمرود وقتی که از احتجاج ابراهیم عاجز شد آتش تهیه کرد و او را در آتش انداخت و آن حضرت نسوخت شیطان به صورت بنی آدم شد و به مردم گفت چون ابراهیم به آتش تواضع می کرد بدین سبب او را نسوزانید و شما هم به آتش احترام کنید تا شما را نسوزاند، لذا آتش پرستی شایع گردید، و می توان گفت که طبق حدیث فوق منشأ آتش پرستی قابیل بوده و بعد از خاطره ها محو شد و در زمان حضرت ابراهیم دوباره شروع گردیده و رواج یافته است. (1)

آتشکده و آداب آن در آیین زرتشت

مظاهر دین زرتشت در ایران آتشکده هایی بود که در هر گوشه ای برپا داشته بودند. آتشدان در میان آتشکده جای داشت و پیوسته آتش مقدس در آن می سوخت هر آتشکده هشت درگاه و چند اطاق هشت گوشه داشت. آتشدان در اطاق تاریکی بود که وسط بنا

ص: 229

ساخته بودند. آتشکده از کندر و دیگر عطریات آکنده بود محافظ آتشکده را (هیربد) می گفتند. از جمله آداب آتشکده آن است که يك چند عدد هیزم از چوب صندل معطر تراشیده توده می کنند و بر فراز شراره بدون آن که آن را لمس کنند قاشقی نگاه می دارند که روزنی کوچک در میان آن است و در آن نیز خرده ریزه ی چوب صندل ریخته اند. پس از آن توده چوب های مقدس را مشتعل می سازند و بخواندن نیایش و سرودهای مذهبی مشغول می شوند. موبدان و هیربدان همواره دستمال بر دهان بسته اند که مبادا دم ایشان به آتش پاك دمیده و آن را پلید سازد. زرتشتیان آتش را نمی پرستیدند بلکه آن را نشانی از فروغ ایزدی می دانند. (1)

منجی در آیین زرتشت

زرتشتیان بر این باورند که تاریخ جهان دوازده هزار سال (2) به طول می کشد. آخرین دوره

که در آن بدی شکست می خورد، دوره ای است که با تولد زرتشت آغاز می شود بنابراین، به عقیده زرتشتیان ما در دوره انجامین تاریخ جهان زندگی می کنیم.

آخرین دوره ی تاریخ خود به چهار دوره کوتاهتر تقسیم می شود و نماد هر کدام از آنها

ص: 230

1- . خلاصه ادیان، صص 104-105.

2- . در سه هزار سال اول (هرمزد) جهان روشنایی و اهریمن (جهان تاریکی) با هم می زیستند روشنایی در بالا و تاریکی در پایین و میانشان خلاء (هوا) بود و موجودات در حال (مینوگی ها) یعنی امکان بودند. در سه هزار سال دومهرمزد به آفرینش جهان پرداخت گاورا، از دست راست و کیومرث را از دست چپ خویش آفرید و مشیک و مشیانکبه عنوان اولین زوج انسان از او به وجود آمدند و نیز همه جانوران سودمند موجود شدند. در سه هزار سال سوم نور و ظلمت آمیزش یافته و جنگ میان خیر و شر آغاز شد و زرتشت نیز در همین دوره متولد و مبعوث گردید. (سه هزارسال چهارم دوران آخر عمر دنیا و ظهور سه منجی دین زرتشت است.)

یکی از فلزات است. زر (طلا) نماد دوره ای است که در آن «دینی بهی» (1) به زرتشت الهام شد، سیم

نماد دوره است که شاه حامی او (گشتاسب) دین را پذیرفت، روی نماد دوران ساسانی و آهن نماد دوره کنونی است که دین رو به تنزل است. گرچه در این دوران است که بدی مغلوب می شود اما این نبرد داستان واحدی از موفقیت طولانی خیر نیست، بلکه مجموعه ای از زیر و بم هایی است که در طی آنها نخست نیکی و آنگاه بدی ظاهر آ موفق می شوند. در طی دوران سه هزار ساله پایانی زرتشتیان منتظر آمدن سه منجی هستند که هر کدام هر هزار سال یک بار ظهور می کند. انتظار نخستین منجی را هزار سال پس از زرتشت می کشیدند. از آنجا که عموماً بر آن هستند که زرتشت در حدود 600 قبل از میلاد می زیسته است، (2) بایستی دو

منجی نخستین تاکنون ظهور کرده باشند. آنان معتقدند که دوران آهن که دوران تنزل دین، پیش از ظهور نخستین منجی است هنوز ادامه دارد.

نخستین منجی (3) آیین زرتشت

اوشیدر منجی (گسترش دهنده ی راستکاری) نزدیک به فرارسیدن هزاره، آن از یک دختر باکره پانزده ساله ای که در دریاچه ای آب تنی می کند، بارور می شود و نطفه

ص: 231

1- . صفت دین زرتشت است که به معنی دین نیکو می باشد و پیروان زرتشت خود را بهدین می نامند.

2- . امروز بیشتر محققین بر آنند که زرتشت بین 1200 تا 1500 قبل از میلاد می زیسته است.

3- . «سوشیانت» به معنی رهاننده و راهنمای آیین زرتشت در پایان گردش گیتی است. و اینان سه تن هستند که در هزاره های یکم و دوم و سوم پس از زرتشت از تخمه وی به جهان آمده و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهایی خواهند بخشید. این نام، ویژه سومین تن از رها نندگان آیین زرتشت است.

منجی در رحم او بسته می شود. گرچه او از دوشیزه باکره ای زاده می شود، اما او فرزند پیامبر بزرگ زرتشت نیز هست و در اصل او فرزند زرتشت می باشد و پدر (اوشیدر) منجی اول، زرتشت است که نطفه او در دریاچه ای نگهداری(1) می شود. وقتی این منجی به سی سالگی می رسد، خورشید ده روز

یکسره در میان آسمان در هنگام ظهر یعنی (ریپتوین) می ایستد، در همان جایی که پیش از نخستین حمله اهریمن قرار داشت، منجی با فرشتگان بزرگ(2) هم سخنی می کند و الهام

دینی را که نخستین بار زرتشت آورده بود، باز می آورد. با آمدن او وضعی همانند وضع بهشت به جهان باز می گردد. به مدت سه سال مردمان با هماهنگی بیشتر و به دور از آفریدگان بد زندگی می کنند و بخشی از آفریدگان اهریمن یعنی نوع گرگ نابود می شود. بدین گونه ظهور نخستین منجی پیش آزمون است برای فرارسیدن کمال یعنی تلفیق نظم اولیه با (دین بهی) که زرتشت آن را آورده بود. با این همه (بازسازی جهان)(3) کامل نیست. بدی هنوز هست و بار

دیگر اظهار وجود خواهد کرد. منتها درباره چگونگی بروز بدی که در پایان هزاره رخ خواهد داد، همداستان نیستند، در بعضی از متون آمده است که دشمنان ایران باز خواهند گشت و (دین بهی) و دولت را پایمال خواهند کرد، اما چنین می نماید که این مطلب تاریخی کردن اعتقادی اساطیری است که در متنهای دیگر آمده است. در این متون گفته

ص: 232

1- . نطفه ی زرتشت در دریاچه چیچست پنهان است و این دریاچه ای است افسانه ای که در ادبیات پهلوی با دریاچه یارومیه تطبیق داده شده است.

2- . منظور امشاسپندان است.

3- . بازسازی جهان (فرشگرد) نام دارد و آن جهان نو ساخته در پایان دوره دوازده هزار ساله و برقراری جاودانه ی پاکی و تقوا است.

شده که شر به صورت زمستان هراس انگیزی که با جادوگری (دیو ملکوس)⁽¹⁾ به وجود می آید ظاهر می گردد.

برف و تگرگ بخش اعظم نوع بشر را از میان خواهد برد. با این همه پیش از رسیدن دومین منجی، خیر دوباره پیروز خواهد شد، زیرا مردمان از روی (قلعه ای)⁽²⁾ که جمشید ساخته است

بیرون خواهد آمد و زمین از آنان پر خواهد شد. در این زمین که دوباره پرجمعیت شده، بیماری دیگر کشنده نخواهد بود و مرگ فقط بر اثر پیری و قتل خواهد بود بدین گونه بهترین سلاح اهریمن که مرگ است کم کم نیروی خود را تا پیش از تولد دومین منجی از دست خواهد داد.

دومین منجی

اوشیدر ماه، دومین منجی مانند سلف خود از دوشیزه باکره ای زاده می شود که از نطفه زرتشت که در دریاچه ای نگاهداری می شود آبستن شده است. در حالی که خورشید در هنگام ظهور اوشیدر ده روز بی حرکت مانده بود در این هنگام بیست روز در میان آسمان در هنگام ظهر خواهد ایستاد و آفریدگان به جای سه سال شش سال در کامیابی خواهند بود. در طی هزاره ی (اوشیدر) گرگها از روی زمین رخت برمی بندند و در این هنگام اعضای بیشتری از آفریدگان شر، از قبیل مارها، ناپدید خواهند شد. جهان به سوی وضع بهستی بنیادین باز هم نزدیک تر خواهد شد آدمی دیگر نیازی به خوردن گوشت

ص: 233

1- . دیو ملکوس مظهر زمستان سرد و هراس انگیز و شر است.

2- . این قلعه وره (ور) نام دارد و دژی است زیرزمینی که جم به خاطر حفظ مردمان و حیوانات از گرفتاری سه زمستانه هراس انگیز به هشدار اهورامزدا ساخت و تخمه های همه انواع حیوانات مفید، گیاهان و بهترین مردمان را به آنجا برد و نگاهداری کرد.

نخواهد داشت و گیاهخوار خواهد شد و فقط آب خواهد نوشید. با وجود این نیروی رو به افزایش (آفرینش خیر) و اخراج تدریجی شر هنوز تا به پایان آمدن نیروهای تاریکی زمانی دراز مانده است شر دوباره به صورت ضحاک، یعنی همان غولی که فریدون او را در غاری در کوه دماوند (1) زندانی کرده است.

اظهار وجود خواهد کرد. وی از زندان خواهد گریخت و با تاخت و تاز در جهان به ارتکاب گناه دست خواهد زد و يك سوم نوع بشر و حیوان را خواهد بلعید. به عناصر خوب یعنی به آتش و آب و گیاه آزار خواهد رساند. اما گرشاسب (2) یکی دیگر از قهرمانان باستانی برانگیخته خواهد

شد و سرانجام جهان را از این موجود شریر رهایی خواهد بخشید.

هزاره ی هر کدام از این منجیان الگوی روشنی را دنبال می کند، پیش از تولد این منجی نیکی اوج خواهد گرفت. ظهور معجزه آمیز او آفرینش را به وضع بهشتی نزدیک تر خواهد کرد و نیروهای شر کاستی خواهند گرفت. با وجود این، شر در هر موقعیتی حمله ای را آغاز خواهد کرد که تهدیدی برای نابودی نوع بشر خواهد بود تا این که سرانجام به دست یکی از قهرمانان اولیه مغلوب شود

ص: 234

1- . ضحاک مردی است تازی که بر جمشید غلبه می کند و يك هزار سال به بدی حکومت می کند و سرانجام از فریدون شکست خورده و در کوه دماوند (دببوند) زندانی می شود اما در پایان جهان از بند رها شده و به نابودی جهانی پردازد تا آن که گرشاسب او را از میان می برد.

2- . گرشاسب فرزند اترط (اترت) پهلوان بزرگ آیین مزدینسا است وی از قهرمانان اژدهاکش بزرگ باستانی ایراناست به طوری که برای او به نیت خاصی قربانی می کنند. وی بسیاری از غول ها را از میان برده که از جمله ی آنها مرغ غول پیکری است به نام (کمک) که در هنگام پرواز مانع نزول باران به زمین می شد. در پایان جهان بار دیگر گرشاسب مردمان را از دست اژدهایی به نام (ضحاک) نجات می دهد.

سومین و آخرین منجی در آیین زرتشت

نطفه سوشینت (1) (سوشیانس)، آخرین منجی نیز همانند دو منجی دیگر در رحم دختر

باکره ای بسته می شود، و با آمدن او پیروزی کامل و نهایی خیر فرا خواهد رسید. بیماری و مرگ و شکنجه و آزار همه مغلوب خواهند شد، گیاهان دائماً شکوفا خواهند بود و آدمی فقط غذاهای معنوی خواهد خورد. جهان در زمان کاملاً و برای آخرین بار بازسازی خواهد شد. (سوشیانس) مردگان را در همان جایی که در گذشته اند، بر خواهد انگیخت. آنگاه همه ی مردمان به سوی داوری واپسین، پیش خواهد رفت و در آن هر کسی اعمال نیک و بد خود را خواهد دید. نیکوکاران چنان در میان بدکاران مشخص خواهند بود که برهه‌های بره‌های سیاه. پس از این داوری به مدت سه شبانه روز بدکاران به دوزخ باز خواند گشت و نیکوکاران به بهشت تا مکافات در خور خود را ببینند. در حالی که داوری بر سر پل (چینود) با پاداش و مجازاتی که به دنبال دارد، فقط خاص روان است، داوری واپسین که پس از رستاخیز است با همه وجود آدمی سر و کار دارد، هم با تن و هم با روان تا سرانجام انسان آفریدگار را با همه وجود خود در هماهنگی کامل روح و ماده نیایش کند. اما نخست همه ی مردم باید از روی فلز گداخته بگذرند. این رودخانه که پیش از این، زمین را به شکل اولیه ی آن، یعنی به صورت دشت هموار کرده است در این زمان همه ی مردمان را نیز فرو خواهد برد، تا آنان نیز در پاکی یکسان شوند. هدیه جاودانگی هنگامی اعطا خواهد شد که سوشیانس در نقش موبد قربانی نهایی را با آخرین

ص: 235

1- . نام سوشیانت (استوت ارت) می باشد وی پیک (مزدا آفریده ای) است که از آب کیانسی (دریاچه ی هامون) بدرمی آید و همه جاویدان ها به عنوان یارانش با او قیام می کنند و بدین وسیله دروغ را از گیتی بیرون می رانند. جاودانه هایی که یاران (سوشیانت) هستند عبارتند از: (جمشید، فریدون، گرشاسب، زرتشت) که پدرانشان گیاه هومرا در جهان خاکی مهیا کردند و به پاداش این عمل فرزندان آنها به جاودانگی رسیدند. به علاوه (پشیوتن، اغریث، فردخشت، اشم بهمائی، ون جودبیش، اوروت نر، نرسی، توس، گیو، بیرزد، اشوزد) نیز جاودانه هستند.

حیوانی که برای خدمت به بشر کشته می شود، انجام دهد. این همان قربانی گاو(1) است که قبلا نقش او را در تاریخ اولیه زرتشت بیان کردیم. از پیه آن گاو (هوم)

(2) اساطیری که در (دریای کیهانی)(3) قرار داد، اکسیر جاودانگی تهیه خواهد شد. در متنها

شرح شکست انجامین شر آمده است گرچه ممکن است در اصل ترتیب تاریخی حوادث در دین زرتشتی چنین نبوده باشد. هر يك از موجودات ایزدی بر همآورد دیوی خود مستولی خواهد شد و او را نابود خواهد کرد تا این که سرانجام اهریمن و آز که بازمانده اند، به دوزخ خواهند گریخت. فلز گداخته که سطح زمین را هموار کرده و آدیان را فرا گرفته است به دوزخ فرو خواهد ریخت و تعفن و پلیدی را که مشخصه این جایگاه است در خود فرو خواهد برد به طوری که کل شر اگر هم از میان نرود، عقیم خواهد شد.

جنگ نهایی و قطعی بین خیر و شر در می گیرد و همه مردگان بر می خیزند و قیامت برپا می شود و ستاره دنباله داری به نام (گوچهر) بر زمین می افتد و شعله ور می شود و

ص: 236

- 1- . در دورانی که میان ایرانیان و تورانیان جدال و ستیز بود، اهورامزدا گاوی را آفریده بود که مرز ایران و توران را معینکند. کاووس می خواست سرزمین هایی را که از ایران در دست تورانیان بود باز ستاند، از این رو مردی را اغوا کرد که این گاو را بکشد. گاو پس از کشته شدن پیشگویی کرد که روزی زرتشت ظهور خواهد کرد و کشنده ی او را رسوا خواهد ساخت نام این گاو (هدیوش) است.
- 2- . درختی است که در میان دریای (فراخکرت) روئیده و آن را هوم سفید نامیده و درمان بخش دانسته اند و یاد کردن آن در اینجا از آن رو است که (امرداد) نگاهبان گیاه است و بازسازی نوین جهان (فرشگرد) به یاری آن انجام می یابد. بدین گونه که از پیه گاو و هوم سفید خوراکی به نام (انوش) درست می کنند و به همه ی مردم می دهند و بر اثر آن همه مردم جاودانه و بی مرگ می شوند.
- 3- . دریای کیهانی یا (فراخکرت) به معنی (فراخ کرانه) نام دریایی است که جای این دریا به درستی معلوم نیست اما شاید بتوان گفت همین دریای مازندران یا خزر کنونی است.

همه معادن و فلزات گداخته می‌گردد و چون سیل روان می‌شوند. آن مایع گداخته بر نیکان چون شیر گرم و ملایم خواهد شد. پس از شکست لشکریان اهریمن، اهریمن تا ابد در ظلمات فرو می‌رود و زمین صاف و مسطح شده از هر تیرگی پاك می‌گردد. این حالت را «فرشگرد» گویند که به معنای تصفیه و تجدید است و جهانی نو که نیکی و عدالت و راستی در آن حکم فرما است به وجود می‌آید و جهانیان برای همیشه کامران و خوشبخت خواهند بود.⁽¹⁾

مرگ و معاد در آیین زرتشت

معاد (تعلیمات مربوط به آخرین امور جهان) رکن اساسی و شناخته شده‌ای در تعلیمات دین زرتشتی است. بسیاری بر این اندیشه اند که این تعلیمات منجی است که هم بر عقاید شرقی و هم بر عقاید غربی تأثیر گذاشته است.⁽²⁾ آیین‌های هندی و بودایی در شرق و آیین یهودی و مسیحی در غرب. تعلیمات دین زرتشتی در مورد پایان کار جهان شامل دو بخش است: پایان زندگی فرد با فرارسیدن مرگ و پایان جهان. این دو مطلب در عقاید زرتشت مد نظر است و اعتقاد به زندگی پس از مرگ در زمان نسبتاً متأخری بخشی از اصول عقاید دینی یهودیان را تشکیل می‌دهد. اما این اعتقاد از قدیمی‌ترین زمان‌ها بخش عمده‌ای از تفکرات ایرانی بوده است جاودانگی تنها به معنی نوید پادشاه اخروی

ص: 237

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 210-211؛ خلاصه ادیان، صص 99-100، شناخت اساطیر ایران صص 105-111، اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 308-310، 290-293، 252-256، 263، 241، 154، 149، 129، 113، 58، پژوهشی در اساطیر ایران، صص 243، 238، 240، 235، 234، 232، 231، 229، 187، 203، 178، 164، 163، 162، 149، 121، 117.

2- . شناخت اساطیر ایران، ص 97.

نیست، بلکه در حقیقت جایگاه حقیقی انسان است، زیرا آن چه به ظاهر نابود می کند، یعنی مرگ سلاح اهریمن انسان برای زیستن ساخته شده است و نه برای مرگ. اگر فرضاً مرگ سخن آخر باشد، در این صورت اهریمن پیروزمند نهایی است و نه خدا. (1)

بنا به اعتقادات زرتشتی، روان آدمی پس از مرگ سه روز در اطراف جسد به سر می برد و سپس بر اثر وزش باد به جایگاهی که باید حساب اعمال خاکی خود را در آنجا بدهد و مورد قضاوت واقع گردد برده می شود. جسد او را باید دور از مردم بر بالای کوه در جاهایی که آنجا را برج خاموشان گویند بینکنند. تا طعمه مرغان و جانوران لاشخور گردد. و پس از مدتی آن استخوان های پراکنده را گردآورده در چاهی که آن را استودان (استخواندان) گویند می ریزند. زیرا آب و خاک و آتش مقدس اند و آلودن آنها جایز نیست. اگر آن مرده شخص نیکوکار و کم گناهی بود وجدان یا نتیجه اعمال او به صورت دختری نورانی که نماینده ی تقوا و پارسایی شخص است ظاهر می گردد و چنانچه گناهکار باشد این وجدان به صورت پیرزنی جادوگر و دیوی وحشت بار که مظهر تبهکاری شخص است به سراغ وی خواهد آمد. سپس روان شخص را به عالی ترین مرجع قضایی اخروی که در قله ی کوه البرز تشکیل می گردد در حضور سه قاضی (2) مورد محاکمه قرار می گیرد. در اینجا برای «توزین گناهان» ترازویی که بی شباهت

به ترازوی توزین گناهان مصر قدیم نیست، برای سنجش اعمال روان ها قرار داده اند. پس از این مرحله، روان باید از روی پل چینوات (3) (چینود) که برای بدکاران به نازکی

ص: 238

- 1- . شناخت اساطیر ایران، صص 97-98.
- 2- . مهر (میترا) خدای روشنایی، پاسدار عهد و پیمان و دارنده ی دشت های فراخ، سروش خدای فرمانبری و شنوا و نگهبانِ مزدا در هنگام شب، رشنو خدای عدل.
- 3- . پل چینوات در لغت به معنی آزماینده و بازشناسنده و در اصطلاح آیین زرتشت، آن پلی است که روان در گذشتگان پس از مرگ از روی آن می گذرد و به بهشت یا دوزخ می رسد و سگی مینوی بر سر آن پل است و دوزخ زیر آن پل قرار دارد.

دم شمشیر می رسد، بگذرند، ولی برای روانی که در سنجش اعمال، پاك و بی گناه تشخیص داده می شود،⁽¹⁾ پهن و سهل العبور است. گناهکاران چون از درگذشتن از روی آن عاجزند، ناچار به دوزخ سرنگون می گردند. در دوزخ زرتشتی از شعله های آتش فروزان خبری نیست زیرا چنان که گفتیم آتش مقدس است و هرگز نباید به لوث وجود گناه کاران آلوده گردد. آن چه دوزخیان زرتشتی را شکنجه و عذاب می دهد نبودن آتش و وجود سرمای سخت و ظلمات محض است. این تاریکی به حدی شدید است که قابل لمس با دست ها است و بوی نامطبوع این شکنجه گاه ها بسیار مادی و جسمانی است. روان های گناهکاران در حالی که به زنجیر با یکدیگر بسته شده اند به این دوزخ کشانیده می شوند.

شکنجه ها به قدری طاقت فرسا است که شخص هنوز سه روز نگذشته گمان می کند که نه هزار سال است که زندانی دوزخ است. بر حسب گاتها دوزخ (خانه دروغ) مکانی است که جایگاه ناخوشی نامیده می شود. سرزمینی است که بوی گند از آن بر می خیزد و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله و غم به گوش می رسد. در آن سوی پل چینوات خانه ی نغمات که به قول گات ها بهشت برین است جای دارد و آن مکان جایگاه خوشی است و آفتاب در آنجا هیچ گاه غروب نمی کند.⁽²⁾

روان مردگان به وسیله سه قاضی (میترا، سروش، رشنو) برای قضاوت نزد اهورا مزدا

ص: 239

1- . داوری روان ها پس از مرگ به عهده ی میترا می باشد که وی این کار را به دستیاری (رشنو ایزد عدل) و (شنوا و فرمانبری) انجام می دهد.

2- . نام آنجا (وهیشت) یعنی بهترین جای است.

برده می شود. در دست رشنو ترازویی است که در دو کفه ی آن کردار نیک و بد شخص را نهاده و می سنجد. کسانی که کارهای نیک و بدشان برابر است در عالم همستکان(1) خواهند ماند. روان و روح آدمی پیوسته صعود می کند تا به عالی ترین مرتبه ای می رسد که آن مرتبه عالی خانه نغمات(2) است.(3)

مراسم اموات در آیین زرتشت

در دین زرتشت مرگ کار اهریمن است. مرگ به معنی پیروزی اهریمن بر آفرینش خوب است. از این رو جسد جایگاه دیوان است. هر چه شخص در گذشته نیکوکارتر باشد. پیروزی اهریمن بزرگتر است و نیروی دیوی بیشتری برای نیل به این مقصود لازم است. بدین جهت، تن مرد پارسا منبع بسیار بزرگتری برای آلودگی است تا تن مرد بدکار که دسترسی به مرگ او آسان است. بسیاری از آیین های مربوط به مرگ با تطهیر از آلودگی که کار دیوان است، ارتباط دارد. (آتش و زمین و آب را نباید آلوده گردانید زیرا آفریدگان اهورامزدا هستند به همین جهت جسد مرده را نباید در خاک نهاد). (4) چون جسد منبع چنین آلودگی است، به خاک سپردن آن

جایز نیست، مبادا زمین که عنصر مقدسی است، آلوده شود همچنین نباید آن را سوزانید مبادا که آتش آلوده گردد. بنابراین هر جا که امکانات فراهم باشد، جسد را در برج

ص: 240

- 1- . بعضی آن را برزخ و عده ای اعراف دانسته اند.
- 2- . عالی ترین مرتبه روح آدمی (گروتمان) نام دارد.
- 3- . خلاصه ادیان، صص 100-102، دین شناسی تطبیقی، صص 51-50.
- 4- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 213.

خاموشی (خاموشان) یا دخمه می نهند تا لاشخورها آن را بخورند. اعتقاد به انتقال روان از این جهان به جهان دیگر در سه روز نخستین پس از مرگ انگیزه‌ی اجرای آیین‌هایی است که در این مدت انجام می‌گیرد. از آنجا که سروش است که روان را در این دوران حمایت می‌کند، نیایش‌هایی در طول پنج‌بخش از اوقات شبانه روز به وسیله دو موبد یا بیشتر و خویشاوندان او، هم در خانه و هم در آتشکده، به ایزد تقدیم می‌گردد. مهمترین این نیایش‌ها، نیایشی است که در سومین روز که روان به سوی داوری می‌رود اجرا می‌شود. در این زمان از قادر مطلق طلب رحمت می‌کنند و مراسم دینی برای ایزدانی که با امر داوری ارتباط دارند، اجرا می‌شود. آیین‌های مربوط به شخص در گذشته در سه روز پس از مرگ تمام نمی‌شود، اما تأکید بر این است که نباید به شیوه و زاری ادامه داد. شیون و مویه‌ی بیش از حد در دین زرتشتی گناه است. زیرا این کار کمکی به روان نمی‌کند و بدن زنده را می‌آزاد و از نظر اعتقاد به زندگی پس از مرگ و اطمینان به رستاخیز بی‌نتیجه است. زرتشتیان قویاً احساس می‌کنند که با مردگان در ارتباط اند و از آنها دعوت می‌کنند تا در مهمانی‌های زندگان، نه در غم بلکه در شادمانی‌های جمعی (برای شادی روان) شرکت جویند. (1)

زروان در آیین زرتشت

ایزد زروان یعنی (زمان) در بعضی از موارد اوستای موجود که نام عده‌ای از ایزدان قابل ستایش آمده است، نقل شده لیکن این موارد چندان روشن نیست. به طور کلی در ادبیات زرتشتی با دو گونه زمان روبرو هستیم: یکی زمان (ازلی و ابدی) و دیگری زمان (دوازده

ص: 241

1- . شناخت اساطیر ایران، صص 182-183، توضیح الملل، ج 1، ص 394، کتاب سوشیانت، صص 114-111.

هزار ساله) است که در میان این زمان ازلی و ابدی قرار دارد که دوران نبرد هرمزد و اهریمن است. زمان ازلی و ابدی را زمان بیکرانه (زروان) می خوانند و زمان دوازده هزارساله را زمان (درنگ خدای) یا کرانه مند گویند. (1)

در یکی از قطعات گائاهای درباره ی دو گوهر اولیه که خدیوان همزاد نامیده می شوند. و معرف خیر و شر در اندیشه و گفتار و کردارند، بحث شده است. (2) و لذا بعضی معتقد هستند که این اشاره ی گائاهای دلیلی است بر قدمت این اندیشه و مسأله زروانیسم در عصر اشکانی و ساسانی جریانی نو نبوده است. بلکه بازگشت و عطفی بوده به يك اصل کهن، چون در گائاهای اشاره شده که سپنت مینیو و انگره مینیو توأمآ بوده اند که نمایانگر خیر و شر محسوب می شدند، اما به پدر و آفریننده این دو اشاره ای نشده است و بایستی این پدر و آفریننده همان زروان باشد. هر چند به موجب سکوت کامل گائاهای به هیچ وجه چنین استنباط قاطعی نمی توانیم داشته باشیم اما بی گمان منشأ پیدایش، زروانیسم را در همین نقطه بایستی جستجو کرد. (3)

بعضی دیگر معتقدند که زروانیسم بدعتی در آیین زرتشت است. و زروانی سنتی است متعلق به پیش از زرتشت، اما این نظریه رواج دارد که کیش زروانی در دوره هخامنشی بر اثر نفوذ عقاید بابلی پیدا شده است. احتمالاً این کیش در دوره اشکانی از مقبولیت عموم برخوردار بوده است اما چنین می نماید که در دوره ساسانی اهمیت بیشتری یافت. با این حال حتی در این دوره نیز کیش زروانی احتمالاً بیشتر نهضتی متفکرانه در دین

ص: 242

1- . پژوهشی در اساطیر ایران، ص 11.

2- . یسنای 30، بند 3.

3- . زروان در قلمرو دین و اساطیر، ص 5، مزدپرستی در ایران قدیم، صص 139-141.

زرتشتی بود تا فرقه ای متمایز. بازسازی اساطیر زروانی بسیار دشوار است زیرا هیچ متن زروانی خالصی بر جای نیست، بلکه فقط گزارش های ناظران خارجی در اینجا و آنجا و احتیاجات زرتشتیان را در دست داریم. بدیهی است که از چنین اسنادی باید با احتیاط استفاده کرد. نام این فرقه مشتق از زروان (زمان) است که به نظر زروانیان وجود غائی است. به عقیده ی آنان زروان منشأ غائی هم خیر و هم شر و پدر دو برادر یعنی اهورا مزدا و اهریمن است. به اعتقاد زروانیان، (مطلق) در وجود زروان قرار دارد که مشتمل بر دو قطب متضاد خیر و شر است. زروانیان در پی وحدانیتی در پس ثنویت دین زرتشتی مقبول عموم بودند.⁽¹⁾ پس می توان گفت زروانیسم اصلاحی است در دین زرتشت در جهت نفی ثنویت و توحیدی نمودن دین زرتشت. زیرا: (زروانیان) معتقد بودند که اهورامزدا و اهریمن هر دو از موجود قدیم تر و بالاتری به وجود آمده اند که آن موجود (زروان اکران) یعنی زمان بیکران نام داشته است و وی هم خالق اهورامزدا و هم خالق اهریمن است، بنابراین اهورامزدا که در برخی از تعلیمات زرتشت مافوق همه ی موجودات است و اوست که هم خرد مقدس و هم روح پلید را آفریده، در اعتقادات زروانیسم خود مخلوق زروان محسوب می شود و بدین سان تحلیلی توحیدی جایگزین تحلیل ثنوی زرتشت می شود.⁽²⁾

کیش زروانی اساساً دین متفکران بودن است. چنین می نماید که صورت های گوناگونی از کیش زروانی وجود داشته است. یکی از تحولات در اعتقاد به زروان، عقیده ای بوده دال بر تکامل مادی گرایانه، جهان و آن تحولی است که احتمالاً زیر نفوذ خارجی پیدا

ص: 243

1- . شناخت اساطیر ایران، صص 117-115، کتاب سوشیانت، صص 73-72.

2- . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص 166 و 217.

شده بود. بنابراین عقیده، آفرینش جهان عمل خدا نبوده، بلکه تکاملی تدریجی بوده از ماده اولیه بدون صورت، یعنی زمان و مکان نامحدود (زروان)، به آن چه دارای صورت است. یعنی محدود بدین گونه نامحدود، محدود می گردد. البته این فرآیند می تواند بدون اعتقاد به وجود خالق انجام پذیرد و چنین می نماید که این عقیده به تکامل تدریجی انکار بهشت و دوزخ و همه پاداش ها یا عقوبت های آینده را به دنبال می آورد، خلاصه این که این اسناد که جهان از (زمان و مکان) اولیه یعنی زروان، تکامل تدریجی یافته است، بر اساس توجیه مادی گرایانه عالم نهاده شده است که اساساً با اعتقاد به وجود خالق و عقیده به زندگی پس از مرگ و تکیه بر پاداش یا عقوبت در دین زرتشت مقبول عموم، ناسازگار بوده است. (1)

بنا به اساطیر زرتشتی، سپهر از زروان، خدای زمان، پدید آمده است. او تن زروان است و جهان مادی در اوست. او را در ادبیات پهلوی چون چرخ می دانند. استعاره هایی چون فلک گردان و چرخ گردون در ادبیات فارسی بازمانده ی آن اسطوره است. سرنوشت جهان در دست او است. نیکویی کردن و بدی کردن هر دو، از او ساخته است. سپهر، اهورامزدا را در آفرینش یاری می دهد. او چون کشاورزان جامه ی نیلگون بر تن دارد و حامی کشتکاران است. زروان در اوستا شخصیتی کوچک است و اندک اهمیت دارد. اما از نوشته های عصر ساسانی بر می آید که او خدایی سخت مورد ستایش توده ی مردم بوده است. خدایی که به عنوان خدای زمان، ذات او جاودانگی است و به عنوان خدای مکان، همه آفرینش در اوست و بیکرانه است و جز او ذاتی بیکرانه نیست او سرچشمه هستی است. او بی مایه ی ماده، زمان قرار کیهانی و سرنوشت است. او هستی

ص: 244

کل است. منشأیی ندارد و خود منشأ همه چیز است. هیچ کس نمی تواند بر او برآشوبد و بر وی فرمانروا شود. خرد و قدرت او نیز بیکران است علاوه بر اینها، او خدای مرگ، خدای داور، خدا قرار و نظم، خدای تاریکی و روشنی و خدای سرنوشت است. اما زروان چون بیکرانه است، برای هیچ يك از آفریدگان او، حتی خدایان، قابل شناخت نیست. (1)

منشأ هندوی زروان

در اساطیر «ودایی» نیز از خدای زمان بیکرانه نشانه هایی در دست است. خدایان عمده هندو، سه خدایند که عبارتند از: (برهما، ویشنو، شیوا)، شیوا خدای نابودکننده و خرابی و تباهی است. خدایی است که مردم از وی در ترس و هراسند. خدای بی پایانی است که آغاز و انجامش را کرانه ای نیست. به همین جهت دو خدای دیگر یعنی (برهما، ویشنو) اراده کردند تا آغاز و انجامش را دریابند. برای این منظور یکی به سوی بالا سفر کرد و یکی به سوی پایین، اما نتوانستند که آغاز و انجام وی را دریابند. چون شیوا زمان بیکرانه است که نه آغازی دارد و نه پایانی. شیوا نیز مانند زروان آفریننده ی همه چیز است. شیوا خدایی است وحشتناک، مسلط و حاکم، اوست که خلق می کند و می میراند و همه این صفات دقیقاً در زروان نیز وجود دارد.

ص: 245

(دهر) در قرآن و زروان

واژه دهر: دهر در لغت به معنی زمان، زمان طویل، گذشتن و توالی شب و روز، و به طور کلی به معنای مطلق زمان است. (2)

عقاید دهریون در قرآن: قرآن کریم می فرماید: (آنها یعنی دهریون گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست، گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند، آنها به این سخن که می گویند یقین ندارند بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند، و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود دلیلی در برابر آن ندارند جز این که می گویند اگر راست می گویند پدران ما را زنده کنید و بیاورید تا گواهی دهند.) (3) در این آیات بحث دیگری پیرامون منکران توحید است، منتها در اینجا تنها از گروه خاصی از آنها یعنی (دهریون) نام می برد که مطلقاً وجود صانع حکیم را در عالم هستی انکار می کردند، در حالی که اکثر مشرکان ظاهراً به خدا ایمان داشتند و بت ها را شفیعان درگاه او می دانستند، می فرماید «آنها گفتند چیزی جز همین زندگی ما در دنیا در کار نیست، گروهی از ما می میرند و گروهی زنده می شوند» و جای آنها را می گیرند و نسل بشر همچنین تداوم می یابد. « و چیزی جز دهر و گذشت روزگار ما را هلاک نمی کند» و به این ترتیب هم «معاد» را انکار می کردند و هم «مبدأ» را. جمله ی نخست ناظر به انکار معاد است و جمله ی بعد ناظر به انکار مبدأ. قابل توجه این که شبیه این تعبیر در آیه های دیگر قرآن نیز آمده است :

(و کافران گفتند جز همین زندگانی دنیا زندگی دیگری نخواهد بود «قیامتی نیست» و ما

ص: 246

-
- 1- . زروان در قلمرو دین و اساطیر، صص 10-11، همچنین در ادبیات هندی پس از (وداها) به خدایی برمی خوریم بهنام (پرجاپتی) که بسیاری از صفات زروان ایرانی را دارد.
 - 2- . قاموس قرآن، ج 2، ص 363.
 - 3- . جائیه / 24-25.

هرگز بعد از مرگ زنده نخواهیم شد.) (1) (زندگانی جز این چند روزه حیات دنیا بیش نیست که زنده شده و خواهیم مرد و از خاک برانگیخته نشویم.) (2) ولی در هر دو مورد تکیه بر انکار معاد است. تنها در آیه مورد بحث هم معاد و هم مبدأ انکار شده. روشن است این که آنها روی معاد بیشتر تکیه می کردند به خاطر وحشتی بود که از آن داشتند و تأثیری که ممکن بود در تغییر مسیر زندگی هوس آلود آنها داشته باشد. به هر حال این اعتقاد که فاعل حوادث این عالم دهر و روزگار است و یا به تعبیر جمعی دیگر گردش افلاک و اوضاع کواکب می باشد عقیده ی جمعی از مادیون در اعصار گذشته بوده که سلسله حوادث را منتهی به افلاک می کردند و معتقد بودند هر چه در جهان مارخ می دهد به سبب آنها است. حتی گروهی از فلاسفه (دهری) و مانند آنها معتقد به ثبوت عقل برای افلاک بودند و تدبیر این جهان را به دست آنها می دانستند. دهریون گاه در حوادث تلخ و ناگوار به دهر بدگویی می کردند و آن را سبب و دشنام می دادند و عجب این که بقایای آن نیز در ادبیات امروز دیده می شود. ولی در احادیث اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده: (روزگار را دشنام ندهید چرا که خداوند روزگار است) اشاره به این است که روزگار لفظی بیش نیست، کسی که مدبر این جهان است خدا است اگر به مدبر و گرداننده ی این جهان بدگویی کنید بدون توجه به خداوند قادر متعال بدگویی کرده اید. شاهد گویای این سخن حدیث دیگری است که به عنوان حدیث قدسی نقل شده است که خداوند می فرماید: (این سخن فرزندان آدم مرا آزار می دهد که به دهر دشنام می گویند در حالی که دهر منم همه چیز به دست من است و شب و روز را من دگرگون می سازم).

ص: 247

1- . انعام / 29.

2- . مؤمنون / 37.

اوستا کهن ترین نوشته ایرانیان است. زمان نگارش این کتاب بزرگ گرچه به درستی روشن نیست، اما دست کم تا ده سده پیش از مسیح می رسد. آن چه امروز در دسترس ماست و نام اوستا بر آن می گذاریم همه ی آن کتابی نیست که در دوران های کهن در دست ایرانیان قدیم بوده بلکه بخشی بزرگ از این نوشته در کشمکش های گوناگون از دست رفته. در سنت و نوشته های دینی زرتشتیان آمده است که اوستا را به خط زرین بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده نوشته و در کتابخانه نهاده بودند. اوستایی که در روزگار ساسانیان بوده شامل 345700 واژه است ولی امروزه از متن اوستا فقط 83000 واژه برای ما به جا مانده است.

اوستا در اصل بیست و یک نَسک (کتاب) داشته که برابر با بیست و یک نیایش بوده است. در روزگار ساسانیان نیز اوستای بازمانده را بار دیگر به همان شیوه ی کهن به بیست و یک بخش تقسیم کردند و نام ها و شرح این نَسک ها در کتاب پهلوی (دینکرد) و کتابهای دیگر آمده است. نَسک های بیست و یک گانه اوستا به سه بهر بخش می شده که عبارتند از:

1. نَسک های گاسانیک در دانش و کار مینوی.

ص: 248

1- . تفسیر نمونه، ج 21، صص 269-274.

2- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 3-4، پژوهشی در اساطیر ایران، صص 9-12.

2. نِسك های داتيك در دانش و كار جهانی.

3. نِسك های هاتك مانسريك در آگاهی از كردارهای میان جهان مینوی و جهان خاکی.

اوستای کنونی شامل شش بخش عمده ی زیر است :

1. گائاها (گاتها).

2. یسنا.

3. یشتها.

4. خرده اوستا.

5. ویسپرد.

6. ونیدیداد.

و اینك هر يك را شرح می دهیم :

1. گائاها

یا سرودهای زرتشت کهن ترین بخش اوستا است این بخش خود پاره ای از یسنا است که چون سروده خود زرتشت پیامبر مزدیسنا است ویژگی دارد و همواره جداگانه از آن نام برده و آن را در دفتر جداگانه نوشته اند. هر يك از بخش های یسنا را يك (ها، هات) می نامند و گائاها هفده هات از هفتاد و دو هات یسنا را در بر دارد. هر يك از هاتهای (گائاها) دارای چندین بند است و از روی شماره و وزن شعرهایی که در این بندها آمده آنها را به پنج دسته بخش کرده اند و هر دسته يك (گائا) خوانده می شود و نام جداگانه دارد.

نام (گائا) در اوستا به معنی سرود است. برخی از بخش های این سرودها بی آغاز یا بی انجام یا از هم گسیخته می نماید از این روست که هر يك از پنج سرود گائاها دارای

ص: 249

چندین (هات) و هر هات دارای چندین بند است. اینک به شرح هر يك می پردازیم :

1. اهنوگاڭا که دارای هفت هات و صد بند است و هر بند آن سه شعر است.

2. اشتودگاڭا دارای چهار هات و شصت و شش بند است و هر بند آن پنج شعر دارد.

3. سپنتمدا دارای چهار هات و چهل و يك بند است و هر بند آن چهار شعر است.

4. وهوخشترثا دارای يك هات و بیست و دو بند است و هر بند آن سه شعر دارد.

5. وهیشتوايشت ثا دارای يك هات و نه بند است و هر بند آن چهار شعر است. دو تا کوتاه و دو تا بلند. گاڭاها کهن ترین دفتر یا دیوان شعر ایرانی است. و شعرهای این دفتر کهن سراسر ستایش پاکی و نیکی و آزادی و بهروزی و شادکامی مردم است. (1)

2. یسنا

2. یسنا (2)

یکی از کهن ترین بخش های نامه ی مینوی (اوستا) است که هفتاد و دو بخش دارد و هر يك از این بخش ها را در اوستا (هات، ها) می گویند. همان طور که گفتیم گاڭاها هفده هات از هفتاد و دو هات یسنا است. و بقیه که پنجاه و پنج هات باز مانده است یسنا می باشد. و نیز از هفت هات دیگر جداگانه نام برده شده است زیرا آن ها به نثر نوشته شده و گمان می رود در زمانی نزدیک به زمان نگارش گاڭاها نوشته شده اند. و در این کتاب سخن، همه از ستایش پاکی و راستی و زیبایی و زندگی و آزادی و نکوهش پلیدی و دروغ و زشتی و خشم و کین است. در اوستا واژه ی یسنا به معنی ستایش و پرستش است

ص: 250

1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 28-29، شناخت اساطیر ایران، ص 19.

2- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 109-110، خلاصه ادیان، ص 102، دین شناسی تطبیقی، ص 70.

3. یشتها

3. یشتها(1)

یکی از بلندترین بخش های اوستا، یشتها نام دارد. واژه (یشت) در معنی با (یسنا) که از آن سخن گفتیم یکسان است و تنها فرقی که دارد این است که یسنا به معنی ستایش و نیایش به طور کلی است ولی (یشت) به معنی ستایش و نیایش ویژه ی ایزدان و امشاسپندان است. بخش (کتاب) یشتها شامل بیست و یک (یشت) است. که نام بیشتر آنها از نام ایزدانی که سی روز ماه به نام آنهاست گرفته شده است. بخش های یشتها را (کرده) می نامند که به معنی (فصل) و هر (کرده) از چند بند تشکیل می گردد.

4. خرده اوستا

4. خرده اوستا(2)

خرده اوستا به معنی اوستای کوچک است. این کتاب بخش ویژه و جداگانه ای از وستا نیست بلکه گزیده ای است از سراسر نامه ی مینوی که بنابر سنت زرتشتیان در روزگار «شاپور دوم» پادشاه ساسانی به وسیله (آذریاد مهر اسپندان) موبد موبدان آن دوران از روی کتاب های گوناگون اوستا فراهم آمد تا بهدینان آن را در نمازها و نیایش ها و جشن های روزانه و ماهیانه و سالیانه و در هنگام پوشیدن سدره (کشتی) و عروسی و سوگواری بخوانند

ص: 251

-
- 1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 133-134، خلاصه ادیان، ص 102، دین شناسی تطبیقی، ص 71.
 - 2- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 333-334، خلاصه ادیان، ص 103، دین شناسی تطبیقی، ص 71.

5. ویسپرد

5. ویسپرد (1)

بخشی از نامه کهن اوستا را ویسپرد نامیده اند این بخش، کوتاه و در شیوه ی نگارش و مطلب مانند یسنا است و شامل سرودهای کوتاهی در ستایش ردان و پاکان و پارسایان و همه ی پدیده های نیک و ستودنی آفرینش است. واژه ی ویسپرد از دو واژه ی اوستایی (ویسپ) و (رتو) ساخته شده و معنی لفظی آن (همه ردان) یا (همه سران) است. می توان گفت (ویسپرد) ستایش نامه و سپاس نامه نیاکان پارسا و آفرینش نیک (اهورامزدا) است. فصل های ویسپرد را مانند یشتها (کرده) می نامند و بنابر نظرهای گوناگون اوستا شناسان باختر، این کتاب را به بیست و سه یا بیست و چهار و یا بیست و شش و یا بیست و هفت کرده بخش کرده اند.

6. ونیدیداد

6. ونیدیداد (2)

نام بخشی از اوستا است که در آن از دستورها و قانون های زندگی فردی و همگانی و پاداش و پادافره کردار مردمان گفتگو می شود. یا به عبارت دیگر (ونیدیداد) بخش فقهی اوستا است و احکام فرعی آیین زرتشت که در کارهای روزانه به کار می آید می باشد. معنی واژه (ونیدیداد) قانون ضد دیو است. فصل های ونیدیداد شامل بیست و دو (فرگرد) می باشد و در این فرگردهای بیست و دو گانه همه جا سخن از «داد» یا قانون نیست بلکه از چیزهای دیگر نیز گفتگو می شود. مثلاً در فرگرد شانزدهم از کشور آفریده

ص: 252

1- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 325-326، خلاصه ادیان، ص 102، دین شناسی تطبیقی، ص 71.

2- . اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، صص 313-315، خلاصه ادیان، صص 103-102، دین شناسی تطبیقی، ص 71.

(اهورامزدا) و زیانهایی که اهریمن بدین سرزمین می رساند سخن در میان است.

زند و پازند

غالباً اوستا را با زند در یکجا آورده، زند اوستا می گویند. زند عبارت از تفسیری است به زبان پهلوی که در زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است. پازند عبارت از شرحی است که برای زند نوشته اند و چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده و به واسطه ی شباهت حروف به یکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزوارش در آن زبان، برای درست خواندن، کتاب مقدس اوستا را به خط دین دبیره نوشته و به زبان دری ترجمه کرده اند. و در حقیقت پازند شرح زند است به زبان پارسی دری که خالی از هزوارش و لغات آرامی می باشد. (1)

متون زرتشتی اواخر دوران ساسانی

اشاره

متن های مزدیسنی میانه که از اواخر عهد ساسانیان و دو سه قرن نخستین اسلامی بازمانده مجموعه ای فرهنگی، واحد و یک پارچه را از آراء و عقاید اساطیری نشان می دهد. فرق این مجموعه با اوستا این است که: (اوستا در واقع مجموعه ای از سرودهای نیایشی است که در آنها هرچند اشارات بسیار به مسائل اساطیری رفته است اما معمولاً از افسانه ها و روایت های بلند اساطیری تهی است. آیین گاهانی (گاهاها) آیین یکتاپرستی بود که به خدایان متعدد ایمان نداشت و به رفتارهای جادوگرانه و اعتقادات خرافی پشت کرده بود) در حالی که نوشته های زرتشتی دوران میانه انباشته از مطالبی مفصل است پیرامون

ص: 253

اساطیر آفرینش و پایان جهان و نیز نکاتی در زمینه ی داستان های حماسی در آنها موجود است و در حقیقت این مطالب مفصل اساطیری بازگشتی است عامیانه به همان عقاید و خرافه های پیش از عصر گائاهها. (1) اینک به معرفی مهمترین آثار آیین زرتشتی در دوران میانه می پردازیم.

1. کتاب بندهشن

این کتاب در اواخر قرن سوم هجری توسط (فرنخ) نوشته شده است. از این کتاب دو روایت مختصر (معروف به هندی) و مفصل (معروف به ایرانی) موجود است. این کتاب در بیان کیفیت خلقت و حرکت عالم تا به رستاخیز و جاودانگی زندگی پس از آن اشاره می کند. مطالبی نیز درباره ی ایزدان و دیوان و هجوم اهریمن به روشنی دارد. این کتاب علاوه بر گوشه های تاریخی مربوط به ساسانیان شامل اطلاعات نجومی، تقویمی، گیاه شناسی، جانورشناسی و جغرافیایی آن دوره نیز هست. (2)

2. گزیده های زاداسپرم

این اثر توسط (زاداسپرم) پسر جوان جم نوشته شده است. این کتاب همانند «بندهشن» متعلق به قرن سوم هجری است این کتاب از نظر زروان شناسی جالب است همچنین درباره ی آغاز خلقت، شرح زندگی زرتشت، و در مورد تن و روان انسان و جاودانگی

ص: 254

1- . پژوهشی در اساطیر ایران، دیباچه، صص 6-8.

2- . همان کتاب، دیباچه، صص 10-11.

3. روایت پهلوی

نام مؤلف این کتاب روشن نیست و احتمالاً در عصر اسلامی نوشته شده است در این کتاب از آیین ها و عادات و آداب دینی گرفته تا جهان شناسی زرتشتی همه به صورتی غیر منطقی در کنار هم قرار گرفته اند.⁽²⁾

4. دینکرد

این کتاب بزرگترین و برجسته ترین اثر زرتشتی در دوره اسلامی محسوب می شود. که توسط آذرفرنبغ، آذربادایمیدان و (اشوهشت) نوشته شده است. در اصل دارای نه بخش بوده است که دو بخش نخستین آن از دست رفته است. این کتاب شامل مباحثی مانند یزدان شناسی، فلسفه دینی، پاسخ به پرسش ها، اندرزنامه، زندگی زرتشت، تاریخ پهلوانان و شاهان و مختصری از متنهای اوستایی است.⁽³⁾

5. زند بهمن یسن

نویسنده این کتاب ناشناخته است و مطالبش مربوط به پیشگویی های اهورامزدا و گفتگو با زرتشت درباره ی آینده سرزمین ایران و مردم آن و دین زرتشتی است. اصل این

ص: 255

1- . پژوهشی در اساطیر ایران، دیباچه، ص 12.

2- . همان کتاب، دیباچه، صص 12-13.

3- . همان کتاب، دیباچه، ص 13.

پیشگویی های کهن متعلق به دوره ای پس از شکست ایرانیان از یونانیان و پیش از فرارسیدن اشکانیان است. بعد از اواخر عهد ساسانیان و شاید بعد از آن نیز مطالبی تازه بر آن افزوده شده است تا پیشگویی های کتاب فراگیرنده ی همه اعصار باشد. (1)

6. زند و ندیداد

این ترجمه و ندیداد اوستایی است با یادداشت هایی اضافی، خاص متن پهلوی. این اثر علاوه بر داشتن مطالبی جغرافیایی و تاریخی دارای مطالب بسیار حقوقی و آیینی نیز هست که آن را از نظر جامعه شناسی تاریخی و ارتباط فرهنگی و اجتماعی مردم نجد ایران با بین النهرین و غرب آسیا شایان اهمیت بسیار می سازد. مطالب یاد شده در فصل های اول و دوم این کتاب که دارای اصلی اوستایی است، باید احتمالاً بسیار کهن و مربوط به اعصار پیش از تاریخ گسترش و سپس سکونت اقوام هند و ایرانی در آسیای میانه، دره سند و نجد ایران باشد. (2)

7. متن های پهلوی

محتوای این کتاب شامل سی و هشت مطلب مستقل از یکدیگر است از جمله مطالب

ص: 256

1- . پژوهشی در اساطیر ایران دیباچه، ص 14.

2- . همان کتاب دیباچه صص 14-15.

بسیار با ارزش آن (یادگار زریران، (1) داستان خسرو قبادان (2) وریدک، درخت آسوری، (3) قطعه شعر بهرام ورجاوند (4) و گزارش شطرنج) است که از نظر اساطیری، جغرافیایی و اجتماعی دارای اهمیت ویژه ای است. (5)

8. ارداویراف نامه

این کتاب شرح سفر یکی از روحانیون مقدس (6) زرتشت است به جهان دیگر که در طی آن به دیدار اهورامزدا و مشاهده ی بهشت و دوزخ نائل می گردد. در این کتاب به توصیف دوزخ و دوزخیان و مجازات های آنان پرداخته شده و همچنین ریشه ی هر يك از مجازات ها یعنی نوع گناهان نیز شرح داده شده است.

ص: 257

- 1- . زریران همان شهرستانهای ایران را گویند.
- 2- . خسرو قبادان (انوشیروان) کسی است که مزدك را کشت و با عقاید اشتراکی او مخالفت کرد و دین زرتشتی را از آسب عقاید مزدك نجات داد.
- 3- . نام داستانی است که در کتاب متنهای پهلوی نوشته شده است.
- 4- . بهرام ورجاوند همچون پشوتن است که در اواخر هزاره ی زرتشت به نجات بخشی ایرانشهر قیام می کند.
- 5- . پژوهشی در اساطیر ایران، دیباچه، ص 15.
- 6- . نام این شخص (ویراف) یا (وراز) است.

فصل هفتم: آیین یهود

اشاره

ص: 258

1- پژوهشی در اساطیر ایران، دیباچه، ص 15.

واژه یهود را نیز مانند واژه مجوس و صابی به اشتباه عربی پنداشته، و بعضی گفته اند که از «هود» که به معنای «رجوع» است گرفته شده، در حالی که ریشه ی لغت (یهود) عبری و از واژه یهوه (نام خداوند به لغت عبری) است.

عربی می باشد. (1) آقای شهرستانی می گوید: اصل این لغت از (هادالرجل) است. و این لقب را از آن جهت گفته اند که موسی فرمود: (ما به سوی تو بازگشتم و تضرع و زاری نمودیم) (2) و یهود امت موسی اند. (3) در قاموس قرآن گفته شده است: که (یهود) نام قومی است که ابتدا آن از دوازده فرزند حضرت یعقوب (علیه السلام) است. واحد آن یهودی و مؤنثش یهودیه و چون کسی را به یهود نسبت دهند گویند، یهودی، ولی آن چه که در قرآن مطرح شده تحت عنوان (یهود) منظور از نژاد آن نیست بلکه مراد دین یهود است. (4)

در تفسیر نمونه ذیل آیه 156 سوره اعراف چنین می گوید: «هدنا» از ماده «هود» به معنی بازگشت توأم با نرمی و آرامش است و به طوری که بعضی گفته اند، هم بازگشت از خیر به شر را شامل می شود و هم از شر به خیر را، ولی در بسیاری از موارد به معنی توبه و بازگشت به اطاعت فرمان خدا آمده است. راغب در کتاب مفردات از بعضی نقل می کند: که نامگذاری قوم یهود به این نام به خاطر بازگشت آنها به سوی خدا است. بعضی دیگر از مفسران گفته اند علت نامگذاری این قوم به (یهود) را از نام یکی از فرزندان یعقوب به نام «یهودا» گرفته اند و سپس (ذال) تبدیل به (دال) گردیده و یهودا

ص: 259

1- . اسلام و عقاید و آرای بشری، ص 395.

2- . اعراف / 156.

3- . توضیح الملل، ج 1، صص 293-295.

4- . قاموس قرآن، ج 7، ص 280.

شده و منسوب به آن (یهودی) می باشد. (1) چون کورش هخامنشی یهود را پس از چهل و هفت سال اسارت در بابل به جهت موحد بودنشان نجات داد و در سال 520 قبل از میلاد معبد اورشلیم دوباره بنا شد. از آن زمان به بعد عبرانیان (یهودی) خوانده شدند زیرا ایرانیان آنان را به این نام خواندند و امروز این قوم را یهود و آیین شان را (آیین یهود) می خوانند. (2)

نژاد یهود (بنی اسرائیل)

یهودیان اصلا سامی نژادند، و سامی ها یکی از اقوامی هستند که آنان را از اعقاب سام پسر نوح می دانند. این قوم همگی تا چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح با یکدیگر در جزیره العرب به زندگی شبانی و چادر نشینی مشغول بودند اما بعد از این از آنجا مهاجرت کردند و از رود اردن گذشته و وارد سرزمین فلسطین شدند. این قوم را عبرانیان نیز گفته اند. و کلمه عبری و عربی هر دو از يك ریشه و به معنای (بدوی و بیابانی) است و چون آنان از بیابان های جزیره العرب به سرزمین فلسطین هجوم آورده و در آنجا ساکن شده بودند، از این جهت آنان را عبرانی (بدوی) گفته اند. بزرگترین شخصیت و به قولی پدر عبرانیان را «حضرت ابراهیم(علیه السلام)» دانسته اند و آن حضرت نخستین کسی است که ندای توحید و یگانه پرستی را سرداد. و سنت ختنه کردن پسران را در میان عبرانیان رواج داد. برجسته ترین فرزندان ابراهیم(علیه السلام) عبارتند از حضرت اسماعیل(علیه السلام) و حضرت اسحاق(علیه السلام). حضرت اسحاق دارای فرزندی بود به نام یعقوب یا اسرائیل.

ص: 260

1- . تفسیر نمونه، ج6، ص392.

2- . خلاصه ادیان، 132.

یعقوب (اسرائیل)

یعقوب (علیه السلام) فرزند اسحاق (علیه السلام) پسر ابراهیم (علیه السلام)، پدر انبیاء بنی اسرائیل می باشد. نام دیگر آن جناب (اسرائیل) می باشد که بعضی لقب آن حضرت را اسرائیل دانسته اند. اسرائیل به معنی بنده خدا و برگزیده ی خدا است. (2) زیرا (ایل) به معنی (خدا) و (اسری) به معنی (بنده) است و به همین جهت قوم یهود را که از فرزندان دوازده گانه حضرت یعقوب و اولاد آنها می باشند (بنی اسرائیل) گفته اند. (3)

فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل یا اسباط)

قرآن می فرماید: (بگویند ما به خدا ایمان آورده ایم، و به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید و همچنین آن چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگار داده شده است، و ما جدایی در میان آنها قائل نمی شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم). (4)

در آیه فوق منظور از کلمه (اسباط) که جمع (سبط) است به معنی طوائف بنی اسرائیل است. و در لغت به معنی گسترش و توسعه چیزی به آسانی و راحتی است و لذا فرزندان و شاخه های يك فامیل را (سبط) و (اسباط) می گویند به خاطر گسترشی که در نسل پیدا می شود. منظور از (اسباط) تیره ها و قبایل بنی اسرائیل یا فرزندان است که از اولاد دوازده گانه یعقوب به وجود آمدند و چون در میان آنها پیامبرانی وجود داشته اند در آیه

ص: 261

1- . نقل به اختصار از: خلاصه ادیان، صص 120-114.

2- . بنا به روایت تورات چون یعقوب با خدا کشتی گرفت لذا ملقب به اسرائیل گشته است.

3- . قاموس قرآن، ج 1، صص 81-82، ج 7، ص 267.

4- . بقره / 136.

بالا آنها را جزو کسانی می‌شمارد که آیات خدا بر آنها نازل گردیده است. بنابراین منظور از قبائل بنی اسرائیل، قبائل فرزندان یعقوب است که پیامبرانی داشتند نه خود فرزندان(1) یعقوب، تا گفته شود همه

آنها صلاحیت پیامبری نداشتند چرا که آنها درباره برادر خود مرتکب گناه شدند. بنابراین منظور از اسباط پیامبران الهی بازمانده از ذریه و نسل یعقوب(علیه السلام) را گویند. مانند حضرت یوسف(علیه السلام).(2)

یوسف(علیه السلام)

یوسف(علیه السلام) فرزند یعقوب و نواده اسحاق و فرزند سوم ابراهیم(علیه السلام) می‌باشد. قرآن(3) او را از مخلصین خوانده که از خالص شدگان برای خدا بود و شیطان و نفس را در وجود او راهی نبود. ماجرای شگفت انگیز او که مجسم کننده ی جمال انسانیت و خویشتن داری و ایمان آن جناب است به طور تفصیل به عنوان احسن القصص در سوره ای به نام آن حضرت ذکر شده و خداوند به شرح حال او بیشتر اعتنا فرموده است.(4) به هر حال یوسف(علیه السلام) که یکی از اسباط

دوازده گانه بود با حيله برادرانش از پدر جدا شده و از کنعان به مصر برده شد و سرانجام در آنجا به حکومت رسید. و از آن زمان قوم عبرانی به بنی اسرائیل یعنی پسران اسرائیل یا یعقوب ملقب شدند. به جهت حکومت یوسف(علیه السلام) در مصر و پیدایش قحطی و

ص: 262

1- . مانند یهودا، روبین، لاوی، بنیامین.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، صص 470-471، ج 4، ص 215، ترجمه تفسیر المیزان، ج 2، ص 182، ج 9، ص 218.

3- . یوسف / 24.

4- . قاموس قرآن، ج 7، ص 264.

خشکسالی در کنعان، به تدریج بنی اسرائیل روی به مصر آوردند. و تعدادشان در آنجا رو به فزونی نهاد، ولی عاقبت حال ایشان دگرگون گشت و مصریان آنان را به کارهای سخت وا می داشتند و شکنجه و آزار می کردند.⁽¹⁾

یکی از مهمترین عوامل آزار و شکنجه بنی اسرائیل در مصر، اوامر جابرانه و ظالمانه (رامسس دوم) یکی از ستمکارترین فراعنه مصر بود وی را به سبب ستمگری بی حدش (فرعون تسخیر) نامیده اند. لازم به تذکر است که حضرت موسی (علیه السلام) نیز در زمان حکومت وی متولد شد.⁽²⁾ قرآن در مورد ستمگری های رامسس دوم چنین می فرماید: (همانا فرعون در

زمین (مصر) تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند و طایفه (موسی قدرت یابند.) و زنانشان را زنده⁽³⁾ می گذاشت و همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد

اندیش بود) و نیز می فرماید: (یادآرید هنگامی را که فرعونیان شما را سخت به عذاب و شکنجه می داشتند پسرانتان را می کشتند و زنان را زنده به اسارت و خدمتکاری می گماشتند و این شما را از جانب خدا امتحان و تنبیه بزرگی بود.)

ص: 263

1- . خلاصه ادیان، 120.

2- . قاموس قرآن، ج 5، ص 164-163.

3- . فرعون زنان را به جهت خدمتکاری کردن نمی کشت.

شخصیت و زندگی موسی (علیه السلام)**واژه موسی**

موسی لفظ عبری است به معنی از آب گرفته شده. ظاهر آ از آن جهت که مأموران فرعون او را در بچگی از آب گرفتند، موسی نامیده شده است. (2)

تولد موسی

ولادت موسی در روزگاری بود که فرعون پسران تازه متولد شده ی بنی اسرائیل را سر می برید زیرا کاهنان به فرعون گفته بودند: فرزندی در بنی اسرائیل متولد می شود که سلطنت تو را تهدید خواهد کرد. فرعون برای جلوگیری از تولد چنین پسری به آن جنایت وحشتناک دست زده بود. علت آن کشتار دلخراش و بی رحمانه آن بود که فرعون نمی خواست بنی اسرائیل در اثر کثرت مردان تقویت شده و خطری برای مصریان و فرعون باشند چون در صورت کشتار پسران، زنان هر قدر زیاد می شدند باز همه به صورت بردگان در مصر بودند و هیچ خطری برای دستگاه حکومت فرعون محسوب نمی شدند. (3)

به هر حال چون موسی متولد شد مادرش با الهام خداوندی او را شیر داد و در صندوقی گذاشته در آب رها کرد و با الهام خدایی می دانست که به وی باز خواهد گشت، غلامان فرعون صندوق را از آب گرفتند و چون باز کردند نوزادی در آن یافتند و چون پسر بود نظر فرعون بر آن شد که او را به قتل برسانند، ولی زن فرعون شیفته ی نوزاد شد و در

ص: 264

1- . قصص / 4، اعراف / 141.

2- . قاموس قرآن، ج 6، ص 304.

3- . تفسیر نمونه، ج 13، صص 197-198، ج 16، صص 23-24، ترجمه المیزان، ج 27، ص 230.

اثر علاقه شدید به او، مانع از کشتن او شد. بالاخره فرعون تسلیم شد که او را نکشد. بنابراین در طلب زن شیردهی بر آمدند تا او را شیر دهد، تقدیر خدا این بود که هر زنی را که آوردند موسی پستانش را نگرفت. حاضرین در این کار فرو ماندند. خواهر موسی که وارد آن مجمع شده و به توصیه ی موسی را پیش مادرش آوردند آنگاه به فرعون بشارت دادند که مسأله حل شد و پستان فلان زن را گرفت و بدین سان خداوند موسی را به دامان پر مهر مادرش بازگرداند. (1)

قتل یکی از فرعونیان به دست موسی (علیه السلام)

از تفسیر علی بن ابراهیم چنین استفاده می شود که موسی با نهایت احترام تا دوران بلوغ در کاخ فرعون ماند، ولی سخنان توحیدی او فرعون را سخت ناراحت می کرد، تا آنجا که تصمیم قتل او را گرفت ولی موسی کاخ را رها کرد و وارد شهر شد که با نزاع دو نفر که یکی از قبلیان و دیگری از سبطیان بود روبرو گشت. هنگامی که مرد بنی اسرائیل (سبطی) چشمش به موسی افتاد از موسی که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود در برابر دشمنش (قبطی) تقاضای کمک کرد. موسی (علیه السلام) به یاری او شتافت و مشتى محکم بر مرد فرعونى زد و همین يك مشت او را بر زمین انداخت و مرد. (2) موسی دیگر به کاخ فرعون بر نگشت و منتظر موسی به او گفت تو انسان جاهل و گمراهی هستی که با توجه به تسلط مصریان هر روز با یکی از آنها مشاجره می کنی، اما همین که موسی خواست از او دفاع کند فریادش بلند شد و گفت ای موسی تو می خواهی مرا بکشی

ص: 265

-
- 1- . ترجمه المیزان، ج 27، صص 231-233، خلاصه ادیان، صص 120-121، تفسیر نمونه، ج 16، صص 24-30، ج 13، صص 203-
 - 199، قاموس قرآن، ج 6، صص 304-306.
 - 2- . فصص / 14-15.

همانگونه که انسانی را دیروز کشتی؟(1)

ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه ی مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد. در این هنگام مردی(2) از کاخ

فرعون به سرعت خود را به موسی رساند و گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان توام. موسی این خبر را کاملاً جدی گرفت و به توصیه او از شهر خارج شد و راهی سرزمین مدین(3) گردید.(4)

موسی در شهر مدین

موسی پس از خروج از مصر راه مدین را در پیش گرفت و چون به چاه مدین رسید دید گروهی به گوسفندان خویش آب می دهند ولی دو دختر چند رأس گوسفند را از آب خوردن باز می دارند، گفت چرا چنین می کنند دختران گفتند ما پس از برگشتن چوپان ها به گوسفندان آب می دهیم پدر ما پیر مرد است و نمی تواند خودش گوسفندان را آب دهد موسی به آن گوسفندان آب داد و در سایه ای استراحت کرد، پس از رفتن دختران

ص: 266

-
- 1- . قاموس قرآن، ج6، صص 306-307.
 - 2- . ظاهراً این مرد همان (مؤمن آل فرعون) یعنی حزقیل بوده است که از خویشاوندان فرعون محسوب می شده.
 - 3- . مدین شهری بوده در جنوب شام و شمال حجاز که از قلمرو حکومت فرعون جدا بوده است و این همان شهری است که شعیب(علیه السلام) بر اهل آن مبعوث گردید.
 - 4- . تفسیر نمونه، ج13، صص 203-205، همان تفسیر، ج16، صص 49-53.

یکی از آن دو بازگشت و به موسی گفت پدرم تو را می خواهد تا مزد این کار را که کردی بدهد. موسی پیش شعیب (علیه السلام) آمد و ماجرای خویش را بازگفت، شعیب پس از شنیدن سرگذشت او گفت (نترس که از قوم ستمگر نجات یافته ای) در همین هنگام یکی از دختران گفت: پدرجان این جوان را اجیر کن که هم نیرومند است و هم درستکار. شعیب (علیه السلام) به موسی (علیه السلام) گفت می خواهم یکی از دخترانم [\(1\)](#)

را به عقد نکاح تو در آورم به شرط این که هشت سال اجیر من باشی و اگر ده سال برایم کار کردی به اختیار خودت است، و من نمی خواهم تو را به زحمت بیندازم و زیاد از تو کار بکشم. زیرا من از نیکوکاران هستم. موسی (علیه السلام) این پیشنهاد را پذیرفت و گفت اگر هشت یا ده سال برایت کار کردم هرگز از سوی تو بر من تحمیلی نخواهد بود. و به همین آسانی موسی داماد شعیب شد. [\(2\)](#)

شعیب (علیه السلام)

یکی از پیامبران نامی است که خداوند او را برای هدایت مردم مدین مبعوث فرمود اما جز عده ی اندکی به او ایمان نیاوردند و خداوند تکذیب کنندگان او را به عذاب صاعقه گرفتار کرد.

بعثت موسی (علیه السلام)

موسی چون مدت خدمتش را نزد شعیب تمام کرد خواست به وطنش (مصر) باز گردد

ص: 267

1- . نام دختران شعیب را (صفورا) و (لیا) نوشته اند که اولی با موسی ازدواج کرد.

2- . تفسیر نمونه، ج 16، صص 69-49، قاموس قرآن، ج 6، صص 308-307.

با خانواده اش از مدین به راه افتاد. چون به صحرای سینا(1) رسید ظاهر آراه را گم کرد و از سرما تا

حدی ناراحت بودند. که قرآن در این مورد می فرماید: (هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش از مدین به سوی مصر حرکت کرد از جانب طور آتشی دید به خانواده اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می روم شاید خبری برای شما بیاورم یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید. هنگامی که به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پربرکت از میان يك درخت ندا داده شد که ای موسی منم خداوند پروردگار جهانیان، عصایت را بیفکن هنگامی که عصا را افکند نگاه کرد و دید همچون ماری با سرعت حرکت می کند موسی ترسید و به عقب برگشت به او گفته شد برگرد و ترس تو در امان هستی، دستت را در گریبان فرو بر هنگامی که خارج می شود و درخشنده است و دستهایت را بر سینه ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود با این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و قومش (برو و هدایتشان کن) که آنها فاسق هستند(2) آن چه مسلم است و از آیات فوق برمی آید، انتخاب موسی به عنوان پیامبر در همین جا بوده است. و این جریان بعد از گذشت ده سال که ایشان در خدمت پیامبری به نام شعیب بود تحقق می یابد. در حقیقت ضرورت داشت که موسی(علیه السلام) يك دوران ده ساله را در غربت و در کنار پیامبر بزرگ بگذارند و شبانی کند. تا اگر خوی کاخ نشینی بر فکر و جان او اثر گذاشته است به کلی شستشو شود، موسی باید در کنار کوخ نشینان باشد، از دردهای آنها آگاه گردد و برای مبارزه با کاخ نشینان آماده شود. از سوی دیگر موسی باید زمان طولانی برای تفکر در اسرار

ص: 268

1- . شبه جزیره سینا در میان تنگه سوئز و خلیج عقبه واقع است.

2- . قصص / 29-32.

آفرینش و خودسازی در اختیار داشته باشد، کجا بهتر از بیابان مدین و کجا بهتر از خانه شعیب بود. (1) حضرت موسی (علیه السلام) در زمان سلطنت فرعون مصری معروف به نام (منفتاح) فرزند

رامسس دوم در حدود 1310 سال قبل از میلاد مسیح به پیامبری مبعوث گردید. (2) موسی (علیه السلام)

یکی از پنج شیغمبر اولوالعزم است که خود سادات انبیاء بودند و کتاب و شریعت داشتند. نام آن جناب از هر پیغمبری دیگر در قرآن کریم بیشتر آمده و به طوری که شمرده اند نامش در صد و شصت و شش جای قرآن کریم ذکر شده و در بین انبیا (علیه السلام) به کثرت معجزه شهرت یافته است.

هارون

بعد از آن که حضرت موسی از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شد عرض کرد: (پروردگارا من از آنها (فرعونیان) يك تن را کشته ام می ترسم مرا به قتل برسانند، و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند و می ترسم مرا تکذیب کنند، فرمود بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی یابند شما و پیروانتان پیروزید. (3) خدای تعالی آن جناب را در منتهایش و در دادن کتاب و هدایت به سوی صراط مستقیم و در داشتن تسلیم و بودنش از محسنین و از

ص: 269

1- . تفسیر نمونه، ج 16، ص 72.

2- . موازنه ی بین ادیان چهارگانه، ص 36.

3- . قصص / 33-35.

بندگان مؤمنین خدا، با موسی (علیه السلام) شریک دانسته. (1) و او را از مرسلان دانسته و از انبیاء معرفی کرده است. و دعایی که موسی (علیه السلام)

داشت از خدا خواست که هارون را وزیر او قرار دهد و پشتش را به وی محکم نموده او را شریک او قرار دهد، تا خدا را بسیار تسبیح کنند و بسیار ذکر گویند.

(خدا او را هم طراز موسایش دانسته است.) (2) آن چه مسلم است آن جناب در تمامی مواقف ملازم بردارش بوده و در عموم کارها با او شرکت می کرده و او را در رسیدنش به مقاصد یاری می کرده. در آن زمان که موسی (علیه السلام) به مدت چهل روز به میقات رفت. هارون را جانشین خود قرار داد و گفت برادرم هارون خلیفه من باش در قومم و اصلاح کن و راه مفسدان را پیروی مکن تا من برگردم. (3) وقتی حضرت موسی از میقات برگشت در حالی که خشمناک و متأسف

بود که چرا پیروان او گوساله پرست شده اند، الواح تورات را بیفکند و سر برادر را گرفت و به طرف خود کشید، هارون گفت ای پسر مادرم، مردم، مرا ضعیف کردند و گوش به سخنم ندادند و نزدیک بود مرا بکشند، پس پیش روی دشمنان مرا شرمنده و سرافکننده مکن و با مردم ستمگر به یک چوب مران، موسی گفت: پروردگارا مرا و برادرم را بیامرزد و ما را در رحمت خود داخل کن.

ص: 270

1- . صفات / 113-122، طه / 47.

2- . طه / 35

3- . ترجمه تفسیر المیزان، ج 31، صص 49-70.

مقابله موسی با فرعون

پس از آن که خدا خواسته موسی را بر آورد و هارون را با او شریک کرد فرمود: (موسی گفت ما دو فرستاده ی پروردگار هستیم بنی اسرائیل را به ما واگذار و غذایشان نکن بر تو معجزه ای از خدایت آورده ایم سلام بر آن که تابع راه هدایت است.) اما فرعونیان گفتند: (این جز سحری که به خدا بسته است چیز دیگری نیست و ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده ایم.) (2) و جمعی از قوم فرعون گفتند: این جادوگر دانایی است می خواهد شما را از زمینتان بیرون کند. او و برادرش را باز دارید و بفرستید جادوگران دانای شهر را جمع کنید و چون گرد آمدند گفتند اگر پیروز گردیم آیا مزدی داریم؟ فرعون گفت: آری از نزدیکان درگاه خواهید شد. جادوگران به موسی گفتند: اول ما بیندازیم یا تو می اندازی موسی گفت شما بیندازید، چون انداختند جادویی بزرگ کردند و مردم را ترسانند سپس عصایش را انداخت آن چه نمودند فرو برد. آن چه می کردند باطل شد و حق ثابت گشت. ساحران مغلوب شدند و به سجده افتادند و گفتند به پروردگار جهان و موسی و هارون ایمان آوردیم. فرعون گفت: آیا قبل از این که به شما اجازه دهم ایمان آوردید و فکر کردید، دست و پای شما را می برم و شما را بر دار می افکنم. جادوگران گفتند به سوی پروردگاران باز می گردیم. خداوندا به ما صبر ده و ما را مسلمان بمیران جمعی از قوم فرعون گفتند آیا اجازه می دهی موسی و قوم او در سرزمین فساد کنند و تو و خدایت را واگذارند گفت: پسران ایشان را کشیم و زنان آنان را زنده می گذاریم تا قوم موسی به قحطی دچار شوند. همان طور که مشاهده می شود فرعون بر انکار دعوت اصرار می ورزید و ایمان نمی آورد. موسی (علیه السلام) هم چنان به دعوت

ص: 271

1- . قاموس قرآن، ج 7، صص 153-151.

2- . قصص / 36-37.

خود پافشاری می کرد. او و درباریانش را به دین توحید می خواند. (1)

معجزات موسی (علیه السلام)

همان طور که بیان شد حضرت موسی به کثرت معجزات مشهور بود. چون هیچ قومی به اندازه یهود از پیامبرشان نافرمانی نکرده اند به همین دلیل معجزات پیامبر یهود از همه بیشتر بود. که بعضی از آنها را ذکر کرده ایم مانند: تبدیل شدن عصای موسی به اژدها و ید بیضا، هم اکنون به بعضی دیگر اشاره می کنیم. موسی (علیه السلام) همین طور که به دعوت توحیدی خود ادامه می داد نیز معجزه هایی می آورد. یک بار فرعونیان را دچار طوفان ساخت، یک بار ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنان مسلط کرد ولی فرعونیان بر استکبار خود پافشاری می کردند، به هر یک از گرفتاری ها که موسی (علیه السلام) به عنوان معجزه بر ایشان می آورد، می گفتند: ای موسی پروردگار خودت را بخوان و این بلا را از ما برگردان تا ما به تو ایمان آوریم. ولی همین که خدا در مدت مقرر بلا را از ایشان بر طرف می کرد. دوباره عهد خود را می شکستند و به کفر خود ادامه می دادند. (2)

لاجرم خدای تعالی دستور می دهد تا مصر بیرون ببرد، موسی و بنی اسرائیل از مصر بیرون شدند و شبانه براه افتادند تا به کنار دریا (3) رسیدند. فرعون چون از جریان آگهی یافت، از دنبال سر ایشان آمدند همین که از دور

اصحاب موسی (علیه السلام) فرعونیان را دیدند گفتند: دشمن دارد به ما می رسد، موسی گفت

ص: 272

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 299-300.

2- . تفسیر نمونه، ج 16، ص 83-80، ترجمه المیزان، ج 31، ص 66.

3- . رود نیل واقع در سرزمین مصر.

حاشا، پروردگار من با من است، و به زودی مرا راهنمایی می کند در همین حال به وی وحی شد که با عصایش به دریا بزند، همین که زد دریا شکافته شد و بنی اسرائیل از دریا گذشتند، فرعون و لشکریانش نیز وارد دریا شدند همین که آخرین نفرشان وارد شد، آب را از دو طرف به هم زد و همه شان را غرق کرد. بعد از آن که بنی اسرائیل نجات یافت، از شر فرعون و لشکرش راحت شدند موسی (علیه السلام) قوم خود را به طرف بیابانی برد که هیچ آب و علفی نداشت. در آنجا به کرامت خدای تعالی (منّ و سلوی) (1) بر آنان نازل شد تا غذایشان باشد. و برای سیراب شدنشان به

سنگی می زند با همان عصا دوازده چشمه از آن می جوشد و هر يك از تیره های بنی اسرائیل چشمه خود را می شناخت، از آن چشمه می نوشیدند و از آن (منّ و سلوی) می خوردند و برای رهایی از گرمای آفتاب ابر را بر سر آنان می آورد تا سایه خود را بر سر آنان بیفکند. سپس بنی اسرائیل از خوردن (منّ و سلوی) به تنگ آمده، درخواست کردند که پروردگار خود را بخواند تا از زمین گیاهان بر ایشان برویاند، از سبزی ها و خیار، سیر، عدس و پیاز آن برخوردارشان کند. خدای تعالی دستورشان داد برای رسیدن به این هدف داخل سرزمین مقدس (2) شوید، که خداوند بر شما واجب کرده در آنجا به سر برید، بنی اسرائیل زیر بار نرفتند و

خدای تعالی آن سرزمین را بر آنان حرام کرد و به سرگردانی مبتلاشان ساخته، در نتیجه مدت چهل سال در بیابانی سرگردان شدند. (3) از معجزات دیگر بلند کردن کوه طور

ص: 273

1- . سلوی نام پرنده ای است سفید (بلدرچین) و در فارسی به نام كرك است و (منّ) ماده آبکی است که روی بعضی درخت ها می نشیند، نیز گفته اند که سلوی اصل آن از سلو به معنی آرامش خاطر است و آن چه در اینجا مطرح استمراد از (منّ و سلوی) طعام است. و نیز گفته اند منّ يك نوع عسل کوهستانی و یا ماده قندی نیروبخش می باشد.

2- . مفهوم کلی سرزمین مقدس در اینجا از بیابان به شهر وارد شدن است.

3- . قاموس قرآن، ج 6، صص 313-314، ترجمه المیزان، ج 31، صص 67-68.

بود، که در بالای
سر آنان نگه داشت.

گوساله پرست شدن قوم موسی (علیه السلام)

بعد از رهایی از شرّ فرعونیان و مستقر شدن در بیابان خدای تعالی با موسی (علیه السلام) مواعده کرد: که چهل شبانه روز به کوه طور(1) برود تا تورات بر او نازل شود، موسی (علیه السلام) از بنی اسرائیل

هفتاد نفر را انتخاب کرد. تا تکلم کردن خدا با وی را بشنوند و به دیگران شهادت دهند ولی آن هفتاد نفر با این که شنیدند مع ذلك گفتند، نه ما ایمان نمی آوریم تا آن که خدا را آشکار ببینیم (خدای تعالی جلوه ای به کوه کرد، کوه متلاشی شد) ایشان از صاعقه مردند و دوباره به دعای موسی زنده شدند و بعد از آن که میقات تمام شد خدای تعالی تورات را بر او نازل کرد.

آنگاه به او خبر دادند که بنی اسرائیل بعد از بیروت شدنش گوساله پرست شدند و سامری گمراهشان کرده.(2) به نظر می رسد که غیبت موسی (علیه السلام) از اول چهل روز نبوده بلکه سی روز

بوده اما آن ده شب که به آن اضافه شده برای امتحان بنی اسرائیل بوده. چون حضرت موسی (علیه السلام) بعد از سی روز مراجعت نکرد سامری از موقعیت سوء استفاده کرد و جریان گوساله را پیش آورد و با یاران خویش مردم را به عبادت آن فرا خواند. به هر حال چون

ص: 274

-
- 1- . طور سینا کوهی است که خدا در آن کوه موسی (علیه السلام) را مخاطب قرار داد و موسی با خدا در آنجا به مناجات پرداخت، این کوه در جنوب شبه جزیره سینا در میان تنگه سوئز و خلیج عقبه قرار داد و آن را جبل موسی خوانند.
 - 2- . قاموس قرآن، ج6، صص 316-314.

برگشتن موسی (علیه السلام) به طول انجامید سامری مقداری زیور آلات از مردم و مقداری از خویش جمع کرده و آنها را ذوب نموده به صورت گوساله ای در آورد و آن صدای گاو داشت (به نظر می آمد که در جوف آن دستگاہهایی گذاشته بود) باد که از عقب آن وارد می شد در اصطکاک با آن دستگاہ به صورت صدای گاو از دهان خارج می شد. سامری چون از ساختن گوساله فارغ شد با عده ای از همدستان خویش مردم را به عبادت گوساله خواندند و گفتند این معبود شما و معبود موسی است. موسی معبود خویش را که در اینجا است از یادبرد و در طلب آن به طور رفت. هارون که جانشین موسی بود با این امر به مخالفت برخاست و گفت مردم پروردگار شما خدای رحمن است نه این گوساله از من پیروی کنید و از عبادت آن دست بردارید گفتند تا برگشتن موسی به آن عبادت خواهیم کرد. خداوند در طور به موسی از ماجرای سامری خبر داد، موسی به عجله و اندوهناک و خشمگین به میان بنی اسرائیل بازگشت و آنها را به باد ملامت گرفت مردم تقصیر را به گردن سامری انداخته و گفتند او این کار را کرد. موسی آنگاه به برادرش هارون پرخاش کرد ولی هارون گفت مردم مرا بیچاره کردند و خواستند مرا بکشند، سامری آمد، گوساله اش را آتش زد، خاکسترش را به دریا ریخت و گفت این چه وضعی است که پیش آوردی، سامری گفت: آن چه این مردم ندانستند من دانستم مقداری از دین تو را اخذ کرده و سپس رها کردم و نفس من این چنین وادارم کرد. موسی (علیه السلام) سامری را طرد کرد (1) و

فرمود: برو حق نداری با کسی افت و خیز و گفتگو و معاشرت کنی و باید تنها زندگی نمایی، اما مردم را دستور داد تا توبه کنند و به همین منظور شمشیر در یکدیگر به کار

ص: 275

بزند و یکدیگر را بکشند تا شاید توبه شان قبول شود و قبول شد و فتنه فرونشست. (1) لازم به تذکر است که این

گوساله پرستی به تقلید از مصریان در پرستش گاو آپیس (2) بوده است.

ارض موعود

موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل تا نزدیکی کنعان (3) رسیده بوند و این همان سرزمینی است که

خداوند به ابراهیم (علیه السلام) و بنی اسرائیل وعده داده بود و حضرت موسی (علیه السلام) را اجل مهلت نداد که به این سرزمین برسد. در محلی به نام (موآب) در گذشت. (موآب) در دره ی رود اردن، رویروی شهر (پریحو) بود. اما بنی اسرائیل به راهنمایی (یوشع) جانشین موسی وارد فلسطین شدند و شهر اریحا یا پریحو (مکان خوشبو) را که مرکز فلسطینیان بود، تسخیر کردند. (4)

خدا در آیین یهود

تورات گاهی از آفریدگاری به نام (الوهیم) یاد می کند و گاهی آفریدگار را به نام (یهوه) معرفی می کند. (الوهیم) به معنی ارواح است و (یهوه) یعنی (آن که هست).

ص: 276

1- . قاموس قرآن، ج 6، ص 316، ترجمه المیزان، ج 31، صص 68-69.

2- . این گاو که در نزد مصریان قدیم مقدس بود گاو نری بود که علامت سفید مثلثی شکل روی پیشانی داشت.

3- . فلسطین امروز.

4- . خلاصه ادیان، ص 125.

اصولا طبيعت درونی خدای اسرائیل غیر قابل ادراك است زیرا يهوه خدای آتش فشان سینا به تدریج در جان پرستی مفهومی یافت و به شکل انسان نمایش داده شد. دارای جسم روحانی و اعضایی شبیه اعضای انسان گشت و از چشم و گوش و دهان و دست و قلب و امیال گوناگون برخوردار شد. يهوه خدای ملت يهود خدایی جنگجو است. جنگ های ملی اسرائیل جنگ های (يهوه) نام دارد.

دشمنان ملت دشمنان خدا هستند. جنگجویان اسرائیل یاوران يهوه به شمار می روند. يهوه قوم خود را حتی اگر نسبت به بیگانگان بی عدالتی ورزند هرگز رها نمی کند. يهوه خدایی مقدس و عادل است اما به خاطر يك پادشاه گناهکار نزدیکان و فرزندان و گاهی جمع کثیری را مجازات می کند. يهوه مردم پارسا را تا هزار نسل تقدیس می نماید. بنابراین او خدایی است ستمگر و خونخوار و خشن و خائن و غدار و پاك دل و بی پیرایه. (2)

يهوه خدای رحیم، رؤف، دیر خشم، کثیر الاحسان و با وفا و نگاهدارنده ی رحمت برای هزاران نسل و آمرزنده ی خطا و گناه است و لیکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت. (3)

خدایی را که حضرت موسی (علیه السلام) معرفی کرد. همان خدای یگانه همه انبیاء الهی می باشد. همان خدای مقتدر و خالق و عادل است که آفرینش پرتوی از لطف و حکمت اوست. خدایی بی مثل و مانند که حاکم بر کل هستی است. همان خدایی که فیض او دائمی و

ص: 277

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 273-274.

2- . همان کتاب، ص 306. 308.

3- . خلاصه ادیان، صص 123-124.

مستمر است و هر لحظه به موجودات هستی اعطا می کند. اما یهودیان گاهی از موسی (علیه السلام) توقع داشتند که خدا را به چشم ببینند و گاهی هوس بت پرستی و گوساله پرستی می کردند و سرانجام هم (یهوه) خدای خود را به صورت خدایی قومی و نژادی معرفی کردند، یعنی خدایی که فقط به قوم بنی اسرائیل تعلق دارد و به نجات آنان چشم دوخته است. و لطف و فیض خود را مخصوص آنان می داند. بدین ترتیب خدایی جهانی و همگانی نیست و این تصور از روحیه ی نژادپرست یهود سرچشمه گرفته که همین طرز تفکر، دید آنان را نسبت به سایر ملت ها و اقوام، دید خصمانه و پرخاشجویی کرده است. به طوری که همیشه خود را بین دیگران قوم تنها و غیر قابل سازش و انعطافی تصور می کنند و آماده حيله و انتقام هستند. و اما تصویری که تورات از یهوه دارد چهره ای است خشن و جبروتی، جبار و متکبر که فقط با عدلش رفتار می کنند. کوچکترین تجاوز و مسامحه ای را نمی بخشند و بزرگتر از آن است که انسان بتواند با او راز و نیاز کند. صلابت قدرت و وحشت، همه خاطراتی از خدای یهود است. و نیز خدا در تورات طوری معرفی شده است که دارای جسم و بدن است و گاهی حسود و غمگین و نادان و پشیمان و ستمگر و عصبانی می شود. و نیز خدایی را که تلمود (مجموعه روایات و معارف دینی یهود) معرفی می کند. شبیه به انسان است، محبت می ورزد، متنفر می شود، خشمگین می گردد، می خندد، می گیرد، پشیمان می شود. تعویذ می بندد، بر اریکه تکیه می زند، در طرافش گروه فرستگان و کروبیان حلقه زده اند و هر روز سه بار تورات می خواند.

احکام دهگانه (عشره یا ده فرمان)

همان طور که ذکر شد وقتی که حضرت موسی (علیه السلام) در شبه جزیره ی سینا بود (یهوه) خدای اسرائیل موسی (علیه السلام) را به بالای کوهی که طور سینا خوانده می شود، فراخوانده اصول دین یهود (فرمان های دهگانه) را به وی وحی فرمود: چنان که در تورات در سفر خروج و سفر تثبیه (2)

آمده. موسی آن احکام را بر دو لوح سنگی حجاری کرده و برای بشارت به سوی بنی اسرائیل آورد. احکام عشره یا فرمان های ده گانه ی (یهوه) از این قرار است :

1. من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم، خدایان دیگری غیر از من نباشد.
2. صورتی نتراشیده و هیچ تمثالی از آن چه بالا در آسمان است و از آن چه پایین در زمین است و از آن چه در آب زیر زمین است برای خود مساز.
- نزد آنها سجده نکن و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آن که مرا دشمن دارند می گیرم و تا هزار پشت بر آن که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم.
3. نام یهوه خدای خود را به باطل، مبر زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد بی گناه نخواهد شمرد.
4. روز شنبه را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور. اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است. در آن هیچ کار مکن. تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های

ص: 279

1- . دین شناسی تطبیقی، صص 27-28.

2- . سفر خروج، باب بیستم، آیات 1-18 و سفر تثبیه، باب پنجم، آیات 6-21.

تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آن چه را که در آنها است به ساخت و در روز هفتم آرام فرمود، از این سبب خداوند روز هفتم را مبارك خواند و آن را تقدیس نمود.

5. پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد دراز شود.

6. قتل مکن

7. زنا مکن

8. دزدی مکن

9. بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

10. به خانه همسایه خود طمع مورز به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. (1)

نقد و بررسی ده فرمان (یهود)

دانشمندان یهود شناس معتقدند احکام دهگانه دارای افکار و عباراتی متعلق به عهد پیدایش سفر تثنیه، آخرین و پنجمین اسفار پنجگانه در قرن هفتم قبل از میلاد است که بعد آن را در متون باستانی قرار داده اند. احکام دهگانه در قرن هفتم قبل از میلاد در ادبیات اسرائیل وارد شد زیرا با توجه به مندرجات آن عقاید و تأسیسات آن عصر را منعکس می سازد. احکام دهگانه چون کتاب اشعیاء و زبورات تصاویر دینی را ممنوع می سازد و شنبه را برقرار می دارد و بر این روز مقدس پس از دوری از وطن ارزش

ص: 280

1- . خلاصه ادیان، صص 122-123، دین شناسی تطبیقی، ص 86، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 301-300.

بسیاری در نظر می‌گیرد. احکام ده گانه در باب بیستم سفر خروج و باب پنجم سفر تثنیه به تکالیف اخلاقی و اجتماعی توجه دارد که یکی از وسایل مشخص مربوط به جنبش عصر انبیاء و مخصوصاً اوایل آن عهد است و موسی را می‌توان پذیرفت. کار این شخصیت تاریخی ایجاد اتحاد در میان قبایل اسرائیل و در آوردن آن به صورت یکم قوم حقیقی از راه تأسیس يك دین ملی می‌باشد. یهوه خدای بنی اسرائیل و اسرائیل قوم یهوه می‌باشد. این قاعده اساس آیین و کار موسی است. (1)

الواح موسی از نظر قرآن

لوح در اصل به معنی آشکار شدن است. آنگاه لوح به هر تخته و صفحه گویند که در آن می‌نویسند خواه از چوب باشد یا غیر آن. صفحه را از آن لوح گویند که معانی در آن به وسیله کتابت آشکار می‌شود چنان که از مجمع به دست می‌آید اقرب الموارد این علت را به صورت قیل آورده است. به قولی علت آشکار شدن خطوط در آن است. خداوند به موسی (علیه السلام) فرمود که: (ای موسی من تورا بر مردم بارسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو) برگزیدم پس آن چه را به تو داده ام بگیر و از شکر گزاران باش، و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند و آنها که به مخالفت برخیزند کیفرشان دوزخ است و به زودی این دار فاسقان را به شما نشان خواهیم داد.) (2) سرانجام در آن میعادگاه بزرگ، خداوند، شرایع و قوانین آیین خود را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد. نخست به او فرمود ای موسی من تورا بر مردم برگزیدم و رسالات خود را به تو

ص: 281

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 302-303.

2- . اعراف / 144-145.

دادم و ترا به موهبت سخن گفتن با خودم نائل کردم. سپس اضافه می کند که در الواحی که بر موسی (علیه السلام) نازل کردیم از هر موضوعی پند و اندرز کافی و شرح و بیان مسائل مورد نیاز در امور دین و دنیا و فرد و اجتماع برای او نوشتیم. سپس به او دستور دادیم که (با نهایت جدیت و قوت اراده این فرمان ها را بگیر). و به قوم خود نیز فرمان ده که بهترین آنها را انتخاب بکنند. ظاهراً خداوند الواحی بر موسی (علیه السلام) نازل کرد که شرایع و قوانین تورات در آن نوشته شده بود. نه این که الواحی در دست موسی (علیه السلام) بود و به فرمان خدا این دستورات در آن منعکس گردید. اما این که این الواح چگونه بوده مشخص نیست و در قرآن تنها کلمه ی (الواح) آمده و این کلمه جمع (لوح) است که به معنی ظاهر شدن و درخشیدن است و چون با نوشتن بر روی يك صفحه مطالب آشکار می گردد و می درخشد به صفحه ای که بر آن چیزی می نویسند لوح می گویند. و از تعبیر (اندرزی از هر موضوعی نوشتیم) چنین بر می آید که همه ی مواعظ و اندرزها و مسائل لازم در الواح موسی (علیه السلام) نبود. زیرا می گوید: (از هر چیزی اندرزی برای او نوشتیم) و این به خاطر آن است که آیین موسی (علیه السلام) آخرین آیین و شخص موسی (علیه السلام) خاتم انبیاء نبود. و مسلماً در آن زمان به مقدار استعداد مردم احکام الهی نازل گشت. (1)

فرامین نه گانه از دیدگاه قرآن

قرآن در مورد فرامین نه گانه که به موسی (علیه السلام) داده شده و از قوم بنی اسرائیل پیمان گرفته شد چنین می فرماید:

1. توحید و پرستش خداوند یگانه، چنان که در آیه می گوید: (بیاد آورید زمانی را که از

ص: 282

1- . قاموس قرآن، ج6، صص 214-215، تفسیر نمونه، ج6، صص 361-365.

بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز الله را پرستش نکنید و در برابر هیچ بتی سر تعظیم فرود نیاورید. (1)

2. نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

3. نسبت به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیز به نیکی رفتار نمایید.

4. با سخنان نیکو با مردم سخن گوید.

5. نماز را برپا دارید و در همه حال به خدا توجه داشته باشید.

6. در ادای زکات و حق محرومان کوتاهی روا مدارید. (2)

7. خون یکدیگر را نریزید.

8. یکدیگر را از خانه ها و کاشانه های خود بیرون نکنید.

9. چنان که کسی در ضمن جنگ اسیر شد، همه برای آزادی او کمک کنید، فدیة دهید و او را آزاد سازید. (3)

ویژگی های قوم یهود از دیدگاه قرآن

1. یهود امت برگزیده و صاحب افتخار عصر خویش

در این مورد قرآن کریم می فرماید :

(ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شك نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم، و از آنها امامان (و پیشوایانی) برگزیدیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند به خاطر این که شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند، مسلما پروردگار تو میان آنها روز قیامت در آن چه اختلاف داشتند داوری

ص: 283

1- . بقره / 83.

2- . بقره / 83.

3- . بقره / 84.

می کند و هر کس را به سزای اعمالش می رساند. (1) و نیز می فرماید: (هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من نعمت خدا را بر خود (یاد آرید که در شما پیغمبران قرار داده و شما را مستقل (یا سلاطین) نموده و چیزها به شما داده که به هیچ کس از جهانیان نداده است. (2) در این آیات

می فرماید به خاطر استقامت بنی اسرائیل نعمت های بی شماری به آنها داده اند.

وقتی قرآن می فرماید: (نعمت خدا را بر خود یاد آرید.) منظور تمام نعمتهایی است که خداوند به آنان داده است. نعمتهایی را که به یاد قوم خود آورده در مقام تفصیل سه قسمت نموده و فرموده وقتی که در میانتان پیامبرانی قرار داد، که منظور همان پیامبرانی هستند که چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و پیامبران پس از او یا منظور خصوص پیامبران بنی اسرائیل هستند و البته پیامبری نعمتی است که هیچ نعمتی با آن برابری نمی کند و نبوت نعمت الهی است که برای این قوم انبیاء بسیاری را از آنها برگزید. (در روایتی آمده عدد انبیاء بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می باشد. (3) در روایتی دیگر انبیاء بنی اسرائیل را چهار هزار نفر ذکر کرده اند. (4)

سپس فرمود: شما را مستقل کرد و از مذلت بردگی فراعنه و روزگویی ستمگران بیرون آورده و آنگاه فرمود: به شما چیزها داد که به کسی در جهان نداده که همان عنایات و الطاف الهی است که قرین آیات قاهره خداوندی بود که در ایام اقامتشان در مصر بوده است. آن مقدار آیات معجز نما و برهان های روشن و نعمت های زندگی که پی در پی

ص: 284

1- . سجده / 25-23.

2- . مائده / 20.

3- . مجمع البیان، ج 9، ص 75.

4- . بحار الانوار، ج 11، ص 31.

در عهد موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل رسید برای هیچ يك از امتهای پیش از موسی (علیه السلام) تحقق نیافته بود. و نیز در آیه دیگر خداوند می فرماید :

(ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیده ایم و از روزی های پاکیزه به آنها اعطا کردیم و آنها را به جهانیان (مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم.) (1)

در این آیه مجموعاً پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده بیان می کند که از قرار زیر است. نخست مسأله کتاب آسمانی یعنی تورات است که مبین معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود. دوم مقام حکومت و قضاوت زیرا می دانیم آن ها سالیانی دراز حکومتی نیرومند و گسترده ای داشتند نه تنها داود و سلیمان که عده ی کثیری از بنی اسرائیل در عصر خود زمامدارانی نیرومند بودند. سوم نعمت الهی بر آنها مقام نبوت بود که ذکر شد. چهارم مواهب مادی (از انواع روزی های پاکیزه به آنها عطا کردیم) پنجم برتری و قدرت بلامنازع آنها بود که می فرماید (ما آنها را بر جهانیان برتری بخشیدیم) و نیز در آیه دیگر قرآن می فرماید: (و از قوم موسی گروهی به سوی حق هدایت می کنند و حاکم به حق و عدالتند.) (2) وقتی حکایت از روح حق طلبی قوم موسی می شود (منظور اقلیت های صالح است گروهی هستند که دعوت به سوی حق می کنند و حاکم به حق و عدالتند و یا ممکن است به گروه کوچکی باشد که تسلیم در برابر سامری و دعوت او نشدند و همه جا حامی و طرفدار مکتب موسی (علیه السلام) بودند و یا گروههای صالح دیگری که بعد از موسی (علیه السلام) بر روی کار آمدند (و نیز می توان به اقلیتی از یهود که در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می زیستند. که پس از مطالعه ی کافی روی دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سرانجام اسلام را پذیرفته و در جمع مسلمانان راستین

ص: 285

1- . جائیه / 16.

2- . اعراف / 159.

و حامیان مخلص در آمدند.) نعمت های زیادی به قوم بنیاسرائیل داده شده است. که در قسمت معجزات توضیح کافی داده شد. (1)

2. یهود دارای روح بت پرستی

قرآن کریم در این مورد می فرماید: و بنی اسرائیل را از دریا (سالم) عبور دادیم در مسیر خود به جمعیتی رسیدند که اطراق بتهایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند (در این هنگام بنی اسرائیل) به موسی گفتند تو هم برای ما معبودی قرار ده همانگونه که آنها معبودان (و خدایان) دارند گفت (موسی) شما جمعیتی جاهل و نادان هستید (2) در این آیه همان طور که بیان شد به حضرت موسی (علیه السلام) پیشنهاد بت سازی می دهند. با پایان گرفتن جریان فرعون، حضرت موسی (علیه السلام) گرفتاری بزرگ داخلی داشت یعنی درگیری او با جهالت بنی اسرائیل و افراد سرکش و لجوج بود.

همان طور که بیان شد قوم بنی اسرائیل از دریا (رود عظیم نیل) عبور کردند در مسیر خود به قومی برخورد کردند که با خضوع و تواضع اطراف بتهای خود را گرفته بودند. افراد جاهل و بی خبر آن چنان تحت تأثیر این صحنه قرار گرفتند که بلافاصله نزد موسی آمدند و گفتند برای ما هم معبودی قرار بده همین طور که آنها معبودانی دارند. موسی (علیه السلام) از این پیشنهاد جاهلانه و نابخردانه بسیار ناراحت شد. به آنها رو کرد و گفت شما جمعیت جاهل و بی خبر هستید. شك نیست که بنی اسرائیل قبل از مشاهده این گروه بت پرستان زمینه فکری مساعدی بر اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت پرست برای این موضوع داشتند ولی مشاهده ی این صحنه تازه گویا جرقه ای شد که زمینه های

ص: 286

1- . ترجمه المیزان، ج 10، صص 235 و 130، تفسیر نمونه، ج 1، ص 260، ج 6، ص 409، ج 17، ص 166، ج 21، ص 250 و 186.

2- . اعراف / 138.

قبلی خود را نشان دهند. اما در هر حال این جریان نشان می دهد که انسان تا چه حد تحت تأثیر محیط قرار دارد. و گاهی محیط آن قدر تأثیر می گذارد که بعضی انسان ها را بت پرست می کند و محیط منشأ انواع مفاسد و بدبختی ها و یا سرچشمه اصلاح و پاکی می گردد.⁽¹⁾

3. یهود قومی ناسپاس

میان بنی اسرائیل افراد ناسپاس فراوانی بودند. با آن که آن همه معجزات موسی (علیه السلام) را مشاهده کردند و آنهمه مواهب الهی شامل حالشان شده بود. چیزی از نابودی دشمن سرسختشان فرعون در میان امواج نگذشته بود و آن ها به لطف پروردگار از دریا گذشتند اما ناگهان همه این مسائل به دست فراموشی سپرده از موسی تقاضای بت سازی کردند. حضرت علی (علیه السلام) در جواب یکی از یهودیان که در حضور علی (علیه السلام) به مسلمانان ایراد کرد و گفت (شما هنوز پیامبران را به خاک نسپرده بودید که اختلاف کردید.) حضرت علی (علیه السلام) این پاسخ دندان شکن را در جواب یهودی داد و چنین فرمود: ما درباره ی دستورات و سخنانی که از پیامبران رسیده اختلاف کرده ایم نه درباره خود پیامبر و نبوتش ولی شما پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبران پیشنهاد کردید، برای ما معبودی قرار بده آنچنان که این بت پرستان معبودانی دارند. و او در جواب به شما گفت: شما جمعیتی جاهل هستید. بعد از این ناسپاسی موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل می گوید: (این جمعیت بت را که می بیند کارشان به هلاکت می انجامد و عملشان باطل و بی اساس است.)⁽²⁾ و باز برای تأکید اضافه می کند (آیا معبودی غیر از خدا برای شما

ص: 287

1- . تفسیر نمونه، ج6، صص 335-333.

2- . اعراف / 138.

انتخاب کنم همان خدایی که شما را بر جهانیان برتری داد. (1) یعنی اگر انگیزه پرستش خدا، حس شکرگزاری باشد، همه نعمت های شما از ناحیه ی خدا است و اگر انگیزه ی پرستش و عبودیت، منشأ اثر بودن باشد، باز آن هم مربوط به خدا است بنابراین به هر حسابی باشد جز خداوند قادر منان شایسته پرستش نیست. و در آیاتی دیگر خداوند بنی اسرائیل را به یاد نعمت هایی که به آنها داده است می اندازد ولی باز آنها زیر بار حق نمی روند و در غیاب حضرت موسی (علیه السلام) بت پرست می شوند (همان گوساله سامری) (2)

4. یهود قومی بهانه جو

قرآن مجید در این باره ی می فرماید: (اهل کتاب از تو تقاضا می کنند کتابی را از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی (در حالی که این بهانه ای بیش نیست) آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده....) (3)

و در آیه دیگر فرمود: (و نیز به خاطر بیاورید هنگامی که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشای می کردید.) (4) و نیز می فرماید: (و هنگامی که موسی به میعاد گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت) ولی همراهان او که جمعی از بنی اسرائیل بودند با اصرار و تأکید از موسی خواستند که خدا را مشاهده کنند، و اگر

ص: 288

1- . اعراف / 140.

2- . تفسیر نمونه، ج 6، صص 339-333.

3- . نساء / 153.

4- . بقره / 55.

او را مشاهده نکنند، هرگز ایمان نخواهند آورد. البته شك نیست که آنها در این تقاضای خود حسن نیت نداشتند. و این درخواستهای عجیب و غیر منطقی که نوعی از عقیده بت پرستان را منعکس می ساخت و خدا را جسم و محدود معرفی می کرد و بدون شك از لجاجت و عناد سرچشمه گرفته است. ولی با این همه راه بازگشت را برای آنها باز گذاشتیم ما (خداوند) بارها آنها را بخشیدیم ولی آنها از خواب غفلت بیدار نشدند. ممکن است این درخواستها به خاطر جهل آنها بوده چرا که درك افراد نادان فراتر از محسوساتشان نیست و یا همان طور که گفته شد این درخواستها به خاطر لجاجت و بهانه جویی بوده است که یکی از ویژگی های این قوم بوده. (1)

5. یهود قومی مغضوب خداوند

قرآن می فرماید: (آنها که گوساله را معبود خود انتخاب کردند به زودی غضب پروردگار و ذلت در زندگی دنیا به آنها می رسد و این چنین کسانی را که (بر خدا) افترا می بندند کیفر می دهیم) (2) و نیز می فرماید: (خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته زیرا اعمالی را که انجام می دهند بد است). (3)

این قوم مغضوب علیهم ظاهراً همان قوم یهود است. و نیز در سوره مائده خداوند می فرماید:

(بگو آیا شما را از کسانی که وضعشان از این هم بدتر است با خبر کنم آنها کسانی

ص: 289

1- . تفسیر نمونه، ج 1، صص 258-259؛ ج 4، صص 193-195.

2- . اعراف / 152.

3- . مجادله / 14-15.

هستند که خداوند آنها را لعنت کرده و مورد غضب قرار داده... (1) باز در این آیه آنها که مورد غضب قرار گرفته اند همان قوم یهود است. خداوند به خاطر این که این قوم علاقه به بت پرستی داشتند آنها را مورد غضب قرار داد و ذلیلشان کرد و آن بدبختی ها و گرفتاری ها و مشکلاتی بودند که قبل از حکومت در بیت المقدس دامان اسرائیلیان را گرفت. و همان مأموریت عجیب 0 کشتار یکدیگر) به عنوان کیفر و مجازات. البته باید این ملت مورد غضب پروردگار واقع می شدند تا طعم ذلت را در این زندگی بچشند و شلاق کیفر افترا زدن به خدا را ببینند و احساس کنند تا بار دیگر به این آسانی و سادگی به فکر چنین گناه عظیمی نیفتند. (2)

6. یهود قومی عصیانگر علیه فرمان خدا

(به طور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید که به آنها گفتیم به صورت بوزینه های طرد شده ای درآید.) (3)

(ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.) (4) در این دو آیه به روح عصیانگری و نافرمانی حاکم بر یهود و علاقه شدید آنها به امور مادی اشاره می کند. نخست می گوید قطعاً حال کسانی را که از میان شما در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید و نیز دانستید که ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه گان طرد شده ای در آید و

ص: 290

1- . مائده / 60.

2- . تفسیر نمونه، ج6، صص 383-686، ج23، ص457.

3- . بقره / 65.

4- . بقره / 66.

آنها چنین شدند. ما این امر را کیفر و عبرتی برای مردم آن زمان و زمان های بعد قرار دادیم. خداوند به یهود دستور داده بود روز شنبه را تعطیل کنند، گروهی از آنان که در کنار دریا می زیستند به عنوان آزمایش دستور یافتند از دریا در آن روز ماهی نگیرند ولی از قضا روزهای شنبه که می شد. ماهیان فراوانی بر صفحه آب ظاهر می شدند، آنها به فکر حيله گری افتادند و با يك نوع كلاه شرعی روز شنبه از آب ماهی گرفتند، خداوند آنان را به جرم این نافرمانی مجازات کرد و چهره شان را از صورت انسان به حیوان دگرگون ساخت. و سرانجام دنیا پرستی بر این قوم غلبه کرد و در مقابل فرمان خدا دست به عصیان زدند و به طور کلی فرمان خدا را فراموش کردند. از بعضی روایات چنین استفاده می شود که یهودیان که همان قوم بنی اسرائیل باشد روزهای شنبه قلابها را به دریا می افکندند و سپس روز بعد آن را از دریا بیرون می کشیدند. و یا در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند و ماهیان فراوان همراه آب وارد آنها می شدند اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا باز گردند راهشان را محکم می بستند و سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و کم کم جسور شدند و حرمت روز شنبه را شکستند و علنا و بی پروا روزهای شنبه به صید ماهی مشغول شدند. بعد خداوند می گوید: هنگامی که در برابر آن چه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند آنها مجازات شدند و به شکل میمون های طرد شده در آمدند. و این است نتیجه عصیانگری بر علیه حق.

7. یهود و نفاق و پیمان شکنی

قرآن می فرماید: (به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان نیکی کنید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید سپس با این که پیمان بسته بودید همه شما جز عده ی کمی سرپیچی کردید و از وفای به پیمان خود روی گردان شدید.) (2) و یا می فرماید: (و آیا هر بار آنها «یهود» پیمانی با خدا و پیامبر بستند جمعی آن را دور نیفکندند (و با آن مخالفت نکردند؟) و بیشتر آنها ایمان نمی آورند.) (3) در این آیات قرآن مجید یهود را شدیداً مورد سرزنش قرار می دهد که چرا این پیمان ها را شکستند و آنها را در برابر این نقض پیمان به رسوایی در این جهان و کیفر شدید در آن جهان تهدید می کند. و همان طوری که قبلاً ذکر شد و در آیات هم هست خداوند می فرماید: شما به همه ی آن فرامین یاد شده اقرار کردید و بر این پیمان گواه بردید ولی شما بسیاری از موارد این میثاق الهی را زیر پا گذاشتید شما همانها بودید که یکدیگر را به قتل می رساندید و جمعی از خود را از سرزمین شان آواره می کردید و در انجام این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می کنید و این ها همه بر ضد پیمانی بود که با خدا بسته بودید و همان طور که ذکر شد خداوند از در کوه طور پیمان گرفت که به فرمان های تورات عمل کنند ولی سرانجام این پیمان را شکستند و فرمان او را زیر پاگذازدند و نیز از آن ها پیمان گرفته شده بود که به پیامبر موعود (پیامبر اسلام که بشارت آمدنش در تورات داده شده بود.) ایمان بیاورند به این پیمان نیز عمل نکردند. و این گروه که همان «یهود مدینه» بودند مکرر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیمان بستند و پیمان را ناجوانمردانه می شکستند و نه از خدا شرم می کردند و نه از زیر

ص: 292

1- . تفسیر نمونه، ج 1، صص 296-298، همان، ج 6، صص 418-422.

2- . بقره / 83.

3- . بقره / 100.

8. قوم یهود را خدا لعنت کرده

غیر از یهودیان کس دیگری ساحت مقدس و منزّه خداوند را اینگونه به استهزاء نگرفته آنان در مورد آیات زیر چنین می گویند :

(کیست آن کسی که قرض دهد به خدا به طور قرض الحسنه) (2) و یا (قرض دهید به خدا به طور قرض الحسن) (3) یهودیان با شنیدن این آیات می خواستند مسلمین را مسخره کنند، گفتند، این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن این قدر قدرت مالی ندارد که رفع حاجت خود کند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز می کند و به هر تقدیر این حرف یعنی نسبت دست بسته بودن در پاره ای از حوادث به خدا دادن. و منشأ این اهانت در معتقدات دینی آنها است چرا که تورات امروز جایز می داند که در پاره ای از امور خدای سبحان عاجز است. مثلاً جایز می داند که اقویای از بنی نوع آدم جلو خواسته خداوند را بگیرند. آری غرض یهودا استهزای مسلمین و عقاید آنان بوده است و غیر از یهود کسی دشمن خود را اینطور استهزا نکرده است چون غیر از یهود کسی در معتقداتش عقیده ای که مبدأ و منشأ برای چنین حرف خطرناکی باشد ندارد و فقط دین تحریف شده یهود است که معتقداتش چنین جرأت به او می دهد که این چنین گستاخ به ساحت مقدس خدای منزّه اهانت کند.

قرآن می فرماید: (یهود گفت دست خدا بسته است دستشان بسته باد و از رحمت خدا

ص: 293

1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 293 و 253؛ ج 3، ص 22، ج 7، ص 219-216، و ترجمه تفسیرالمیزان، ج 1، صص 396-395.

2- . بقره / 245.

3- . مزمل / 20.

دور باشند برای این کلمه ی کفری که گفتند... (1) و در این جمله که می فرماید (غلت ایدیهم) نفرین به آنها است البته نفرینی که مشابه است با آن چه که به ساحت قدس خدا نسبت داده اند، یعنی بسته بودن دست خدا و سلب قدرت بر انجام خواسته خود. بنابراین چون سلب قدرت خود یکی از مصادیق لعنت و دوری از رحمت خدا است.

زیرا قول خدای تعالی همان عمل اوست و نفرین آن جناب و کسی را لعنت کردنش همان معذب کردن آنکس است به عذاب دنیوی یا اخروی که یکی از مصادیق آن دست بسته گی و عجز است. بعضی هم گفته اند (غلت ایدیهم) نفرین نمی باشد، بلکه از اخبار غیبی و اخبار به عذابی باشد که یهود در کیفر این گفتار ناروا و جسارت به پروردگار به آن مبتلا می شود. و به طور کلی لعنت خدا و غضبش بر یهود این بود که آنان از حدود خداوند تجاوز نمودند لذا در بینشان دشمنی انداخت. (2)

9. یهود، قومی سرگردان

قطع نظر از این که ابرها چگونه بر این قوم در مدتی سایه افکند توجه به این نکته لازم است که يك ملت که سال ها در ضعف و ذلت و زبونی و به صورت بردگان بی اراده در قصرهای فرعونیان خدمت می کردند و یا در مزارع و باغهایشان زحمت می کشیدند فوراً نمی توانند از تمام خلق و خواهی گذشته آزاد شوند و حکومتی مستقل بر اساس معیارهای الهی و انقلابی تشکیل دهند خواه و ناخواه این قوم باید دوران برزخی را برای از بین بردن رسوبات فکری و اخلاقی گذشته و کسب آمادگی برای زندگی افتخارآمیز آینده بگذرانند، خواه این دوران چهل سال باشد یا کمتر و یا بیشتر و اگر قرآن

ص: 294

1- . مائده / 63.

2- . ترجمه المیزان، ج 11، ص 54. 56، ص 11.

آن را به صورت يك مجازات معرفی می کند. مجازاتی است اصلاحگر و بیدارکننده چرا که هیچ يك از مجازات های الهی جنبه ی انتقام جویی ندارد. اینها باید سالیان دراز در آن بیابان که به خاطر سرگردانشان بیابان (تیه) نامیده شده دور از هر گونه سطله ی جباران بمانند و نسلی نوبا و ویژگی های توحیدی و انقلابی پرورش یابد و آماده حکومت بر سرزمین های مقدس شود. (1) اما به سبب روحیه ی لجاجت و استکباری و خوی نژادپرستی تاکنون هم قومی سرگردان می باشند.

10. یهود و سحر و جادو

اشاره

قرآن مجید در این مورد می فرماید: (یهودیان آن چه را که شیطان ها به نادرست به سلطنت سلیمان نسبت می دادند پیروی می کردند در حالی که سلیمان با سحر سلطنت به دست نیاورده و کافر نشده بود و لکن شیطان ها بودند که کافر شدند و سحر را به مردم یاد می دادند. و نیز یهودیان آن چه را که بر دو فرشته ی بابل هاروت و ماروت نازل شده بود بنا برستی پیروی می کردند چون آنها به احدی سحر تعلیم نمی دادند مگر بعد از آن که زنهار می دادند که ما فتنه و آزمایشیم مبادا این علم را در موارد نامشروع بکار بندی و کافر شوی ولی یهودیان از آن دو نیز چیزهایی را از این علم گرفتند که با آن میانه زن و شوهر رها را به هم می زدند. هر چند که جز به اذن خدا به کسی ضرر نمی زدند ولی این بود که از آن دو چیزهایی آموختند که مایه ضررشان بود و سودی برایشان نداشت با این که می دانستند کسی که خریدار اینگونه سحر باشد آخرتی ندارد و چه بد بهایی بود که خود را در قبال آن فروختند اگر می دانستند.) این آیه شریفه می خواهد یکی دیگر از خصائص یهود را بیان کند. و آن متداول شدن سحر در بین آنان

ص: 295

است و این که یهودیان این عمل خود را مستند به يك و یا دو قصه می دانند که میان خودشان معروف بوده و در آن دو قصه پای سلیمان پیغمبر و دو ملك به نام هاروت و ماروت در میان بوده است. یهود این طور می پنداشتند، که سلیمان آن سلطنت و ملك عجیب را و آن تسخیر جن و انس و وحش و طیر را و کارهای عجیب و غریب و خوارقی را که می کرد به وسیله سحر کرد، که البته همه آن معلومات در دست نیست مقداری از آن به دست ما افتاده يك مقدار از سحر خود را هم بدو ملك بابل یعنی هاروت و ماروت نسبت می دهند، و قرآن هر دو سخن ایشان را رد می کند. (1)

از احادیث چنین برمی آید که در زمان سلیمان پیامبر (علیه السلام) گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده در محل مخصوصی نگه داری کنند، پس از وفات سلیمان گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند سلیمان اصلاً پیامبر نبود بلکه به کمک همین سحر و جادوگری ها بر کشورش مسلط شد و امور خارق العاده انجام می داد. گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آنجا که دست از تورات نیز برداشتند. آیه فوق پاسخی است به این گفتار یهود که در حقیقت تهمت و افترای بزرگی نسب به حضرت سلیمان می باشد. و لازمه ی این سخن یهود، تکفیر حضرت سلیمان نیز می باشد. زیرا طبق گفته ی آنان سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ پیامبر خوانده و این عمل موجب کفر است. آری از نظر قرآن حضرت سلیمان هرگز کافر نشد و هرگز به سحر توسل

ص: 296

هاروت و ماروت

نام هاروت و ماروت به عقیده بعضی از نویسندگان ایرانی الاصل به ترتیب به معنی «حاصل خیزی» و «بی مرگی» است. در کتاب اوستا الفاظ هرودات که همان خرداد باشد و همچنین امردات به معنی بی مرگ که همان مرداد است به چشم می خورد. و عجیب این که بعضی هاروت و ماروت را دو مرد از ساکنان بابل دانسته اند و بعضی حتی آنها را به عنوان فرشته گانی می داند که به سرزمین بابل آمدند تا راه ابطال سحر ساحران و مبارزه با جادوگری را به مردم یاد دهند. و حتی اعلام کردند که سوء استفاده از این تعلیمات يك نوع کفر است. (2)

سحر و جادوگری از نظر تورات

سحر و جادوگری از نظر کتب عهد قدیم (3) نیز ناروا و بسیار ناپسند است، زیرا در تورات

می خوانیم (به اصحاب اجنه توجه کنید و از جادوگران پرستش منماید تا خود را به ایشان نجس سازید من یهوه خدای شما هستم). (4) و در جای دیگر تورات آمده: (و کسی که با

ص: 297

1- . تفسیر نمونه، ج 1، صص 370-371.

2- . همان کتاب ج 1، صص 374-376.

3- . تورات.

4- . سفر لاویان، باب 19، آیه 31.

صاحبان اجنه و جادوگران توجه می نمایند تا آن که از راه زنا پیروی ایشان نماید روی عتاب خود را به سوی او گردانیده او را از میان قومش منقطع خواهیم ساخت. (1) قاموس کتاب مقدس

تألیف مستر هاکس آمریکایی در صفحه 471 در این باره می نویسد: (پرواضح است که سحر در شریعت موسی (علیه السلام) راه نداشت، بلکه شریعت اشخاصی را که از سحر مشورت طلبی می نمودند به شدیدترین قصاص ها ممانعت می نمود). (2) ولی جالب اینجاست که نویسنده

قاموس کتاب مقدس اعتراف می کند که با وجود این یهود سحر و جادوگری را فرا گرفتند و بر خلاف تورات به آن معتقد شدند او به دنبال مطلب قبل می گوید: (لکن با وجود این ماده فاسد در میان قوم یهود داخل گردید، قوم به آن معتقد شدند و در وقت حاجت بدان پناه بردند) به همین دلیل قرآن آنها را شدیداً مورد نکوهش قرار داده و آنها را سوداگرانی می شمرد که خود را به بدترین بهایی فروختند.

11. آن چه خدا به عنوان مجازات بر قوم یهود حرام کرد

قرآن می فرماید: (و بر یهودیان، هر حیوان ناخن دار (حیواناتی که سم یکپارچه دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی شان را تحریم نمودیم، مگر چربی هایی که بر پشت اینها قرار دارد و یا در لابلای امعاء و دو طرف پهلوها و یا آنها که با استخوان آمیخته است این را به خاطر ظلم و ستمی که می کردند، به آنها کیفر دادیم و ما راست

ص: 298

1- . سفر لایان، باب 20، آیه 7.

2- . تفسیر نمونه، ص 381.

در این آیه اشاره به قسمتی از محرّمات بر یهود می کند تا روشن شود که احکام مجهول و خرافی بت پرستان نه به آیین اسلام سازگار است و نه به آیین یهود و نه با آیین مسیح که معمولاً در احکامش از آیین یهود پیروی می کند. در این آیه صریح اشاره شده که این قسمت از محرّمات بر یهود نیز جنبه مجازات و کیفر داشته و اگر مرتکب جنایات و خلافکاری هایی نمی شدند این امور نیز بر آنها حرام نمی شد، بنابراین نخست می گوید بر یهودیان، هر حیوان ناخن داری را حرام کردیم. و ظفر در اصل به معنی ناخن می باشد ولی به سم حیوان های سم دار نیز اطلاق شده و از آیه فوق چنین استفاده می شود که تمام حیواناتی که سم چاک نیستند اعم از چارپایان یا پرندگان بر یهود تحریم شده بود. و نیز در آیات دیگر قرآن خداوند چنین می فرماید: (به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و نیز به خاطر جلوگیری کردن بسیار از راه خدا قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم، و همچنین به خاطر ربا خواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده ایم). (2) و باز در این آیات چند نمونه از خلافکاری های یهود را بازگو می کند و ذکر چند قسمت دیگر اعمال ناشایست آنها را بیان می کند و خداوند به خاطر این نافرمانی ها برای آنها کیفر گذاشته است و خداوند می فرماید سبب این کیفرها برای ظلم و ستمی است که یهود مرتکب شد و مردم را از راه خدا بازداشته و نیز به خاطر این که رباخواری می کردند و همچنین اموال مردم را به ناحق می خوردند و به خاطر همین کارها باعث شده که قسمتی از چیزهایی که پاک و پاکیزه بود بر آنها حرام شود و

ص: 299

1- . انعام / 146.

2- . نساء / 161-160.

همه اینها سبب شده که گرفتار آن محرومیت گردند و نیز خداوند می فرماید: گذشته از این کیفر دنیوی، ما آنها را به کیفرهای اخروی گرفتار خواهیم ساخت و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

در تورات کنونی (سفر لاویان) (1) فصل یازدهم اشاره به تحریم قسمتی از آن چه در قرآن

گفته است می کند و چنین می گوید: (از میان بهائم هر سم چاک داری که تمام شکاف و نشخوار کننده باشد بخورید. اما از نشخوار کنندگان سم چاکان اینها را نخورید، شتر را با وجودی که نشخوار می کند اما تمام سم چاک نیست آن برای شما ناپاک است) و باید توجه داشت که شتر برای یهود به کلی حرام بوده است. البته فرق هست بین تحریمی که خداوند به عنوان مجازات برای یهودیان گذاشت با آن چه که خود تورات حرام کرده بود. قرآن در این زمینه می فرماید: (همه ی غذاهای پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود جز آن چه اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر) بگو اگر راست می گوید تورات را بیاورید و بخوانید (این نسبت هایی که به پیامبران پیشین می دهید حتی در تورات تحریف شده شما نیست). (2) این آیه با صراحت تمام تهمتهای یهود را در مورد تحریم پاره ای از غذاهای پاک (مانند شیر و گوشت شتر) رد می کند و گوید در آغاز تمام این غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود. مگر آن چه اسرائیل (نام دیگر یعقوب است) بر خود تحریم کرده بود درباره این که یعقوب چه نوع غذایی را بر خود تحریم کرده بود. و علت آن تحریم چه بود توضیحی در آیه ذکر نشده است، ولی از روایات اسلامی بر می آید که هنگامی که یعقوب گوشت شتر می خورد

ص: 300

1- . سفر لاویان، باب یازدهم، آیات 4-9.

2- . آل عمران / 93.

بیماری (يك نوع بیماری عصبی) بر او شدت می گرفت و لذا تصمیم گرفت که از خوردن آن برای همیشه خودداری کند پیروان او هم به او اقتدا کردند و تدریجاً امر بر بعضی مشتبه شد تصور کردند این يك تحریم الهی است و آن را به عنوان يك دستور دینی به خدا نسبت دادند. نسبت دادن این موضوع به خدا يك تهمت است بنابراین قبل از نزول تورات هیچ يك از غذاهای پاکیزه بر بنی اسرائیل حرام نبوده که با جمله (قبل از نزول تورات) در آیه فوق به آن اشاره شده است. اگر چه بعد از نزول تورات و آمدن موسی (علیه السلام) بر اثر ظلم و ستم یهود پاره ای از غذاهای پاکیزه به عنوان مجازات بر آنها تحریم شد. (1)

12. یهود و نژاد پرستی

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (هنگامی که به آنها گفته شود به آن چه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید می گویند ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده و به غیر آن کافر می شویم، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده تصدیق می کند بگو اگر راست می گوئید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید.) (2) یهود با آنهمه زحمات و مشکلاتی که در راه رسیدن به (پیامبر موعود تورات) متحمل شدند به خاطر حسد یا به خاطر این که این پیامبر از بنی اسرائیل نیست و منافع شخصی آنها را به خطر می اندازد از اطاعت و ایمان به او سرباز زدند. و این انکار به خاطر تعصبات نژادی یهود که در تمام دنیا به این صفت معروفند (هنگامی که به آنها گفته شود به آن چه خداوند نازل

ص: 301

1- . تفسیر نمونه، 11، ص 444؛ ج 3، ص 5-7؛ ج 4، صص 210-207؛ ج 6، صص 19-16.

2- . بقره / 91.

فرمود ایمان بیاورید می گویند ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده باشد). آنها نه به انجیل ایمان آوردند و نه به قرآن بلکه تنها جنبه های نژادی و منافع خویش را در نظر می گرفتند در حالی که این قرآن حق است و منطبق بر نشانه ها و علامت هایی است که در کتاب خودشان (تورات) خوانده بودند.

پس قرآن پرده از روی دروغ آنان برداشته و می گوید اگر بهانه عدم ایمان شما این است پس چرا به پیامبران خودتان در گذشته ایمان نیاوردید پس چرا آنها را کشتید اگر راست می گویند و ایمان دارید. اگر به راستی آنها به تورات ایمان داشتند توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می شمرد نمی بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند و این انکار چیزی جز تعصب نژادی نیست و آنها اعتقاد داشتند و دارند که آنها (یعنی یهود) از همه برتر هستند و در این رابطه می گفتند ما هرگز در آتش دوزخ نمی مانیم قرآن چنین می فرماید: (گفتند هرگز در آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته اید؟ چون خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد یا این که چیزی به خدا نسبت می دهید که به آن علم ندارید.) (1) قرآن در اینجا به یکی از گفته های بی اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آنها شده بود اشاره کرده است. اعتقاد به برتری نژادی ملت یهود و این که آنها تافته ای جدا بافته اند و گنهکارانشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می بینند سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان است، یکی از دلایل روشن خودخواهی و خود پرستی این جمعیت است.

این امتیاز طلبی با هیچ منطقی سازگار نیست زیرا هیچ گونه تفاوتی در میان انسان ها از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد. به هر حال آیه فوق با يك بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می کند و می گوید این ها دروغ و تهمت به خدا می

ص: 302

بندند. و در جای دیگر قرآن چنین می فرماید: (این عمل آنها به خاطر آن است که گفتند: جز چند روزی آتش (دوزخ) به ما نمی رسد و مجازات ما به واسطه امتیازی که بر اقوام دیگر داریم بسیار محدود است و این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخته بود.) (1)

منظور یهود از این که چند روزی بیشتر آتش دوزخ به ما نمی رسد همان چهل روزی بوده که در غیاب موسی (علیه السلام) گوساله پرستی کردند و این گناهی است که خود آنها انکار نکرده اند، به هر حال این امتیازات دروغین و ساختگی که به خدا نسبت می دادند تدریجاً جزو عقاید آنها گردید و آنها را مغرور ساخته بود تا آنجا که در مخالفت با احکام خدا و قانون شکنی سخت بی باک بودند. (2) یکی دیگر از ادعاهای بی اساس و امتیازات موهومی که یهود برای خود قائل

هستند این است که همچون نصارا خود را فرزندان و دوستان خدا می دانند. قرآن در این مورد می فرماید: (یهود و نصاری می گفتند ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم بگو پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کنند بلکه شما انسانی هستید از مخلوقات او هر کس را بخواهد و شایسته ببیند می بخشد و هر کس را بخواهد و شایسته بداند مجازات می کند و حکومت آسمان ها و زمین و آن چه در میان آنها است از آن اوست و باز گشت همه موجودات به سوی اوست.) (3) شك نیست که یهود خود را حقیقتاً فرزندان خدا نمی دانستند و تنها مسیحیان عیسی را فرزند حقیقی خدا می دانند و به آن تصریح می کنند، ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود این بوده که بگویند رابطه با خدا دارند و گویا هر کس در نژاد آنها و و یا جزء جمعیت آنها می

ص: 303

1- . آل عمران / 24.

2- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 359.

3- . مائده / 18.

شد بدون این که انجام اعمال صالحی داده باشد، خود به خود از دوستان و گروه فرزندان خدا می شود. اما می دانیم که قرآن با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می کند و امتیاز هر انسانی را تنها به ایمان و عمل صالح و پرهیزکاری او می شمرد. (1)

تشابه یهود با مشرکان و بت پرستان

قرآن در این مورد می فرماید: (یهود گفتند عزیز پسر خدا است و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیش است، لعنت خدا بر آنها باد، چگونه دروغ می گویند.) (2) در این آیه مورد بحث وجه شباهت اهل کتاب مخصوصاً یهود و نصارا را با مشرکان و بت پرستان بیان می کند تا روشن شود که اگر در مورد اهل کتاب نیز تا حدودی سختگیری به عمل آمده به خاطر انحرافشان از توحید و گرایش آنها به نوعی از شرك در عقیده و نوعی از شرك در عبادت است. پایان قسمت اول تایپ فاتحی

آغاز تایپ عبداللهی

شخصیت عزیر از نظر یهود

«عزیر» یا «عزرا» در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می دهند و در واقع او خدمت بزرگی به این آیین کرده، زیرا به هنگامی که در واقعه (بخت النصر) پادشاه بابل وضع یهود به وسیله او به کلی درهم ریخته شد، شهرهای آنها به دست سربازان (بخت النصر) افتاد و معبدشان ویران و کتاب آنها، تورات سوزانده شد، مردانشان به قتل رسیدند، زنان و کودکانشان

ص: 304

1- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 329-328، ترجمه المیزان، ج 17، ص 174؛ ج 38، ص 183.

2- . توبه / 30.

اسیر و به بابل انتقال یافتند و حدود يك قرن در آنجا بودند، سپس هنگامی که کوروش پادشاه ایران، بابل را فتح کرد، «عزرا» که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود، نزد وی آمد و برای آنها شفاعت کرد. کوروش موافقت کرد که یهود به شهرهایشان بازگردند و از نو تورات نوشته شود. در این هنگام او طبق آن چه در خاطرش از گفته های پیشینیان یهود باقی مانده بود تورات را از نو نوشت، به همین دلیل یهود او را یکی از نجات دهندگان و زنده کنندگان آیین خویش می دانند و به همین جهت برای فوق العاده احترام قائلند. این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب (ابن الله) فرزند خدا را برای او انتخاب کنند و آنها این لقب را به عنوان احترام به (عزیر) اطلاق می کردند ولی هر چه بود این نامگذاری در اذهان گروهی از صورت احترام بالاتر رفته و آنچنانکه روش عوام است آن را طبعاً بر مفهوم حقیقی حمل می کردند و او را به راستی فرزند خدا می پنداشتند، البته امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچ کس عزیر را پسر خدا نمی داند. قدر مسلم در عصر نزول آیات قرآن در میان یهود گروهی با این عقاید وجود داشته اند. اگر چه ما این لقب را به عنوان يك احترام نسبت به عزیر تلقی کنیم، این سؤال مطرح است که چرا یهود این احترام را برای حضرت موسی (علیه السلام) قائل نیستند؟⁽¹⁾

یهود و عقیده به جبر

قرآن در این مورد می فرماید: «یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است، دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند بلکه هر دو دست قدرت او

ص: 305

1- . تفسیر نمونه، ج 7، صص 363-361.

گشاده است هر گونه بخواهد بخشد و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنها میافزاید. و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکنندیم، و هر زمان آتش جنگی افروختند آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد.»(1) در این آیه یکی از مصداقهای روشن سخنان ناروا و گفتار گناه آلوده یهود مطرح شده است.

تاریخ نشان می دهد که یهود زمانی در اوج قدرت می زیستند، و بر قسمت مهمی از دنیای آباد آن زمان حکومت داشتند که زمان داود و سلیمان بن داود را به عنوان نمونه می توان یاد آور شد. اما همین که زندگی یهود به هم خورد و ستاره اقبالشان غروب کرد و دچار انواع سرگردانی ها شدند به این باور رسیدند که همه اینها نتیجه يك سرنوشت قطعی و حتمی است که نمی توان آن را تغییر داد و دست خدا نیز از تغییر این حوادث قطعی بسته است. به هر حال یهود معتقدند که در آغاز خلقت خداوند همه چیز را معین کرده و آن چه باید انجام گیرد، انجام گرفته است. و حتی خود خدا هم عملاً نمی تواند تغییر در آن ایجاد کند.(2)

اصلاً یهود عقیده دارند که: خداوند عملاً در جریان حوادث عالم پس از روز سبت (شنبه) که روز آرامش و استراحت اوست، هیچ نقشی ندارد و سبت که به معنی آرامش و آسایش و استراحت است روزی است که آفرینش و آفرینندگی خدا و دخالت او در امور هستی پایان پذیرفت و خدا از آن پس تا کنون به استراحت پرداخته، به عبارت دیگر خدایی خدا فقط شش روز بوده است و در روز هفتم آرام فرموده.(3) و به هیچ عملی

ص: 306

1- . مائده / 64.

2- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 449-450.

3- . سفر خروج، باب 20، آیات 13-11، سفر تثئیه، باب 5، آیات 14-12.

می گویند: (دست خدا بسته است) پس هر امری که رخ می دهد سرنوشت قطعی و جبری و حتمی و حتی به دور از دخالت و اراده و تدبیر خداوند صورت می گیرد. خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: (دست آنها در زنجیر باد، و به خاطر این سخن ناروا از رحمت خدا به دور گردند). سپس برای ابطال این عقیده ناروا می گوید: (هر دو دست خدا گشاده است و هر گونه بخواهد و به هر کس بخواهد می بخشد، زیرا اراده او بالاتر از هر چیز و نافذ در همه چیز است و خدا هر لحظه در امر آفرینش جهان دخالت دارد.)⁽¹⁾

سیر تاریخی قوم یهود پس از استقرار در فلسطین

1. عقاید بومیان عبری و فلسطینی

در زمان قدیم کشور فلسطین و فنیقیه مرکز تمدنی درخشان بود و جمعیت فلسطین را ابتدا بومیان آن کشور و سپس چادرنشینان سامی نژاد تشکیل می دادند و سپس اقوامی دیگر مانند اهالی اژه در آنجا زندگی می کردند. در فلسطین آثاری از عقاید توتمی وجود داشت. (رایناخ و روبرت سون ویدر جیمز فرازر) می گویند: «حرام شدن گوشت خوک در شریعت موسی (علیه السلام) نتیجه ی این است که اسلافیهود خوک (گراز) را به عنوان توتم می پرستیدند»⁽²⁾ در آن

زمان جان پرستی رواجی به سزا داشت. ارواح در کوه های مقدس و در چشمه ها و رود خانه ها و سنگ های افراشته و نباتات قرار داشتند. قبل از ورود سامیان اولیه در اوسط

ص: 307

1- . الرحمن / 29.

2- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 284-285.

هزاره سوم قبل از میلاد ابتدائی ترین مردمان، مردگان را می سوزاندند و به صورت خاکستر در می آوردند و سپس به خاک می سپردند. هدایایی که به مردگان تخصیص می دادند نشان می دهد که به رستاخیز مردگان عقیده داشتند. جان پرستی و جادو مانند سایر ادیان با یکدیگر همراه بود. اشیایی به عنوان طلسم به کار می رفت، جواهرات قرمز و آبی رنگ، مخصوص جلوگیری از نفوذ شوم آبی چشمان بود و اقدامات چشم شوران را خنثی می کرد. آستارته ها بصورت مشترك همردیف رب النوع قرار داشتند. از بیشتر خدایان (داگون) خدای گندم، فقط در بعضی از نواحی پرستش می شد. اسرئیلیان چون به کشور کنعان رسیدند، از فقدان احترام والدین و قربانی کودکان و بی عفتی و فساد رنجیده خاطر گشتند ولی چون در کشور فلسطین نفوذ کردند از نظر سایر امور به مردم آن کشور نزدیک شدند و تحت تأثیر افکار و عقاید آنها قرار گرفتند. و اما قوم بنی اسرائیل قبل از استقرار در فلسطین همان عبرانیان پیش از عصر حضرت موسی بودند و بسیاری از عقاید و عادات آنان به اعراب قبل از اسلام شباهت دارد. عبرانیان قبل از عصر حضرت موسی سامیان خانه به دوشی بودند که در زیر چادر زندگی می کردند و به تربیت حیوانات اشتغال داشتند، خدایان محلی کنعانیان (بعل) نام داشت. بعلاها همزادان و فرشتگان اصل فراوانی و شعار و نگهبان کشاورزی بودند. عبرانیان خدایان گوناگونی را می پرستیدند که (الوهیم یا الیم) نام داشتند مانند کوه های آتشفشان همچنین به روح شریری به نام (لیلیت) عقیده داشتند و نیز مارهای گزنده توتم آنها بود که (سرافیم) نامیده می شدند.

2. دوران قضات یهود

بنی اسرائیل پس از استقرار در قسمتی از فلسطین برای اداره امور خود به حکومت قضات یا داوران گردن نهادند که (کدعون، یفتاح، شمشون، شموئیل) از بزرگان آنها بشمار می روند. یکی از قضات بانویی به نام (دبوره) بوده است. معلوم می شود که بنی اسرائیل زنان را نیز به قضاوت برمی گزیدند. مخوف ترین دشمنان بنی اسرائیل فلسطینیان بودند. فلسطینیان از دریای مدیترانه آمده و در آن سرزمین جای گزیده بودند. آنها به خیال تسخیر مصر آمده بودند ولی شکست خورده بودند و در سواحل فلسطین مستقر شده بودند، ولی بنی اسرائیل را مکرر شکست می دادند و آنها را باجگزار خود کردند. (2)

3. دوران پادشاهان یهود

در اواخر روزگار شموئیل که آخرین قضات بنی اسرائیل بود از او خواستند که پادشاهی برایشان بگمارد. شموئیل هر چه سعی کرد به آنان بفهماند که تعیین پادشاه با فقدان آزادی قوم برابر است، فایده ای نبخشید. ناگزیر شائول ابن قیس از سبط بنیامین را که جوانی دلیر ولی بی خرد بود به پادشاهی ایشان برگزید. شائول سرانجام در جنگ با فلسطینیان کشته شد و داود که جوانی چوپان ولی شجاع و جنگاور بود فلسطینیان را شکست داده و به جای وی نشست. داود پسر یسا از سبط یهودا و جانشین شائول بود. وی نخستین پادشاه نیرومند بنی اسرائیل بود و شموئیل پس از شائول او را به سلطنت برگزید. داود شهر اورشلیم را تختگاه خود قرار داد. و کتاب مزامیر (زبور) که از آثار ادبی مهم جهان بشمار می رود سروده است. پس از داود پسرش سلیمان بر تخت پادشاهی

ص: 309

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 286-287، خلاصه ادیان، ص 117.

2- . اسلام و عقاید و آراء بشری، ص 399، خلاصه ادیان، ص 126، تاریخ فلسفه غرب، ص 440.

نشست. او از بزرگترین پادشاهان بنی اسرائیل است و سه کتاب سفر جامعه، امثال سلیمان و غزل غزل ها منسوب به اوست. سلیمان از ثروتی که از راه جهانگیری و تجارت به دست آورده بود، به فکر ساختن (هیكل) یا معبد مجللی در اورشلیم افتاد معماران شهر صور که از فنیقیان بودند، مأمور ساختن آن عبادت گاه شدند. و از هنر آشوری و مصری نیز الهام گرفتند. باید دانست که آن معبد را بیت المقدس نامیدند که به زبان سامی (اورشلیم) است که به معنای شهر صلح و سلامت است. اما حکومت سلاطین بر اثر تفرقه های مذهبی و تنازعات داخلی روبه ضعف نهاد. و پادشاهان بابل به این سرزمین چشم طمع دوخته و بخت النصر پادشاه بابل در حدود ششصد سال قبل از میلاد اورشلیم و بیت المقدس را تصرف کرد. یهود تمرد کرده و از طاعتش سر بر تافتند. (1) بخت النصر بار دیگر

بیت المقدس را محاصره کرد. پس از کشتار بیرحمانه، بالاخره آن را فتح نمود. شهر را غارت کرده، خزائن سلطنتی و نفایس هیكل را به غنیمت برد و این معبد (بیت المقدس) را خراب کرد و جز دیوار خرابه ای از آن باقی نماند که در نزد یهودیان مقدس است و آن را «دیوار ندبه» به معنای گریه زاری می گفتند. به طور کلی پس از مرگ سلیمان، قبائل شمالی یهود زیر بار پسر و جانشین او (رحبعام) نرفتند، و یربعام پسر (ناباط) به شاهی انتخاب شد. و از آن پس دو دولت یهود تشکیل شد. دولتی به نام اسرائیل در شمال که ده قبیله شمالی را شامل می شد و دولت یهودا در جنوب که دو قبیله یهودا و بنیامین را در بر داشت. دولت اسرائیل تقریباً دوست سال و دولت یهودا سیصد سال دوام داشت. دولت اسرائیل در سال 722 قبل از میلاد به دست آشوری ها، منقرض شد و

ص: 310

شهر ساماری(1) به دست ایشان افتاد و دولت یهودا يك بار در سال

925 قبل از میلاد به دست آشوریها افتاد و بار دیگر در سال 856 قبل از میلاد به دست بخت النصر پادشاه کلدی خراب شد، و یهودیان را به اسارت به بابل برد.(2)

4. دوران انبیاء یهود

اشاره

پس از این که بنی اسرائیل از توحید انحراف پیدا کردند و بت پرست شدند و بخصوص خدای (بعل) که خدای زمینهای کشاورزی بود، رواج یافت، مردانی موحد و نیکوکار که اغلب بی بضاعت بودند و در گوشه ای از انزوا در بیابانها و کوهستانها بسر می بردند، با بیان شیوا مردم را مجذوب کلام فصیح و بی آرایش خود کرده و آنان را دعوت به توبه و بازگشت به خداشناسی می کردند و از عذاب خدا برحذر می داشتند. انبیاء را در دوران (داوران) که در حدود هزار سال قبل از میلاد است به زبان عبری (نبی ایم) گویند.

اشعیاء نبی

اشعیاء یکی از انبیاء بنی اسرائیل بوده که در قرن هشتم قبل از میلاد می زیسته و مشاور (حزقیا) پادشاه یهود بوده و کتابی که به نام (اشعیاء نبی) در عهد عتیق آمده است از اوست که مشتمل بر مجموعه ای از پیشگویی ها می باشد این کتاب جنبه سیاسی دارد و شناسایی قدرت آشور از طرف دولت یهودا و ضدیت با مصر را اصرار می ورزد.(3) اشعیاء در کتاب خود بنی اسرائیل

ص: 311

1- . ساماری پایتخت دولت اسرائیل بوده است.

2- . خلاصه ادیان، صص 128-129، اسلام و عقاید و آراء بشری، صص 399-400.

3- . خلاصه ادیان، صص 129-130، تاریخ فلسفه غرب، صص 441-442.

را ملامت کرده و می گوید: خدا می فرماید: «این همه قربانی برای چیست، من از خون گاو میش و بره و بز لذت نمی برم و خدا استغاثه های شما را گوش نمی دهد چون دستهای شما به خون آلوده است. خود را بشوئید، از بدی دست بکشید و پی حق بروید، حق یتیم را فرومگذارید و از بیوه زنان حمایت کنید».

عاموس نبی

عاموس نبی از پیغمبران صغیر بنی اسرائیل در قرن هشتم پیش از میلاد بود، وی شبانی از مردم تقوع شهر قدیم یهودا، جنوب بیت الحم بود و در زمان پادشاهی یربعام دوم در مملکت اسرائیل شمالی موعظه می کرد و بر ضد ریاکاری و ستم سخن می گفت. سخنان او در کتاب عاموس نبی در عهد عتیق آمده است.

ارمیا

ارمیا یا یرمیا در حدود 626 قبل از میلاد می زیسته. پسر حلقیا و دومین انبیاء اعظم عهد عتیق بود. وی خرابی اورشلیم را به دست بابلیان پیش بینی کرد و از مقاومت بیهوده در مقابل دولت بابل، یهودا را بر حذر داشت و برای همین موضوع او را به زندان انداختند و پس از سقوط اورشلیم آزاد شد.

حزقیال نبی

حزقیال پسر بوزی کاهن بود، که در قرن ششم پیش از میلاد در یهودیه متولد گردید. او از انبیاء بنی اسرائیل در دوره اسارت بابل بود

دانیال نبی

از انبیاء بنی اسرائیل و از قبیله یهودا و احتمالا از ذریه و خاندان شاهی داود بود. وی توسط بخت النصر از یهودا به بابل به اسارت برده شد و در آنجا بر علوم کلدانیان آگاه گردید. و به مقام بالایی از حکمت رسید. (1) در زمان پادشاهی کوروش و داریوش به دربار ایران راه یافت. سخنان او در عهد عتیق به نام (دانیال نبی) معروف است که به زبان آرامی نوشته شده است.

5. دوران اسارت‌های یهود

الف. اسارت بابلی

سرانجام طرفداران تسلط مصریان بر اورشلیم که بر اثر افراط در احساسات ملی بر خلاف کلدانی ها (بابلی ها) بود، دولت کلدی را بر آن داشت که به دولت یهودا حمله آورده، اورشلیم پایتخت آن کشور را تسخیر و ویران کند و همان طور که ذکر شد بخت النصر به اورشلیم حمله کرد و پادشاه یهودا را اسیر کرده و معبدشان را غارت و خراب کرد و هزاران تن از بزرگان و اعیان آنها را به اسارت به بابل برد.

در این هنگام گروهی از یهود گریخته به کشور مصر پناه جستند و در مصر علیا سکنا گزیدند. و در آنجا معبدی برای خود ساختند. تا این که در حدود 530 تا 538 قبل از میلاد کوروش کبیر سر سلسله هخامنشیان به بابل حمله کرد و سلطنت کلدانیان را منقرض نموده، بابل را فتح و اسیران یهودی را از اسارت رهنامید. یهودیان با ایرانیان و افکار و عقاید آنها آشنا شدند، گروهی به ایران آمده و گروهی نیز در بابل ماندند. کوروش

ص: 313

1- . خلاصه ادیان، ص 131-130، تاریخ فلسفه غرب، ص 441-442.

(عزرا) را که از جمله عالمان مورد توجه آنها بود، بر آنها به امارت گماشت و اجازه داد تا بار دیگر برای یهود کتابهای مذهبی و تورات را بنویسد. و معابد آنها بسازد و آنها را به حال اولیه از لحاظ آزادی مذهبی برگرداند. (1)

عزرا در سال 457 قبل از میلاد با گروهی از یهودیان به سرزمین فلسطین بازگشتند، آنگاه با همکاری جمعی به نگاشتن کتب (عهد عتیق) و تورات و مدارک دیگر مذهبی پرداختند. بدین طریق که به امر کوروش هخامنشی «عزرا» سرگذشتها و داستانها و قانونهای یهودیان را در کتابی گرد آورد، که بعدها آن را تورات نامیدند.

ب. تسلط یونان بر یهود

پس از سقوط ایران به دست اسکندر مقدونی، فلسطین نیز به دست یونانیان افتاد ابتداء اسکندر با یهود مهربانی کرد و اجازه داد که آنان آزادانه به اجرای آداب و رسوم خود مشغول باشند. و در زمان بطلمیوس فیلاذ لفوس که از جانشینان اسکندر می باشد هفتاد و دو نفر از دانشمندان یهود انتخاب شدند تا از تورات ترجمه ای یونانی به عمل آورند که این ترجمه به نام سبعینه معروف است. یکی از جانشینان سلوکی اسکندر به نام (آنتیوخوس) با یهود از در ناسازگاری درآمد و او در اورشلیم کشتاری عظیم کرده و آن شهر را به آتش کشید و دستور داد که یهودیان خدایان یونانی را پرستش نمایند. از این جهت کاهنی از یهود به نام (ماتاتیاس) علیه او قیام کرد ولی شکست خورد. اما پسر آن کاهن که (مکابوس) نام داشت پیشوایی شورشیان را به عهده گرفت و سلسله ای جدید به نام (مکابیان) تأسیس کرد، و از استقلال یهود در برابر سلوکیان دفاع نمود

ص: 314

1- . خلاصه ادیان، ص 132-131، اسلام و عقاید و آراء بشری، ص 400-399.

سرانجام یهود در سال 165 قبل از میلاد شهر اورشلیم را فتح کردند و معبد را از پلیدیهای بت پرستان یونانی پاک کردند و یونانیان ناگزیر شدند که سرزمین یهودیه را به کلی ترك کنند. (1)

ج. تسلط رومیان بر یهود

هنگامی که خاور نزدیک به تصرف دولت روم در می آمد، (پومپه) سردار آن کشور به فلسطین لشکر کشید و مردم بسیاری از یهود را بکشت و کشور ایشان را دست نشانده روم ساخت. در سال 40 قبل از میلاد، رومیان يك یهودی مورد اعتماد خودشان را به نام (هرود) به پادشاهی آن قوم منسوب کردند، ولی یهود زیر بار هرود نمی رفتند و از او نفرت داشتند و او مدت درازی به زور و جبر بر ایشان حکومت کرد و در سال 4 قبل از میلاد درگذشت. بیش از 60 سال از سلطه رومیان بر فلسطین بگذشت و جور و ظلم ایشان روز افزون بود. در ابتدا رومیان به ظاهر به معبد اورشلیم احترام می گذاشتند، تا سرانجام یکی از فرمانروایان رومی بر آن شد که پرچم قیصر را بر فراز معبد نصب کنند و عایدات معبد را به مصارف دیگر برساند. این امر در آغاز با مقاومت شدید یهود مواجه شد. در اواخر پادشاهی نرون در 66 میلادی کار یهود به بلوا و شورش انجامید و جنگ شدیدی بین سربازان رومی و یهودیان در گرفت. و (سپاسیان) سردار قیصر روم این جنگ را آغاز کرد، ولی به دست پسرش تیتوس به فجیع ترین و هولناکترین صورت به پایان رسید. او در سال 70 میلادی شهر اورشلیم را محاصره کرد و بعد از چند ماه که یهودیان از جان گذشته مقاومت کردند، سرانجام شکست یافته و تیتوس معبد اورشلیم

ص: 315

را طعمه آتش ساخت و شهر را ویران کرد. گروهی از یهودیان فراری و متواری شدند و شماری به اسارت و غلامی رومیان درآمدند. و گروه کثیری جلای وطن کرده، در اکناف و اطراف جهان پراکنده گشتند. تنها گروهی باقی ماندند که فرقه (فریسیان) بودند.

شصت سال پس از ویرانی اورشلیم (هادریان) قیصر روم که به فلسطین سفر کرده بود امر کرد که آن شهر را از نو بسازند. و به جای معبد یهود، پرستشگاهی رومی به نام (ژوپیتر) بر پا سازند. یهودیانی که به خواری در آنجا مانده بودند همه ساله در روز نهم آب «توت فرنگی» به پای دیوار خرابه ای که از آن معبد مانده بود می رفتند و بر فنای وطن و قومشان اشک می ریختند. (1) و این رسم و سنت همچنان برقرار است و به طور کلی قرآن در مورد سرنوشت

یهود چنین می فرماید: «آنها هر کجا یافت شوند مهر ذلت بر آنان خورده است، مگر با ارتباط به خدا و تجدید نظر در روش ناپسند خود و یا با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن) و در خشم خدا مسکن گزیده اند و مهر بیچارگی بر آنان زده شده چرا که آنها به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران ا به نا حق می کشند اینها به خاطر آن است که گناه می کنند و به حقوق دیگران تجاوز می نمایند.» (2) تاریخ پرماجرای یهود، آن چه را که در آیه فوق گفته شد کاملاً

تأیید می کند. وضع کنونی نیز گواه بر این حقیقت است و این که فوقاً خواندیم «مهر ذلت بر آن ها زده شده است» يك حکم تشریحی نیست بلکه يك فرمان تکوینی و حکم قاطع تاریخ است که هر قومی غرق در گناه شوند و تعدی به حقوق دیگران جزو برنامه آنها باشد و در از بین بردن رهبران نجات بشریت کوشش داشته باشند دارای چنین

ص: 316

1- . خلاصه ادیان، صص 138-139.

2- . آل عمران / 112.

سرنوشتی خواهند بود. مگر این که در وضع خود تجدید نظر کنند و از این راه بازگردند و یا با وابستگی هایی که به دیگران پیدا می کنند، چند روزی به حیات خود ادامه دهند. حوادثی که این روزها در کشورهای اسلام می گذرد، همگی شاهد گویای واقعی است که از این آیه استفاده می شود. (1)

تأثیرپذیری یهود از عقاید بیگانه در دوران اسارتها

نفوذ عقاید زرتشتی در دوره هخامنشی و بعد از آن در اعتقادات مذهبی یهود اثر غیر قابل انکاری داشته است، با این که یهود قومی یکتا پرست بودند و به (یهوه) خدای یگانه اعتقاد داشتند، تصور معنویت خاص اهورا مزدا در دین ایرانیان به یهود مدد کرده است که بهتر بتوانند توحید را در مذهب خود با صراحت کلام بیشتری بیان نمایند. تا آن زمان شیطان در دین یهود وجود نداشت و بر اثر تأثیر دین مزدیسنی و اعتقاد به اهریمن زرتشتی، یهودیان نیز به يك نیروی خبیث و فریبکاری به نام شیطان معتقد گشتند. نفوذ امشاسپندان زرتشتی، موجب آن شد که یهودیان به فرشتگان مقربی چون اسرافیل، میکائیل، جبرائیل، اورائیل و رفائیل معتقد شوند. یهودیان تا پیش از نجات از بابل اعتقاد به روز رستاخیز نداشتند و از آن جهان تصور مبهمی در خاطر می پروراندند. ولی بر اثر تماس با ایرانیان معتقد به روز رستاخیز و بعثت بعد از موت شدند. دیگر اعتقاد به بهشت و دوزخ است که بر اثر تأثیر عقاید زرتشتیان در آن دین پیدا شد. و از آن جمله اعتقاد به ظهور منجی که به تقلید اعتقاد ایرانیان به (سوشیانس) در یهود به وجود آمده است. (2) و اما تأثیرات یونانیان به یهودیان، در ادوار سلطنت

ص: 317

1- . تفسیر نمونه، جلد 3، ص 54.

2- . تاریخ جامع ادیان، ص 361، خلاصه ادیان، ص 134-133.

یونانیان و دوران مکابیان در علوم کلامی و ادبی و مسائل مربوط به عالم طبیعت و تاریخ تأثیر مشهودی داشت که این تأثیر در کتابهای آنها مثل (حکمت سلیمان)، کتاب (یونس نبی) که مجموعاً کتب (حکمتی) نامیده می شوند، به خوبی روشن است و می توان گفت که هلنیزم در دماغ متفکرین یهود تأثیراتی عمیق داشته است و آنها که از نامرادیهای روزگار بدبین شده و از کتب انبیاء خود ملول و مأیوس شده بودند به آنگونه افکار گراییده اند. طریقه استدلالی و عقلی را برای اثبات عقاید ایمانی پیش گرفتند. مثلاً در قسمت آخر کتاب (امثال سلیمان) به طور وضوح، بسیاری از مبادی فلسفی یونانیان دیده می شود. و در این کتاب کلمات بسیاری که مبتنی بر اصول اخلاقی صرف است، بدون تقید به قواعد دینی مندرج می باشد و دستورهای اخلاقی را بر اساس حکمت عملی و عقلی گذاشته نه بر پایه حکم شرع و قانون دینی و در اثبات عقاید دینی از طریق یونانیان استفاده کردند که مبتنی بر استدلال و منطق است. تأثیر هلنیزم نه تنها در فلسطین، بلکه در نزد یهودیان اسکندریه به نهایت قدرت خود رسید. در آن شهر فیلسوفی به نام فیلون یهودی اسکندرانی پیدا شد که می خواست تورات را با فلسفه یونان وفق دهد. (1)

پس از حمله رومیان به یهودیان، آن ملت مغلوب که همان یهودیان بودند به امید نجات دهنده ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می کردند و منتظر ظهور مسیح بودند. و علائم ظهور مسیح نزد آنها چنین بود، در پایان حکومت آخرین حاکم ظالم، يك کرنای آسمانی به صدا در می آید و مسیح سوار بر ابرها با گروهی از ملائکه در افق نمودار می شود. آن وجود آسمانی که شباهت صوری با بنی آدم دارد به (پسر انسان) و القاب دیگر مانند مسیح و یا فرزند برگزیده (داود) ملقب است. او را قاضی عادل و سلطان صلح می

ص: 318

دانند، پس مردگان از گورها برخاسته، با زندگان و نیکوکاران صف واحدی تشکیل داده و به مسیح می پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می گردد و نیکان از بدن جدا می شوند و بدان به آتش دوزخ افکنده می شوند و نیکان به بهشت جاودان آرام می گیرند. (1)

پس همین طور که ذکر شد بعضی از آداب و رسوم می که در بین یهودیان رواج پیدا کرد در دوران اسارت پدید آمده. و بعضی از این آداب آنها را از توحید و یگانه پرستی بسیار دور کرد. در کتاب ارمیاء قطعه جالبی وجود دارد که یهودیان مصر را به سبب بت پرستی سرزنش می کند، خود ارمیاء مدتی در میان آنها به سر برده بود. این پیامبر به یهودیان فراری که در مصر زندگی می کنند می گوید که: (یهوه) همه آنها را نابود خواهد ساخت، زیرا زنانشان برای خدایان دیگر عود و کندر سوزانده اند. اما این یهودیان به سخنان او گوش نمی دهند و می گویند (ما مسلماً آن چه را بر زبان خودمان جاری شود انجام می دهیم و برای ملکه آسمان عود می سوزانیم و در راه او شراب نذر می کنیم، چنان که ما و پدرانمان در شهرهای یهود و کوچه های اورشلیم کرده ایم، زیرا که در آن زمان آذوقه فراوان داشتیم و در آسایش به سر می بردیم و از بدیها در امان بودیم).

ولی ارمیاء به آنان اطمینان می دهد که این کارهای بت پرستانه از چشم یهوه دور نمی ماند و به سبب همین کارهاست که بدبختی گریبان آنها را گرفته است. (2)

و نیز در جای دیگر (حزقیال) از بت پرستی یهودیان در شگفت است. خداوند به هنگام مکاشفه زنانی را به او نشان می دهد که در دروازه جنوب برای تموز (یکی از خدایان

ص: 319

1- . تاریخ جامع ادیان، ص 364، خلاصه ادیان، صص 137-138.

2- . کتاب ارمیای نبی، باب 44، آیه 11 تا آخر.

بابل) گریه می کنند و مردانی که بر در پرستشگاه به پرستش آفتاب مشغولند. خداوند اعلام می کند که من در غضب عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد. (1) با این که بعضی این

بت پرستی ها در دوران اسارت بر آنها غلبه کرده ولی ریشه پاره ای از این انحرافات از سابق وجود داشته است. و در دوران اسارت شدت پیدا کرده است. البته در دوران اسارت همان طور که ذکر شد پیامبرانی برای هدایت و نهی از بت پرستی آمده است که در نظر قوم یهود این دوران را تعبیر به سرزنشهای پیامبران می کنند و در همین دوران بود که تفرقه هایی بین خود یهودیان به وجود آمد که در ذیل به آنها اشاره می کنیم. (2)

ظهور تفرقه در آیین یهود در دوران اسارت

هنگامی که بعد از اسارت بابل مابین قوم یهود اختلافات فکری پدید آمد، فرق و احزاب دینی گوناگون به ظهور رسیدند. عجب آن که بر خلاف قاعده کلی که کاهنان و روحانیان ساده لوح همیشه کهنه پرست و محافظه کارند در این قوم طبقه احبار و پیشوایان دینی متمایل به اصول جدید بیگانگان شدند و سبب آن بود که این جماعت خود دارای قدرت و اختیار مدنی دنیوی شده بودند و رئیس کاهنان در حقیقت نه تنها رئیس و زعیم علوی روحانی آن قوم بود، بلکه ریاست ارضی جسمانی نیز داشت یعنی وضع مالیات می کرد و خراج می گرفت و خزینه و ذخیره می اندوخت و در نتیجه افراد خاندانهای روحانیان قوم همه مردمانی منتقد و متمول گردیده بودند

ص: 320

1- . کتاب حزقیال نبی، باب 8، آیه 18 تا آخر.

2- . تاریخ فلسفه غرب، صص 445-440.

فرقه صدوقیان

گرچه شورای مشایخ یهود به نام (سنهدریم) بر اعمال رئیس روحانی مختصر نظارتی می کرد، اما برنامه ریزی هایشان همیشه به نفع خود روحانیون بوده و به ناچار می بایستی مابین عقاید اساسی دینی و اصول ثابت مذهب با امور دیگر سیاسی و اقتصادی سازشی ایجاد کنند و حد وسطی فراهم سازند، پس می گفتند: در مذهب هر فکر و عقیده نو و بدعت تازه که در تورات سابقه ندارد و ذکری نشده است، ممنوع است در مذهب وارد شود. و از همین جا جمعیتها اختلاف عقیده پیدا کردند.

از این جمله جماعت صدوقیان است که منتسب به (زدوک) جد اعلاى خاندان احبار و روحانیان است و افراد این جماعت همه متمول و اشراف منش و اهل دنیا بوده و احساسات مذهبی را با افکار و تعالیمی که از یونانیان آموخته بودند تلفیق می کردند. و منکر ملائکه و قیامت و بعثت بعد از مرگ بودند و در حقیقت آنها عامل نشر هلنیزم در کشور یهودیه شدند و سبک و روش یونانیان را در زندگانی اجتماعی خود تقلید می کردند.

فرقه فریسیان

گروه دیگری به وجود آمد به نام (هازیدیم) این جماعت به کلی مخالف هلنیزم یعنی منکر عقاید بیگانگان بودند و منحصرآقصدشان توسعه دین یهود بود و از میان آنها حزب نیرومندی تشکیل شد به نام فریسیان.⁽¹⁾ فریسیان که به معنای جدانشوندگان و کناره گیران می باشند، در مقابل یونانی مآبی ایستادگی کردند و اصرار می ورزیدند که آداب مذهب

ص: 321

1- . تاریخ جامع ادیان، ص 362-363.

یهود باید آن طور که در شریعت موسی مندرج است اجرا گردد. به علاوه برای احادیث شفاهی نیز اهمیت فراوان قائل بودند. (1) فریسیان غالباً از کاتبان و ربانیان و بسیاری از کاهنان فقیر و

زیردست محسوب می شدند اینها معتقد به قیامت پس از مرگ و مؤمن به روز حساب و داوری بودند. فریسیان عقیده داشتند که صدوقیان گمراه هستند و طبق مشیت الهی محکوم به هلاکت هستند. میان این دو فرقه جنگ و خونریزی اتفاق افتاد و به ناچار آنان از (پومپئی) سردار رومی، که حکمران شام بود، در خواست داوری کردند. وی نیز از این فرصت استفاده کرد و در سال 63 قبل از میلاد به فلسطین حمله کرد و آنجا را تحت سلطه روم در آورد. (2)

فرقه قرائون

طایفه ای از یهود هستند که جز به کتاب عهد قدیم اقرار ندارند. و روایات شفاهی و تلمود را معتبر نمی دانند و تنها تورات را می خوانند. عده ای از این فرقه کارشان نسخه برداری از تورات بوده است و لذا این عده را (رابی) یعنی آموزگار خوانده اند. (3)

فرقه هرودیان

این فرقه هوا خواه سلطنت موروثی هرود بودند که در زمان (اگستوس) قیصر روم به

ص: 322

1- . خلاصه ادیان، ص 136.

2- . تاریخ جامع ادیان، ص 364.

3- . خلاصه ادیان، ص 136-137.

وجود آمدند. این فرقه با آن که نسبت به فرهنگ روم و یونان خصومتی ابراز نمی داشتند ولی می خواستند که ملت یهود دولت مستقلی داشته باشد. (1)

فرقه زیلوتها

این فرقه غیرتمندان یهود بودند که با رومیان از جان و دل مخالفت می کردند، پیشوای زیلوتها (یهودای جلیلی) نام داشت. آنها معتقد بودند که تسلیم به حکومت رومیان بر خلاف ایمان به مشیت الهی است و باید که علیه آنها با شمشیر قیام کرد تا چون مسیح ظهور کرد آنها را پاداش خیر دهد. (2)

فرقه اسنها

آنها می گفتند که باید از فساد جهان و اهل آن دوری گزید و زاهدی و ترك دنیا پیش گرفت و به عبادت و انزوا و نماز و روزه، روز را گذرانید و به انتظار ظهور مسیح نشست. آداب شریعت را چون غسل و احترام یوم سبت باید به دقت رعایت کرد. ایشان منازعه و زد و خورد با دشمنان را جایز نمی شمردند و به صبر و تسلیم و عظمی نمودند. و غالباً در کوهها به سر می بردند.

از قرن دوم قبل از میلاد این طایفه به ظهور رسیدند و کاری جز عبادت و زهد نداشتند و به زراعت امرار معاش می کردند و در زندگی اجتماعی يك نوع معاش اشتراکی را پیروی می کردند و اموال خود را متعلق به جمع می دانستند

ص: 323

1- . تاریخ جامع ادیان، ص 365.

2- . تاریخ جامع ادیان، ص 366-365.

غسل تعمید نزد ایشان به علامت توبه از گناه، رایج و معمول بود و به کفاره نیز معتقد بودند و می توان در حقیقت آنها را پیش آهنگان فرقه مسیحیان در قرن بعد دانست. چون که خود را فرزندان نور نام داده و چشم به راه پادشاه نور بودند و دیگران را اولاد ظلمت می شمردند که فرشته تاریکی بر آنها حکومت می کند. این فرقه در اثر قتل عام رومیان در سال 68 میلادی نابود شدند.⁽¹⁾

اعیاد و جشنهای آیین یهود

1. عید فصح

عید فصح یا (عید پاک) از قرن هفتم در میان قوم یهود رایج شده است. این عید که به نام عید (نان فطیر) هم خوانده می شود، در ماه اول سال (مارس یا آوریل) به مدت یک هفته برگزار می شود. این عید به یاد خروج یهود از مصر است و در مراسم آن نان فطیر و آب نمک می خورند و چهار پیاله شراب می نوشند و گیاهان تلخ برای شکر رهایی از روزگار تلخ فرعون تناول می نمایند. و این عید را سالگرد تولد قوم یهود می دانند و این عید در طول تاریخ یهود همیشه رعایت شده و هنوز هم این عید برگزار می شود.⁽²⁾

2. شابوعوت

این عید در موسم رسیدن میوه ها در آخر بهار برگزار می گردد و به نام عید هفته ها

ص: 324

1- . همان کتاب، ص 366.

2- . تاریخ جامع ادیان، صص 375-376، خلاصه ادیان، ص 144، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 309.

معروف است و به روز پنتکوست خاتمه می یابد. (1)

3. عید پنتکوست

یهودیان این عید را به یاد نزول الواح احکام عشره و به مناسبت نزول روح القدس بر حواریون جشن می گیرند و عید خمسین نامیده می شده. (2)

4. عید کیپور

این عید همان عید کرناها است که با دمی دن در بوق و کرنا، ظاهر شدن هلال ماه جدید را اعلام می کنند، بعدها آن را (رش هشانا) یعنی رأس السنه نام نهاده اند و آن در آخر تابستان (سپتامبر و اکتبر) و آغاز سال شمسی یهود است و مدت دو روز ادامه دارد و روز آخر آن (یوم کیپور) یا روز کفاره است. که در آنروز مراسم توبه و انابه و طلب عدالت توأم با مراسم صیام به عمل می آید و به امید آن که یهوه گناهان گذشته ایشان را آمرزیده و آنها از بدیها و سیئات بازگشت کنند و در تلمود برای این عید اهمیتی بسیار قائل شده اند و آن را روز داوری می نامند. (3)

5. عید سایه بان

به شکرانه رسیدن اثمار خزان، و هنگام چیدن انگور و ساختن شراب این عید را برگزار

ص: 325

1- . تاریخ جامع ادیان، ص 356، خلاصه ادیان، ص 144.

2- . خلاصه ادیان، ص 144.

3- . تاریخ جامع ادیان، صص 356 و 376-377، خلاصه ادیان، ص 144، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 309.

می کنند. در این عید کنیسه ها را تزئین می کنند و بر در و دیوار آنها گلها و میوه جات آویزان می کنند. در جلوی خانه های خود، خیمه یا سایه بانی درست می کنند و در زیر آن با اقوام نشسته و به صرف طعام می پردازند و در همان جا شب را به پایان می رسانند. (1)

علاوه بر این اعیاد، یهود، عیدهای دیگری دارد به نام های زیر :

عید (خنوخ) در ماه دسامبر و دیگری به نام (پوریم) در ماه فوریه و دیگری عید شموع است که در این عید که هشت روز ادامه دارد هر روز شمعی را روشن می کنند. مثلاً روز اول يك شمع، روز دوم دو شمع، و روز سوم سه شمع و بالاخره روز هشتم هشت شمع روشن می کنند. و این عید به یادگار استقلال یهود و تجدید بنای معبد است. علاوه بر اینها یوم سبت یا روز شنبه را تعطیل عمومی می دانند و شنبه را محترم شمرده و بی کار می مانند.

کتاب مقدس آیین یهود (عهد عتیق)

تورات

کتابی بود که به صورت الواح بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل گردید. تورات در اصل يك لغت عبری است که به معنی (شریعت و قانون) می باشد و گاهی به مجموعه کتب عهد عتیق و گاهی به اسفار پنجگانه نیز گفته می شود. و مجموعه کتب یهود که (عهد عتیق) نامیده شده مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر می باشد. تورات دارای پنج بخش است که

ص: 326

1- . تاریخ جامع ادیان، صص 356 و 376-377، خلاصه ادیان، ص 144، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 309.

به نام های : سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد، سفر تثئیه، می باشند. این قسمت از کتب عهد قدیم، شرح پیدایش خلقت جهان تا وفات حضرت یوسف (علیه السلام) در پنجاه باب است. و سفر خروج که مشتمل بر چهل باب است از شمارش اسامی فرزندان(1) یعقوب که به مصر آمدند

شروع شده و به نقل وضع خیمه اجتماع ختم می شود و تأسیس احکام یهود در کوه سینا و مواعده خدا با موسی است.(2)

سفر لاویان شامل 27 باب و از حکم قربانی شروع شده و درباره مقداری قواعد و حدود صحبت کرده. و سفر اعداد دارای 36 باب است و شامل ورود بنی اسرائیل به اردن و کنعان می باشند و سفر تثئیه که مشتمل بر 34 باب است و راجع به شرایع و احکام و تذکرات است و با مرگ موسی تمام می شود. محتویات این پنج سفر اغلب در قرآن ذکر شده است ولی يك قسمت مطالبی در خود تورات است که ساحت خدا و پیامبران از آن دور است.(3)

عهد عتیق

عهد عتیق یا عهد قدیم مجموعه سی نه کتاب مقدس یهود را گویند که 5 کتاب از آنها مجموعاً تورات نامیده می شود که منسوب به حضرت موسی (علیه السلام) است و بقیه آنها به

ص: 327

1- . فرزندان یعقوب همان اسباط دوازده گانه هستند که اسامی آنها به قرار زیر است: یوسف، اشیر، جاد، نفتالی، دان، بن یامین، زبولون، یساکار، یهودا، لاوی، شمعون و روئین.

2- . قاموس قرآن، ج 2، ص 296-295، تفسیر نمونه، ج 2، ص 310.

3- . قاموس قرآن، ج 1، ص 296، خلاصه ادیان، ص 140.

پیامبرانی که بعد از وی تا سال 397 قبل از میلاد مسیح بودند منسوب می باشد. لازم به ذکر است که گاهی تمام کتابهای عهد قدیم را تورات می نامند. زبان اصلی عهد قدیم تا هنگام اسارت بابل عبری بوده و از زمان اسارت بابل اصل بعضی از آن کتب به زبان کلدانی است که زبان بابل می باشد. سپس کتاب عهد قدیم به همت 72 نفر از دانشمندان یهود به زبان یونانی ترجمه شده است و این ترجمه به (سبعینیه) شهرت یافت.

این ترجمه نزد یهودیان و قدمای مسیحیان نهایت احترام و اعتبار داشته، اینک نام کتاب های تورات (عهد قدیم) را به طور کامل بیان می کنیم:

1. کتاب تکوین (پیدایش) و این اولین جزء توراتی است که به موسی (علیه السلام) نسبت داده شده و در عبرانی به نام اولش (برثسیت) نامیده می شود.
2. کتاب خروج که دومین کتاب تورات می باشد و در عبرانی به نام اولش (واله شموت) نامیده شده است.
3. کتاب لاویان سومین کتاب تورات می باشد و در عبرانی به نام اولش (ویقراء) نامیده شده است.
4. کتاب اعداد که چهارمین کتاب تورات و در عبرانی به نام اولش (ویدبر) یعنی (سخن گفت) نامیده می شود.
5. کتاب تثنیه الاشرع است که پنجمین کتاب تورات است و در عبرانی به نام اولش (اله) یعنی (این) است.
6. کتاب (یشوع) یعنی یوشع بن نون.
7. کتاب قضاات یا کتاب داوران.
8. کتاب راعوث یا کتاب روت.
9. کتاب اول سموئیل نبی.

10. کتاب دوم سموئیل نبی.
11. کتاب اول تاریخ ملوک.
12. کتاب دوم تاریخ ملوک.
13. کتاب اول تاریخ ایام.
14. کتاب دوم تاریخ ایام.
15. کتاب عزرا.
16. کتاب نحم یا.
17. کتاب استر.
18. کتاب ایوب نبی.
19. کتاب مزامیر داود نبی (زبور).
20. کتاب امثال سلیمان نبی.
21. کتاب جامعه سلیمان نبی.
22. کتاب غزل های سلیمان نبی.
23. کتاب اشعیاء نبی.
24. کتاب ارمیاء نبی.
25. کتاب مراثی ارمیاء نبی.
26. کتاب حزقیال نبی.
27. کتاب دانیال نبی.
28. کتاب هوشع نبی.
29. کتاب یوئیل نبی.
30. کتاب عاموس نبی.

31. کتاب عوبدیا نبی.

32. کتاب یونس نبی.

33. کتاب میکاه نبی.

34. کتاب ناحوم نبی.

35. کتاب حیقوق نبی.

36. کتاب صفیاء نبی.

37. کتاب حجی نبی.

38. کتاب زکریای نبی.

39. کتاب ملاکی نبی. (1)

کتاب احادیث یهود (شرح و تفاسیر تورات)

در سال 69 میلادی که شهر اورشلیم، در تحت محاصره لشکریان تیتوس رومی بود، یکی از کاهنان یهود به نام یوحنا بن زکی از میان لشکریان روم گریخته و به بندر ینبه رفت و در آنجا آموزشگاهی دایر کرد که به زبان عبری آن را مدراش یعنی مدرسه گویند. این مدرسه ها توسعه یافت و مدراش های یهود، در جلیل از بلاد فلسطین دانشمندانی را پرورش داد که کتابی را از احادیث و روایات شفاهی یهود به زبان عبری به وجود آوردند. نام این کتاب (میشناه کبیر) می باشد.

ص: 330

1- . الهدی الی دین المصطفی، صص 39-41 و قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، صص 84-86.

میشناه (مشنا)

مشنا در لغت به معنی تکرار است. این کتاب مجموعه ای از تفاسیر بر تورات است که به نام قوانین و احکام نیز نامیده می شود. و در اوایل قرن سوم میلادی توسط (یهودا ناسی) و دیگر علمای یهود گردآوری شد. (2)

مشنا مشتمل بر شش قسمت (سفر) می باشد که عبارتند از:

1. زعیم که شامل 11 فصل است و در آن از امور کشاورزی بحث شده است.
 2. موعده که شامل اعیاد و حرمت روز شنبه می باشد و دارای 12 فصل است.
 3. نشیم که شامل مباحث مربوط به زنان، زناشویی و طلاق و خانواده است که دارای 7 فصل می باشد.
 4. نکین که شامل آزارها و رنجها و ضمانت ضرر درباره جنایات و انواع کیفر هاست و دارای ده فصل می باشد.
 5. قوذشیم که شامل اشیاء مقدس و قربانی ها و نذرها بوده و دارای 11 فصل است.
 6. تهاروٹ که شامل طهارت و نجاسات است و دارای 12 فصل است.
- مجموع این شش قسمت یعنی (کل کتاب میشناه) شامل چهار هزار فقره قانون و فتوای دینی یهود می باشد. (3)

گمارا

این کلمه از اصل آرامی (گمر) به معنی اتم و اکمل است. کتاب گمارا مجموعه ای است

ص: 331

-
- 1- . خلاصه ادیان، ص 140-141، دین شناسی تطبیقی، صص 72-73.
 - 2- . حدود یکصد و پنجاه تن از علمای بنی اسرائیل در تحریر مشنا مشارکت داشتند.
 - 3- . خلاصه ادیان، صص 140-141.

از مناظرات، تعالیم و تفاسیری که بعد از میشنا، بزرگان علمای یهود (ربانیون) بر میشنا افزودند. این عمل به وسیله شورای هفتاد نفری ربانیون بابل (شورای سنهدریم) صورت گرفت. بنابراین گمارا به عنوان شرح و تفسیر میشنا در جهت تکمیل آن محسوب می شود یعنی گمارا، کمال میشنا است

تلمود

تلمود در لغت به معنی تعلیم و تهذیب است و با تلمیذ به معنی دانش هم ریشه است این کتاب از ترکیب میشنا و گمارا به وجود آمده. که مجموعه ی احادیث و قوانین مدنی یهود است و مکمل تورات شمرده می شود. آن را در طول 700 سال گردآورده اند. تلمود کتابی عظیم است که در شش قسمت و سی و شش جلد تدوین شده که در نزد عبرانیان مقامی شامخ همچون تورات داشت و در حفظ و روایت آن نهایت دقت را دارند. کتاب تلمود را به دو قسمت تقسیم کرده اند :

1. تلمود فلسطینی (اورشلیمی) که در حدود قرن چهارم میلادی بنا بر نقل روایت و به دور از هر گونه اجتهاد تکمیل شد. تلمود فلسطینی شامل شرح و تفسیر سی و نه رساله اول مشنا است. (1)

2. تلمود بابلی که در قرن 6 میلادی بر اساس نقل روایت و رأی به اجتهاد علمای یهود نوشته شد، تلمود بابلی شامل شرح و تفصیل 24 رساله باقی مانده میشنا است. در نتیجه تلمود اورشلیمی و تلمود بابلی مجموعاً دربرگیرنده شرح و تفسیر کامل میشنا می

ص: 332

1- . کتاب میشنا مشتمل بر شش باب و 63 رساله و 524 فصل است.

دلایل غیر آسمانی بودن کتب یهود

طبق آن چه بیان شد مسلم است که تورات از جانب خدا بر موسی نازل شد و در اختیار بنی اسرائیل قرار گرفت، اما شواهد و مدارك قطعی نشان می دهد که متأسفانه آن تورات اصلی از دست رفته و آن چه که اکنون به آن نام وجود دارد، نوشته دست خاخام ها و زاییده فکر رهبران دینی یهود است. از بررسی عهد عتیق و شواهدی که در این رابطه وجود دارد به این نتیجه می رسیم که انتساب آن به حضرت موسی (علیه السلام) سخت مورد تردید است و هرگز نمی توان گفت این همان توراتی است که متضمن تعالیم موسی (علیه السلام) و دستورات آسمانی او بوده است. (2)

برای اثبات تحریف تورات مدارك و شواهد بی شماری در دست است که ما در اینجا تنها به قسمتی از آنها اشاره می کنیم.

1. در تورات داستان مرگ موسی و حوادث بعد از آن و عزاداری مردم بنی اسرائیل را بر وی و مدت عمر او را آشکارا شرح می دهد. (3) وجود این داستان به خوبی نشان می دهد که این

کتاب يك سند تاریخی است که پس از مرگ موسی (علیه السلام) با دست رهبران دینی یهود درباره آن حضرت و حوادث زندگی وی نوشته شده است

ص: 333

1- . خلاصه ادیان، صص 141-142، تاریخ جامع ادیان، ص 271.

2- . برای یافتن دلایل این ادعا بر اساس محتویات عهد عتیق رجوع شود به مقدمه های پنجم و ششم و سیزدهم کتاباسلام آیین برگزیده.

3- . سفر تثئیه، باب 31، آیه 9، و باب 34، آیه 6.

2. تورات تنها در يك نسخه در الواحی قرار داشت و موسی آن را در دست بنی لاوی و مشایخ بنی اسرائیل که حافظ و نگهبان تورات بودند به امانت سپرد تا در هر هفت سال در وقت معین آن را برای بنی اسرائیل بخوانند. اما خود موسی همین امضاء و نگهبانان تورات را خائن و سرکش و فاسد و گردنکش و فتنه انگیز خوانده است. (1)

3. تورات اصلی مفقود گردیده و مجموعه آن اکنون در دسترس نیست زیرا همان طور که گفتیم موسی (علیه السلام) آن الواح را به لاویان داد تا در کنار تابوت عهد آن را جای دهند. بنابراین تورات در آن صندوق جای داشت، اما بالاخره سرنوشت نهایی آن چه شد؟ خود تورات می گوید که کاهنان تابوت عهد خداوند را (صندوقی که در آن تورات قرار داشت) نزد سلیمان آوردند، اما هنگامی که آن را گشودند از تورات در آن اثری نبود و به جز دو سنگ چیز دیگری در آن یافت نگردید. (2) پایان تایپ عبداللهی آغاز تایپ قاسمی

4. می دانیم که اورشلیم و موجودیت آن بارها مورد تجاوز جباران و ستمکاران و ستمگرانی قرار گرفت که از انجام هیچ نوع قتل و غارت در آن امتناع نداشتند. یکی از این یورش ها به وسیله پادشاه بابل (بخت النصر) انجام شد. (3) وی دو بار به شهر اورشلیم تاخت و

مخصوصاً بار دوم خانه خدا و تمام خانه های شهر را غارت کرد و سپس آنها را به آتش کشید و سوزاند. (4) تردیدی نیست که تورات اصلی هم به دنبال تمام موجودی خانه

ص: 334

-
- 1- سفر تثنيه، باب 31، آیات 9 و 25 و باب 34، آیه 6.
 - 2- کتاب اول پادشاهان (ملوك)، باب 8، آیات 1 تا 10.
 - 3- کتاب دانیال نبی، باب اول، آیه 1.
 - 4- کتاب دوم پادشاهان (ملوك) باب 23، آیه 4 به بعد.

به غارت رفته و مفقود و معدوم گردیده و باز قبل از (بخت النصر) از طایفه همان بنی اسرائیل سلاطینی بر اورشلیم حکم راندند که بت پرستی را شعار خود قرار داده و تمام شریعت موسی و مقررات و دستورات او را پایمال نموده بودند و مدت‌ها بر مردم یهود گذشته بود که به هیچ یک از شئ‌ن مذهبی خود دسترسی نداشتند. چنان که یکی از کتب عهد عتیق به این حقیقت صریحاً اعتراف کرده و می‌گوید: «و اسرائیل مدت مدیدی بی خدا و بی کاهن و بی معلم و شریعت بودند.»⁽¹⁾

5. مردم بنی اسرائیل پس از آن که سال‌ها در بابل اسیر بودند و شهر اورشلیم دچار غارت و آتش سوزی و ویرانی گردیده بود، به امر کوروش به شهرهای خود بازگشتند. در اینجا بود که پس از دهها سال مردم به عزرای کاتب گفتند برای ما تورات بخوان و عزرا تورات را بر آنان خواند و آنها به گریه و ناله درآمدند. بنابراین سند تورات تنها به مردی به نام عزرای کاتب می‌رسد و آن چه که او خواند، مردم آن را به نام تورات پذیرفتند.⁽²⁾

6. محتویات کتب عهد عتیق گاهی به حدی رسوا و ننگین است که انسان شرم دارد آن را به یک نویسنده معمولی نسبت دهد چه رسد به آفریدگار جهان و یا فرستادگان و برگزیدگان او. در این کتب رسواترین مسائل جنسی و شهوی را به یک پیامبر بزرگ یعنی حضرت سلیمان (علیه السلام) نسبت داده است و این سخنان عاشقانه را به حساب گفتار

ص: 335

1- . کتاب دوم تاریخ ایام، باب 15، آیه 3.

2- . کتاب نحمیا نبی، باب 8، آیه 1 به بعد.

خداوند و به وحی آسمانی و فرمایشات آن پیامبر بزرگ می گذارد. (1)

7. کتب عهد عتیق پروردگار جهان را دروغگو و حيله گر معرفی کرده است و شخصیت «مار» را بر خدا ترجیح می دهد، زیرا که مار حقیقی را که خداوند بر آدم و حوا پنهان کرده بود برای آنها بیان نمود. در این کتب خداوند موجودی است مانند انسان، راه می رود، آواز می خواند، جاهل و نادان است و در برابر حيله انسان و مار ضعیف و ناتوان است. (2)

8. تورات فعلی خدا را موجودی هوسباز که هوس قهرمانی کشتی را در سر می پروراند معرفی می کند. آن خدا به صورت انسانی به خیمه یعقوب وارد می شود و با او از سر شب تا صبح کشتی می گیرد ولی این خدا آن قدر بیچاره و ضعیف است که به طور مکرر در برابر یعقوب شکست می خورد و بالاخره ناچار می شود با دادن رشوه ای به یعقوب (و یا به تعبیر تورات با دادن برکت) از دست وی خلاصی یابد. (3)

9. تورات داستان ساختن و آرایش گوساله را به عنوان بت برای بنی اسرائیل و دعوت آنان را برای پرستش آن به هارون نبی نسبت می دهد. حال آن که همین خداوند ابتداء هارون را به مقام نبوت و ارشاد خلق نصب می کند. اما بر خلاف علم و اراده خداوند این پیامبر سرانجام ناخلف از کار درمی آید و به جای دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی

ص: 336

1- . غزل، غزل های سلیمان، باب سوم و چهارم.

2- . سفر پیدایش، باب 3-2.

3- . سفر پیدایش، باب 32، آیه 24.

آنان را به گوساله پرستی دعوت می نماید. (1) و (2)

10. تورات لوط (علیه السلام) را که یکی از پیامبران بزرگ و از فرستادگان آسمانی است، به ننگین ترین گناه یعنی زنا با دختران خود آن هم در حال مستی متهم می کند.

11. تورات کنونی به پیامبر عالیقدری چون نوح (علیه السلام) نسبت شراب نوشیدنی افراطی که وی را مست و بیهوش به زمین می افکند. (3)

12. تورات هوشع نبی را نیز از قول خداوند فرمان می دهد که «بروزی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیرا که مردم این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده اند. (4)

موارد فوق دلایلی اندک از دلایل فراوان تحریف و غیر آسمانی بودن کتب عهد عتیق در حال حاضر است که تمامی این دلایل از لابه لای صفحات موجود و معتبر در نزد یهودیان امروز استخراج شده است.

منجی در آیین یهود

از روزی که رومیان قدم به خاک یهود نهادند، آن ملت مغلوب به امید نجات دهنده ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می کردند و منتظر ظهور مسیح بودند. علائم

ص: 337

1- . سفر لاویان، باب 11، آیه 1؛ باب 14، آیه 33؛ سفر خروج، باب 32، آیات 9-1.

2- . سفر پیدایش، باب 19، آیه 20.

3- . سفر پیدایش، باب 9، آیه 20.

4- . کتاب هوشع نبی، باب 1، آیات 4-2.

ظهور مسیح نزد ایشان چنین است: در پایان حکومت آخرین حاکم ظالم، يك کرنای آسمانی به صدا درمی آید و مسیح سوار بر ابرها با گروهی از ملائکه در افق نمودار می شود. آن وجود آسمانی که شباهت صوری با بنیادم دارد، به پسر انسان و القاب دیگر مانند مسیح و یا فرزند برگزیده «داود» ملقب است. او را قاضی عادل و سلطان صلح می دانند. پس مردگان از گورها برخاسته، با زندگان و نیکوکاران صف واحدی تشکیل داده و به مسیح می پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می گردد و نیکان از بدان جدا می شوند و بدان به آتش دوزخ افکنده می شوند و نیکان در بهشت جاودان آرام می گیرند. (1)

یکی از خصایل قوم یهود امید است که از زمان حال به آینده توجه دارد و با اعتماد کامل در انتظار «روز یهوه» است تا در آن عصر خدای اسرائیل به آنان عظمت و سعادت بخشد. (2)

آرمان یهود این است که بدبختی کنونی آنان اراده خداوند متعال است که باید در مقابل آن زانو زد. به امید آن که نهایتاً «روز یهوه» فرا می رسد. این امید در آیین یهود، عقیده به «مسیح موعود» را برقرار ساخته است. این عقیده از وجوه اساسی دین یهود به شمار می رود. از نظر آنان مسیح پادشاه بزرگی است که رئیس نیرومند قوم یهود است و عاقبت مسیح است که پیروزی سیاسی و اجتماعی آنان را برقرار می سازد.

ص: 338

1- . خلاصه ادیان، صص 137-138.

2- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 315.

سلطنت منجی آیین یهودی دنیوی نیست، بلکه معنوی و روحانی است. به عبارت دیگر مسیح آیین یهود «مسیح روحانی» است و او خادم یهوه به شمار می رود. زیرا خدا روح خود را در او جا می دهد و او را مأمور نجات بشر می گرداند. او انصاف را برای امتها صادر می سازد و عدالت را به راستی اجرا می کند.

زندگانی خادم یهوه با رنج و ذلت همراه است و او خویشتن را برای کفاره گناهان بشر پیشکش می سازد. در آن روز که منجی یهود ظهور کند، همه امتها را داوری خواهد نمود و جنگ را نخواهند آموخت. در آن روز آسمان و زمین جدیدی آفریده می شود و اورشلیم محل وجد و شادمانی خواهد شد. در آن روز شهرهای مخروب را بنا نموده در آن ساکن خواهند شد.

در آن روز، طفل در سن صد سالگی خواهد مرد، لیکن گناهکار صدساله ملعون خواهد بود. دیگر از اورشلیم صدای آواز گریه و ناله شنیده نخواهد شد. در آن روز خداوند گناه جمیع ما را بر وی خواهد نهاد. او جان خود را به مرگ خواهد ریخت و گناهان بسیاری از مردم را بر خود خواهد گرفت و برای خطاکاران شفاعت خواهد نمود. (2)

در آن روز، متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. زیرا متبرکان وارث زمین خواهند شد. اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد. به ذلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد. اسم او ابدی بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند. در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت. در

ص: 339

-
- 1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 317
 - 2- . کتاب عاموس نبی، باب 5، آیه 18؛ باب 8، آیه 9 به بعد؛ باب 9، آیات 13-15؛ کتاب اشعیا نبی، باب 2، آیات 3-5؛ باب 2، آیات 3-5، باب 17 به بعد، باب 42، آیات 1-4؛ باب 53، آیات 5 به بعد.

آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت. (1)

بسیاری پاک و

وقال گذاشته خواهند شد و از این که شیران، شیرانه رفتار خواهند نمود لهذا هیچ يك از شیران درك نخواهند نمود اما دانشمندان فهم خواهند کرد، بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهند نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لبهائش شیر را خواهد کشت و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود و گرگ با بره سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواری ها با شیر جوان هم خوابه خواهند شد و طفل کوچک را می ایشان خواهد بود. و گفتم که شاید از من ترسیده تأدیب را قبول نمایی تا آن که مسکن ایشان منقطع نشود اما هر قدر که ایشان را عقوبت نمودم ایشان سحر خیری نموده تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند. بنابراین خدا می فرماید که از من منتظر شوید تا به روزی که جهت غارت کردن برخیزم زیرا قصد من این است که طوائف را جمع نموده، ممالک را به گرد آورم تا آن که غضب خود را یعنی شدت قهرم را کلا- به ایشان بریزم زیرا که تمامی زمین به آتش غیرت من سوخته خواهد شد. (2)

اخلاقیات و مراسم و اصول تعالیم یهود در حال حاضر

اخلاقی که آیین یهود تعلیم می دهد، اخلاقی است بسیار دنیوی. داشتن اعتبار و آبروی

ص: 340

-
- 1- کتاب مزامیر داود، مز مور 37، آیات 7، 11، 18، 22 و مز مور 27، آیه 17-13.
 - 2- کتاب دانیال نبی، باب 12، آیات 1-10؛ کتاب اشعیاء نبی، باب 11، آیات 4-6؛ کتاب صفنیاء، باب 3، آیات 7-9. (رجوع شود به کتاب ادیان و مهدویت، صص 23-32).

در میان همسایگان بسیار مورد تمجید قرار گرفته است. راستی و درستی بهترین روش شناخته شده، زیرا که در این صورت، یهوه جانب ما را خواهد گرفت و این به نفع ماست. خیرات و مبرات توصیه شده است.

با بردگان نباید زیاد مهربانی کرد (علف خشك و چوب تر و بار گران برای خران است و نان و مؤاخذه و کار برای خدمتکاران) او را چنان که مناسب حال اوست به کار بگمارید و اگر سر از اطاعت باز زند، زنجیرهایش را گرانتر کنید. در عین حال، باید به خاطر داشته باشید که برای خریدنش بهایی پرداخته ای و هر گاه فرار اختیار کند، پولت را از دست می دهی. از اینجاست که سختگیری مفید، حدی دارد.

دختر داشتن مایه نگرانی شدید خاطر است. یهود نسبت به زنان نظر تحقیرآمیزی دارد: «بید از پیرهن و خباثت از زن برمی خیزد». خوش رفتاری با فرزندان خطاست، درست این است که از کودکی گردنشان را به پایین خم کنیم. روی هم رفته، اخلاقیات یهود عبارتند از: زشتکاری و سوداگری در لباس دیانت و پرهیزکاری. (1)

یهودیان معتقد به خدای یکتا هستند که او را یهوه می گویند. که به معنای خداوند هستی است. از جهت آن که بی احترامی در ذکر آن اسم نگردد آن را یهوه نوشته و «ادنائی» به معنای خداوندگار ما می خوانند.

یهوه خداوند بخشنده و مهربان و در ضمن جبار و قهار و انتقام جو است. بر خلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمال انسان را بیشتر در این جهان می دانند. اعتقاد به روز رستاخیز که در دین ایشان ذکر گردیده اعتقادی قدیم نیست و چنان که در پیش ذکر شد، عقیده به معاد، پس از

ص: 341

آزادی یهود از اسارت بابل به دست کوروش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی قرار گرفت.

یهودیان توجه خاصی به ادای قربانی های خونین در مراسم مختلف دارند و با عنصر غیریهودی ازدواج را حرام می دانند و به احترام روز سبت یا شنبه سخت پای بندند. کودکان را هشت روز پس از تولد ختنه می کنند. در سیزده سالگی مراسم ورود در دین را به جای می آورند. سپس آنان را برای ازدواج آماده می سازند. پس از مرگ، جنازه را غسل می دهند، در کفن می پوشانند و به خاک می سپارند. آنها روزهای جمعه عصر برای عبادت به کنیسه (1)

می روند و خود را برای آسایش روز سبت که از غروب جمعه آغاز می گردد، آماده می کنند.

آنها از خوردن گوشت حیواناتی که در دینشان تحریم شده، مانند گوشت خوک، می پرهیزند و ذبیحه غیریهودی را نمی خورند. بر هر یهودی واجب است که بیت المقدس را دو بار در سال زیارت کند و يك هفته در آنجا بماند.

چون همه بشر را خدا آفریده و از يك پدر و مادر به نام آدم و حوا هستند، از این جهت باید یکدیگر را دوست داشته، اخوت و برادری بین ایشان برقرار باشد.

یهودیان روحانیان خود را «ربن» یا «ربی» گویند که عنوان علما و روحانیان ایشان است و آنان نیز به عنوان خاخام یا «حاخام» خوانده می شوند. آنها مجتهدان خویش را از باب احترام «ربن» یعنی استاد ما و «ربی» یعنی استاد من می خوانند و ایشان از باب نوعی تواضع، خود را تلمیذ خاخامیم یعنی شاگردان حکیم می خوانند. کار عمده «ربن ها» رسیدگی به امور حقوقی و قضایی یهود بوده و ایشان سعی کرده اند احکام تورات را با

ص: 342

1- . محل عبادت یهودیان را کنیسه گویند که به زبان یونانی سیناگوگ است.

معاد در آیین یهود

یهودیان تا پیش از نجات بابل اعتقاد به روز رستاخیز نداشتند، و از آن جهان تصور مبهمی در خاطر می‌پروراند ولی بر اثر تماس با ایرانیان معتقد به روز رستاخیز و بعثت بعد از موت شدند.

دیگر اعتقاد یهود، بهشت و دوزخ است، که بر اثر تأثیر عقاید زرتشتیان ایرانی در آن دین پیدا شده است و از آن جمله، اعتقاد به ظهور مسیح منجی یهود است که به تقلید اعتقاد ایرانیان به «سوشیانس» موعود آخرالزمان پیدا شده است.

با توجه به این که دعوت تمامی انبیاء عظام بر دو اصل بوده، یعنی مبدأ و معاد، ولی جای تعجب است که در اسفار پنجگانه (تورات)، هرگز نام و نشانی از معاد و عالم پس از مرگ به چشم نمی‌خورد و در بسیاری از جاهای تورات (فعلی) که سخن از پاداش اعمال به میان آمده است، تنها پاداش های دنیایی مورد توجه قرار گرفته است و می‌گوید: «اگر در راه واجبات من قدم بردارید، و سفارشات مرا حفظ نموده، به آنها عمل نمایید، باران شما به هنگام می‌بارد و زمین غله خودش را می‌دهد و درخت های باغها میوه ها را تحویل می‌دهند و اثر کار شما به بهره منتهی می‌گردد و برها به زرع متصل می‌شود. (2) پس شما تا حد سیری نان خود را

می‌خورید و در زمین خودتان در حال ایمنی سکنی می‌گزینید. و من (خدا) سلامت را در زمین برقرار می‌سازم تا خراب کنید و کسی نیست که شما را به اضطراب و ناراحتی

ص: 343

1- . خلاصه ادیان، صص 142-143؛ تاریخ ادیان بزرگ، صص 325-326.

2- . سفر لاویان، باب 26، آیه 3.

بیندازد و وحوش رذیله و پست را از زمین نابود می نمایم، و من (خدا) مسکن خودم را در وسط شما قرار می دهم و من خودم را از برای شما بی رغبت نمی نمایم. و مابین شما راه می روم و از برای شما خدا می باشم و شما از برای من شعب می باشید، ولی اگر از من فرمان نبرید و به این وصیت ها عمل نکنید و فرایض مرا کنار بگذارید و احکام مرا ناپسند دارید و همه سفارشات مرا عمل نکنید، بلکه پیمان را بشکنید، پس من این اعمال را درباره شما عملی خواهم کرد:

1. بر شما رعب و ترس را مسلط می کنم.

2. سل و تب را بر شما می گمارم تا چشماتان را فاسد سازد و نفس شما را تلف کند.

3. زراعات شما را باطل می نمایم تا دشمنان آن را بخورند.

4. و در صورتی که مع ذالك باز هم حرف مرا نشنوید من بر تأدیب شما تا هفت برابر مضاعف می نمایم. (1)

و نیز می گوید: «و اگر صوت آفریدگار خدای خودت را شنیدی تا با جدیت به جمیع وصیت هایی که من امروز تو را به آنها سفارش نموده ام، عمل نمایی، آفریدگار خدایت، تو را بر تمام قبائل زمین برتر می سازد. تو - در اثر فرمانبرداری - در شهر و در مزرعه خودت، با برکت می گردی و ثمره شکم تو ثمره زمین تو و نتایج حیوان های تو و نتایج گاو تو و بچه های گوسفند تو با برکت خواهد شد. و آفریدگار دشمنان تو را اگرچه استوار می باشند، پیشاپیش تو منهدم می نماید. و لکن در صورتی که صوت و ندای آفریدگار خدایت را نشنوی، تا عمل کنی به جمیع وصیت ها و تمامی واجباتی که امروز من تو را به آنها سفارش نموده ام، با جمیع این لعنتها بر تو وارد می شوند و آنها تو را

ص: 344

درمی یابند. در شهر و مزرعه ملعون می گردی، ملعون می شود فرزند تو و جایگاه خمیر تو، و ملعون می گردد ثمره و شکم تو و همین طور بهره زمین تو و نتایج گاو تو و بچه گوسفند تو ملعون خواهند گردید...» (1).

آری، همان طور که می بینیم، در تورات (فعلی) در همه جا پاداش نیکوکاری و کیفر زشتکاری را منحصرآ در نفع و زیان دنیایی مقرر می دارد بدون این که کوچکترین توجهی به روز واپسین داشته باشد و قرن‌ها در بین قوم یهود سخن از معاد نبوده و تنها پاداش پارسایان عمر طولانی در روی زمین بود. سرنوشت مردگان را نمی دانستند و ا کلیسات که مربوط به قرن دوم قبل از میلاد است می گوید: «یک سگ زنده، بیشتر از یک شیر مرده ارزش دارد. زیرا زندگان می دانند که خواهند مرد ولی مردگان هیچ نمی دانند.» به هر حال هیچ گاه یهودیان در مسئله معاد هم رأی و هم عقیده نبودند. اما در ابتدای قرن اول میلادی، «فریسیان» آن را پذیرفتند ولی «صدوقیان» آن را انکار کردند و صدوقیان، قیامت و ملائکه و ارواح را منکر هستند و فریسیان هر دو را قبول دارند. درباره زندگی پس از مرگ می گویند، مردگان در دره ای گود و تاریک به نام «شنول» قرار دارند و در بدبختی بسر می برند. (2)

در قرون وسطی رفته رفته آباء کلیسا، کلید جهن و بهشت را در دست خود داشتند و بهشت را به بهای پولی که از مردم می گرفتند، می فروختند و همچنین گناهان مردم را با پول می خریدند و قیمت گناهان بر حسب اهمیت آنها فرق می کرد و این موضوع به کلی عقیده به قیامت را به صورت مبتذلی، بازیچه سودجویی های ارباب کلیسا ساخته

ص: 345

1- . سفر تثبیه، باب 28، آیه 1.

2- . موازنه بین ادیان، صص 63-62؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 320-319؛ خلاصه ادیان، صص 117، 142، 134.

یهود و صهیونیزم

صهیونیست (صهیون) تپه ای بلند از اورشلیم (2) است که در کتاب تورات به عنوان شهر داود

تعریف شده است. داود قلعه ای را که بر آن تپه بود، فتح کرد و کاخی برای تابوت عهد در آن برپا نمود ولی پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی و انقراض دولت یهود، همواره در آرزوی استقرار مجدد در این منطقه بوده و نام «صهیون» را شعار خود قرار داده است.

به نظر برخی از مفسرین قرآن (3) منظور از این آیه که می فرماید: «ما به بنی اسرائیل در

کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود»، (4) وقوع دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی به نام «صهیونیسم» و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» است. (5) نفوذ رجال یهودی در دستگاههای

اداری و کشوری اروپا به منظور بازگرداندن یهود به فلسطین، موجی از بغض و نفرت در اروپای غربی به عنوان ضدسامی ها یا ضدیهودی علیه ایشان برانگیخت و در سال

ص: 346

-
- 1- . دین شناسی تطبیقی، صص 53-54؛ تاریخ فلسفه غرب، صص 451-452، 447.
 - 2- . اورشلیم، قبل از داود نبی، «ژبوس» نام داشت و از شهرهای مهم کنعان (فلسطین) بود.
 - 3- . سید قطب در تفسیر فی ضلال، ج 5، ص 308، دو فساد یهود را مربوط به آغاز ظهور اسلام و مربوط به قیام هیتلر برضد یهود می داند.
 - 4- . اسراء / 4.
 - 5- . تفسیر نمونه، ج 12، ص 30.

1897 میلادی، نخستین کنگره جهانی صهیونیست، در شهر «بال» در سوئیس منعقد گشت. در این کنگره، مقرر شد که در کشورهای که شمار یهودیان بسیار است، سازمانهای صهیونیستی تشکیل گردد. در 1905 اکثر نمایندگان صهیونی، ضرورت تشکیل دولت یهود را در فلسطین تصویب نمودند و پیشنهاد بریتانیا را که حاضر بود سرزمین «اوگاندا» را در آفریقا به عنوان میهن یهود به آنان اعطاء کند، رد کردند. (1) همان طور که ذکر شد در سال هفتاد میلادی، تحت

رهبری داعی مسیح موسوم به «بارکوشباس» شورشی ضد دولت روم به عمل آمد و در یکصدوسی و شش میلادی، با ناکامی به پایان رسید، در نتیجه بیت المقدس تسخیر و ویران گردید و یهودیان در اطراف جهان پراکنده گشتند. یهودیان پراکنده در جهان را، تقریباً همیشه و همه جا حقیر شمردند و آزار کردند. مسیحیان متعصب آنان را قاتل عیسی مسیح دانستند، در نتیجه تعصب دینی مسئله ضد یهود به وجود آمد و در نتیجه شکنجه و آزاری که به قوم یهود وارد می شد، برای درمان این بدبختی ها راه چاره را در تشکیل يك ملت مستقل قرار دادند و در پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم یکی از اهالی «هنگری» موسوم به هزل از استقلال یهود طرفداری کرد و رستاخیز حزب یهودی را اعلام داشت و بازگشت به «ارض موعود» را در خاطر یهودیان تجدید نمود. (2)

نتیجه عملی عقاید تجاوزگرانه صهیونیسم

بالاخره در سال 1917 که بریتانیا با دولت عثمانی در جنگ بود، صهیونها موقع را مغتنم شمردند و وسایل صدور اعلامیه «لرد بالفور» وزیر خارجه انگلستان را فراهم ساختند

ص: 347

1- . خلاصه ادیان، صص 145-146.

2- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 323-324.

این اعلامیه، اکیداً تأسیس کشور اسرائیل را در فلسطین قبول کرده است و پس از شکست دولت عثمانی در 1923 میلادی، فلسطین تحت قیمومیت بریتانیای کبیر قرار گرفت و هدف عمده این کار، اجرای مفاد اعلامیه بالفور بود. جنگ جهانی دوم نهضت نازی و کشتار و شکنجه یهود به دست هیتلر، تأسیس يك دولت مستقل اسرائیل را هموار ساخت. در ظرف مدت بیست سال، شمار افراد یهودی که از اطراف عالم به فلسطین آمده بودند، به يك میلیون نفر رسید. سپس سازمان ملل بر تجزیه خاک فلسطین رأی داد و آن سرزمین به دو قسمت اسلامی عربی به نام اردن هاشمی، و یهودی به نام اسرائیل، منقسم گردید (چهاردهم مه سال 1948 میلادی).

مسلمانان جهان، خاصه ملل عرب، با این تقسیم ظالمانه به مخالفت برخاستند و جنگهایی بین ملل عرب، به خصوص مصر و سوریه با اسرائیل روی داد که آخرین آنها جنگ اکتبر 1968 است و با وجود پا در میانی سازمان ملل برای حل اختلافات بین یهود و عرب در احقاق حق رانده شدگان از فلسطین موفق نشده و این جنگهای خونین هنوز در بین یهود و فلسطینیان مسلمان ادامه دارد.

فصل هشتم : آیین مسیحیت

اشاره

ص: 349

1- . خلاصه ادیان، ص 146؛ پرونده فلسطین، ص 34.

واژه مسیح به معنای تدهین شده و نجات دهنده است، به زبان یونانی (کریستوس) است و پیران عیسی مسیح را مسیحی و به زبان های اروپایی کریستیان می گویند. ملت یهود بر اثر تماس با ایرانیان معتقد به يك منجی یا نجات دهنده شد که مانند سوشیانس در آخرالزمان ظهور می کند. این فکر بر اثر مظالم رومیان به ایشان تقویت شد و ایمان آنان در انتظار ظهور نجات دهنده ای به نام مسیح بیشتر شد. تا عظمت از دست رفته خودشان را به دست آورند که در زبان عبری به آن (ماشیح) می گفتند. این واژه (ماشیح) اندک اندک به لفظ (مسیح) تغییر یافت، و با ظهور حضرت عیسی (علیه السلام) برخی از یهودیان او را به عنوان مسیح و نجات دهنده، (موعود) پذیرفته و به پیامبری او اقرار نمودند. بعضی دیگر دعوت او را رد کرده آیینش را نپذیرفتند. و نیز گفته اند: که جوانی از یهود به نام یشوع ظهور کرد و خود را مسیح موعود خواند، برخی از یهود به او گرویدند و بسیاری از یهود او را دجال و دروغگو شمردند و منتظر ظهور مسیح راستین شدند، چنان که هنوز هم در انتظار ظهور او هستند. (1)

یشوع (یهوشوع) به زبان عربی عیسی است. و در اصل عبری به معنای نجات و رستگاری است. ظاهراً نام (عیسی) از طریق یهودیان بیان شده، چون یهود کینه ای از او داشت برای تحقیر او را (عیسو) یعنی پشمالو که نام برادر یعقوب بن اسحاق بود می خواندند. به طور کلی آیین مسیحیت در حقیقت مهذب دین یهود بوده و آن را از انحرافات و دگرگونی هایی که در خلال چندین سال و در اثر حوادث بدان راه یافته بود تصفیه نمود. (مثلاً دین مسیح باعث شد تا خدا از انحصار قوم اسرائیل بیرون آید، و از دارا بودن جسم

ص: 350

منزه گردیده و به خون آشامی خودش پایان دهد.) صاحب المیزان در ذیل آیه 45 سوره آل عمران می نویسد :

عیسی را بشارت دهنده معرفی کرده است و نیز می گوید مسیح عبارت از (ممسوح که به معنای مسح شده است و این که عیسی را (مسیح) گویند یا برای آن است که با (یمن و برکت) مسح شده، یا به تطهیر از گناهان، یا به روغن زیتونی که انبیاء(علیه السلام) را به آن مسح می کردند، او هم مسح شده، یا جهتش مسح نمودن جبرئیل او را در موقع ولادت با بال خود بوده، تا از وسوسه ی شیطان در امان باشد، یا به جهت مسح نمودن عیسی سرهای یتیمان یا مسح نمودن چشم کور و شفا دادن آن، یا مسح نمودن بیماران را با دست خود و بهبودی پیدا کردن آنان می باشد. و این دلایل برای نامیدن عیسی به مسیح است. و نیز لفظ مسیح در ضمن بشارتی که جبرئیل به مریم(علیه السلام) داده واقع شده که چنین می فرماید: (خدا ترا به کلمه ای از خود که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است بشارت می دهد).⁽¹⁾

بعضی دیگر گفته اند: مقصود از عیسی یعنی (ایجاد) و تنها عیسی(علیه السلام) است که به کلمه (کُنْ) ایجاد اختصاص داده شده، و قرآن در این مورد می فرماید :

(مثل خلقت عیسی در نزد خدا مثل خلقت آدم است که او را از خاک بساخت و سپس به آن خاک گفت، بشری به حد کمال باش، همان دم چنان گردید).⁽²⁾

و نظر دیگری که مسیح را به تعبیر (کلمه) نامیده اند این است، که قبل از تولد، خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود. اما بیشتر این که چرا به عیسی (کلمه) گفته اند، علت همان تولد فوق العاده مسیح است. و نیز بیان شده که عیسی روحی است، که از طرف خدا آفریده شد. این تعبیر که در مورد آفرینش آدم بیان شد به طور عموم، و

ص: 351

1- . آل عمران / 45.

2- . اعراف / 171.

برای مسیح به طور خصوص، یعنی آفرینش آدم به يك معنی آفرینش تمام بشر است، نیز در قرآن آمده و اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسان ها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داد. (1)

تولد عیسی مسیح (علیه السلام)

مریم در فلسطین در مکانی دور از خانواده اش قرار داشت فرشته ای به صورت بشر از جانب خداوند پیش او آمده مریم گمان کرد که جوان هوسرانی است که قصد تجاوز به او دارد.

گفت: اگر پرهیزگاری از تو به خدا پناه می برم. فرشته گفت: من فرستاده پروردگار توام که پسری پاکیزه به تو عطا کنم، مریم به تعجب گفت: چگونه مرا پسری باشد که انسانی به من دست نزده و زناکار هم نبوده ام. فرشته گفت: پروردگار تو چنین گفته: این بر من آسان است و می خواهم آن پسر را برای مردم از جانب خویش آیتی و رحمتی کنم و کاری مقرر شده و حتمی است. فرشته در وجود مریم دمید و در دم حامله شد. چون مریم حامله شد با حمل خویش در مکانی دور گوشه گرفت. (2)

بنا به انجیل های چهارگانه، عیسی از نسل داود نبی است و گویند که شخص عیسی روشن ترین ظهوری از الوهیت خداوند است.

وی در زمان هیروود کبیر پادشاه اسرائیل که در حدود چهار سال پیش از تاریخی که اشتباهاً مبدأ تاریخ میلادی گردیده است در بیت لحم (به معنی خانه نان) در جنوب

ص: 352

1- . ترجمه المیزان، ج6، صص 10-13.

2- . قاموس قرآن، ج5، صص 71-72.

اورشلیم متولد شد. و روز بیست و پنج دسامبر که به عنوان عید میلاد مسیح نامگذاری شد بعد از چند قرن که از میلاد او می گذشت به این عنوان شهرت یافته است.

در انجیل های متی و لوقا تولد عیسی را چنین بیان می کند: ولادت عیسی که مادرش مریم است چنین بود، چون مادرش مریم به یوسف نامزد بود قبل از آن که با هم درآیند، او را از روح القدس حامله یافتند. شوهرش یوسف چون مردی صالح بود و نخواست او را عبرت فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مترس زیرا که آن چه در وی قرار گرفته است از روح القدس است. او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهد نهاد. یوسف از خواب بیدار شد و طبق دستور فرشته خداوند، زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زایید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد، به این طریق عیسی از مادری باکره متولد گشت. (1)

با وجود این که مریم باکره بود طبق مندرجات انجیل سلسله نیاکان عیسی توسط یوسف پدرش به ملکه داود می رسد. (2)

و نیز در جای دیگر می نویسد :

یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی موسوم به مسیح از او متولد شد و با ذکر نسب نامه عیسی او را پسر یوسف می خواند، و در آیات بعد می گوید : یوسف انتظار کشید تا مریم عیسی را که از روح القدس بود زایید و آنگاه با او عروسی کرد و مریم با حاملگی عیسی باکره هم بود. (3)

ص: 353

1- . انجیل متی باب اول، آیه 23، انجیل لوقا باب اول، آیه 34.

2- . انجیل متی، باب اول، آیات 1-17، انجیل لوقا باب اول، آیه 27.

3- . انجیل متی، باب اول، آیه 16.

اما خداوند در قرآن تولد حضرت عیسی را چنین بیان می فرماید :

(در این کتاب (آسمانی قرآن) از مریم یاد آر، آن هنگامی که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت، و حجابی میان خود و آنها افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد) در آن هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. او سخت ترسید و گفت من به خدای رحمن از تو پناه می برم اگر پرهیزگار هستی، من فرستاده پروردگار توام (آمده ام) تا پسری پاکیزه ای به تو ببخشم، گفت چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام، گفت مطلب همین است که پروردگار فرموده، این کار بر من سهل و آسان است. ما می خواهیم او را نشانه ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما باشد و این امری است پایان یافته و جای گفتگو ندارد). (1)

حضرت مریم دختر عمران، مادر عیسی (علیه السلام) زنی که قرآن به پاکی او شهادت داده است.

حضرت مریم نامش سی و چهار بار در قرآن مجید ذکر شده است. قسمتی از آن چه قرآن درباره مریم آورده به قرار ذیل است :

زن عمران نذر کرد: خدایا بچه ای که در شکم دارم در راه تو و در خدمت دین تو خواهد بود، زن امیدوار بود که آن بچه پسر باشد ولی دختر به دنیا آمد، مادرش نام او را مریم گذاشت و او و فرزندش را که می دانست در آینده به وجود خواهد آمد از شر شیطان در پناه خدا قرار داد. خداوند این نذر را قبول فرمود. به لطف خداوند مریم به بهترین

ص: 354

و جهی تربیت شد و خداوند زکریا (علیه السلام) را بر او کفیل قرار داد. (1) پس همان طور که قرآن می فرماید حضرت مریم زنی پاک و منزّه است و به اراده خداوند حامله می شود که قرآن در این باره می فرماید :

«سرانجام (مریم) باردار شد و او را به نقطه دور دستی برد، درد وضع حمل او را به کنار تنه درخت خرما می کشاند (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم، ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که غمگین مباش پروردگارت زیر پای تو چشمه آب گوارایی قرار داده است. و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد، از این غذای لذیذ بخور و از آن آب گوارا بنوش و چشمت را به این مولود جدید روشن دار، هر گاه کسی از انسانها را دیدی با اشاره بگو من برای خدای رحمان روزه گرفته ام و با احدی امروز سخن نمی گویم این نوزاد خودش از تو دفاع خواهد کرد». (2)

و سرانجام مریم باردار شد و آن فرزند موعود در درون او جا می گرفت به هر حال این امر سبب شد که او از بیت المقدس به مکانی دور دستی برود. او در این حالت در میان يك بیم و امید، يك حالت نگرانی توأم با سرور به سر می برد، گاهی به این اندیشید که این حمل سرانجام فاش خواهد شد. چه کسی از من قبول می کند زنی بدون داشتن همسر باردار شود مگر این که آلوده دامان باشد. من با این اتهام چه کنم و راستی برای دختری که سال ها نسل پاکی و عفت و تقوا و پرهیزگاری و نمونه ای در عبادت و بندگی بوده این بسیار دردناک است که چنین اتهاماتی به او زده شود. اما از سوی دیگر احساس می کرد که این فرزند پیامبر موعود الهی است يك تحفه بزرگ، آسمانی می

ص: 355

1- . آل عمران / 37-35.

2- . مریم / 26-22.

باشد، خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجزه آسایی او را آفریده چگونه نتهايم خواهد گذاشت.

آيا ممكن است در برابر چنین اتهامی از من دفاع نکنند؟ من که لطف او را همیشه آزموده ام و دست رحمتش را بر سر خود دیده ام. اما این حالت زیاد به طول نیانجامید و همان نقطه روشن امید که همواره در اعماق قلبش وجود داشت درخشیدن گرفت. «ناگهان صدایی به گوشش رسید که می گوید غمگین مباش...»

«و اگر از آینده نگرانی آسوده خاطر باش، هر گاه بشری دیدی و از تو در این زمینه توضیح خواست به اشاره بگو من برای خدای رحمان روزه گرفته ام روزه سکوت و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی گویم» «خلاصه نیازی به این نیست که تو از خود دفاع کنی، آنکس که این مولود را به تو داده وظیفه دفاع را هم نیز به خود او سپرده است. بنابراین از هر نظر آسوده خاطر باش و غم و اندوه به خاطرت راه نیابد. و این سخنان همچون جرقه ای روشن، سراسر قلب او را روشن کرد و حالت آرامش گوارایی به او دست داد.

حضرت مسیح در گاهواره سخن می گوید

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (مریم او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند :

ای مریم کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی، ای خواهر هارون، نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای، (مریم) اشاره به او کرد، گفتند ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم، ناگهان عیسی زبان به سخن گشود، گفت من بنده خدایم به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است، و مرا نسبت به مادرم نیکوکار

قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است و سلام خدا بر من آن روز که متولد شدم و آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم. (1)

او برای رفع اتهام از مادرش در گهواره به سخن آمد، و با زبان فصیح، مقام بندگی خویش را در مقابل پروردگار و مقام نبوت خود را آشکار ساخت و از آنجا که ممکن نیست پیامبر از رحم ناپاک و آلوده ای بیرون آید پاکی مادر خود را با این اعجاز اثبات نمود و در آیه دیگر چنین می فرماید :

او با مردم در گهواره و در حالت طفولیت سخن خواهد گفت: (2) در این آیه اشاره به این حقیقت شده که مسیح از آغاز تولد تا موقعی که به سن کهولت برسد سخن حق خواهد گفت، در تمام عمر دائماً در راه تبلیغ و ارشاد خلق گام برخواهد داشت و لحظه ای آرام نخواهد نشست. اما از سرگذشت عیسی در اوان کودکی و جوانی اطلاع مستقیمی در دست نیست. ولی از مطالب مندرجه در اناجیل چنین برمی آید که خاندان او از طبقه متوسط ولی بسیار مؤمن و دیندار بوده اند در انجیل لوقا اشاراتی به روح مذهبی عیسی می کند. او در دوران کودکی و نوجوانی در مراسم دعاها شرکت می کرد. و همواره به کنیسه می رفت و قطعات طولانی از تورات و صحف انبیاء را می خواند و از بر می کرد و از تعالیم خشک و بی روح و سطحی، کاتبان و فریسیان راضی نبود و اعتقاد چندانی به آنها نداشت. از نصوص انجیلی ها چنین بر می آید که شغل حضرت عیسی (علیه السلام) نجاری بوده و این شغل را از پدر خوانده اش (یوسف) فرا گرفته است و از همین سبب نسبت به طبقه متوسط کارگران و پیشه وران علاقه خاصی داشت و نیز از اناجیل چهارگانه استنباط می شود که افراد خانواده حضرت عیسی (علیه السلام) متعدد بوده و مرکب از شش کودک

ص: 357

1- . مریم / 27-33.

2- . آل عمران / 46.

که چهارتای آنها پسر بوده به نام های (یعقوب، یوسف، شمعون، یهوذا) و چند خواهر، همان طور که ذکر شد حضرت عیسی حرفه نجاری داشته که بردارانش او را در این حرفه یاری می دادند و علاوه بر کارهای نجاری، آلات و ادوات کشاورزی مثل (گاو آهن، طوق، عرابه، برای کشاورزان اطراف شهر ناصره (شهر ناصره از توابع فلسطین است که اناجیل چهارگانه متفق اند که وطن خانواده عیسی در این شهر بوده است.) می ساخته. (1)

همان طور که قبلاً گفتیم سال تولد و کیفیت تولد حضرت عیسی با اختلاف در اناجیل نقل شده است. مثلاً در انجیل متی باب یک درباره تولد حضرت عیسی (علیه السلام) چنین می نویسد :

و تولد (یسوع) مسیح را از خاندان داود و ابراهیم معرفی می کند و در آیه 18 کیفیت ولادت او را از مریم که در عقد مردی به نام یوسف بوده است می آورد و در باب 2 آیه یک می گوید :

و همین که یسوع در بیت لحم یهودیه متولد شد «در عصر هیردوس پادشا» دو مجوسی آمده بود به اورشلیم، در انجیل لوقا باب 1 می گوید: «و در همان عصر (یعنی زمان تولد مسیح) امریه ای از طرف (اوغسطس) قیصر صادر شد مبنی بر این که تمام سکنه را سرشماری کنند). در این دو انجیل تولد مسیح را با ده سال اختلاف بیان کرده اند صاحب کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ این اختلاف را چنین بیان می کند: از نظر انجیل متی، در عهد «هیردوس» پادشاه در سال چهارم قبل از میلاد «عیسی» متولد شد، ولی در انجیل

ص: 358

لوقا در هنگام سرشماری یعنی در سال ششم بعد از میلاد (عیسی) متولد شده است). (1)

در انجیل لوقا، (2) (ابتدا بعثت حضرت عیسی را در سی سالگی بیان می کند) ولی قرآن آغاز

بعثت آن حضرت را در همان اوان کودکی و در گهواره معرفی می نماید). (3)

رابطه یحیی و عیسی

قرآن کریم در مورد تولد و شأن و مقام حضرت یحیی آیات متعددی دارد از جمله می فرماید: (به هنگامی که او «زکریا» در محراب ایستاده مشغول نیایش بود فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد.

«کسی» که کلمه خدا «مسیح» را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار، و پیامبر و از صالحان است). (4)

و نیز می فرماید: (ای زکریا ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش یحیی است پسری که هم نامش پیش از این نبوده است). مسلم است که همسر زکریا و مادر مریم خواهر بودند و هر دو در آغاز عقیم و نازا بودند. هنگامی که مادر مریم از لطف پروردگار صاحب چنین فرزند شایسته ای شد و زکریا، اخلاص و ویژگی های شگفت آور او را دید، آرزو کرد که او هم فرزندی پاک و با تقوی و پرهیزکار همچون مریم داشته باشد. که چهره او آیت و نشانه ی عظمت خداوند و توحید گردد. و با این که سالیان درازی

ص: 359

1- تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 407.

2- انجیل لوقا باب 3، آیه 23.

3- مریم / 30.

4- آل عمران / 39.

از عمر زکریا و همسرش گذشته بود و از نظر موازین طبیعی بسیار بعید به نظر می رسید که صاحب فرزندی شوند. اما چیزی نگذشت که دعای زکریا به اجابت رسید و خداوند متعال حضرت یحیی را به او کرامت کرد.

یحیی تعمیددهنده عیسی

در منابع مسیحی تصریح شده که یحیی حضرت مسیح (علیه السلام) را غسل تعمید داد. و لذا او را یحیی تعمید دهنده می نامند. غسل تعمید غسل مخصوصی است که مسیحیان به فرزندان خویش می دهند و معتقدند او را از گناه پاک می کند. و هنگامی که مسیح اظهار نبوت کرده، یحیی به او ایمان آورد. یحیی معمدان در آن اوقات در سواحل رود اردن ظهور کرده بود و این پیام را به مردم می گفت (توبه کنید زیرا که ملکوت آسمان نزدیک است. در انجیل آمده است که: (یحیی لباسی از پشم شتر داشت و کمر بند چرمی بر کمر، و خوراک او از ملح و غسل بری بود).⁽¹⁾ و زندگانی را به زهد و تقوا می گذرانیده و بی خبران قوم را آگاه می ساخت تا یقین به ظهور عیسی (علیه السلام) نمایند. پس موفق شد جمع کثیری از مردم فلسطین را به سوی خود بکشاند. و آنها را به سوی رود اردن آورد و در آن آب غسل دهد، این غسل نشانه توبه کردن بود یعنی با آب ظاهری چرک ها و پلیدی های گناهان خود را بشویند.

از این رو او را معمدان (یعنی تعمید دهنده) لقب دادند. البته تعالیم یحیی تنها غسل دادن نبود بلکه روش عدالت در زندگی را به مردم می آموخت، و نیز می گفت هر که دو پیراهن دارد. باید یکی از آن را بدهد به آن که ندارد.

در انجیل از تعالیم حضرت یحیی یاد شده است. (باجگیران را ارشاد می کرد و می گفت

ص: 361

1- . انجیل متی، باب 3، آیه 4، انجیل، باب اول، آیه 7.

زیادتر از آن چه مقرر است نگیرید). (1) و سپاهیان را ارشاد فرموده می گفت (بر کسی ظلم مکنید بر هیچ کس افترا نزنید و به موجب خود اکتفا کنید). طبیعی بود که عیسی مجذوب تعالیم یحیی گردید در انجیل چنین آمده است.

(و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره به جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت و چون از آب برآمد در ساعت آسمان را شکافته دید، چرا که مانند کبوتری بر وی نازل می شود و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم) (2) و به طور کلی این که حضرت عیسی در سن سی سالگی به دست یکی از پیامبران بزرگ زمان خود (یحیی بن زکریا) تعمید یافت. مدتی در نزد او شاگردی کرد و از محضر پر فیض و روحانی او مستفیض شد. کم کم عیسی (علیه السلام) مانند یحیی (علیه السلام) به موعظه ی مردم پرداخت و در کنیسه های یهود یا در کشتزارها و یا در بازارها برای مردم سخن می گفت و به آنان پند و اندرز می داد. (3)

ویژگی ها و صفات حضرت یحیی (علیه السلام) در قرآن

1. یحیی تصدیق کننده و مبلغ و مبشر آیین مسیح و ظهور وی بوده است. همچنین او به حضرت مسیح ایمان آورده و با ایمان خود به تقویت مسیح پرداخت. و از آنجایی که در میان مردم به پاکی و زهد اشتهار داشت. این گرایش او به مسیح، اثر عمیقی در توجه مردم به نبوت و دعوت او داشت.

2. حضرت یحیی از نظر علم و عمل رهبری و سیادت جامعه خود را به عهده داشت.

3. حضرت یحیی از تمامی هواها و هوس های سرکش و انواع آلودگی های دنیوی به دور بود. و از این جهت در زهد و تقوا و دوری از دنیا در یک مرحله بسیار عالی قرار داشت.

4. تولد او یک معجزه الهی به شمار می رود و در همان کودکی به علم و حکمت الهی مشهور بود.

5. هر چند حضرت یحیی (علیه السلام) کتاب آسمانی ویژه ای نداشت اما از جانب خدا مأمور بود که کتاب (تورات) را با تمام قوت و نیرو حفظ و حراست کند و در اجرا و گسترش آن از هر نیرویی استفاده کند. البته عده ای معتقدند که حضرت یحیی (علیه السلام) کتاب ویژه ای داشته است. و به خصوص (صابئین موحد) که خود را پیرو حقیقی آن حضرت می دانند بر این عقیده اصرار دارند.

6. نامگذاری آن حضرت از طرف خداوند بوده است.

ص: 360

1- . انجیل لوقا، باب 2، آیه 11.

2- . انجیل مرقس، باب اول، صص 10-11.

3- . تاریخ جامع ادیان، صص 390-389، خلاصه ادیان، ص 155.

7. او پرهیزگار و نسبت به والدین خوشرفتار و نسبت به خلق خدا متواضع و به دور از هر گناهی بوده است.⁽¹⁾

شهادت یحیی

نه تنها تولد یحیی شگفت انگیز بود، مرگ او هم از پاره ای جهات عجیب بود، غالب مورخان مسلمان و همچنین منابع معروف مسیحی جریان این شهادت را چنین نقل کرده اند:

(یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوت های زمان خود با یکی از محارم خویش شد. به این ترتیب که (هرودیس) پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق (هیروودیا) دختر برادر

ص: 362

1- . تفسیر نمونه، ج 2، صص 401-402، ج 13، صص 15-28، ترجمه المیزان، ج 5، صص 345-356.

خود شد، و زیبایی وی دل او را در گرو عشقی آتشین قرار داده، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت.

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی رسید، او صریحاً اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد. سر و صدای این مسئله در تمام شهر پیچید و به گوش آن دختر (هیرودیا) رسید، او که یحیی را بزرگترین مانع راه خویش می دید تصمیم گرفت در يك فرصت مناسب از وی انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس های خویش بردارد.

روزی (هرودیس) به او گفت: هر آرزویی داری بخواه که منظورت مسلماً انجام خواهد یافت. (هیرودیا) گفت: من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی خواهم زیرا او نام من و تورا بر سر زبان ها انداخته و همه مردم به عیب جویی ما نشسته اند، اگر می خواهی دل من آرام شود این عمل را انجام بده هرودیس بی توجه به عواقب این کار تسلیم شد. و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند. (از بعضی از اناجیل و پاره ای از روایات چنین استفاده می شود که (هرودیس) با زن برادر خود که در قانون تورات ممنوع بود ازدواج کرد و سخت در این کار او را ملامت نمود، سپس آن زن به وسیله ی زیبایی دخترش هرودیس را وادار به قتل یحیی کرد. [\(1\)](#) اما عواقب دردناک این عمل، سرانجام دامان او را گرفت.

ص: 363

1- . انجیل متی، باب 14، مرقس، باب 6، آیه 17 به بعد.

بعثت عیسی (علیه السلام)

قرآن بعثت عیسی (علیه السلام) را در همان کودکی و در گهواره بیان کرده است و چنین می فرماید: (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود) گفت من بنده خدایم به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر قرار داده است. (2) همان طور که مشخص است حضرت عیسی (علیه السلام) از دادن خدا، کتاب را به او خبر داد و ظاهراً مقصود از آن همان انجیل است و نبوت خود را اعلام کرد با در نظر گرفتن آن بیان معلوم می شود که در همان روز به حضرت عیسی (علیه السلام) هم کتاب و هم نبوت داده شده، نه این که بخواهد از آینده خبر دهد. اما در انجیل ها (متی، مرقس، لوقا) دوره تبلیغ عیسی (علیه السلام) را فقط یکسال ولی در انجیل یوحنا دوره تبلیغ عیسی (علیه السلام) را سه سال گفته است. و در انجیل لوقا ابتدا، بعثت را چنین بیان می کند: (و چون تمام گروهها غسل تعمید را انجام دادند و نیز یسوع (عیسی) تعمید یافت و به نماز مشغول شد، آسمان گشوده شد و روح القدس به هیئت جسمی مانند کبوتر، بر او وارد گردیده ندائی از آسمان شنیده شد که می گفت تو فرزند حبیب من هستی و من به تو مسرور می باشم. (3))

و این ماجرا در سن سی سالگی برای حضرت عیسی (علیه السلام) پیش آمد. در آیات دیگر همین انجیل چنین آمده که: عیسی که پر از روح خدا شده بود، با هدایت همان روح از رود اردن به بیابان های یهودیه رفت در آنجا چهل روز شیطان او را وسوسه می کرد و خدا فرشته های خود را فرستاد تا نگهدار او باشد. وقتی شیطان تمام وسوسه های خود را به پایان رسانید. تا مدتی عیسی را تنها گذاشت. آن وقت عیسی پر از قدرت روح خدا به

ص: 364

1- . تفسیر نمونه، ج 13، صص 29-30.

2- . مریم / 30.

3- . انجیل لوقا، باب 3، آیه 21.

انسان جلیل برگشت. طولی نکشید که در سراسر استان معروف شد به خاطر موعظه هایش در عبادتگاه های یهود). (1)

پس عیسی بعد از چهل روز برمی گردد و رسالت خود را در شهرهای پیرامون دریای اردن شروع کرده قرآن در این مورد چنین می فرماید :

(هنگامی که عیسی با دلائل روشن به سراغ آنها آمد گفت من برای شما حکمت آورده ام و آمده ام تا پاره ای از اموری را که در آن اختلاف دارید تبیین کنم، تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید). (2)

تعالیم عیسی (علیه السلام)

حضرت عیسی (علیه السلام) مانند تمامی پیامبران سخنش در زمینه ی توحید و پرستش خداوند یگانه بود. تعالیم عیسی به دو نوع است یکی تعالیم دینی و دیگر تعالیم اخلاقی: در تعالیم دینی او به شاگردان خود آموخت که يك نکته را همگی به خاطر داشته باشید و آن این است که حقیقت مذهب در دل مرکزیت دارد.

و می گفت که یقین داشته باشید که خداوند مرا به پیغمبری برانگیخته برای ارشاد خلائق. در این رابطه در انجیل لوقا چنین می خوانیم :

(روح خداوند بر من است زیرا مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیران را به رستگاری رسانم.)

ص: 365

1- . همان انجیل، باب 4، آیات 16-1.

2- . زخرف / 63

و به طور کلی حقیقت را روح او این چنین پذیرفته بود که تمام وجود از خداوند است و خویشتن به کلی تسلیم حضور و مشیت او کرده بود و به شاگردان خود هم می گفت که این چنین باشید. تعالیم اخلاقی عیسی (علیه السلام): عیسی (علیه السلام) مانند موسی قانون و شریعتی نیاورد و کاری به جسم مردم نداشت. و می خواست که روح آدمیان را مهذب کند او به سادگی تکلم می کرد و در اطراف مسائل نظری دین به زبان خالی از اصطلاحات و عوام فهم سخن می گفت و غالباً از مظاهر و زندگی انسان مثالهایی می آورد و با نقل حکایاتی نصایح اخلاقی خود را بیان می فرمود و در حقیقت کامیابی او در این نکته بود که سخنانش از دل بر می آید و بر دل می نشست. عیسی خداوند یکتا را آفریننده عالم می دانست. او می گوید که اصل محبت را نسبت به دوست و دشمن یکسان باید اعمال نمود و اساس مذهب او بر این اصل است. محبت درباره ی خوب و بد و شقی و سعید یکسان است.

از صفات بارز عیسی (علیه السلام) توجه دادن پیروانش به امور باطنی و انصراف ایشان از امور ظاهری و ریاکاری بوده است. او می گوید نجات و رستگاری تنها در آن است که آدمی قلباً پاک و مخلص باشد و بر طبق دستور وجدان پاک خود رفتار کند، رستگاری و نجات آدمی در زندگانی از قلب او سرچشمه می گیرد. در انجیل متی درباره تعالیم مسیح چنین آمده است :

(شنیده اید که در تورات آمده است، چشمی به چشمی، و دندانانی به دندانانی ولی من به شما می گویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست توسیلی زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و خواهد که پیراهنت را بگیرد قبای خود را نیز به وی واگذار) (2) در جای دیگر قرآن در مورد تعالیم حضرت

ص: 366

1- . انجیل لوقا، باب 4، آیات 21-18.

2- . انجیل متی، باب 5، آیه 38.

عیسی چنین می فرماید :

(و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد، و به نیکویی با مادر توصیه نمود مرا ستمکار و شقی نگردانید)(1)

و نیز قرآن می فرماید :

(و خداوند به عیسی تعلیم کتاب و حکمت کند و تورات و انجیل آموزد، و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستد که به آنان گوید من از طرف خدا معجزی آورده ام، و کتاب تورات شما را تصدیق کنم و حلال گردانم بعضی چیزهایی که شما را حرام بود و از طرف خداوند برای شما معجزه و نشانه، نبوت، آوردم پس ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید، همانا خداست پروردگار من و شما او را بپرستید که همین است راه راست)(2)

همان طور که قرآن بیان می کند حضرت عیسی (علیه السلام) مردم را به نماز خواندن و زکات دادن هدایت می کرد و کتاب تورات هم آن را تصدیق می کند. بعضی از چیزهای حلال که در تورات به واسطه کفر یهودیان حرام شده بود حضرت عیسی حلالشان کرد. مانند (ممنوع بودن گوشت و پاره ای از چربی های حیوانات و بعضی از پرندگان و ماهی ها). البته باید دانست که تعالیم حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) همان مواردی هستند که در قرآن بیان شده است.

ولی در اناجیل چهارگانه تحریف هایی در تعالیم حضرت عیسی شده است. تاریخ نشان

ص: 367

1- . مریم / 31-33.

2- . آل عمران / 48-51.

می دهد که تعالیم عیسی با تعالیم دینی و فلسفی دیگر تفاوت ندارد و از سنن اجتماعی و تجربیات فردی به وجود می آید و به همین جهت در هر قرنی به رنگی جلوه گر می گردد. (انجیل های مسیح در زمان خود حضرت عیسی نگاشته نشده اند به همین دلیل در مسائل زیادی اختلاف دارند. از جمله در مسائل اخلاقی مسیح) با استفاده از این اختلاف و تفاوت در اخلاق مسیحی می توان دو مکتب اساسی مشاهده کرد. اول مکتب اخلاقی و گرایش ادراکی یا روحانی است که دارای ریاضت و تعصب است، مکتب دوم اخلاق و گرایش احساسی یا قلبی است که طرفدار خوش بینی و آزادی خواهی است. به این ترتیب مسیحی (قلبی و احساسی) در مقابل مسیحی (ادراکی یا روحانی) قرار می گیرد. اخلاق مسیحی ادراکی انسان را تحت استیلا گناه اصلی می داند، زندگی دنیوی را حقیر می شمرد. زندگی در این جهان را نظیر رودخانه ای از اشک می شناسد. که در این دنیا باید رنج برد و در انتظار حیات اخروی به سر برد.

مسیحیت ادراکی طرفدار ریاضت و زهد است، باید جسم را پست شمرد و از تجاوز آن جلوگیری به عمل آورد. هوای نفس را از میان برد. بسیاری از مردم مقدس و عرفا جسم را حقیر می شمردند و در فقر و رنج به سر می بردند. در قرن هفدهم میلادی (مادام گیون) موسس مکتب درویشی (در کفش های خود سنگ می گذارد. جسم خود را قطعه قطعه می کرد، زبان خود را روی کثیف ترین آب دهان می گذارد تا خویشتن را محکوم سازد و ریاضت دینی را تکمیل نماید. در این مکتب اخلاقی، زیبایی خطرناک است. اشکال برهنه بر خلاف اخلاق است، عشق شهوی محکوم به جنایت است آن که از لذت جنسی بهره مند است پلید است زن حامله گناهکار است عشق نامشروع و ازدواج خلاف دین از بزرگترین گناهان است. مسیحی ادراک روح و خرد انسان را حقیر می شمارد این تعصب اخلاقی مسیحی در تاریخ بشر موجب جنایات بیشمار گردید یهودیان و غیر

مسیحیان و دانشمندان و فلاسفه بزرگ را تحت بازجویی قرار دادند و یا در آتش سوختند و به این وسیله از آزادی و ترقی افکار انسانی جلوگیری می کردند اما اخلاق قلبی مسیحی کمتر جنبه روحانی و عملی دارد. و به طور کلی سه چیز در جهان را پایدار می دانند ایمان، امید، عشق، ولی مهمترین آنها عشق است اخلاق قلبی معرفت را در درجه دوم قرار می دهد و تنها عشق خدا و محبت به همسایگان و نزدیکان را طالب است عشق الهی در دین مسیح پیروان فراوان دارد. «فرانسو اداسیزنیز» از آن جمله است از عشقی که پدر آسمانی نسبت به فرزندان خود دارد عشق برادری در میان مردم به وجود می آید عشق همسایگان در ردیف اول قرار دارد. مسیحی قلبی از محکوم ساختن جامعه اجتناب می کند و در صدد است ریشه بدی های اجتماعی را از میان بردارد و تعصب و عدم مساوات و ظلم و بدبختی و جنگ را ریشه کن سازد. چون این اخلاق طرفدار بردباری و عدم تعصب در امور دین است در قرن هیجدهم «گرگوار» کشیش برای یهودیان و سیاهان حقوق متساوی برقرار کرد. این مکتب اخلاقی با جنگ و کینه ورزی و آزار مردم مخالف است و عقیده دارد باید برادرانه مردم یکدیگر را دوست بدارند بالاخره مسیحی ادراکی محافظه کار، ارتجاعی و ملت گراست ولی مسیحی، قلبی زیبادوست، مساوات طلب، اجتماعی، بین المللی و صلح طلب است. (1)

معجزات مسیح (علیه السلام)

معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) را قرآن چنین بیان می کند: (وعیسی پسر مریم را به معجزات ادله و حجتها دادیم و او را به واسطه روح القدس اقتدار و توانایی بخشیدیم) (2) (و او

ص: 369

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ صص 443-448.

2- . بقره / 78.

را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستد که با آنان گوید من از طرف خدا معجزه ای آورده ام و آن معجزه این است که از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن نفس قدسی بدهم تا به امر خدا مرغی گردد، کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را (که هر طیب از علاج آن عاجز است) به امر خدا شفا دهم و مردگان را به امر خدا زنده کنم و به شما از غیب خبر دهم که در خانه هاتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید این معجزات برای شما حجت و نشانه حقانیت من است اگر اهل ایمان هستید(1) از معجزات دیگر حضرت مسیح که در قرآن بیان شد: (سخن گفتن او با خلق در دوران نوزادی در گهواره)(2) و نیز قرآن می فرماید: و ما پسر مریم را با مادرش بر خلق آیت و معجزه بزرگ گردانیدیم و هر دورا به سرزمین بلندی که آنجا مکانی هموار و چشمه سار بود (شام و بیت المقدس) منزل دادیم.(3) و نیز می فرماید: (ای پیغمبر مردم را متذکر گردان که خدا عیسی مریم را گفت به خاطر آن نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم آنگاه ترا به تأیید روح القدس توانا ساختیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و آنگاه ترا تعلیم کتاب و حکمت کردیم و به تو علم تورات و انجیل آموختیم و هنگامی که از گل شکل مرغی به امر من ساخته و در آن دمیدی تا به امر من مرغی گردید و آنگاه که کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی و آنگاه که دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم آنگاه که تو با معجزات روشن به هدایت آنها آمدی و کافران بنی اسرائیل گفتند این معجزات عجیبه حیرت انگیز او جز سحری آشکار نخواهد بود.(4) افرادی که به عنوان رهبری از طرف خداوند مأمور هدایت مردم می

ص: 370

1- . آل عمران / 49.

2- . آل عمران / 46.

3- . مؤمنون / 50.

4- . مائده / 110.

شوند باید در درجه اول از علم و دانش و آیین و قوانین زنده و سازنده ای برخوردار باشند و در درجه بعد، اسناد روشنی برای ارتباط خود به خدا ارائه دهند و به این وسیله مأموریت خود را تثبیت کنند. برای تکمیل این موضوع هر پیامبری با خرق عادت‌های از نوع پیشرفته‌ترین علوم آن زمان مجهز بوده است تا ارتباط آنها با عالم ماوراءطبیعت روشنتر گردد. و دانشمندان هر عصر و زمان در برابر آنها خضوع کرده، به حقانیت دعوت آنان اعتراف نمایند. در آیات فوق به شرح معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) پرداخته نخست اشاره به ایجاد حیات و زندگی در موجودات بی جان به فرمان خدا می‌کند. سپس به درمان بیماری‌های صعب‌العلاج یا غیر قابل علاج از طریق عادی اشاره کرده است و در مرحله بعد موضوع خبر دادن از اسرار نهانی مردم را پیش می‌کشد، زیرا معمولاً هر کس در زندگی فردی و شخصی خود اسراری دارد که دیگران از آن آگاه نیستند، اگر کسی بدون هیچ‌گونه سابقه، مثلاً از غذاهایی که خورده اند یا آن چه را ذخیره کرده اند، دقیقاً خبر دهد دلیل بر این است، که از يك منبع غیبی الهام گرفته است. مسیح می‌گوید من از این امور آگاهم و به شما خبر می‌دهم؛ و در پایان می‌گوید در همه اینها نشانه‌هایی است برای شما اگر افراد با ایمان و حقیقت‌جو باشید. (1)

و خداوند در آیه 50 سوره مؤمنون خود حضرت مریم و تولد عیسی (علیه السلام) را معجزه بزرگ می‌نامد. و تولد استثنایی عیسی که از مریم (مادرش) بدون دخالت پدر واقع شد به عنوان يك نشانه به شمار می‌رود از اعجاز دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره سخن گفتن است که کاری خارق‌العاده محسوب می‌شود البته ناگفته پیداست که طبق روال عادی هیچ نوزادی در ساعات یا روزهای نخستین تولد سخن نمی‌گوید، سخن گفتن

ص: 371

نیاز به نمو کافی مغز و سپس ورزشی عضلات زبان و حنجره هماهنگی دستگاههای مختلف بدن با یکدیگر دارد و این امر عادتاً باید ماهها بگذرد تا تدریجاً در کودکان فراهم گردد. و سخن حضرت عیسی در روزهای اول زندگی يك امر خارق العاده است و همه معجزات چنین هستند. لازم به تذکر است که معجزات که بیان می شود، همیشه با کلمه (باذن الله) همراه است و دلیل آن این می باشد که مردم تصور نکنند که پیامبران و اولیاء خدا استقلالی از خود دارند و در مقابل دستگاه آفرینش، دستگاهی برپا ساخته اند و برای این که احتمال هرگونه شرك و دوگانه پرستی در خلقت و آفرینش برطرف گردد.

و معجزات پیامبران اعمالی هستند که به وسیله خود آن ها انجام می شود ولی به فرمان خدا و استمداد از نیروی الهی است در واقع می توان گفت معجزه هم کار پیامبران است زیرا به وسیله آنها انجام می شود، و هم کار خداست زیرا با استمداد از نیروی پروردگار و اذن او انجام می گردد.

معجزات عیسی از نظر انجیل

عیسی طوفان دریا را آرام می کند، غروب آن روز، عیسی به شاگردانش فرمود به کناره دیگر دریاچه برویم و عده دیگر هم با قایق دیگر همراهشان رفتند، چیزی نگذشت که ناگهان طوفانی شدید درگرفت... اما عیسی در انتهای قایق آسوده خاطر سرش را بر بالش گذاشته و خوابیده بود شاگردانش سراسیمه او را بیدار کردند و گفتند، استاد داریم غرق می شویم اصلاً هیچ به فکر ما نیستی، او برخاست و به باد و دریا فرمان داد (آرام شو) همان لحظه باد از وزیدن باز ایستاد و همه جا آرامی کامل برقرار شد، عیسی به شاگردانش

گفت چرا اینقدر ترسیده بودید آیا هنوز هم به من اعتماد ندارید. (1) در جای دیگر چنین بیان می کند :

نزدیک ساعت سه بعد از نیمه شب بود که عیسی بر روی آب قدم زنان به طرف (شاگردانش) حرکت کرده می خواست از ایشان بگذرد که شاگردانش متوجه شدند و دیدند که چیزی روی آب راه می رود. به خیال این که روح یک مرده را می بینند از ترس فریاد زدند. چون همه او را می دیدند. ولی عیسی فوری با ایشان صحبت کرد: ترسید من هستم آنگاه سوار قایق شد و باد از وزیدن باز ایستاد. (2) حضرت عیسی با سه نان 5000 نفر را غذا می دهد. (3)

و عیسی دیوانه را شفا می دهد. (4) و عیسی دختری را زنده می کند و زنی را شفا می دهد. (5)

حواریون عیسی (علیه السلام)

شاگردان عیسی (علیه السلام) و به خصوص دوازده شاگرد او را در عربی حواریون گویند. که به معنای (سپیدجامگان) است. زیرا که آنان جامه سپید بر تن داشتند، ممکن است کلمه حواری از واژه حبشی (حواریا) وارد زبان عربی شده باشد، که به معنای بشارت دهنده

ص: 373

- 1- . انجیل مرقس، باب 4، آیات 35-40.
- 2- . همان انجیل، باب 6، آیات 46-51.
- 3- . همان انجیل، باب 6، آیات 30-44.
- 4- . همان انجیل، باب 5، آیات 1-20.
- 5- . همان انجیل، باب 5، آیات 20-40.

است. در دین مسیح به حواریون رسولان می گویند. (1) و آن دوازده تن شاگردان برگزیده عیسی (علیه السلام) است. که فرستادگان ویژه او برای تبلیغ دین مسیح (علیه السلام) بودند، که عبارتند از:

1. شمعون (که عیسی او را پطرس لقب داد)

2. یعقوب

3. یوحنا (که آنها را پسران رعد لقب داد)

4. اندریاس

5. فلیپ

6. برتولها

7. متا

8. توما

9. یعقوب (پسر حلفی)

10. تَدی

11. شمعون (عضو حزبی که برای برانداختن دولت روم در اسرائیل فعالیت می کرد)

12. یهودا اسخریوطی (همان که بعدها به عیسی خیانت کرد) (2)

قرآن کریم در مورد حواریون چنین می فرماید: (چون عیسی دریافت که قومش ایمان نخواهد آورد، به همان شاگردانش که ایمان آورده بودند؛ گفت: کیست که با من دین خدا را یاری کند، حواریون (شاگردان مخصوص) او گفتند ما یاری کنندگان دین خداییم، به خدا ایمان آورده ایم. (3) صاحب المیزان درباره حواریون می گوید: حواری انسان

ص: 374

1- . خلاصه ادیان، ص 161.

2- . انجیل مرقس، باب 3، آیات 19-16.

3- . آل عمران / 52.

کسی است که از مختصین او محسوب شود. بعضی گفته اند اصل (حواری) از (حور) گرفته شده که عبارت از شدت بیاض و ی است. به هر حال قرآن شریف این لفظ را جز در اصحاب خاص عیسی (علیه السلام) استعمال نکرده (1) به طور کلی از قرآن به دست می آید که: حواریون از طریق وحی الهی به حضرت مسیح ایمان داشته و تسلیم او بودند (2) و بنابراین به آن چه خدا به عیسی (علیه السلام) تعلیم نموده (از کتاب و حکمت و تورات و انجیل) ایمان آورده اند و این قسم پیروی از بالاترین و ارزنده ترین مراتب ایمان شمرده می شود. قرآن از قول حواریون می فرماید: (پروردگارا ما به آن چه بر پیغمبرت نازل فرموده ای ایمان آورده از رسول تو هم پیروی کردیم، نام ما را در زمره گواهان ثبت فرما) (3) در این عرض حال حواریون از پروردگار مسئلت نمودند، تا آنان را از شاهدان قرار دهد. یعنی آنان را از شاهدان بر تبلیغ رسالت حضرت مسیح (علیه السلام) قرار دهد.

سرانجام حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)

قرآن می فرماید: (آنها به خاطر این که پیمانشان را شکستند و آیات خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند و به خاطر این که از روی استهزا می گفتند بر دلهای ما پرده افکنده شده (سخنان پیامبران را درک نمی کنیم مطرود درگاه خدا شدند). آری خداوند به علت کفرشان بر دلهای آنها مهر زده و لذا جز عده کمی ایمان نمی آورند (آنها که راه حق را می پویند و سر لجاج ندارند). و نیز به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند، و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را

ص: 375

1- . ترجمه المیزان، ج6، صص 28-31.

2- . صف / 14، مائده / 11.

3- . آل عمران / 53.

کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شك هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است، و هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر این که به او قبل از مرگش ایمان می آورد و روز قیامت گواه بر آنها خواهد بود. (1)

در آیات فوق نسبت زنا به حضرت مریم دادند. این نسبت هم کفر و هم تهمت است زیرا عیسی در ابتدای ولادتش با ایشان (یهودیان) سخن گفت و فرمود: من بنده خداوند هستم و پیامبری فرستاده از طرف خداوند، (2) در مورد دیگر ادعای دروغ یهودیان مبنی بر کشتن و به صلیب کشیدن حضرت مسیح (علیه السلام). نیز قرآن می فرماید: نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند بلکه کار بر آنها مشتبه شده و کسی غیر از مسیح (علیه السلام) را به جای او کشتند یا به دار زدند، و چنین جریانی عادی است زیرا در اجتماعات در هم ریخته و پرشور و غوغا ممکن است به جای مجرم حقیقی کس دیگر را بکشند. و عیسی (علیه السلام) را سپاهیان رومی می خواستند بکشند و به طور کامل او را نمی شناختند، از این رو امکان دارد که به جای او دیگری را گرفته باشند و در عین حال، روایاتی هم هست که خدا شباهتی از عیسی به دیگری انداخت و او را گرفتند و به جای عیسی کشتند.

بعضی از محققین هم می گویند حوادث مربوط به دعوت حضرت مسیح (علیه السلام) منطبق بر دو شخص است که هر دو را (مسیح) نامیده اند. اما از نظر زمانی میان این دو نفر پانصد سال فاصله بوده است. مسیح اولی بر حق بوده و کشته نشده و مسیح دومی بر باطل بوده و به دارش زده اند.

ص: 376

1- . نساء / 159-155.

2- . مریم / 30.

به هر حال از نظر قرآن خداوند متعال شخص بدنی عیسی (علیه السلام) را از میان مردم به سوی خود بالا برد و از کید و نیرنگ مردم حفظش فرمود. بنابراین عیسی (علیه السلام) با جسم و روح به سوی خدا بالا رفته است. و خداوند او را به نحوی که ما نمی فهمیم باقی نگه داشته است هر چند منطبق بر عادت جاری نظام طبیعت نباشد. زیرا اصولاً تمام ابعاد وجودی مسیح (علیه السلام) چون ولادت، بعثت در کودکی، سخن گفتن در گهواره، همه بر خلاف نظام عادی طبیعت بوده یعنی معجزه است. همچنین قرآن می فرماید: هر يك از اهل كتاب پیش از مردن به عیسی (علیه السلام) ایمان می آورند، مضمون این آیه این است که عیسی (علیه السلام) زنده است و نمرده و در آخرالزمان به زمین می آید و اهل کتاب به او ایمان می آورند که ایمان آوردن همگی آنان پیش از مرگ مسیح (علیه السلام) است. (2) پس هم یهودیان و هم نصارا که مدعی قتل و بدار زدن عیسی (علیه السلام) هستند، ادعایشان خیالی بیش نیست که قرآن آن را تکذیب می نماید.

دیدگاه اناجیل در مورد سرانجام مسیح (علیه السلام)

تا هنگامی که عیسی فقط به موعظه می پرداخت یهودیان با او کاری نداشتند و از آن زمانی که حمله به روحانیون یهود را آغاز کرد و کارهای آنان را به مسخره گرفت یهودیان و بخصوص فرقه های (فریسیان، صدوقیان، زیلوتها) به دشمنی او برخاستند.

مباحثات لفظی بین ایشان و عیسی (علیه السلام) مکرر به وقوع پیوست، در يك روز شنبه (سبت) عیسی با شاگردان خود از کشتزاری می گذشت، شاگردانش آغاز به چیدن خوشه های گندم کردند. فریسیان به او گفتند، مگر نمی دانی که در روز شنبه کار کردن حرام است؟

ص: 377

1- . ترجمه المیزان، ج 9، ص 207.

2- . ترجمه المیزان، ج 9، صص 210-211.

عیسی (علیه السلام) گفت: (سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت. بنابراین انسان مالک روز یوم سبت نیز می باشد.) (1) آن چه که بیش از هر چیز فریسیان را آزرده می ساخت اقدام عیسی به تفسیر شریعت موسی و کتابهای انبیاء یهود بود که بدون اعتنا به سنن و احادیث یهود آن را تاویل و تفسیر می نمود. و زیلوت ها نیز از مسیح (علیه السلام) به این دلیل روی گردان بودند که می گفت هر کس شمشیر بردارد با شمشیر هلاک خواهد شد و آنها با این افکار صلح جویانه که عیسی (علیه السلام) داشت منکر او شدند و او را مسیح موعود نمی دانستند. (2) روحانیون یهود مردم را نسبت به عیسی (علیه السلام) بدبین می ساختند عیسی پس از سه سال موعظه در ناصره با شاگردان خود عازم اورشلیم و انجام مراسم عید فصیح (پاک) شد. ورود عیسی پیش از عید فصیح با هیجان مردم برله مسیح موعود توأم بود. عیسی چون به معبد در آمد، هیکل را پر از صرافان و دست فروشان و کبوتربازان دید به کمک شاگردان خویش آنان را از معبد بیرون کرد. عیسی فریاد برآورد. (آیا مکتوب نیست که خانه عبادت من خانه عبادت تمامی امتهای نامیده خواهد شد اما شما آن را مغازه دزدان ساخته اید.) (3) روحانیون یهود دریافتند که عیسی تنها واعظی انقلابی نیست، بلکه مصلح اجتماعی شدید العملی نیز می باشد، از این جهت یهودای اسخریوطی را که از شاگردان او بود رشوه دادند تا در موقع مقرر او را به کسانی که به قصد دستگیری وی می روند شناساند. عیسی شب آخر زندگانی خود را در باغی در اورشلیم با شاگردان خویش گذرانید و چون طعام آوردند، نان را گرفته و برکت داد و گفت بگریید و بخورید و شکر کنید که این جسد من است و پیاله ای گرفته که همه از آن آشامیدند و گفت:

ص: 378

1- . انجیل مرقس، باب 2، آیه 28.

2- . تاریخ جامع ادیان، ص 403.

3- . انجیل مرقس، باب 11، آیه 18.

(این خون من است، که بر سر راه بسیاری ریخته می شود.) (1) سپس سربازان رومی بدانجا تاخته و یهودای اسخریوطی عیسی را ببوسید تا رومیان مردی را که در طلبش بودند بشناسند. پس او را دستگیر کردند و به دادگاه دینی (سنهدرین) بردند، که عالی ترین شورای یهود در اورشلیم بود. ادعای عیسی بر این که مسیح پسر خداست کفر شناخته شد، و دادگاه عیسی را محکوم به مرگ کرد و برای اجرای حکم تسلیم حکومت وقت گردید. (پپلاطس) حاکم رومی بسیار سعی کرد که بلکه عیسی (علیه السلام) را از مرگ برهاند و به جای او دزدی را به صلیب آویزند ولی روحانیون یهود زیر بار نرفتند، سه ساعت از نیمروز گذشته بود که او را به پای دار آوردند و همه عیسی را ترك گفتند جز چند تن از زنان که تا دقایق آخر همراه او بودند و ماتم گرفتند او برای مردم دعا کرد و گفت: (ای پدر اینان را پیامرز زیرا که نمی دانند که چه می کنند.) (2)

آنگاه او را با دو تن از دزدان در یکجا به صلیب کشیدند، بر اثر رنج فراوانی که به وی رسیده بود، به زبان آرامی که زبان او و مردم روزگار وی در فلسطین بود به بانگ بلند گفت: (ایلوئی ایلویی لما شبقسانی یعنی الهی الهی چرا مرا ترك کردی) (3) پس برای آن که در شب سبت جسد او بر فراز صلیب باقی نماند، شخص توانگر و نیکوکاری به نام یوسف که از اعضای شورای کاهنان یهود به شمار می رفت جسدش را در قبری از سنگ که تازه برای خود تراشیده بود گذارده و سنگی بزرگ بر آن قرار داده برفت.

ص: 379

1- . انجیل مرقس، باب 14، آیه 22.

2- . انجیل لوقا، باب 23، آیه 24.

3- . انجیل مرقس، باب، 15، آیه 34.

دلایل بطلان عقاید مسیحیان درباره سر نوشت مسیح (علیه السلام)

همانگونه که ذکر شد قرآن در آیات فوق می گوید که مسیح نه کشته شد و نه بدار رفت و یقیناً او را نکشتند. ولی اناجیل چهارگانه کنونی همگی مسأله مصلوب شدن (بدار آویخته شدن) مسیح (علیه السلام) و کشته شدن او را ذکر نموده اند. و این موضوع در فصول آخر هر چهار انجیل مشروحاً بیان گردیده، و اعتقاد عمومی مسیحیان امروز نیز بر این مسئله استوار است.

بلکه به يك معنی مسئله قتل و مصلوب شدن مسیح (علیه السلام) یکی از مهمترین مسائل زیربنایی آیین مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد، چه این که می دانیم مسیحیان کنونی مسیح (علیه السلام) را پیامبری که برای هدایت و تربیت و ارشاد خلق آمده باشد نمی دانند، بلکه او را فرزند خدا (و یکی از خدایان سه گانه) می دانند. که هدف اصلی آمدن او به این جهان فدا شدن و باز خرید گناهان بشر بوده است. می گویند: او آمده تا قربانی گناهان ما شود، او بدار آویخته و کشته شد، تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد بنابراین راه نجات را منحصر آ در پیوند با مسیح و اعتقاد به این موضوع می دانند. به همین دلیل گاهی مسیحیت را مذهب (نجات و فداء) می نامند و مسیح را (ناجی و فادی) لقب می دهند. و این که مسیحیان روی مسئله صلیب فوق العاده تکیه می کنند و شعارشان (صلیب) است از همین نقطه نظر می باشد. (2)

عقیده مسیحیان بر اساس اناجیل فعلی به شرح فوق می باشد. ولی هیچ يك از مسلمانان در بطلان این عقیده تردید ندارند، زیرا

ص: 380

1- . تاریخ جامع ادیان، صص 405-401.

2- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 200-199.

1. مسیح(علیه السلام) پیامبری همچون سایر پیامبران خدا بود، نه خدا بود و نه فرزند خدا و خداوند فرزند ندارد. یکتا و یگانه است، نظیر و مثل و مانند ندارد. شبیه و همسر و فرزند ندارد.

2. فداء و قربانی گناهان دیگران شدن مطلبی کاملاً غیر منطقی است هر کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است.

3. عقیده (فدا) گناهکار پرور و تشویق کننده به فساد و تباهی و آلودگی است. و اگر می بینیم قرآن مخصوصاً روی مسأله مصلوب نشدن مسیح(علیه السلام) تکیه کرده است. با این که ظاهراً موضوع ساده ای به نظر می رسد، به خاطر همین است که عقیده خرافی فداء و باز خرید گناهان امت را به شدت می کوبد، مسیحیان را از این عقیده خرافی بازدارد تا نجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن به صلیب.

4. قرائنی در دست است که مسئله مصلوب شدن عیسی(علیه السلام) را تضعیف می کند :

الف. می دانیم اناجیل چهارگانه کنونی که گواهی به مصلوب شدن عیسی(علیه السلام) می دهند، همگی سال ها بعد از مسیح(علیه السلام) به وسیله شاگردان و یا شاگردان شاگردان او نوشته شده اند و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترفند و نیز می دانیم که شاگردان مسیح(علیه السلام) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند و انجیل در این مورد چنین گوید :

(در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند).⁽¹⁾ بنابر این مسئله مصلوب شدن

عیسی(علیه السلام) را از گفتار مردم گرفته اند و همان طور که بعداً اشاره خواهیم کرد اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری بجای مسیح(علیه السلام) آماده گشت.

ب. عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی را به شخص دیگر امکان پذیر می کند این است

ص: 381

که کسانی که برای دستگیر نمودن حضرت عیسی به باغ (جستیمانی) در خارج شهر رفته بودند. گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاهها مشغول وظایف لشکری بودند، این گروه نه یهودیان را می شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنها را می دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می دادند.

ج. اناجیل می گویند: حمله به محل مسیح (علیه السلام) شبانه انجام یافت و چه آسان است که در این گیر و دار شخص مورد نظر فرار کند و دیگری به جای او گرفتار شود.

د. از نوشته همه اناجیل استفاده می شود که شخص گرفتار در حضور (پپلاطس) حاکم رومی بیت المقدس سکوت اختیار کرد. و کمتر در برابر سخنان آنها سخن گفت و از خود دفاع کرد، بسیار بعید به نظر می رسد که عیسی (علیه السلام) خود را در خطر ببیند و با آن بیان رسا و گویای خود و با شجاعت و شهامت خاصی که داشت از خود دفاع نکرده باشد آیا این احتمال نیست که (یهودای اسخریوطی) که به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و نقش جاسوس را اجراء نمود. (1) و می گویند شباهت کاملی به مسیح (علیه السلام) داشت بجای او دستگیر شده و چنان در وحشت و اضطراب فرورفته که حتی نتوانسته است از خود دفاع کند. علاوه بر این در اناجیل می خوانیم: (یهودای اسخریوطی بعد از این واقعه دیگر دیده نشده بلکه انتحار کرده است). (2)

ه. همان طور که گفتیم شاگردان مسیح (علیه السلام) به هنگام احساس خطر طبق شهادت اناجیل فرار کردند و طبعاً دوستان دیگر هم مخفی شدند و از دور بر اوضاع نظر داشتند، بنابراین شخص دستگیر شده در حلقه محاصره نظامیان رومی بوده و هیچ يك از دوستان او

ص: 382

1- . اناجیل متی، باب 26، آیات 21-23.

2- . همان اناجیل، باب 27، آیه 46.

اطراف او نبودند، به این ترتیب مسلماً اشتباهی در این واقعه رخ داده است.

و. در انجیل می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده و به دست دشمن برای قتل سپرده است. (1) حال سؤال این است که اگر مسیح (علیه السلام) به قول مسیحیان برای این دنیا آمده که بدار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد چنین سخن ناروایی از او به هیچ وجه درست نبوده است. این جمله به خوبی نشان می دهد که شخص مصلوب آدم ضعیف و ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او امکان پذیر بوده است، و او نمی تواند مسیح باشد.

ز. بعضی از اناجیل موجود (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مانند انجیل (برنابا) رسماً مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را نفی کرده و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) تردید کرده اند. «مرقیونیه» (پیروان مرقیون) که از فرقه های عرفانی مسیحیت است مانند اکثر فرق عرفانی مسیحی منکر مصلوب و کشته شدن مسیح هستند و می گویند شمعون قیروانی مصلوب گردید اما مردم پنداشتند که او مسیح است که مصلوب شده (2) و حتی همان طور که گفتیم بعضی از محققان معتقد به وجود دو عیسی در تاریخ شده اند: یکی (عیسای مصلوب) و دیگری (عیسی غیر مصلوب) که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است مجموع آن چه گفته شد قرائنی است که گفته قرآن را در مورد اشتباه در قتل و صلب مسیح (علیه السلام) روشن می سازد. پس تمامی عقاید مسیحیان درباره سرنوشت مسیح (علیه السلام) باطل است.

ص: 383

1- . همان انجیل، باب 27، آیات 46-47.

2- . خلاصه ادیان، صص 200-201.

پولس و نقش او در مسیحیت

پولس را دومین مؤسس مسیحیت لقب داده اند، و او در نشر مسیحیت تلاش بسیار کرد. آن چه که مسیحیان درباره ی او می گویند این است که پولس در آغاز یکی از یهودیان رومی بوده است که همیشه در آزار مسیحیان به طور جدی می کوشید و در پیشرفت کار آنها همواره اخلال می کرد، او ناگهان مبتلا به بیماری (صرع و جنون شده) (بعضی گفته اند که او نابینا شد) و با لمس و دعای مسیح (علیه السلام) بهبودی حاصل نمود و خود ایشان می گویند: (با لمس و دعای مسیح (علیه السلام) بهبودی حاصل نمودم) مسیح مرا به ایمان بخودش دعوت نموده و از بدرفتاری نسبت به پیروانش برحذر داشت و ضمناً مرا مأمور کرد تا به تبلیغ رسالت او در میان مردم بپردازم. و بعد پولس بر بلندی قرار گرفت و مردم را به سکوت دعوت کرد و اظهار داشت :

(ای مردمان، برادران و پدران، بشنوید من (پولس) مردی یهودی بوده ام که در طرسوس) به سر می بردم. من از جمع یهودیان مأمور شدم تا به دمشق بروم و مسیحیانی که در آنجا هستند با قل و زنجیر به اورشلیم باز گردانم تا به عقوبت برسند. (2) در نزدیکی دمشق ناگهان نوری از آسمان بر من درخشید و روی زمین افتادم و صدایی را شنیدم که می گوید (شاول، شاول) تو چرا مرا آزار می دهی؟ گفتم: خداوندا تو کیستی؟ گفت من همان عیسی (یسوع) هستم که تو بدو جفا می کنی) (3) چون از این حالت و کشف به خود آمد خود را ناسالم یافت، تا او را نزد مسیح (علیه السلام) بردند و حضرت مسیح او را لمس کرد و شفا یافت. این تغییر بی نهایت عظیم در زندگی پولس باعث شد که او مسیحی شود. و بقیه عمر خود را در راه تبلیغ دین مسیح سپری کرده است. به نظر می رسد

ص: 384

1- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 203-200.

2- . موازنه بین ادیان چهارگانه توحیدی، صص 79-80، تاریخ جامع ادیان، ص 411.

3- . اعمال رسولان، باب 9، آیه 2.

پولس که از یهودیان رومی بوده است، بعد از این که به جرگه مسیحیان پیوست بی میل نبوده است که عقاید رومیان (رومیان خدایان فراوانی داشتند که یکی از آنها زئوس خدای بزرگ و خدای پدر بود، این زئوس فرزندی داشت که او را (سارپدرن) می نامیدند، پدر و پسر هر يك با مراسم با شکوهی پرستیده می شدند.) را که نسبت به فرزند داشتن خدا ابراز می داشتند. در این مذهب توحیدی و بی آرایش نیز وارد سازد و او ناگزیر گردید بعد از این که مسیحی شد، مسافرت هایی داشته باشد. از آن جمله سفری به دیار عربستان شمالی کرد و در میان امت های غیر یهود به تبلیغ دین مسیح پرداخت. و بعد از سه سال سفری به اورشلیم کرد و در همان جا بود که با پطرس رسول و یعقوب دیداری داشت. و بار دیگر به طرف شمال می رود و در شهرهای شام سیلیسیا مردم را به دین مسیح دعوت می کند. و سپس با همراهی (بارنایاس، یوحنا، مرقس) جهانگردی را آغاز می نمایند و در این راه رنجهایی کشید: که می گوید: (از یهودیان پنج مرتبه از چهل يك کم تازیانه خوردم، سه مرتبه مرا چوب زدند، يك دفعه سنگسار شدم، سه مرتبه کشتی مرا شکستند،...)⁽¹⁾.

درون این مرد شراره دو نیروی روحانی مشتعل بود که به او ایمان و ثبات می داد. یکی اعتقاد به الوهیت عیسی، دوم این که ایمان به آزادی روح:

همان طور که قبلا- ذکر کردیم پولس يك یهودی رومی بود بنابراین بعید نیست که اصل الوهیت عیسی و فرزند بودن او از برای خدا از ابداعات پولس بوده باشد که در تعالیم مسیحیت وارد شده است. البته ناگفته نماند که اساس دعوت حضرت مسیح (علیه السلام) بر پایه توحید کامل استوار بوده است. ولی بعدها مسئله الوهیت مسیح و یا ابن الله بودن او به

ص: 385

وسیله مردم در این آیین وارد شد و صورت دیگری به این دین توحیدی داده است. و پولس اولین شخصی است که مسئله الوهیت حضرت مسیح (علیه السلام) را مطرح کرده همین پولس موضوع ابن الله بودن مسیح را به میان آورد. پولس با یوحنا صاحب انجیل معروف معاصر بوده است و یوحنا هم از ارادتمندان پولس بوده و سعی داشته تا انجیل خودش را مطابق با نظر وی تدوین نماید. لذا در این انجیل (1) برای اولین بار مسئله (عیسی هوالمسیح ابن الله) را مطرح کرده است. و خود پولس می گوید :

(عیسی آن کسی است که از برای ما، در وجودش به وسیله خون او غفران و آموزش گناهان برقرار گردیده است، عیسی همان صورت خدای غیر مرئی می باشد و او همان نخست زاده خدا است، زیرا در وجود او همه چیز آفریده شده آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است اعم از دیدنی و نادیدنی و نیز اعم از تختها و سلطنتها و، او همان است که قبل از همه چیزهایی بوده و در او همه چیز قیام دارد.) (2)

پولس در برنامه ای که به غلاطیان نوشته است، عمل به احکام و قوانین مندرجه در تورات را به طور کلی ملغی کرد و عمل به آنها را بعد از فدایی عیسی (علیه السلام) یک کار بیهوده قلمداد نمود.

پولس قوانین شریعت موسی (علیه السلام) زندانی موقت دانسته که با آمدن عیسی مسیح همه از آن اسارت آزاد شدند. (3)

وی می گوید کسانی که می خواهند به وسیله حفظ دستورهای مذهبی موسی نجات

ص: 386

1- . انجیل یوحنا، باب 21، آیه 31.

2- . رساله پولس به اهل (کولوسی)، باب اول، آیه 14.

3- . نامه پولس به غلاطیان، باب 3، آیه 23.

یابند زیر لعنت خدا قرار دارند.⁽¹⁾

به نظر پولس مسیح(علیه السلام) يك ملعون است زیرا مسیح لعنتی را که به خاطر گناهان ما به وجود آمده بود بر خودش گرفت تا ما را از نابودی ایجاد شده به وسیله مذهب موسی برهاند چون در تورات آمده که ملعون است هر که بدار آویخته شود و عیسی هم بدار چوبی صلیب آویخته شد.⁽²⁾ بنابراین وی يك موجود ملعون است و با به دار آویخته شدن او دیگر هیچ کس

گناهکار و ملعون نیست یعنی او فدای خلافتکاری ها و آلودگی ها و گناهان افراد بشر گردید. بنابراین پولس پایه گذار بدعت های مختلفی در آیین مسیح بوده است. که مهمترین آنها عبارتند از: (عقیده به الوهیت مسیح، رد و نفی کلی شریعت موسی(علیه السلام)، اسارت بار دانستن پای بندی به شریعت، اعتقاد به ملعون بودن صلیب کشیده شدن مسیح، اعتقاد به فدا شدن مسیح در عوض عصیان و پلیدی و گناهکار بودن انسان ها،⁽³⁾ رهبانیت و رواج آن، اعتقاد به تثلیث)

سرانجام پولس

سرانجام یهودیان در اورشلیم علیه پولس شوریده و سبب زندانی شدن او گردیدند. وی در دوران اسارت ها، نامه های معروف خود را به سران کلیساها نوشت و نهایتاً او را به

ص: 387

1- . نامه پولس به غلاطیان، باب 3، آیه 10.

2- . همان رساله، آیات 13-14.

3- . رساله رومیان باب 5 آیات 1-12 و 8 که می گوید گناه با هبوط آدم در جهان پیدا شده است.

الوهیت مسیح

در اناجیل چهارگانه صریحاً اشاره به الوهیت عیسی مسیح (علیه السلام) نموده اند. و همان طور که قبلاً هم گفتیم یکی از عادات زشت اهل کتاب در گذشته تحریف حقایق بوده، از آن جمله تحریف های آنان در مورد، ادعای الوهیت برای عیسی (علیه السلام) بوده است.

می گویند این چیزی است که خودش (عیسی) ما را به آن دستور داده است.

ولی قرآن در این مورد چنین می فرماید: (برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم نبوت به او دهد و سپس او به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید، بلکه (سزاوار مقام او این است که بگوید مردمی الهی باشید به آن گونه که کتاب خدا را آموخته اید و درس خوانده اید و غیر از خدا را پرستش نکنید)، (و نه این که شما را دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید، آیا شما را به کفر دعوت می کند پس از آن که مسلمان شدید.) (2)

در این آیات به وضوح روشن است که خداوند می فرماید هیچ پیامبر و هیچ فرشته ای را نباید پرستید و اگر اهل کتاب خیال می کنند حضرت مسیح (علیه السلام) آنها را دعوت به پرستش خویش کرده است اشتباه می کنند. برای هیچ انسانی که خدا کتاب آسمانی و علم و دانش و نبوت به او داده سزاوار نیست مردم را دعوت به پرستش خویش کند و همه انبیا متفقاً مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرده اند. و آیه در مقام نفی مطلق است یعنی افرادی که فرستاده از جانب خداوند هستند و بهره ای از علم و حکمت به

ص: 388

1- . تاریخ جامع ادیان، ص 414.

2- . آل عمران / 79-80.

آنها بخشیده شده هیچگاه از مرحله بندگی و عبودیت تجاوز نخواهند کرد.

همیشه فرستادگان و رهبران الهی پیش از افراد عادی در مقابل خداوند خاضعند بنابراین امکان ندارد از جاده بندگی و توحید خارج شوند و مردم را به پرتگاه شرك بکشانند. (1)

و در جای دیگر قرآن برای رد الوهیت مسیح (علیه السلام) چنین می فرماید: (مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فوراً موجود شد) (2) (بنابراین ولادت مسیح بدون پدر هرگز دلیل بر الوهیت او نیست) اگر عیسی بدون پدر به دنیا آمد هیچ گاه دلیل بر آن نمی شود که او فرزند خدا یا عین خدا باشد، زیرا این موضوع درباره آدم به شکل عجیب تری تحقق یافت. او بدون پدر و مادر به دنیا آمد، بنابراین همان طور که آفرینش آدم از خاک جای تعجب نیست. و خداوند هر کاری بخواهد انجام می دهد. تولد عیسی از مادر بدون پدر مسئله محالی نخواهد بود. بلکه آفرینش آدم به مراتب شگفت انگیزتر است پس اگر بنا شود این دلیل بر الوهیت باشد آدم به این موضوع سزاوارتر است. (3)

و نیز در جای دیگر قرآن در ابطال الوهیت مسیح می فرماید: (هرگز مسیح از این استتکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این استتکاف نداشتند) و آنها از عبودیت و بندگی او استتکاف ورزند و تکبر کنند به زودی همه ی آنها را به سوی خود محشور خواهد کرد.) (4) در این آیه مسئله الوهیت مسیح (علیه السلام) را باطل می داند و می

ص: 389

1- . تفسیر نمونه، ج 2، صص 481-482، ترجمه المیزان، ج 6، صص 163-165.

2- . آل عمران / 59.

3- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 435-436.

4- . نساء / 172.

فرماید چگونه معتقد به الوهیت مسیح(علیه السلام) هستید در حالی که نه مسیح استنکاف (استنکاف یعنی امتناع و انزجار از چیزی است) از عبودیت و بندگی پروردگار داشت و نه فرشتگان مقرب پروردگار استنکاف دارند و مسلم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشد. مگر ممکن است کسی خود را عبادت کند؟ یا این که عابد و معبود و بنده و خدا یکی باشد. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا چنین می خوانیم، حضرت رضا(علیه السلام) برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف که مدعی الوهیت عیسی(علیه السلام) بودند به (جائلیق) از بزرگان مسیحیان فرمود: عیسی(علیه السلام) همه چیزش خوب بود تنها يك عیب داشت و آن این که عبادت چندانی نداشت مرد مسیحی برآشفت و به امام گفت چه اشتباه بزرگی می کنی؟ اتفاقاً او از عابدترین مردم بود، امام فوراً فرمود: او چه کسی را عبادت می کرد؟ آیا کسی جز خدا را می پرستید؟ بنابراین اعتراف خود مسیح(علیه السلام) بنده و مخلوق و عبادت کننده خدا بود نه معبود و خدا، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت.(1)

تثلیث در آیین مسیحیت

یکی از جمله عقاید مسیحیان عقیده به تثلیث است، در مسیحیت در کنار عقیده به خدا، اعتقاد به الوهیت مسیح و روح القدس نیز خودنمایی می کند. عقیده به اقنوم(2) ثلاثه (اب. ابن، روح القدس) موضوع تثلیث را به وجود می آورد. مسئله تثلیث یکی از معضلاتی است که عقول بشری در فهم آن عاجز مانده است. دانشمندان متحیرند که چگونه می توان سه شیئی منحاذ و جدای از یکدیگر را در يك وجود واحد فرض کرده

ص: 390

1- . تفسیر نمونه، ج4، صص231-232.

2- . اقنوم کلمه ای است سریانی و به معنای اصل می باشد.

و از سه حقیقت مختلف، يك خدای واحد به وجود آورد. در عالم مسیحیت دو نوع تثلیث وجود دارد، یکی همان (اب، ابن، روح القدس) که این تثلیث را به عنوان خواص می خوانند و دیگری تثلیث مرکب از مریم و مسیح و یوسف است که آن را تثلیث عوامی لقب داده اند. گوستاولوبون دانشمند فرانسوی می گوید :

(مسیحیت در پنج قرن اول حیات خود با جذب افکار فلسفی و مذهبی یونانی و رومی و شرقی، به تطور خود ادامه داد و مخلوطی از تمام معتقدات شرقی مخصوصاً معتقدات مصری و ایرانی که در حوالی قرن اول در سرزمین های مشرکین سابق اروپایی منتشر بود، گردید. آیین مصری و ایرانی در میان اروپاییان پیروان زیادی داشت، اغلب معتقدات، مراسم، آداب، اعمال مسیحی و نزاع ابدی بین خیر و شر متخذ از عقاید دیگران است... و در دنباله مطالب خود می افزاید.

مردم افکار سابق خود را که معتقدات مربوط به پرستش ارباب انواع بود و در آن تثلیث جدید جای تثلیث اولیه را می گرفته، نگه داشتند در واقع نام آلهه قدیم، در مسیحیت تغییر کرده است، مردم تثلیث جدید مسیحی (پدر، پسر، روح القدس) را به جای تقلیق قبلی (ژویی تر، ژونون، می نرو) گذاشتند، و به پرستش خدای سه گانه ادامه دادند. (1)

لازم به تذکر است که: فیلسوف معروف یهود یعنی (فیلون) که بیست سال قبل از میلاد مسیح در اسکندریه تولد یافته، و فلسفه افلاطونیان را با مباحث تورات در آمیخته و در سنه 54 میلادی کتاب وی در این باب زبان زد گردیده، نوع (تثلیث) در نوشته های او ملاحظه می گردد. بدین ترتیب که از جمله آراء فیلون این است که خدا واحد و مجرد است و اول صادر از خداوند (کلمه) است. (لوگوس) کلمه واسطه بین خداوند و عالم

ص: 391

است صادر از کلمه روح عالم است. و بدین ترتیب شکلی تثلیثی می سازد. ظاهر آقسمتی از تثلیث مسیحی متخذ از تثلیث فیلون است. خاصه که کلمه و روح در تثلیث مسیحی نقش مهمی دارند و بر روی این دو کلمه بحث ها شده و تفرقه ها پدید آمده است. (1)

به هر حال هر مسیحی باید به اقنوم اول یعنی الوهیت پدر خداوند آسمان و به اقنوم دوم الوهیت پسر (عیسی بن مریم) و اقنوم سوم (روح القدس) معتقد باشد گویند که روح القدس در رحم مریم عذرا جای گرفت و پس از این امر که بزرگترین واقعه جهان است عیسی مسیح پیدا شد. و پس از درگذشت ظاهری عیسی روح القدس بر حواریون نازل شد و شاهد وجود ابدی عیسی مسیح در عالم گردید.

در آغاز انجیل یوحنا آمده که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، همه چیز به واسطه ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات به وجود نیامد و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته، پسر یگانه پدر، روح القدس لقب کلمه یا فعل است و آن تنها در قرن چهارم میلادی به صورت شخص عیسی درآمد و هم ذات با پسر گردید. پدر نه مخلوق است و نه زاییده شده، پسر از خدا به وجود آمده است و روح القدس از پدر و پسر حاصل گردیده است. بنابراین پدر و پسر و روح القدس سه شخصیت مجردند که در ازلیت متساوی و برابر و تشکیل تثلیث دین مسیح را می دهند. (2)

اما قرآن درباره ابطال تثلیث مسیحیت چنین می فرماید: (ای اهل کتاب در دین خود غلو (زیاده روی) نکنید و درباره ی خدا غیر از حق نگویید مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده

ص: 392

1- . اسلام و عقاید و آراء بشری، صص 451-450.

2- . خلاصه ادیان، صص 164-165.

خدا و کلمه و مخلوق او است که او را به مریم القا نمود و روحی شایسته از طرف او بود، بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست، خدا تنها معبود یگانه است و منزّه است که فرزندی داشته باشد بلکه از آن او است آن چه در آسمان ها و زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است. (1)

و نیز در آیات دیگری می فرماید: (آنها که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است به طور مسلم کافر شدند (با این که خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند یگانه ای را که پروردگار من و شماست پرستش کنید چه این که هر کسی شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یا رویاروی ندارند، آنها که گفتند خداوند یکی از سه خدا است نیز به طور مسلم کافر شدند با این که معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آن چه می گویند دست برندارند عذاب دردناکی به کافران آنها که روی این عقیده ایستادگی کنند خواهد رسید. (2)

قرآن در آیات فوق به یکی از مهمترین انحرافات جامعه مسیحیت یعنی مسئله تثلیث و خدایان سه گانه اشاره کرده و با جمله های کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ بر حذر می دارد و به آنان اخطار می کند که در دین خود راه غلور را نپویند و جز حق درباره خدا نگویند. سپس به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح (علیه السلام) است اشاره می کند :

الف. عیسی (علیه السلام) فقط فرزند مریم (علیه السلام) بود. این تعبیر (ذکر نام مادر مسیح در کنار نام او) که شانزده مورد در قرآن مجید آمده است خاطر نشان می سازد که مسیح (علیه السلام) همچون

ص: 393

1- . نساء / 171.

2- . مائده / 72-73.

سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد و شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت، یعنی تمام صفات بشری در او بود چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهعان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد- مخصوصاً کلمه که در آیه مورد بحث آمده است به این توهم نیز پاسخ می گوید که اگر عیسی (علیه السلام) پدر نداشت مفهومی این نیست که فرزند خدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود.

ب. عیسی (علیه السلام) فرستاده خدا بود، این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد.

قابل توجه این که سخنان مختلف مسیح (علیه السلام) که در اناجیل کنونی نیز قسمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسانها است نه الوهیت و خدایی او.

ج. عیسی (علیه السلام) کلمه خدا بود که به مریم القا شد. و در چند آیه قرآن از عیسی (علیه السلام) تعبیر به کلمه شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح (علیه السلام) کند همان طور که کلمات مخلوق ما است. موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند.

د. عیسی (علیه السلام) روحی است که از طرف خدا آفریده شد.

این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به يك معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است، اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسان ها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داده است.

به علاوه شگفت انگیز است که مسیحیان تولد عیسی (علیه السلام) را از مادر بدون وجود پدر دلیلی بر الوهیت او می گیرند در حالی که فراموش کرده اند که آدم (علیه السلام) بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچ کس دلیل بر الوهیت او نمی داند.

و بعد قرآن می فرماید

اکنون که چنین است به خدای یگانه و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید خدایان سه گانه اند و اگر از این سخن پرهیزید به سود شما است. (1)

مفهوم تثلیث

مراد اصلی از تثلیث (تثلیث در وحدت) است. یعنی محفوظ داشتن عقیده (پسر خدا بودن عیسی) در عین توحید و یگانگی خدا است، همان یگانگی و توحیدی که خود عیسی (علیه السلام) در تعلیمات خود ذکر نموده، چنان که در انجیل می گوید:

سرّ همه احکام این است ای اسرائیل بشنو خداوندی که خدای ما است يك خداوند است. (2)

خلاصه آن چه در این باره گفته اند، گرچه به معنای معقولی بر نمی گردد آن است که ذات احدیت واحدی است که دارای اقانیم ثلاثه می باشد.

مراد از اقوم صفتی است که ظهور و بروز و تجلی يك شیئی برای غیر خود با آن صورت می گیرد در عین آن که صفت غیر موصوف چیز دیگری نیست.

اقانیم ثلاثه عبارتند از: (اقنوم وجود، اقوم علم، اقوم حیات). اقوم علم کلمه و اقوم حیات روح است.

این اقانیم ثلاثه همان (ابن، اب، روح القدس) می باشد، که اب اقوم وجود و ابن اقوم علم و کلمه، و روح القدس اقوم حیات است.

به عبارت دیگر منظور آن است که ابن همان کلمه و اقوم علم است از نزد (اب) و پدر

ص: 395

1- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 220-223.

2- . انجیل مرقس، باب 12، آیات 29-30.

خود که اقنوم وجود می باشد به همراهی (روح القدس) که اقنوم حیات است و از آن موجودات روشن گردیده اند نازل شده. (1)

تثلیث؛ بدعتی در آیین عیسی (علیه السلام)

(بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو و «زیاده روی» نکنید و غیر از حق نگویید و از هوس های جمعیتی که پیشتر از این گمراه شدند و دگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمایید). (2)

دعوت مسیح (علیه السلام) در ابتدا همانند دعوت همه ی انبیاء دعوت به توحید و یکتاپرستی بود و آن جناب مانند سایر پیامبران وظیفه رسالتش را به درستی انجام داد.

آن حضرت هرگز دعوی خدایی نداشت و هرگز ادعای نزول خویش از عالم لاهوت را نکرد و هرگز ادعا نکرد که برای نجات مردم از گناهان فدایی آنان می شود. اما پس از چندی عده ای از شاگردان یا منسوبین به شاگردان مانند (پولس) پس از واقعه ی چوبه دار به اطراف زمین، از هند و افریقا و روم و غیر آن مسافرت کردند و دعوت مسیحیت را بسط کامل دادند.

بدین طریق اقوام مختلفی از بت پرستان هندی و بودائیان و بعضی از اقوام صابئی و بسیاری از رومیان مشرک و غیره به این آیین جدید گرویدند.

جالب این است که اکثر این اقوام مختلف به نوعی معتقد به (ظهور لاهوت در مظهر ناسوت) یعنی ظاهر شدن خدا در لباس انسان و پای بند به نوعی (تثلیث وحدت) یعنی سه بودن خدای واحد، بودند

ص: 396

1- . ترجمه المیزان، ج6، ص158.

2- . مائده / 77.

بنابراین می توان گفت (تثلیث نصاری) از تثلیث هندوها(1) که معروف به (تری مورتی) است

گرفته شده همچنان که می توان گفت این عقیده از تثلیث رومیان (ژوپیتر- مارس کوایری نوس) اخذ شده است.

به علاوه در مصر (اوزیریس، ایزس، هوروس) باستان و چین (یانگ، بین، تی ین) که به «اب، ابن، روح القدس» تبدیل شده اند. در قرون باستان قبل از مسیح نیز نوعی از عقیده به تثلیث وجود داشته است.

آری در قرون نخستین مسیحیت مسئله تثلیث در میان آنها وجود نداشت بلکه هنگامی که اقوام مختلف مشرک و بت پرست به آیین مسیحیت پیوستند، چیزی از بقایای آیین سابق را که تثلیث و شرک بود به مسیحیت افزودند.

از نظر تاریخی نیز رواج انواع تثلیث که در بالا به آنها اشاره شد قبل از ظهور مسیحیت بوده است. به همین دلیل است که قرآن کریم پس از ذکر غلو یهود و نصاری درباره ی عزیز و مسیح(علیه السلام) گفتار آنها را شبیه سخنان کافران پیشین دانسته است.(2)

کتاب مقدس آیین مسیح(علیه السلام)

اکنون می خواهیم به خواست خداوند وارد بحث در مورد کتاب مقدس مسیحیت شویم.

همه ی کتبی که به نظر کلیسای مسیحی مقدس شمرده می شوند تشکیل کتاب مقدس را می دهند

ص: 397

1- . برهما، دیشنو، شیوا.

2- . توبه / 30، مراجعه شود به ترجمه المیزان، ج6، ص211-206، تفسیر نمونه، ج؟، صص225-224، ج5، ص41.

خود کتاب مقدس دو قسمت است یکی عهد قدیم (کتب مقدس یهود) و دیگر عهد جدید که شرح کامل کتب عهد قدیم در فصل گذشته داده شد و اکنون به شرح کامل کتب عهد جدید می پردازیم.

مجموعه کتب جدید مشتمل بر 27 کتاب است که به شرح زیر می باشد :

1. انجیل متی، 2. انجیل مرقس، 3. انجیل لوقا، 4. انجیل یوحنا، 5. کتاب اعمال رسولان، 6. رسالت پولس به رومیان، 7. رسالت اول پولس بکورنتوشیان، 8. رسالت دوم بکورنتوشیان، 9. رسالت پولس بغلاطیان، 10. رسالت پولس به اهل افسس، 11. رسالت پولس بفیلیپی، 12. رسالت پولس بکولسی، 13. رسالت اول پولس به تسالونیکي، 14. رسالت دوم پولس به تسالونیکيان، 15. رسالت اول پولس به تیموتائوس، 16. رسالت دوم پولس به تیموتائوس، 17. رسالت پولس به تیطوس، 18. رسالت پولس به فلیمون، 19. رسالت پولس به عبرانیان، 20. رسالت (نامه) یعقوب، 21. نامه اول پطرس، 22. نامه دوم پطرس، 23. نامه اول یوحنا، 24. نامه دوم یوحنا، 25. نامه سوم یوحنا، 26. نامه یهودا، 27. مکاشفه یوحنا(1)

از آنجایی که اعتبار تمامی کتب مقدس فوق الذکر وابسته به اعتبار انجیل های چهارگانه است. لازم است که در مورد هر يك از آنها توضیح مختصری بدهیم :

واژه انجیل

اشاره

انجیل کلمه ای است یونانی الاصل به معنای بشارت (معانی دیگر انجیل عبارتند از (خبر نیکو، مژده، مژدگانی که منظور مژده ای است برای ظهور مسیح(علیه السلام)) که در زبان او (انگلیون) خوانده می شود، و در عربی به انجیل برگردانده شده که جمع آن اناجیل است

ص: 398

1- . اسلام آیین برگزیده، صص 41-42، درباره مفهوم انجیل ها، ص 1.

در اصطلاح انجیل عبارت است از مجموعه وعظها و بیانات اخلاقی و زندگی نامه مسیح (علیه السلام) که مشتمل بر چگونگی قیام و سرانجام زندگی او است.

تعداد انجیل ها را بالغ بر یکصد و چهارده انجیل دانسته اند اما کلیسا اغلب آنها را غیر آسمانی و مشکوک و مبهم (1) دانسته. و تنها چهار انجیل را از میان آن همه معتبر دانسته که اینک به شرح مختصر آنها می پردازیم.

الف. انجیل متی

این انجیل از قدیمی ترین انجیل ها است (2) که تاریخ تصنیف و انتشارش از همه پیش تر بوده است. بعضی تاریخ تصنیف آن را سال 38 میلادی، بعضی دیگر بین 50 تا 60 میلادی نوشته اند. بنابراین روشن می شود که این انجیل بعد از مسیح (علیه السلام) تألیف شده. محققین (از قدما و متأخرین) نصاری عقیده دارند که انجیل متی اصلا به لغت عبری نوشته شده سپس به یونانی و غیر آن ترجمه شده است. و نسخه اصلی آن مفقود و وضع ترجمه اش روشن نیست. گذشته از این مترجمش شناخته نشده است. و آن مشتمل بر بیست و هشت باب است که در این انجیل بیان شده و عیسی همان مسیح است که پیامبران پیشین یهود، پیشگویی کرده و آمدن او را وعده داده اند. مرگ متی را در سال 79 میلادی در کشور حبشه دانسته اند.

ص: 399

1- . مجموعه این اناجیل را (آپوکریفا) می گویند.

2- . جان ناس، انجیل مرقس را قدیمی ترین و کوتاه ترین اناجیل دانسته است.

ب. انجیل مرقس

مرقس شاگرد پطرس بوده و از حواریون نیست.

گویند وی انجیلش را به اشاره و دستور پطرس نوشت و عقیده به خدایی مسیح نداشت. روی این حساب که قائل به الوهیت مسیح نبود، بعضی از دانشمندان مسیحی به انجیلش چندان اهمیت نداده و گفته است، مرقس انجیلش را برای عشایر و چادرنشینان نوشت، لذا مسیح را به عنوان پیغمبری که رساننده شرایع الهی می باشد معرفی کرده است.

این انجیل مشتمل بر شانزده باب است و به احتمال قوی در حدود سالهای 70-65 میلادی در انطاکیه شام به رشته تحریر در آمده است.

این انجیل عبارت از خاطرات پطرس حواری است که مرقس در هنگامی که هنوز در اورشلیم می زیسته پیش از آن که به انطاکیه بیاید آن را تدوین کرده بود، و در آن شهر به رشته ی تحریر کشیده بود.

در این انجیل دوره جوانی عیسی (علیه السلام) از هنگام تعمید او نوشته شده است. انجیل مرقس می گوید :

(عیسی پسر انسان است و در هنگام تعمید به فرزندى خداوند برگزیده شده است و او مسیح حقیقی است.) (2) با این همه در این انجیل اثری از اصل تجسم الهی در پیکر عیسی و اصل ازلیت مسیح دیده می شود، مرقس در حدود سال 75 میلادی به قتل رسید. (3) به هر حال مرقس انجیل خود را در سال 61 میلادی تألیف کرد.

ص: 400

1- . ترجمه المیزان، ج6، ص195، خلاصه ادیان، ص169، تاریخ جامع ادیان، ص418.

2- . انجیل مرقس، باب اول، آیه 11.

3- . ترجمه المیزان، ج6، صص196-195، تاریخ جامع ادیان، صص418-417.

لوقا نه خود از حواریون بوده و نه مسیح را دیده است او کسی است که نصرانیت را از پولس گرفته. پولس از یهودیان متعصبی است که در ابتدا علیه پیروان عیسی سخت می کوشید و وضع آنان را آشفته می ساخت تا این که یکباره مدعی شد که وی بیهوش شده، در عالم بیهوشی مسیح او را لمس نموده و از آزار کردن نصاری منع فرمود. او گفت: به مسیح ایمان آوردم، مسیح مرا برای بشارت دادن به انجیلش فرمان داد. همین پولس کسی است که ارکان نصرانیت کنونی را محکوم کرد. در تعلیم خود ایمان به مسیح را برای نجات کافی دانست، برای نصاری خوردن مردار و گوشت خوک را مباح گردانید، از ختنه کرد و احکام بسیار دیگری که در تورات بود نهدی کرد. با این که انجیل برای تصدیق نمودن احکام تورات بوده. جز اشیاء معدودی چیز دیگری را حلال نکرد. آمدن عیسی (علیه السلام) برای تقویت شریعت تورات و توجه دادن منحرفین به آن کتاب آسمانی است نه آن که عمل به احکام الهی را باطل و سعادت و نیک بختی را تنها و تنها در سایه ایمان خالی بداند. لوقا به طبابت اشتغال داشت و پزشکی یونانی و دوست پولس رسول بود و انجیل او مشتمل بر بیست و چهار باب است، و از حلول خداوند در پیکر عیسی و دوشیزگی مریم عذرا و تولد خارق العاده ی عیسی سخن گفته است. وی انجیل خود را به زبان یونانی برای طوایف غیر یهود نوشت، این انجیل بعد از انجیل مرقس نوشته شده است و پس از مرگ پطرس و پولس انتشار یافت. عده ای از دانشمندان نصاری تصریح کرده اند که انجیل لوقا مانند انجیل های دیگری که جنبه کتاب الهامی دارند، یک کتاب الهامی نیست. (1) لازم به تذکر است که اناجیل متا، مرقس و لوقا را تحت عنوان (اناجیل جامع) به هم ملحق می کنند و به این طریق نشان می دهند که این سه انجیل روابط بسیار

ص: 401

نزدیک با یکدیگر دارند به طوری که انجیل یوحنا را که دارای کیفیت دیگری است در مقابل آن سه انجیل قرار می دهند. (1) این سه انجیل بین سالهای 60-75 میلادی به رشته تحریر درآمده است.

د. انجیل یوحنا: بسیاری از علمای نصاری نوشته اند یوحنا پسر زبدی صیاد است که یکی از شاگردان دوازده گانه عیسی (علیه السلام) و مورد محبت شدید وی بوده است. و نیز تذکر داده اند که چون (شیرینطوس) و (ایسون) و پیروانشان درباره عیسی (علیه السلام) عقیده مخلوقیت داشته، معتقد بودند که وجود عیسی بر وجود مادرش سبقت ندارد، روحانیون و اسقف های آسیا و غیر آن که با عده گذشته مخالف بودند در سال 96 میلادی نزد یوحنا رفته از او درخواست کردند: انجیل جدیدی برایشان بنویسد، و به طرز مخصوصی لاهوت مسیح یعنی مخلوق نبودن او را توضیح دهد. یوحنا درخواست آنان را پذیرفت و انجیلش را به همین منظور نوشت در هر صورت کلمات نصاری در تاریخ تألیف آن مختلف است. بعضی تألیفش را در سال 65 و بعضی دیگر 96 و دسته سوم در سنه ی 98 میلادی دانسته اند. عده دیگری از ایشان اساساً مؤلف «انجیل یوحنا» را خود یوحنا نمی دانند. بعضی آن را تألیف یکی از طلبه های مدرسه اسکندریه دانسته، بعضی دیگر چنین می گویند: تمام انجیل یوحنا و نامه های منسوب به او هیچیک از تألیفات خود یوحنا نیست، بلکه آنها را بعضی از نصاری در اوایل قرن دوم میلادی نوشته اند و برای مقبولیت عامه به یوحنا نسبت داده است. بعضی دیگر عقیده دارند که انجیل یوحنا در اصل بیش از بیست باب نبود، اما کنیسه ی (افاس) پس از مرگ یوحنا باب بیست و یکم را به آن اضافه کرد. (2) این انجیل شامل وقایع مهمی است که در سه انجیل اول ذکر نگردیده

ص: 402

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 407-406.

2- . ترجمه المیزان، ج 6، صص 198-197.

است و مشتمل بر پیشرفت مسیحیت در مغرب زمین تا زمان پولس، و تأکید در الوهیت عیسی مسیح می باشد و مسیح را کلمه و فرزند پدر یعنی خداوند دانسته است و تأکید می کند (عیسی نه از خون و نه از تمنای مردم بلکه از خدا تولد یافته. و تألیف این انجیل را در حدود 140 میلادی دانسته اند. [\(1\)](#))

معرفی دو انجیل غیر معتبر

1. انجیل برنابا

یکی از اناجیل غیر رسمی کلیسا انجیل منسوب به یوسف برنابا است. وی از رسولان و مبلغان مسیحی است و از اصحاب پولس و مرقس رسول است. و نام او در اعمال رسولان آمده است. انجیل او را مسیحیان از اناجیل اپوکریفا می شمارند. این انجیل حلقه ی گمشده ی بین مسیحیت و اسلام است. در این انجیل ظهور حضرت محمد پیغمبر اسلام را بشارت داده است. اختلاف این انجیل با اناجیل دیگر از این قرار است:

الف. عیسی الوهیت و پسر خدا بودن خود را انکار کرده است.

ب. پسری را که حضرت ابراهیم خلیل نیت قربانی کردن او را داشته اسماعیل بوده نه اسحاق.

ج. مسیا یا مسیحی که در انتظار او هستند یسوع یا عیسی نیست، بلکه همان احمد قرآن یا محمد است که در دیگر اناجیل فارقلیط تسلی دهنده ذکر شده است و گوید که او پیامبر خدا است و حضرت آدم، هنگامی که از بهشت رانده شد، این عبارت را بر سر در بهشت بدید. (لااله الله، محمد رسول الله)

ص: 403

د. عیسی (علیه السلام) به دار آویخته نشد بلکه کسی را که به دار زدند یهودای خائنی بود که او را به رومیان نموده بود و یهودیان گمان کردند که عیسی را به دار می زنند و در اشتباه بودند و شخص مصلوب یهودای اسخریوطی است. اما مسیحیان می گویند که این انجیل توسط يك نفر مسلمان نوشته شده و این یوسف برنابا، آن برنابا دوست پولس و مرقس نیست. لازم به تذکر است که این انجیل داستان مسیح بن مریم (علیه السلام) را عیناً مطابق آن چه قرآن شریف در آن زمینه بیان داشته معرفی نموده است.

2. انجیل ماریسون

اشاره

ماریسیون یکی از مسیحیان متنفذ آغاز قرن دوم میلادی است که از نظر فرقه کاتولیک ملحد و بدعت گذار است پدرش اسقف بود و در دین مسیحی تربیت شد به فلسفه یونان آشنا گشت. آثار افلاطون را مطالعه کرد.

فلسفه رواقیان را شناخت. ماریسیون را پیرو فرقه عرفانی مسیحیت دانسته اند. این آیین ترکیبی از عقاید شرقی با افکار مسیحی است. پیروان این فرقه را صاحب معرفت عالی و واصل به حقیقت می دانند. به زمان بطالسه اسکندریه مرکز علم شد. دیانات از هر جا بدانجا روی آورد.

مشاء ارسطو، اشراق افلاطون، آرمان اتمی ذیمقراطیس، عقاید گزنفون، زهد زنون، کیش برهمنی، دین بودائی، آیین مزدایی به هم آمیخت و افلاطونی نوین برقرار کرد. و سپس از ترکیب آنها آیین (گنوسی) به وجود آمد. یکی از اصول آیین گنوسی این است که ذات الهی منزه است با عالم کون و فساد بلاواسطه تماسی ندارد. از این نظر درباره خدا مراحل صدور قائل شدند و ذات واجب الوجود را نور مطلق خواندند. ماریسیون که الهیات آیین گنوسی را درك کرده و اساس آن را به خوبی می شناخت عقیده داشت

بدون قبول اصول دوگانگی اصل بدی را نمی توان تجربه کرد. پس در این صورت در جهان دو خدا وجود دارد یکی خدای بدی و دیگری خدای نیکی. خدای بد، خدا کتاب عهد قدیم است. این خدا خالق جهان دیدنی است و مسئول هبوط آدم و گسترش خطای او نسبت به تمام افراد بشر است. خدای نیکی هیچ گونه نقشی در آفرینش جهان و انسان ندارد و فقط خالق موجودات نادیدنی است. این خدا تصمیم گرفت انسان را نجات دهد و او را از چنگال خدای بدی رهایی بخشد، به شکل عیسی به زمین نزول کرد. قانون پیغمبران را لغو کرد. با تبلیغ مهربانی و ترحم و بخشش جهان ارواح را نجات داد. از انجیل ماریسیون، انجیل مرقس ایجاد گردید و به زبان لاتینی در حدود سال 134 یا 136 میلادی تألیف گردید. ولی مؤلف خود را از ماریسیون جدا ساخت و خدای کتاب عهد قدیم را مطابق با پدر عیسی قرار داد. انجیل ماریسیون و انجیل مرقس موجب ایجاد انجیل متی در انطاکیه گردید در این کتاب مؤلف برای ارشاد یهود مفهوم مخالف ماریسیون را تغییر داد و آشکار ساخت که عیسی همان موعود دین اسرائیل است که پیغمبران وعده داده اند. در مقابل انجیل ضد ماریسیونی متی انجیل افراطی ماریسیونی یوحنا قرار دارد که در سال یکصد و چهل میلادی در افز تألیف شد این کتاب را مؤلف برای عرفای مسیحی و پیروان مکتب افلاطونی نوشت و خدای عهد قدیم را در پدر مجذوب ساخت. (1)

دلایل غیر آسمانی بودن کتب عهد جدید

1. بنا به اعتراف مؤلف کتاب قاموس کتاب مقدس (معجزات و وفات و قیام و صعود

ص: 405

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 410-408.

حضرت عیسی (علیه السلام) است که به اناجیل موسوم گردیده است. (1)

2. لوقا که خود از نویسندگان انجیل است، نوشته خویش را تاریخی معرفی کرده و این کتاب را الهام خداوندی نمی داند. و می نویسد: (عالی جناب تئوفلس می خواهم شرح زندگی عیسی مسیح را بنویسم و به شما تقدیم کنم. پیش از من اشخاص دیگر هم شرح حال او را نوشته اند. نوشته های ایشان همان مطالبی است که بارها از زبان خود شاگردان مسیح و شاهدان عینی دیگر شنیدیم من هم صلاح دیدم تمام این نوشته ها را از اول تا آخر به دقت بخوانم و بعد از رسیدگی دقیق، خلاصه آن را برای شما بنویسم.) (2)

از این گونه اعترافات روشن می شود که این اناجیل کتبی تاریخی هستند نه آسمانی و همه ی آنها بعد از صعود عیسی (علیه السلام) به دست افراد مختلف نوشته شده اند. بنابراین این کتب هیچ کدام وحی الهی نیستند و این ادعا که نویسندگان اناجیل با الهام الهی این کتب را نوشته اند نیز ادعایی باطل است زیرا:

الف. حتی همین اناجیل موجود می گویند که آنان درباره عیسی (علیه السلام) دچار لغزش شده و آنان امر مسیح (علیه السلام) را در شب آخر عمرش اطاعت نکردند. عیسی (علیه السلام) آنان را بی ایمان و سخت دل خطاب کرده است. (3)

ب. دلیل دوم بر این که نویسندگان انجیل بر اساس الهام الهی این کتاب ها را ننوشته

ص: 406

1- . قاموس کتاب مقدس، لغت انجیل، ص 111.

2- . انجیل لوقا، باب اول، آیه 1.

3- . انجیل متی، باب 16، آیه 8، باب 26، آیه 31، باب 17، آیه 17، باب 27، آیه 62؛ انجیل مرقس، باب 16، آیه 9؛ انجیل لوقا، باب 22، آیه 24.

اند، و لذا این کتب آسمانی نیستند وجود اختلافات و تناقضات بسیاری است که در محتوای این کتب وجود دارد که از جمله اینها می توان به تناقضات اناجیل در مورد سلسله نسب عیسی (علیه السلام) اشاره کرد، زیرا:

اولاً انجیل متی سلسله نسب یوسف را (که با اعتقاد انجیل شوهر مریم بوده) تا داود 25 نفر می داند. (1) ولی انجیل لوقا پدران یوسف را تا داود چهل نفر می شمرد. (2)

ثانیاً متی یوسف را به سلیمان بن داود رسانیده ولی لوقا او را به تاتان بن داود می رساند.

ثالثاً متی یوسف را پسر یعقوب می داند در حالی که لوقا وی را پسر هالی معرفی می کند.

رابعاً لوقا یکی از پدران یوسف را ریساین زر و بابل نوشته ولی متی آن را ابی هود بن زر و بابل نوشته است. (3)

3. بنا به ادعای پولس نگارش انجیل برای ایجاد انحراف و تغییر و تبدیل انجیل مسیح (علیه السلام) امری رایج بوده است، و کسانی کتابهایی به نام انجیل نگاشته و به نام کتاب آسمانی در میان مردم انتشار می دادند، (رساله پولس به غلاطیان باب اول آیه ی 6) بنابراین جعل و تحریف انجیل حتی در عصر پولس هم رایج بوده است. چه رسد به عصرهای بعد از آن.

4. یکی دیگر از دلایل غیر آسمانی بودن انجیل این است که این کتاب عیسی مسیح را

ص: 407

1- . انجیل متی، باب اول، آیه 1.

2- . انجیل لوقا، باب 3، آیه 24.

3- . اسلام آیین برگزیده، صص 428-443، قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، صص 110-118، درباره مفهوم انجیلها صص 21-23.

که انسانی است متولد شده از مادر، به مانند سایرین محتاج به آب و غذا و استراحت می باشد، خدا معرفی می کند در اناجیل الوهیت عیسی به اشکال مختلف مطرح شده است. مثلاً گاهی عیسی خود را پسر خدا می داند و در عین حال خود را با پدر یکی می داند. و گاهی عیسی مستقیماً خدا معرفی شده است و گاهی از او به عنوان کلمه ی ازلی که همان خدا باشد یاد می کند. البته خدایی که جسم گردید و در میان ما ساکن شد. (1) علاوه بر این موارد در رساله پولس به رومیان (2) و در مکاشفه یوحنا (3) نیز از حضرت مسیح (علیه السلام) به خداوند یا پسر خداوند تعبیر شده است. (4)

5. دلیل دیگر بر غیر الهی بودن اناجیل این است که انجیل به فرستاده خدا و رسول بزرگوار او یعنی حضرت مسیح (علیه السلام) بزرگترین اهانت را کرده زیرا خدایی که او را به عنوان انسان برگزیده و رسول هدایت انتخاب فرمود و فرستاد، او دقیقاً برعکس هدف بعثت عمل کرده یعنی بجای این که مردم را از کفر و بت پرستی به توحید و خداپرستی دعوت کند، به انسان پرستی دعوت کرد. و خود را که مخلوقی از مخلوقات خود بود، به عنوان خود خدا معرفی کرد.

6. اناجیل کنونی بزرگترین گناه را به عیسی (علیه السلام) نسبت داده و صریحاً می گوید وی شراب یا (میوه مو) یا (عصیر انگور) می نوشید. (5)

و نیز انجیل می گوید در مجلس عروسی هنگامی که شراب اهل مجلس تمام شد برای

ص: 408

-
- 1- . انجیل یوحنا، باب 1، آیات 5-1.
 - 2- . رساله پولس به رومیان، باب اول، آیات 3-1.
 - 3- . مکاشفه یوحنا، باب 22، آیه 21.
 - 4- . قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، صص 132-137، اسلام آیین برگزیده، صص 470-473.
 - 5- . انجیل متی، باب 26، آیه 27؛ لوقا، باب 22، آیه 17؛ مرقس، باب 14، آیه 24.

ایشان با معجزه شش قدح شراب ساخت و بدین وسیله جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. (1)

7. انجیل می گوید عیسی (علیه السلام) نسبت به مادر خود هیچ احترامی نمی گذاشت بلکه در میان جمع به او اهانت کرده و با تندى و خشونت او را از خود می راند، و شاگردان خود را بر مادرش ترجیح می داد و می گفت اینانند مادر و برادران من. (2)

8. عهد جدید عیسی (علیه السلام) را ملعون و مغضوب خدا معرفی می کند و حال آن که می دانیم لعنت الهی تنها شامل کسانی می شود که بسیار آلوده به گناه و فاسق باشند اما عهد جدید پیامبر معصوم خدا را به چنین نسبتی متهم می کند. آیا این کتاب وحی الهی است؟ (3)

9. انجیل از يك سو عیسی را تکمیل کننده شریعت موسی (علیه السلام) معرفی کرده می گوید: (تا آسمان و زمین زایل نشود نقطه ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد) و از سوی دیگر عیسی (علیه السلام) را متخلف از اجرای احکام الهی موسی معرفی می کند. به طوری که احکام تورات را در مورد مجازات زناکار نادیده می گیرد و اجرا نمی سازد. (4)

10. انجیل موجود عیسی (علیه السلام) را دروغگو معرفی می کنند زیرا يك بار از قول او می گویند (اگر من به نفع خود گواهی دهم، شهادت من راست نیست) و بار دیگر از قول

ص: 409

1- . انجیل یوحنا، باب 2، آیات 11-1.

2- . انجیل یوحنا، باب دوم، آیه اول، متی، باب 12، آیه 46.

3- . رساله پولس، به غلاطیان، باب 3، آیه 13.

4- . انجیل متی، باب 5، آیه 17، یوحنا، باب 8، آیه 2.

او می گویند: (هر چند من بر خود شهادت می دهم شهادت من راست است).⁽¹⁾

به طوری که فریسیان طبق گفته اول مسیح، شهادت او را باطل دانسته، نمی پذیرند. به طور کلی تناقضات موجود در اناجیل و اهانتها و سخنان کذب و کفر آمیز به قدری فراوان است که برای هیچ انسان با خردی تردید نخواهد بود که این کتاب وحی الهی نمی باشد.⁽²⁾

کلیسا و فرق مسیحیت

معنی کلیسا

اشاره

کلیسا يك لغت یونانی است که به معنای مجمع و محل اتحادیه ی افراد می باشد در مسیحیت کلیساهای مختلفی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: (ابتدایی، کاتولیک، اورتودوکس، پروتستان)

1. کلیسای ابتدایی

کلیسای ابتدایی يك مجمع كوچك و در عین حال ساده و بی آرایش بود که يك عده معدودی از بینوایان آن را تشکیل داده و از همان قرن اول شروع به کار کردند.

در این کلیسا مردمان رئوف و مهربان گرد هم جمع می شدند و هر کس به مقدار توانایی خودش به مخارجات و نیازمندی های مستمندان کمک می کرد و حتی چه بسا کسانی

ص: 410

1- . انجیل یوحنا، باب 5، آیه 30، باب 8، آیه 14.

2- . رجوع کنید به کتاب درباره مفهوم انجیل ها تمام فصول، و تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 407، و اسلام آیینبرگزیده، تمام فصول، قرآن، کتابهای آسمانی دیگر تمام فصول.

بودند که ما يملك خودشان را فروخته و به مصرف مردم مخصوصاً گروه محتاج می رسانیدند ارنست رونان می نویسد :

(دین مسیح در اصل نهضت بینوایان است. اولین کلیسا جامعه ای از بینوایان بود که نظیر خانواده ای ساده دل و متحد برادرانه با یکدیگر می زیستند. (1) برای اداره کلیسا فقط يك هیئت كوچك به نام (رؤسای سنی و نگهبان برگزیده شده و رفقای مرد و زن به خدمت مشغول بوده و از بینوایان به طور رایگان حمایت می نمودند در ابتدا این کلیسا، هیچ گونه جنبه ی خصوصی نداشته و حتی بینوایان و حتی روحانیان هم در آن امتیاز خاصی نداشتند. (2))

کلیسای ابتدایی را (کلیسای اورشلیم) نیز می نامند. چون این کلیسا در اورشلیم تشکیل شده بود، و دو چیز سبب شد که کلیسای اورشلیم پایدار مانده و به کلی نابود نشود. اول آن که حواریون همه پیروان پیشوای غائب بودند در صورتی که مخالفین انتظار داشتند که به مرور زمان شوق و حرارت آنها کاشته شود دوم آن که ایشان تمام رسوم و آداب شریعت یهود را رعایت می کردند و همه روزه مرتباً به معبد رفته و آیین موسی را مانند یهودیان انجام می دادند و تنها چیزی که ایشان را از دیگر یهودیان امتیاز می داد آن بود که اعتقاد داشتند که عیسی همان مسیح موعود است که در کتب انبیاء بنی اسرائیل به ظهور او بشارت داده اند و به زودی پسر انسان «حضرت مسیح (علیه السلام)» بار دیگر به جهان خواهد آمد به تدریج طرز عمل ایشان موجب شد که کاملاً يك فرقه یهودی معرفی شوند لیکن مؤمنین جدید دین مسیح نسبت به اجرای قانون شریعت موسی از خود

ص: 411

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 449.

2- . موازنه بین ادیان، ص 109.

تعصبی نشان نمی دادند بلکه حتی نسبت به پیشوایان فریسیان و صدوقیان نیز انتقاد می کردند. لذا میان مسیحیان و یهودیان اختلاف ایجاد شد. مسیحیان اورشلیم برای حل این اختلاف هفت تن غیر از حواریون را انتخاب کردند تا متصدی تقسیم و توزیع طعام و نگهداری حساب برای بینوایان باشند. (1)

یکی از این هفت نفر انتخاب شده (استیفان) نام داشت وی بسیار با ایمان و پر از قدرت روح پاك خدا بود، و در میان مردم معجزات بزرگ می کرد. (2) از سوی بزرگان یهود متهم به کفر و بدگویی نسبت به موسی (علیه السلام) گردید. و لذا به حکم شورای یهود محکوم به قتل شد و او را سنگسار کردند. بعد از آن شکنجه و آزار مؤمنین کلیسای اورشلیم به حدی رسید که همه به یهودیه و سامره فرار کردند و فقط رسولان در اورشلیم ماندند در این بین حتی پولس نیز که با کشته شدن استیقان، کاملاً موافق بود به همه جا می رفت و دیوانه وار مؤمنین مسیح را تار و مار می کرد. (3)

از آن پس نهضت دین مسیح در اورشلیم به خودی خود دو جهت پیدا کرد و آن تفرقه دیگر اتصال حاصل ننمود و با هم در تفسیر حقایق دین مسیح اختلاف شدید پیدا کردند و هیچ وقت آن اختلاف حل نگشت. (همان کتاب، باب 8، آیه 1. 4) به هر حال کلسای ابتدایی دارای هیچ گونه تشکیلاتی نبود و فعالیتی به جز انجام دادن عبادت و رسیدگی به حال ضعفا و مستمندان در آن عملی انجام نمی شده است.

ص: 412

1- . تاریخ جامع ادیان، صص 408-409، خدمات رسولان، باب 6، آیات 7-3.

2- . خدمات رسولان، باب 6، آیه 8.

3- . خدمات رسولان، باب 6، آیه 11-12.

2. کلیسای کاتولیک

کاتولیک از لغت «کاتولیکوس» که يك لفظ یونانی است گرفته شده و به معنای همگانی و عمومی است که جانشین کلیسای ابتدایی گردید. از قرن دوم رؤسای سنّی و نگهبانان دارای قدرت و نفوذ بسیار شدند و خود را نمایندگان منحصر به فرد کلیسا دانستند. یکی از این رهبران (رئیس کلیسا) گردید و در رأس رؤسای سنّی یا کشیشان قرار گرفت و از این تاریخ به تنهایی دارای عنوان اسقف گردید از این به بعد اسقف تنها جانشین رسولان شد و از این به بعد اسقف های هر يك از کلیساها با هم ارتباط برقرار کردند و مسیحیت یا کلیسای کاتولیک خود را وارث تشکیلات دولت روم تلقی کرد و به صورت يك اجتماع درآمد و کلیسای جهانی را که قدرتی فوق العاده پیدا کرد به وجود آوردند که مبتنی بر سلسله مراتب بود و پاپ در رأس این اجتماع قرار داشت. (2)

در سال 1870 میلادی انجمن روحانیون کاتولیک در واتیکان رسماً اعلام نمود که پاپ مصون از هر گونه اشتباه و خطا است، کلیسای کاتولیک خود را وارث دولت روم دانست. فوتسل دوکولانژ می نویسد: این کلیسا تصویری از تأسیسات امپراطوری و بخشی از روح آن دولت را تشکیل می دهد. این کلیسا، جامعه ای نیرومند و دارای سازمانی مجهز و مرتب است. در رأس این سلسله مراتب پاپ فرمانروایی دارد.

طبق عقیده کاتولیک، پاپ دارای قدرت الهی است. و دلیل آن، گفتار عیسی در انجیل متی است: (تویی پطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت، و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آن چه به زمین

ص: 413

1- . خدمات رسولان، باب 2، آیات 44-46، باب 4، آیات 32-34.

2- . خلاصه ادیان، ص 176.

ببندی در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود. (1)

امروز پس از پاپ در درجات پایین تر کاردینال ها و اسقف ها و کشیش ها قرار دارند. که مجموع آنان هیئت روحانیون مسیحی را تشکیل می دهد. روحانیون کلیسا را به طور کلی کشیش یا مرد دین می گویند و خدمتگزاران کلیسا را رجال دین می خوانند، بزرگ کشیشان را که در هر شهر ریاست مطلقه دارد اسقف یا (مطران) می نامند، اسقف بزرگ را رئیس الاساقفه گویند. از میان این رؤسای اسقفان پنج تن به مقام والایی می رسند که آنان را پاتریاک خوانند.

پیش از قرن یازدهم میلادی بر هر يك از اسقفان اطلاق لقب پاپ یعنی پدر می شد. ولی از آن قرن یعنی در عهد گری گوار هفتم، این لقب فقط به رئیس اسقفان روم اختصاص یافت. از قرن چهارم میلادی، تکالیف مخصوصی نظیر نجرد یعنی ازدواج نکردن برای کلرکان یا کشیشان برقرار گشت.

در کنار روحانیون دنیوی، روحانیت معنوی و قانونی پیدا شد. اشخاص مقدسی بودند که تقوا و رهبانیت را پیش گرفتند و تارك دنیا گشتند در کلیسای کاتولیک روحانیون مذهبی رهبری دین را به عهده دارند، و از قرن سیزدهم میلادی قرائت کتب مقدس بدون اجازه ی آنان ممنوع گردید. کلیسای کاتولیک برای مریم عذرا مقام بزرگی قائل است. یسوعی ها قائل به تثلیث «عیسی و مریم و یوسف» شوهر او هستند. (2)

در کلیسای کاتولیک روحانیون رهبری عیسویان را به عهده دارند و عیسویان باید بدون بحث عقاید کلیسا را بپذیرند و در غیر این صورت کافر و ملحد به شمار می روند. طبق

ص: 414

1- . انجیل متی، باب 16، آیات 18-19.

2- . خلاصه ادیان، صص 176-177.

نظر (بوسونه) ملحد کسی است که دارای عقیده ای به جز عقیده کلیسا باشد. (1)

همان طور که گفتیم اسقف های کلیساهای مختلف با یکدیگر ارتباط یافتند و کلیسای همگانی را به شکل حکومت متنفذان برقرار ساختند، مجالسی تشکیل دادند و به اداره اعضای خود پرداختند، در باب مسائل دینی تصمیماتی گرفتند و به این طریق یک نیروی حقیقی سلطنتی تشکیل دادند. (2)

این کلیسا مدعی مظهر سلطنت خدا در روی زمین و سمبل عیسی مسیح است. چون توسط خود مسیح تأسیس شده، بنابراین مبدأ آسمانی دارد. حتی تشکیلات ظاهری و طبقه بندی مناصب روحانی آن بخشی از وحی الهی است. و نیز کاتولیک را می توان به (جامع و شامل) تفسیر کرد کاتولیک در دوره تاریخ طولانی عناصر مذهبی گوناگونی را که با آنها مواجه شده بود جذب کرد و آنها را در خود تحلیل برد. این عناصر عبارت بودند از: آیین دینی سید ملکوت، قوانین روم و ژرمنی، فلسفه افلاطون و ارسطو، مفاهیم تکاملی جدید و بسیاری عوامل دیگر، به همین جهت است که این آیین به کاتولیک یعنی (جامع و شامل) معروف شده است چون در جوهر آن این معنی وجود دارد بنابراین بی دلیل نیست که این آیین به عنوان مجمع اضداد توصیف شده است در این آیین است که می یابیم اعتقاد به سندیت وحی و تفکر فلسفی دوش به دوش یکدیگر قرار دارند آزادی قانونی و شرعی، موهوم پرستی عامیانه و عمیق ترین فلسفه مذهبی، مکتب اصالت عقل و عرفان و فعالیت های فرهنگی قومی بر خلاف دیگر کلیساهای در این کلیسا تا حدودی با هم آمیخته شده اند. به نظر می رسد که کاتولیک بیش از سایر دین ها (مذهبی باشد

ص: 415

1- . موازنه بین ادیان، صص 110-111.

2- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 450-451.

برای همه چیز انسان، بدن روح و روان او، دارای آیین و مراسم است. (1)

نظریه کاتولیک در مورد انسان

از اوصاف طبیعی انسان روح جاوید و آزادی اراده است که هر دو با هم عقیده به خدا را در او تشکیل می دهند. انسان قبل از هبوط، مقدس و صالح بود. آدم برای عبادت خدا و زندگی روح بخشی که نتیجه آن است آفریده شده بود. انسان به اضافه اوصاف طبیعی که داشت از فیض تقدیس نیز برخوردار بود. او پس از هبوط پارسایی و پاکی خویشتن را از دست داد و گناه اصلی میراث او گردید. این میراث عبارت است از هوی پرستی انسان و گناهکاری او. وضع وجودی انسان پس از هبوط به تباهی تحول یافت و با اعراض اراده اش از خدا تشخص پیدا کرد. (2)

گناه آدم و حوا اصلی را تشکیل می دهد و نتیجه آن بر تمام مردم گسترش می یابد این عقیده در کتب انبیاء و در زبور و در انجیل ها دیده نمی شود و عیسی نیز به آن اشاره ای نکرده است فقط پولس رسول معتقد است (گناه) در نتیجه خطای آدم به جهان وارد گردید.

ص: 416

1- . جهان مسیحیت صص 54-55.

2- . همان کتاب، ص 62.

نظریه نجات انسان

نجات انسان نتیجه کار عیسی است. تجسم او، زندگانی او که با تسلیم در برابر اراده خدا همراه است به صلیب شدن او و رستاخیز او فیض خدا به تنهایی قادر بود که انسان را پس از هبوط نجات دهد. عمل نجات بخش مسیح با تجسم او شروع شد و مرد تا کسانی را که در اثر هبوط آدم از دست رفته بودند باز گرداند و آنها را از گناه و نتایج آن آزاد سازد مرگ او قربانی حقیقی بود که به وسیله آن ما را از گناه نجات و با پدر آشتی داد. (2) عیسی به شکل انسان در آمد تا با قربانی ارادی خویش گناهان انسان را باز خرید کند در نظر یهودیان و مسیحیانی که از نسل یهودی هستند باز خرید گناه عنوان رستگاری ملت را دارد و آن رهایی و باز خرید ملت اسرائیل از چنگ رومیان است. (3) در تاریخ دین مسیح در باب باز خرید گناهان تعبیرها و تفسیرهای گوناگون به عمل آمده است و این عقاید هر کدام بر ضد دیگری است. از قرن شانزدهم (شورای ترانت) عقیده قطعی خود را دستور العمل قرار داده و چنین اعلام داشته است: عیسی مسیح با خون خود که در روی صلیب ریخت ما را با خدا آشتی داد و با قربانی خویش خشم خدا را علیه انسان گناهکار تسکین داد. (4)

شاعر دینی کلیسای کاتولیک

اشاره

کلیسای کاتولیک روم هفت شعار را به رسمیت می شناسد: (تعمید، تأیید، توبه، عشاء ربانی، تدهین نهایی، انتصابات و ازدواج) پنج شعار اول برای سلامتی روح هر فرد

ص: 417

1- . رساله پولس به رومیان، باب 5، آیه 18-12.

2- . جهان مسیحیت، ص 63.

3- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 438-439.

4- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 438-439.

مسیحی انجام می شود. در حالی که دو شعار اخیر برای منظوره‌های معینی که عبارتند از خدمت به کلیسا و تشکیل خانواده مسیحی انجام می گیرند. (1)

اینک به شرح هر يك می پردازیم :

1. غسل تعمید و نامگذاری

تعمید، غسل مخصوصی است که کشیش با خواندن دعای مخصوصی درباره اطفال نوزاد به انجام می رساند. کشیش در حال تعمید اطفال، از خدا حمایت آنان را طلب می نماید و با مراسم مخصوصی که انجام می دهد طفل را لایق از برای رسیدن به مقام کشیشی می سازد مسیحیان طبق آموزش کلیسا، معتقدند که اگر طفلی قبل از برخورداری از آداب تعمید بمیرد، او از سعادت اخروی محروم خواهد بود. به نظر مسیحیان تعمید باعث زدوده شدن گناهان است و شخص تعمید یافته از گناهان پاك و پاکیزه می باشد. (2)

2. نایید

برای کسانی است که در طفولیت تعمید یافته اند و چون به سن بلوغ می رسند مایلند رسماً عضو کلیسا گردند. این اشخاص نزد کشیش می روند به گناه و عدم لیاقت خود اعتراف می کنند و طلب آمرزش می کنند و تعهدات قبلی والدین را شخصاً می پذیرند و عضو کلیسا می شوند. کسانی که تعمید اطفال ندارند در نزد کشیش ایمان خود را اعتراف می کنند و چون از طرف کلیسا پذیرفته شوند حق شرکت در عشاء ربانی را

ص: 418

1- . جهان مسیحیت، 66-67.

2- . جهان مسیحیت، ص 69؛ موازنه ادیان صص 92-93.

3. توبه

هرگاه شخص مجرم و گناهکار نزد کشیش برود و به گناهان خودش اعتراف نماید. خدا گناهانش را می آمرزد البته تنها کشیشانی می توانند اعتراف گناهکار را گوش کنند که اجازه اسقفی داشته باشند. مأخذ انجیلی شعار توبه این است: (آن وقت به ایشان روح دمید و فرمود: روح پاک خدا را بگیرید. اگر گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می شود، و اگر نبخشید، بخشیده نمی شود). (2) همه گناهان قابل بخشش است اما میان گناهان بزرگ و سایر گناهان فرقی وجود

دارد. و آن این است که گناهان بزرگ، شخص گناهکار را تا هنگامی که گناهش به وسیله آمرزش محو شود از فیض خدا محروم می سازد. در حالی که گناه کوچک انسان را از فیض خدا دور نمی سازد. در کلیسای قدیم در امر توبه رعایت امور زیر به طور جدی انجام می گرفت:

محرومیت از شرکت در عشاء ربانی به مدت طولانی، روزه های کامل، تحمل سفر پر مشقت برای زیارت اماکن مقدسه و امثال اینها، ولی توبه هایی که در عصر حاضر انجام می شوند دارای آن سختی ها نیستند. توبه ها امروزه به وسیله روزه های کوتاه یا عملیات مربوط به دعا مانند از برخوانی تعدادی از دعاها که نشانه پیدایش ندامت روحی در شخص توبه کار است انجام می شود.

ص: 419

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 453، جهان مسیحیت، ص 70.

2- . انجیل یوحنا، باب 20، آیات 22-23.

4. عشاء ربانی

یا تقدیس نان و شراب، مراسمی است که به یادبود نجات بنی اسرائیل از مصر یعنی (عید فصح) برگزار می شود. در چنین شبی عیسی قبل از مصلوب شدن نان و پیاله شراب را تقدیس کرد و این شام مقدس به عنوان یادبود فداکاری وی برقرار ماند. در این مراسم بشقاب های تکه نان و پیاله آب انگور را در سفره قرار می دهند. کشیش به نوبت دعای مقدس می خواند و آن را بین حضار پخش می کند و به این وسیله همه در مرگ عیسی مسیح شریک می گردند مأخذ انجیلی شعار عشاء ربانی این است :

(وقتی شام می خوردند، عیسی نان را به دست گرفت، آن را برکت داده، پاره کرد و به ایشان داد و گفت بخورید این بدن من است بعد لیوان را به دست گرفت از خدا تشکر کرد و به ایشان داد و همه از آن چشیدند. آن وقت به ایشان گفت این خون من است که در راه خیلی ها ریخته می شود و مهر يك پیمان تازه است بین خدا و انسان.)⁽²⁾

این شعار برای سه هدف تأسیس شده است که عبارتند از :

الف. برای آن که مسیح همیشه در کلیسای خود حضور داشته باشد.

ب. برای این که قربانی عشاء ربانی در برابر پدر وانمودی باشد از تسلیم شدنش بر روی صلیب.

ج. برای این که غذای روح امت خود را در این شعار مقدس تأمین کند.

ص: 420

1- . جهان مسیحیت، صص 76-79، موازنه ادیان، ص 91.

2- . انجیل مرقس، باب 14، آیات 25-22.

5. تدهین نهایی

ماده تدهین روغنی است که برای مالیدن به چشمها، گوشها، دهان، دستها و پاهای مریض به کار می رود. تدهین برای بیماران و بخصوص کسانی که در حال مرگ هستند مقرر شده است. نتایج آن عبارتند از آرامش خاطر و الهام گرفتن ایمان از رحمت الهی، این عمل بخصوص هنگامی که مرگ نزدیک است و شیطان با تمام نیرو ایمان را مورد تهدید قرار می دهد لازم است. (2) متنی که این شعار را اثبات می کند این است: (پس آنها رفتند و به هر کس رسیدند گفتند از گناهان خود دست بکشید ایشان روح های ناپاک زیادی را بیرون کردند و به سر بیماران بسیاری روغن زیتون مالیدند و ایشان را شفا دادند.) (3)

6. انتصاب مقامات روحانی (سازمان روحانی کلیسا)

انتصاب مقامات روحانی از مهمترین شعارها به شمار می رود زیرا بیشتر شعارها می توانند به وسیله کشیش انجام شوند در حالی که این شعار فقط به وسیله اسقف صورت می گیرد و برای تقدیس سه نفر اسقف لازم است. به نظر کلیسای کاتولیک رتبه کشیشی و عشاء ربانی به عنوان قربانی عهد جدید توسط خود مسیح تأسیس گردید کشیش می تواند عناصر عشاء ربانی را تقدیس کند و گناهان را از بین ببرد. (شورای ترانت) هفت رتبه روحانی مختلف تعیین کرد چهار رتبه که در درجه پایین تر قرار دارند به ترتیب عبارتند از: دربان، قاری، خادم کلیسا، متصدی راندن ارواح پلید و شرور که از میان گروه دانشجویان الهیات انتخاب شوند وظیفه عدم ازدواج به سه رتبه عالی که به ترتیب عبارتند

ص: 421

1- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 453-454، جهان مسیحیت، صص 76-70.

2- . انجیل مرقس، باب 6، آیات 12-13.

3- . انجیل مرقس، باب 6، آیات 12-13.

از: (معاونت شماسی، شماسی و کشیشی) تعلق می گیرد. ارتقاء به مقام اسقفی به انتصاب و تقدیس جدید نیازمند است مقام اسقفی بالاترین رتبه انتصابات است. و اسقف اعظم ها و کاردینال ها و حتی خود پاپ اگرچه حوزه عمل وسیعتری را دارا هستند اما احتیاج به تقدیس بیشتری نیست. (1) تمام مقامات کلیسا مورد

احترام و قبول کاتولیک می باشد.

7. ازدواج مقدس

آیین ازدواج تنها شامل خود تشریفات ازدواج که صرفاً عمل تقدیسی است نمی باشد، بلکه پیمان میان زن و شوهر و اموری را هم که ازدواج با آنها تکمیل می شود شامل می گردد از نظر تاریخی مدرک ازدواج به عنوان يك آیین مذهبی به نامه پولس به مسیحیان افسس، می رسد. (2) پیمان ازدواج باید در حضور شهود که معمولاً از يك کشیش و لاقول دو یا سه نفر دیگر تشکیل می شود انجام گیرد زندگی زناشویی صفت شعاری خود را از این عقیده گرفته است که (این نمونه ای است زمینی از يك حقیقت آسمانی) یعنی ارتباط میان مسیح و کلیسای او. در کاتولیک تمایل به کاستن ازدواج به منظور باقی ماندن بر مجرد نمونه ای عالی از آمادگی برای پذیرفتن مسئولیت های کلیسایی می باشد.

ص: 422

1- . جهان مسیحیت، صص 79-80.

2- . نامه پولس به مسیحیان افسس، باب 5، آیات 21-33.

موانع ازدواج

الف. نامزدی یکی از دو همسر در سابق با شخص ثالث

ب. اختلاف مذهب زن و شوهر

ج. داشتن نذر برای عدم ازدواج

د. متأهل بودن

ه. نارسایی عقل به هنگام ازدواج

و. دارا بودن رتبه عالی روحانیت

ز. محکومیت به زندان

ح. عدم قدرت بر آمیزش جنسی

ط. افراد معینی از خویشاوندان و اقارب (محارم)

ی. اختلاف شدید مذهبی

طلاق

به موجب تعالیم کاتولیک روم، هیچ ازدواجی قابل گسستن نیست. خیانت، تعالیم ضد کلیسایی داشتن، عدم قدرت بر تأمین معاش یا ناسازگاری، هیچ کدام نمی تواند موجب طلاق شود. حداکثر کاری را که کلیسا می تواند بکند این است که اجازه دهد زن و شوهر از هم جدا شوند.

ص: 423

عبادات کاتولیک

عبادت کاتولیک روم بر اساس کلیه حواس پنجگانه صورت می‌گیرد، به خصوص حس بینایی و نه تنها در تمثال‌های خداوندگار ما و مقدسان، بلکه در هنرهای معماری کلیسا، جشن‌های دسته‌جمعی و مراسم عشاء ربانی و بلکه علاوه بر همه اینها در خود نان تقدیس شده، یعنی در بدن عیسی، که برای تجلیل بالا برده می‌شود مراسم یادبود آخرین شام عیسی نیز از طریق حس شنوایی با گوش فرا دادن به کلمات مقدس مربوط به عشاء ربانی و قرائت متون کتاب مقدس و همچنین موعظه کشیش همراه با موزیک (موزیک کلیسای کاتولیک معمولاً از دسته‌ی سرودخوانان و شرکت حضار به صورت محدود اجرا می‌شود ولی در سرود تعمید شرکت کنندگان همراهی ندارند.) و آواز صورت می‌گیرد عبادت از طریق حس ذائقه نیز با خوردن غذای تقدیس شده در مراسم یادبود آخرین شام عیسی، عبادت از طریق حس بویایی با استشمام دود و موادی که برای بخور به کار می‌روند و از طریق حس لامسه با پاشیدن آب تقدیس شده انجام می‌شود. اعمالی که با اشارات و حرکات اعضای بدن همراه است در عبادات فراوان است. عبادت کنندگان به هنگام ورود به کلیسا و خروج از آن از آب مقدس به نشانه‌ی تطهیر به خود می‌پاشند. کشیش دست‌های خود را در ظرف کوچکی می‌شوید و این عمل نشان آن است که کسی که می‌خواهد بدن و خون مسیح (علیه السلام) را لمس کند باید خودش پاک باشد. کشیش در خلال این عمل مکرراً چنین می‌خواند (دست‌های خود را در میان معصومان خواهم شست و مذبح تو را ای خداوند طواف خواهم کرد.) (قسمتی از زم‌مور 26 داود خوانده می‌شود) این نمونه‌ای است از به کار بردن آیات مربوطه کتاب مقدس در مورد اعمال سمبلیک. همچنین استفاده از اسپنددان که دود کردن اسپند و بالا رفتن دود آن حاکی از صعود دعای مقدسان به سوی خدا است و این عمل به عنوان برکت الهی نیز

ص: 424

تلقی شده است و بنابراین حضار سرهای خود را هنگامی که اسپنددان به طرف آنها چرخانده می شود خم می کنند.

دو نمونه دیگر از اعمال سمبلیک یکی از اهمیت امتزاج شراب و آب در ظرف مخصوص همراه با دعاست و این امتزاج نمایشگر وحدت دو طبیعت (بشری و الهی) عیسی (علیه السلام) است. یک نمونه از عبادتی که مردم عادی تا حدودی با آن سروکار دارند و وقت روحانیون را به مقدار قابل ملاحظه ای به خود اختصاص می دهد، اوقات شرعی هستند اوقات شرعی ابتدا امتیازی برای دیرها به شمار می رفت ولی بعداً در سطح روحانیون معمولی نیز گسترش یافت شورای ترنت قرائت شرعی را به عنوان وظیفه ای برای کلیه روحانیون، از رتبه معاونت شماس به بالا مقرر ساخت که آن را بر طبق کتاب دعای رومی بخوانند.

چنین نیست که اوقات شرعی در ساعات معینی از روز به طور ضرورت قرائت شوند اما کلیه عبادات الهی باید در خلال آنها انجام شوند همچنین بیش از یک ساعت از روز صرف خواندن کتاب دعای کشیش می شود اوقات شرعی با شکل معمولی آن فرمی غیر سنتی از عبادت الهی است. طبق دستورات زبور، راهبان در روز هفت بار در ساعات تعیین شده از روز و شب، در نمازخانه کوچک دیر اجتماع می کنند تا عبادت الهی را انجام دهند. اوقات هفتگانه شرعی عبارتند از: بامداد با نخستین نماز روز، اولین ساعات روز، ساعت سوم ساعت ششم، ساعت نهم سه بعدازظهر، شام و آخر روز. در هر یک از اوقات شرعی دسته ای از آیات زبور با احساس و به طور تأثرآمیز قرائت یا با آواز خوانده می شود.

اعیاد و جشن های کاتولیک

سال مسیحی از قسمت های زیادی تشکیل می شود علاوه بر جشن هایی که به افتخار خداوندگار ما توسط کلیسای انجیلی برگزار می شود (کریسمس، عید خاج شویان، ایستر، عید صعود مسیح و حلول روح القدس).

کلیسای کاتولیک نیز در عید بدن عیسی (علیه السلام) پنجشنبه ی بعد از یکشنبه تثلیث و عید تجلی (ششم اوت) و چند عید دیگر، به افتخار مسیح (علیه السلام) برپا می کنند. آخرین جشنی که در سال 1925 به رسمت شناخته شده جشن عید مسیح پادشاه است که در آخرین يك شنبه ماه اکتبر برگزار می شود. دو جشن به پاس احترام صلیب (جشن یافتن صلیب) جشنی که می گویند در چنین روزی در سال 326 میلادی هلن مادر کنستانتین صلیب عیسی را پیدا کرده است. در بهار (سوم مه) و دیگری جشن تجلیل صلیب در پاییز چهاردهم سپتامبر) دارای اصالت و قدمت هستند.

جشن های زیادی وجود دارد که به افتخار مریم عذرا برگزار می شود. به علاوه بشارت جبرئیل به او که مادر عیسی خواهد شد (25 مارس)، یادآور حمل او (هشتم دسامبر)، زاییدن مسیح (علیه السلام) (هشتم سپتامبر) و بالا بردن او به آسمان (15 اوت) می باشد.

جشن میکائیل و تمام فرشتگان در (29 سپتامبر)، جشن یحیی تعمید دهنده (24 ژوئن) و کلیه مقدسان در اول نوامبر، خاطره مریم را گرامی می دارند. در دوره سال مسیح کمتر روزی است که به یکی از مقدسان مربوط نباشد. روزهایی که به مقدسان تعلق دارد و سایر اعیاد، همه در تقویم سالانه مسیحی مشخص شده اند، اما تاریخ تعدادی از جشن های بزرگ بر اساس جشن ایستر آن سال مشخص می شوند. همانگونه که در جشن های بزرگ برنامه دومین یادبود در روز مشابه از هفته بعد و همچنین برنامه شب یا روز

ص: 426

قبل از آنها اجرا می شود، در تعدادی دیگر از اعیاد این برنامه ها نیز وجود دارد. (1)

برزخ از دیدگاه کاتولیک

فقرات معینی از انجیل چنین اظهار می دارد که انسان لحظه ای پس از مرگ یا در خوشی و سعادت جاوید و یا در عذاب دائمی داخل می شود. در حالی که فقرات دیگری از انجیل چنین بیان می کند که داوری نهایی تا پایان زندگی دنیا انجام نمی گیرد. کاتولیک معتقد است بلافاصله پس از مرگ هر انسانی مورد داوری جداگانه ای که تعیین کننده سرنوشت وی از نظر سعادت یا شقاوت می باشد قرار می گیرد. شخص محکوم فوراً روانه دوزخ می شود که دوزخ عبارت است از دوری از خدا، محرومیت از دیدار خدا و خلود در آتش. این پرسش که آیا دوزخ عذاب روحی است یا جسمانی؟ در محافل الهیات مورد بحث و گفتگو است.

عقیده درباره ی مقدسان و اطفال تعمید یافته که بدون ارتکاب هیچ گونه گناهی مرده اند، چنین است که مستقیماً وارد بهشت می شوند اما اکثریت ارواح که بالاخره وارد زندگی جاوید می شوند، قبل از آن که بتوانند به رحمت خدا دست یابند ابتدا روانه برزخ می شوند، در پایان جهان وقتی مردگان با بدنهایشان به پا می خیزند و به ارواحشان ملحق می شوند یک داوری عمومی برپا خواهد شد، در آن جا عذاب و شکنجه محکومین و نعمت و برکت نجات یافتگان افزایش خواهد یافت. مأخذ انجیلی برزخ عبارتند:

(من می گویم حتی اگر سر برادر خود داد بکشی و عصبانی شوی باید تو را محاکمه کرد. اگر به برادرت بگویی ابله باید تو را محاکمه کرد و اگر به دوستت فحش بدهی

ص: 427

سزایات آتش جهنم است، پس اگر چشمی که برایت اینقدر عزیز است، باعث می شود، تو گناه بکنی آن را از حدقه در بیاور و دور ببانداز، بهتر است بدنت ناقص باشد تا این که تمام وجودت به جهنم بیفتد(1) و نیز در همان انجیل می گوید (اگر کسی حتی به من کفر بگوید و یا گناه دیگری مرتکب بشود، می شود او را بخشید ولی بی حرمتی به روح پاک خدا را هیچ وقت نمی شود بخشید، نه در این دنیا و نه در آن دنیا)(2) و در جای دیگر می گوید: (به زودی وقت آزمایش می رسد، روزی که مسیح همه را محاکمه می کند تا معلوم بشود هر معماری با چه مصالحی خانه ساخته است کار هر کس از آتش گذرانده می شود تا معلوم شود که ارزشی دارد یا نه و تا اصالت کار او را نشان بدهد، پس آن معماری پاداش می گیرد که مصالح خوب به کار برده و حاصل کار او از بوته آزمایش صحیح و سالم بیرون آمده باشد)(3) ارواح بالاخره در عالم برزخ به رحمت جاوید خواهند رسید، لکن آنها احتیاج به تزکیه بیشتری دارند و بنابراین باید ابتدا از میان آتش عبور کنند، آنها خود نمی توانند به تنهایی کسب لیاقت کنند، بلکه با کمک کلیسای روی زمین از طریق دعاهای شفاعتی، گناه بخشی کشیش و قربانی و عشاء ربانی، این کار برای آنها میسر است. مقدسان در بهشت نیازی به دعای اشخاص برای شفاعت ندارند. همانگونه که این کار برای دوزخیان تأثیر ندارد بین بهشت و دوزخ جایگاهی است که در آن هزاران روح وجود دارند و از دعاها بهره مند می شوند در تقویم کلیسایی روز مخصوصی به نام روز تمام ارواح (دوم نوامبر) به آنها اختصاص داده شده و غالباً در دعای ویژه و در عشاء ربانی از آنها یاد می شود.

دعاهای کلیسایی برای تخفیف عذاب ارواح در برزخ و همچنین در مورد استمداد

ص: 428

- 1- . انجیل متی، باب 5، آیات 22-30.
- 2- . انجیل متی، باب 12، آیات 31-32.
- 3- . نامه اول پولس به مسیحیان قرنتس، باب 3، آیات 12-15.

مقدسان ساکن در بهشت از خدا پلای است بر فراز پرتگاه بزرگ میان زندگی و مرگ. مقدسان معاونان الهی نامیده شده اند. این نام به وسیله یکی از تاریخ نگاران مذهبی به آن ها داده شده است. برای هر صنف و حرفه ای معاون مقدس مخصوصی وجود دارد: یوسف مقدس برای نجاران، لوقای مقدس برای رنگ کاران (نقاش ها)، کریسپین مقدس برای کفاشان و آلویسیوس مقدس برای دانش آموزان، فلوریان مقدس از آتش ایمنی می بخشد و به اگوستین مقدس وظیفه خطیر شفا دادن زگیل (دانه های برآمده روی پوست) واگذار شده است. بنابراین کاتولیک معتقد است که مقدسان با مسیح (علیه السلام) حکومت می کنند و شفاعت خود را برای نوع بشر قرار داده و دعای خود را برای آنان یک عمل ثمربخش و مفید تلقی می کنند تعداد مقدسان در دین مسیح زیاد است به طوری که در قرن شانزدهم تعداد آنها بیش از ده هزار نفر بود. (1)

رهبانیت کاتولیک

زندگی رهبانی این فرصت را به انسان می دهد که مفهوم کامل دینداری واقعی را از نظر کاتولیک درک کند در این زندگی انسان از طریق عبادات مستمر و رهایی از قید و بند زندگی مادی، به زندگی ملکوتی که خود مظهري از زندگی در بهشت ابدی است دست می یابد. این زندگی، زندگی مذهبی نیز نامیده می شود و کلمه روحانی در لاتین معادل آن به معنی مرد راهب و زن راهبه است. اختلاف میان مسیحیت کامل و غیر کامل دارای ریشه تاریخی عمیقی است. در کلمنت اسکندریه فرق میان مسیحیان معمولی و کلیسا و نخبه های روحانی در درجه فهم و درک معنی بود. در زمان های اخیر تکیه روی زهد

ص: 429

و ریاضت بیشتر است تا روی طرح عقلایی. نخبه های مسیحی رهبانی بودند که از بستگان و از مایملک خود چشم می پوشیدند. این ایده بعدها جنبه منفی پیدا کرد به این معنی که باید از کلیه ی اشیای مادی چشم پوشی شود. زندگی رهبانی عبارت بود از نیروی نظامی. راهبان، سربازان مسیح هستند که تمام عمر و نیروی خود را در راه دفاع از ایمان وقف نموده اند. هدفی را که رهبانیت عهده دار آن است عبارت است از محبت به خدا و همسایه، زندگی رهبانی از دیدگاه کاتولیک به خودی خود کمال مسیحیت نیست بلکه وسیله ای است برای کسب کمال. این قطعی نیست که رهبانیت وسیله ای باشد که انسان را به کمال نهایی برساند و آنها که اکنون در دنیا زندگی می کنند، می توانند بدون توسل به این طریق به هدف و کمال دسترسی پیدا کنند. زندگی رهبانی پیشه مخصوصی است برای تعداد کمی از مردم و برای همه وظیفه لازمی است به منظور نیل به زندگی رهبانی. نه تنها لازم است انسان رهبانیت را پیشه خود سازد بلکه پیش از آن که آخرین تعهدات از او سلب شود باید نشان داد که موهبتی بزرگ در نهاد او وجود دارد ریشه های اصلی مطلوبیت و کمال فقر به عهد جدید می رسد و متونی از انجیل همواره در احیا و تجدید زندگی رهبانی نقش مهمی را ایفا کرده اند. (عیسی نگاهی گرم و پر محبت به او کرد و فرمود تو فقط يك چیز کم داری برو هر چه داری بفروش و پولش را به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت. آنگاه بیا و مرا پیروی کن، مرد با چهره ای درهم و افسرده برگشت چون ثروت زیادی داشت عیسی لحظه ای به دنبال آن مرد نگاه کرد بعد برگشت و به شاگردانش گفت برای يك ثروتمند چقدر سخت است به سلطنت خدا داخل شود...)

اصول مربوط به بکریت پیچیده تر است، علاوه بر تعلیم قرن‌تیان: (برای هیچ کار غصه نخورید خلاصه مردی که ازدواج نکرده است می تواند تمام وقتش را صرف کار خداوند بکند و تمام فکرش این باشد که خدا را خشنود کند، ولی مردی که ازدواج کرده است نمی تواند این کار را به آن خوبی بکند چون مجبور است در فکر مادیات نیز باشد و کوشش کند همسرش را راضی نگه دارد، عشق و علاقه او بین خدا و همسرش تقسیم شده است دختری هم که ازدواج می کند همین طور است او هم با این مسائل روبروست دختری که ازدواج نکرده است اشتیاق دارد که با آن چه هست و می کند خدا را خشنود کند ولی زن شوهردار باید در فکر کارهایی مثل خانه داری باشد و خواسته های شوهرش را در نظر بگیرد...)(2)

تمایلی که در دوره های بعد و قرون وسطی نسبت به تلقی ازدواج به عنوان يك زندگی پست به وجود آمد عامل سازنده ای برای تکامل تدریجی ایده بکریت بود. زندگی رهبانی از دعا و عمل تشکیل می شود. میان دعا و عمل که به طرق مختلف در جماعات گوناگون برگزار می شود، يك ارتباط هماهنگی وجود دارد. شالوده رهبانیت غرب در آغاز قرون وسطی به وسیله نظام (بندیکتی) ریخته شد. نظام رهبانی به معنی دقیقش از قدیمی ترین نظام های مسیحیت است که تاریخ آنها به نیمه اول قرون وسطی می رسد. آنها همه دارای قوانین کم و بیش دقیقی هستند. کار پیروان این نظام ها اساساً از يك سلسله اعمال مرتاضانه و زندگی فداکارانه همچنین کارهایی که به مردان اختصاص دارد و مطالعه تشکیل می شود. در میان این نظام ها از همه مهمتر نظام های (بندیکتینی، سیسترسیانی و کارتوزیانی) هستند. نظام بندیکتینی در سال 529 میلادی توسط بندیکت

ص: 431

1- . انجیل مرقس، باب 1، آیات 21-30.

2- . نامه ی اول پولس به مسیحیان قرن‌تیان، باب 07، آیات 32 تا 40.

نورسای مقدس در دیرش به نام (مونت کاسینو) تأسیس شد. این نظام در خلال قرون وسطی در کار تبلیغ و انتشار فرهنگ، نقش مهمی را ایفا می کرد. این نظام در حوالی سال 1400 میلادی دارای پانزده هزار دیر بود. در نظام بندیکتی يك گروه بیست هزار نفری از بانوان نیز عضویت پیدا کردند دیرسولسمس در فرانسه مرکز مهمی برای موزیک کلیسایی است و تعداد زیادی عالم تربیت کرده است و سهم به سزایی در مطالعه و شناخت کلیسای قدیم داشته است.

در میان دیگر نظامهای رهبانی به معنی کلمه نظامی وجود دارد به نام (تراپیست) که به خاطر ریاضت افراطی اش قابل ذکر است. این نظام هم اکنون دارای چهار هزار راهب مرد در 60 دیر می باشد. راهبان در عین این که عبادت، کار، خواب و خوراک را با یکدیگر انجام می دهند از سخن گفتن با یکدیگر ممنوع هستند و تنها حق دارند با مقامات بالاتر از خود آن هم پس از کسب اجازه مخصوص صحبت کنند، آنها از خوردن گوشت و ماهی ممنوع هستند و تنها می توانند در حال بیماری تخم مرغ بخورند. استفاده از شیر، کره و روغن و پنیر در غیر روزه‌های روزه مخصوص جایز است آنها در هر جمعه مراسم شلاق زنی به خویشان را اجرا می کنند این نظام تقاضای کسانی را که میل شدیدی به توبه دارند می پذیرد. تعداد راهبه های نظام تراپیست به هزار و پانصد نفر بالغ می شود. (1)

منابع عقیدتی کاتولیک

بعد از این که مسیحیت گسترش پیدا کرد و تعداد مسیحیان زیاد شد. در دیانت مسیح بر

ص: 432

1- . جهان مسیحیت، صص 97-101، خلاصه ادیان، ص 179.

سر بعضی از مسائل از جمله تثلیث و غیره اختلافات شدیدی در طول تاریخ بروز نموده و تا آنجایی پیش رفته است که گاه و بیگاه به خونریزی های دسته جمعی منجر گردیده است و همان مطالب باعث شده است تا در جهان مسیحیت از نیمه قرن دوم به بعد هر چند سال یکبار به ناچار جلسات و کنفرانس هایی را تشکیل داده و در آنها اعتقاد نامه هایی را با مصلحت روز تنظیم نموده و به دست مردم بدهند.

نقش کنستانتین (اعتقادنامه نیکه)

این اعتقاد نامه ای که در سال 325 میلادی در شهر نیکه به دستور کنستانتین در نزدیکی قسطنطنیه با شرکت نزدیک به سیصد نفر از اساقفه تشکیل یافت، تنظیم گردید و به دست مردم داده شده است.

و نیز آقای مشکور چنین می نویسد: تا زمانی که مسیحیت فقط فرقه ای از یهودیت به شمار می رفت، دولت روم اهمیتی برای آن قائل نبود و مداخله ای در کار پیروان ایشان نمی کرد و آنان آزاد بودند که در امپراطوری روم معتقد به دین خود باشند. زیرا حکومت روم غیر از یهود همه رعایای خویش را موظف می دانست که در پای تندیس های امپراطوران قربانی کرده ایشان را چون خدایان خود عبادت نمایند، ولی چون کلیسا از کنیسه یهود جدا گردید و بر اثر تبلیغات پولس معلوم شد که مسیحیت تنها فرقه ای از یهود نبوده بلکه دین تازه ای است که معتقد به نجات خداوندگار خود مسیح است، دولت روم آن دین را برخلاف قانون دانسته و بر مسیحیان نیز لازم شمرد که امپراطوران روم را پرستش کنند، چون این امر برای مسیحیان امکان نداشت گرفتار جفای رومیان شدند و به انواع مصائب از قبیل افتادن به دندان های سخت و دچار گشتن به شکنجه های سهمگین و دریده شدن توسط شیران و جانوران گردیدند. از حسن تصادف امپراطور

عظیم الشان روم کنتسانتین کبیر که بروم حکومت داشت از بشارت مسیحیت آگاه و در سال 313 میلادی فرمانی صادر کرد و آزادی دین مسیح را اعلام نموده در این هنگام اختلافاتی کلامی در بین بزرگان مسیحی پیدا شد کنتسانتین برای رفع اختلافات مصلحت دید تا در شهر نیقیه شورایی از نمایندگان تمام کلیساها تشکیل دهد و در نتیجه اعتقاد نامه مشترکی به وجود آمد. متن این اعتقاد نامه چنین است: (ما ایمان داریم به خدای واحد پدر، قادر مطلق، خالق همه ی چیزهای مرئی و غیر مرئی و به خداوند واحد، عیسی مسیح پسر خدا که از پدر بیرون آمده فرزند یگانه و مولود از او که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر، که به وسیله او همه چیز وجود یافت، آن چه در آسمان است و آن چه در زمین و برای خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسان گردید، و رنج برد و روز سوم برخاست و بر آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و ایمان داریم به روح القدس ... و لعنت بر کسانی که اقرار می کنند پسر خدا از ذات یا جنس دیگری است و یا این که پسر خدا مخلوق و یا قابل تغییر و تبدیل است).⁽¹⁾ و نیز لازم به تذکر است که تاکنون چندین شورای دیگر نیز تشکیل گردیده که (کلیسای جامع) آن ها را به رسمیت می شناسد، مصوبات چنین شوراهایی را قانون شرع می خوانند، کاتولیک ها این مصوبات را وقتی الزام آور می دانند که به صحنه پاپ رسیده باشد.

ص: 434

1- . خلاصه ادیان، صص 173-175، موازنه بین ادیان، صص 84-83، جهان مسیحیت، ص 37.

3. کلیسای اورتودوکس

اشاره

در تاریخ مسیحیت نخستین تجزیه و تقسیم مهم با تشکیل کلیسای اورتودوکس آغاز می شود. مسیحیانی که به نام پیروان مسیحی اورتودوکس شناخته شده و مسیحیت شرقی را به وجود آورده اند، آن گروه از عیسویانی هستند که بر اثر اختلافاتی به تدریج از کلیسای کاتولیکی روم فاصله گرفتند. و در اواسط قرن یازدهم میلادی به طور نهایی از آن جدا گردیدند.

سبب این جدایی بیشتر اختلاف بین روم و بیزانس دو پایتخت روم غربی و شرقی بود. مهمترین مسأله مذهبی مورد اختلاف میان اورتودوکس های شرقی و کاتولیک های غربی عبارت بود از این که به نظر مسیحیان شرقی روح القدس تنها ناشی از پدر است، در حالی که به عقیده مسیحیان غربی روح القدس منبعث از پسر می باشد.

دولت های اروپای شرقی چون یونانی ها و روسی ها و سربیی ها و رومانی ها کلیساهای خود مختاری به وجود آوردند که با پاپ روم در سازمان کلیسایی ارتباط ندارند.

مسیحیان اورتودوکس، معتقدات مربوط به برزخ و بارداری بی شائبه حضرت مریم (علیه السلام) و مصون بودن مقامات بزرگ کلیسایی را از اشتباه و خطا رد می کنند، کشیش هایشان در انتخاب همسر آزادند و عبادات شفاهی را به زبان رایج هر کشور به عمل می آورند.

ص: 435

1- . هفت شورای جهانی یا عمومی عبارتند از: «شورای نقیه، قسطنطنیه، شورای افسوس، شورای کالییدن، شورای قسطنطنیه، شورای قسطنطنیه، شورای نقیه» که به ترتیب در سال های 325، 381، 431، 451، 553، 680 و 780 میلادی، تشکیل شده اند.

مشخصات کلیسای اورتودوکس**مشخصات کلیسای اورتودوکس (2)**

همان گونه که از نام اورتودوکس پیداست، این کلیسا خود را حافظ سنت اصولی و حقیقی کلیسای باستان می داند. ممانعت کلیسای اورتودوکسی از شرکت اعضای کلیساهای دیگر در مراسم عشاء ربّانی نمایشگر این حقیقت است که هواخواهی از ایمان اورتودوکس شرط لازم ورود به اجتماعات اورتودوکسی است.

میدان تفسیر فردی وابسته به الهیات اورتودوکس به مراتب از کلیسای کاتولیک روم وسیع تر است. کلیسای اورتودوکس ایمان را يك اصل باطنی و يك وظیفه ی قلبی می داند. به همین دلیل الهیون اورتودوکس، گاهی اورتودوکس را به عنوان کلیسای یوحنا تعبیر می کنند. چنان که کاتولیک روم به عنوان کلیسای پطرس و کلیسای پروتستان به عنوان کلیسای پولس معرفی شده اند. قوانین شرعی اورتودوکس بر خلاف کلیسای کاتولیک رسماً در تمام جزئیات و به تفصیل تدوین نشده زیرا ایده این کلیسا همچنان شامل يك اصل روحی است که با چنین طرحی سازش ندارند. الهیون اورتودوکس ادعا می کنند که کلیسا غیر قابل تعریف می باشد و این بهترین دلیل است بر این که کلیسا يك پیکر زنده است. (3)

امتیاز خاص کلیسای اورتودوکس بیش از هر چیزی در آداب نماز جلوه گر شده است. کلیساهای اورتودوکس به وسیله يك سنت مشترك عبادی با هم در ارتباط هستند و بر اساس هماهنگی در عبادت به تشکیل مجتمعی توفیق یافتند که هیچ يك از کلیساهای غربی به انجام آن موفق نشدند. اورتودوکس جدا از عشاء ربّانی که از طرف عبادت

ص: 436

1- . خلاصه ادیان، ص 180، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، صص 454-455، موازنه بین ادیان، ص 113.

2- . اورتودوکس به معنی راشد، درست و رسمی است.

3- . نامه پولس به مسیحیان، افسس، باب اول، آیات 21-23.

کنندگان به عنوان پل ارتباطی میان دنیا و آخرت شناخته شده و در آن داستان نجات به صورت برجسته ای تجلی می کند، قابل درک و فهم نیست زیرا بیشتر جنبه قلبی و باطنی دارد و تعبیر (شریعت دعاست و شریعت اعتقاد است) به روشنی در مورد آن صدق می کند. (1)

اصول اعتقادی کلیسای اورتودوکس

منابع و مآخذ اصول اعتقادی اورتودوکس عبارتند از: کتاب مقدس و سنت، حد قانون شرعی کتاب مقدس هرگز به طور رسمی تعیین نشده است. کلیسای اورتودوکس ترجمه یونانی (2) عهد عتیق را برگزیده و بدین ترتیب متن غیر عبری (3) را به عنوان قوانین شرعی کتاب مقدس عبری پذیرفت.

مهمترین اصل اعتقاد سنتی اورتودوکس آداب عشاء ربّانی است.

چهره ی واقعی الهیات اورتودوکس مخلوطی است از مفاهیم کتاب مقدس با عقاید نو افلاطونی درباره خدا، از یک طرف خدا وجود حقیقی و کمال مطلق است، و از طرف دیگر خالق خدای تاریخ و پدر خداوندگار عیسای مسیح است.

اصل تثلیث هسته مرکزی الهیات اورتودوکس است. انسان به هر دو جهان تعلق دارد و چنان که یوحنا ی مقدس دمشق گفته است: (انسان حلقه ارتباطی است بین این جهان و جهان دیگر) او در ابتدا کامل آفریده شده بود، منظور نظر خدا بود، طمع، فنا و تأثیرپذیری

ص: 437

1- . جهان مسیحیت، صص 30-31.

2- . ترجمه یونانی عهد عتیق معروف به ترجمه سبعینیه که هنوز مورد استفاده کلیسای شرقی است.

3- . آپوکریفا نوشته های نیمه روحانی را گویند که در قوانین شرعی عهد عتیق عبری نبوده، بلکه از متن یونانی و لاتینی ترکیب یافته و مشکوک الصحه می باشد.

در او راه نداشت. پس از هبوط تمام این اوصاف عالی ذاتی را از دست داد و با اراده و نیروی آزاد که تا حدودی محدود بود، رها شد تا کار نیک انجام دهد. صورت خدایی که انسان به آن صورت آفریده شده بود از میان رفت اما به کلی محو نشد. در شرق تأکید کمی روی گناه اصلی وجود دارد. مرگ و فنا که از لوازم گناه هستند در اثر هبوط آدم نصیب انسان شدند، ولی اورتودوکس جرم گناه را موجب فنا نمی داند. هسته مرکزی مسیح شناسی در اورتودوکس عبارت است از اصل اتحاد دو طبیعت واحد در یک شخص. (یعنی اتحاد طبیعت الهی و طبیعت بشری در شخص مسیح).

اورتودوکس همچنین می تواند مسیح را به عنوان یک شخصیت در لابلای تاریخ بیندازد و لکن همیشه در او اتحاد خدا و انسان را می بیند. در اعتقاد مذهبی عمومی، طبیعت خدایی او جنبه انسانی اش را تحت الشعاع قرار می دهد. اورتودوکس معتقد است فدیه تنها از مرگ مسیح به وجود نیامده بلکه همچنین به خاطر رستاخیز او می باشد. مریم عذرا، هم در الهیات و هم در زندگی کلیسایی دارای موقعیت خطیری است. از شورای افسس «در سال 431 م» به او لقب مادر خدا داده شده و از دومین شورای قسطنطنیه در سال 553 میلادی عنوان همیشه باکره از جمله اوصاف او به شمار آمد. او باکره است (قبل از تولد در حال تولد و بعد از تولد)، آداب دینی پر است از ستایش مریم مادر خدا و نام او تقریباً در هر جا که نام خداوند ما یا اقاییم ثلاثه به میان می آید وجود دارد. آن چه در کلیسای غرب تیره و تقدیس نامیده شده در کلیسای اورتودوکس ملکوتی شدن انسان نام دارد. اصل تزکیه ابتدا در اسناد قرن هفدهم که بر ضد کلیسای لوتری و کلیسای اصلاحی تهیه شده بود، یافت می شود. انسان، تنها به وسیله ایمان تیره نمی شود بلکه با ایمان و عمل هر دو. به هر حال طبق الهیات روس، فیض خدا غالباً در عبادتی بیان شده که تدریجاً می رساند که عمل کوچکترین ارزشی برای نجات انسان ندارد. (ما هیچ

هستیم و بدون فیض خدا بر هیچ چیز قدرت نداریم) ملکوتی شدن انسان را می توان به قطعه آهنی تشبیه کرد که در آتش گرم می شود، گرما در آهن نفوذ می کند و آهن تغییر شکل می دهد بدون این که خاصیت آهن بودن خود را از دست بدهد. همین طور انسان هم تحت نفوذ روح القدس قرار می گیرد بدین ترتیب، بدن انسان نیز که با رستاخیز از فنا رهایی یافته، مشمول ملکوتی شدن می شود. (1)

معاد در کلیسای اورتودوکس

اورتودوکس به راستی صاحب چشم انداز قابل ملاحظه ای از معاد شناسی است و این مسأله در اورتودوکس جای چشمگیری دارد تا در جهان مسیحیت غرب. به همین جهت است که کتاب وحی، کتاب خواندنی مورد توجه اورتودوکس است.

پس از مرگ، روح مورد محاکمه موقت قرار می گیرد. و در يك حالت برزخی واقع می شود و در انتظار بازگشت به خداوندگار ما و محاکمه ی نهایی می ماند. اعتقاد بر این است که مقدسان پس از مرگ مستقیماً به بهشت می روند و به حضور اقایم ثلاثه می رسند.

به هر حال آن ها به برکت نهایی نایل نمی شوند مگر این که در زندگی ابدی کلیه ی کسانی که نجات یافته اند داخل شوند. در این کلیسا بر خلاف کلیسای کاتولیک روم که فقط از مقدسان استمداد می کند و برای طلب شفاعتشان دعا می نماید، کلیسای اورتودوکس شامل دعاهایی برای مقدسان در شعائر دینی می باشد. در عشاء ربّانی کلیسای اورتودوکس برای اجداد روحانی پاتریارک ها، پیامبران، حواریون، تبشیری ها

ص: 439

شهدا و اعتراف کنندگان و به خصوص برای مریم عذرا همچنین اموات مؤمن دعا می کنند. به استثناء مقدسان و شهدا همه ارواح بعد از مرگ از عالم ارواح عبور می کنند. این سیر به دو جایگاه ختم می شود، فردوس یا آغوش ابراهیم و ورطه یا زندان ارواح، که آنها برای زندگی جاوید یا مرگ ابدی روحانی به آن وارد می شوند. به این جهت، دوران پس از مرگ نوعی برزخ تلقی شده است. در آخرین محاکمه جسم همه انسان ها برخاسته و با ارواح خود متحد می شوند. بدنهای نجات یافته تغییر شکل می دهند، مانند بدن خداوندگار ما عیسی، تعدادی از الهی دانان اورتودوکس به اصل کیفر ابدی معترضند. با این که اعتقاد به عقیده نجات عمومی در شورای قسطنطنیه در سال 553 میلادی محکوم شده، در کلیسای اورتودوکس تمایلی برای تجدید حیات این اعتقاد وجود دارد. بسیاری از پدران روحانی و الهی دانان جدید نمی توانند به این مطلب تن در دهند که خدای رحمن و خالق راضی شود يك روح برای همیشه مورد لعنت باشد، حتی گفته شده است اعتقاد به امکان سعادت ابدی برای همه یکی از محکمترین سنت های اورتودوکس است. (1)

شعائر دینی اورتودوکس

شعائر دینی عبارتند از آدابی که به واسطه آنها فیض خدا از طریق نامرئی به انسان می رسد. بر خلاف تعاریف جدی و عقیدتی کاتولیک، تعالیم اورتودوکس در این موضوع رمزی بودن شعائر را تأکید می کند. تعداد این شعارها به وسیله هیچ يك از شوراهای جهانی تعیین نشده است. یوحنا مقدس دمشق، مفسر کلاسیکی اورتودوکس، تنها دو

ص: 440

شعار را معرفی می کند، یکی تعمید و دیگری عشاء ربّانی، در قرون وسطی آداب مقدس گوناگونی به عنوان شعائر دینی تلقی شده بود.

اما بعد از شورای لیون در سال 1274 میلادی که اورتودوکس در آن با غرب تجدید رابطه کرده، شعائر هفتگانه مقدس غرب (تعمید، اعتراف، توبه، عشاء ربّانی، انتصاب مقامات روحانی، ازدواج و تدهین کامل) رسماً از طرف اورتودوکس پذیرفته شد. (1)

عبادات کلیسای اورتودوکس

پیروان کلیسای اورتودوکس معتقد هستند که کلیسای آنها می تواند تنها به وسیله مراسم عبادی اش که پُری زندگی کلیسا را ظاهر می سازد و کلیسای آسمان و زمین را با هم متحد می کند شناخته شود. ساختمان کلیسا از سه قسمت ترکیب می شود اول مدخل یا هشتی است که در آنجا حوض مخصوص تعمید قرار دارد که برای تعمید شونندگان و توبه کاران است. دیگر صحن کلیسا که مردم برای برگزاری مراسم عبادی در آنجا می ایستند. سمت دیگر که مخصوص روحانیون است که محراب در آنجا قرار دارد. که با پارچه ی مخصوصی پوشیده، روی محراب یک صلیب ساده یا تمثالی از حضرت مسیح در حال صلیب شدن است. تمثالهای مقدس نقش مهمی را در عبادت اورتودوکس ایفا می کنند. آنها قبل از این که مورد استفاده قرار گیرند تقدیس می شوند و با گل هایی آراسته شده و در جایی که با لامپ های روشن یا شمع ها آذین بندی شده و نصب می گردند. آنها نمایش های مرئی از وجود نامرئی خداوند ما، مریم خجسته، مقدسان و فرشتگان می باشند. کرنش و تعظیمی که در برابر این تمثال ها صورت می گیرد به نمونه

ص: 441

های مثالی آنها که در آسمان هستند می رسد. چنین تفسیری سمبلیک دارای حلقه ای از فلسفه نوافلاطونی است هر نوع مجسمه سازی ممنوع است و تنها نقاشی مجاز می باشد. قوانین اکید اورتودوکس صلیب یا مجسمه عیسی را منع می کند ولی صلیب با نمایش نقاشی شده بدن عیسی را جایز می شمرد. آداب دینی اورتودوکس به زبان بومی انجام می شود. آواز در مراسم دینی نقش مهمی دارد، لکن تنها به عنوان صدای انسان که می تواند در خانه خدا به کار برده شود. (1) از عبادتهای دیگر مسیحیان روزه است که در روزهای روزه تنها یک وعده غذای کامل ممکن است. صرف شود اما به مجموعه قوانین مربوط به داوری در پرهیز، تنها خوردن گوشت ممنوع است ولی خوردن ماهی، تخم مرغ، شیر و کره و پنیر مانعی ندارد، مدت روزه لنت چهل روز است و از روز معینی شروع می شود و تا شب عید ایستر ادامه دارد. البته به جز یکشنبه ها که در خلال آن جمعه ها روزهای پرهیز هستند، در روزهای دیگری نیز مخصوصاً روزهای روزه و دعا (چهارشنبه، جمعه، شنبه بعد از سومین یکشنبه اولین یکشنبه قبل از میلاد مسیح و اولین یکشنبه لنت بعد از عید حلول روح القدس و روز تجلیل صلیب) روزه و پرهیز هر دو به جا آورده می شوند.

روزه غالباً به حل مشکلات اخلاقی و وجدانی کمک می کند و چنین نیست که در زندگی روحی انسان بی ارزش باشد. (2)

جشن های کلیسای اورتودوکس

در هر سال کلیسایی، یک سری جشن ها به افتخار خداوندگار مریم عذرا و مقدسین

ص: 442

1- . جهان مسیحیت، صص 41-40.

2- . جهان مسیحیت، صص 85-84.

برگزاری می شود. بزرگترین عیدها، عید پاک است که پس از يك دوره پرهیز برای آمادگی چهل روز، روزه کامل برگزار می شود در مراسم شب عید پاک که بالاترین شب سال است مردم به یاد رستخیز مسیح در شادی و سرور به سر می برند. در صبح عید پاک مردم با جمله مسیح برخاسته است به یکدیگر درود می گویند و پاسخ می شنوند: البته او برخاسته است. (1)

مقامات کلیسای اورتودوکس

در کلیسای اورتودوکس سه منصب روحانی وجود دارد: اسقف، کشیش و شماس. سر اسقف ها و پاتریارک ها دارای امتیازات روحانی بیشتری نسبت به سایر اسقف ها هستند، بلکه تنها از نظر رتبه و اعمال قدرت بر آنها برتری دارند. پایین تر از سمت شماسی رتبه های معین دیگری هم از قبیل زیر دست شماس، دربان و آوازخوان ها وجود دارد لکن این اشخاص دارای اهمیت چندانی نیستند. در اورتودوکس تعیین مناصب گوناگون روحانی بر اساس مراتب مختلف به عنوان يك قسمت ضروری از تشکیلات وجودی کلیسا به حساب می آید. از نظر تئوری و حتی غالباً در عمل، افراد غیر روحانی سهمی در انتخاب کشیش ها و اسقف ها و حتی پاتریارکها و سر اسقف ها دارند. آنها همچنین در اداره امور کلیساها صاحب نقش هستند. مرجع عالی کلیسای اورتودوکس شورای جهانی است که مجمعی است از اسقف های کلیه کلیساهای اورتودوکس که قدرت تصمیم گیری درباره ی کلیه مسائل اصولی و قوانین شرعی را دارند.

ص: 443

رهبانیت در کلیسای اورتودوکس

رهبانیت از کلیسای شرقی سرچشمه گرفته است. آنتونی مقدس پدر راهبان در مصر زندگی می کرد و در آنجا بود که اولین اجتماع رهبانی تشکیل شد و از آنجا به غرب سرایت کرد. ارتباط مستحکم رهبانیت با زندگی کلیسایی در اثر اصلاحات عمیقی که به وسیله ی باسیل مقدس صورت گرفت از قرن چهارم به بعد برقرار گردید. باسیل مقدس، رهبانیت در میان اجتماع را که تابع مقررات خاصی بود جایگزین انزواطلبی و گوشه گیری کرد. مهمترین مرکز رهبانی، دیری بود که در سال 963 میلادی در شبه جزیره آتوس بنا گردید. این مرکز به تدریج رشد کرده و به صورت يك اجتماع رهبانی کامل درآمد.

در خلال قرون گذشته رهبانیت دچار تنزل و انحطاط شد و تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای آن دست از زندگی در دیر برداشتند. جزیره آتوس را هم اکنون ویرانه با شکوه می نامند. کلیسای اورتودوکس به مفهوم غربی اش دارای هیچ گونه مقرراتی درباره رهبانیت نیست هر دیری واحد مستقلى است که تحت اختیار قانونی اسقف محلی قرار دارد. در اورتودوکس، رهبانیت به شکل انزواطلبی، دوش به دوش در شکل جمعی اش پیش می رود. دیرها از نظر نظام فرهنگی در سطح بالایی قرار ندارند. (2)

4. کلیسای پروتستان

اشاره

انقلاب دینی در اروپای غربی در قرن شانزدهم میلادی که به عنوان نهضتی بر اصلاح

ص: 444

1- . جهان مسیحیت، صص 45-46.

2- . جهان مسیحیت، ص 46.

مذهب کاتولیک انجام شد به نهضت پروتستان انجامید. مدتها پیش از این انقلاب انحرافات کلیسای کاتولیک فاش و مورد اعتراض واقع شده بود. در قرن شانزدهم فساد دستگاه پاپ به انتها درجه رسید، بعضی پاپها در آن روزگار رسماً فرمانده لشکر شده و به جنگ می رفتند و لذات دنیوی را بر حفظ مصالح روحانی ترجیح می دادند، و چون خوشگذرانی ها و شکوه جلال دستگاه آنها پول زیاد می خواست آمرزش می فروختند و با معامله بهشت و فروختن مقامات روحانی به اشخاص، پول فراوانی به دست می آوردند. این حرکات ناشایست کلیسا موجب پیدایش رنسانس و با تجدید حیات ادبی و علمی و هنری شد و سه مسئله عمده در آن مورد توجه قرار گرفت :

اول: علاقه مندی به فرهنگ قدیم یونان و روم و تمایل به مطالعه و تحقیق در آن.

دوم: توجه کامل به زندگی این جهان و سعی در بهبود آن و شناختن ارزش زیبایی و کمال.

سوم: توجه به طبیعت و میل به مطالعه ی آن.

سرانجام علل مختلف معنوی و اقتصادی و سیاسی در قرن شانزدهم میلادی، مذهبی را به وجود آورد که مذهب پروتستان نتیجه آن شد. نخستین مخالفت ها با تشکیلات مسیحیت تحت نظر پاپ منتهی به پروتست یا اعتراض (مارتین لوتر)، از مردم آلمان بر علیه خرید و فروش و بخشایش گناه گردید و اولین سنگ بنای مذهب پروتستان گذارده شد. لوتر با کوشش های خود در مقابل قدرت کلیسا، قدرت افراد و افکار مردم را مهم شمرد. و به موازات ترجمه کتاب مقدس اعلام داشت که معلومات مذهبی و وسیله بخشایش مردم از گناهان در انحصار پاپ و کلیسا نیست. وی در قلمرو عقاید خود ادعاهای کلیسا را مبنی بر فروش بهشت و آمرزش و عفو گناهان و میانجی گری اولیای

ص: 445

مسیحی برای نجات از معاصی باطل دانست و گفت: کشیشان در گرفتن همسر آزادند. (1)

در کلیساهای پروتستانی در یک طرف مردمان محافظه کار و قدیمی و در طرف دیگر مسیحیان آزادی خواه و حقیقت جو و عرفانی در مقابل یکدیگر قرار دارند. بعضی از علمای الهی پروتستانی خواه، عقاید مسیحی را طبق مقتضیات زمان برای متجددین تفسیر می کنند. خودخواهی گناه اصلی است: جهنم وجود ندارد ولی جهت شایستگان در جهان دیگر سعادت برقرار است. افکار ملی به جدایی کلیساهای پروتستانی کمک می کند. از این جهت کلیساهای کاتولیک به ذکر ارزش بین المللی بودن کلیسای کاتولیک می پردازند و کلیسای پروتستان را موجد اختلاف و جدایی جامعه مسیحی می دانند کلیساهای طرفدار لوتر در آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و کلیساهای طرفدار (کالون) در فرانسه و سوئیس و هلند برقرار است. (جان کالون) کشیش پروتستان برخلاف لوتر مردی آتشین مزاج و سریع التأثر و حسابگر و استدلالی بود و می خواست زندگی روزمره را بر اساس مذهب مسیح قرار دهد و کوشش داشت که ژنورا به صورت کشوری کامل که حکومتش در اختیار اولیای دین باشد درآورد و آن را روش الهی خواند، که مجموعه ی این نظریات را مذهب کالون خوانند. این مرد الهی مخالفین خود را سخت تعقیب می کرد، و محاکمات هولناکی تشکیل می داد. اثر معروفش کتاب (مبادی دین مسیحی) است و در نظریاتش در مخالفت با آیین درباره ایمان چنین می گفت: (ایمان و فقط ایمان برای نجات انسان کافی است و رحمت و لطف الهی تنها به وسیله اعمال و عبادات نیست. بلکه خداوند متعادل مانند پدری مهربان، رحیم و بخشاینده به صاحبان ایمان است و هر کس با محبت و توکل الهی زندگانی می کند اعمال خود را تنها با میزان ایمان خویش

ص: 446

باید بسنجد، و معرفت سرچشمه حیات عیسوی است نه ترس و هراس) کشیشان پروتستان را پاستور یعنی شبان خوانند. لوتر نخست کتاب عهد جدید یا انجیل را از لاتین به آلمانی ترجمه کرد و سپس به ترجمه کامل کتاب مقدس و تورات پرداخت. این کار نتایج بزرگی را در برداشت زیرا از يك طرف اصل عمده اصلاح مذهبی را برقرار ساخت که خواندن کتاب مقدس را برای عامه مردم به زبان مادرشان آسان گردانید و از طرف دیگر، برای نخستین بار به زبان آلمانی، جامه ادبی نوین را پوشانید و بدین وسیله وحدت فرهنگی آلمان را قوام بخشید. (1)

کلیساهای پروتستانی عقیده دارند که مؤمن می تواند به آزادی اصول عقاید خویش را از کتاب مقدس به دست آورد و احتیاجی به روحانیان کلیسا ندارد. آنان به بکارت مریم و مقدسین و برزخ عقیده ندارد. (2)

«جان کالون» معتقد بود که کتاب مقدس یگانه منبع قانون الهی است و برانسان است که آن را تعبیر و تفسیر کند و مبنای نظام اجتماع قرار دهد. کالون در نتیجه این تعالیم رفتار و کردار مردم ژنورا تغییر داد و آنها را مردمانی خشک و زاهد و پرهیزگار به بار آورد و دیگر سرودخوانی و نغمه سرایی حتی آواز ارغنون کلیسا را نیز جائز نشمردند. کالون معتقد به تقدیر الهی بود و سعادت و شقاوت را به دست خدا می دانست. کالون در اجرای وظایف مذهبی چنان سخت گیر بود که دستور داد میشل سروت، عالم کلامی اسپانیولی را به جرم انکار تثلیث زنده زنده در ژنو بسوزانند.

ص: 447

1- . خلاصه ادیان، ص 182.

2- . تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 456.

ویژگی های کلیسای لوتری

کلیسای لوتری نمایانگر راه میانه در جهان مسیحیت است. این کلیسا از يك سو با کلیساهای کاتولیک و اورتودوکس در نظامات کلیسایی، عبادت، اخلاقیات و بسیاری از اصول با آنها هماهنگی دارد، و از سوی دیگر با کلیساهای اصلاحی نزدیک است. لوترنیسم، در مقایسه با کاتولیک خود را به عنوان يك مذهب شخصی، که هر فرد مسیحی را در موضوعات مذهبی با نقادی تربیت می کند جلوه می دهد و معتقدند که مصلحت نیست که انسان برخلاف دستورهای شعور و وجدان شخصی خود عمل نماید. این کلمات غالباً نقطه آغازی برای تفسیر اصلاحات لوتری بودند. قدرت بیانات لوتر در مورد آزادی انسان مسیحی، یعنی رهایی از قانون، رهایی از قدرت ظاهری کلیسا، رهایی از پیروی از سنت، و حتی رهایی از توجه به کتاب مقدس ضربه ای به سابقه کلیسای کاتولیک وارد کرد. خود لوتر نظریات آزادانه ای نسبت به بخش هایی از کتاب مقدس ارائه داد. لوترنیسم از سوی دیگر به عنوان مذهب راستین در برابر (انتوسیازم) به پاخاست. نمایندگان کلیساهای دیگر معتقدند که لوتر در مقیاس هایش نیمی از مطالب آنها را در نظر گرفته و از فهم نتایج کلی آنها امتناع ورزیده، لوتر برخلاف (انتوسیاستها) که روی نور باطن یا ندای وجدان تأکید می کنند، بر روی نیروی مطلق کلمه ی خدا تکیه داشت. او وقتی در این نکته دقت کرد خود را پیرو وجدان مقید به کلمه خدا یافت نه وجدان آزاد و بدون قید، کلمه خدا در نظر لوتر عبارت بود از يك منبع عالی در موضوعات دینی.

کلیسای لوتری یکی از کلیساهایی است که اصول اعتقادی را به عشاء ربّانی، نظام کلیسایی و اخلاقیات تقدم مطلق می دهد. نقطه شروع کار آنها تنها تأکید روی نجات از طریق ایمان منهای عمل بود و این به قدری تازگی داشت که فاصله زیادی را با کلیسای

ص: 448

لوترنیسم روی مسئله آموزش از طریق ایمان به وسیله فیض خدا تأکید می کند.

بنابراین در تاریخ لوتری گرایشی به تسلیم و رضا یا تقوایی که منهای وظایف اخلاقی تحمیل شده از سوی زندگی مسیحی، به خدا متکی است، وجود داشته است. در مسلك لوتری میان شریعت و بشارت فرق نمایانی وجود دارد. از دیدگاه لوتر شاهکار جهان مسیحیت این است که میان شریعت و بشارت فرق بگذارند و آن دو را به عنوان دو شکل متفاوت از کلمه ی خدا جدا از یکدیگر حفظ نمایند. سنت لوتری در اصرار بر این مباینیت از فکر رهبر خود پیروی کرده است. در این مورد کلمه شریعت نه تنها شامل ده فرمان یا قوانین عهد عتیق به طور کلی می شود، بلکه کلیه فرمان های عهد جدید و هر کلمه ای را که به انسان القا شده یا توسط او به گونه ای تفسیر شده که معنای امر و فرمان را در بردارد، نیز شامل می شود و تفسیر دیگر لوتری از مسیحیت يك تفسیر صددرصد غیر رهبانی است که با دید مثبتی که به ارزش های جهان دارد مشخص گردیده است. و اصطلاح مذهبی کار که در قرون وسطی به کشیشی و زندگی رهبانی محدود شده بود توسط لوتر فقط به شغل های دنیوی اختصاص یافت. وی توجه فراوان به امر ازدواج و زندگی خانوادگی داشت. روحانیون قرن 17 پس از آن که همسرانشان را از دست می دادند مجدداً ازدواج می کردند و این از ویژگی های لوترنیسم به شمار می رفت.

عبادت لوتری

در شکل‌های مختلف تکامل یافته عبادت لوتری، ساعات شرعی نقش قابل توجهی ندارند. برخی از این ساعات، در زمان اصلاحات باقی ماندند ولی برخی به صورت وعظ‌های روزانه تغییر شکل دادند. عبادت روز یکشنبه لوتری بر اساس عشاء ربّانی کاتولیک استوار و از عناصر غیر انجیلی خالی است و برای عبادت‌کنندگان معمولی پذیرفته شده است. تغییرات اساسی که در عبادت به وجود آمده به قرار زیر است:

1. کلام مقدس با دعاهای قربانی حذف شدند. این نخستین اصلاح مربوط به عشاء ربّانی توسط لوتر بود. در عبادت عشاء ربّانی لوتری روی حضور حقیقی مسیح تأکید شده ولی مفهوم قربانی وجود ندارد.

2. عبادت الهی به زبان‌های بومی تجویز شد.

3. وعظ بخش کاملی از عبادت به شمار آمد، کلمه، به معنای کلمه‌ای که وعظ شده قسمت برجسته‌ای از لوترنیم را تشکیل می‌دهد.

4. سرودخوانی به صورت دسته‌جمعی قسمت مهمی از عبادت به حساب آمده است. لوتری‌ها خواندن سرودها را ضروری می‌دانند. (2)

از ویژگی‌های آیین لوتری این است که ضرورتی ندارد کلیه کلیساهای تأسیسی آنها دارای شکل عشاء ربّانی و نظم عبادت یکسان باشند و از آنجا که عبادت لوتری دور از نفوذ دیگران کاملترین استقلال را در گسترش خود به دست آورد، خصوصیات زیر را می‌توان برای آن ذکر کرد: این عبادت هم عبادت کلمه و هم شعائر است.

عبادات هم ساده و هم دارای شأن و مقام است و تعدادی از ویژگی‌ها را از قبیل محراب

ص: 450

1- . جهان مسیحیت، صص 178-186.

2- . همان منبع، ص 201.

شمع های محراب لباس های مخصوص روحانیون و حرکاتی که در عشاء ربّانی که از سوی کلیساهای دیگر الغا شده اند، حفظ کرده است. بنابراین می توان گفت روش عبادی لوتری نمایشگر روش میانه ای در دنیای مسیحیت می باشد. (1)

کلیسای اصلاحی

کلیساهای اصلاحی و لوتری دارای بسیاری از جنبه های مشترك در کلیساهای و عبادت هستند که طبعاً آنها را به عنوان پروتستان گفته اند. ولی کلیسای اصلاحی ویژگی های مخصوص به خود دارد که به قرار زیرند :

1. این کلیسا در موضعگیری اش نسبت به کتاب مقدس با لوترنیسم تفاوت دارد و مأخذیت کتاب مقدس را در طریق کاملاً متفاوتی مورد تأکید قرار می دهد. کلیسای لوتری محتوای کتاب مقدس را بر اساس مفاهیم قطعی مفاد آن ارزیابی کرد. ولی موضعگیری کالوین نسبت به متون مقدس کاملاً با این طرز تفکر متفاوت بود. متون کتاب مقدس برای او به گونه ای مأخذیت داشتند که باید محتویات آنها با قطع نظر از هر گونه قضاوتی اطاعت شوند، چنین طرز تفکری در کلیسای اصلاحی به صورت يك سنت درآمده بود. این تفاوت دیدگاهها، عملاً عکس العمل نقشی بود که عهد عتیق در زندگی این دو کلیسا بازی کرده و این امر منشأ انضباط خاصی در کلیسای اصلاحی شده بود که خود را آشکارا متجلی ساخته بود مثلاً در آداب و رسوم (شنبه ها) نگه داری می شد و (يك شنبه ها) برای استراحت اختصاص داشت و هر گونه کار و سرگرمی در آن به شدت ممنوع بود.

ص: 451

2. کلیسای اصلاحی مانند لوتری ها تعلیم می دهد که استخلاص و رهایی از شرمساری تنها از طریق ایمان می تواند حاصل شود، ولی این کلیسا قانون و انجیل را به عنوان مخالف شدید تلقی نمی کند. در الهیات کلیسای اصلاحی اهمیت قانون و فعالیت مسیحی همواره در طریقی کاملاً متفاوت با طریقی کلیسای لوتری بیان شده است. در مقایسه با تمایل کلیسای لوتری نسبت به آرامش گرایی کلیسای اصلاحی فی نفسه فعال بوده و کوشش برای مسیحی کردن جامعه را به عنوان بخشی از وظیفه خود تلقی می کند. طبیعی بود که تحریکات علیه چنین نهضت هایی به عنوان سوسیالیسم و اعتدال مسیحی از مراکز اصلاحی و انگلیکان سرچشمه گرفت. از ویژگی دیگر کلیسای اصلاحی این است که شکل خاص نظام کلیسایی را لازم می داند و نسبت به هر نوع مداخله دولتی در این موضوعات حساسیت نشان می دهد. (1)

عبادت در کلیسای اصلاحی

سادگی، کلید اصلی راه یافتن به کلیسای اصلاحی است. هیچ عکسی و صلیبی وجود ندارد، هر چند در برخی کلیساها يك علامت صلیب می رود که معمول شود. میز مقدس جایگزین محراب شده است. سکوی وعظ غالباً در کنار دیوار بلند کلیسا در برابر درب ورودی قرار دارد و پنجره های بلند کلیسا مقدار زیادی نور به آن وارد می کند. برداشت عمومی از این ساختمان این است که اختصاص به وعظ کلمه خدا دارد. کشیش در لباس مشکی، بدون ردای یا دیگر لباس های ویژه مراسم عشاء ربّانی عبادت را برگزار می کند. شکل عبادتی که توسط کالوین در ژنو برای این کلیسا تهیه شد از ترجمه عشاء

ص: 452

ربّانی کاتولیک است، همراه با اصلاح و تجدید نظر که توسط (مارتین بوسر) اخذ شده است به هر حال از آنجا که این عبادت خیلی مختصر شده و به جایی که اعمال خاص عشاء ربّانی آغاز می شود پایان می پذیرد. کالوین علاقه زیادی به برگزاری مراسم عشاء ربّانی هفتگی داشت و علی رغم مخالفت شدید مقامات محلی به برگزاری مراسم عشاء ربّانی ماهانه نیز اقدام کرد. او مجبور بود که خود را با رعایت يك شعار فصلی یا سه ماه یکبار قانع کند و این سرمشقی شد برای عبادت کلیساهای اصلاحی، هر چند این امر تا حدودی ایده خود کالوین بود. در کلیساهای ملی معمولاً يك عشاء ربّانی متحدالشکل وجود دارد گرچه این امر به کلیه کلیساهای اصلاحی جهان گسترش نیافته است. قسمت های اصلی عبادت عادی روز یکشنبه در کلیساهای اصلاحی عبارت است از: برخوانی ده فرمان و اعتقاد نامه حواریون، درس های طولانی از عهد قدیم و جدید، دعاهایی که گاهی قسمتی از يك مرحله عبادت را تشکیل می دهند ولی بیشتر اوقات با صلاح دید کشیش تهیه می شوند. وعظ و سرود در قرن حاضر در برخی از قسمت های جهان اصلاحی به ویژه در اسکاتلند اصلاحات و تجدید نظرهایی در عشاء ربّانی به عمل آورده است. (1)

کلیسای آرامنه

در زمان تیرداد پادشاه ارمنستان دین مسیح توسط گریگور نورانی در سال های 237 تا 257 میلادی که مبشر معروف مسیحی در ارمنستان بود در حدود سال 300 میلادی رسمیت یافت. تیرداد به محض قبول مسیحیت، مردم ارمنستان را به زور شمشیر مجبور

ص: 453

به پذیرفتن آن آیین کرد. گریگور زبان ارمنی را در ترجمه ی کتاب مقدس جانشین زبان یونانی ساخت. ارمنیان گریگوری اقرار دارند که روح القدس صادر از پدر (خدا) است. و معتقد به يك طبيعت، هم الهی و هم بشری در مسیح هستند، از این جهت خود را «مونوفیزیت» خوانده اند و قائل به تجسم روح در او نیستند. (1)

کلیسای نسطوری

نسطوریوس اسقف قسطنطنیه در سال 431 تا 428 میلادی از کسانی است که قایل به دو طبیعت انسانی و الهی در عیسی مسیح شد. نسطوریوس می گفت که حضرت مریم با معجزه روح القدس به جسم مسیح باردار شد، ولی مسیح چون انسان به دنیا آمد روح القدس پس از آن بر مسیح نازل شد و سپس طبیعت خدایی در بدن او جای گرفت. او می گفت: (من نمی توانم در آن هنگام که عیسی مسیح دو ماهه یا سه ماهه بود او را خدا بخوانم)، بنابراین آنان قایل به دو طبیعت لاهوتی و ناسوتی در مسیح هستند. بر سر این سخن، نسطوریوس تبعید شد، در دین نسطوری ازدواج برای تمام کشیشان کلیسا مجاز گردید. اما اسقفان حق ازدواج ندارند و کلیسای مسیحی ایران نیز کلیسای نسطوری شد و از کلیسای روم جدا گشت. اکثر آسوریان ایران امروز نسطوری اند و مرکزشان در شهر ارومیه و کلیسای مقدس آنان (مات مریم) یا (مارت مریم) (به معنای خداوندگار ما مریم است.) نسطوریوس می گفت که خدای تعالی دارای سه اقنوم یا اصل است که عبارت از: وجود و علم و حیات. و این اقنوم زائد بر ذات او نیستند و کلمه با جسد مسیح پیامیخت مانند: تابیدن آفتاب در روزنی از شیشه ای بلورین و مسیح از جهت ناسوتی

ص: 454

یعنی جسمانی کشته شد و نه از جهت لاهوتی زیرا بر خداوند الم و رنج وارد نمی شود. (1)

کلیسای یعقوبی

آنها را مونوفیزیت گویند، یعنی قایل به طبیعت واحد در مسیح هستند و لاهوتیت او را عین ناسوتیت و ناسوتیت او را عین لاهوتیت می دانند. و آنها پیروان یعقوب البرادعی (یعقوب پالانی) هستند. یعقوب در سال های 541-578 میلادی اسقف (ادس) در آسیای صغیر بود و در قرن ششم میلادی می زیست.

او مؤسس کلیسای شرق در عراق، سوریه و ترکیه است. یعقوبیان گویند که مسیح گوهری واحد و اقنومی یکتا است. جز آن که او از دو گوهر ترکیب یافته، یکی گوهر خداوند قدیم است و دیگر گوهر انسان حادث و ترکیب او مانند ترکیب جسم و جان است، که به صورت گوهر و اقنوی یکتا در آمده است. و آن انسانی است که خدا شده و نه خدایی که انسان گشته است. (2)

نآثیر آیین میترائیسم (مهرپرستی) در آیین مسیحیت

مهر یا میترا که در کیش هند و ایرانی از آن خداوند روشنایی و عدالت و راستی و پیمان، اراده شده معادل شمس خدای بابلیان است، از ادیان ایران قدیم بوده است. مهرپرستان یکدیگر را بردار و مربیان خویش را پدر می خواندند. آیین مهرپرستی از ایران به روم

ص: 455

1- . خلاصه ادیان، صص 184-185، جهان مسیحیت، ص 51.

2- . خلاصه ادیان، صص 185-186، جهان مسیحیت، صص 51-52.

رفت و پرستش گاههایی برای این خداوند در روم ساخته شد. در مهرپرستی هفت درجه وجود داشت و برای ورود به هر درجه شستشویی لازم بود که اساس غسل تعمید مسیحیان بر آن است. رومیان قدیم روز یکشنبه را که بعدها مسیحیان عید گرفتند. مخصوص به خورشید می دانسته و مقدس می شمردند. بزرگترین جشن مهر در 25 دسامبر بود که روز تولد مهر تصور می شده است و کوتاه ترین روز سال بوده، زیرا در شب (یلدا) اولین شب زمستان یا شب آخر ماه آذر که بلندترین شب سال است رومیان مهرپرست گمان می کردند که دیگر خورشید از افق مشرق سربرنخواهد آورد. بدین جهت چون دیدند فردای آن روز با وجود درازای شب باز خورشید طلوع کرد از این رو آن روز را تولد مهر پنداشتند و برای او جشن تولد گرفتند و این عید را (عید خورشید عدالت) می گفتند همان طور که در هنگام تولد مهر شبانان او را می پرستیدند در هنگام تولد مسیح نیز شبانان به نیایش وی پرداختند. در بهار نیز جشنی نزد مهر پرستان معمول بوده است که به جای آن در مسیحیت عید فصح (پاک) در روز صعود عیسی آمده است. حاصل آن که چون دولت روم کیش مسیحی را در قرن چهارم میلادی به رسمیت شناخت و در این چهار قرن اولیه مسیحیت آیینی گمنام بود و شعائر و تشریفات مشخصی نداشت آداب و رسوم مهرپرستی در روم یعنی مذهب پیشین رومیان عیناً به مسیحیت انتقال یافت.⁽¹⁾

منجی در آیین مسیح

عهد جدید می گوید: مسیح قبل از این که به آسمان صعود نماید به شاگردان خویش

ص: 456

1- . خلاصه ادیان، صص 178-188، تاریخ جامع ادیان، صص 318-323.

اطمینان بخشید که به نزد ایشان بر می گردد و مسیحیان تا کنون منتظر بازگشت او می باشند. نخستین آمدن عیسی بر زمین برای نجات انسان ها بوده است، لکن برگشت ثانوی او برای داوری و برقراری کامل ملکوت خدا خواهد بود. هنگامی که شاگردان از عیسی پرسیدند که او چه وقت مراجعت خواهد نمود، او پاسخ داد که زمان مراجعت او را فقط خدا می داند. ضمناً به ایشان اصرار نمود تا همیشه آماده باشند، زیرا هنگامی که مردم منتظر او نیستند او خواهد آمد. او به ایشان فرمود که در جلال با فرشتگان خواهد آمد و ظهورش مانند رعد و برق آسمان توسط همه دیده خواهد شد. او شاگردان خود را از مسیح ها و پیامبران دروغین که برای گمراهی مردم خواهند آمد برحذر داشت. مسیح به خوبی برایشان روشن ساخت که هرکه بگوید، مسیح آمده و در فلان مکان است، آن شخص مسیح دروغین می باشد. هنگامی که مسیح واقعی از آسمان می آید تمام مردم جهان او را فوراً خواهند شناخت و احتیاجی نخواهد بود که این خبر را از دیگران بشنوند.

هنگامی که مسیح به آسمان صعود می فرمود فرشتگان به شاگردانش که او را نگاه می کردند گفتند: (همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین نحوی که او را به سوی آسمان روانه دیدید). (1)

بنابراین عیسی در بازگشت ثانوی خود به شکل طفلی که از مادر بشری متولد می شود به جهان نخواهد آمد تا مجدداً مانند مرتبه اول بر زمین زندگی نماید و بمیرد، زیرا کتاب مقدس می گوید که عیسی فقط يك مرتبه برای گناهان ما مرد و دیگر مجدداً نخواهد

ص: 457

مرد، چون که مرگ دیگر بر او تسلط ندارد. (1)

پس بدیهی است که از زمان صعودش به آسمان تا کنون مراجعت ننموده است. وقتی عیسی مسیح از مرگ قیام فرمود، بدن جسمانی او به بدن روحانی که مرگ در آن راهی نداشت تبدیل یافت، از این رو او قادر بود مانند فرشتگان آسمان پدیدار و ناپدید گردد. او با داشتن بدن روحانی، اکنون در آسمان است و ما معتقدیم که با همین بدن روحانی خواهد برگشت و مجدداً به مردم ظاهر خواهد شد.

چون مسیحیان همیشه در پیشگویی زمان و محل برگشت مسیح مرتکب اشتباه شده اند. پس ما باید خداوند خود را طوری خدمت کنیم که هر وقت او مراجعت کرد برای استقبال او حاضر باشیم. (2)

هنگامی که مسیح مراجعت نماید چه خواهد کرد؟ جواب این سؤال در کتاب مقدس کاملاً واضح نیست برخی از مسیحیان عقیده دارند که مسیح تمام شرارت جهان را نابود می نماید و سلطنت خدا را بر زمین مستقر خواهد فرمود و مشغول سلطنت خواهد شد. جمیع مردم مطیع او خواهند شد و زمان صلح و عدالت واقعی فرا خواهد رسید. آنگاه زندگی بر روی زمین طوری خواهد شد که نقشه خدا بود و قرار بود قبل از طغیان بشر علیه خدا عملی گردد. بعضی از مسیحیان تصور می کنند که حکمرانی مسیح مثل سلطنت پادشاهان دنیوی در این جهان نخواهد بود. بلکه به عنوان پادشاه روحانی در ملکوت جاودانی خدا سلطنت خواهد کرد. هنگامی که او بیاید، کارهایش بدون شك مافوق

ص: 458

1- . نامه پولس به رومیان، باب 6، آیه 9.

2- . انجیل متی، باب های 24-25.

علاوه بر مطالب فوق مسئله منجی در آیین مسیحیت را می توان در انجیل متی باب 25 آیات 31-34، انجیل یوحنا باب 2 آیات 26-29، انجیل متی باب 24 آیات 23-42 و انجیل لوقا باب 21 آیات 5-36 مورد مطالعه قرار داد. (2)

معاد (رستاخیز) عمومی در آیین مسیحیت

عیسی فرمود: ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او (مسیح) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت، حیات و هر که اعمال بد کرد جهت قیامت داوری خواهد شد. (3)

با این فرمایشات، عیسی مسیح ادعا می کند که او خودش جمیع مردگان را بر می خیزاند به همان نحوی که وقتی در فلسطین زندگی می کرد عده ای از اشخاص مرده را زنده کرد. وقتی مردگان زنده بشوند، چه نوع بدنی خواهند داشت؟ پولس رسول می گوید که: (بدن های جسمانی ایمانداران در روز رستاخیز عوض خواهد شد درست مانند تخمی که وقتی آن را در زمین می کارند می میرد و به گیاه جدیدی تبدیل می شود). (4)

عیسی در جواب کسانی که از او درباره زندگی آینده سؤال کردند فرمود که: «در زندگی

ص: 459

- 1- . مسیحیت چیست، صص 74-75.
- 2- . ادیان و مهدویت، صص 32-37.
- 3- . انجیل یوحنا، باب 5، آیات 27-28.
- 4- . نامه اول پولس به قرنتیان، باب 15.

آخرین داوری

مسیح نه فقط مردگان را زنده خواهد کرد بلکه جمیع مردم را داوری خواهد نمود.

مسیح فرمود که جمیع ملل در حضور او جمع خواهند شد و او آنان را از یکدیگر جدا خواهد نمود بهمان طریقی که شبان گوسفندان خود را از بزها جدا می کند، به آنانی که به بیماران و نیازمندان محبت نموده اند خواهد فرمود: «بیایید ای برکت یافتگان از پدر، ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید»، و به آنانی که از محبت به دیگران غفلت ورزیده اند خواهد فرمود: «از من دور شوید در آتش جاودانی داخل شوید که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.» اینان در تنبیه جاودانی داخل خواهند شد ولی صالحان به حیات جاودانگی داخل می گردند.⁽²⁾ بلی، خدا جمیع بشر را توسط پسرش عیسی مسیح داوری خواهد نمود. جمیع ما، از هر ملت و مذهبی که باشیم روزی در پیشگاه عادلانه مسیح خواهیم ایستاد تا بر طبق کارهایی که در موقع زندگی خود در این جهان انجام داده ایم داوری شویم.⁽³⁾ البته داور عادل است و از روی عدالت و رحمت داوری خواهد نمود. آیا کسانی یافت می شوند که از این روز ترسناک داوری نهراسند؟ آری، آنانی که ایمان واقعی به مسیح نجات دهنده دارند از مسیح داور ترسی نخواهند داشت زیرا او فرمود: (آمین آمین به شما می گویم هر که

ص: 460

-
- 1- . انجیل متی، باب 22، آیه 30.
 - 2- . انجیل متی، باب 25، آیات 31-34.
 - 3- . انجیل یوحنا، باب 5، آیه 22 و اعمال رسولان، باب 17، آیه 31 و نامه دوم پولس به قرنتیان، باب 5، آیه 10.

کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است). (1)

سرنوشت آنانی که از ایمان به مسیح امتناع ورزیده اند چه خواهد بود؟ ایشان محکوم و مجازات خواهند شد زیرا مسیح فرمود (هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است و آنان که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده) (2) آنانی که پسر خدا را رد می کنند خدا را رد کرده اند و در واقع گناهی بزرگتر از این وجود ندارد. (3)

بهشت و جهنم در آیین مسیح

از آن چه تاکنون گفته شده است اصول عقاید مسیحیان در مورد زندگی آینده روشن می شود. آنانی که به وسیله مسیح پذیرفته شده اند به نزد خدا حضور می یابند و برای همیشه با وی در محبت و شادی زندگی می نمایند.

عیسی فرمود: (در خانه ی پدر من منزل بسیار است.... وقتی بروم و برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید). (4) در قسمت آخر کتاب مقدس، یوحنا ی رسول، جلال زندگی در حضور خدا را چنین

ص: 461

- 1- . انجیل یوحنا، باب 5، آیه 23.
- 2- . انجیل یوحنا، باب 3، آیات 18-19.
- 3- . مسیحیت چیست، صص 76-77.
- 4- . انجیل یوحنا، باب 14، آیات 3-2.

تشریح می نماید: (و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید... آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت این که خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد نمود و بعد از این، موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود... و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود.) (1)

این است آن بهشتی که برای فرزندان خدا مهیا شده است. جلال و عظمت آن مافوق تصورها خواهد بود زیرا کتاب مقدس می گوید: (چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد یعنی آن چه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.) (2)

سرنوشت آنانی که فرزندان مطیع خدا نیستند چه خواهد بود؟ خدا می فرماید: (لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان نصیب شان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود.) (3) جهنم عبارت از جدایی کامل از نور و محبت خدا است و با هیچ زبانی نمی توان وحشتناک بودن آن را به اندازه کافی توصیف نمود.

ص: 462

1- . مکاشفه یوحنا، باب 21، آیه 7-1.

2- . نامه اول پولس به قرنتیان، باب 2، آیه 9.

3- . مکاشفه یوحنا، باب 21، آیه 8.

فصل نهم: جاهليت

اشاره

ص: 463

1- . مسيحيت چيست، صص 77-78.

واژه جاهلیت

جهل به معنای نادانی، جاهل، نادان، سفیه، بی اعتنا می باشد. اما در بیشتر آیات قرآن، آن به معنی سفاهت و بی اعتنائی استعمال شده است. مثلاً در سوره یوسف خداوند چنین می فرماید: (به زنان میل کرده و از کسانی می شوم که سفیه اند و به حقایق بی اعتنا) (1) و در سوره بقره جاهل به (منظور عدم علم) (2) بیان شده است. و در جای دیگر در همین سوره جاهل را سفیه و بی اعتنا به حقایق می داند. (مسخره کار مردان سفیه و بی اعتنا به حقایق است و کار کسانی است که بر خلاف آن چه درک می کنند کار انجام می دهند). (همان سوره آیه 67) و نیز قرآن در جای دیگر می فرماید: (برادران یوسف از کار و عمل خود بی خبر نبودند بلکه جهالت آنها همان بی اعتنائی بود زیرا که آنها یوسف را می شناختند و می دانستند کار خلاف می کنند.) (3) در آیات فوق قرآن جاهلین را افرادی معرفی کرده که حقیقت را می دانند ولی نسبت به آن بی اعتنا هستند. و اینگونه جهالتها همه توأم با علم اند یعنی عامل در وقت عمل نسبت به فهم و عقیده اش عالم و نسبت به عملش بی اعتنا است. (4)

ابن اثیر در نهایه گوید: مراد از آن صفت و حالی است که عرب قبل از اسلام داشتند. از قبیل جاهل به خدا و رسول و افتخار به انساب و خودپسندی و ظلم و غیره. به هر حال

ص: 464

1- . یوسف / 33.

2- . بقره / 273.

3- . یوسف / 89.

4- . قاموس قرآن، فصل جیم، صص 80-81.

مراد از جاهلیت حالتی است که جهالت در آن حکم فرماست در هر قوم و هر ملت و در هر زمان که باشد ولی مراد از موارد آن در قرآن حالت مردم قبل از اسلام است. (1)

جاهلیت در قرآن

قرآن کریم در چهار مورد (2) از جاهلیت سخن به میان آورده، از جمله می فرماید: (ای زنان

پیامبر در خانه های خود بنشینید و چون زنان جاهلیت اولی خودنمایی نکنید و نماز بپادارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید) (3) در این آیه منظور از جاهلیت اولی جاهلیت قدیم و جاهلیت قبل از بعثت است. و این که گفته اند: مراد به آن دوران هشتصد ساله مابین آدم و نوح است و یا گفته اند زمان داود و سلیمان است و یا گفتار آنان که گفته اند: زمان ولادت ابراهیم است و یا گفتار آنان که گفته اند: زمان فترت بین عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله) است اقوالی است بدون دلیل (4) به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت

عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم. و این جاهلیت ثانوی جاهلیتی است که بعد از اسلام پیدا گردیده است. در آیات زیر قرآن کریم آینه ی تمام نمای روحیات و عادات و آداب عرب جاهلیت را اینچنین بیان می فرماید: (بگو ای پیغمبر بیاید تا آن چه خدا بر شما حرام

ص: 465

1- . قاموس قرآن، حرف جیم، صص 84-83.

2- . فتح / 26، احزاب / 33، مائده / 50، آل عمران / 154.

3- . احزاب / 33.

4- . ترجمه المیزان، ج 32، ص 175.

کرده و همه را براستی بیان کنم در مرتبه اول این که شرك به خدا به هیچ وجه نیاورید. « نه در عقیده و نه در عمل » و دیگر این که درباره پدر و مادر احسان کنید دیگر اولاد خود را از بیم فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می دهیم و دیگر به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید و نفسی را که حرام کرده جز به حق یعنی به حکم حق و قصاص به قتل نرسانید شما را خدا بدان سفارش نموده باشد که «در مصلحت این احکام» تعقل کنید و «تا از روی عقل و فهم کار بندید و سعادت یابید، و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا آن که به حد رشد و کمال رسد و براستی کیل و وزن را تمام بدهید (و خیانت کم فروشی و گران فروشی را ترك کنید و بدانید که ما هیچ کس را جز به قدر توانایی تکلیف نکرده ایم و هر گاه سخنی گوئید به عدالت گرایید و هر چند درباره ی خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید (اوامر الهی و نواهی خدا را اطاعت کنید) این است سفارشی از خدا به شما باشد که متذکر و هوشمند شوید.»(1)

از دو آیه فوق موارد زیر به عنوان اوضاع اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی عرب جاهلی که پیامبر اسلام برای مقابله با آنها مبعوث شد، نتیجه گرفته می شود:

1. من برای این مبعوث شده ام که شرك و بت پرستی را از بین ببرم.
2. در سرلوحه برنامه من احسان و نیکویی به پدر و مادر قرار گرفته است.
3. در آیین پاک من فرزندکشی به منظور ترس از فقر، شنیع ترین عمل شمرده می شود.
4. برای این برانگیخته شده ام که بشر را از کارهای زشت دور کنم و از هر پلیدی پنهان و آشکار باز دارم.
5. در شریعت من آدم کشی، و خونریزی بناحق اکیداً ممنوع است.
6. خیانت به مال یتیم حرام است.

ص: 466

7. اساس آیین من، عدالت است لذا کم فروشی در قانون من حرام می باشد.

8. هیچ کس را به بیش از توانایی او تکلیف نمی کنم.

9. زبان و گفتارهای انسان که آئینه تمام نمای روحیات اوست باید در راه کمک به حق و حقیقت به کار افتد و جز راست نباید بر زبان جاری شود اگر چه به ضرر گوینده باشد.

10. به پیمان هایی که با خدا بسته اید احترام بگذارید. (1) از محتوای این دو آیه چنین

برمی آید که تمام این صفات پست دامنگیر توده عرب جاهلی شده بود و برای همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نخستین گام برای بیان هدف رسالت خود این دو آیه را قرائت فرمود.

علی (علیه السلام) در بیان اوضاع عرب جاهلی قبل از اسلام در بُعد زندگی اجتماعی و انحطاط فکری و فساد اخلاقی چنین می فرماید: (خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را بیم دهنده جهانیان و امین وحی و کتاب خود، مبعوث نمود. و شما گروه عرب در بدترین آیین و بدترین جاها بسر می بردید، در میان سنگلاخ ها و مارهای کر (که از هیچ صدایی نمی رمیدند) اقامت داشتید آبهای لجن می آشامیدید و غذاهای خشن (مانند آرد هسته خرما و سوسمار) می خورید و خون یکدیگر را می ریختید، و از خویشاوندان دوری می کردید بتها در میان شما سرپا بود، از گناهان اجتناب نمی نمودید). (2)

دین و مذهب اعراب جاهلی قبل از اسلام

امیر مؤمنان، اوضاع مذهبی ملل عرب را چنین تشریح می کند: (مردم آن روز دارای

ص: 467

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 23-24.

2- . نهج البلاغه، خطبه 26.

مذهب های گوناگون، و بدعت های مختلف و طوائف متفرق بودند، گروهی خداوند را به خلقت تشبیه می کردند (و برای او اعضای قائل بودند) و برخی در اسم او تصرف می کردند. (مانند بت پرستان که «لات» را از الله و «عزی» را از عزیز گرفته بودند، و جمعی به غیر او اشاره می کردند سپس آنان را به وسیله رسول اکرم هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت.) (1)

هنگامی که ابراهیم خلیل (علیه السلام) پرچم خداپرستی را در محیط جزیره العرب بر افراشت و با همکاری فرزند خود بنای کعبه را بالا برد (2) گروهی به وی پیوستند و از اشعه خورشید وجود او دلهایی روشن گردید، اما درست معلوم نیست که تا چه اندازه آن رادمرد الهی توانست با بت پرستی مبارزه کند و صفوف فشرده ای را از خداپرستان تشکیل دهد. عقیده به خداپرستی در بسیاری از ادوار و مخصوصاً در میان عرب بیشتر با شرك و اعتقاد به مظهر بودن و واسطه شفیع بودن بت ها برای آنان در نزد خدا همراه بود. (3) قرآن مجید، این عقیده را از جمعی از

آنان نقل نموده و می فرماید: (اگر از آنان پرسی که موج خروشان جهان هستی از آن کیست، آنان خواهند گفت: از آفریدگار دانا و توانا است، و این که مادر برابر بت ها خضوع و خشوع می نمایم برای این است که ما را به خدا نزدیک سازند.) (4) عدنانی ها که نواده حضرت

ابراهیم (علیه السلام) هستند یعنی از نسل اسماعیل می باشند و جزء اعراب شمالی بوده و در (تهامه

ص: 468

- 1- . نهج البلاغه، خطبه 1.
- 2- . بقره / 127.
- 3- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 24-25.
- 4- . زخرف / 9، زمر / 3.

و حجاز و نجد) ساکن بودند، ابتدا با دین ابراهیم خو گرفته بودند و آثاری که تا عصر بعثت از عقیده به (الله) و قیامت و مناسک حج و قربانی و نکاح و کلمات عشر(1) که مربوط به پاك کردن زواید و كثافات بدن از جمله ختنه باقی بود از یادگارهای آن دوره است. (جهان در عصر بعثت ص 18) اما قحطانیان یعنی فرزندان یعرب بن قحطان که در یمن و سایر نقاط جزیره العرب ساکن بودند و اعراب اصیل محسوب می شوند و قبایل معروفی چون (اوس و خزرج) وابسته به آنان است. قشر عظیم اعراب جاهلی پیش از اسلام را تشکیل می دهند به طوری که جنگ های قبیله ای و دیگر عادات ناپسند آنان به حدی بود که به قول قرآن کریم: (ای جمعیت عرب قبل از گرویدن به آیین اسلام بر لب پرتگاه آتش بودید، سپس به وسیله ی اسلام نجات پیدا کردید.) (2)

عقاید شرك آمیز عرب جاهلی قبل از اسلام، بت پرستی

بت در قرآن به معنی صنم گفته شده و در بعضی آیات به شکل جمع (اصنام) بیان شده، معنی صنم را (راغب) چنین گفته است. صنم جثه ای است که از نقره یا مس یا چوب ساخته شود، آن را برای تقرب به خدا پرستش می کردند.

ابن اثیر در نهاییه گفته: آن چیزی است که جز خدا معبود اخذ شود و به قولی آن چیزی است که جسم یا صورت نداشته باشد و آن را وثن گویند. (3)

منبع اطلاعات مادر باره ادیان عرب جاهلی یکی کتیبه هایی است که از عرب پیش از اسلام به دست آمده و دیگر اشعار شعرای دوره جاهلیت و دیگر قرآن کریم و تواریخ

ص: 469

1- . بقره / 118.

2- . آل عمران / 103.

3- . قاموس قرآن، ج 4، حرف ص، ص 156.

محققان قدیم اسلام است. از میان این تواریخ، درباره ادیان عرب، مهمتر از همه (کتاب الاصنام) هشام بن محمد بن سائب کلبی است. در جاهلیت اعراب به چند نوع آلهه عقیده داشتند. بعضی از اجرام سماوی را مانند: آفتاب و ماه و برخی ستارگان را می پرستیدند. شمس را خدای مؤنث و قمر را شوهر او خدای مذکر می دانستند.

از این جهت نام این دو خدا و برخی ستارگان را بر خود می نهادند. چنان که خود را عبدالشمس و عبدالشارق (بنده آفتاب) و عبدالنجم و عبدالثریا (بنده پروین) می نامیدند.

دیگر پرستش زهره بود که معادل «ونوس» یونانی و «عشروت» بابلی است، که آن را به نام العزی می خواندند. یعنی عزیزترین خدایان، و زهره را فرزند شمس و قمر می دانستند.

معبد عزی در نخله، محلی بین مکه و طائف قرار داشت.

«قزح» نزد عرب جاهلی، خدای طوفان است، که هنوز کمان او به نام قوس قزح معروف است ماه را «ورخ». «سین» و «شهر» و گاه مظهر رمزی آن می دانستند. دیگر (لات) خدای آفتاب است که، در بین نبطی های قدیم رواج بسیار داشته و مؤنث شمرده می شده است. هرودت مورخ یونانی از این الهه یاد کرده و او را معادل دیونیسوس یونانی شمرده است. لات خدای قوم تقیف و طائف بود و آن را به صورت سنگ مربعی نشان می دادند و سرانجام مغیره بن شعبه آن را به امر رسول خدا، در هم شکسته و سوزانید. [\(1\)](#)

دیگر از خدایان جاهلی خدایانی است که اعراب پرستش آنها را از مفاهیم غیر محسوس اقتباس کرده بودند و بیشتر جنبه آنیمیسم و روح پرستی داشت. مثلا (منات) از ریشه (منیة) به معنای (مرگ) مشتق شده، و جمع آن (منایا) و (منوات) است و به معنای قضا

ص: 470

وقدر، و سرنوشت و اجل است. در نزد اقوام کنعانی نام (منامنات و عزری و لات بت‌های مؤنثی بودند که اعراب جاهلیت هر سه آنان را دختران خداوند بزرگ می دانستند. معبد منات در (قدید) بین مکه و مدینه بود، و قبایل، اوس و خزرج و هذیل و خزاعه آن را می پرستیدند. علی (علیه السلام) به امر رسوا خدا، بت منات را معدوم فرمود، یکی دیگر از خدایان عرب (ود) بود، و آن بتی بود به شکل آدمی که آن را بنی کلب می پرستیدند. این در جزیره العرب جنوبی رواج داشت و معبدی نیز در (دومه الجندل) در نجد، برای او بود. نام عبدود، منسوب به این الهه است. یکی دیگر از این خدایان (مناف) است، که به معنای مقام عالی می باشد و بعضی اعراب جاهلی نام خود را در عبدمناف می خواندند. به روایتی نخستین کسی که بت پرستی را در میان فرزندان اسماعیل رسم کرد (عمرو بن لحي) جد قبیله خزاعه بود، که بر شهر مکه استیلا یافت. و از بلقاي شام بت پرستی را به میان عرب آورد. (1)

يعقوبی می نویسد: (عمرو بن لحي) سفری به شام کرد، جمعی از عمالقه را دید که بت می پرستیدند. وقتی درباره خاصیت بت سؤال کرد، گفتند: اینها ما را یاری کرده و برای ما باران فرود می آورند. او هم به هوس افتاد و از آنان تقاضای بتی کرد. «هبل» را به وی دادند و آن را به مکه آورد. این هشام می گوید (عمرو بن لحي) این بت را از (موآب) عراق آورد. در هر حال معروفترین خدایان کعبه (هبل) شد که به شکل انسان ساخته شده بود و تیرهای مقدس را که کاهن برای فال گرفتن به کار می برد جلوی او گذارده بودند دامنه بت پرستی توسعه پیدا کرد تا آنجا که بت‌هایی به شکل حیوان، گیاه و انسان

ص: 471

و جن و فرشته و ستارگان ساخته شد و حتی سنگ را نیز می پرستیدند.⁽¹⁾

در مورد بت پرستی عرب جاهلی نظر دیگری هم وجود دارد که به طور مختصر چنین است: عرب ابتدا یکتا پرست و به دین ابراهیم خلیل بود و چون سرزمین مکه بر فرزندان اسماعیل تنگ شد عدنانیان ناچار شدند، که از آن شهر بیرون رفته در جاهای دیگر به جستجوی معاش پردازند. در این مهاجرت ها هر کس سنگی از سنگ های حرم را برای داشتن خاطره ای از آن همراه می برد. و در هر مکانی که ساکن می گشت آن سنگ را نصب می کرد و به یاد کعبه به گرد آن طواف می نمود. آن سنگ را (نصب) می خواند که جمع آن (انصاب) است.⁽²⁾ قرآن تنها به بعضی از معبودها و مقدسات و بتها و نهادهای مشرکانه عرب

اشاره می کند که عبارتند از: (لات و عزی، منات، ودّ، سواع، یغوث، یعوق، نسر)⁽³⁾ همچنین

قرآن به (انصاب) و (ازلام) یعنی چوبه های تیری که برای فال گرفتن و مشورت به کار می رفتند و در تعیین سرنوشت مردم نقش عمده ای داشتند و حتی در تعیین این فرزند مشکوک به کدام پدر تعلق دارد اشاره می کند.⁽⁴⁾ این چوبه ها در برابر بت هبل قرار داشت و مراسم تحت نظر کاهنی انجام می شد و نیز وسیله ای برای قمار بازی با طرز خاصی بود.

ص: 472

1- . جهان در عصر بعثت، ص 20.

2- . خلاصه ادیان، ص 276.

3- . نجم / 19، نوح / 23.

4- . مائده / 90.

بت ود چنان که گفتیم از خدایان جنوب بود و در کنار لات و عزی سه اقنوم (اب، ام، ابن) را تشکیل می داد. بت (ود) در دومه الجندل قرار داشت و تا استقرار اسلام باقی بود. بت سواع معبود هذیل و کنانه و بعضی عشایر مضر عبارت از پاره سنگی بود و شاید در واژه سواع دلالتی باشد که خدای شر و هلاک بوده است. یغو، بت مذحج و بعضی عشایر مراد و هوازن و یعوق، بت همدان و خولان و قبایل مجاور آن دو بود. شاید در این دو کلمه نیز دلالتی باشد بر این که (یغو، یعنی یاری می کند) و (یعوق یعنی مانع می شود) در نظر اعراب، ارواح محافظ بوده اند، پرستش نسر (کرکس) در شمال رواج داشت اما در اصل معبود حمیر بود. طبرسی گوید: (ود به صورت مرد، سواع به صورت زن، یغو به صورت شیر، یعوق به صورت اسب و نسر به صورت کرکس تصویر می شد). (2) دیگر از بت های شمالی (بعل) است که هنوز

جایی به نام آن بت در بین شام و مدینه به نام (شرف البعل) وجود دارد. بعل خدای آب ها و چشمه سارها بود. احیاناً (چاه) با آب پاك نشاط آور، در صحرای خشک قابل پرستش بود. (غار) چون با خدایان و نیروهای زیرزمینی ارتباط دارد مقدس شناخته می شود بتخانه ی غبغب در نخله از همین پیدا شد. (3)

(ذات انواط) که به آن چیزهایی می آویختند در نخله بود و سالها مردم مکه زیارتش می کردند. بت (ذوالشری) به صورت توده ای از سنگ های تراشیده ی سیاه چهارگوش محترم بود. و بت (قبیله ازد) شمرده شده است.

ص: 473

1- . تاریخ ادبی عرب، صص 101-100، جهان در عصر بعثت، صص 23-24.

2- . تاریخ ادبی عرب، ص 100.

3- . خلاصه ادیان، 277، جهان در عصر بعثت، ص 21.

علاوه بر بت های عمومی هر يك از عرب ها در خانه خود صنم (بتی از چوب یا فلز) یا نصیبی (سنگی که شکل معین نداشت) داشتند که هر وقت به خانه می رفتند دور آن طواف می کردند و در هنگام مسافرت از آن اجازه می گرفتند و آن را همراه خود می بردند. (2)

تأثیر عقاید صابئین در عرب جاهلی

شهر حران آنجا که ابراهیم دعوت خود را علیه ستاره پرستی آغاز کرد مرکز صابئین بود در آن شهر ستارگان مورد احترام بودند. عقیده به نجوم و ارتباط حرکات ستارگان با مقدرات زمینی به نحو اعلی بود. هر يك از ستارگان را الهه یکی از حوادث می دانستند. هیاکل مشتری و زهره و... را در محرابگاه نصب می کردند و از آنها کمک می خواستند و گاهی قربانی به آن ها تقویم می کردند فکر صابئی گاهی در توجه به فرشته و جن جلوه می کرد ملائکه را دختران خدا و مؤثر در حوادث می دانستند و برای خدا همسری از طایفه جن تصور می کردند. (3)

طایفه (بنی ملیح) از (خزاعه) جن را پرستش می کردند طایفه (حمیر) خورشید، (طایفه کنانه) ماه و طایفه (لخم و جذام) مشتری و طایفه ی (طی) سهیل و طایفه (قیس) شعری و طایفه (اسد) عطارد را می پرستیدند. (4)

شاید آن چه گذشت دلیل کافی باشد بر این که اعراب به طور گسترده ای به ارواح و

ص: 474

1- . خلاصه ادیان، صص 277-278؛ جهان در عصر بعثت، ص 21.

2- . جهان در عصر بعثت، ص 21.

3- . ص / 158.

4- . جهان در عصر بعثت، ص 22.

حلول آن در پدیده های طبیعی پیرامونشان باور داشتند، هم ارواح شریر یا شیاطین و هم ارواح نیکوکار با ملائکه، عرب ملائکه را زئینه می پنداشتند و می پرستیدند. (1) و تصور می کردند فرشتگان دختران الله هستند. (2) و ملائکه را نیز مانند اصنام شريك خدا و شفيع خویش نزد

الله می انگاشتند. (3) در قرآن سوره ای نیز به جن اختصاص دارد. عرب از جن می ترسید و آن را می پرستید و فرزند خدا می پنداشت. (4) جن گاوهای نر را وا می داشت که جلو آب را بگیرند و مانع نوشیدن ماده گاو شوند تا از تشنگی بمیرد. و نیز بعضی اجنه یاور کاهنانند که (رئی) نامیده می شوند و جنی که صورتش نصف صورت انسان باشد (شق) نامیده منی شود، و این که هر شاعری را شیطانی است الهام دهنده از جمله دیگر اجنه، سعاله (آل) و غول است که درنده و آدمخوار می باشد و عرب جاهلی به همه اینها معتقد بوده است. (5)

تأثیر عقاید مجوس در عرب جاهلی

همان طور که گفتیم ستاره پرستی و پرستش ملائکه و اجنه از طریق صابئین و بقایای کلدانیان بین عرب رسوخ یافته بود. همچنان که سه گانه پرستی و اعتقاد به ثالوث قمر (ود)، شمس (لات) و زهره (عزی) را از عرب جنوب گرفته بودند. آتش را هم مقدس می شمردند. و این در آتش افروزی هنگام پیمان بستن و قربانی نمودن برای آتش موقع

ص: 475

- 1- . زخرف / 19.
- 2- . صافات / 149، طور / 39.
- 3- . زمر / 3.
- 4- . انعام / 100.
- 5- . تاریخ ادبی عرب، صص 104-105.

طلب باران تجلی می کند. مشهور است که مذهب مجوس در تمیم و عمان و بحرین و بعضی قبایل عرب منتشر بوده و چنان که می دانیم مجوسیگری یعنی اعتقاد به دو مبدأ مدبر عالم: خیر و شر یا نور و ظلمت. (1) و لذا عرب جاهلی نیز به دو گونه روح قائل بود، یکی (روح زمین قابل کشت) که

خدای نکوکاری است که باید به پیشگاه او قربانی نثار کرد. و دیگر (روح زمین بایر) که شیطان شرور است و باید از آن برحذر بود. (2)

عقیده به (الله) در نزد عرب جاهلی

نزد اعراب جاهلیت ایمان به الله به عنوان خدای اکبر و برتر از دیگر خدایان وجود داشته است. با وجود این با نام الله آشنا بودند و بعضی از آنان خدای اصلی را خالق می دانستند. و بتها را بدان امید که واسطه و شفیع آنان پیش (الله) باشند پرستش می کردند. (3) اما مقصود

اصلی در پرستش این واسطه ها گم شده بود. کلمه (ال) نزد اقوام سامی قدیم به کار رفته و به صورت (اله، الوها، الاله، هلاه) استعمال شده و در کتیبه های عربی قدیم وجود دارد. بعداً با الحاق (ال) تعریف (اله) به صورت (الله) درآمده و در عصر جاهلیت، به معنای (خدای اعظم و اکبر) بسیار متداول بوده و در اشعار آن عصر دیده می شود. نام عبدالله (بنده خدا) در میان ایشان رواج داشته که از جمله نام پدر رسول خدا است. هر قدر که به عصر اسلام نزدیکتر می شویم اهمیت الله بیشتر می شود کم کم برای مردم مکه الله

ص: 476

1- . تاریخ ادبی عرب، ص 99.

2- . جهان در عصر بعثت، ص 21.

3- . زمر / 3، لقمان / 24.

جانشین هبل شده بود. عدی بن زید که از شعرای عرب جاهلی و از مسیحیان حیره بود نام الله را در دو قسم به کار برده است.

نام الله در پیمان ها حافظ استواری آنها بود. و بنا به فرموده قرآن عرب جاهلی به الله خدای بزرگ اعتقاد داشته. (جز خداوند یکتا چیزهایی را می پرستند که به آنان، نه زیان می رساند و نه سود و گویند آنها شفیعان ما در نزد خداوندند). (1)

اما همان طور که گفته شد آنها بتهایی را می پرستیدند که شفیع آنها شوند نزد خدای بزرگ. (2) در اواخر عصر جاهلی به آمادگی پذیرش اندیشه خدای واحد بر می خوریم و به ویژه

نزد گروهی موسوم به حنفاء که در بت پرستی و شرك رایج شك ورزیده و به جستجوی دینی نوین که رهنمون زندگی شان شود برآمدند. از آنجا که قرآن در مقام مجادله با مردم مکه از مکه و یا اسم خدای مردمبت معینی نبوده و به همین جهت نزد همه قبایل به کار می رفته است. چه اگر شاعری در ضمن شعر خود سخن از خدای قبیله خود می گفت آن شعر جز در همان قبیله و در میان پرستندگان همان الله جای دیگری رواج نمی یافت از اینجاست که نام الله در اشعار جایگزین نام آن بتها و خدایان شده است. رسول خدا وقتی آنها را به پرستش يك خدا می خواند و یا چون در کعبه نماز می گزارد و سر به آسمان بلند می کند ایشان کاری نداشتند، ولی از این حد که در می گذشت و آنها را به توحید خالص و ترك بت پرستی و شرك دعوت می کرد آنها مقاومت و ستیزه جویی می کردند. قرآن خود حاکی است که قریش، الله را پروردگار و آفریننده زمین و آسمان ها می شناختند و از زبان آنها اعترافات فراوانی دارد که خالق و صانع الله است. فرود

ص: 477

1- . یونس / 18.

2- . خلاصه ادیان، صص 281-282؛ جهان در عصر بعثت، ص 23؛ تاریخ ادبی عرب، ص 102.

آمدن باران و زنده شدن زمین پس از موتش به امر الله خدا است. به او قسم می خوردند از کشت و چهارپایان خود نصیبی برای او کنار می گذاشتند و می گفتند: اگر الله می خواست نه ما و نه پدرانمان مشرک نمی شدیم و چنان که دیدیم برای الله دختر و پسر قائل بودند و ملائکه را دختران الله می دانستند و جن را شریک خدا می پنداشتند. گفتیم که قریش الله را می شناختند و به او اعتقاد داشتند. حال این سؤال مطرح است که پس اختلاف پیامبر و قریش بر سر چه بود و این مبارزه چرا پیش آمد؟ قریش که منکر پرستش الله نبودند و به وجود او معتقد بودند، ولی پیامبر خداوند به دنبال توحید خالص بود. او هر نوع شرکی را محکوم می شمرد و آنها برای خدا شریک قائل بودند و بتان را شفیع قرار می دادند. و برای آنها قربانی می کردند، برای خدا دختر و پسر می انگاشتند و اعتقاد و ایمان به جن داشتند، به شفاعت عقیده ای شبیه مسیحیان داشتند ولی اسلام با آن به مبارزه برخاست و توحید را از هر زائده و شرکی به پیراست. بدی های اندیشه هایشان را برایشان آشکار ساخت ولی بزرگان قریش به سنن و عادات جاهلی خود سخت پای بند بودند و ترك آن روش را ننگی بزرگ می شمردند گذشته از آن زندگی مادیشان بیشتر به نگرانی بتان و بتکده داری می گذشت و حال آن که اسلام برای آنها مال و خواسته ای همراه نداشت. چنین بود که اسلام از نظر ایشان بنیان عقاید راسخشان را در هم می شکست و نظام اجتماعی و سیاسی که باید روزگار درازی دوام کند، در معرض تندباد انهدام قرار گرفته بود به همین دلیل قریش پیوسته با اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمین در ستیز بود.

مراسم حج در عرب جاهلی

کعبه یا (بیت العتیق) از مهمترین معابد عرب جاهلی به شمار می رفت، و آن خانه

چهارگوش مکعب شکلی است که به نام (خانه خدا) از آن زمان باقی مانده و بنای آن را ابراهیم خلیل و پسرش اسماعیل نسبت داده اند. احترام این معبد، به سنگی سیاه بوده که از احجار ساقطه، یعنی تکه ای از شهابی آسمانی بوده است، و آن را در گوشه ای از این خانه نهاده و مانند صنمی پرستش می کردند.

بطلمیوس معروف که بزرگترین عالم علم هیئت و جغرافیای قدیم است و در قرن دوم بعد از میلاد می زیست از معبدی به نام (مکورابا) که نام قدیم مکه است، در کتاب خود که به زبان لاتین نوشته یاد می کند. پس معلوم می شود که در زمان های بسیار دیرین، مردم بدوی آن ناحیه از سقوط سنگی سیاه از آسمان در آن وادی سنگلاخ به وحشت افتاده و سپس آن را مورد پرستش قرار داده و حجر الاسود نامیده اند احترام این خانه در نزد اعراب فراوان بود. چنان که بعضی فرزندان خود را (عبدالدار) می نامیدند. و قدیمی ترین بتی که در آن جای داشت هبل بود. در عصر جاهلیت، اراضی حوالی مکه را (حرم) می نامیدند و در آنجا جنگ و جدال و خونریزی را حرام می شمردند. (1)

در روایات آمده است که مردم جاهلی پاره ای از سنت های ابراهیم را رعایت می کردند و از آن جمله حج، عمره، و طواف را به سبک ابراهیم خلیل (علیه السلام) انجام می دادند. نوادگان حضرت ابراهیم (علیه السلام) پرده داری خانه خدا را به عهده داشتند و این کار از شغل های خیلی مهم آن روزگار بود. بازرگانان یهودی هم احترام به کعبه در بین عرب جاهلی و برگزاری مناسک حج را تأیید کرده اند.

ص: 479

خرافات در عرب جاهلی

قرآن کریم هدفهای مقدس بعثت اسلام را با جمله های کوتاه بیان کرده و می فرماید: (پیامبر اسلام تکالیف شاق را از دوش آنها بر می دارد، و غل و زنجیری را که به دست و پای آنها بسته شده بود باز می کند.) (2)

باید دید مقصود از غل و زنجیری که در دوران طلوع فجر اسلام به دست و پای عرب جاهلیت بسته شده بود چیست؟ آن چه مسلم است مقصود غل و زنجیر آهنی نیست بلکه همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو بازداشته بود و يك چنین گیر و بند که به بال فکر بشر بسته شود به مراتب از سلسله آهنین زیان بخش تر و ضرر بارتر است. زیرا زنجیرهای آهنین پس از گذشت مدتی از دست و پا برداشته می شود. اما سلسله هایی که از اوهام و خرافات مانند رشته های سردرگم به عقل و شعور و ادراک انسان پیچیده می شود و چه بسا تا دم مرگ با انسان همراه می گردد و او را از هر گونه تلاش، باز می دارد. یکی از بزرگترین افتخارات رسول اکرم این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال، مبارزه نموده و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شستشو داد. و می فرمود: (من برای این آمده ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم و با هر گونه خرافات به هر رنگ که باشد، حتی اگر به پیشرفت هدفم کمک کند سرسختانه مبارزه نمایم). سیاستمداران جهان که جز حکومت بر مردم غرض و مقصودی ندارند، همواره از هر پیش آمدی به نفع خود استفاده می کنند حتی اگر افسانه های باستانی و عقائد خرافی ملتی به ریاست و حکومت آنها کمک کند از ترویج آن خودداری نمی نمایند. ولی پیامبر اسلام نه تنها از آن عقاید خرافی که به ضرر خود و اجتماع تمام می شد جلوگیری می نمود، بلکه حتی اگر يك افسانه محلی، يك فکری

ص: 480

1- . جهان در عصر بعثت، صص 18-19.

2- . اعراف / 157.

بی اساس به پیشرفت هدف او کمک می کرد با تمام قوا و نیرو با آن مبارزه می نمود و کوشش می کرد که مردم بنده حقیقت باشند نه بنده افسانه و خرافات. (1) مبارزه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با

افسانه و خرافه که نمونه بارز آن بت پرستی و الوهیت غیر خدا می باشد نه تنها شیوه دوران رسالت او بود، بلکه او در تمام ادوار زندگی حتی در زمان کودکی با او هام و خرافات مبارزه می نمود. هنگامی که (معاذ بن جبل) را به یمن اعزام نمود به او فرمود: (ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از میان مردم نابود کن و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما). اینک برای روشن ساختن ارزش معارف اسلام مختصری از عقاید عرب جاهلی را در زیر بیان می کنیم:

1. برای آمدن باران آتش می افروختند.

2. اگر گاو ماده آب نمی خورد گاو نر را می زدند.

3. شتر سالمی را داغ می زدند تا شتر بیمار بهبودی پیدا کند.

4. شتری را در کنار قبری حبس می کردند تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود.

5. شتری را در کنار قبر میت می کشتند تا بدین وسیله از شخصیت متوفی تکریم کنند و به وی و بازماندگانش از این طریق پاداش دهند.

6. برای معالجه بیماران، به گردن مار و عقرب گزیده، زیورآلات طلائی می آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد. می میرد. برای معالجه بیماری (هاری) با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحت او را معالجه می نمودند.

7. اگر علائم جنون در کسی ظاهر می شد برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده

ص: 481

1- . فروغ ابدیت، صص 33-35.

و کهنه آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می آویختند، و اگر بچه ای لب و دهانش دانه می زد. مادر بچه غربالی بسر می گرفت و نان و خرما جمع می کرد و به سگها می داد تا دانه ها که به لب و دهان بچه زده شده از بین برود و برای این که بچه دیو زده نشود دندان رویاه و گربه را به گردن او می آویختند. (1)

8. برای رفع نگرانی و ترس، از وسائل زیر استفاده می کردند. موقعی که وارد دهی می شدند و از بیماری و با، یا دیو می ترسیدند، برای رفع ترس در برابر دروازه روستا ده بار صدای الاغ می دادند، و گاهی این کار را با آویختن استخوان رویاه به گردن خود توأم می نمودند. و اگر در بیابانی گم می شدند پیراهن خود را پشت و رو می پوشیدند و...

اما اسلام با این خرافات به طور جدی مبارزه کرد. و برای معالجه ی بیماران آنها را راهنمایی می کرد، که نزد طبیب بروند و پیامبر و ائمه گرامی مردم را با داروهای زیادی که همه آنها را محدثان بزرگ اسلام تحت عنوان طب النبی، طب الرضا، و... گرد آورده اند آشنا نمودند. و ضربه محکمی بر این اوهام که گریبان عرب دوران جاهلیت را گرفته بود وارد ساختند.

افتخارات عرب جاهلی

الف. شعر و ادبیات

بهترین وسیله برای تحلیل روحیات و افکار يك ملت، آثار فکری و داستانهای موروثی آنها است که شامل ادبیات، اشعار، قصص و حکایات می باشد. که نماینده افکار و طرز

ص: 482

تفکر آنها است. در جزیره العرب در نقاط مختلف، ده بازار به نام های (دومه الجندل، عدن، صنعاء، عکاظ و...) داشتند که در ایام مختلف سال برپا می شد. در این بازارها خونریزی ممنوع بود، البته گاهی احساسات عصبی این قانون را درهم می شکست و بازار را به میدان جنگ تبدیل می کرد. بازار (عکاظ) مهمترین بازارها بود که در ماه های حرام (محرم، رجب، ذیقعد، ذیحجه) نزدیک شهر طایف برپا می شد و در آن بازار کالاهای قریش به معرض فروش قرار می گرفت. باز عکاظ نمایشگاه شعر و ادب هم بود و شرکت کنندگان عالی ترین آثار ادبی خود را عرضه می کردند و بهترین شعر را برمی گزیدند. عرب جاهلی خواندن و نوشتن نمی دانست. عالم و فیلسوف و مورخ نداشت. اما به فصاحت گفتار و اشعار شیوا معروف بود. شاعر عرب هم مورخ بود و هم نساب، هم معلم اخلاق و هم حماسه سرای جنگ و بالاخره نقش عمده علم و ادب و تبلیغات را شاعر به عهده داشت. (1)

ب. موقعیت زن در عرب و زنده به گور کردن زنان

زنان در جامعه عرب جاهلی محرومیت عجیبی داشتند و با فجیع ترین وضع زندگی می کردند آیات قرآن در مذمت اعمال ناشایست و انحطاط اخلاقی عرب جاهلی چنین است: (روز قیامت روزی است که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود.) (2) راستی انسان باید تا چه اندازه گرفتار انحطاط اخلاقی باشد که میوه دل خود را پس از رشد و نمو در همان روزهای ولادت زیر خروارها خاک پنهان کند و نیز قرآن می فرماید: (هنگامی که خبر تولد دختر به یکی از آنها داده می شد، رنگ وی سیاه می گشت و در

ص: 483

1- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 27، جهان در عصر بعثت، صص 16-17.

2- . تکویر / 8.

ظاهر خشم خود را فرو می برد و بر اثر این خبر بد از قوم خود متواری می گردید و نمی دانست آیا مولود مزبور را با خواری، نگاه دارد، یا در خاک پنهان سازد راستی چه حکم و قضاوت زشتی دارند. (1) به طور کلی زن در میان عرب جاهلی مانند کالایی خرید و فروش می شد، و از هر گونه حقوق اجتماعی و فردی حتی حق ارث محروم بود روشنفکران عرب زن را در عداد حیوانات قرار داده و برای همین جهت در شمار لوازم و اثاث زندگی می شمردند. غالباً از بیم قحطی و احیاناً از ترس آلودگی دختران خود را روز اول تولد سر می بریند و یا از بالای کوه بلند به دره ی عمیق پرتاب می کردند و گاهی در میان آب غرق می نمودند. (2) اسف انگیزتر از همه نظام ازدواج آنان بود که روی هیچ

اساسی از قوانین آن روز دنیا نبود مثلاً برای همسر حد معینی قائل نبودند و برای خالی کردن شانه از زیر بار مهریه، زنان را اذیت می کردند. و چنان که زنی بر خلاف عفت رفتار می نمود مهر او، به کلی از بین می رفت، گاهی از همین قانون سوء استفاده کرده زنان خود را متهم می ساختند تا بتوانند از دادن مهر امتناع ورزند. گرفتن همسران پدر، در صورت طلاق یا مرگ پدر، برای اولاد اشکال نداشت. برای زنان ازدواج خیلی زود و حتی اغلب در سنین هشت، نه سالگی دختر انجام می شد و رضایت پدر و پرداخت بهای عروس شرط اساسی ازدواج بود. تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی رواج فراوان داشت. البته ازدواج با محارم مثل مادر و خواهر ممنوع بود. دختر دادن به افراد قبیله ای دیگر ممنوع بود، جز قبیله قریش که حق داشتند از سایر قبایل دختر بگیرند. و هنگامی زن ها از شوهر خود طلاق می گرفتند حق ازدواج منوط به اذن شوهر اول بود

ص: 484

1- . نحل / 60.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 31-30.

و اذن شوهر نخستین هم غالباً با دریافت مهر انجام می گرفت. (1)

ج. سلحشوری اعراب

شکی نیست که اعراب روحیه سلحشوری فوق العاده ای داشتند و در جنگ جویی از بسیاری از ملل برتر بودند. ولی این روح سلحشوری در دوران جاهلیت همواره برای در هم ریختن سازمان زندگی قبائل مختلف، به کار برده می شد و اثری جز خونریزی و قتل و غارت نداشت. اعراب جاهلی آنچنان با خونریزی و غارتگری خوگرفته بودند که هنگام مفاخره غارتگری را یکی از افتخارات خود می شمردند.

اصولاً قتل و غارت از راه های رسمی، امرار معاش عرب جاهلی بود و این رسم تقریباً عمومی بود. (2)

شاید مهمترین مشخصه زندگانی اعراب جاهلی آن باشد که مبتنی بر جنگ و خونریزی بود، تا آنجا که کشتار را یکی از سنت هایشان می توان شمرد. آنان پیوسته می کشتند و کشته می شدند و از خون ریختن و خونخواهی نمی آسودند لذا مهمترین قانونشان که بزرگ و کوچک بدان خاضع بودند همانا انتقامجویی بود و (ثار) شریعت مقدسشان شمرده می شد و رنگ دینی داشت، چه تا از حریفان انتقام نگرفته بودند شراب و زن و عطر را بر خویش حرام می کردند، و هیچ فرد قبیله حق جزئی تخطی و توقف یا نقض این قانون را نداشت. تا یکی از افراد قبیله کشته می شد عشیره اش شمشیر می کشیدند و عشایر هم قبیله نیز از ایشان پیروی کرده برای خونخواهی هم پشت می شدند و کشتار

ص: 485

1- . جهان در عصر بعثت، ص 15-14.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 32، جهان در عصر بعثت، ص 14.

فراوان بین آنان و قبیله دشمن رخ می داد و این پدر کشتگی ها به ارث می رسید و نسل های بعدی دو طرف همچنان در ستیز بودند تا با دخالت طرف ثالثی آشتی کنند و خونبها و غرامت مبادله گردد، و راضی بدین کار نمی شدند مگر و خامت امر به نهایت می رسید و طرفین نزدیک به نابودی می شدند. تا قتل و جرحی واقع نمی شد پذیرفتن آشتی را ننگ و عار می دانستند. خونبها پذیرفتن را بالاترین خواری و ذلت می دانستند و نمی خواستند در برابر خون، شتر یا شیر آن را عوض ستانند.

که جوش خون جز با خون ننشیند. گویی خونریزی در آنان تبدیل به طبیعت ثانوی شده بود و لب تشنه ی خون بودند. (1) اعراب، جنگ ها و رویدادهای بزرگ را «ایام» می نامیدند.

د. مهمان نوازی اعراب جاهلی

اعراب جاهلی و بلاخص اولاد عدنان (فرزندان عدنان به تیره های گوناگونی تقسیم شده و از میان آنان قبیله ای که شهرتی به دست آورد قبیله قریش و در میان آنان بنی هاشم بودند.) طبعاً سخاوتمند و مهمان نواز بودند و کمتر به امانت خیانت می کردند، پیمان شکنی را گناه غیر قابل بخشش می دانستند، در راه عقیده فداکار بودند و از صراحت لهجه کاملاً برخوردار بودند حافظه های فوق العاده قوی برای حفظ اشعار و خطب در میان آنان پیدا می شد.

شجاعت و جرأت آنان ضرب المثل بود. در اسب دوانی و تیراندازی کمال مهارت را داشتند. فرار و پشت به دشمن را زشت می شمردند.

ص: 486

ه . تعصب قبیله ای عرب جاهلی

قوم و قبیله، يك واحد مستقلى بود كه بايد در همه چیز به خود متكى باشد، چون تمام اقوام و قبایل دیگر اصولاً بیگانه به شمار می رفتند و هیچ گونه حقوق و احترامی از نظر افراد این قبیله نداشتند و غارت اموال و کشتن افراد و دزدیدن و ربودن زنان جزو حقوق قانونی آنان بود، مگر این که با قبیله ای پیمان داشته باشند که آن هم معمولاً دیری نمی پایید که با يك جسارت كوچك از طرف یکی از افراد آن قبیله نقض می شد و بهانه برای حمله مجدد به دست می آمد. بدین ترتیب افراد يك قبیله که تنها حامی و تکیه گاه خود را قبیله خویش می دانستند، بدان بی دریغ دل بسته بودند. مسئله ذکر مفاخر قبیله و بیان انساب و شاخه های قبیله و افزون نشان دادن افراد، ولو با شمارش گور مردگان خود، (2) از بزرگترین نمودهای تعصب قبیله ای است. (3) جنگ قبیله ها گاهی برای به دست آوردن چراگاهها بوده است. سرزمین جزیره العرب انسان را سخت جان و جنگجو می پروراند. روح جنگجویی را با عصبیت جاهلی ضمیمه کنید، تاریخه بسیاری از خونریزیها روشن شود. هر قبیله ای، زن و مال و جان دیگران را شکار قانونی خود می داند و از طرفی قبیله ای که مورد تجاوز قرار گرفته است حاضر است برای انتقام، تمام افراد قبیله متجاوز را از دم تیغ بگذراند. (4) لازم به ذکر است

که اعراب جاهلی تابع حکومتی نبودند و نظم سیاسی نداشتند و اساس ملیت و جامعه آنان را قبیله تشکیل می داد. قبیله از مجموع چند خانواده و قوم و خویشاوند است

ص: 487

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 17-18.

2- . تکاثر / 3-2.

3- . فتح / 26.

4- . جهان در عصر بعثت، صص 12-13، تاریخ ادبی عرب، ص 455.

تحت ریاست شیخ قبیله که از همه افراد کهن سال تر است به سر می برند.

قیامت از دیدگاه عرب جاهلی

اعراب جاهلی متعقد بودند که: روان انسان پس از مرگ به صورت پرنده ای شبیه (بوم) به نام (هامه وصدی) از کالبد بیرون می آید و پیوسته در کنار جسد بی روح انسان شیون می کند و ناله های جان خراش و حشتزا سر می دهد. هنگامی که کسان مرده، وی را به خاک سپردند، روح او به صورتی که گفته شد آرامگاه وی را مسکن اتخاذ می کند و تا ابد قرار می گیرد و گاهی برای اخذ اطلاعات از اوضاع فرزندان بر بام خانه فرزندان می نشیند. اگر انسان به وسیله مرگ غیرطبیعی چشم از این جهان پوشیده باشد، حیوان نامبرده پیوسته صدا می زند (آسقونی، آسقونی) یعنی باریختن خون قاتل من، سیرابم کنید و تا انتقام از قاتل گرفته نشود، خاموش نخواهد شد. (1) به طور کلی عقیده به قیامت در بین عرب جاهلی کمتر به چشم می خورد، بلکه

یکی از مفاهیم معنوی رایج و مورد احترام و اهمیت در نزد عرب جاهلی، مفهوم «دهر» یعنی خداوند زمان بوده است که معادل خدای «زروان» در ایران باستان می باشد. (2)

دهر به معنای روزگار و زمان دراز و پیوسته است، که ازل و ابد را به یکدیگر می پیوندد. (دهریه) کسانی بودند که به ازلیت و ابدیت دهر قایل بودند و اصل آفرینش را نفی می کردند. و امکان حشر و نشر و معاد را انکار می نمودند، ایشان می گفتند آن چه سبب حیات و مرگ انسان می گردد، دهر و روزگار است. این فرقه را امروز طبیعیون گویند

ص: 488

1- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 27.

2- . جهان در عصر بعثت، ص 23.

که منکر ماوراء طبیعت اند و می گویند در جهان به جز موجودات طبیعی چیزی دیگر وجود ندارد و ایشان همان مادیون هستند. (1)

در قرآن کریم درباره دهریه چنین فرموده است: (و می گفتند این دهر یعنی زمان بیکران و گردش روزگاران است که ما را پدید می آورد و می میراند) (2) و نیز قرآن می فرماید: (استخوان پوسیده ای را نمونه می آوردند که چه کسی این را زنده خواهد ساخت؟) (3) آری عرب جاهلی به معاد و دنیای دیگر هیچ باوری نداشتند (4) همچنان که مشرک بوده و پیام آوران و خدای واحد را نیز قبول نداشتند و قرآن در این مورد می فرماید: (کافران در این که پیامبری از میانشان برخاسته در شگفتند و جادوگرش می خوانند، که چگونه به جای خدایان متعدد یکی قرار داده و این چیزی است که ما در آیین دیگر نشنیده ایم). (5)

فرهنگ و معارف عرب

روشن است که عرب جنوبی جزیره العرب صاحب تمدن پیشرفته ای بوده و دارای اطلاعات کشاورزی، مهندسی، آبیاری و شهرسازی بوده است. اما عرب شمالی به اندازه جنوب متمدن و با فرهنگ نبودند هر چند با تمدن های همسایه چون مصر، ایران، شام و روم روابطی داشتند اما تأثیر اندکی پذیرفتند. در حد فنون رزمی و اخبار و افسانه ها، چنان که در تاریخ، نظر سلمان فارسی در احداث خندق و در نقل داستان های ایرانی

ص: 489

1- . خلاصه ادیان، ص 275.

2- . جاثیه / 24.

3- . یس / 79.

4- . انعام / 29.

5- . ص / 4-7.

معروفند. به طور کلی فرهنگ و معارف عرب جاهلی در سطح ابتدایی و بر اساس تجربه های ناقص و به دور از دانش و بینش علمی بوده است. که از طریق نقل این تجربیات ساده و ناقص سینه به سینه حفظ و به دیگران منتقل می شده و گاه اکثراً این معارف توأم با خرافات بسیاری بوده است و همه اینها نشان دهنده، ضعف قوه علمی و عقلی عرب بوده است. و حکیم در دوره های جاهلی در واقع مردی صاحب تجربه بود که بر اساس تجربیات خویش و آن چه از گذشتگان آموخته بود، در اختلافات قبایل و افراد به داوری می پرداخت. که نمونه هایی از معارف عرب را در زیر بیان می کنیم:

الف. علم انساب و علم ایام: شناخت نسب و نژاد افراد و قبایل و حوادث مهم اقوام عرب که مایه اصلی تفاخر آنها بوده

ب. علم به احوال ستارگان محل طلوع و غروب و سیر آنها و ارتباط آنها با باران و یافتن راه به کمک ستارگان.

ج. علم به احوال ابرها: که باران زا هستند یا نه.

د. علم پزشکی، از طریق داغ کردن، استفاده از خواص گیاهان و همراه با خرافات فراوان مانند: (دوای هاری، خون اشراف، دوای جنون، استخوان مرده، افسون و جادو).

ه. علم قیافت: دنبال کردن رد پا و ردپای گمشده، و افراد فراری و دزد و غیره.

و. علم عیافه: فال زدن از روی حرکات پرندگان که اگر به راست می رفت خوب و اگر به چپ می رفت بد بود.

ز. امثال و حکم: که مجموعه ضرب المثل ها و کلمات حکمت آمیز هر قومی را می گویند، امثال و حکم عرب بسیار فراوان است و کتابهای بسیاری در این مورد نوشته اند مانند: (مجمع الامثال میدانی و جمهره الامثال ابو هلال عسگری) حکمای عرب هم قاضی و داور بودند و هم واعظ و خطیب و مورد قبول همگان، مانند لقمان بن عاد، قس بن

ساعده، قصى بن كلاب، اكثم بن صيفى، عامر بن ظرب، لبيد بن ربيعه وغيره. (1)

به هر حال منظور از جاهليت، جهل مطلق نيست بلكه مفهومی است از طغيان و سرکشی و انحطاط و ابتذال انسانی. بدیهی است که اعراب جاهلی را نباید از اقوام وحشی حساب کرد چه در حیات عرب قبل از اسلام نشانه هایی از تمدن های کهن وجود داشته است.

جاهل از آن جهت که نادان است و با جهل خویش مبارزه می کند هرگز قابل نکوهش نیست بلکه شایسته تحسین است، حال آن که قرآن جاهلیت را نکوهش کرده، پس معلوم است که منظور از جاهلیت، غرور، تعصب و سبکسری و فرومایگی است و خلاصه مفهومی است که نقطه مقابل اسلام می باشد. پدیده جاهلیت از نظر قرآن يك زمان خاص نیست که تمام شده باشد بلکه يك مفهوم است که امکان دارد در هر زمان و مکانی رشد کند و حتی می تواند، جهان شمول باشد. (2) پس جاهلیت یعنی: (انحرافات فکری، عقیدتی، اخلاقی،

حاکمیت اوهام و خرافات، رواج فحشا و فساد، قتل، غارت و تعصبات کورکورانه و احمقانه که در هر عصری می تواند وجود داشته باشد). (3)

اوضاع اجتماعی و دینی عرب جاهلی مقارن ظهور اسلام

مقارن ظهور اسلام، در میان عرب جاهلی قانون، پیمان هایی بود که قبیله ها با یکدیگر بسته بودند و به موجب آن حقوق هر قبیله و یا وابستگان قبیله در مقابل قبیله های دیگر

ص: 491

1- . تاریخ ادبی، عرب صص 95-96.

2- . آل عمران / 154، مانده / 50، فتح / 26، احزاب / 33.

3- . برداشتی از مفاد آیات فوق.

محترم شمرده می شد. اما اگر کسی با قبیله ای پیوندی نداشت. هیچ قانونی در مقابل ستمکار از او حمایت نمی کرد. از نظر دینی در جنوب شبه جزیره عربستان، ستاره پرستی، آفتاب پرستی، ماه پرستی و عبادت دیگر اجرام آسمانی معمول بوده است. مسیحیت از قرن چهارم پس از میلاد وارد 2 یمن شد، همسایگی یمن با حبشه و نیز رابطه ی مردم با دولت بیزانس موجب تقویت مسیحیت گردید. و مسیحیت در نجران مرکز مهمی پیدا کرد. در اوایل قرن ششم میلادی امیری به نام (ذونواس) خود را پادشاه یمن خواند و دین یهودی را پذیرفت و بر مسیحیان سخت گرفت. به هر حال مسیحیت و یهودیت در نقاطی از شبه جزیره گسترش داشت. نجران مرکز مهم مسیحیان و یثرب جایگاه یهودیان بود در مناطق شمالی نیز، به سبب مجاورت با منطقه نفوذ روم، مسیحیت رواج داشت به نظر می رسد در سرزمین حیره به سبب همسایگی با ایران کیش زرتشتی نیز شناخته شده بوده است.

اما مردم داخل جزیره العرب یعنی بدویان، عموماً بت پرست بودند. چنان که این آیین در یمن و عراق نیز رایج بوده است. آیین مزدک و مانی نیز پیروانی یافته بود، اما این که مقدار دلبستگی و یا اعتقاد مردم به این کیش ها تا چه حد بوده است به درستی معلوم نیست. آن چه مسلم است این است که هیچ يك از این دین ها مخصوصاً بت پرستی، بدان درجه اثر روحی نداشت که بتواند درون نا آرام این مردم را آرامش دهد. پرستش بتان برای عرب آن اهمیت را داشت که اگر در نیازی در می ماند، نذر می کردند، برای بت ها قربانی کند، یا دست خود را بر بت بساید و یا گرد آن بگردد. اما به هنگام سختی همین بت را می شکست و در راه حاجت خود صرف می کرد.

در میان خدایان گوناگون که اعراب می پرستیدند، و مذاهب مختلفی که در آنجا وجود داشت، گروهی یکتاپرست نیز وجود داشتند که نام ایشان را «حنفاء» گذارده بودند. حنفاء بت نمی پرستیدند و به دین خاصی چون یهودیگری و مسیحیگری نیز نپیوستند و بی آن که آداب و رسم های خاصی داشته باشند، به خدای یکتا معتقد شدند و همان تخم توحید را که در میان ایشان پاشیده شده بود پیغمبر اسلام آبیاری کرد و به صورت درختی بارور تربیت فرمود. (2)

امتیاز حنفاء تنها به این نبود که یکی از ارکان مهم قرآن و اسلام یعنی توحید را اعتقاد داشتند. بلکه مطابق گفتار قرآن که پیش از این آمد معتقد بودند که انسان باید در برابر قضا و قدر پروردگار تسلیم باشد چنانچه ابراهیم هنگام سربریدن فرزندش اسماعیل تسلیم بود، از این رو صحت گفتار پیغمبر اسلام که از وجود مسلمانانی پیش از خود خبر داده است روشن می شود.

همچنین آیین جدید حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یعنی اسلام در حقیقت احیای آیین حنیف حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده است. از این رو حضرت محمد به مردم می گفت که این خدای یگانه همان خدای ابراهیم، سازنده خانه کعبه است، یعنی همان ابراهیمی که عرب با دیده ی احترام به او می نگرست و او را بزرگ می دانستند اما باید دانست هنگامی که پیغمبر اسلام ظهور کرد سیصد و شصت بت در میان خانه کعبه بود که در زمره آنها مجسمه حضرت مسیح و مادرش مریم نیز موجود بوده است.

از افتخارات اعراب تزئین کردن خانه کعبه بود که یهود نیز آن جا را محترم می شمردند خدمتکاری خانه کعبه مخصوص به قبیله ی قریش بود که قبیله مزبور به همین سبب

ص: 493

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 25-26.

2- . تاریخ تمدن اسلام و غرب، صص 97-98.

شخصیت ممتازی را از نظر دینی در میان اعراب دارا بودند. در این زمان بر دین های آسمانی قرن ها می گذشت و این دین ها به تدریج روح و معنویت خود را از دست داده بودند بنابراین عامل معنوی (ترس از خدا) نیز در این سرزمین وجود نداشت که پشتیبانی برای محرومان باشد. (1)

نشانه های زیادی در دست است که هنگام ظهور اسلام عرب آمادگی زیادی برای يك اتحاد سیاسی و دینی داشت و همان انقلابی، که در زمان امپراطورهای روم بر علیه بت ها شد، در جزیره العرب نیز انقلابی مانند آن صورت گرفت، زیرا معتقدات قدیمی سست شده بود، و بتها دیگر نفوذ سابق خود را از دست داده بودند. و پیری و فرسودگی در بت ها پدید آمده بود. (2) وضع اجتماعی در جزیره العرب بخصوص در شهر مکه مقارن ظهور اسلام به صورتی

در آمده بود که برای انفجار آمادگی داشت. از يك سو قریش، که تیره ای از عرب عدنانی بودند در آغاز قرن پنجم میلادی ریاست شهر را در دست گرفتند و به دلیل آن که خانه کعبه را تحت نظارت خود در آورده بودند. امتیازی معنوی کسب کرده بودند.

از سوی دیگر مال ها را در راه تجارت و مضاربه و مباحه به کار انداخته و ثروتی سرشار اندوخته بودند خلاصه این که فکر راحت طلبی و مال اندوزی بر تیره اشراف غالب شده و فطرت انسانی مغلوب هوای شیطانی گشته بود.

از سوی دیگر مردم ستم دیده و محروم از حقوق اجتماعی انتظار می بردند که دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

ص: 494

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 26-27، تاریخ تمدن اسلام و عرب، صص 98-99.

2- . تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص 99.

فصل دهم: آیین اسلام

اشاره

ص: 495

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، ص 27.

واژه اسلام به معنی تسلیم است و در اینجا منظور از تسلیم در مقابل خدا است. دین در اصل، به معنی «جزا و پاداش» و به معنی (اطاعت و پیروی از فرمان) آمده است و در اصطلاح مذهبی عبارت از (مجموعه عقاید و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آنها می تواند به سعادت و خوشبختی دو جهان برسد و از نظر فردی و اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، در مسیر صحیح، گام بردارد).

و نیز گفته اند اسلام عبارت است از ظاهر اعتقادات، و اعمال دینی، چه این که توأم با واقع هم باشد یا نه و به همین جهت شخصی را هم که دعوی ایمان می کند، ولی در واقع ایمان ندارد شامل می شود. بنابراین معنی جمله (همانا دین در نزد خدا اسلام است) چنین می شود، که آیین حقیقی در پیشگاه خدا همان تسلیم در برابر فرمان او و حقیقت است. در واقع روح دین در همه زمان ها، چیزی جز تسلیم در برابر حقیقت نبوده است البته از آنجا که آیین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عالی ترین نمونه آن بوده است، نام (اسلام) برای آن انتخاب شده. (1)

پس دین همین اطاعتی است که خدا از بندگان خود می خواهد، و آن را برای آنان بیان می کند، و لازمه مطیع خدا بودن این است که آدمی آن چه از معارف را که به تمام معنی برایش روشن و مسلم شده اخذ کند، و در آن چه برایش مشتبه است توقف کند، بدون این که کمترین تصرفی از پیش خود در آنها بکند، و اما اختلافی که اهل کتاب از یهود و نصاری در دین کردند، با این که کتاب الهی بر آنان نازل شده و خدای تعالی اسلام را بر ایشان بیان کرده بود، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر بر ایشان

ص: 496

1- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 349، ترجمه المیزان، ج 5، ص 237. 238، آل عمران / 19.

مجهول باشد و ندانسته باشند که دین خدا یکی است. بلکه این معنا را به خوبی می دانستند و تنها انگیزه آنان در این اختلاف حس غرور و ستمگیشان بود، و هیچ عذری ندارند، و همین خود کفری است که به آیات مبین خدا ورزیدند، آیاتی که حق امر و حقیقت آن را برایشان بیان کرد.

آری به آیات خدا کفر ورزیدند، نه به خود خدا، چون اهل کتاب خدای تعالی را قبول دارند و معلوم است که هر کس به آیات خدا کفر بورزد خدا سریع الحساب است. و به سرعت هم در دنیایش و هم در آخرتش به حسابش می رسد اما در دنیا گرفتار ذلت و محرومیت از سعادت حیاتش می کند و اما در آخرت به عذاب الیم دچارش می سازد. (1)

اسلام، دین همه انبیاء

شک نیست که قبل از پیامبر اسلام نیز پیامبران دیگر و امت صالح آنها مسلمان بودند و در برابر اراده خدا تسلیم، بنابراین هنگامی که می فرماید: (من دستور دارم نخستین مسلمان باشم) (2) یعنی نخستین مسلمان این امت است. و این در حقیقت اشاره به يك مطلب مهم تربیتی نیز می باشد که هر رهبری باید در انجام دستورات مکتب خود از همه افراد پیشقدم تر باشد، او باید اولین مؤمن به آیین خویش و نخستین عمل کننده و کوشاترین فرد و فداکارترین شخص در برابر مکتب خود باشد. چنان که در جای دیگر قرآن می فرماید: (این همان آیین پدر شما ابراهیم است او شما را در کتب پیشین و این در کتاب آسمانی مسلمان نامید). (3) چنان که در جای دیگری از قرآن از قول حضرت

ص: 497

1- . ترجمه المیزان، ج 5، صص 238-239.

2- . انعام / 14.

3- . حج / 78.

ابراهیم(علیه السلام) می خوانیم: (پروردگارا من و فرزندم اسماعیل را تسلیم در مقابل فرمانت قرار ده، و از دودمان ما امتی مسلم و تسلیم در برابر اراده ات به وجود آور)(1) به هر حال در آیات متعددی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) به عنوان (اول المسلمین) یاد شده است.(2)

قرآن کریم از قول یعقوب(علیه السلام) و فرزندانش در مورد اقرار به اسلام چنین می فرماید: (شما کی و کجا بودید؟ هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید و به فرزندانش خود گفت که شما پس از مرگ من که را می پرستید؟ گفتند خدا تو او خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اویم).(3)

همچنین قرآن از قول عیسی مسیح(علیه السلام) و حواریونش چنین می فرماید: (پس چون عیسی به یقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد، به همان شاگردانش که ایمان آوردند گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند حواریان گفتند ما یاری کنندگان دین خداییم و به خداوند ایمان آورده ایم، گواهی ده که ما تسلیم فرمان اویم).(4)

و نیز قرآن از قول مؤمنین به حضرت موسی(علیه السلام) چنین می فرماید: (ای فرعون کینه و انتقام تو از ما به جرم آن است که ما به آیات خدا و رسول او چون آمد، ایمان آوردیم بار خدایا به ما صبر و شکیبایی ده و ما را به آیین اسلام بمیران «یعنی با تسلیم و رضای به حکم خدا»)(5)

و نیز از قول حضرت نوح(علیه السلام) در قرآن چنین می خوانیم: (پس هر گاه شما از حق روی

ص: 498

1- . بقره / 128.

2- . انعام / 14، زمر / 12.

3- . بقره / 133.

4- . آل عمران / 52.

5- . اعراف / 126.

گردانیده و نصیحت مرا نپذیرفتید من از شما اجری نخواسته بلکه همه اجر رسالت من بر خداست و من خود از جانب حق مأمورم که از اهل اسلام و تسلیم حکم او باشم. (1)

توصیفات دین اسلام

1. اسلام دین حنیف است

در این مورد قرآن مجید چنین می فرماید: (بگو ای پیغمبر محققاً مرا خدا براه راست هدایت کرده است به دین حنیف ابراهیم که وجودش از هر گونه انحراف برکنار بوده و از لوث شرك و عقاید باطل مشرکین منزّه بود) (2) و نیز می فرماید: (و خدا مرا امر کرده که روی به جانب دین حنیف اسلام و آیین پاک توحید آور و هرگز لحظه ای، هم آیین مشرکان مباش). (3) و نیز قرآن کریم می فرماید: (پس تو ای رسول با همه پیروانت مستقیم روی به جانب آیین حنیف و پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد این است استوار حق و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند). (4)

از آیات فوق نتیجه می گیریم که اسلام دینی است که در آن هیچ گونه انحراف و کجی وجود ندارد و از تمامی آلودگی هایی چون شرك، کفر، نفاق پاک و مبرا می باشد.

2. اسلام دین قیم است

قیم به معنای مستقیم و ثابت و استوار است به طوری که هیچ گونه تزلزلی در آن راه

ص: 499

1- . یونس / 72.

2- . انعام / 161.

3- . یونس / 105.

4- . روم / 30.

ندارد. اسلام از آنجایی که دینی است که ثابت و برپادارنده نظام زندگی مادی و معنوی مردم است. از آن جهت به صفت (قیم) موصوف است. قرآن کریم در این مورد چنین می فرماید :

(روی خود را به سوی آیین مستقیم و پایدار کن، پیش از آن که روزی فرارسد که هیچ کس قدرت ندارد آن را از خدا بازگرداند، در آن روز مردم به گروه هایی تقسیم می شوند. (1) و نیز می فرماید: (و بدانید که آن چه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنی است و خدا کمترین اثر در آن خدایان باطل ننهاد و همه بی اثرند و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و به شما بندگان امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید این آیین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگه نیستند. (2))

3. اسلام دین خالص است

چنان که قرآن می فرماید: (ما این کتاب را بر تو به حق فرستادیم پس به شکرانه این نعمت بزرگ خدای را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان «دل از غیر حق بگردان»، ای بندگان آگاه باشید که دین خالص بی هیچ شرک و ریا برای خداست و اما آنان که غیر خدا را چون بتان و فرعونیان به دوستی و پرستش برگرفتند و گفتند ما آن بتان را نمی پرستیم مگر برای این که ما را به درگاه خدا نیک مقرب گردانند و خدا البته این عذر نپذیرد، و میان آنها در آن چه با حق خلاف کنند حکم خواهد کرد...)

ص: 500

1- . روم / 43.

2- . یوسف / 40.

4. اسلام دین واصل است

یعنی آیینی است که غیر قابل تغییر و خالی از فنا و زوال است. قرآن در این مورد چنین می فرماید: (هرچه در آسمان ها و زمین است همه ملک خداست و دین و اطاعت همیشه و به طور دائم مخصوص اوست «خدا»)(2)

5. اسلام دین حق است

قرآن مجید در این مورد چنین می فرماید: (اوست خدایی که رسول خود (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند.)(3)

و نیز می فرماید: (او خدایی است که رسول خود (محمد صلی الله علیه و آله)) را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است.)(4)

از آیات فوق به دست می آید که اسلام دین حق است یعنی دینی است ثابت و غیر متزلزل، که عین حقیقت بوده به طوری که از هر گونه باطل، کذب، وهم، ظن و گمان بدور است، دینی است منطبق بر واقعیت جهان هستی و انسان.

6. اسلام دین بدون حرج است

یعنی در دستورات و آیین اسلام هیچ گونه سختگیری وجود ندارد. بلکه تمامی تعالیم و مقررات این آیین الهی در فکر و عمل سهل و آسان می باشد. و از هر گونه (حرج) و

ص: 501

1- . زمر / 3-2 خالص یعنی خالی از غیر، تهی از بیگانه، زلال و بدون هیچ گونه شائبه شرك و ریا و غیر خدا.

2- . نحل / 52.

3- . توبه / 33.

4- . فتح / 28.

سختی به دور است. قرآن در این مورد چنین می فرماید: (و برای خدا حق جهاد در راه او را با دشمنان دین و با نفس اماره به جای آرید و در طلب رضای او به قدر طاقت بکوشید او شما را بدین خود سرفراز کرده و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده و این آیین اسلام است....)(1)

7. اسلام دین خالی از اکراه است

قرآن کریم در این مورد چنین می فرماید: (در قبول دین اکراهی نیست زیرا راه درست از راه منحرف آشکار شده است بنابراین کسی که با طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا آورد به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.)(2)

از آیه فوق چنین بر می آید که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد و از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سروکار دارد و اساس و شالوده ی آن بر اساس ایمان و یقین استوار است خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد. و اما کلمه رشد از نظر لغت عبارت است از (راه یابی و رسیدن به واقع) در برابر (غی) که به معنی انحراف پیدا کردن از حقیقت و دور شدن از واقع است. که همراه با نسیان از هدف است و (دغوی) کسی است که اصلاً نمی داند چه می خواهد و مقصدش چیست. پس نتیجه می گیریم که در دین اجباری نیست و دین اجباری نفی شده است، چون دین از يك سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف يك کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات و اعتقاد و ایمان از

ص: 502

1- . حج / 78.

2- . بقره / 256.

امور قلبی است. اکراه و اجبار در آن حکومت ندارد، چون اکراه تنها می تواند کسی را مجبور به عملی کند، و کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی و بدنی، و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسبابی دیگر از نسخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلا جهل علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی تصدیقی علمی را بزیاید. (1)

جهانی بودن اسلام

آیات مختلف قرآن به خوبی گواهی می دهد که اسلام يك آیینی جهانی است مانند: (هدف من این است که همه شما و کسانی را که سختم به آن ها می رسد با قرآن انذار کنم) (2) و نیز قرآن می فرماید: (...این قرآن وسیله تذکر جهانیان است) (3) و یا می فرماید: (بگو ای مردم من رسول خدا به سوی همه شما هستم). (4) از آیات فوق چنین بر می آید که رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) يك بیدار باش و یادآوری به همه جهانیان است و چنین نعمت عمومی و همگانی، همانند نور آفتاب و امواج هوا و بارش باران است که جنبه عمومی و جهانی دارد. هدایت و رسالت اسلام به هیچ وجه جنبه خصوصی و اختصاصی و قومی و ملی و نژادی و منطقه ای ندارد بلکه يك آیین جهانی و همگانی است. (5) و نیز در جای دیگر قرآن چنین

می فرماید: (زوال ناپذیر است و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا

ص: 503

1- . ترجمه المیزان، ج 4، ص 245-244؛ تفسیر نمونه، ج 2، ص 207-206.

2- . انعام / 90.

3- . انعام / 90.

4- . اعراف / 158.

5- . تفسیر نمونه، ج 5، ص 336-334.

جهانیان را انداز کند و از عذاب و کیفر الهی بترساند(1) نکته ای که در این آیه مطرح شده این است که هدف نهایی فرقان را انداز جهانیان بیان می کند، و تعبیر (للعالمین) روشننگر این است که آیین اسلام جنبه جهانی دارد. عالمین بودن اسلام نه فقط از نظر مکانی محدود نیست بلکه از نظر زمانی هم قیدی ندارد و همه ی آیندگان را نیز شامل می شود یعنی جهانی بودن اسلام و جاودانگی آن با هم پیوند و ارتباط دارند.

جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (محمد پدر هیچ يك از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است.) (2)

آیه فوق گرچه برای اثبات جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) کافی است اما به بعضی از آیات دیگر در این زمینه اشاره می کنیم: (... این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد انداز کنم...) (3)

در آیه فوق قرآن با ذکر کلمه (من بلغ) (و تمام کسانی که این سخن به آنها می رسد) جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را اعلام می دارد. چنان که جمعی از دانشمندان از آن آیه این استفاده کرده اند. زیرا طبق تعبیر بالا پیامبر مبعوث بوده به تمام کسانی که گفتارش به آنها می رسد و این شامل تمام کسانی می شود که تا پایان این جهان به دنیا قدم می گذارند. (4)

اما شکی نیست که آیه اول مورد بحث به طور صریح از خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) خبر

ص: 504

1- . فرقان / 1.

2- . احزاب / 40.

3- . انعام / 19.

4- . تفسیر نمونه، ج 5، ص 180.

داده و این امر با جاودانگی آیین آن پیامبر بزرگوار کاملاً تلازم دارد. زیرا:

خاتم (بر وزن حاتم) آنگونه که ارباب لغت گفته اند به معنی چیزی است که به وسیله آن پایان داده می شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن اوراق و مانند آن را مهر می کنند. در گذشته و امروز این امر معمول بوده و هست که وقتی می خواهند در نامه یا ظرف یا خانه ای را ببندند و کسی آن را باز نکند روی در، یا روی قفل آن ماده چسبنده ای می گذارند، و روی آن مهری می زنند که امروز از آن تعبیر به (لاک و مهر) می شود. و این به صورتی است که برای گشودن آن حتماً باید مهر و آن شیء چسبیده شکسته شود. مهری را که بر اینگونه اشیاء می زنند (خاتم) می گویند و از آنجا که در گذشته گاهی از گل های سفید و چسبنده برای این مقصد استفاده می کردند لذا در متون بعضی از کتب معروف لغت در معنی خاتم می خوانیم (چیزی که بر گل می زنند) اینها همه به خاطر آن است که این کلمه از ریشه (ختم) به معنی پایان گرفته شده و از آنجا که این کار (مهر زدن) در خاتمه و پایان قرار می گیرد نام (خاتم) بر وسیله آن گذارده شده است. اگر می بینیم یکی از معانی (خاتم) انگشتر است آن نیز به خاطر همین است که نقش مهرها را معمولاً روی انگشترهایشان می کنند، و به وسیله انگشتر نامه را مهر می کردند. (1)

اسلام و سایر شرایع آسمانی

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (بگوئید: ما به خدا ایمان آورده ایم. و به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی

ص: 505

اسرائیل نازل گردید (و همچنین آن چه موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از پروردگار داده شده است و ما جدایی در میان آنها قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم و تعصبات نژادی و اغراض شخصی سبب نمی شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم.) (1) این آیه به مسلمانان دستور می دهد که به مخالفان خود، بگویند ما به خدا ایمان آورده ایم و به آن چه از ناحیه او بر ما نازل شده و به آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید و به آن چه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از ناحیه پروردگارشان داده شده ایمان داریم و ما هیچ فرقی میان آنها نمی گذاریم و در برابر فرمان حق تسلیم هستیم. خودمحموری ها و تعصب های نژادی هرگز سبب نمی شود که ما بعضی از پیامبران را بپذیریم و بعضی را نفی کنیم، آنها همه معلمان الهی بودند که در دوره های مختلف تربیتی به راهنمایی انسان ها پرداختند، هدف همه آنها يك چیز بیشتر نبود و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حق و عدالت، هر چند هر يك از آنها در مقطع های خاص زمانی خود وظائف و ویژگی هایی داشتند در آیه دیگری قرآن مجید چنین می فرماید: (برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آن چه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را بپا دارید، و در آن تفرقه راه نیندازید، این که شما مشرکین را به سوی دعوت می کنید، بر آنان گران می آید، و این خدا است که هر کس را بخواهد برای تقرب به درگاه خود بر می گزیند و کسانی را به سوی خود هدایت می کند که همواره در امور به او مراجعه نمایند.) (2) پس معنای این که فرمود: (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا) این است که خدای تعالی بیان کرد، و روشن

ص: 506

1- . بقره / 136.

2- . شوری / 13.

ساخت برای شما از دین که سنت زندگی است همان را که قبلا با کمال اعتنا و اهمیت دادن برای نوح بیان کرده بود. و این معنا به خوبی از سیاق آیه به چشم می خورد که خطاب در آیه به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امت او است و این که مراد از آن چه به نوح وصیت کرده بود، همان شریعت نوح(علیه السلام) است. (والذی اوحینا الیک) در این جمله بین نوح و رسول خدا(ص) مقابله افتاده، و ظاهر این مقابله می رساند که مراد به آن چه به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وحی شده معارف و احکامی است که مخصوص شریعت او است و اگر نام آن را (ایحاء) نهاده و فرموده (اوحینا الیک)، ولی درباره شریعت نوح و ابراهیم(علیه السلام) این تعبیر را نیاورده بلکه تعبیر به وصیت کرد، برای این بود که وصیت در جایی به کار می رود که بخواهیم از بین چند چیز به آن چه که مورد اهمیت و اعتنای ماست سفارش کنیم و این درباره شریعت نوح و ابراهیم که چند حکم بیشتر نبود صادق است. چون در آن شریعت تنها به مسائلی که خیلی مورد اهمیت بود سفارش شده ولی درباره شریعت اسلام صادق نیست، چون این شریعت همه چیز را شامل است، هم مسائل مهمه را متعرض است و هم غیر آن را، و لذا می گوئیم :

احکام اسلام بر پنج قسم است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح، که دوتای اول آنهايي است که اهمیت دارد و دوتای دوم اهميتش کمتر از دوتای اول است، و در پنجمین فعل و ترکش یکسان است، ولی در آن دو شریعت دیگر، تنها احکامی سفارش شده که مهمترین حکم و مناسب ترین آنها به حال امته و به مقدار استعداد آنان بود.⁽¹⁾ ترتیبی که در

بردن نام این پیامبران گرامی به کار رفته ترتیب ذکرى است، لکن مطابق با ترتیب زمانی، چون اول نوح بود، و بعد ابراهیم و بعد از آن جناب موسی و سپس عیسی (علیهما

ص: 507

السلام) و اگر نام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را مقدم بر سایرین ذکر کرد، منظور برتری دادن بوده و خواسته است بفرماید :

شرافت و حریتی بیشتر دارد. همچنان که این نکته در آیه: (بیاد آر آن زمان را که ما از انبیا میثاقشان بگرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم) (1) نیز به چشم می خورد و اگر در آیه مورد بحث اول نام شریعت نوح را برد، برای این بود که بفهماند قدیمی ترین شریعت ها شریعت نوح است، که عهدی طولانی دارد، و از این آیه شریفه چند نکته استفاده می شود.

1. این که سیاق آیه بدان جهت که می دانیم سیاق منت نهادن است و مخصوصاً با در نظر داشتن ذیل آن، و نیز با در نظر داشتن آیه بعد از آن، این معنا را افاده می کند، که شریعت محمدیه جامع همه شریعت های گذشته است.

2. این که شرایع الهیه و آن ادیانی که مستند به وحی هستند تنها همین شرایع نامبرده اند یعنی شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(صلی الله علیه و آله)

چون اگر شریعت دیگری می بود، باید در این مقام که مقام بیان جامعیت شریعت اسلام است نام برده می شد. و لازمه این نکته آن است که :

اولاً قبل از نوح شریعتی یعنی قوانین حاکمه ای در جوامع بشری آن روز وجود نداشته.

ثانیاً انبیایی که بعد از نوح و تازمان ابراهیم مبعوث شدند، همه پیرو شریعت نوح بوده اند و انبیایی که بعد از ابراهیم و قبل از موسی مبعوث شده بودند تابع و پیرو شریعت ابراهیم بودند. و انبیاء بعد از موسی و قبل از عیسی پیرو شریعت موسی و انبیاء بعد از عیسی تابع شریعت آن جناب بوده اند.

3. این که انبیای صاحبان شریعت که قرآن کریم ایشان را اولوالعزم خوانده تنها همین

ص: 508

پنج نفرند. چون اگر پیغمبر اولوالعزم دیگری می بود باید در این مقام که مقام مقایسه شریعت اسلام با سایر شرایع است نامش برده می شد، پس این پنج تن بزرگان انبیاء هستند. (1)

وحدت دعوت انبیا

قرآن کرار آ در آیات مختلف اشاره می کند که همه پیامبران خدا يك هدف را تعقیب می کرده اند و هیچ گونه جدایی در میان آنها نیست، زیرا همه از يك منبع وحی الهام دریافت می داشته اند، لذا به مسلمانان توصیه می کند به تمام پیغمبران الهی یکسان احترام بگذارند، ولی چنان که گفتیم این موضوع مانع از آن نمی شود که هر آیین جدید که از طرف خداوند نازل می گردید آیین های گذشته را نسخ کند و آیین اسلام آخرین آیین باشد، زیرا پیغمبران خدا همانند معلمانی بودند که هر کدام جامعه ی بشریت را در يك کلاس پرورش می دادند. بدیهی است دوران تعلیم هر يك که تمام می شد به دست معلم دیگر، در کلاس بالاتر سپرده می شدند، و روی این حساب جامعه بشریت موظف است برنامه های آخرین پیامبر را که آخرین مرحله تکامل دین آن عصر است اجرا کند و این هرگز مانع حقانیت دعوت سایر پیامبران نخواهد بود. (2)

اجتماعی بودن اسلام

قرآن مجید در این مورد می فرماید :

ص: 509

1- . ترجمه المیزان، ج 35، صص 47-48.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 470.

(ای کسانی که گرویده اید بردباری کنید و با هم سازش و پیوند کنید و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید). (1) در این آیه (کلمه صبر) هم صبر در طاعت خدا و صبر از معصیت همه را شامل می شود، در هر صورت مراد از آن به قرینه (صابروا) که در مقابلش واقع شده، صبرهای فردی است و مصابره مصدر صابروا) عبارت از صبر و تحمل اجتماعی است و بدیهی است که صبر و تحمل عمومی همگانی از نظر قدرت و نیرو و اثر بالاتر از صبر و تحمل فردی است و این محسوس است که فرد به تنهایی و جدای از اجتماع، با فردی که در اجتماع وابسته به آن است خیلی تفاوت دارد چه آن که در ظرف اجتماع و همکاری های اجتماعی است که قدرت های فردی به یکدیگر پیوند شده و نیروی عظیمی به وجود می آورد. (ورابطوا) این کلمه از نظر معنی اعم از معنای مصابره و به طور کلی مراد از آن این است که انسان چه در حال آسایش و راحتی و چه در بلا و سختی لازم است که قدرت های معنوی خود را روی هم ریخته و کلیه شئون حیاتی خویش را در پرتویک تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند. و چون این همکاری های اجتماعی میسر نیست چه آن که در غیر این صورت اگر هم سعادت به دست آید، یک سعادت کامل و همه جانبه ای نخواهد بود. (2)

گرچه نوع انسانی همیشه با اجتماع همراه بوده است الا آن که در اوائل امر به اجتماع با یک نظر مستقل و خاصی نگاه نمی کرد بلکه زندگی اجتماعی او به نفع خواص دیگری از قبیل استخدام و یا دفاع و یا غیر اینها بوده است و قرآن مجید می گوید که این انبیاء بوده اند که برای نخستین بار توجه بشر را به طور تفصیل متوجه اجتماع نموده و مستقلاً

ص: 510

1- . آل عمران / 200.

2- . ترجمه المیزان، ج 7، ص 154.

حفظ آن را مورد نظر بشریت قرار دادند. خداوند در قرآن می فرماید :

(مردم ملت واحدی بیش نبودند سپس پراکنده شدند.)⁽¹⁾ و نیز می فرماید: (مردم دسته واحدی بودند، و خداوند پیغمبران را برای بشارت و انداز برانگیخت و به حق کتابی با آنان فرو فرستاد تا به آن در موارد اختلاف بشر حکم کنند.)⁽²⁾

خداوند با این دو آیه چنین خبر می دهد: که انسان در قدیمی ترین روزگار حیات خویش ملت واحدی بوده است که هیچ گونه اختلافی بینشان دیده نمی شده ولی کم کم اختلاف و مشاجره میانشان پدید آمد و خداوند انبیاء را برانگیخت تا این که بشریت را از پراکندگی و اختلاف نجات بخشیده با قوانین آسمانی خود وحدت و یگانگی آنها را تأمین و حفظ کنند. خدا در جای دیگر چنین می فرماید: (آیینی برای شما فرستاد که نوح را هم به همان سفارش کرده بود و بر تو نیز همان را وحی کردیم، و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز به همان سفارش نمودیم که دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیاندازید)⁽³⁾ این آیه چنین اعلام می دارد که مرگ پراکندگی و اختلاف، و زنده شدن وحدت و یگانگی جز در پرتو قدرت دین و ایمان میسر نیست و این دین است که می تواند اجتماع صالحی را برای بشر تثبیت و تضمین کند، و چنانچه ملاحظه می فرمایید این آیه دعوت به اجتماع و اتحاد را از حضرت نوح که قدیمی ترین پیغمبر صاحب شریعت و کتاب است دانسته و می فرماید که بعد از آن ابراهیم و سپس موسی و بعد عیسی به این امر اقدام نموده و مردم را به اجتماع و اتحاد دعوت کرده اند. بنابراین بر طبقه گفته ی قرآن که تحقیقات تاریخی نیز آن را تأیید می کند، دعوت مستقل و صریحی

ص: 511

1- . یونس / 19.

2- . بقره / 213.

3- . شوری / 13.

که به اجتماع شده نخستین بار از طرف انبیا در قالب دین بوده است. (1) خلاصه این

که اسلام صلاحیت خود را در رهبری بشر به سوی سعادت و یک زندگی پاکیزه به ثبوت رسانیده است و روشی که دارای چنین صلاحیتی می باشد نمی توان آن را یک فرضیه غیر قابل انطباق بر زندگی انسان ها نامید، و این روش با توجه به این که هدفش تضمین سعادت حقیقی انسان است هرگز ناامید از عهده دار شدن سرپرستی امور دنیوی مردم نمی باشد مطالعه عمیق در احوال موجودات جهان، این نتیجه را می دهد که بشر در آینده نزدیکی به هدف نهایی خود رسیده و به آمال خود نائل می شود. آن روز روز کمال ظهور اسلام در دنیا است و روزی است که تمام شئون دنیوی بشر تحت سرپرستی اسلام قرار خواهد گرفت. و خداوند در قرآن کریم وعده آن روز را چنین بیان فرموده است: (به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که دوستشان داشته و آنان نیز خدا را دوست دارند، در مقابل مؤمنین فروتن و در مقابل کفار سربلند بوده و در راه خدا از سرزنش کننده ای باک ندارند.) (2) و نیز می فرماید: (زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند.) (3)

زمام امر جامعه اسلامی در دست پیغمبر است، و وجوب اطاعت آن حضرت و پیروی از آن جناب مدلول صریح قرآن می باشد. خدا می فرماید: (خدا را پیروی کنید و فرستاده اش را پیروی کنید.) (4) و نیز می فرماید: (تا بین مردم به آن چه که خدا بر تو نمایان

ص: 512

1- . ترجمه المیزان، ج 7، صص 156-158.

2- . مائده / 54.

3- . انبیاء / 105.

4- . تغابن / 12.

ساخته حکم کنی(1) و نیز می فرماید: (پیغمبر به مؤمنین سزاوارتر است از خود آنها.) (2) و در جای دیگر چنین می فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا دوستتان دارد. (3) بلی چیزی که هست آن که، امتیاز رسول خدا در این است که امر و هدایت و تربیت به عهده او واگذار شده خدا می فرماید: (آیات خدا را بر آن ها فرو می خواند، و آنان را تزکیه می کند، و کتاب و حکمت را به آنان می آموزد.) (4) و به این ترتیب پیداست که این تنها پیغمبر است که در طول حیات خود به امر الهی عهده دار اداره امور است و ولایت بر آنها و رسیدگی به جهات دنیوی و اخروی و امامت بر آنها می باشد. در هر صورت باید دانست که بدون اشکال در این زمان که پیغمبر وفات نموده و امام (علیه السلام) نیز از دیده پنهان است، امر حکومت به دست خود مسلیمن است و این وظیفه ی آنها است که با در نظر گرفتن روش (رسول خدا) که روش امامت بوده است حاکمی را انتخاب کنند، نه روش سلطنت و امپراطوری و در این موقعیت نباید هیچ حکمی از احکام الهی تغییر کند و این وظیفه همه است که در راه حفظ احکام خدا کوشا باشند و اما درباره حوادث روزمره و پیش آمدهای جزئی همان طور که گفتیم، لازم است که حاکم با مشورت درباره آنها تصمیم بگیرد، و دلیل مطلب علاوه بر آیاتی که سابقاً در باب ولایت پیغمبر ذکر شد این آیه است که می فرماید: (برای شما در پیروی از رسول خدا، خیر و سعادت فراوانی است.)

ص: 513

1- . نساء / 105.

2- . احزاب / 6.

3- . آل عمران / 31.

4- . جمعه / 2.

عدالت اجتماعی اسلام

اسلام با صراحت و قاطعیت هر چه بیشتر اعلام داشت که همه انسان ها برابرند و برادر، زادگاه، رنگ، نژاد، منطقه جغرافیایی، زبان و... به هیچ وجه نمی تواند مایه امتیاز و برتری افراد با یکدیگر باشد. خدای همه یکی است و همه از هر دسته ای که باشند بنده خدا و برادر یکدیگر هستند. در مذاکرات قبل از آغاز جنگ ها و قراردادهای رفتار پس از فتح شواهد زنده ای وجود دارد البته قابل انکار نیست که حکومت هایی همچون بنی امیه علیرغم اصول عدالت اسلامی سعی داشتند بار دیگر نژاد پرستی و حاکمیت طبقاتی را بر مردم تحمیل کنند و مدتی نسبت به مسلمانان غیر عرب و از جمله ایرانیان مسلمان رفتار عادلانه ای نداشتند و این بر خلاف نظام اصیل اسلام بود و لذا ملاحظه می شود که ایرانیان از جان و دل اسلام را پذیرفتند و بر عدالت اسلامی ایمان آوردند. اما با حکومت های ضد اسلامی در افتادند، و به طور کلی قیام های متعدد داخلی مسلمانان در قرون اولیه، يك نمونه از عدالت خواهی توده مردم بود که در پرتو تعالیم اسلام فرا گرفته بودند و رفتار خلفا و زمامداران را بر خلاف آن می دیدند و اعتراض می کردند و از آن جمله می توان انقلابات متعدد نوادگان علی (علیه السلام) را در نظر آورد که چگونه علیه حکومت های وقت مبارزه می کردند، البته چنانچه قبلا ذکر شد اساس برنامه های اسلام نه رفتار و وضع جامعه مسلمانان، چه بسیار که وضع مسلمانان را بر خلاف خواسته های اصیل اسلامی می بینیم و همین ایجاب می کند که در مورد تجدید حیات اسلام به معنی واقعی آن اقدامات ثمربخشی صورت گیرد تا بشریت از اجرای تعالیم آن بهره فراوان به دست آورد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمود: عرب را بر عجم برتری نیست. بر سیاه و سیاه بر فضیلتی ندارد جز در پرهیزکاری مردم همه همچون دندانهای يك شانه برابرند. مردم با ایمان همچون اجزای يك ساختمان هستند که یکدیگر را به خوبی نگاه

ص: 514

ای بندگان خدا، با یکدیگر برادر باشید. ملاک برتری و فضیلت در اسلام علم و پرهیزکاری و ایمان و اندازه فداکاری شناخته شده است. یعنی به هر اندازه که مردم ایمان و دانش بیشتری داشته باشند و خود را از آلودگی ها پاک کنند و در راه هدف مقدس خویش مبارزه کنند برتر هستند. چنانچه در قرآن چنین می خوانیم: (ای مردم ما همه شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت ها و خاندان های مختلف در آوردیم تا از یکدیگر شناخته شوید، گرامی ترین شما پیش خدا کسی است که پرهیزکارتر باشد)(1) و نیز فرمود: (خدا مردم با ایمان و دانشمند را بر دیگران به مراتب، برتری می بخشد.)(2) در اسلام همه مردم حقوق مشترک و مساوی دارند. در اسلام همه مردم حق انتقاد منطقی دارند و می توانند از انحرافات کجروی ها انتقاد کنند و پیشنهادهای اصلاحی خود را عرضه کنند. همه به اندازه آگاهی و لیاقت خود حق دخالت در سرنوشت اجتماعی جامعه را دارند. اسلام به آن اندازه در اجرای عدالت و برابری انسان ها کوشید که می توان عامل مهم نفوذ و گسترش اسلام را عدالت و آزادیخواهی آن دانست و این مطلب در تاریخ سیاسی پیشروی های اولیه اسلام به خوبی مشهود است.(3)

پیروزی نهایی اسلام

نوع انسان به موجب فطرتی که خداوند در نهادش قرار داده، خواستار سعادت حقیقی خود می باشد و سعادت واقعی انسان در این است که زندگی جسم و جانش هر دو

ص: 515

1- . حجرات / 13.

2- . مجادله / 11.

3- . دین شناسی تطبیقی، صص 44-45.

تأمین شود و دنیا و آخرتش هر دو منظور گردد و دین اسلام نیز در پی همین مطلب است. و خدا در قرآن کریم چنین می فرماید: (رو به این دین مستقیم کن فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده، در آفرینش خدا تبدیل نیست و همین است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.) (1) و نیز می فرماید: (از بعد ذکر در (زبور) چنین نوشتیم که بندگان شایسته ی من وارث زمین خواهند بود.) (2) و می فرماید: (سرانجام نیک برای متقین است.) (3) از این آیات و نظایر آن چنین بر می آید که سرانجام اسلام بر تمام جهان پیروز شده حاکمیت قطعی در سراسر جهان از آن او خواهد شد. در جای دیگر قرآن می فرماید:

(او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.) (4)
خداوند در این آیه با صراحت می گوید: (او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا بر همه ادیان غالب کند.) (5)
تعبیر به

(رسول خود را با هدایت دین حق فرستاده) به منزله بیان رمز پیروزی و غلبه اسلام است، زیرا در طبیعت (هدایت) و (دین حق) این پیروزی نهفته است. اسلام و قرآن نور الهی است و نور هر جا باشد آثار خود را نشان می دهد و مایه پیروزی است. ولی نباید فراموش کرد که این تکرار و تاکید در زمانی بود که هنوز اسلام در شبه جزیره عرب جا نیفتاده بود، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان، اما قرآن در همان وقت موکداً روی این

ص: 516

1- . روم / 30.

2- . انبیا / 105.

3- . طه / 32.

4- . صف / 9.

5- . صف / 9، توبه / 32.

مسئله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیشگویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و سهولت ارتباطات، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم بدر خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می‌دهند در هم کوبیده خواهد شد، و به این ترتیب آیین حق همه جا را فرا خواهد گرفت هر چند دشمنان حق نخواهند. البته مرحله‌نهایی این پیروزی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی (عج) ارواحنا فداه تحقق می‌یابد که این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است. (1)

اسلام کاملترین دین است

قرآن کریم در این مورد چنین می‌فرماید :

(... امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم...) (2)

در اینجا بحث مهمی پیش می‌آید که منظور از «الیوم» (امروز) که در آیه فوق تکرار شده چیست؟ در میان مفسران در اینجا سخن بسیار است ولی آن چه جای شك نیست، این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود ما آن روز را روز عید قرار می

ص: 517

1- . تفسیر نمونه، ج 24، صص 84-85؛ همان، ج 7، صص 370-369.

2- . مائده / 3.

دادیم. اکنون باید از روی قرائن و نشانه‌ها و تاریخ نزول این آیه و تاریخ زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این روز مهم را پیدا کنیم.

آن چه مسلم است مراد از (امروز) روزی است که موجب یأس کفار شده و پشتوانه محکمی برای آینده اسلام محسوب می‌شود.

جمعی از مفسران آن روز را (روز عرفه) در آخرین حج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند جمعی دیگر از مفسران مراد از آن روز را (روز فتح مکه) دانسته‌اند. بعضی این روز را (روز ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند. اما هیچ‌یک از احتمالات فوق با محتویات آیه مورد بحث سازگار نیست. لذا تمام مفسران شیعه مراد از این روز را (روز غدیر خم) یعنی روزی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، دانسته‌اند.

آری آن روز بود که کفار در میان امواج یاس فرو رفتند. زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد، و با از میان رفتن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اوضاع به حال سابق برگردد. و اسلام تدریجاً پرچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمانان بی نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یاس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آنها را فرا گرفت. در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی (علیه السلام) برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد. جالب توجه این که اهل سنت نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه پیامبر بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد.

و با توجه به این که وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایات اهل تسنن و حتی در بعضی از

روایات شیعه مانند آن چه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده است، روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده چنین نتیجه می گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده ماه پشت سر هم دو ماه را 29 روز بگیریم که این موضوع کاملاً امکان پذیر است و با توجه به این که در روزهای قبل و بعد از روز غدیر حادثه مهمی در تاریخ اسلام رخ نداده است که تاریخ فوق قابل تطبیق بر آن باشد مسلم می شود که منظور از آن روز جز روز غدیر نیست. (1)

بنابراین اسلام که مجموع چیزهایی است که از طرف خدا نازل شده تا او را بپرستند دین است و از آن جهت که از حیث عمل کردن به آن مشتمل بر ولایت خدا و ولایت رسول و ولایت اولیا امر بعد از رسول است، نعمت است و ولایت خدا یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله دین تمام نمی شود مگر به ولایت رسول او نیز جز به واسطه ولایت (اولی الامر) بعد از رسول یعنی تدبیر امور دینی مردم به اذن خدا تمام نمی شود خدا می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر خودتان را هم اطاعت کنید). (2)

پس نتیجه معنی آیه این است: امروز یعنی روزی که کفار در آن روز از دین شما مأیوس شده اند مجموع معارف دینی که بر شما نازل کرده بودم به واسطه واجب کردن ولایت کامل ساختم و نعمتم را یعنی ولایت را که عبارت از اداره و تدبیر الهی امور دینی است بر شما تمام کردم زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و رسول بود و این ولایت تا مادام که وحی نازل می شود کافی است و برای دوره بعد، از زمان انقطاع وحی که رسولی در بین

ص: 519

1- . تفسیر نمونه، ج 4، صص 263-265.

2- . نساء / 59.

مردم نیست که از دین خدا حمایت و دفاع کند، کافی نیست. بلکه لازم و واجب است که يك کسی را منصوب کنند که بدین امر قیام کند و او، همان (ولی امر) بعد از رسول خدا است که قیم امور دین و امت است. پس ولایت يك قانون است که ناقص بود و تمام نبود و با نصب ولی بعد از پیغمبر، تمام شد و حالا که تشریح دین کامل شده و نعمت ولایت تمام گشته من از حیث دین، اسلام را برای شما پسندیدم که دین توحید است و در این دین به جز خدا چیز دیگری پرستش نمی شود.

پس آیه مورد بحث، از این معنی خبر می دهد که مؤمنین امروز پس از دوران ترسشان در امن هستند و خدا هم رضایت داده که آنان متدین بدین اسلام شوند که دین توحید است و بنابراین، بر ایشان است که خدا را بپرستند و با فرمانبری و اطاعت از غیر خدا یا کسی که خدا دستور پیروی از او را داده، چیزی را شريك خدا قرار ندهند. (1)

زندگی و شخصیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در مورد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) چنین می فرماید: (آنان که پیامبر امی را پیروی می کنند، پیغمبری که نام او را در تورات و انجیل که نزد آنهاست نوشته می یابد. آنان را به کار نیک امر می کند و از کار زشت باز می دارد آن چه پاکیزه است برای آنان حلال و آن چه پلید است حرام می کند...) (2) سال دقیق ولادت محمد (صلی الله علیه و آله) معلوم نیست. ابن هشام و دیگران نوشته اند ولادت آن حضرت، در سال عام الفیل بوده است. یعنی سالی که ابرهه با پیلان برای خراب کردن کعبه آمد. و در سال 570 میلادی بود. زیرا آن حضرت به طور قطع در سال 632 میلادی درگذشته است. و سن مبارك وی 61 و 62

ص: 520

1- . ترجمه المیزان، ج 9، صص 276-281.

2- . اعراف / 157.

یا 63 سال بوده است. تاریخ نویسان از زندگانی آن حضرت داستانه‌های گوناگون نوشته‌اند. ولی جدا ساختن حقیقت تاریخی داستان هنگامی ممکن است که به سندهای قطعی تکیه کنیم. چنین سندی که بتواند رویدادهای چنان سال‌هایی را روشن کند قرآن کریم و سنت (اخبار) است.

او از مادری پاک به نام آمنه و پدری به نام عبدالله در ماه (ربیع الاول) متولد شد. در روز هفتم آن حضرت (عبدالمطلب) برای عرض تشکر به پیشگاه خداوند جلیل گوسفندی کشت و عده‌ای را دعوت نمود و در آن روز جشن باشکوه برگزار کرد که از عموم قریش دعوت شده بود. نام فرزند خود را (محمد) گذارد. هنگامی که از او پرسیدند چرا نام فرزند خود را محمد انتخاب کردید در صورتی که این نام در میان اعراب کم سابقه است.

گفت: خواستم که در آسمان و زمین ستوده باشد. و در این موقع آفریدگار نامی از اسم خود برای پیامبر خود مشتق نمود از این جهت خدا (محمود یعنی پسندیده) و پیامبر او (احمد یعنی ستوده) است و این دو کلمه از یک ماده است و یک معنی را می‌رسانند. قطعاً الهام غیبی در انتخاب این نام بی دخالت نبوده است زیرا نام محمد اگرچه در میان اعراب معروف بود، ولی کمتر کسی تا آن زمان به آن نام نامیده شده بود. (1) آن چه مورخان نوشته‌اند حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله) دوران کودکی را با یتیمی گذرانده است عبدالله پدر آن حضرت پس از آن که آمنه دختر وهب رئیس طایفه بنی زهره را به زنی گرفت چند ماه پس از عروسی در یکی از سفرهای تجارتهی خود هنگام بازگشت از شام در یثرب درگذشت. به هر حال محمد (صلی الله علیه و آله) دوران شیرخوارگی را نزد زنی از قبیله بنی سعد که حلیمه نام داشت، به سر

ص: 521

برد. در بیست و پنج سالگی محمد(صلی الله علیه و آله) با خدیجه دختر خویند که از اشراف قریش بود آشنا شده و خدیجه اموال خود را برای تجارت به وی سپرد زیرا او مشهور به امانتداری و معروف به محمد امین بود. و سرانجام خدیجه فریفته خلق و خوی و رفتار محمد(صلی الله علیه و آله) و نجابت او شد، و به وی پیشنهاد ازدواج کرد و آن حضرت او را به همسری خود پذیرفت.

حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) در خانه خدیجه این مجال را پیدا کرد تا به تعقیب اندیشه های چندین ساله خود پردازد و خود را برای بشارت رسالتی بزرگ آماده سازد. خدیجه از پیغمبر چهار دختر به نام های (زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه زهرا(س)) پیدا کرد که سرآمد آنها حضرت زهرا(علیه السلام) بوده است. خانه خدیجه پیش از آن که با حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) ازدواج کند کعبه آمل و خانه امید مردم بینوا بود پس از آن که با جوان قریش محمد(صلی الله علیه و آله) ازدواج نمود کوچکترین تغییری در وضع خانه و بذل و بخشش همسر خود نداد. (1)

بعثت محمد(صلی الله علیه و آله) و موضوع دعوت آن حضرت

حراء کوهی است سنگی و خشک در شمال شرقی مکه که حنیفیان زاهدپیشه بدان روی نهاده و روزی چند در تنهایی، در غارهای آن معتکف شده و به تفکر و تأمل می پرداختند.

محمد(صلی الله علیه و آله) مقارن چهل سال از زندگی خود را در مکه سپری کرده است. و شاهد تباهی و فساد عرب و بت پرستی و وضع نابسامان مردم جزیره العرب بوده و رنج می برده: برای تسکین این رنج ها سالی يك ماه (ماه رمضان) در کوهی که وصف آن را ذکر

ص: 522

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 166-162؛ خلاصه ادیان، ص 295؛ تاریخ تحلیلی اسلام، صص 32-31.

کردیم می رفت و منزوی می شد و عبادت می کرد. در این مدت هر مستمندی نزد او می رفت به او طعام می داد. و در یکی از غروب های سال 610 میلادی که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) برای عبادت به آن غار (حرا) رفته بود. جبرئیل نزد آن حضرت نازل شد. و برگزیده شدن او به پیامبری را به آن حضرت ابلاغ کرد اما در روز و ماه بعثت آن حضرت اختلاف است. بعضی ماه رمضان و برخی دیگر رجب و گروهی ربیع الاول را ذکر کرده اند. ولی امروزه بیشتر مسلمانان جهان (مبعث) یعنی روز برانگیخته شدن حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را به پیغمبری در 27 ماه رجب می دانند و آن روز را جشن می گیرند. (1)

موضوع دعوت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را توحید و معاد و بالا-خره تحکیم مبانی فضائل اخلاق تشکیل می دهد. آن حضرت(صلی الله علیه و آله) در خلال مدت 23 ساله رسالتش با تلاش پی گیر و استقامت بی مانندی را که از خود نشان داد توانست مبانی شرك و دوگانه پرستی را متزلزل نموده و خدای حقیقی را با صفات کمال و جلال آن طوری که هست به مردم عرب و بشر روی زمین معرفی نماید و وقوع قیامت و حادثه دوباره زنده شدن را به مردم گوشزد نموده و خصوصیات عالم آخرت را مطرح و مسئله رسیدگی به اعمال و خاتمه پیدا کردن کار مردم را به ابدیت که یا با سعادت یا با شقاوت توأم خواهد بود به جهانیان ابلاغ فرماید. حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) با شعار (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) (بگوئید خدایی نیست جز خدای یکتا تا رستگار شوید.) تمام گرایش های غیر توحیدی را محکوم و حتی امتیازات قومی و نژادی را ملغی اعلام فرمود. (2)

لازم به تذکر است که دعوت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) تا مدت سه سال دعوت پنهانی بود

ص: 523

1- . خلاصه ادیان، صص 297-298.

2- . موازنه بین ادیان، ص 151.

و کم کم آن دعوت عمومی شد. چنان که مشهور است چون سه سال از بعثت وی گذشت پروردگار او را مأمور کرد که آشکارا مردم را به خدای یگانه بخواند(1) و اندک اندک مسلمانان که

در شکاف کوهها و جاهای دور پنهان شده بودند در مکه پراکنده شده و آشکارا به تبلیغ اسلام پرداختند.(2)

عوامل نگرانی و مخالفت قریش با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

رفتار قریش با پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در آغاز بعثت ملایم بود و تنها به بی اعتنایی و انکار برگزار مکه برآشفتمند، آری چون حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) قریش را به توحید و پرستش خدای یگانه فراخواند با او هیچ مخالفت نکردند لکن همین که پیامبر اسلام شروع به بدگویی و نکوهش نسبت به بتان نمود، قریش نیز با وی به مخالفت و کینه توزی پرداخت. چنان که قرآن در این مورد می فرماید :

(هنگامی که کافران تو را می بینند ریشخندت می کنند. این است آن که خدایان شما را به زشتی نام می برد؟ و آنان به یاد خدای بخشنده کافراند.)(3)

بزرگان مکه می گفتند که محمد(صلی الله علیه و آله) درباره قیامت و برانگیخته شدن مردگان و بهشت و دوزخ، هر چه می خواهد بگوید. ولی دین مردم مکه را نباید سرزنش کند و به بتانی که در خانه کعبه نهاده اند. ناسزا بگوید، زیرا این سخنان موجب خسارت اقتصادی ایشان و نقصان درآمد کعبه می شود، و دیگر کسی برای زیارت بتان نخواهد آمد از این رو

ص: 524

1- . شعرا / 214؛ حجر / 94.

2- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 32-33.

3- . انبیاء / 36.

تصمیم گرفتند که با حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به مخالفت برخیزند.⁽¹⁾

از بررسی مجموع آن چه بزرگان قریش در مدت 13 سال دعوت در مکه بدو گفته اند و با توجه به مفاد نخستین آیات سوره های مکی قرآن، می توان گفت نگرانی قریش از گسترش دعوت اسلام معلول عوامل زیر است:

1. تعلیم به توحید و تسلیم به خدای یگانه، منافع عظیم مکیان را که از زیارت بت خانه کعبه که 360 بت، در آن قرار داشت، عاید ایشان می شد، در مخاطره می افکند، و نیازها و هدایایی که اعراب صحرانشین به قصد تقرب بدان اصنام همه ساله می آوردند از کیسه ایشان خارج می ساخت.

2. فضایل اخلاقی مانند عفت و تقوا که رکن اساسی تعالیم اسلام بود، در برابر آن قوم شهوت پرست مانعی به وجود می آورد. و باب کامرانی و عیش و نوش را بر روی ایشان می بست.

3. هدایت اسلام به سوی برابری اجتماعی و مخالفت با اختلاف طبقاتی بود، زیرا اسلام می گفت که در نظر خداوند همه مردم برابرند، و برتری یکی بر دیگری در فضیلت و تقوا است. و آنان نمی خواستند که با بردگان و طبقات پایین اجتماع برابر باشند.⁽²⁾

4. در شهر مکه یهودیگری، مسیحیگری و احتمالاً زرتشتیگری نفوذ کرده بود. شهر مکه بین دو مرکز مسیحی نشین (نجران) و یهودی نشین (یثرب) قرار داشت روسای قریش سررشته تجارت این شهر را در دست داشتند و حلقه واسطه بازرگانی خلیج فارس و دریای سرخ و دریای مدیترانه بودند، بهتر می دیدند در مقابل مشتریان خود که پیرو دین

ص: 525

1- . خلاصه ادیان، ص 299.

2- . خلاصه ادیان، صص 299-300.

های گوناگونند بی طرف بمانند. بنابراین رواج پیروی دین مخصوصی که معارض با معتقدات مردم طرف معامله آنان باشد با این بی طرفی مغایر بود و امکان داشت اشکال هایی پدید آورد.

5. اگر دعوت محمد(صلی الله علیه و آله) در مکه رونق می یافت و ریاست او مسلم می شد. سنت قبیله ای پامال می گشت طبق این سنت ریاست قوم با بزرگ قبیله نیرومندتر است. محمد(صلی الله علیه و آله) یتیمی از بنی هاشم بود و از نظر آنان بنی هاشم نسبت به دیگر تیره های قریش هیچ گونه برتری نداشتند و آنان که ریاست قبیله ها را حق مسلم خود می دانستند، هرگز به حکومت بنی هاشم گردن نمی نهادند در تاریخ این اعتراف چند بار از جانب قبایل مخصوصاً تیره بنی مخزوم دیده شده است.

6. مهمتر از همه این که دقت در بعضی از آیات مکی نشان می دهد که مستقیم یا غیر مستقیم منافع شیوخ قبیله را که در آن موقع بازرگانانی کارآزموده و ثروتمندانی پر مایه بودند تهدید می کرد. در هر قبیله ای که شخصی به مقام ریاست می رسید گذشته از کاردانی و دور اندیشی باید نگاهبان ضعیفان و مستمندان و ستمدیدگان و مردم بی سرپرست قبیله باشند. مردم او در هر سال باید چیزی بدو پردازند تا او با سفره گسترده خویش شکم گرسنگان را سیر و نیاز نیازمندان را برطرف کند. اما همین که این شیوخ از مرکز صحرا به شهرها آمدند و مزه تجارت را چشیدند، آن مال ها را که باید به بینوایان قبیله می دادند، بر سرمایه خویش افزودند، در نتیجه به همان نسبت که رقم دارایی آنها بالا می رفت بر تعداد گرسنگان و مستمندان قبیله افزوده می شد و یتیمان و محرومان در سختی می ماندند.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (آن که مالی را فراهم آورده و آن را می شمارده می پندارد مال او وی را جاویدان می سازد، نه چنین است او در حطمه (دوزخ) افکنده می

شود. چه می دانی حطمه چیست؟ آتش افروخته خدا که دلها را فرا می گیرد. (1)

و نیز می فرماید: (مرا با آن که آفریدم و برای او مالی فراوان و پسرانی که گواهند قرار دادم و آسایش او را آماده ساختم تنها بگذار که بر دارایی او بیفزایم). (2)

و نیز می فرماید: (زود است که بسوزانیم او را در دوزخ و چه دانی که دوزخ چیست؟ نه به جای گذارد و نه واگذار دگرگون سازنده پوست). (3)

این آیات و آیات دیگر مستقیم و یا غیر مستقیم بزرگان قریش را نکوهش می کرد و که چرا جز مال اندوختی به چیزی نمی اندیشند، چرا بر یتیمان رحم نمی کنند، چرا خویشاوندان مستمند خود را دست نمی گیرند، چرا بردگان را آنچنان خوار می دارند، چرا آنان را آزار می کنند، اگر مفاد این آیه ها عملی می شد قدرت آن بازرگانان ثروتمند درهم می شکست و نظام اجتماعی آنها درهم می ریخت. پس مسلم بود که این بزرگان نمی توانستند روی خوشی به مسلمانان نشان دهند. (4)

ایمان و استقامت

قرآن می فرماید :

(به راستی کسانی که ایمان به خدا آورده اند و به يك هدف مشخص معتقد گشته اند، سپس در طریق تحصیل آن استقامت و بردباری نشان داده اند، به طور مسلم به هدف خواهند رسید و با نیروهای غیبی (فرشتگان) موید می گردند.)

ص: 527

1- . همزه / 1-7.

2- . المدثر / 11-15.

3- . مدثر / 26-29.

4- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 37-38.

سران قریش برای این که پیشرفت دین تازه را متوقف سازند به هر حیلتی متوسل می شدند. بدگویی از پیغمبر و آزار رساندن بدو، شکنجه و آسیب پیروان، نسبت دادن شاعری، دیوانگی، ساحری به وی. ولی هیچیک از این اقدامات سودی نبخشید. مردی از بنی‌عبدمناف به نام نضر بن حرث که چندی در حیره به سربرده بوده و در آنجا داستانهای خدای نامه ها و حماسه های پهلوانان ایرانی را فرا گرفته بود، شیوه ای تازه به کار برد هنگامی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مجلسی می نشست و مردمان را با تذکر سرنوشت امتهای پیشین اندرز می داد و داستان های قوم فرعون، صالح، ثمود و دیگران را برای آنان می خواند و بر می خواست «نضر» به جای او می نشست و می گفت ای گروه قریش به خدا من داستان های بهتر از داستان های او برای شما می خوانم بیاید داستان های مرا بشنوید. بعضی از مفسران نوشته اند این «نضر» همان کسی است که قرآن درباره او گفته است :

(... و کسی که گفت من هم مانند آن چه خدا فرود فرستاد نازل خواهم کرد...) (2) اما بر خلاف

تصور نضر و دیگر کافران قریش، آن چه دل مردم را می ربود و آنان را شیفته مسلمانی می کرد، داستان پیشینیان نبود. داستان ها مقدمه ای بود که در پی اندرزها، دلسوزی ها و بهتر از همه وعده زندگانی بهتر و انسانی تر در پی داشت. داستان ها به بردگان و مستضعفان نوید می داد که آن ستمگران نیز چون مردم ظالم دوره های گذشته به زودی نابود خواهند شد و دولت از آن آنان خواهد بود. سران قریش، چون ابوسفیان و ابوجهل و دیگران شبها پنهانی به خانه ای می رفتند که محمد (صلی الله علیه و آله) در آنجا مردم را موعظه می کرد و به سخنان او و آیه های قرآن گوش می دادند بامدادی که از آنجا به در آمدند

ص: 528

1- . فصلت / 30.

2- . انعام / 93.

یکدیگر را دیدند، گفتند دیگر چنین کاری نمی‌کنیم، مبادا رفتار ما سبب شود که نادانان قبیله فریفته سخنان محمد شوند. با این همه چند شب پی در پی به خانه او رفتند. سرانجام با یکدیگر به مشورت نشستند که چه کنند ابوجهل گفت: ما با پسران عبدمناف بر سر ریاست پیکار کردیم، هر چه کردند ما از آنان پس نماندیم، تا آن که سرانجام گفتند از آسمان به ما وحی می‌رسد به خدا هرگز بدو ایمان نخواهم آورد. (1)

نخستین هجرت (هجرت به حبشه)

به همان نسبت که رقم نو مسلمانان بالا می‌رفت، معارضه قریش با محمد (صلی الله علیه و آله) هم بیشتر می‌شد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در حمایت ابوطالب بود و به موجب پیمان قبیله ای نمی‌توانستند به شخص او آسیب جانی برسانند اما نسبت به پیروان او مخصوصاً آنان که پشتیبانی نداشتند از هیچ‌گونه سختگیری و آزار دریغ نمی‌کردند. آزار این نو مسلمانان بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخت‌تر بود. او ناچار به آنها دستور داد که به حبشه بروید و در آنجا بمانید تا خداوند شما را از این مصیبت برهاند. پیامبر به این مسلمانان می‌گوید در سرزمین حبشه پادشاهی است که کسی از او ستم نمی‌بیند، اما همین که قریش از هجرت مسلمانان آگاه شدند عمرو بن عاص، و عبدالله بن ابی ربیع را نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند تا آنان را باز گردانند. ولی پادشاه حبشه که خداپرست بود اعتنایی به فرستادگان قریش نکرد و پناهندگان را تسلیم قریش نکرد. و مسلمانان در آن کشور آسوده زندگی می‌کردند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: سرزمین خدا پهناور است نقطه ای را برای زندگی بگزینید که در آن جا توفیق پرستش خدا را داشته باشید.

ص: 529

و مسلمانان برای حفظ آیین خود، به خاک بیگانه پناهنده می شوند. و مهاجران برای این که اسلام پابرجا بماند دست از مال و فرزندان خانه و تجارت شستند ولی سران بت پرست (مکه) از آنها دست بردار نبودند اما وقتی خبر آزادی و راحتی مسلمانان به گوش سران مکه رسید. آتش کینه در دل آنها افروخته شد، و از نفوذ مسلمانان در حبشه متوحش شدند، زیرا خاک حبشه برای مسلمانان به صورت يك پایگاه محکمی درآمده بود و ترس بیشتر آنها از این لحاظ بود که مبادا هواداران اسلام نفوذی در دربار نجاشی پیدا کنند و تمایلات باطنی او را به اسلام جلب نمایند. و بالنتیجه با يك لشکر مجهز حکومت بت پرستی را از شبه جزیره بیافکنند و سرانجام هم نجاشی پادشاه حبشه مسلمان شد و آن کشور پایگاه مستحکمی برای مسلمانان شد. (2)

توطئه های فرهنگی علیه مسلمانان و پیامبر اسلام

قریش برای مبارزه با آیین یکتا پرستی صفوف خود را منظم کرده بودند در آغاز کار خواستند پیامبر را از طریق تطمیع و با دادن مال و ریاست از هدف خود منصرف سازند ولی نتیجه ای نگرفتند اما با جمله معروف آن حضرت که فرمود: (به خدا قسم هر گاه آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست دیگرم قرار دهید از این کار دست برنخواهم داشت) روبرو گردیدند. سپس به تهدید و تحقیر و آزار کسان و یاران او برخاستند ولی شهادت و استقامت او و یاران با اخلاصش سبب شد در این جبهه نیز پیروز گردند پایداری بعضی از آنها در آیین اسلام به قیمت ترك خانه و وطنشان تمام شد. وقتی بت پرستان نتوانستند با این حربه ها ریشه توحید را آسیب رسانند در پی توطئه های جدیدی

ص: 530

1- . عنكبوت / 56.

2- . فروغ ابدیت، صص 249-257؛ خلاصه ادیان، ص 300، تاریخ تحلیلی اسلام، ص 40.

برآمدند و آن این بود که تبلیغ سوء را بر ضد محمد (صلی الله علیه و آله) آغاز کردند. زیرا آزار و تعدی به حقوق مردم گروهی را از گرایش به اسلام باز می داشت که در مکه می آمدند و در محیط امن و آرامی با او تماس می گرفتند و اگر هم به آیین اسلام ایمان نمی آوردند لااقل در آیین خود که (مکه را ترك می کردند و به زادگاه خود مراجعت می نمودند، نام پیامبر اسلام و زمزمه آیین جدیدش را به تمام نقاط عربستان می رسانیدند، و این ضربه شکننده ای بود بر حکومت بت پرستی و خود عاملی بود برای گسترش آیین توحیدی (محمد صلی الله علیه و آله)) اما سران قریش برنامه تخریبی دیگری را شروع کردند و تماس جامعه عرب را با آن حضرت قطع کردند و خواستند به وسیله این برنامه از انتشار آیین وی جلوگیری نمایند. قریش می خواست به هر قیمتی شده سازمان نو بنیاد اسلام را فروریزد و از شخصیت و مقام ایمان آوردندگان بکاهد اما نتوانستند کاملاً از حربه های خود استفاده کنند و هر بار به عللی شکست می خوردند. وقتی حربه های مختلفی را امتحان کردند و موفق نشدند در پی متهم کردن آن حضرت برآمدند و او را (ساحر) (کافران به اظهار تنفر از اسلام روترش کرد و چهره درهم کشید و آنگاه روی از اسلام و قرآن گردانید و تکبر و نخوت آغاز کرد، و گفت: «این (قرآن محمد صلی الله علیه و آله)) جز سحر و بیان سحرانگیزی هیچ نیست» (1) بخوانند، زیرا وی سحر بیان داشت و گواه آن این است که به وسیله قرآن خود میان مکیان که در اتفاق و اتحاد ضرب المثل بودند سنگ تفرقه افکنده و اتفاق آنها را به هم زده است. تهمت دیگری که به حضرت می زدند این بود که ایشان را مجنون معرفی می کردند و بر این گفته پافشاری داشتند. همان طور که قرآن کریم چنین می فرماید :

(و رسول عصر شما محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) که دیوانه اش می خوانید عقل کامل عالم

ص: 531

اوست هرگز دیوانه نیست.) (1) به طور مسلم هرگاه قریش می توانستند غیر این تهمت ها تهمت دیگری بزنند هرگز خودداری نمی کردند ولی زندگانی پرافتخار چهل و چند ساله پیامبر آنان را از بستن پیرایه های دیگر باز می داشت. آنان حاضر بودند از کوچکترین جریان بر ضد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) استفاده کنند. مثلاً گاهی پیامبر در نزدیکی مروه کنار يك غلام مسیحی به نام (جبر) می نشست، دشمنان عصر رسالت از این پیشامد فوراً بهره برداری نموده و گفتند که این غلام مسیحی است که قرآن را به محمد (صلی الله علیه و آله) می آموزد، قرآن به گفتار بی اساس آنها چنین پاسخ می دهد :

(ما می دانیم که آنها می گویند که بشری قرآن را به او می آموزد، ولی زبان کسی که به او اشاره می کنند (عجمی) است و این (قرآن) زبان عربی روشن است.) (2) نیرنگ دیگری که سران قریش علیه محمد (صلی الله علیه و آله) به کار بردند این است که شنیدن قرآن را تحریم کردند برنامه وسیع و دامنه داری که حکومت بت پرست مکه برای مبارزه و جلوگیری از نفوذ آیین یکتا پرستی طرح کرده بود، یکی پس از دیگری به مورد اجرا گذارده می شد. ولی در این مبارزه چندان موفق نبودند و نقشه های آنها یکی پس از دیگری، نقش بر آب می گشت، دورانی برضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبلیغ کردند، ولی هیچ يك با موفقیت کامل روبرو نبودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در راه خود پایدارتر یافته و می دیدند که روز بروز شعاع نفوذ نور قریش تصمیم گرفتند که مردم را از استماع قرآن بازدارند و برای این که نقشه آنها کاملاً جامه عمل بپوشد، جاسوسانی در تمام نقاط (مکه) گماردند تا زائران خانه ی خدا و بازرگانان را که به منظور داد و ستد وارد مکه می شدند از تماس با محمد (صلی الله علیه و آله) باز دارند و به هر طریقی ممکن باشد از شنیدن قرآن جلوگیری کنند. قرآن

ص: 532

1- . تکویر / 22.

2- . نحل / 103.

در این مورد چنین می فرماید :

(گروه کافران گفتند که به این قرآن گوش ندهید و هنگام قرائت آن جنجال کنید شاید غلبه یابید.) (1) برنده ترین حربه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که رعب و ترس عجیبی در دل دشمنان افکنده بود همان قرآن بود، سران قریش می دیدند چه بسا افرادی که از سرسخت ترین دشمنان پیامبر بودند و به منظور استهزاء و آزار به ملاقات او می رفتند، همین که آیاتی چند به گوش آنها می رسید عنان اختیار را از کف داده و از پیروان جدی آن حضرت می شدند. (2)

محاصره اقتصادی مسلمین

قریشیان چون دیدند مسلمانی روز به روز در مکه پیش می رود، و نیز دیدند که نجاشی مهاجران حبشه را به فرستادگان تحویل نداد، تصمیم گرفتند محمد (صلی الله علیه و آله) و بنی هاشم را در فشار اقتصادی قرار دهند. بدین جهت، عهدنامه ای نوشتند که از این پس نباید کسی به فرزندان هاشم و عبدالمطلب زن دهد یا از آنان زنی بخواهد. نباید چیزی به آنان بفروشد و چیزی از آنان بخرد سپس این عهدنامه را در خانه کعبه آویختند از این پس بنی هاشم و بنی عبدالمطلب ناچار در دره ای به نام شعب ابی طالب محاصره شدند، محاصره بنی هاشم دو یا سه سال طول کشید.

در این مدت که آنان به سختی به سر می بردند، یکی دو تن از خویشاوندان ایشان شبانه گندم یا دیگر خوراکی به آنان می رساندند، شبی ابوجهل، که با هاشمیان سرسختانه دشمنی می کرد از این ماجرا آگاه شد و حکیم بن حزم را که برای خدیجه بار گندم می

ص: 533

1- . فصلت / 26.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 261-271.

برد مانع گردید. دیگران مداخله کردند و به سرزنش ابوجهل برخاستند. اندك اندك گروهی از کرده خویش پشیمان گشتند و به طرفداری از بنی هاشم برخاستند. ابن هشام می نویسد گروهی از اهل علم گفته اند: ابوطالب به انجمن قریش رفت و گفت برادرزاده ام می گوید موریانه پیمان نامه را که نوشته اید خورده و تنها نام خدا را باقی گذاشته، ببینید اگر سخن او راست است محاصره ما را بشکنید و اگر دروغ می گوید او را به شما خواهم سپرد. چون به سر پیمان نامه رفتند دیدند موریانه همه آن را جز نام (باسمك اللهم) خورده است. بدیت ترتیب پیمان محاصره بنی هاشم شکسته شد و آنان از شعب ابوطالب بیرون آمدند. لازم به تذکر است خدیجه و ابوطالب که از مدافعان و حامیان پر قدرت پیامبر اکرم و مسلمین محسوب می شدند درست در ایامی که مسلمین از محاصره سه ساله رها شده بودند و به موهبت آزادی در عقیده رسیده بودند، از میان آنان رخت بر بسته و رخ در نقاب خاک کشیدند و بدین سان دو حامی بزرگوار و پر قدرت را از دست دادند. (1)

معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در این مورد چنین می فرماید: (پاك و منزّه هست خدایی که (در مبارك) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام 0 مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را (به قدم خاصان خود) مبارك و پر نعمت ساخت سیر داد تا آیات (و اسرار غیب) خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و به امور غیب و شهود عالم بیناست.)

(2)

از ظاهر این آیه مطالب زیر استفاده می شود:

ص: 534

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 288-281؛ تاریخ تحلیلی اسلام، صص 43-42.

2- . اسراء / 1.

1. برای این که بدانیم که پیامبر اکرم این عوالم را با نیروی بشری طی نکرده بلکه در پرتو قدرت غیبی توانسته است، مسیر خود را در مدت کمی طی کند، سخن خود را لفظ سبحان الذی که اشاره به تنزیه خدا از هر نقص و عجز است آغاز نموده و به آن اکتفا نکرده آشکارا خود را عامل سیر معرفی کرد و فرموده است (اسری) (خدا سیر داد) این عنایت برای این است که مردم تصور نکنند که اساس این سیر روی قوانین طبیعی و دستگاههای معمولی بوده تا به انکار آن برخیزند، بلکه این سفر با اتکا قدرت الهی و عنایت مخصوص ربوبی صورت پذیرفته است.

2. این سفر شبانگاه صورت گرفته است. و این مطلب علاوه بر لفظ (لیلا) از کلمه (اسری) نیز استفاده می شود. زیرا عرب لفظ مزبور را در شب روی به کار می برد.

3. با این که ابتدا، این سفر از خانه (ام هانی) دختر ابوطالب بود مع الوصف خدا آغاز آن را (مسجدالحرام) معرفی نموده است. و شاید از آن جهت است که عرب همه مکه را حَرَم خدا می خواند، از این نظر تمام آن نقاط حکم مسجد و حرم خدا را داشته است.

4. پیامبر اکرم با بدن و روح با هم سیر نموده است نه تنها با روح و گواه آن لفظ (بعبدہ) است که در (بدن با روح) به کار می رود. هر گاه معراج وی تنها به صورت روحانی بود، لازم بود بفرماید (بروحه).

5.

غرض از این سیر با شکوه نشان دادن مراتب وجود و نشان دادن جهان بزرگ هستی بوده است. شخصی از امام چهارم (علیه السلام) پرسید آیا برای خدا معنی معینی هست؟ حضرت فرمود نه، عرض کرد برای چه منظوری پیامبر خود را در آسمان ها سیر داد؟ فرمود: او را برد که از وسعت جهان آفرینش کاملاً آگاه گردد. و موجودات عجیب الخلقه و چیزهایی را که دیده و کسی نظیر آن را ندیده و نشنیده است، به بیند و بشنود. قرآن مجید در سوره دیگری نیز آشکارا جریان معراج را بیان نموده است. (چرا با پیامبر درباره).

ص: 535

دیدن جبرئیل مجادله می نماید. او یکبار دیگر نیز فرشته را نزدیک سده المنتی در مجاورت بهشت که اقامتگاه نیکان است دیده است آن دم که سدرۃ المنتهی را آثار شکوه فرا گرفته بود، دیده. او نه خطا رفت و نه منحرف شد و مقداری از آیت های بزرگ پروردگار خود را دید. (1)

این آیات نشانگر این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علاوه بر سیر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، سیر دیگری به سوی عالم بالا داشته است و در آنجا فرشته وحی را با قیافه واقعی خود دیده است همچنین این آیات در پاسخ مجادله و انکار معراج پیامبر از سوی قریش نازل شده است. (2) از مسلمات حدیث و تاریخ این است که در شب معراج نمازهای یومیه واجب

شده است. و خداوند در این شب دستور داده است که امت پیامبر هر شبانه روز در پنج وعده نماز بخوانند، و نیز از تاریخ استفاده می شود که تا لحظه مرگ ابوطالب نماز واجب نشده بود. پس ماجرای معراج قطعاً پس از مرگ ابوطالب که در سال دهم بعثت بود، اتفاق افتاده است و این که در بسیاری از روایات وارد شده که امیرمؤمنان سه سال قبل از بعثت با پیامبر نماز خوانده، و بعداً نیز ادامه داشت، منظور از آن، این نمازهای محدود و مشروط و موقت نبوده بلکه عبادات مخصوص یا نمازهای مستحبی و غیر واجب بوده است.

ص: 536

1- . نجم / 18-12.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 307-309.

ورود اسلام به یثرب

در سال هایی که قریش با کوشش فراوان مردمان را از گرویدن به اسلام باز می داشتند. در شهر یثرب، پانصد کیلومتری مکه، حوادثی دیگر در جریان بود - حوادثی که باید در آینده سرنوشت مسلمانان را روشن کند و مرکز دعوت را از مکه به آن شهر برگرداند. یثرب شهری بود بزرگ و به دلیل استعداد کشاورزی از دیرباز گروهی از مردم جنوب بدانجا رفته بودند. این همان شهری است که پس از هجرت پیغمبر بدانجا مدینه النبی و سپس مدینه نام یافت. یهودیان که در کار کشت و زراعت تجربه فراوان اندوخته بودند، زمین های مرغوب دهکده خیبر و کشتزارهای اطراف شهر را در دست داشتند. مورخان نوشته اند گهگاه بین آنان و عرب های بت پرست شهر نزاع در می گرفت و یهودیان به آنان می گفتند به زودی پیغمبری از نژاد اسرائیل خواهد آمد و سرپرستی ما را به عهده خواهد گرفت و ما بر شما ریاست خواهیم یافت. بدین ترتیب زمینه ظهور پیامبر در ذهن مردم یثرب آماده بود. و در انتظار آن حضرت بودند. در سال های نزدیک به هجرت نزاعی سخت بین دو قبیله اوس و جنگ یوم بعثت معروف است. در این درگیری مردم بسیاری از هر دو طرف کشته شدند و هر دو قبیله از جنگ به ستوه آمده و خواهان آشتی بودند. اما طبق سنت رایج قبیله ای برای آن که جنگ از میان برخیزد و طرف های درگیر آشتی کنند باید شخص معقولی پادرمیانی کند. و به همین منظور شش تن از خزر جیان نزد حضرت محمد رفتند و در نخستین برخورد با پیامبر فوراً ایمان آوردند. و به یکدیگر می گفتند که این همان پیامبری است که یهود در انتظار اوست و ما باید زودتر از آنها به او بگرویم. از این نظر یکی از اعتراضات قرآن به یهود همین است که شما جهان بت پرستی را با بعثت نبی عربی تهدید می نمودید و به مردم بشارت می دادید که او ظهور خواهد کرد و علائم او را از روی تورات می خواندید، اکنون چرا

ص: 537

از او روی گردانیدید، چنان که می فرماید: (وقتی قرآن) از طرف خداوند به سوی آنها فرستاده شد کتابی که تورات را تصدیق می کند و قبلاً به وسیله آن در انتظار پیروزی بر بت پرستان بودند، اکنون پس از شناسایی آن کفر ورزیدند و آن چه را قبلاً می دانستند انکار کردند لعنت خدا بر کافران باد.) (1)

عامل دیگری که می توان تأثیر او را در پذیرفتن آیین اسلام دخیل دانست خستگی روحی و جسمی مردم یثرب بود که نزاع های صد و بیست ساله آنها را به ستوه آورده بود و تقریباً از زندگی سیر شده و تمام درهای امید و نجات را به روی خود بسته می دیدند و سال دیگر به هنگام حج 12 تن از مردم مدینه در (عقبه) با محمد (صلی الله علیه و آله) بیعت کردند. و سال دیگر (سال 13 بعثت) در موسم حج، 73 تن مرد و دوزن پس از فراغت از مراسم حج در عقبه گرد آمدند.

رسول خدا با عموی خود عباس بن عبدالمطلب نزد آنان رفت و عباس گفت ای مردم خزرج. محمد (صلی الله علیه و آله) از ماست و تا آنجا که در توان ما بود او را از گزند مردم باز داشتیم. اکنون او می خواهد نزد شما بیاید اگر در توان خود می بینید که او را حمایت کنید و شر مخالفان را از او بازدارید چه بهتر و گرنه از همین حالا او را رها کنید. آنان در پاسخ عباس گفتند: سخن ترا شنیدیم اکنون ای رسول خدا آن چه نزد تو و خدای تو پسندیده است بگو. پیغمبر آیاتی از قرآن خواند و پس گفت با شما بیعت می کنم که از من همچون کسان خود حمایت کنید. نمایندگان مردم مدینه با او بیعت کردند که با دشمن او دشمن و با دوست او دوست باشند و با هر که با وی به جنگ برخاست جنگ کنند. این بیعت را بیعت الحرب نامیدند. پس از این بیعت بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان

ص: 538

اجازه داد تا به یثرب بروند و مردم یثرب به خوبی از آنها پذیرایی کردند. (1)

توطئه قتل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

همین که سران قریش دانستند پایگاهی تازه برای نشر اسلام آماده شده است و مهمتر از آن این که مردم مدینه با پیغمبر پیمان جنگ بسته اند، خطر را بیشتر احساس کردند چه می ترسیدند پس از آن همه آزار که بدو و پیروان او رسانده اند وی در صدد انتقام برآید و بر فرض که قصد جنگ نکنند باز هم برای آنان خطر بزرگی خواهد بود، زیرا یثرب بزرگترین شهر نزدیک مکه بود. بارزگانان قریش برای فروش کالای خود بدانجا می رفتند و هر يك از ایشان در آن شهر مشتریانی داشت. این شهر را از دست می دادند، زیان اقتصادی بزرگی به آنان می رسید. برای رهایی از چنین شکست ناچار بودند پیمان های قبیله ای را نادیده بگیرند و با کشتن محمد (صلی الله علیه و آله) خود را آسوده سازند. اما کشتن او کاری آسان نبود چه بنی هاشم آرام نمی نشستند و این خونخواهی بین آنان می ماند. برای یافتن راهی مناسب در دارالندوه جلسه ای ترتیب دادند و سرانجام بدین نتیجه رسیدند که از هر تیره ای جوانی آماده شود تا دسته جمعی به سر محمد (صلی الله علیه و آله) بریزند و همه به یکباره شمشیرهای خود را بر او بزنند و او را بکشند. در این صورت کشته او يك تن نخواهد بود. و بنی هاشم نمی توانند به خونخواهی وی برخیزند، زیرا جنگ با همه تیره ها برای آنان مقدور نیست. ناچار به گرفتن خونبها راضی خواهند شد. در آن شب که قریش می خواستند چنین توطئه ای را عملی کنند، پیغمبر به فرمان خدا از مکه خارج شد و علی (علیه السلام) را در بستر خود خواباند. خوابیدن حضرت علی (علیه السلام) در بستر پیامبر

ص: 539

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 44-46؛ فروغ ابدیت، ج 1، صص 328-338.

در آن شب پرغوغا، نمونه بارزی از عشق به حقیقت است، محرکی برای این عمل پرخطر، جز عشق به بقای اسلام که متضمن سعادت جامعه است چیزی دیگری نبوده است این طرز جانبازی به اندازه ای ارزش داشت که خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید :

(برخی از مردم با خدا معامله نموده و جان خود را برای رضای خدا از دست می دهند خدا به بندگان خود مهربان است.) (1) این حقیقت هرگز فراموش شدنی نیست. چهره واقع همواره از لابلای پرده های اوهام می درخشد و قطعات متفرق ابر، از درخشندگی آفتاب نمی کاهد، در همان شب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با ابوبکر بن ابی قحافه عازم مکه که (ثور) نام داشت، توقف کردند تا آنان که به دنبال او می گشتند نومید شدند، سپس از بیراهه رو به یثرب نهادند. (2)

هجرت رسمی پیامبر و مسلمین از مکه به مدینه

تقریباً پس از نه روز راه پیمایی، روز دوازدهم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت برابر با (بیست و چهارم سپتامبر سال 623 میلادی)، پیغمبر و همراهانش به یکی از دهکده های نزدیک مدینه که قبا نام داشت وارد شدند، و هجرت پیامبر از مکه به مدینه مبدأ تاریخ مسلمانان قرار گرفت. و رسول خدا در قبا در خانه یکی از اهالی (به نام عمرو بن عوف) آن شهر سکنا گزیده علی (علیه السلام) پس از سه روز از مکه به مدینه آمد و در قبا به خدمت پیامبر رسید. رسول خدا در آن محله جایی برای مسجد معین کرد، که قرآن درباره آن چنین می فرماید :
(همانا مسجدی که بنا شده است بر پرهیزکاری از نخستین روز

ص: 540

1- . بقره / 207.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 350؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص 46.

سزاوارتر است که در آن به عبادت قیام کنی. در آن مردمانی هستند که دوست دارند پاکی ورزند و خدا پاکی ورزان را دوست دارد. (1) نام آن مسجد را قبا نهادند که امروز هم به همین نام معروف است. مسجد در آغاز چهار دیواری از خشت خام بود و سقف هم نداشت، تا از چوب درخت هایی که در آنجا بود، ستونی چند افراشته و از آن سایبانی ساختند. در يك طرف مسجد سکویا ایوان سرپوشیده ای که (صفه) (که برای فقرای اصحاب ساختند که ساکنین آن را اصحاب صفه می گفتند، اصحاب صفه جماعتی از فقرای مدینه و مهاجرینی بودند که در کنار مسجد پیامبر سکونت داشتند، و در حقیقت گارد مخصوص و پاسداران پیامبر بودند و شب و روز در آنجا به سر می بردند و شب ها به آموختن قرآن اشتغال داشته، و روز هسته خرمای آرد شده می خوردند و در تمام لشکرها که پیامبر به اطراف می فرستاد شرکت می کردند.) نام داشت ساختند. حامیان اصلی پیامبر در وطن جدید، مسلمانانی بودند که از مکه آمده بودند و ایشان را مهاجران می گفتند. مسلمان مدینه را انصار می خواندند. (2) پیامبر در مدینه حکومتی الهی

تشکیل داد و بسیار ساده زندگی می کرد و عده مهاجران از مکه هر روز بیشتر می شد. و چون ممکن بود بر اثر این مهاجرت بین انصار و مهاجرین اختلافی پیش آید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میان آن دو طایفه پیمان (برادری) بست علی بن ابیطالب را به برادری خود برگزید پیامبر ابتدا برای جلب یهود، همان طور که ایشان روز دهم تشری را روز صلح دانسته و روزه می گرفتند آن حضرت نیز برای عاشورا یعنی دهم محرم روزه استحبابی مقرر فرمود. او این روز را پذیرفت و مسلمانان تا پیش از تعیین ماه رمضان این روز را روزه می گرفتند. ولی یهود هیچ حاضر نبودند که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کنار آیند. و به

ص: 541

1- . توبه / 108.

2- . خلاصه ادیان، صص 307-306.

خصوص علمای ایشان اختلافاتی را که بین قرآن و تورات وجود داشت پیش می کشید و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتراض می کردند پیغمبر با یهود مدینه شرط و پیمان کرد، ولی عامه یهود با اسلام مخالفت می کردند و منافقین نیز با یهودیان ارتباط داشتند. تا این سال قبله مسلمانان بیت المقدس بود، و در سال دوم هجرت، قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت و ظاهراً پیغمبر از ایمان آوردن عامه یهود به کلی ناامید شد. تغییر قبله از بیت المقدس به خانه کعبه اهل مکه را خوشحال کرد مطمئن شدند که در صورت تغییر وضع، یگانه منبع اقتصادی ایشان که نذورات اعراب جزیره العرب به آن خانه است از میان نخواهد رفت و شمار بسیاری در آن شهر متمایل به پذیرفتن دین اسلام گشتند. البته آن چه مسلم است دلیل تبدیل قبله مسلمین همان مخالفت یهودیان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده (1)

و یهودیان چون رشد و ترقی مسلمانان را در سراسر شبه جزیره مشاهده کردند، خوف و ترس، محافل یهود را فرا گرفت. و برای آیین خود (یهودیت) نگران شدند و شروع به کارشکنی کردند، و از راههای گوناگونی مسلمانان و رهبر عالیقدر آنها را آزار می دادند از آن جمله مساله نمازگزاردن به بیت المقدس را پیش کشیدند و گفتند. محمد (صلی الله علیه و آله) مدعی است که دارای آیین مستقلی است. و آیین و شریعت او ناسخ آیین های گذشته می باشد در صورتی که او هنوز قبله مستقلی ندارد و به قبله جامعه یهود نماز می گذارد، شنیدن این خبر برای پیامبر گران آمد نیمه شب ها از خانه بیرون می آمد به آسمان نگاه می کرد. در انتظار نزول وحی بود که دستوری در این باره نازل گردید: (نگاههای معنادار تو را به آسمان می بینیم تو را به سوی قبله ای که رضایت تو را جلب

ص: 542

کند می گردانیم. (1)

و نیز قرآن در همین سوره می فرماید: (تغییر قبله از آن طرفی که بر آن نماز می گزاردید برای این بود تا موافق را از مخالف تمیز دهیم. و این کار برای غیر آنهایی که خداوند آنان را هدایت کرده است کار پرمشقتی بود.) (2) از آیات فوق استفاده می شود که تبدیل قبله علاوه بر اعتراض یهود، جهت دیگری نیز داشته است و آن مسئله امتحان بود، و مقصود این بوده است که مؤمن واقعی و حقیقی از مدعیان ایمان که در ادعای خود کاذب بودند تمیز داده شود و پیامبر این افراد را خوب بشناسد، زیرا پیروی از فرمان که در حالت نماز متوجه مسجدالحرام کردند نشانه ایمان و اخلاص به آیین جدید بود، و سرپیچی و توقف علامت دودلی و نفاق است. (3)

اولین قانون عمومی اسلام

پس از چندی که پیامبر در مدینه بود، لازم دید وضع اجتماعی مردم را سر و صورت دهد. گروههایی از عرب در این شهر ساکن بودند که هر يك به یکی از دو دسته نیرومند اوس و خزرج پیوستگی داشتند از عرب یهودیانی نیز در داخل شهر و پیرامون آن زندگی می کردند که با این دو تیره پیوستگی داشتند. وضع حاضر ایجاب می کرد. پیمان نامه یا به اصطلاح قانونی نوشته شود که حقوق این دسته ها و تیره ها و هم پیمان های آنان را معین کند. بر اثر همین پیش بینی بود که پیمان نامه معروف مدینه، که آن را (نخستین قانون اساسی) خوانده اند بین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و سران تیره ها و یهودیان به امضاء رسید. تمرکز مسلمانان اسلام در مدینه فصل جدیدی در زندگانی پیامبر به وجود آورد او قبل

ص: 543

1- . بقره / 144.

2- . بقره / 143.

3- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 395-396.

از ورود به مدینه فقط در صدد جلب قلوب و تبلیغ آیین خود بود، ولی از امروز باید بسان يك سیاستمدار پخته و کار آزموده موجودیت خود و هواداران خود را حفظ کرده و نگذارد دشمنان داخلی در آن نفوذ کنند. از آنجا که یهودیان (مدینه) در داخل و خارج شهر می زیستند و اقتصاد و تجارت آن سامان را قبضه کرده بودند. لذا پیامبر به خوبی آگاه بود، تا اوضاع داخلی سرو سامان پیدا نکند و یهودیان را با خود متحد و هماهنگ نسازد و سرانجام وحدت سیاسی در مقرر حکومت خود به وجود نیاورد. هرگز نهال اسلام در این محیط پرورش نخواهد یافت. هرگز نخواهد توانست به تفکر درباره بت پرستان شبه جزیره مخصوصاً قریش بپردازد. و تا در مقرر فرماندهی امن و امان حکمفرما نباشد، دفاع از دشمنان خارجی امکان پذیر نخواهد بود. در آغاز ورود پیامبر، میان مسلمانان و یهود روی جهاتی تفاهم وجود داشت، زیرا هر دو خداپرست و بت شکن بودند و جامعه یهود تصور می کرد که بر اثر تقویت کلمه اسلام می تواند از حملات مسیحیان روم در امام باشد وانگهی میان آنها و (اوسیان) و (خزرجیان) بستگی ها و پیمان های دیرینه وجود داشت. روی این جهات پیامبر، قراردادی دائر بر وحدت مهاجر و انصار نوشت و یهودان مدینه نیز آن را امضاء کردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیین و ثروت آنها را طی شرایطی محترم شمرد و از نظر دینی و اقتصادی و سیاسی پیامبر اسلام به اصول آزادی و نظم و عدالت در زندگی اجتماعی کاملاً معتقد و پای بند بود. (1)

عقد اخوت و برادری میان مهاجرین و انصار

مهاجر و انصار از آنجا که پرورش یافته دو محیط بودند در طرز تفکر و معاشرت فاصله

ص: 544

زیادی با هم داشتند. وانگهی اوسیان و خزر جیان که جمعیت انصار را تشکیل می دادند صد و بیست سال با هم نبرد کرده و دشمنان خونی یکدیگر بودند و با این خطرات و اختلافات ادامه حیات دینی و سیاسی به هیچ وجه امکان نداشت، ولی پیامبر تمام مشکلات را به طرز خردمندانه از هم گشود، وی از طرف خدا مأمور گشت که مهاجر و انصار را با یکدیگر برادر کند روزی در يك انجمن عمومی رو به هواداران خود کرد و فرمود: دوتا دو تا با یکدیگر برادر دینی شوید پیامبر سیصد نفر از مهاجر و انصار را با یکدیگر برادر نمود و رو به مسلمانان کرد و گفت: فلانی تو برادر فلانی هستی. کار اخوت به پایان رسید ناگهان علی با چشم های اشکبار عرض کرد: اصحاب خود را با یکدیگر برادر کردید ولی عقد اخوت میان من و دیگری برقرار نفرمودید، در این هنگام پیامبر رو به علی (علیه السلام) کرد و گفت: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. (1)

لازم به تذکر است که علی (علیه السلام) اولین مردی است که در اولین مرحله دعوت پنهانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، در سن سیزده یا پانزده سالگی به او ایمان آورد. و در همان اولین مجلس دعوت پنهانی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را برادر و وصی و جانشین خود معرفی فرمود. و به مردم خطاب کرد که به سخنان او گوش دهید و او را پیروی کنید. (2)

به هر حال پیامبر توانست با طرح برادری میان انصار و مهاجر و به تصویب رساندن پیمان نامه عمومی در مدینه، وحدت سیاسی و معنوی مسلمانان را حفظ کند و میان آنان کار مساوات و برادری را به آنجا رسانید که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را بر خویشتن مقدم می داشت چنان که نوشته اند روز تقسیم غنیمت های جنگی بنی نضیر

ص: 545

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 275-374.

2- . همان کتاب، ص 213.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به انصار گفت اگر مایل باشید مهاجران را در این غنیمت شریک کنید و اگر نه همه از آن شما باشد. انصار گفتند ما نه تنها غنیمت ها را یکجا به برادران مهاجر خود می بخشیم بلکه آنان را در مالها و خانه های خود شریک می کنیم. (1)

تشکیل اولین حکومت دینی مسلمین

پس از آن که یثرب پایگاه مسلمانان گردید و برادری مهاجر و انصار یا بهتر بگوییم پیوستگی عرب قحطانی و عدنانی تحقق یافت و حدود حقوق مسلمانان و یهودیان اعلام شد، موقع آن رسید که اسلام دومین مرحله موجودیت خود را اعلام کند. چنان که می دانیم شعار اسلام در مکه، توحید (دعوت به خدای یگانه و دور افکندن آیین بت پرستی و نیز عبادتی مختصر بود در مدینه جنبه سیاسی و اجتماعی آن نیز اندک اندک گسترش یافت. اذان شعار نمازها گردید، تشریح احکام معاملات، پرداخت مالیات، حدود و دیگر حکم های سیاسی و اجتماعی آغاز شد و حکومتی بر اساس دین پدید آمد که قوام آن عدالت اجتماعی بود. و در عین حال رای مردم نیز در آن محترم شمرده می شد. بسیار طبیعی به نظر می رسد که این چنین سازمانی با منافع گروه ها برخورد داشته باشد، گروهی که پیش از آمدن پیغمبر به یثرب خیال حکومت را در سر داشتند و گروهی که با سازمان یافتن یثرب منافع اقتصادی خود را در خطر می دیدند. این دو گروه بودند که پیوسته برای دین اسلام و حکومت اسلامی مزاحمت های متعددی را به وجود آورده و حتی زمینه ساز جنگ های متعددی شدند.

ص: 546

ظهور منافقان و اتحادشان با یهود

با آن که بیشتر مردم یثرب مسلمان و یا موافق پیغمبر بودند، چنین نبود که شهر و اطراف آن در بست مطیع و آرام باشد. عبدالله ابن اُبی، که مقدمات ریاست او بر شهر آماده شده و با رسیدن محمد (صلی الله علیه و آله) به یثرب از این مقام محروم مانده بود، بی کار نمی نشست و با آن که به ظاهر خود را مسلمان می خواند، اما در نهان علیه محمد (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان توطئه می کرد و با یهود مدینه نیز سر و سری داشت. این گروه، که نخستین دسته های آیات مدنی قرآن آنان را منافق خوانده است، (گاهی که منافقان نزد تو آیند گویند ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خدایی، و خدا می داند که تو فرستاده اوئی و خدا گواهی می دهد که منافقان دروغ می گویند.) (2)

و نیز می فرماید: (ای اهل کتاب چرا در ابراهیم خصومت می کنید؟ مگر نه این است که تورات و انجیل پس از ابراهیم فرستاده شده است؟ شما در آن چه می دانید خصومت کردید، چرا در چیزی که نمی دانید خصومت می کنید؟ در حالی که خدا می داند و شما نمی دانید. ابراهیم نه یهودی بود و نه ترسا و نه مشرک بلکه مسلمانی پاک اعتقاد بود.) (3)

همان طور که از آیات فوق برمی آید منافقان و یهودیان در راه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان مشکلاتی پدید آوردند. برخورد با این دسته مشکلتر از مشرکان بود چون که اینان نزد مسلمانان خود را مسلمان می خواندند و پیغمبر به حکم ظاهر اسلام نمی توانست با آنان بجنگد و آیات قرآن همان طور که در بالا بیان شد گاه گاهی آنان را تهدید می کرد که خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از درون شما آگاهند و می دانند که شما مسلمانی را سپر سلامت

ص: 547

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، ص 56.

2- . بقره / 8، منافقون / 1.

3- . آل عمران / 65-67.

خویش ساخته اید، کارشکنی عبدالله در راه اسلام تا سال مرگ او (نهم هجرت) ادامه داشت. یهودیان با آن که دیدند در پیمان نامه مدینه دارای حقوقی شده بودند تا آنجا که از غنیمت جنگی هم نصیب می بردند، و با آن که نخست روی موافق به مسلمانان نشان دادند و چند تن از آنان به دین اسلام در آمدند، سرانجام ناخشنود بودند. علت این ناخشنودی آن بود که آنان از دین اسلام و پیامبر دل خوشی نداشتند. و یهودیان گذشته از تسلط بر اقتصاد یثرب، با عرب های بیابانی و نیز مشرکان مکه داد و ستد داشتند و انتظار می بردند که با ریاست عبدالله ابن اُبی بر مدینه نفوذ اقتصادی آنان توسعه یابد، اما رسیدن محمد(صلی الله علیه و آله) بدین شهر و شیوع اسلام مانع این نفوذ شد گذشته از این، یهودیان باور یک پیامبر غیر از یهود را نمی پذیرفتند این بود که آنها هم پس از چندی مخالفت خود را با محمد(صلی الله علیه و آله) آشکار کردند و ظاهرآ عبدالله ابن اُبی نیز در تحریک آنان بی اثر نبود. یهودیان گفتند آن پیغمبر که ما انتظار او را داشتیم محمد نیست. و در مقابل آیات قرآن، تورات و انجیل را به رخ مسلمانان می کشیدند و می گفتند آن چه قرآن می گوید با آن چه در کتاب های ماست یکی نیست. آیات متعددی از قرآن در این باره نازل شد. که به موجب آن آیات در طول زمان تورات و انجیل دستخوش تحریف شده است و دانشمندان یهود برای آن که مقام خود را حفظ کنند آنان آیات را دگرگون کرده اند.⁽¹⁾

یهودیان برای برانداختن حکومت اسلام مجادله ها و سؤالات پیچیده را مطرح می کردند و با این که آنان هر چه سؤال می کردند جواب روشن و واضح آن را در می یافتند، ولی برای این که از زیر بار اسلام آوردن شانه خالی کنند، با لحاجت خاصی در پاسخ درخواست پیامبر که ایمان بیاورید می گفتند، بر دلهای ما پرده افتاده است و ما گفته های

ص: 548

تورا درست نمی فهمیم، قرآن کریم در این مورد چنین می فرماید: (آن گروه گمراه به تمسخر با پیامبران گفتند دل‌های ما در حجاب غفلت است، چیزی از سخنان شما در نمی یابیم چنین نیست بلکه چون اتمام حجت شد و فهمیده نپذیرفتند خدا بر آنها لعن و غضب فرمود زیرا کافر شدند و در میان آنان اهل ایمان بسیار اندک بود.) (1)

نقشه های یهود در اینجا خاتمه نیافت کم کم دامنه خیانت و جنایت و پیمان شکنی و نقض عهد آنها توسعه یافت و با مشرکان اوس و خزرج و کسانی که در اسلام و ایمان خود دو دل بودند روابط خصوصی برقرار نمودند و در نبردهای مسلمانان با قریش علناً مداخله کرده و به نفع بت پرستان شدیداً فعالیت می نمودند. فعالیت های مخفیانه و علنی یهود با مشرکین قریش، منجر به جنگ های خونین میان مسلمانان و یهود گردید، که سرانجام بر تباهی ملت یهود در مدینه تمام شد و این حوادث در سال های سوم و چهارم هجرت روشن خواهد شد. که جامعه یهود چگونه جزای پیمان شکنی و اقدامات علنی بر ضد اسلام و مسلمانان را دیدند و عملاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مجبور ساختند که پیمان و سندهای یاد شده را نادیده بگیرد. (2)

مختصری از حوادث پس از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

وقایع سال اول هجرت

در سال اول هجری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بین مهاجرین یعنی مسلمانان که از مکه هجرت کرده بودند و انصار یعنی مسلمانان مدینه عقد برادری بسته و علی (علیه السلام) را برادر خود قرار

ص: 549

1- . بقره / 88.

2- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 382-384.

داد و مقرر گردید که این برادران از همدیگر ارث ببرند و این قانون جریان داشت تا این که آیه (و آنان که ایمان آورده اند بعد از شما یا بعد از صلح حدیبیه هجرت گزیدند و به اتفاق شما در راه دین جهاد کردند آنها نیز از شما مؤمنان هستند، و در حکم دوستی و یاری و برادری همه یکسانید و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی مقدم بر بعضی دیگر مقرر شده که خدا به هر چیز و به همه مصالح خلق داناست.) (1) نازل شد و ارث متوفی را مخصوص طبقات سه گانه ارث اعلام کرد. (2)

وقایع سال دوم هجرت

در سال دوم هجری قبله نماز ماه در مدینه به سوی بیت المقدس نماز خوانده بودند و نیز در این سال پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دخترش فاطمه زهرا (س) را به عقد (علی ع) درآورد. و روزه ماه رمضان در همین سال واجب گردید و نیز زکات فطر و نماز عید فطر بر مسلمانان واجب شد، چند ماه بعد مراسم عید (قربان) اجرا شد و عید فطر و قربان دو عید رسمی مسلمانان تعیین گردیده همچنین حکم جهاد با دشمنان اسلام در همین سال نازل گردید و نبرد با مشرکان و مخالفان در این سال آغاز گشت. این نبردها را که پیامبر در آنها حضور داشته (غزوه) می نامند. و جنگی که با فرماندهی فرد دیگر رخ داده باشد را سریه نامند. در ماه جمادی الاولی خبر رسید که کاروان قریش، به کاروان سالاری ابوسفیان از مکه به شام می رود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با دوستان مرد که سی شتر داشتند، به سراغ کاروانیان رفت و به ایشان نرسید، ولی در عشیره، با دو قبیله بنی مدلج و بنی ضمیره پیمان بست، و این نخستین پیمانی بود که با قبایل خارج از مدینه بسته شد غزوه بدر که

ص: 550

1- . انفال / 75.

2- . تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صص 73-74، خلاصه ادیان، صص 307-308.

نخستین جهاد اسلامی بود در همین سال اتفاق افتاد این جنگ در کنار چاه بدر بود در میان مکه و مدینه واقع شده بود. و چون این جنگ در کنار این چاه اتفاق افتاد به غزوه بدر معروف شد تعداد مسلمانان در این جنگ 313 نفر بود و تعداد مشرکین هزار تن بود وقتی که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) کمی سپاه اسلام را در برابر مشرکین ملاحظه کرد با پروردگار به راز و نیاز پرداخت و درخواست نمود که برای لشکر اسلام پیروزی نصیب فرماید، جنگ درگرفت و نصرت الهی شامل حال لشکر اسلام گردید و خداوند در قرآن مجید می فرماید :

(بیادآرید هنگامی را که استغاثه و زادی به پروردگار خود می کردید که شما را بر دشمن غلبه دهد پس دعای شما را اجابت کرد و وعده داد که من سپاهی منظم از هزار فرشته به مدد شما می فرستم.) (1) در نتیجه جنگ بدر هفتاد تن از مشرکین مقتول و هفتاد نفر دیگر اسیر شدند و بقیه رو به فرار نهادند و در نتیجه غنائم بسیاری به دست مسلمانان افتاد. در این جنگ بود که آیه انفال یعنی دستور تقسیم غنائم نازل شد. این آیات مشتمل است (بر حکم تقسیم غنائم، آداب جهاد، وظایف مجاهدان، رفتار با اسیران، و دستور پیمان بستن با دشمن.) (2) جنگ فداکاری علی (علیه السلام) و حمزه پیش از دیگران بود وقتی که خبر پیروزی مسلمانان و شکست مشرکان به مکه رسید ابولهب از غصه مرد. در حدود سه ماه، یعنی در نیمه شوال سال دوم هجری اولین جنگ با قوم یهود پیش آمد. یکی از طوایف یهود که با مسلمانان قرارداد عدم تعرض داشتند و پیمان داده بودند که دشمنان اسلام را یاری نکنند، طایفه (بنی قینقاع) بود این طایفه به يك زن مسلمان توهینی کرده بود که مورد اعتراض رسول (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت. ولی به جای عذرخواهی با بنیاد گذار

ص: 551

1- . انفال / 8.

2- . انفال / بعضی از آیات این سوره.

اسلام به درشتی پرداختند و کار به جنگ کشید، 15 روز قلعه آنان محاصره شد و بالاخره تسلیم شدند و محکوم به اخراج از مدینه گردیدند و اراضی و اموال آنان در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفت (و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به شفاعت (عبدالله ابن اُبی) که یکی از سران قبیله خزرج و پیشوای منافقین بود) از خون آنان درگذشت و همان طور که ذکر شد اموالشان به دست مسلمانان افتاد و اموالشان پس از وضع خمس و گزیده پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) غنیمت مسلمانان شد، و این نخستین اخذ خمس در اسلام بود، که قرآن چنین می فرماید: (و ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است به آنها بدهید...) (1) این حادثه بنیه مسلمانان را تقویت کرد و هراسی در دل یهودیان انداخت. (2)

وقایع سال سوم هجری

سال سوم هجری پیغمبر فرمانی صادر کرد، که مسلمین هر يك از رجال یهود را بیابند، می توانند او را بکشند. در ماه ربیع الاول این سال کعب بن اشرف یهودی که در آغاز ورود پیغمبر به مدینه اسلام آورده بود، سپس از آن مرتد شد و از دین برگشت و به دست یکی از مسلمین کشته شد.

در نیمه رمضان سال سوم هجری، حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) به دنیا آمد در همین سال غزوه احد پیش آمد، کفار قریش پس از شکست در جنگ بدر، متوجه شدند که خطر اسلام بسیار جدی و مهم است و برای ریشه کن ساختن آن فکر اساسی نمود. به

ص: 552

1- . انفال / 41.

2- . تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، صص 74-77؛ خلاصه ادیان، صص 310-308.

همین منظور با لشکری سه هزار نفری که دارای دویست اسب بودند به قصد سرکوبی مسلمین روی به مدینه نهادند و بعضی از آنان زنان خود را همراه داشتند و آنان دف می زدند و با گریه بر کشتگان بدر، مردان را به جنگ با مسلمین تحریک می نمودند. وقتی خبر لشکرکشی کفار به مسلمین رسید، جلسه مشورتی ترتیب دادند و تصمیم گرفتند که در خارج از مدینه با دشمن روبرو شوند و هزار نفر به طرف کفار حرکت کردند، ولی به وسوسه عبدالله ابن اُبی، سردسته منافقان، یک سوم از آنان به مدینه بازگشتند. سپاه طرفین نزدیک کوه احد به هم رسیدند و به همین جهت این جنگ را (غزوه احد) نامیده اند. در این جنگ به دلیل نافرمانی از دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلمانان شکست خوردند و این شکست برای مسلمین گران تمام شد زیرا هفتاد نفر شهید شدند که یکی از آنان سردار دلیر اسلام حمزه سیدالشهدا عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که به دست غلام (هند) که وحشی نام داشت شربت شهادت نوشید. هند (مادر معاویه) پس از شهادت حمزه، پیکر مقدس او را شکافت و جگرش را بیرون آورد و در دهان گذاشت و به همین جهت به او هند جگرخوار می گویند. در این جنگ عده زیادی از مسلمین زخم برداشتند و سر مقدس جنگ عده قلیلی از مردان با ایمان، در دفاع از وجود مقدس نبوی تا آخرین درجه، تلاش نمودند. مخصوصاً حضرت علی (علیه السلام) که درباره فداکاری حضرتش جبرئیل گفت: (شمشیری به جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) نیست). در این جنگ اگر مسلمانان از اوامر پیامبر اطاعت کرده بودند بی شک شکست نمی خوردند. آنها برای کسب غنایم جاههای خود را رها کرده و دشمن شکست خورده، از این غفلت سوء استفاده کرده و به محاصره مسلمین پرداخت و شکست حتمی خود را جبران کرد. در اواخر این سال حکم ارث نازل شد و مقدار تقسیم ارث در میان وراث معین گردید.

وقایع سال چهارم هجری

در ماه شعبان این سال حضرت امام حسین (علیه السلام) به دنیا آمد. در همین سال غزوه (بنی نضیر) اتفاق افتاد. این قبیله شاخه ای از یهودیان مدینه بودند که قلعه مخصوصی داشتند و با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) معاهده کرده بودند که بر علیه شخص آن حضرت و اسلام توطئه ای نکنند، اما روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به منظور انجام کاری به سوی قلعه آنان حرکت کرد و چون نزدیک قلعه رسید، یهودیان فرصت را غنیمت شمرده و حضرت را دعوت به قلعه کردند ولی حضرت مصلحت ندانست، زیرا تأمین جانی نداشت ولی پای دیوار قلعه رفت و پشت به دیوار نشست. یهودیان فرصت را مناسب دانسته گفتند يك نفر بالای دیوار سنگی بغلطاند و ما را از دست وی آسوده سازد. جبرئیل نازل شد و حضرت را از نیت پلید یهودیان آگاه ساخت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بلافاصله از جای برخاست و به سوی اقامتگاه خود به راه افتاد و آنگاه پیغام داد که شما غدر کردید و پیمان را عملاً شکستید. و حال باید قلعه را ترك نموده و از مدینه بیرون بروید و اگر ده روز بعد کسی از شما در اینجا باشید کشته خواهد شد. یهودیان آماده کوچ شدند ولی پیام عبدالله ابی که وعده یاری داده بود آنان را دلگرم ساخت و پیام تندی در جواب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستادند، که هر چه می خواهی بکن ما از جای خود حرکت نخواهیم کرد و قلعه را ترك نخواهیم نمود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستور محاصره داد و پس از پانزده روز محاصره سرانجام قلعه به دست مسلمین افتاده و اموالشان به دست مسلمانان افتاد و بین مهاجرین تقسیم شد و مهاجرین از نظر اقتصادی قوت گرفتند. حکم تحریم خمر در غزوه بنی نضیر نازل شد. در این سال بود که پیامبر به زیدبن ثابت فرمود که خط نامه های رسول

ص: 554

خدا را به سبب بی سوادی عرب یهودیان نوشتند و پیغمبر بیم آن داشت که در سخن او تغییر و تبدیل دهند. زید از کاتبان وحی به شمار می رفت و در روزگار ابوبکر به جمع و تدوین قرآن پرداخت. (1)

وقایع سال پنجم هجری

در این سال غزوه (بنی مصطلق) (که آن را غزوه مریسیع می نامند که نام چاه آبی است.) پیش آمد. مصطلق نام یکی از قبایل خزاعه بود. رئیس قبیله حارث نام داشت که آماده جنگ با مسلمین شده بود و چون خبر به پیامبر رسید لشکری تجهیز نموده و به سوی اراضی آنها حرکت کرد. دو لشکر به هم رسیدند، جنگ در گرفت و لشکر کفار شکست خورده فرار کردند و جمع کثیری اسیر شدند که یکی از آنان (بره) دختر حارث بود و مقدار زیادی غنائم نصیب مسلمانان گردید، یکی از مسلمین که مالک بره گردید به وی پیشنهاد کرد که مبلغی را به عنوان فدیة پرداخت نموده آزاد شود بره از پرداخت این مبلغ ناتوان بود و به ناچار به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و در تهیه مبلغ از آن حضرت استمداد کرد. حضرت فرمود:

اگر مایل باشی تمام آن مبلغ را پرداخت می کنم و تو را آزاد می سازم و همین مبلغ را مهریه تو قرار می دهم و با تو ازدواج می کنم. و این کار پیامبر باعث حیرت مسلمانان شد. اما پس از عقد و ازدواج مسلمین متوجه شدند که همه اسیران، اقوام همسر پیامبر شده اند و بنابراین تصمیم گرفتند به احترام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنان را آزاد کنند و همین کار را هم کردند

ص: 555

1- . خلاصه ادیان، صص 314-312؛ تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر، صص 87-85.

افراد قبیله وقتی چنین جوانمردی و گذشتی را از مسلمانان دیدند با خیال آسوده ای به اسلام ایمان آوردند. آری هنوز چند ساعتی از این پیوند مقدس نگذشته بود که حکمت آن آشکار گردید. در شوال این سال، غزوه خندق که جنگ احزاب هم نامیده می شود روی داد. عده ای از یهودیان بنی نضیر که در خیبر بودند، قریش را به این جنگ تحریک کردند. طوایفی از عرب با هم متحد شدند تا به ده هزار نفر رسیدند که چهار هزار نفر از آنها از قریش بودند. آنها به فرماندهی ابوسفیان به سوی مدینه روان شدند و سلمان فارسی طرح خندق را پیشنهاد کرد و طرف جنوب غربی مدینه را خندق کردند. در جنگ خندق دو لشکر از دو طرف روی روی هم نشسته بودند و گاهی به طرف هم تیر و سنگ پرتاب می کردند. یک روز عمرو بن عبدود از نقطه کم عمق خندق عبور کرد و در نبرد با حضرت علی (علیه السلام) کشته شد. در این غزوه از کفار سه تن و از مسلمانان پنج تن کشته شدند. در این بین نزدیک بود که کفار غلبه کنند که باد و باران و سرمای شدید آغاز شد، به طوری که افروختن آتش و ساختن سرپناه برای کفار دشوار گشت. ابوسفیان اعلان بازگشت داد و کفار بازگشتند. در همین سال بود که داستان (افک) تهمت به عایشه پیش آمد، تا این که از طرف خداوند وحی بر بی گناهی عایشه و تویخ تهمت زندگان او نازل شد و حکم لزوم چهار شاهد عادل در دعوی زنا نازل گردید: (و آنان که به زنان باعفت و مؤمنه نسبت زنا دهند آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرد که مردمی فاسق و نادرستند.) (1)

در سال پنجم هجری بلافاصله پس از جنگ خندق به پیامبر اسلام وحی نازل شد که چون بنی قریظه پیمان خود را شکسته و با کفار همکاری کرده اند، باید به قلع و قمع

ص: 556

آنان اقدام کنی. پیش از جنگ احزاب (بنی قریظه) که طایفه ای از یهود بودند با مسلمین پیمان عدم تعرض داشتند و متعهد بودند که کسی یا گروهی را بر علیه اسلام یاری نکنند و آنان این پیمان را مراعات می کردند تا این که جنگ احزاب پیش آمد و این قبیله تحت تأثیر تبلیغات دشمنان اسلام به قصد براندازه حکومت اسلامی با مشرکین همکاری کردند و همین امر باعث شد که مسلمانان خیلی به زحمت افتند. البته پیداست که بعد از جنگ خندق لازم بود که هر چه زودتر این غده سرطانی برکنده شود. وحی الهی این نظر را تأیید کرد، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی قلعه آنان حرکت کرد و پس از بیست و پنج روز، بالاخره یهود ناچار به تسلیم شدند. و اموالشان به دست مسلمانان افتاد تعدادی هم اسیر شدند. از اسیران، دختری به نام ریحانه را پیامبر به کنیزی خود برگزید، و چون حاضر نشد که مسلمان شود تا آخر عمر به حال کنیزی باقی ماند، عده ای از اسیران را به نجد برده و فروختند و با پول آن اسب و سلاح خریدند. (1)

در این سال پیغمبر (صلی الله علیه و آله) زینب دختر جحش را، پس از آن که شوهرش زیدبن حارثه که پسر خوانده او بود طلاق داد، به ازدواج خود در آورد، و همزمان با آن آیه حجاب نازل شد: (و اگر به خانه ای کسی را نیافتید باز وارد نشوید تا اجازه یافته آنگاه درآید... ای رسول ما، مردان مؤمن را بگو تا چشم ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان شما اصلح است و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند،... و زینت و آرایش خود جز آن چه را قهرآ ظاهر می شود بر بیگانه آشکار نسازند...).

ص: 557

وقایع سال ششم هجری

در سال ششم هجری دسته ای از بنی فزاره به حوالی مدینه تاخته و ماده شتری چند از گله خاص پیغمبر ربودند، پیغمبر بفرمود تا دزدان را تعقیب کرده و شترها را پس گرفتند (گله های مسلمانان در خطر طایفه قطفان بودند) در این سال غزوه و صلح حدیبیه اتفاق افتاده حدیبیه نام محلی در نزدیکی مکه است که چاه آبی نیز در آن وجود داشته است و چون لشکریان اسلام در آنجا فرو آمده اند و در همان محل آماده پیکار شده و سپس صلح کرده اند، این واقعه به نام حدیبیه معروف گشته است در ماه ذیقعد سال ششم هجری رسول (صلی الله علیه و آله) با یکهزار و پانصد تن از مسلمانان به قصد زیارت خانه خدا (انجام عمره به سوی مکه حرکت کرد. ولی کفار مکه تصمیم گرفتند که از ورود آنان به شهر و حرم ممانعت کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیغام داد که برای زیارت آمده ایم و قصد دیگری نداریم و برای روشن شدن مسئله عثمان را به سوی آنان فرستاد ولی مشرکین عثمان را گرفته و زندان کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا پیکار گران مسلمان آماده نبرد شوند و به علامت حمایت کامل مجدداً با آن حضرت بیعت نمایند مشرکین که مراقب اوضاع مسلمین بودند، دیدند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در زیر درختی نشست و زرمندگان اسلام بدون هیچ واهمه و هراسی با پیامبر خود بیعت نمودند. این بیعت را (بیعت رضوان) نامیده اند و آیه ای از قرآن مجید ناظر بر آن است: (به راستی که خداوند خشنود شد از مردان با ایمان در آن هنگام که در زیر درخت، با تو بیعت می کردند) (2) این بیعت چنان رعبی در دل مشرکین انداخت که به شدت ترسیدند و فقط عثمان را آزاد کردند بلکه نمایندگان فرستادند تا درباره متارکه جنگ و قرارداد صلح با رهبر مسلمین به مذاکره نشینند و تقاضای صلح کردند. و مفاد قرار داد متارکه به شرح زیر است

ص: 558

1- . نور / 31-28.

2- . فتح / 18.

1. تا مدت ده سال متراکه جنگ بین طرفین برقرار باشد.

2. طرفین نباید ضرر جانی و مالی به یکدیگر بزنند.

3. مسافرت افراد به شهرهای همدیگر آزاد خواهد بود.

4. هرکس از کفار قریش ایمان بیاورد مورد اذیت و آزار مشرکین قرار نخواهد گرفت.

5. هیچ کدام از طرفین نباید با هم پیمانان طرف مقابل وارد جنگ شود.

6. در سال بعد مسلمانان می توانند به قصد زیارت خانه خدا وارد مکه شوند ولی حق ندارند بیش از سه روز توقف کنند و در ضمن آن هم نباید شمشیرهای خود را از غلاف بیرون آورند و همین صلح مقدمات فتح خیبر و فتح مکه را فراهم آورد. (1)

و آیات قرآن نوید این پیروزی ها را داده بود. (راستی که ما فتح و گشایش کاملی در اختیار تو ای پیامبر عزیز نهادیم). (2)

وقایع سال هفتم هجری

در سال هفتم هجری رسول خدا، به دعوت پادشاهان و امیران اطراف جزیره العرب به دین اسلام اقدام فرمود. نخست به فرمود تا خاتم یا انگشتی با نگین نقره که بر روی آن در سه سطر عمودی به صورت محمد رسول الله نقش شده بود بسازند، و نامه های خود را با این خاتم مهر می فرمود.

در قرآن کریم یکی از القاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم النبیین به معنای مهر کننده و به پایان رساننده کتاب نبوت است. (... او رسول خدا و خاتم انبیاء است و خدا همیشه بر

ص: 559

1- . خلاصه ادیان، صص 320-317.

2- . فتح / 1.

نامه به هراکلیوس امپراتور روم شرقی را دحیه کلبی نزد والی بصری برد و او فرستاده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به نزد امپراتور که در آن هنگام به زیارت بیت المقدس رفته بود اعزام داشت. دحیه مورد احترام (هرقل) قرار گرفت. و تحفی برای رسول خدا فرستاد نامه پادشاه ایران را عبدالله بن حذافه سهمی می برد و چنان که معروف است خسرو پرویز نامه او را بدرید، و رسول خدا نفرین کرد، تا کشور او پاره پاره شود. ولی حاکم رومی مصر، که اعراب وی را (المقوقس) می نامند فرستاده عرب را به احترام پذیرفته و هدایایی برای رسول خدا فرستاد که از آن جمله دو کنیز قبطی بود. یکی به نام ماریه و دیگری به نام شیرین که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ماریه را برای خود گرفت. نامه دیگر به نجاشی پادشاه حبشه نوشت که آن را عمرو بن امیه ضمیری برد و پادشاه حبشه اسلام آورد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نامه ای هم برای حارث بن ابی شمر امیر غسانی فرستاد حارث به فرمان امپراتور روم فرستاده را انعامی داده باز گردانید. ششمین نامه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به هوزه بن علی حنفی امیر یمامه فرستاد. هوزه فرستاده پیامبر را احترام کرد ولی در پاسخ نوشت اگر او را در حکومت با خود شریک می کند اسلام را می پذیرد. در سال هفتم غزوه خیبر واقع شد. خیبر واحه ای است در 160 کیلومتری مدینه که در آن قلعه های مستحکمی از یهود بود. قلعه ها در مدت شش هفته یکی پس از دیگری به تصرف مسلمین درآمد اما جنگ مهم در قلعه قموص اتفاق افتاد، ابتکار این قلعه گشایی را علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عهده داشت. قرار بر این بود که همه آنان پس از تسلیم از عربستان بیرون بروند ولی یهودیان تقاضا کردند که نخلستان ها را به مسلمانان بدهند. رسول خدا پذیرفت و این وضع تا زمان عمر که یهودیان را به کلی از عربستان بیرون کرد برقرار

ص: 560

بود. پس از تسخیر خیبر، یهودیان فدک بدون جنگ تسلیم رسول خدا شدند و چون جنگی روی نداده بود، سرزمین فدک از آن پیامبر گردید. مقارن با فتح خیبر، جعفر بن ابی طالب با دیگر مهاجران از حبشه نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برگشتند. (1)

وقایع سال هشتم هجری

در جمادی الاولی، پیغمبر سفیری به نام حارث بن عمیر به نزد پادشاه بصری شرحبیل غسانی فرستاده شرحبیل سفیر را در موته بکشت. سپس پیامبر لشکری به شمار سه هزار تن به سرداری زید بن حارثه روانه کرد در ناحیه بلقاع شام جنگی بین مسلمین و لشکر غسانی که آمیخته ای از عرب و رومیان بود درگرفت در این جنگ زید بن حارثه و پس نایب او جعفر بن ابی طالب و سپس جانشین وی عبدالله بن رواحه یکی پس از دیگری کشته شدند، و مسلمانان شکست خوردند. سرانجام خالد بن ولید با تدبیری لشکر شکست خورده را جمع کرده به مدینه بازگردانید. در ماه رمضان این سال پیغمبر آهنگ فتح مکه کرد اتفاقاً قریش نیز نقض عهد کرده بودند و گروهی از هم پیمانان پیغمبر را از خزاعه کشته بودند رسول خدا موقع را مغتنم شمرده، به مکه حمله آورد ابوسفیان، ضحره بن حرب که پیشوای مخالفان پیغمبر بود با دو تن برای اکتشافات نظامی از مکه بیرون آمده و در اردوگاه پیغمبر به عباس بن عبدالمطلب برخورد که او نیز از مکه به پیشواز پیغمبر آمده بود. عباس ابوسفیان را از خشم پیامبر بترسانید و او را نزد رسول خدا آورد و شفاعت کرد. ابوسفیان مسلمان شد و به فرمان پیامبر به مکه بازگشت تا به مردم آن شهر ندا در دهد که در خانه ی خود بمانند و یا به خانه ابوسفیان یا مسجدالحرام

ص: 561

1- . خلاصه ادیان، صص 323-321، تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر، صص 124-102.

پناه ببرند تا در امان باشند، خالد بن ولید در پیشاپیش لشکر مسلمین حرکت می کرد. در این واقعه قریش مختصر مقاومتی کردند. و بیست و دو تن از ایشان به دست لشکر خالد کشته شدند. پیغمبر خالد را فرمان به ترك كشتار داد، و عفو عمومی صادر شد. جز ده یا دوازده کس را که دشمنی خاصی با اسلام داشتند، پیامبر فرمود آنان را هر کجا بیابند بکشند. از آن پس قریش مکه به (طلاق) یعنی آزاد گشتگان لقب یافتند. رسول خدا در مکه پس از نماز و طواف با گفتن (حق بیامد و باطل از میان رفت) آغاز به شکستن بت ها کرد. در ذی الحجه این سال ابراهیم پسر رسول خدا از ماریه قبطیه تولد یافت. (1)

وقایع سال نهم هجرت

در تابستان این سال پیامبری لشکری به سرداری علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر سر طایفه بنی طی برای شکستن بت آنان فرستاد در این لشکرکشی دختر حاتم طایی اسیر شد. پیغمبر او را آزاد کرد و به وی شتری بخشید او نزد برادر خود رفت، پس برادرش پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و مسلمان شد.

در ماه رجب همین سال غزوه تبوك پیش آمد. تبوك نام قلعه و چشمه و محلی است نزدیک شام این غزوه را به نام فاضحه نیز نامیده اند زیرا منافقین دو موقع بازگشت از آن شناخته شدند و رسوا گردیدند و نیز آن را (لشکرکشی پر مشقت) نامیده اند و در قرآن از آن به عبارت (خدا بر پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار که در ساعت سختی که نزدیک بود دل های بسیاری از آن ها بلغزد (در سختی های جنگ تبوك)...) (2) یاد شده است. علت این لشکر کشی آن بود که کاروانی برای تجارت از شام به مدینه آمد و

ص: 562

1- . خلاصه ادیان، صص 326-323.

2- . توبه / 117.

به مردم خبر داد که قیصر روم با لشکری مجهز در صدد حمله به مدینه است و تعدادی از قبایل عرب نیز با وی متحد شده اند در نتیجه پخش این خبر از طرف آن حضرت فرمان بسیج جنگ صادر شد و مسلمانان با گرما و تشنگی فراوان و رنج بسیار خود را تبوك رسانیدند و چون به آن جا رسیدند معلوم شد که سخن بازرگانان درست نبوده است، رومیان سرجنگ ندارند، در این هنگام بعضی از عشایر مسیحی عرب نزد رسول خدا آمدند و قبول جزیه کردند، رسول خدا خالد بن ولید را به دومه الجندل بر سر اکید بن عبدالملك کندی پادشاه آنجا فرستاد وی پادشاه را اسیر کرد، و او را با قبای زربفت به پیش رسول خدا آورد، وی با قبول جزیه صلح کرده و بازگشت. مسلمین عظمت خود را به همسایگان خارجی و دشمنان داخلی نشان دادند و این يك قدم بزرگ سیاسی و تبلیغاتی محسوب گردید و اما از نظر نظامی حکومت های متعدد و قبیله های چندی تحت حمایت اسلام درآمدند و پرداخت جزیه را به عهده گرفتند. (جزیه مالیاتی است که اهل کتاب به جای خمس و زکات به بیت المال اسلامی می پردازند.) و در بازگشت از این سفر عده ای از منافقین که در میان لشکر اسلام بودند تصمیم گرفتند که مرکب آن حضرت را در یکی از گردنه ها رم دهند و به این وسیله آن حضرت را شهید سازند ولی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به وسیله وحی آسمانی از سوء قصد آنان باخبر شد و به (حذیفه) دستور داد که آنان را صدا زده و بگوید از سر راه کنار نروید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام های شما و نام پدرانتان را با اسم قبیله افشا خواهد فرمود و آنان متواری شدند. در بازگشت به مدینه، نخستین کاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود دستور ویران ساختن مسجد ضرار در محله قبا داد منافقان در برابر مسجد (قبا) مسجدی ساخته اند تا آن را پایگاه تبلیغاتی خود قرار دهند و با قرار دادن آن در مقابل مسجد قبا میان مسلمانان تفرقه افکنند. به دستور وحی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمان داد که آن را ویران سازند. زیرا برای ضرر زدن به

مسلمانان و دو دستگی بین آنها ساخته شده چنان که خداوند می فرماید: (... و آنان که مسجدی ساختند تا به مسلمانان ضرر زنند و به اسلام کفر ورزند و پراکندگی و چند دستگی در میان مؤمنان پدید آرند...)(1)

در همین سال بعد از غزوه تبوک نفوذ اسلام به همه جا گسترش یافت و هیئت هایی از طرف قبایل به مدینه می آمدند و به حج به سرپرستی علی ابن ابی طالب روانه مکه شدند تا سوره براءت (از این پس خدا و رسولش از عهد مشرکانی که با شما مسلمین عهد بسته و شکستند بیزاری جست... و در بزرگترین روز حج (روز عرفه) خدا و رسولش به مردم اعلام می دارند که بعد از این از عهد مشرکین خدا و رسول بیزارند...)(2) را قرائت کند. لازم به تذکر است که این آیات به ابوبکر داده شده بود که در مراسم حج خوانده شود ولی وحی نازل شد که این آیات را حضرت علی (علیه السلام) بخواند ابوبکر از نیمه راه برگشت و پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد آیا از من خلافتی سر زده است. پیامبر فرمود: (وحی آسمانی بدین شکل نازل شد که: (پیام شخص مرا یا باید خودم برسانم یا مردی که از نزدیکان من باشد) (تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر ص 160). پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چهار ماه به مشرکان مکه مهلت داد که قبول اسلام کنند و پس از آن مقرر فرمود که هر کجا مشرکی دیده شود به قتل برسانند و نیز حج مشرکان و برهنه طواف کردن دور خانه کعبه ممنوع گردید.

ص: 564

1- . توبه / 107.

2- . توبه / 10-12.

وقایع سال دهم هجرت

در این سال پیغمبر بتکده قوم بجیله را که در جاهلیت کعبه یمن شمرده می شد ویران ساخت. در این سال از طرف قبایلی که تا آن تاریخ نماینده ای به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نفرستاد بودند هیئت های همراه با هدایا به نزد پیامبر اعزام کردند که از جمله آنها می توان قبایل: سلامان، بنی عامر، مراد بنی حنیفه را نام برد، مباحله در همین سال پیش آمد و خلاصه اش به قرار زیر بوده است: عده ای از نصارای نجران، که ناحیه ای است نزدیک یمن تحت سرپرستی چند نفر از بزرگان و دانشمندان خود که مهمترین آنان (عاقب سید) بوده است به مدینه آمدند و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره مسیحیت و اسلام به بحث و مناظره پرداختند و پس از آن که در برابر حجت ها و دلایل روشن لجاجت به خرج دادند آیه مباحله نازل گردید: (بگو ای پیامبر (به مسیحیان) بیایید دعوت کنیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را و نفس های ما و نفس های شما را سپس در پیشگاه خداوند دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.) (2) مسیحیان در برابر این پیشنهاد، جلسه مشورتی تشکیل دادند و پس از مذاکرات بسیار عاقل ترین و داناترین فردشان گفت فردا در حضور پیامبر حاضر شوید اگر دیدید که نزدیکترین و محبوب ترین بستگان خود را همراه آورده است با وی مباحله نکنید که یقیناً نابود می شوید ولی اگر به روش شاهان با افرادی که نسبت دوری با وی دارند حاضر شود، مباحله کنید که پیروزی با شما است.

فردای آن روز مسیحیان آمدند و در میعادگاه حاضر شدند و مشاهده کردند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با نزدیکترین افراد خانواده اش حاضر شد، آنها به وحشت افتادند و از آن حضرت خواستند که از مباحله صرفه نظر فرمایند و به دریافت جزیه از آنان مصالحه کند

ص: 565

1- . خلاصه ادیان، صص 326-330، تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر، صص 150-161.

2- . آل عمران / 61.

بررسی يك اتهام

از تهمت های بزرگی که به اسلام می زنند یکی این است که: اسلام دین شمشیر است نه دین دعوت، ولی کتاب خدا و سیره پیغمبر و تاریخ، این مطلب را واضح کرده اند که: اسلام دین دعوت است نه دین شمشیر و عجیب آن که گروهی از این انتقادکنندگان خود از اهل کلیسا هستند که قرن ها محکمه دینی (کلیسای کاتولیک با تاسیس سازمان جدیدی به نام (محکمه تفتیش عقاید) یا انگیزه یسیون سال 1183 میلاد بر اساس قرارداد رسمی پاپ لوسیوس و فردریک اول، قانونی اعلام شد و آثار آن تا قرن 19 کم و بیش وجود داشت. تا در سال 1834 به طور نهایی برچیده شد، که وظیفه سانسور افکار و عقاید جدید را بر عهده داشت. این محکمه هر نظریه فکر جدیدی را که بنا به دریافت آنان مخالفتی با متون مذهبی کلیسا داشت ملحد و مرتد شناخته و مستوجب مجازات می شد انگیزه یسیون بدین وسیله تن به بدترین جنایات در دنیا مسیحیت می داد. چنان که (مارسل کاشل) گفته میلیون ها نفر به جرم فکر کردن و تخطی از فرمان پاپ به دار آویخته اند.) برپا کرده هر کس را که از دین بر می گشت محکوم به آتش می کردند، عمال این دادگاه ها به شهرها تاخته، و هر کس را که به ارتداد متهم می شد جلب می کردند حتی کسانی را هم که بر خلاف فلسفه (اسکولاستیک کلیسا) (فلسفه اسکولاستیک با فلسفه اهل مدرسه مربوط به آن دوره از قرون وسطی است که کلیسا مسیحی در برابر فلسفه استدلالی فلسفه ارسطوی و تطبیق احکام شریعت مسیح(علیه السلام) با موازین عقلی افتاد

ص: 566

1- . تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر، ص 169؛ خلاصه ادیان، صص 327-328.

از معروفترین بنیانگذاران فلسفه اسکولاستیک (قدیس آنسلم) از آباء معروف کلیسا است که با ارائه اندیشه تطبیق مطالب با اصول عقلی و تألیف کتاب‌هایی در این زمینه اولین قدم را در راه توجیه عقلی موضوعات و معتقدات دینی مسیحیت برداشت. حرف‌های تازه‌ای در علوم طبیعی و ریاضی می‌زدند جلب نموده محکوم می‌کردند.

و ای کاش می‌دانستیم که آیا انتشار دعوت توحید و ریشه کن کردن بت پرستی و پیراستن جهان از آلودگی فساد، از نظر عقل سلیم مهمتر است یا اختناق و خاموش کردن صدای آنان که مثلاً حرکت زمین را ثابت کرده و یا فلك بطلمیوسی را ابطال می‌کردند در هر صورت کلیسایی که دارای این روش بود، جهان مسیحیت را علیه مسلمین به نام جهاد با بت پرستی تحریک کرده و جنگ‌های صلیبی را که در حدود دویست سال به طول انجامید برپا ساخت، در طی این جنگ‌ها سرزمین‌هایی را خراب کرد و میلیون‌ها نفر را از بین برد و عرض و ناموس‌هایی را هتک کرد و گروهی از این انتقادکنندگان کسانی هستند که دعوی تمدن و آزادی دارند همان متمدنین و آزادی خواهانی که حتی در موردی که احتمالاً هم پاره‌ای از منافع مادی خود را در خطر ببینند، آتش جنگ‌های جهانی را برافروخته دنیا را زیر و رو می‌کنند از اینها باید سؤال کرد که آیا پدید آمدن يك شرك جهانی و انحطاط عمومی اخلاقی، و از بین رفتن فضائل و احاطه بدبختی و فساد بر زمین و بر هرکسی که در زمین است خطرناکتر می‌باشد، یا از دست دادن حکومتی که بر چند وجب از خاک زمین نافذ بوده و یا متضرر شدن در دراهمی چند، بدیهی است که قسمت اول به مراتب خطرناکتر از قسمت دوم است ولی همین متمدنین و آزادی خواهان کنونی، مفسد عظیم قسمت اول را نادیده گرفته و صرفاً برای استقرار حکومت یا به دست آوردن امتیازات اقتصادی، جهانی را به خاک خون می‌کشند. ابزارهایی که می‌توان به وسیله آنها جامعه‌ای را اصلاح نمود و عدل را برقرار کرد، و

ظلم را از بین برد، و در مقابل شر و فساد مقاومت کرد، در سه دسته خلاصه می شوند :

1. تبلیغات که با ایراد سخنرانی ها و مقالات و کتب و انتشارات انجام می گیرد و این يك وسیله پرارزشی است که خداوند متعال نیز در قرآن مجید درباره آن فرموده است: (مردم را با حکمت و پند نیک به راه پروردگارت بخوان و با بهترین روش ها به مناظره با آنها برخیز) [\(1\)](#) و می فرماید: (نیکی و بدی مساوی نیستند بدی را به آن چه بهتر است پاسخ گوی، آنگاه کسی را که بین تو و او دشمنی است دوستی نزدیک خواهی یافت). [\(2\)](#) و این همان وسیله ای است که اسلام در نخستین روزهای بعثت از آن استفاده کرده است.

2. مقاومت مسالمت آمیز منفی: مانند تظاهرات و بی اعتنایی، و قطع رابطه اقتصادی، و کمک نکردن به ستمگران و همکاری نمودن به آنها در امر حکومت و یا سایر فعالیت ها، پیروان این روش و شاگردان این مکتب، با هر گونه جنگ و ستیز و اعمال زوری مخالف بوده و اجازه آن را نمی دهند و به این روش در قرآن مجید چنین اشاره شده: (به ستمگران اعتماد نکنید، که آتش شما را فرو می گیرد و یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید). [\(3\)](#) در قرآن کریم آیات بسیاری است که به این روش اشاره کرد. و مشهورترین کسانی که این روش را در پیش گرفته و به آن عنایتی خاص داشته اند عبارتند از، بودا، مسیح، تولستوی، گاندی. [\(4\)](#)

3. جنگ و انقلاب و کشتار، اسلام در راه پیش برد مقصود خود از این سه روش استفاده

ص: 568

1- . نحل / 125.

2- . سجده / 34.

3- . هود / 113.

4- . ترجمه المیزان، ج 7، صص 274-276.

کرده است نخست می کوشد تا با تبلیغات آرام و ملایمی مردم را به خیر و نیکی دعوت کند، و اگر از این روش نتیجه ای حاصل نشد و ظلم و فساد در جامعه از بین نرفت، روش دوم را در پیش می گیرد. و با يك قیام مسلحانه به جنگ و ستم و گناه می رود، چه آن که خدای متعال به هیچ قیمت به ظلم راضی نبوده حتی آنکسی را هم که در مقابل ظلم سکوت کند، شريك ظالم می داند.

اسلام دینی است مبتنی بر عقیده آنکس که می گوید: گسترش دعوت اسلامی در پرتو شمشیر و جنگ انجام گرفته، به راه غلط و اشتباه رفته است، چه آن که اسلام، آیین ایمان و عقیده است و عقیده و ایمان هیچ گاه در پرتو زور و جبر حاصل نمی شود، بلکه تنها برهان و استدلال است که می تواند ایجاد عقیده و ایمان بنماید. و این قرآن مجید است که در موارد متعددی به این مطلب تصریح فرموده است :

(اجباری در دین نیست چه آن که رشد از گمراهی نمایان شده)(1) اسلام تنها در مقابل ستمگرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می رفتند، شمشیر و اسلحه را در دست گرفته است. و نیرو و قدرت را تنها در مقابل آنان که سنگ راهش می شدند به کار می انداخت اسلام صرفاً در مقابل دشمنان اسلحه را به کار می برده، آن هم برای این که دفاع کند و شر آنها را دفع کند و خدا می فرماید: (بکشید آنان را تا دگر فتنه نباشد.)(2) بنابراین جنگ صرفاً برای از بین بردن فتنه و آشوب بوده است نه برای این که قلاده دین و عقیده را به گردن کسی بیاندازد.

اسلام هیچگاه بی جهت و از روی اختیار دست به جنگ نزده و این دشمنان بوده اند که آتش جنگ را برافروخته و در نتیجه اسلام هم ناچار می شد تا در پناه جنگ به دفاع از

ص: 569

1- . بقره / 256.

2- . بقره / 193.

خود جنگ و چه در صلح، تخریب، آتش سوزی، استفاده از سم، منع آب از دشمنان را حرام فرمود، و همچنین کشتن زنان و اطفال و اسیران را نیز منع کرده و علاوه سفارش می کند که با آنها ولو این که دشمنان پرکینه مسلمین بوده باشند، با مدارا و نیکی رفتار شود.

اسلام در جنگ و هم در صلح به غل و زنجیر کشیدن را ممنوع فرموده، کشتن پیران و از کار افتادگان و کسی که شروع به جنگ ننموده، در اسلام تحریم شده و همچنین شیبخون زدن بر دشمن را اجازه نداده است کشتن از روی گمان یا تهمت را ممنوع فرموده و همچنین عقاب قبل از ارتکاب جرم در اسلام مشروع نیست، خلاصه اسلام اموری را که بر خلاف شرف و مروت انسانی بوده و از قساوت و پستی و توحش سرچشمه بگیرد تحریم نموده است. تمام این اعمالی را که شرع اسلام از ارتکاب آن خودداری کرده و در هیچ جنگ اجازه آن را نداده است دنیای متمدن امروز در عصری که نام عصر نورانیت به آن داده اند، به بدترین و موحش ترین شکل آنها را انجام می دهد. (1)

مسئله کذاب

در همین سال مردی به نام مسیلمه ادعای نبوت کرد و نامه ای به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این مضمون فرستاد، از مسیلمه رسول الله به محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) اما بعد من در این کار (نبوت) با تو شریک شده ام نیمی از زمین برای ما و نیم دیگر برای قریش خواهد بود. و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در جواب نوشت

ص: 570

1- . ترجمه المیزان، ج 7، صص 276-278؛ تفسیر نمونه، ج 2، صص 207-204، سیره نبوی، صص 134-128.

بسم الله الرحمن الرحيم از محمد رسول الله به مسیلمه کذاب، اما بعد درود بر پیروان راه راست، زمین ملک خداوند است به هر کس بخواهد آن را می بخشد. و در پایان کار، تنها پرهیزکاران رستگار خواهند بود. (1)

حجة الوداع

از وقایع مهم سال دهم هجرت حجة الوداع است که آخرین حج رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است و به همین جهت آن را حجة الوداع نامیده اند. این حج را حجة البلاغ و حجة الکمال و حجة التمام نیز نامیده اند. و علت تسمیه آن با کلمه بلاغ که آیه (بلغ ما انزل الیک...) (2) در این زمان نازل گردید و وجه تسمیه آن به (کمال و تمام) نزول آیه (الیوم اکملت لکم دینکم...) (3) در این حج تعداد حج گزاران بسیار بوده است وقتی که کاروان حج به مسجد شجره رسید پیامبر به همه دستور داد که احرام (احرام دو تکه پارچه ندوخته را یکی به شکل لنگ و دیگری برای پوشانیدن بدن مورد استفاده قرار دادند.) ببندند و همه شعار حج را بر زبان آورند.

(پروردگارا آماده ام، آماده فرمانم ای خدای بی شریک آماده اجرای احکام تو هستم راستی که حمد شایسته تو و نعمت از جانب تو است و اینک تو را سپاس می گویم ای خدای یکتا) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ضمن اعمال به مردم توصیه فرمود که مناسک حج را به دقت فرا گیرند و اظهار می داشت که شاید بعد از امسال در چنین محلی دیگر شماها را ملاقات نکنم و بدین وسیله نزدیک شدن وفات خود به نرمی و آهستگی خبر می داد

ص: 571

1- . تحلیلی از تاریخ دوره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ص 170.

2- . مائده / 67.

3- . مائده / 3.

به هنگام مراجعت از حجة الوداع در مکانی به نام غدیر خم، (غدیر خم از ناحیه جحفه که راه های مدینه، مصر و عراق و... از هم جدا می شود.) از طرف خدا وحی گردید که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را به جانشینی خود تعیین فرماید و این واقعه به مناسبت محل وقوع آن به غدیر خم معروف شده است. لذا هنگامی که کاروان حج به غدیر خم رسید این آیه نازل گردید: (ای پیامبر آن چه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت. بیم مکن و دل قوی دار که خدا گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی راهنمایی نخواهد کرد.) (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد که قافله حج متوقف گردد و کسانی که جلوتر رفته اند برگردند و بقیه مردم هم به تدریج رسیدند. مردم تعجب کنان از همدیگر پرسیدند چه حادثه ای رخ داده است.

که در این بیابان بی آب و علف و در چنین گرمایی امر به توقف داده اند؟ اذان نماز ظهر داده شد و نماز به امامت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به پایان رسید و بلافاصله در محل بلندی از جاز شتران ترتیب داده بودند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایستاد و خطبه ای ایراد کرد و علی (علیه السلام) را احضار کرد و در کنار خود قرار داد و فرمود (هرکس من مولای او هستم علی (علیه السلام) نیز مولای او است). پس از این معرفی، مردم به سوی علی (علیه السلام) روی آوردند و تبریک و تهنیت گفتند و از نخستین کسان که به حضرت علی (علیه السلام) تبریک گفتند دو منافق بزرگ (ابوبکر و عمر) بودند. و مطابق واقعه غدیر، حکومت پس از پیامبر ما به عهده علی (علیه السلام) گذاشته شد و پس از آن حضرت یازده فرزند معصومش یکی پس از دیگری جانشین پیامبر و ولی مؤمنین از جانب خدا بوده اند. (2) در

ص: 572

1- . مائده / 67.

2- . تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صص 167-177، خلاصه ادیان، صص 327-330.

اواخر ماه صفر همین سال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری افتاد و بیماری رسول خدا شدت یافت و چون نمی توانست به مسجد برود ابوبکر را مأمور کرد که به جای او با مردم نماز بگذارد در روز يك شنبه هشتم ژوئن سال 632 میلادی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خواست وصیتی کند، ولی عمر از بیم آن که مبادا مطالبی گفته شود و سبب به هم زدن سیاستهایشان بشود، مصلحت ندید که پیامبر وصیت کند و مانع او شد. رسول خدا به حال احتضار افتاد و در ظهر دوشنبه جان به جان آفرین تسلیم کرد. تاریخ وفات آن حضرت را اکثر مورخان اسلام دوشنبه دوازدهم ربیع الاول یازدهم هجری نوشته اند، ولی محدثان شیعه رحلت آن حضرت را در بیست و هشتم ماه صفر می دانند سن آن حضرت در هنگام وفات 63 سال بوده است. (1)

ظهور اختلاف و تفرقه در میان مسلمین

در آغاز سال دهم معجزه تاریخ واقع شد، مردمی که در سراسر زندگانی خود جز کشتن و غارت کردن یکدیگر پیشه ای نداشتند، در نظام واحدی در آمدند و فرماندهی يك حکومت را پذیرفتند. درست پس از نبرد حنین اکثر قبيله ها یا مسلمان و یا متحد با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شدند و تمام مسلمانان تا آنگاه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان آنها بود در اصول و فروع دین به يك راه بودند اما با درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بلکه قبل از آن یعنی در آن هنگامی که پیامبر در بستر بیماری بود اولین نغمه مخالفت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شروع شد و با مرگ آن حضرت اختلافات متعدد دیگری به وقوع پیوست که اینک به طور اختصار هر يك را بیان می کنیم

ص: 573

1. نخستین اختلافی که در میان مسلمانان روی داد در حال مرض آن حضرت بود که وقتی مرض حضرتش شدت یافت فرمود: (سپاه اسامه را تجهیز کنید، لعنت خدا بر کسی که از آن تخلف کند) در این میان عده ای امر حضرت را واجب دانستند و جمعی دیگر بهانه آوردند که چون کسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شدت یافته و تحمل دوری او را ندارند از این فرمان سرباز زدند و علناً از دستور او سرپیچی نمودند. پیغمبر اسلام قصد داشت که همه اعراب را زیر پرچم برادری اسلامی درآورد لذا برای جلب اعراب مرزی سوریه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) کسی را به عنوان دعوت نزد ایشان فرستاد ولی فرستاده آن حضرت را در (بصری) کشتند.

و این با آداب و سنن عرب در خصوص محفوظ بودن جان سفیر و فرستاده مغایرت داشت و به همین جهت لشکرکشی به سرپرستی زید بن حارثه به خونخواهی آن سفیر فرستاده شد. اعراب مرزی که دست نشانندگان امپراطوری روم بودند و به یاری لشکریان روم اعراب را شکست دادند و مسلمانان تا مدتی نتوانستند در آن ناحیه کاری از پیش ببرند و در سال 23 قشونی فراهم کردند و آماده جنگ سوریه شدند فرماندهی این قشون به اسامه پسر زید بن حارثه بود که در بیماری پیش از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمور شد، قرض پیامبر از انتخاب اسامه دو چیز بود. یکی این که می خواست اسامه را به جای پدرش که در جنگ موته کشته شده بود نصب کند و به واسطه افتخار پیروزی که در این سفر نصیبش شود و مصیبت پدر را جبران نماید. دیگر این که می خواست بدین وسیله همه جوانان را تحریک کند و آنها را به تحمل مسئولیت سنگینی عادت دهد. پس از حادثه مرگ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) لشکری که در بیرون مدینه آماده حرکت بود به مدینه بازگشت و علت مخالفت مسلمانان از فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) کمی سن اسامه بوده است ولی آن چه در اینجا می توان بیان داشت این است که کمی سن اسامه را بهانه قرار

داده بودند. که به جنگ نروند، البته افرادی که در زمان حیات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به خاطر آن حضرت و یا از ترس او به اکراه در جنگ ها شرکت می کردند ولی اکنون دیگر این علل وجود ندارد چون پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) سخت مریض است. و افراد بدون دلهره و اضطراب به مخالفت برخاسته و مکثات ذاتی خویش را ظاهر سازند. دلیل این گفتار این که چه طور شد اسامه 18 ساله تا پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) زنده بود لایق فرماندهی نبود.

ولی یکی دو ماه بعد از زمان خلافت ابوبکر همین جنگ کرد و پیروز شد. آیا این اسامه در فاصله یکی دو ماه به مرحله کمال رسید؟ و از خامی به پختگی و کار آگاهی رسید؟ این نیست مگر آن که بگوییم همه اینها بهانه بوده که در این روزهای آخر عمر پیامبر مواظب باشند که مبادا در غیاب آنها در حضور آن حضرت مسائلی پیش بیاید که با منافع آنها منافات داشته باشد. (1)

2. اختلاف دیگری که در آخرین روزهای زندگانی پیامبر اکرم که در بستری بیماری بود اتفاق افتاد از فصول بسیار حساس و دقیق تاریخ اسلام می باشند اسلام و مسلمانان در آن روزها ساعات دردناکی را می گذراندند مخالفت علنی بعضی از صحابه و سرپیچی آنان از شرکت در سپاه اسامه، حاکی از يك سلسله فعالیت های زیرزمینی و تصمیم جدی آنان بود، که پس از درگذشت پیامبر، حکومت و فرمانروایی و امور سیاسی اسلام را قبضه کنند و جانشین رسمی پیامبر را که در روز (غدیر) تعیین گردیده بود عقب بزنند. پیامبر در حالی که در بستر بیماری بود، فرمود: قلم و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از من

گمراه نشوید اما عمر ممانعت کرد و گفت

ص: 575

بیماری بر پیامبر غلبه کرده قرآن پیش شما است کتاب آسمانی ما را کافی است. نظر خلیفه، مورد گفتگو قرار گرفت. گروهی با وی مخالفت کرده و گفتند حتماً باید دستور پیامبر اجرا گردد بروید قلم و کاغذی بیاورید تا آن چه مورد نظر او است نوشته شود و برخی جانب (عمر) را گرفتند و از آوردن قلم و دوات جلوگیری کردند پیامبر از اختلاف و سخنان جسارت آمیز آنان سخت ناراحت شد و گفت برخیزید و خانه را ترک کنید ابن عباس پس از نقل این واقعه می گوید، بزرگترین مصیبت برای اسلام این بود که اختلاف و مجادله گروهی از صحابه مانع از آن شد که پیامبر نامه مورد نظر خود را بنویسد. (1)

3. اختلاف دیگری درباره موت آن حضرت بود جمعی معتقد بودند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در گذشته و مانند عیسی (علیه السلام) به آسمان رفته است تا آنجا که عمر هم نتوانست فوت آن حضرت را بپذیرد. ولی ابوبکر سخن خدای را که به رسولش محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: (ای پیغمبر تو مردنی هستی و ایشان نیز مردنی هستند.) (2) خواند و گفت: (هر که محمد را می پرستد بداند که

وی بمرد و هر که پروردگار محمد را می پرستد بداند که پروردگار زنده و جاویدان است.) (3)

خلاصه این که محمد هم مانند دیگر پیغمبران پیشین است که آنها یا مرده و یا کشته شده اند در این موقع عمر گفت مثل این که من این آیه را تاکنون نشنیده بودم. و در این

ص: 576

1- . فروغ ابدیت، ج 2، صص 756-854.

2- . زمر / 30، آل عمران / 143.

3- . تاریخ مذاهب اسلام، ص 9.

مورد نیز گفته اند که محبوبیت آن حضرت به اندازه ای زیاد بوده است که مردم نمی توانستند باور کنند که حضرتش مرده باشد. (1)

4. اختلاف دیگر مسلمانان در مورد محل دفن رسول اکرم پیش آمد: در اثنای مدتی که مسلمانان درباره امر خلافت که بعد آبه آن اشاره خواهیم نمود در سقیفه بنی ساعده اجتماع کرده بودند. جسد پیغمبر همچنان بر بستر مرگ بود و نزدیکانش در اطراف آن بودند همین که مراسم پیمان با ابوبکر به پایان رسید در صدد برآمدند که وسائل دفن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را فراهم کنند در این باب اختلاف پیش آمد که وی را کجا دفن کنند؟ گروهی از مهاجرین گفتند باید پیغمبر را در مکه که زادگاه و موطن اصلی اوست به خاک سپرد و مردم مدینه بر آن بودند که باید حضرت در مدینه دفن گردد زیرا این شهر محل نصرتش بوده است.

جمعی دیگر عقیده داشتند که باید او را به بیت المقدس محل دفن ابراهیم (علیه السلام) و انبیاء دیگر برد، در این میان ابوبکر حکمیت کرد و گفت من شنیده ام که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می گفت: (هیچ پیامبری وفات نیافت مگر آن که همانجا که جانش گرفته شد مدفون گردید. بدین جهت بنا شد او را در جای بستری که روی آن جان سپرد در حجره عایشه دفن کنند. (2)

5. اختلاف دیگر درباره باغ فدک و میراث گذاشتن رسول خدا بود و آن باغ فدک بود که پس از فتح خیبر اهالی فدک بدون جنگ و خونریزی نصف فدک را تسلیم آن حضرت کردند و رسول خدا هم این پیشنهاد را قبول فرمود. و بدین گونه فدک از املاک خالصه

ص: 577

1- . تاریخ تحلیلی اسلام ص 88.

2- . تاریخ مذاهب اسلام، ص 9.

پیغمبر گردید اما چند روز پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوبکر فدک را از اموال فاطمه (علیه السلام) تخلیه کرد و رسماً آن را به تصرف خود در آورد و گفت پیامبر فرموده که: (پیامبران از خویشتن میراثی باز نگذارند.) (1)

اما از دیدگاه قرآن: (پیامبران هم از خود ارث می گذارند) دلیل بر آن سخن معنی عام آیات زیر است: (برای مردان از آن چه پدر و مادر و خویشان گذاشته اند بهره ای هست، برای زنان نیز از آن چه پدران و مادران و خویشان گذاشته اند کم یا زیاد بهره ای مقرر شده است.) (2) و می فرماید: (خداوند شما را درباره فرزندانان سفارش می کند، برای پسران مانند بهره دو دختر مقرر شده.) (3) تا آخر آیات ارث همه اینها به معنی عام شامل پیامبر و پایین تر از آن حضرت از سایر افراد بشر می شود. و نیز قرآن از قول زکریا (علیه السلام) می فرماید: (به من فرزندی موهبت کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد.) (4) حضرت زهرا (علیه السلام) و امامان فرزند وی با این آیه استدلال کردند که پیامبران اموال را به ارث می برند و ارثی که در این آیه ذکر شده است مال است نه علم و نبوت. (5)

6. اختلاف دیگر: درباره کسانی بود که از دادن زکات سرباز زدند و از پرداخت مالیات خودداری نمودند. پس از وفات رسول (صلی الله علیه و آله) عده زیادی از اعراب مانند قبائل: (اسد و کنده، ربیع، حنفیه...) مرتد شدند و حکومت اسلامی با خطر بزرگی مواجه شد. و هر قبیله به رهبری شخصی از اسلام برگشتند و در این شرایط طلیحه بن خویلد و مسیلمه

ص: 578

1- تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص 15-17.

2- نساء / 7.

3- نساء / 11.

4- مریم / 5.

5- اجتهاد در مقابل نص، صص 85-88.

کذاب و اسود بن زید عنسی و سجاح، به دروغ ادعای پیامبری کردند و در امر ارتداد و تفرقه بسیار مؤثر واقع شدند. امراء و حکام پیامبر از همه جا اطلاع دادند که اعراب عموماً یا اغلب آنها مرتد شده و بر مسلمین مسلط شدند. ابوبکر به لشکرکشی و فرستادن گروههای مسلمین یکی بعد از دیگری را آغاز نمود امرای فرماندهان سپاه، با لشکرهای خود را به میدان جنگ روانه کرد به هر يك از امرا يك دستور داد و به مرتدین نامه نوشت که به اسلام برگردید و از عاقبت کار خود برحذر باشید. پیروان طلیحه بن خویلد که در زمان خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مرتد شده بودند بعد از وفات آن حضرت جری تر شدند و به مدینه، نماینده فرستادند که برای ادای فریضه نماز حاضر شوند ولی هرگز زکات نخواهند داد. جمعی دیگر از مسلمانان هم اظهار می داشتند که ما زکات می دهیم اما نه به ابوبکر و مدعی بودند که ما قبل از روشن شدن امر واقعی خلافت مالیات و زکات را بین فقرا تقسیم خواهیم نمود. (1) ابوبکر پس از جنگ با کسانی که از پرداخت زکات

خودداری کردند به نبرد با طلیحه که مرتد شده بود و دعوی نبوت می کرد سرگرم شدند تا این که وی شکست خورده به شام گریخت و به روزگار عمر بازگشت و دوباره جنگ قادسیه همراه سعد بن ابی وقاص بود و سپس به جنگ نهاوند رفت و در آنجا شهید شده پس از آن به نبرد با مسیلمه کذاب سرگرم شدند. تا این که خداوند فتنه او و سجاح را که دعوی پیامبری می کردند و فتنه اسود بن زید عنسی را برانداخت. (2)

7. مهمترین اختلاف که بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بین مسلمین پیش آمد مسئله

ص: 579

1- . اجتهاد در مقابل نص، صص 127-128.

2- . تاریخ تحلیلی اسلام، صص 96-97، تاریخ مذاهب اسلام، ص 10.

جانشین پیغمبر بود، چه به اندازه ای که مسلمین در این خصوص با یکدیگر مناظره و مجادله و کشمکش کرده و جد و جهد به خرج داده اند و در هیچ يك از موارد اختلاف دیگر از ایشان تا این حد اختلاف و نزاع دیده نشده است و علت این امر شاید این باشد که مسئله امامت بیشتر جنبه سیاسی داشته و با پیشرفت عقیده يك فرقه بر فرقه دیگر زمام امور دنیایی مسلمین نیز امور دینی ایشان در کف پیشوای فرقه غالب قرار می گرفت به همین جهت هر يك از انصار در (سقیفه بنی ساعده) جمع شدند تا درباره آینده خود تبادل نظر نمایند.

در حالی که علی بن ابی طالب و بنی هاشم سرگرم غسل پیغمبر بودند بعضی سران قوم به فکر افتادند که باید تکلیف رئیس امت را تعیین کنند، گروهی از مردم مکه و مدینه در جایی که به نام سقیفه بنی ساعده معروف بود گرد آمدند آنان می خواستند هر چه زودتر زمامداری برای مسلمانان انتخاب شود، اما چه کسی را برای این کار برگزینند گفتگو و جدال درگرفت. پیامبر هنگامی که زنده بود در کارهای بزرگ با آنان که در روزهای نخستین دعوت اسلام مسلمان شده و سپس با او به مدینه آمدند و نیز با مردمی که او را از مکه به مدینه خواندند (مهاجر و انصار) مشورت می کرد. پس این دو دسته از مسلمانان می تواند سرنوشت حکومت را معین کنند و خلیفه باید از این دو گروه انتخاب شود. این پندار حاضران در سقیفه بود. هر يك از دو دسته خود را لایقتر از دیگری می پنداشت مردم مکه می گفتند. اسلام در شهر ما و میان ما آشکار شد پیغمبر از مردم ماست ما خویشاوندان او هستیم، ما پیش از شما این دین را پذیرفته ایم، پس زمامدار مسلمانان باید از مهاجران باشد انصار می گفتند مکه دعوت محمد (صلی الله علیه و آله) را نپذیرفت. با او به مقابله و دشمنی برخاست چندان که توانست او را آزار داد تا وی ناگزیر مکه را ترك گفت و نزد ما به یشرب آمد، این ما بودیم که او را یاری کردیم و

اسلام را رونق دادیم، پس زمامدار مسلمانان باید از انصار برگزیده شود. بعضی انصار بدین راضی شدند که کار حکومت با شرکت هر دو دسته مهاجر و انصار انجام شود و گفتند از ما امیری و از مهاجران امیری لیکن ابوبکر این رای را نپذیرفت و گفت: چنین اقدامی وحدت مسلمانان را به هم خواهد زد. امیر از ما و وزیران از انصار انتخاب شود و بدون مشورت آنان کاری صورت نگیرد و روایتی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که فرموده است (الائمة من قریش) این روایت از حدیث هایی است که هر چند در متن و سند آن با چنین عبارت جای مناقشه فراوان است اما سخنی بود که در چنان مجمع اثری بزرگ به جا گذاشت و به دعوی انصار پایان داد سرانجام در آن شورای عمر و ابوعبیده جراح (ابوبکر) را به ریاست پذیرفتند و با او بیعت کردند، بیشتر حاضران نیز از آنان پیروی نمودند ابوبکر در آن مجلس خطبه ای خواند و در ضمن آن گفت مرا که برای زمامداری برگزیده اید بهترین شما نیستم و حاضرین این مسئولیت را از گردن خود بردارم من در کار خود و اداره امور مسلمانان به کتاب خدا و سنت پیامبر کار خواهم کرد با بیعت مردم با ابوبکر کار تعیین زمامدار هم به ظاهر پایان یافت اما این طرز انتخاب عواقبی را به دنبال داشت که در سال های نخستین پس از مرگ چندان آشکار نبود ولی هر چه مردم از آن سال ها دورتر شدند آثار نامطلوب آن بیشتر پدیدار شد. شهرستانی می گوید: در اسلام در هیچ زمان شمشیری چون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شد بر بنیاد دین آمیخته نگردید. (توضیح ملل و نحل جلد 1 ص 16) درست است به ظاهر اختلاف مهاجر و انصار بر سر مسئله زمامداری پایان یافت اما بارقه ای از این خلاف در دل دسته ای باقی ماند و پس از گذشت يك قرن به شعله ای مبدل گشت و سراسر شرق اسلام و بلکه جهان اسلام را فرا گرفت. (1) در آن

ص: 581

روز هنگامی که ابوبکر دست خود را گشود تا حاضران با وی به عنوان جانشین رسول (صلی الله علیه و آله) بیعت کنند، عده ای با میل و متعاقب آن گروهی جبراً بیعت کردند در حالی که همگی می دانستند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتش، منصب جانشینی بلافصل خود را به برادر و پسر عمش علی (علیه السلام) تفویض کرد. هم دیدند و هم شنیدند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آغاز اعلام نبوت خویش تا آخرین لحظه زندگانی بارها این مطلب را با صراحت بیان می کرد و به طرق مختلف و به طور آشکار اظهار می داشت. زندگانی پیامبر پس از بعثت و از روزی که در خانه ابوطالب بستگان خود را گرد آورد و رسالت خویش را اعلام فرمود: (علی (علیه السلام) وزیر و وصی و جانشین من در میان شما است). تا روز واپسین مرگ خویش، سرشار از این نصوص و تصریحات بود از جمله در لحظه احتضار که اتافش بر از اصحاب بود فرمود: (ای مردم من به زودی از میان شما می روم و به شما می گویم کتاب خدا و اهل بیت را در میان شما باقی می گذارم.) و سپس دست علی (علیه السلام) را بلند کرد و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن نیز با علی است، این دو از هم جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر نزد من گرد آیند.) خصوصاً که درباره این دو چیز گراندقدر (قرآن و اهل بیت) از پیغمبر رسیده است برای حکمیت میان دو فرقه شیعه و سنی کافی است آری در روز سقیفه دنیا پرستان، خلافت اسلامی را با تاویل نصوص و اجتهاد خویش در مقابل نص، به خود اختصاص دادند و در حالی که پای بند به هیچ نبودند. کار قبضه کردن خلافت اسلامی را میان خود به انجام رساندند، بدون این که يك نفر از بنی هاشم و طرفداران آنان یعنی خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و رفت فرشتگان و مرکز وحی الهی و نزول قرآن مجید را خبر کنند گویی خاندان پیامبر باز مانده آن حضرت نبودند، و در میان امت ارزش و احترامی نداشتند، گویی ایشان همتای کتاب خدا و امام امت از اختلاف و سفینه نجات از گمراهی نبودند گویی آنها نسبت به

امت به منزله سر نسبت به تن و به منزله دیدگان نسبت به سر نبودند بلکه آنها را از کسانی فرض کردند که شاعر در این مثل مشهور، قصد نموده است:

وقتی تیم غایب می شود آنها کار را تمام می کنند، و هنگامی که حضور دارند، از ایشان اجازه نمی گیرند) آری کار خلافت و جانشینی پیامبر در سقیفه خاتمه یافت، در حالی که جنازه پیامبر سه روز میان عترت طاهره و دوستان ایشان روی زمین بود و آنها در اطراف بدن مطهر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اشک حسرت می ریختند و صدا به ناله و فریاد بر می داشتند. چنان محزون بودند که هر بیننده ای منقلب می گردید. ولی ابوبکر و دار و دسته سقیفه سه روز دور از جنازه پیامبر سرگرم تحکیم پایه های حکومت خود بودند و به هیچ وجه در اندیشه کار پیامبر نبودند تا این که خلافت تمام شد و آن را به خود اختصاص دادند (هنوز از دفن پیغمبر فارغ نشده بودند که خاندان پیامبر و دوستان ایشان را برای بیعت کردن تحت فشار قرار دادند و با سوزاندن در خانه به روی آنها، آنان را تهدید کردند.)⁽¹⁾

معجزات پیامبر

تاریکی شب همه افق را فرا گرفته بود و خاموشی در تمام نقاط حکم می کرد هنگام آن رسیده بود که جانداران در بستر به استراحت پردازند و برای فعالیت های روزانه خود تجدید قوا کنند.

شخص پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از این ناموس طبیعی مستثنی نبود و می خواست به استراحت پردازد، ولی يك مرتبه صدای آشنایی به گوش او رسید که وی را صدا می زد آن صدا

ص: 583

1- . اجتهاد در مقابل نص، صص 43-47، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، صص 7-9.

از (جبرئیل) امین وحی بود، که به او گفت امشب سفر عجیبی در پیش دارید و من مأمورم با تو باشم و نقاط مختلف گیتی را با مرکب (براق) فضاییمایی نمایم.

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (پاك و منزه است خدایی که بنده اش را در يك شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساختم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست.) (1) و در جای دیگر قرآن چنین می فرماید: (و بار دیگر او را مشاهده کرد نزد سدرۃ المنتهی، که جنت الماوی در آنجا است. در آن هنگام که چیزی نور خیره کننده ای سدرۃ المنتهی را پوشانده بود، و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نمود، او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگاش را مشاهده کرد.) (2)

سفر شبانه محمد (صلی الله علیه و آله) از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که مقدمه ای برای معراج بوده است این سفر که در يك شب و مدت کوتاهی صورت گرفت حداقل در شرایط آن زمان از طریق عادی به هیچ وجه امکان پذیر نبود و جنبه اعجاز و کاملاً خارق العاده داشت. و این سیر شبانه و خارق العاده به خاطر آن بود که بخشی از آیات و عظمت خود را به او نشان دهیم. تا روح پر عظمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پرتو مشاهده آن آیات بینات عظمت بیشتری یابد، و آمادگی فزونتری برای هدایت انسان ها پیدا کند، نه آنگونه که کوه فکرا می پندارند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت تا خدا را ببیند، به گمان این که خدا محلی در آسمان ها دارد. آن چه مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام است این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به هنگام این سیر، زمینی و آسمانی را با جسم و روح توأمآ انجام داده.

ص: 584

1- . اسراء / 1.

2- . نجم / 18-13.

معجزه دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شق القمر است که قرآن مجید می فرماید: (قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت، هرگاه نشانه و معجزه ای را ببیند اعتراض کرده می گویند این سحر است). (2)

در این آیه خداوند اشاره به معجزه بزرگ شق القمر دارد، که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه ای است از صدق دعوت پیغمبر گرامیش.

و مسئله دیگری که در این آیه ذکر شده اشاره به قیامت است، همانگونه که جمعی از مفسران گفته اند، این اشاره به قیامت به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که آخرین پیامبران الهی است خود از نشانه های نزدیکی قیامت است، لذا در حدیثی از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: (مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است، «دو اشاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته» داشت) از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می دهد، چرا که تمامی کواکب و ستارگان و زمین در هم می ریزند و عالمی نو به جای آنها ایجاد می شود.

طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: اگر راست می گوئی و تو پیامبر خدایی ماه را برای ما دو پاره کن فرمودد: اگر این کار را کنم ایمان می آورید، عرض کردند آری و آن شب شب چهاردهم ماه بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن چه را خواسته اند به او بدهد ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول الله آنها را يك يك صدا می زند و می فرمود ببینید و شق القمر اعجاز عظیمی بود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای تحقیق حقیقت مطالبه اعجاز داشتند و از سوی آن حضرت انجام می

ص: 585

1- . تفسیر نمونه، ج 12، ص 11؛ ج 22، صص 503-501.

2- . قمر / 1-2.

گرفت و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) معجزات مکرری داشته و مخالفان لجوج هنگامی که نشانه و معجزه ای را بر صدق دعوت می دیدند، برای سرپیچی از حق گفتند اینها سحر است.(1)

معجزه جاویدان

در این موضوع که در دنیا ادیان بزرگی و زیادی بوده شکی نیست پیروان هر دینی برای حقانیت آیین خود دلالتی ذکر می کنند که آنها معجزاتی را هم به پیامبران خود نسبت می دهند مانند: (سالم ماندن حضرت ابراهیم در آتش، احیای مردگان به دست عیسی و...) ولی همگی این کارهای خارق العاده فقط در عهد خود پیامبران وجود داشته و به وقوع پیوسته است و اکنون اثری از هیچ کدام از آنها باقی نمانده است. فقط مسلمانان ادعا می کنند که یکی از معجزات پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) باقی مانده و آن قرآن مجید می باشد. آیات قرآن در این باره چنین می فرماید :

(بگو اگر تمام افراد انس و جن برای آوردن مانند قرآن اجتماع کنند موفق نخواهند شد اگر چه همگی پشتیبان همدیگر باشند).(2) در جای دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) از مخالفین خواسته است تا نظیر ده سوره از سوره های آن را بیاورند: (آیا می گویند (پیامبر) این آیات را خودش ساخته و به خدا نسبت داده است؟ بگو اگر راست می گویند شما هم از همین قبیل سوره ها ده تا بسازید و بیاورید و در این کار غیر از خدا از هر کس که می توانید یاری جویند اگر راست می گویند)(3) و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بار دیگر در مقابل

ص: 586

1- . تفسیر نمونه، ج 22، صص 7-11.

2- . اسراء / 88.

3- . هود / 13.

منکرین وحی می فرماید: نظیر يك سوره از سوره های قرآن بیاورید. (و اگر درباره کتابی که بر بنده خود فرستاده ایم شك دارید، يك سوره مانند آن را بیاورید و تمام گواهان خود را به غیر از خدا، برای این کار دعوت کنید اگر راست می گوئید که قرآن کتاب سمائی نیست) (1) از آیات فوق معلوم می شود که خداوند متعال مردم را از راهی

بسیار روشن و آشکار به مقابله با قرآن فراخوانده است و تذکر داده که (اگر نتوانستید مانند قرآن را بیاورید و در نتیجه آسمانی بودن قرآن را دریافتید، از عذاب شدید الهی بر حذر باشید) (2)

وجوه اعجاز قرآن

1. فصاحت و بلاغت

فصاحت، زیبایی و شیوایی کلمات و جملات است که در علم بیان از آن گفتگو می شود بلاغت متناسب بودن سخن است با مورد آن که در علم معانی از آن بحث می شود. قرآن از نظر فصاحت و بلاغت در حد اعجاز است. در قرآن قدرت نویسندگی تواناترین نویسندگان عرب، در برابر آیات شیوا و رسای قرآن یعنی فصاحت و بلاغت آن ناتوانند. دشمنان سر سخت اسلام در طی چهارده قرن همواره از مقابله با قرآن عاجز بوده اند کسانی که قدم در میدان مقابله با قرآن گذاشته اند نتیجه ای جز رسوائی و سرشکستگی ندیده اند، بنابراین در زمینه فصاحت و بلاغت قرآن، هیچ بشری به تنهایی و یا با همکاری دیگران نتوانسته و نمی تواند با قدرت الهی قرآن مقابله کند، و اگر هم چنین اقدامی بشود جز شکست قطعی نتیجه ای نخواهد گرفت

ص: 587

1- . بقره / 23، یونس / 38.

2- . بقره / 24.

2. خبرهای غیبی قرآن

اخبار غیبی قرآن بر دو قسم است بعضی مربوط به گذشته و برخی ناظر به آینده اند، که در زیر به ذکر چند نمونه می پردازیم :

(آیا می گویند که ما متحد و پیروز هستیم بزودی شکست خواهند خورد و پشت به شما کرده فرار خواهند کرد.)⁽¹⁾

این آیه پس از هجرت مسلمین به مدینه نازل شد که مشرکین با هم متحد شده بودن و بر علیه اسلام توطئه می کردند، در آیه دیگر خداوند می فرماید: (دولت روم در نزدیک ترین سرزمین خود به حجاز مغلوب شد ولی پس از این شکست، بر دشمن پیروز خواهد گردید، در آن سال کار چه قبلا و چه بعداً به دست خداست و در این روز (که روم غالب شود) مسلمانان شاد خواهند شد که نصرت پروردگار شامل حال گردیده است و خداوند هر کسی را که بخواهد یاری می کند)⁽²⁾ و این پیشگویی قرآن تحقق پیدا کرد همانگونه که قرآن بیان فرموده بود.

قرآن همچنین با قطعیتی کامل خبر داد که آن کس که پیامبر را بی دنباله می خواند خودش منقطع النسل شد و آن شخص که در آن روز فرزندان داشت تدریجاً در طول دو سه نسل منقرض شدند، اما شجره طیبه ائمه و فرزندان راستین آنها از نسل پیامبر باقی ماندند.

ص: 588

1- . قمر / 44-45.

2- . روم / 5-2.

3. قرآن و قانونگذاری

برای وضع قانون معمولاً عده‌ای از حقوقدانان دور هم جمع شده و با شور و تبادل نظر و بحث و مذاکره مواد آن را تنظیم می‌کنند اما با گذشت زمان نقاط ضعف آشکار می‌شود و نیاز به تغییر یا افزودن تبصره‌ای احساس می‌گردد تا آنجا که پس از گذشتن يك یا چند قرن قانون ناتوان می‌شود و از صحنه اجتماع کنار گذاشته می‌شود و وضع قانون جدید لازم به نظر می‌رسد. حال با دقت و تعمق به این مطلب باید توجه کرد که يك مرد درس ناخوانده و استاد ندیده در گوشه‌ای دور از تمدن، به تنهایی و بدون شور و تبادل نظر با دیگران قانونی جهانی می‌آورد که نه فقط عرب بیابانگرد را در کمتر از يك قرن متشکل نموده بلکه بر امپراطوری‌های معاصر خود غلبه می‌دهد و برای کل بشر قانونی عرضه می‌دارد که حتی در عصر فضا، رستگاری واقعی جوامع بشری جز با عمل به آن میسر نیست.

4. قاطعیت و مصونیت از اشتباه

کتاب‌هایی که در طول تاریخ تمدن بشری نوشته شده، از حدود شماره و احصاء بیرون است ولی در میان هر قومی و ملتی چند کتاب به عنوان شاهکار و اثر جاوید وجود دارد که بزرگترین آنها را معمولاً به عنوان کتاب جهانی معرفی می‌کنند ولی هر کتابی که به دست بشر نوشته شده و مورد بررسی قرار گرفته، هم محدودیت علمی و نقص معلومات نویسنده آن پی می‌بریم و هم به قطعی نبودن مطالب آن پی خواهیم برد در کل بشر و در تمام عصرها نویسنده‌ای را سراغ نداریم که کسی کتابی نوشته باشد و ادعا کند که کتاب او از هر عیب و نقصی مبرا و بدون اشتباه و لغزش است، هر که باشد و به هر مقامی از دانش رسیده باشد. اما ما فقط و فقط يك کتاب در زیر آسمان نیلگون و در

ص: 589

روی کره زمین، سراغ داریم که ادعا کرده است. (در این کتاب هیچگونه شك و ریبی وجود ندارد)(1)

(این کتاب به راستی و درستی و توأم با حق و حقیقت نازل شده است)،(2) (هیچگونه اشتباه

و انحراف از حقیقت در آن دیده نمی شود)،(3) (باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد)(4) و تمام مطالب آن اعم از تاریخی، اخلاقی، طبیعی، حقوقی،... با قاطعیت کامل اظهار شده است.

این کتاب قرآن مجید است و چهارده قرن از تاریخ نزول آن می گذرد و تمام دانشمندان از قاطعیت آن در شگفتند و جرأت چنین اظهاری را هیچ مقام بشری در خود نمی بیند.

تنها این یگانه کتابی است که ادعا می نماید که در تمام محتویاتش تناقضی و اشتباهی نیست و نبودن اختلاف و تناقض را نشانه آسمانی بودن آن می داند و می فرماید: اگر قرآن هم (مانند کتب دیگر، از جانب خدا نبود در آن اختلاف فراوانی یافت می شد)،(5)

مرور زمان صدق ادعای قرآن را ثابت کرده ولی کتاب های دینی تحریف شده دیگر که به نام کتاب آسمانی معروف شده، به قدری مشتمل بر اختلاف و مطالب ضد و نقیض است که نظیرش در کتب معمولی بشری هم کمتر دیده می شود

ص: 590

1- . بقره / 2.

2- . اسراء / 107.

3- . صافات / 29.

4- . فصلت / 43.

5- . نساء / 82.

5. اتقان و یکنواختی بیان قرآن

شکی نیست که هر انسانی در مدت زندگانی خود حالات مختلف دارد از قبیل غم و شادی، شکست و پیروزی، خوشبینی و بدبینی، فقر، جوانی، پیری و... این حالات در گفته ها و نوشته های انسان تأثیر بسزائی دارد.

به همین جهت در موقع بررسی عقاید بر می خوریم که پاره ای از آنها با پاره ای دیگر ناسازگار و بلکه متناقض است ولی در قرآن مجید لحن سخن همیشه قاطع و برای مؤمنان امید بخش بوده و عبارات جملات آن همه جا متین و محکم است و از نمایش حالات مختلف روانی، در آن اثری نیست و از این نظر با کلام بشری تفاوت چشمگیری دارد. نویسندگان، تخصص و مهارت در يك یا دو یا سه موضوع داشتند اما قرآن در زمینه های گوناگون با يك روش یکسان و با فصاحت و بلاغت خاص سخن گفته است. پس قرآن نوشته بشری نیست بلکه کلام آفریدگار جهان است.

6. کتابی عظیم از مردی درس ناخوانده

همه می دانیم برای نوشتن يك کتاب، علم و دانش و سواد لازم است و اگر شخصی بیسوادى بخواهد مطالبی را املاء کند تا دیگری بنویسد، یقیناً چنین کتابی قابل توجه نخواهد بود و بی نظمی و سستی در بیان آشکار خواهد بود.

حال اگر کتابی عظیم که پاره ای از وجوه اعجاز آن را بیان کردیم، بوسیله مردی درس ناخوانده به جامعه بشریت عرضه شود، وجه دیگری از وجوه اعجاز خواهد بود.

به شهادت تاریخ اسلام و آیه صریح قرآن: (تو ای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) قبلاً نه کتابی می خواندی و نه خطی می نوشتی که اگر چنین می بود یاوه گویان و باطل سرایان درباره

تو به شك می افتادند(1) حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) خواندن و نوشتن یاد نگرفته و از کسی تعلیم ندیده است. و این مطلب منافاتی با علم بی پایان آن حضرت ندارد زیرا دانش وی از راه وحی و به شکل اشرافات معنوی بوده است نه از راه خواندن و نوشتن. در پایان این بحث تذکر این نکته لازم است که بعضی ها پنداشته اند که دلیل بیسواد بودن آن حضرت در قرآن مجید فقط کلمه (امی) است و به همین جهت کوشیده اند که آن را به معنی مکی (اهل مکه) بگیرند ولی از آن چه گذشت معلوم شد که آیه مستقل و صریحی در این باره وجود دارد.

7. اعجاز علمی قرآن

در میان مطالب فراوانی که در قرآن آمده است، اشاراتی نیز وجود دارد که بیانگر حقایق ناب از اسرار بیکران جهان طبیعت است حقایقی که بشر امروز تنها در سایه پیشرفت علم و تکنیک به آن دست یافته است. که به ذکر چند نمونه از می پردازیم، (زندگی هر موجود زنده را از آب قرار دادیم)،(2) (ما از هر چیزی در جهان دو زوج آفریدیم تا مایه پند و عبرت شما باشد.)(3) (آیا بر زمین نمی نگرند تا ببینند ما در آن چه جفت های زیبا و ارزنده ای آفریدیم)،(4) (خدایی که زمین را برای شما گهواره آفرید و راه هایی در آن قرار داد)(5) (سوگند یاد نمی کنم به پروردگار مشرق ها و مغرب ها)(6) (کوهها

ص: 592

1- . عنكبوت / 48.

2- . انبیاء / 30.

3- . الذاریات / 49.

4- . شعرا / 7.

5- . طه / 53.

6- . معارج / 40.

را می‌نگری و چنان فکر می‌کنی که ثابت اند در حالی که آنها حرکت می‌کنند و حرکتشان مثل حرکت ابرهاست(1) بعد گذشت قرن‌ها گفته‌های قرآن در مورد مایع حیات همه موجودات و قانون زوجیت گیاهان و کروی بودن زمین و حرکت آن ثابت شد و این‌ها نمونه‌هایی از آیاتی است که در قرآن اعجاز علمی دارد. و در مورد آیات دیگر قرآن اعجازهایی نهفته است که با مرور زمان آنها آشکار می‌گردند. (در این مبحث (اعجاز قرآن) از کتب در مکتب وحی، تاریخ قرآن دکتر رامیار، کتاب معجزه جاویدان، و قرآن در طباطبایی استفاده شده است.)

خدا در آیین اسلام

اسلام در تعالیم خود اصرار می‌ورزد که توحید را به تمام معنی به مردم یاد می‌دهد و جلو هرگونه شرك و یا خرافه را در فکر و عقیده آنها بگیرد و همه را از نظر عمل نیز یکتاپرست کند یعنی عقیده پیدا کنیم که تنها خالق و صاحب اختیار جهان الله است. در هیچ دینی از ادیان گذشته به اندازه اسلام از توحید و یکتا پرستی سخن نرفته است و بحث توحید در اسلام به کمال خود می‌رسد. به طوری که از آن فراتر نتوان رفت. در اصطلاح حکمای اسلامی مراد از توحید مجرد دانستن ذات الهی است که دلالت بر وحدت مطلق وجود الوهیت می‌کند و همان خدای یگانه است که آسمان و زمین را آفریده نه دیگری و این آیین توحیدی که به نام مخصوص (اسلام، در جهان بشریت معروف است، در سال ششصد و ده میلادی به دست توانای قائد عظیم‌الشان جهان انسانیت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بنیان‌گذاری شده و تا عصر حاضر که یکهزار و چهارصد سال از عمر آن می‌گذرد همچنان به قوت خود باقی مانده و فعلا در حدود یک میلیارد

ص: 593

از جمعیت های دنیا از آن پیروی می نمایند. در عصر ظهور اسلام در سراسر جهان بشریت، يك سری معتقدات غیر منطقی که بیشتر آنها را خرافات تشکیل می داد حکومت داشت که با هیچ گونه مبانی عقلانی تطبیق نمی نمود و از لحاظ اخلاق بشر آن روز آنچنان خشن و بی عاطفه بار آمده بود که بزرگترین امتیازات و افتخارات خودش را در قتل و غارت و تجاوز به ناموس دیگران خلاصه می نمود. اسلام، در آن عصر جاهلی که بشر جنبه معنوی را به کلی فراموش کرده بود، با شعار (لااله الاالله) پا به عرصه وجود نهاد. و مشرکان و دوگانه پرستان جهان را به وحشت انداخته بود، بزرگترین عاملی که اسلام را حفظ کرد و در گسترش آن بسیار مؤثر بوده همان توحید و یگانه پرستی بود که مطابق با فطرت و قوانین و احکام آن نفوس مردم را به سوی خودش جلب می کرد خداوند بزرگ اسلام دارای اسمای حسنی است که در مقابل هر يك از این اسماء یکی از صفات الهی قرار گرفته است.

آثار اجتماعی توحید همبستگی و وحدت ملت ها را به وجود می آورد. وقتی اسلام تعلیم داد که خدای همه مردم یکی است) و همه را آفریده و به همه روزی می دهد و خیر همه را می خواهد مردم هم باید تنها او را بپرستند و چشم امید به آموزش در جهت او داشته باشند نتیجه آن می شود که مبدأ آفرینش و فیض يك نقطه است و هدف از تلاش و فعالیت انسان ها هم باید او باشد. وقتی مبدأ امید و حرکت و هدف يك نقطه بود باید همه خود را بندگان خدا و برادران یکدیگر بدانند و جدایی و اختلافی نباشد در توحید اسلامی قدرت مطلق در خدا متمرکز می شود و حکومت بلامنازع جهان از آن اوست و نیز مالکیت مطلقه همه چیز به دست اوست. بدین ترتیب قدرت و اراده دیگران تحت الشعاع قدرت خدا است، پس نباید خودسری و خودکامگی بکنند بلکه حاکمیت ها باید در حدود اجرای قانون الهی و مصالح عمومی و حمایت و کمک به خلق خدا

باشد و نیز اختلاف طبقاتی که در نتیجه تمرکز بی حساب قدرت و غصب اموال عمومی در افراد یا طبقات خاصی پیدا می شود محکوم است و باید ریشه کن شود. پس توحید به معنای واقعی آن بنیانگذار برادری و برابری افراد انسانی است و پایه عدالت اقتصاد و اجتماعی را مستحکم می کند. و نیز عقیده به خدای یگانه آثار فراوان اخلاقی و عملی دارد از جمله آن که انسان را وظیفه شناس می کند و او را مهربان بار می آورد و به آدمی همت بلند و پشتکار و استقامت و فداکاری می بخشد. (1)

معاد در آیین اسلام

در اسلام با صراحت کامل موضوع حیات آینده آدمی مطرح و از جنبه های گوناگون تشریح شده است و مطمئناً در هیچ دینی چنین با تفصیل آینده انسان مورد توجه قرار نگرفته است. و این خود خاصیت یک دین جهانی و جاودانی است. از نظر اسلام انسان باقی می ماند و از بین نمی رود البته آدمی پس از مرگ جسم خود را از دست می دهد اما اگر چه بدن صورت خود را از دست داده اما هیچ گاه اساساً نابود نمی شود. (طبق قانون بقای ماده و ثبات انرژی).

البته حیات بدنی و جسمانی مجدداً در قیامت مطرح است و ما نمی دانیم این تجدید حیات مادی به چه صورتی خواهد بود. قرآن در مورد تجدید حیات زمین اصل وجود اولیه انسان و پیدایش حیات زمین چنین می فرماید: (خداست آن که بادها را می فرستد و ابرها را به این طرف و آن طرف پراکنده می کند و از آن بارانی فرو می ریزد که زمین مرد و افسرده را سیراب می کند و زمین را پس از مرگ زنده می سازد قیامت نیز چنین

ص: 595

1- . موازنه بین ادیان چهارگانه، صص 138-139، دین شناسی تطبیقی، صص 32-34، خلاصه ادیان، صص 336-337.

است). (1) و در مورد پیدایش انسان چنین می فرماید: (و برای ما مثالی آورد و آفرینش خود را فراموش کرده بود و گفت کیست که این استخوان ها را با آن که پوسیده اند زنده کند بگو آنها را همانکس که ابتدا آفرید زنده خواهد کرد و خدا به هر نوع آفرینشی دانا است). (2) از آیات فوق روشن می شود که پس از مرگ این جهان زندگی و حیات وجود دارد و وجود بعد از مرگ دنیا وجود گسترده تر و با وسعت بیشتری است. البته آن حیات نه از لحاظ فیزیکی بلکه خدمات و آثار و اقدامات افکار هستی غیر فیزیکی اوست که باقی می ماند. قرآن در این مورد چنین می فرماید (روزی که هر کس هر کار خوب و بدی را که انجام داده است پیش خود حاضر می بیند). (3) و (آن چه که در درون

وجود آدمی است پیدا می شود) (4) و (هرکار خیری که پیش می فرستید، آن را پیش خدا باز می یابید)، (5) و (روزی که پنهانی های جهان آدمی آشکار گردد) (6) بدین ترتیب می توان گفت، پاداش و مجازات، عکس العمل ذاتی اخلاقی و رفتار فرد است و همانگونه که برای غذاها و داروها و سموم خواصی قرار داده شده است و لا محاله اگر آدمی از آنها استفاده کرد باید منتظر اثر و خاصیت آنها باشد، اعمال و کردار هم این چنین است که در قیامت آثار و خواص اعمال و رفتار به طور برجسته جلوه، می کند و گاهی در آیات قرآن می بینیم که حسابگر و داور را خود آدمی می داند.

(کتاب رفتار و پرونده های زندگی خود را بخوان و امروز تو خود برای رسیدگی به کار

ص: 596

1- . فاطر / 9.

2- . یس / 78-79.

3- . آل عمران / 30.

4- . عادیات / 10.

5- . مزمل / 20.

6- . طارق / 9.

خویش کافی هستی). (1) و نیز شاهد و مدارك جرم را اعمال و صحنه های زنده کردار و گفتار معرفی می کند و با حفظ و ضبط اعمال هر فرد، پاداش و مجازات کارهای مردم را با عدالت کامل میسر می سازد و هر کس به نتیجه اعمال خود می رسد. و خداوند در قرآن می فرماید: (پس هر که به اندازه يك ذره کار خیر می کند آن را خواهد دید و هر کس ذره ای کار بد انجام دهد بدان خواهد رسید). (2) و می فرماید: (هر يك رفتاری که داشته اند درجه و مرتبه ای دارند تا به اعمال خود برسند). (3)

پس از آیات فوق نتیجه می گیریم که :

1. مرگ نیستی و نابودی و فنا نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است و حیات انسان به گونه ای دیگر ادامه می یابد.
2. آن چه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می دهد و (من) واقعی او محسوب می شود، بدن و جهازات بدنی و هر چه از توابع بدن به شمار می رود نیست زیرا بدن و جهازات بدنی و توابع آنها به جایی تحویل نمی شوند و در همین جهان تدریجاً منهدم می گردند آن چیزی که شخصیت واقعی ما را تشکیل می دهد و (من) واقعی ما محسوب می شود همان است که در قرآن از آن به نفس یا روح تعبیر شده است.
3. روح یا نفس انسان که ملاك شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی او است از نظر مقام و مرتبه وجودی در افقی ما فوق افق ماده و مادیات قرار گرفته است و از جنس عالمی دیگر یعنی عالم ماوراء طبیعت قرار می گیرد با مرگ، روح یا نفس به نشئه ای که از نسخ و نشئه روح است منتقل می شود.

ص: 597

1- . اسراء / 13.

2- . زلزال / 7-8.

3- . احقاف / 19.

آیا انسان پس از مرگ، يك باره وارد عالم قیامت می شود و كارش يكسره می گردد؟ و یا انسان در فاصله مرگ و قیامت يك عالم خاصی را طی می کند و هنگامی که قیامت کبری به پا شد وارد عالم قیامت می شود مطابق آن چه از نصوص قرآن کریم و اخبار و روایات متواتر و غیر قابل انکار که از رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار رسیده است استفاده می شود، هیچ کس بلافاصله پس از مرگ وارد عالم قیامت کبری نمی شود زیرا این قیامت مقارن است با يك سلسله انقلابها و دگرگونی های کلی در همه موجودات زمینی و آسمانی که ما سراغ داریم یعنی کوهها، دریاها، ماه، خورشید، ستارگان... هنگام قیامت کبری هیچ چیز در وضع موجود باقی نمی ماند. به علاوه در قیامت کبری اولین و آخرین جمع می شوند و ما می بینیم که هنوز نظام جهان برقرار است و شاید میلیون ها و بلکه میلیاردها سال دیگر نیز برقرار باشد و میلیاردها انسان دیگر بعد از این بیایند، و این عالم حائل بین دنیا و آخرت است که آن را قرآن کریم برزخ نامیده است. و می فرماید: (تا آنگاه که یکی از آنها را مرگ فرا می رسد می گویند، پروردگارا مرا بازگردان باشد که کار شایسته ای در زمینه هایی که نکرده ام انجام دهم ابدآ این صرفاً سخنی است که او گوینده آن است و از جلو آنها (از حین مرگ) تا روزی که مبعوث شوند برزخ است، و فاصله ای است.) (2) این آیه تنها آیه ای است که فاصله میان مرگ و قیامت را (برزخ) خوانده است علمای اسلام از همین جا اقتباس کرده اند و نام عالم بعد از دنیا و قبل از قیامت کبری را (عالم برزخ) نهاده اند. در حدیثی از امام حسین (علیه السلام) آمده است که فرمود

ص: 598

1- . زندگی جاوید یا حیات اخروی، صص 491-490، دین شناسی تطبیقی صص 63-58.

2- . مؤمنون / 100.

(اندکی صبر و استقامت مرگ جز پلی نیست که شما را از ساحل درد ورنج به ساحل سعادت و بهشت های وسیع عبور دهد) در این حدیث است که: مردم خوابند. همینکه می میرند بیدار می شوند و حالت حیات انسان در دنیا نسبت به حیات برزخی مانند خواب و بیداری است که اگر در دنیا (خواب) باشد هوشیاری انسان کمتر است ولی اگر در برزخ (بیداری) باشد، هوشیاری انسان زیادتر است. (1)

منجی در آیین اسلام

اعتقاد به منجی و نجات دهنده بشر عقیده ای دیرین است که از روزگاران کهن جوامع بشری به آن باور داشته و در انتظار چنین شخصی بوده اند. ملت های مظلوم و اقوام ستمدیده که قدرت انتقام جویی و تلافی مظالم ستمکاران را نداشتند در ضمیر ناخودآگاه خود همواره يك رهاننده و نجات دهنده را می جستند تا روزی به پا خیزند و ظالمان و بیدادگران را از میان بردارند و جهان را پر از عدل و داد کنند. هر قوم و ملتی که بیشتر تحت فشار و ظلم قرار گیرد عقیده به مهدی و نجات دهنده در وی راسخ تر می گردد. بعضی از پادشاهان سلوکی و اشکانی به محض آن که بر تخت می نشستند عنوان (نجات دهنده) بر خود می نهادند. در دین ها یهود، زرتشتی و بودایی هندی 0000 و مسیحی گروه بسیاری هستند که در انتظار منجی و رهاننده ای می باشند غالب این رهاندگان که انتظار ایشان را دارند به اعتقاد آنان در پایان زورگار و آخرالزمان ظهور خواهند کرد بنابراین عقیده به ظهور مهدی آرزوی طبیعی بشر مظلوم است که به امید قیام او دل دردمند خویش را آرامش می دهد مهدی در اصطلاح مسلمین به معنی شخصی است که

ص: 599

در آخرالزمان ظهور خواهد کرد چنان که در حدیث آمده است. (زمین بیداد و ستم گرفته را پر از عدل و داد خواهد کرد.) (1) و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت

شده (اگر تنها يك روز از عمر دنیا بماند خداوند آن روز را به درازا خواهد کشانید تا این که از اهل بیت من مردی برخیزد و اوست که زمین را از بیداد و ستم گرفته و پر از عدل و داد کند.) (2)

اعتقاد به منجی مخصوص شیعیان نیست بلکه در کتب اهل سنت و جماعت مانند (صحیح ترمذی، ابوداود ابن ماجه) اخباری که دلالت بر ظهور مهدی آخرالزمان دارد فراوان است دیگر ملل هم برای رهایی خود منتظر ظهور موعودهایی هستند درباره مهدی و نسبت او در میان فرق شیعه اختلافات زیادی است. برخی گویند که او از فرزندان عباس است، برخی گویند علوی و غیرفاطمی است و گروهی او را حسنی و عده ای وی را حسینی خوانده اند اما شیعه امامیه آن حضرت را رشته هدایت و وارث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دانند و نسبش را از حضرت علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) دانسته اند، و وی را فرزند امام یازدهم یعنی حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) گفته اند و اصولاً معتقدند که دوازده امام معصوم از طرف خدا به مردم معرفی شده اند که نخستین ایشان حضرت علی (علیه السلام) و فرجامین آن حضرت قائم آل محمد است که با قدرت خداوند بعد از يك زندگی کوتاه در دنیا از حضور مردم غائب شده است. آن حضرت دو نوع غیبت داشته یکی غیبت صغری (این غیبت از سال 260 هجری شروع شد و تا سال 329 ادامه یافت) که 69 سال به طول انجامید است و دیگری غیبت کبری و از سال 329 هجری شروع شد که هنوز هم ادامه دارد. بنابراین اخباری که رسیده است حضرت مهدی منتظر که هم نام

ص: 600

1- . تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ص 126.

2- . تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ص 126.

و هم کنیه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است در نیمه شعبان سال 256 هجری تولد یافت و در هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسگری (علیه السلام) در سال 260 هجری غیبت فرمود. (1)

علائم ظهور مهدی (علیه السلام)

از علائم ظهور مهدی پیدا شدن آیات سماوی و کثرت ظلم و جور و هرج و مرج و قتل و موت و بلا و رنج و پیدا شدن علم های سیاه در خراسان و ظهور سیدی از مکه است و نیز کشته شدن نفس زکیه و ظهور سفیانی در دمشق می باشد دیگر علائم ظهور فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب و نیز برآمدن صیحه و فریادی در آسمان است که بانگ بر می دارد که خداوند بزرگ قادر است بر این که از جانب بالای سر شما و از زیر پای شما بلا نازل کند و عذاب بفرستد دیگر آمدن دجال است که نام او به اختلاف روایات صائف بن صائد و صائف بن سعید و صائد بن صید آمده است در اصفهان خروج می کند. وی اصلاً چشم راست ندارد، و تنها يك چشم دارد که در پیشانیش قرار گرفته و مانند ستاره صبح می درخشد دجال به معنی کذاب است و آن کلمه اصلاً سریانی است که ریشه اش (دگل) به معنی دروغ گفتن که در عربی (دجل) شده است و او را مسیح کاذب گویند. دیگر از علائم ظهور آمدن دابه الارض می باشد که به معنی چهارپای زمینی است، گویند طولش هفتاد ذرع و به چند حیوان شبیه است سرش مثل گاو و دو گوشش به مانند فیل و گامهایش مانند شتر، و در تهامه یا بین صفا و مروه ظهور می کند و بر چهره کافران علامت سیاه و بر چهره مؤمنان علامت می گذارد و مؤمن را از کافر مشخص می سازد و به عربی فصیح سخن می گوید. عصای

ص: 601

حضرت موسی (علیه السلام) و انگشتری سلیمان با اوست، انگشتری را بر روی هر مؤمنی که بگذارد نوشته می شود که او مؤمن است و بر هر کافری که بگذارد نوشته می شود که کافر است. از آن پس مردم یکدیگر را به نام نمی خوانند بلکه به لقب مؤمن و کافر خطاب می کنند. ظاهر آکلمه (دابة الارض) و تفسیر آن تأویلاتی است که در پیرامون آیه: (و چون گفتار بر ایشان واقع شود دابه ارض را برای ایشان بیرون آوریم که با آنان سخن گوید، همانا مردم به آیات و نشانه های ما یقین نداشتند) (1) می باشد. (2)

فروع دین یا ارکان دین اسلام

ارکان جمع (رکن) است و رکن به معنای پایه است و اسلام بر هشت پایه، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، خمس، امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد.

هر مسلمان مؤمن علاوه بر اعتقاد به اصول اسلام که توحید، نبوت و معاد است، باید اعمال و عباداتی را با اعضا و جوارح خود به جای آورد که ترك آنها موجب گناه کبیره می شود.

1. نماز: هر مسلمان در هر شبانه روز باید پنج بار نماز بخواند بامداد دو رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت و این نمازهای واجب هفده رکعت می شود همه مسلمانان جهان در هنگام نماز پس از طهارت و انجام دادن شرایط نمازگذار، به سوی قبله می ایستند و خداوند یکتا را با خلوص نیت می خوانند.

2. روزه، روزه عبارت است از امساک موقت از خوردن غذا. در اسلام روزه غالباً اطلاق

ص: 602

1- . نمل / 84.

2- . تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص 134.

به امساک غذا در ماه رمضان می شود، و مسلمانان از سپیده دم تا شامگاه از خوردن و آشامیدن و بعضی از کارهای ممنوعه خودداری می کنند و اگر بدون داشتن عذری افطار کنند باید کفاره دهند. (1)

3. زکات، زکات در لغت به معنای پاک کردن است، و آن مقدار مشخصی است که بر هر مسلمان واجب است، از مال خود در راه خدا پردازد، و آن حقی است که به نسبت ثروت و مال باید به نصاب معینی برسد، تا زکات واجب گردد. زکات مهمترین مالیاتی است که مسلمانان به دولت اسلامی می پردازند.

4. حج : حج یعنی زیارت خانه کعبه که بر اشخاص توانگر بیش از يك بار در مدت عمر واجب نیست و آن از عبادات واجب به شمار می رود.

5. جهاد: جهاد به معنای جهد و کوشش و در فقه به معنای جنگ و پیکار با کافران برای ترویج دین اسلام می باشد.

جهاد با سه طایفه واجب است :

الف. کافران حربی در حال حضور امام.

ب. جهاد با اهل ذمه (اهل کتاب) تا مسلمان شوند و یا قبول جزیه نمایند.

ج. جهاد با کسانی که از امام روی گردان و یاغی شده باشند، تا آن که به امام بگردند و یا کشته شوند.

در جهاد کشتن زنان کفار و کودکان و دیوانگان و پیرمردان و بیماران و کشتن کسانی را که امام به آنان امان داده باشد جایز نیست و همچنین مثله کردن دشمنان روا نباشد.

جهاد در نزد شیعه در زمان غیبت امام واجب نیست و فقط به عنوان دفاع در مورد هجوم

ص: 603

6. خمس، خمس در اسلام يك پنجم از مال است از غنائم جنگی و کسب و استخراج معادن و بازیافت گنج و غواصی در دریاها و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان خریداری کند، و یا از اموال حلال مخلوط با حرام، قسمتی از خمس باید در راه خدا صرف شود و توسط امام یا جانشین وی به مصرف کارهای خیریه برسد و آن را سهم امام نامند، و قسمتی دیگر مربوط به فقرا و یتیمان و درماندگان بنی هاشم است و آن را سهم سادات گویند.

7 و 8. امر به معروف و نهی از منکر: دو رکن از ارکان دین اسلام است و امر به معروف و اداشتن مردم به انجام کارهای پسندیده نیکو و خداپسندانه و نهی از منکر منع ایشان است از کارهای بد و همه گناهان و معاصی.

این دو اصل بر هر مسلمان واجب است و با اجرای آنها مسلمانان دارای مسئولیت مشترك اجتماعی هستند. شرط وجوب آن بر هر مسلمانی آن است که :

اولاً: خود او علم به کارهای نیک و بد داشته باشد،

ثانیاً: شخصی را که از کار بد منع و نهی می کند، اصرار بر ارتکاب معاصی داشته باشد، (2)

ثالثاً: از دست و زبان کسی که او را از کار بد باز می دارد امین باشد،

رابعاً: امکان تأثیر سخن او در مستمع باشد،

خامساً: اول از راه نصیحت و ملایمت وارد شود و سپس از طریق شرع حدود را درباره او اقامه نمایند

ص: 604

1- . خلاصه ادیان، صص 346-347.

2- . خلاصه ادیان، ص 348.

اشاره

مسلمانان جهان قوانین و احکام اسلام را از چهار منبع قرآن، سنت، اجماع، قیاس (در پیش سنیان) یا عقل (در نزد شیعیان) استنباط می کنند.

1. قرآن

قرآن کتاب آسمانی و مقدس مسلمانان است و به معنای (کتاب خواندنی) است و آن در مدت 23 سال بر رسول خدا به تدریج نازل شده و دارای 114 سوره است که 95 سوره مکی و 19 سوره آن مدنی است.

این کتاب مشتمل بر قوانین و احکام اسلام، محکم و متشابه، و وعد و وعید، ناسخ و منسوخ و قصص و تواریخ پیغمبران و اخبار پیش از اسلام است جمع آوری قرآن از زمان رسول خدا آغاز گشت.

فصاحت و بلاغت و اسلوب بدیع آن کتاب، حفظ و به خاطر سپردن آن را آسانتر ساخت. بعضی از یاران پیامبران آیات را بر ورق پاره ها و چرم پاره ها و استخوان شانه شتر و گوسفند و بر سنگ های سخت می نوشتند.

معروف ترین حافظان قرآن در زمان رسول خدا، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عبدالله بن مسعود و ابی ابن کعب و معاذ بن جبل، و مشهورترین کاتبان علی بن ابیطالب (علیه السلام) زید بن ثابت، عثمان بن عفان بودند.

قرآن گرچه به زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جاری شده است ولی در حقیقت کلام خدا است و آخرین کتاب آسمانی است که نازل شده است و آن چه در آن حروف و قرائات و اسالیب لغوی و مجازات کلامی می باشد، به عینه با (ام الکتاب) که در (لوح محفوظ

در آسمان اعلی نگاهداری می شود مطابقت دارد.

قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم از آدمیان و پریان گرد آیند و همدیگر را یاری کنند، از آوردن يك سوره به مثل آن عاجز خواهند بود.

شیعه امامیه قایل به جامعیت قرآن است. و می گوید قرآنی که بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده بی کم و کاست همین کتاب است که در دست مسلمانان است و هرکه به عقیده ای غیر از این معتقد باشد دروغگو (کاذب) است. (1)

2. سنت

سنت در لغت به معنای راه و روش و عادت و خوی است و در اسلام عبارت است از رفتار و کردار و گفتار رسول خدا که از طریق خبر و حدیث توسط راویان موثق به دیگر مسلمانان رسیده باشد.

سنت بر سه قسم است، سنت قولی که آن حدیث و مأخوذ از گفتار رسول خدا است و سنت فعلی مأخوذ از افعال و کردار آن حضرت و سنت تقریری مأخوذ از سکوت و رضای او بر کاری است.

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عترت باشد. یعنی باید از غربال و تصفیه اهل بیت آن حضرت بگذرد و سلسله روایات به ائمه اطهار برسد وگرنه ارزشی ندارد.

اخبار شیعه امامیه غالباً به امام محمد باقر (علیه السلام) و به ویژه به حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منتهی می شود. در مجلس درس آن امامین، بسیاری از روایات حدیث و بزرگان اسلام

ص: 606

تلمذ (شاگردی) می کردند. و بر اثر درك محضر آن دو امام چهارصد رساله در شرایع اسلام نوشته شد که آنها را (اصول اربع مائه) یعنی ریشه های چهارصدگانه نامیده اند.

از آن زمان تا حدود سیصد هجری که تقریباً دو بیست سال باشد شیعیانی که از حضور ائمه دور و یا به واسطه غیبت صغرا از امام غائب (عج) مهجور بودند، به این چهارصد رساله عمل می کردند تا این که در حدود سال سیصد هجری ثقة الاسلام کلینی (شیخ محمد بن یعقوب کلینی) (که در سال 328 یا 329 هجری درگذشته) که از مردم کلین از دهات جنوب شرقی تهران است، بر مسند فقاہت نشست و با دقت در طی بیست سال توانست آن چهارصد رساله اصل را جمع نموده و در پنج مجلد یکی در اصول دین و سه در فروع دین و یکی در مواعظ تبویب نماید و آن را الکافی نام نهاد. پس از کلینی ابوجعفر، محمد بن علی بن بابویه قمی (که در سال 381 هجری درگذشته) معروف به شیخ صدوق بر اساس شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (درگذشت سال 460 هجری) ظهور کرد و بر همین اساس دو کتاب الاستبصار فی ماختلف فی الاخبار و تهذیب الاحکام را تألیف کرد.

این ها که بیان شد کتب اربعه شیعه امامیه است. اما از قرن سوم تا اوایل قرن چهارم هجری علمای سنت و جماعت مصنفات شش گانه ای در حدیث تألیف کردند که دو تصنیف از آنها به نام (صحیح) و چهار تصنیف دیگر به نام (سنن) معروف است.

3. اجماع

اجماع عبارت است از اتفاق نظر مجتهدان اسلام در هر عصری بر حکمی شرعی، بنابراین اجماع عوام را شامل نمی شود و هابیه تنها اجماع اصحاب پیغمبر را قبول دارند.

علمای مذهب شیعه جعفری می گوید، اجماع عبارت است از، اتفاق مجتهدان شیعه بر

امری شرعی به نحوی که کاشف از قول معصوم باشد، چون معتقدند هیچ عصر خالی از معصوم نمی باشد، از باب لطف بر خداوند است که هرگاه بندگان بر خطا روند به وسیله امام آنان را راهنمایی فرماید، پس اگر در مسئله ای اجماع کردند و قول خلافی هم اظهار نشد، دلیل بر این است که معصوم بدان راضی بوده و یا اصولاً در میان آنان وجود داشته و یا القای این مسئله از طرف معصوم شده است.

4. قیاس یا عقل

قیاس چهارمین اصل شریعت اسلام و به معنای سنجیدن است و آن در اصطلاح شرع عبارت از حکمی است، درباره چیزی که در شریعت معلوم و ثابت باشد، سپس امور دیگر را که با آن حکم در علت یکسان است، قیاس یا مقایسه می کنند و همان حکم اول را نسبت به حکم اخیر صادر می نمایند آن چیز که حکم در آن ثابت است اصل خوانده می شود و آن چیز را که حکم مذکور به آن سرایت داده می شود فرع نامند و آن علت را که در هر دو موجود است (وصف جامع) می خوانند مثلاً نوشیدن شراب به نص قرآن حرام است .

در اینجا خمر اصل است و حکمی بر آن ثابت، که عبارت از حرام بودن است مجتهد از روی این حکم شرعی حکم می کند که نبیذ یا آبجو نیز حرام است زیرا خمر و نبیذ و آبجو يك وصف جامع دارند. و آن مستی آوری است و چون علت حرام بودن خمر مستی آوری آن است و این علت در نبیذ و آبجو وجود دارد و علت از معلول تخلف نمی کند، بنابراین شرب نبیذ و آبجو نیز در اسلام حرام است.

شیعه از عمل به قیاس منع کرده و آن را درست ندانسته و به جای آن اعتماد بر اصلی شرع نیز به آن حکم نمایند) و بالعکس (هر چیزی که شرع به آن حکم نماید، عقل نیز

به آن حکم کند) بنابراین در مسایل مشکله ای که ذکری از آنها در قرآن و سنت نرفته است و اجماع بر آن هم دشوار باشد به عقل سلیم رجوع می نمایند.⁽¹⁾

الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

ص: 609

1- . خلاصه ادیان، صص 352-355.

نمایه ها

آیات، روایات، اعلام

ص: 610

نمایه آیات

* نمایه آیات (1)

سوره / آیه صفحه

آل عمران / 23 64

آل عمران / 28 199

آل عمران / 30 70

آل عمران / 30 77

آل عمران / 31 6

آل عمران / 37 83

آل عمران / 45 18

آل عمران / 51 97

آل عمران / 52 95

آل عمران / 57 19، 59

آل عمران / 59 67

آل عمران / 59 81

آل عمران / 60 67-85

آل عمران / 62 50

آل عمران / 71 190-191

ص: 611

1- . از آنجا که درج متن آیات مورد اشاره در این نمایه، موجب افزایش حجم این بخش از کتاب می گردید، لذا صرفاً به ذکر نام سوره های مبارك قرآن کریم، شماره آیات مورد ارجاع در متن و شماره صفحه ای که آیه در آن قرار دارد اکتفا شد. بدیهی است این نمایه،

پژوهشگران را از مراجعه به متن قرآن کریم بی نیاز نخواهند کرد.

آل عمران / 73 164
آل عمران / 117 67
آل عمران / 121 33
آل عمران / 121 96
آل عمران / 131 96-97
آل عمران / 137 67
آل عمران / 278 93
آل عمران / 281 24
آل عمران / 324 45
آل عمران / 327 35-37
آل عمران / 340, 329 46
آل عمران / 331 39
آل عمران / 338 48-51
آل عمران / 340 49
آل عمران / 457, 344 52
آل عمران / 345 53
آل عمران / 356 79-80
آل عمران / 357 59
آل عمران / 449, 426 154
آل عمران / 429 103
آل عمران / 456 19

آل عمران / 200 467

آل عمران / 31 470

آل عمران / 67-65 501

آل عمران / 61 518

آل عمران / 143 527

آل عمران / 19 (قسمتی از آیه) 119

ابراهیم / 35 49

ابراهیم / 22 51

ابراهیم / 13 53

ابراهیم / 36-35 92

ابراهیم / 41-35 131

احزاب / 7 134

احزاب / 33 426

احزاب / 33, 426, 449

احزاب / 40, 462, 512

احزاب / 7 466

احزاب / 6 470

احزاب / 21 471

احقاف / 19 25

احقاف / 4 48

احقاف / 15 60

احقاف / 545 19

اسراء / 40 102

اسراء / 71 36

اسراء / 95 40-44

اسراء / 97 94-95

اسراء / 319 4

اسراء / 534, 490 1

اسراء / 536 88

اسراء / 545 13

اعراف / 24 128

اعراف / 25 189

اعراف / 28 157

اعراف / 49 138

اعراف / 53 88-89

اعراف / 60 90

اعراف / 76 172

اعراف / 76 172

اعراف / 104 38

اعراف / 108 127

اعراف / 243 156

اعراف / 247 141

اعراف / 145-144 262

اعراف / 159 266

اعراف / 138, 266, 268

اعراف / 140 268

اعراف / 152 269

اعراف / 171 325

اعراف / 157, 439, 477

اعراف / 126 457

اعراف / 158 462

اعلى / 18-19 26

اعلى / 18-19 134

الذاريات / 49 541

الرحمن / 29 284

المدثر / 15-11 482

انبيا / 56-51 127

انبيا / 67-57 128

انبيا / 41 133

انبيا / 105 473

انبيا / 53 103

انبيا / 70-68 128

انبيا / 67-63 134

انبياء / 470 105

انبياء / 480 36

انعام / 26 158

انعام / 48 10

انعام / 125, 49 74

انعام / 52 159

انعام / 60 14 - 162

انعام / 75 116

انعام / 456, 86 14

انعام / 87 17

انعام / 447, 231, 88 29

انعام / 89 80 - 81

انعام / 119 161 - 163

انعام / 126 75

انعام / 133 75

انعام / 133 79

انعام / 162 76

انعام / 277 146

انعام / 427 151 - 152

انعام / 434 100

انعام / 457 14

انعام / 458 161

انعام / 462، 461 90

انعام / 462 19

انفال / 72 24

انفال / 503 75

انفال / 505 8

انفال / 505 41

بقره / 26 61

بقره / 27 135

بقره / 112، 31 23

بقره / 340، 31 78

بقره / 38 112

بقره / 42 180

بقره / 43 163

بقره / 44 256

بقره / 50 39

بقره / 52 102

بقره / 60 131

بقره / 73 119

بقره / 521، 461، 75 256

بقره / 81 135

بقره / 104 166

بقره / 468 ، 108 213

بقره / 121 37

بقره / 429 ، 122 127

بقره / 129 258

بقره / 131 127 - 129

بقره / 131 126

بقره / 133 130 - 131

بقره / 133 260

بقره / 134 124

بقره / 149 62

بقره / 464 ، 245 136

بقره / 271 ، 264 ، 263 83

بقره / 264 84

بقره / 268 55

بقره / 270 65

بقره / 270 66

بقره / 271 100

بقره / 272 245

بقره / 279 91

بقره / 280 80

425 273 / بقره
429 118 / بقره
457 128 / بقره
457 133 / بقره
493 89 / بقره
495 207 / بقره
497 143 / بقره
497 144 / بقره
501 8 / بقره
502 88 / بقره
521 193 / بقره
536 23 / بقره
536 24 / بقره
539 2 / بقره
445 2 -3 / نکاثر
442 8 / تکویر
487 22 / تکویر
44 33 / توبه
111 40 / توبه
133 114 / توبه
282 30 / توبه

توبه / 365 30

توبه / 460 33

توبه / 473 32

توبه / 495 108

توبه / 515 117

توبه / 516 107

توبه / 517 10-12

توحيد / 42 1

توحيد / 43 1

جائيه / 40 23

جائيه / 46 18

جائيه / 231 24-25

جائيه / 265 16

جائيه / 446 24

جمعه / 73 2

جمعه / 470 2

حج / 187، 149، 26 17

حج / 49 30

حج / 61 67

حج / 131 26-30

حج / 460، 457، 134 78

حجر / 480 94

حجرات / 37 14

حجرات / 472 13

حج / 78 (قسمتی از آیه) 119

حدید / 70 25

دخان / 51 4

ذاریات / 44 6

ذاریات / 133 24 -27

رعد / 73 28

روم / 45 29

روم / 473، 458، 120، 112، 77، 75 30

روم / 459 43

روم / 538 2 -5

زخرف / 336 63

زخرف / 429 9

زخرف / 434 19

زلزال / 25 7 -8

زلزال / 545 7 -8

زمر / 25 6

زمر / 44 11

زمر / 457، 60 12

زمر / 73 20

زمر / 83 9

زمر / 435, 429 3

زمر / 434 3

زمر / 459 2 -3

زمر / 527 30

سجدہ / 113 42

سجدہ / 264 23 -25

سجدہ / 520 34

شعرا / 49 27

شعرا / 103 74

شعرا / 105 71

شعرا / 127 69 -77

شعرا / 133 78 -82

شعرا / 480 214

شعرا / 541 7

شوری / 25 12

شوری / 469, 465, 46 13

شوری / 112 14

شوری / 134 13

ص / 84 5

ص / 133 47

ص / 434 158

ص / 447 4-7

صافات / 44 53

صافات / 62 147

صافات / 127 83-87

صافات / 128 89-93

صافات / 132 99-109

صافات / 252 113-122

صافات / 434 149

صف / 28 6

صف / 344 14

صف / 473 9

صف / 473 9

طارق / 545 9

طور / 434 39

طه / 48 31-32

طه / 252 35

طه / 252 47

طه / 473 32

طه / 541 53

عاديات / 544 10

عنكبوت / 72، 44 65

عنكبوت / 85 46

عنكبوت / 102 25

عنكبوت / 485 56

عنكبوت / 541 48

عنكبوت / 49 25 و 17

غافر / 149 78

فاتحه / 44 4

فاطر / 26 27

فاطر / 48 40

فاطر / 72 28

فاطر / 104 14

فاطر / 544 9

فتح / 73 4

فتح / 449، 426 26

فتح / 445 26

فتح / 460 28

فتح / 511 18

فتح / 512 1

فجر / 25 26

فرقان / 48 2

فرقان / 189 38

فرقان / 462 1

فصص / 249 14-15

فصلت / 60 33

فصلت / 483 30

فصلت / 488 26

فصلت / 539 43

قصص / 247 4

قصص / 251 29-32

قصص / 252 33-35

قصص / 253 36-37

قمر / 534 1-2

قمر / 537 44-45

کوثر / همه آیات 538

كهف / 53 20

لقمان / 72 ، 44 32

لقمان / 48 13

لقمان / 435 24

مائده / 31 13

مائده / 31 76

مائده / 47 48

مائده / 361, 50 72 -73

مائده / 61 48

مائده / 149 69

مائده / 269 60

مائده / 273 63

مائده / 281 18

مائده / 283 64

مائده / 341 110

مائده / 344 11

مائده / 364 77

مائده / 449, 426 50

مائده / 432 90

مائده / 470 54

مائده / 523, 474 3

مائده / 524, 523 67

مجادله / 269 14 -15

مجادله / 472 11

مدثر / 483 26 -29

مدثر / 487 22 -24

مريم / 99 44

104 82 / مريم

125 41 -48 / مريم

133 41 / مريم

327 16 -21 / مريم

328 22 -26 / مريم

329 27 -33 / مريم

345 ,335 ,331 30 / مريم

338 31 -33 / مريم

529 5 / مريم

272 20 / مزمل

541 40 / معارج

130 ,51 4 / ممتحنه

130 4 / ممتحنه

501 1 / منافقون

85 65 / مؤمن

96 91 / مؤمن

100 84 -86 / مؤمن

48 91 / مؤمنون

159 34 / مؤمنون

231 37 / مؤمنون

340 50 / مؤمنون

مؤمنون / 547 100

نجم / 133 37

نجم / 432 19

نجم / 491 12-18

نجم / 534 13-18

نحل / 43 51

نحل / 70 36

نحل / 113 89

نحل / 132 120

نحل / 133 120-122

نحل / 198 53

نحل / 442 60

نحل / 459 52

نحل / 487 103

نحل / 520 125

نساء / 27 150

نساء / 27 163

نساء / 48 48

نساء / 50 137

نساء / 62 160

نساء / 83 78

نساء / 132 125

نساء / 268 153

نساء / 278 160-161

نساء / 345 155-159

نساء / 357 172

نساء / 360 171

نساء / 470 105

نساء / 476 59

نساء / 528 7

نساء / 529 11

نساء / 539 82

نمل / 40 14

نمل / 60 42-91

نمل / 541 88

نوح / 107 23

نوح / 432 23

نور / 509 4

نور / 510 28-31

همزه / 482 1-7

هود / 520, 70 113

هود / 74 62-63

هود / 536 13

يس / 447 79

يس / 544 78 -79

يوسف / 44 76

يوسف / 53 47 -48

يوسف / 246 24

يوسف / 425 33

يوسف / 425 89

يوسف / 459 40

يونس / 44 22

يونس / 60 72

يونس / 436 ,91 ,90 18

يونس / 468 ,112 19

يونس / 458 72

يونس / 458 105

يونس / 536 38

ص: 630

- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): آنان را هر کجا بیابند بکشند... 514
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): آنان که پیامبر امی را پیروی می کنند... 477
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): اگر تنها يك روز از عمر دنیا بماند... 548
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): اگر مایل باشی تمام آن مبلغ را پرداخت می کنم و... 508
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): الائمة من قریش 531
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): امت من به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند و... 52
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): ای مردم من به زودی از میان شما می روم و... 532
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را... 440
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): این خدای یگانه همان خدای... 450
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): این علی با قرآن است و قرآن نیز با علی است... 532
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): بسم الله الرحمن الرحيم از محمد... 522
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): بعثت بالحنيفة السهلة السمحة... 117
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): به خدا قسم هر گاه آفتاب را در دست راستم و... 486
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): خط یهود را بیاموزد، زیرا... 508
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): دوتا دو تا با یکدیگر برادر دینی شوید... 499
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): سپاه اسامه را تجهیز کنید... 525
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): عرب را بر عجم برتری نیست... 472
- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله): علی (علیه السلام) وزیر و وصی و جانشین من در میان شما است... 532

- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): قلم و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که... 527
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است... 535
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): محبوبترین دین نزد خدا حنیفیت است. 143
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): من برای این آمده ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم و... 439
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): من به آیین حنیفیت مبعوث شدم 143
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): نسبت به مجوس همان احکام اهل کتاب را مرعی دارید. 188
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): وحی آسمانی بدین شکل نازل شد که... 517
- حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): هرکس من مولای او هستم علی(علیه السلام) نیز مولای او است 524
- امام علی(علیه السلام): اصحاب رس قومی بودند که پیامبر خود... 189
- امام علی(علیه السلام): آیا نمی بینید که خداوند مردم جهان را... 121
- امام علی(علیه السلام): (ایراد یهودیان به اختلافات پس از فوت پیامبر) ما درباره ی... 267
- امام علی(علیه السلام): پروردگارا به جلال و بزرگواری تو، که... 29
- امام علی(علیه السلام): (مجوس) آری ای اشعث خداوند... 189
- امام علی(علیه السلام): می خواهم اسلام را آنچنان تفسیر کنم که... 38
- امام حسین(علیه السلام): اندکی صبر و استقامت مرگ جز پلی نیست... 547
- امام سجاد(علیه السلام): (وجود معنی معین برای خدا و معراج)... 490
- امام باقر(علیه السلام): حنیف آن فطرت الهی است... 118
- امام باقر(علیه السلام): خدا توحید را در سرشت... 118
- امام باقر(علیه السلام): دین به معنی حساب است... 44
- امام جعفر صادق(علیه السلام): (اهل مجوس) بلی مگر نشیندی که... 188

امام جعفر صادق(علیه السلام): ایمان همه اش عمل است... 40

امام جعفر صادق(علیه السلام): چون قربانی هاییل قبول شد... 215

امام جعفر صادق(علیه السلام): (کفر جحود) آن عبارت از چیزی است... 41

امام جعفر صادق(علیه السلام): کفر را به پنج قسمت تقسیم کرده و... 51

امام جعفر صادق(علیه السلام): مردم سابق خداپرست بودند... 107

امام رضا(علیه السلام): عیسی(علیه السلام) همه چیزش خوب بود تنها يك عیب داشت... 358

امام(علیه السلام): صابئی ها قومی جداگانه اند... 158

اهل بیت عصمت(علیه السلام): خداوند بنده خود را موفق به عمل خیر و... 93

نمایه اعلام

آبادان، 155

آبان، 172، 189، 207

ص: 633

آثاروا ودا، 194

آتر، 194، 211

آتش بر زین مهر، 214

آتش بهرام، 212، 214

آتش فرنیغ، 213

آثار الباقیه ی، 155

آخراالزمان، 316، 323، 346، 547، 548

آدم، 57، 59، 75، 86، 112، 120، 121، 122، 150، 165، 178، 179، 180، 181، 182، 197، 216، 232، 272، 295،
310، 311، 315، 324، 325، 351، 355، 357، 362، 370، 371، 381، 400، 426

427

آذر، 189، 204، 211، 214، 416

آرامی، 147، 148، 236، 237، 290، 306، 343، 348، 486

آرامیان، 186

آرامی ها، 186

آریایی، 65، 192، 193، 194، 195، 204، 207

آزر، 125، 130، 134، 137، 347

آسیای میانه، 239

آشه (اردیبهشت)، 205

آفتاب پرستی، 449

آگنی، 194، 211، 212

آلماریشایا، 182

آلمان، 407، 408

آلویسیوس، 392

آمنه، 477، 478

آنتروپومورفیسیم، 65

آنتیوخوس، 291

آنکارا، 193

آنیمیسیم، 65، 431

آوریل، 300

اب، 41، 362، 364

ابراهیم، 25، 26، 27، 46، 47، 49، 51، 53، 57، 59، 60، 62، 72، 81، 82، 89، 90، 92، 93، 94، 99، 102، 103، 107،
108، 111، 115، 117، 119، 121، 122، 123، 124، 125، 126، 127، 128، 129، 130، 131، 132، 133، 134، 135،
137، 140، 141، 142، 143، 149، 153، 156، 157، 158، 159، 162، 163، 165، 181، 186، 216، 245، 246، 249،
257، 265، 330، 370، 402، 426، 429، 432، 433، 438، 450، 457، 458، 464، 465، 466، 469، 501، 515، 528
536

ابراهیمی، 157، 450

ابرهه، 477

ابن، 41، 283، 354، 358، 363، 364، 432

ابن اثیر، 49، 117، 133، 426، 430

ابن جبیر، 118

ابن ماجه، 548

ص: 635

ابن هشام، 477، 489

ابواسحاق، 165

ابوالبشر، 182

ابوالحسن هلال بن محسن، 166

ابوامیه بن مغیره، 138

ابوبکر، 508، 517، 524، 526، 527، 528، 529، 531، 532، 533

ابوبکر بن ابی قحافه، 495

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، 554

ابوجعفر، محمد بن علی بن بابویه قمی، 554

ابوجعفر منصور، 165

ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، 165

ابوجهل، 484، 489

ابوداود، 548

ابوذر غفاری، 138

ابوریحان، 162

ابوریحان بیرونی، 155

ابوریحان (یوذاسف)، 162

ابوسفیان، 484، 504، 509، 514

ابوطالب، 484، 489، 490، 491، 532

ابوعبیده جراح، 531

ابولهب، 505

ابومعشر بلخی، 160
ابوهلال عسگری، 448
ابی ابن کعب، 553
ایسون، 369
اترط، 220
احد، 42، 506
ادراشا ادیہیا، 181
ادس، 416
ادوارد بارنت تایلر، 65
اردن، 153، 164، 244، 258، 272، 302، 320، 333، 334، 336، 497
اردیہشت، 205، 207
اردیہشت)، 205
ارس، 189
ارسطو، 371، 380، 519
ارض مقدس، 131
ارض مقدسه، 130
ارض موعود، 319
ارقوا، 171
ارمنستان، 152، 414
ارمنی، 414
ارمیا، 289، 295

ارمیتی، 206

اروپا، 156، 211، 319، 323، 358، 359، 398، 406

ارومیه، 213، 218، 415

اریا، 171

اریحا، 258

از یاد رفته، 147، 148، 152، 155، 169، 170، 174، 175، 176، 178، 179، 181، 182

اژدها، 220

اسامه، 525، 526

اسب، 75، 158، 178، 192، 214، 433، 444، 506، 510

اسباط، 27، 245، 246، 302، 464

اسپانیولی، 408

استوت ارت، 221

استیفان، 377

اسحاق، 81، 130، 135، 137، 165، 245، 246، 265، 324، 370، 457، 464

اسحق، 27

اسد، 137، 434، 529

اسرائیل، 135، 153، 245، 246، 258، 260، 261، 262، 278، 287، 289، 309، 312، 319، 320، 324، 326، 344، 362

372، 382، 492

اسرافیل، 293

اسفار، 261، 302، 316

ص: 638

اسفرملواشه، 182

اسفندار، 189

اسقف، 369، 371، 378، 379، 380، 385، 386، 404، 405، 406، 415، 416

اسكاتلند، 65، 414

اسكندر، 189، 191، 291، 294

اسكندريه، 294، 359، 369، 371، 393

اسكولاستيك، 519

اسلام، 24، 28، 29، 30، 31، 37، 38، 39، 44، 45، 46، 51، 57، 58، 59، 60، 61، 63، 70، 71، 72، 81، 117، 118، 119،
120، 134، 135، 138، 139، 140، 143، 149، 154، 156، 157، 165، 166، 167، 182، 186، 187، 188، 191، 192،
193، 194، 195، 196، 199، 200، 202، 228، 232، 243، 266، 272، 277، 285، 286، 288، 290، 293، 318، 359،
365، 370، 373، 374، 375، 423، 426، 427، 428، 429، 430، 432، 436، 437، 438، 439، 440، 441، 448، 449،
450، 451، 452، 453، 455، 456، 457، 458، 459، 460، 461، 462، 463، 464، 465، 466، 467، 469، 471، 472،
473، 474، 475، 476، 477، 478، 480، 481، 483، 484، 485، 486، 487، 489، 492، 493، 494، 495، 496، 498،
499، 500، 501، 502، 503، 504، 505، 506، 507، 509، 510، 511، 512، 513، 514، 516، 517، 518، 520، 521،
522، 523، 524، 525، 526، 527، 528، 529، 530، 531، 532، 533، 534، 536، 537، 540، 542، 543، 544، 547،
548، 550، 551، 552، 553، 554، 555، 556

اسماعيل، 27، 81، 121، 122، 130، 131، 132، 135، 139، 245، 370، 429، 431، 432، 438، 450، 457، 464

ص: 639

اسنہا، 299

اسود بن زید عنسی، 529، 530

اشتودگاٹا، 234

اشراق، 371

اشعث بن قیس، 189

اشعیاء، 261، 288، 313

اشکانی، 154، 155، 227، 547

اشم یہمائی، 221

اشوزد، 221

اشہینگاہ، 211

اشیر، 302

اصحاب اجنہ، 276

اصحاب رس، 189

اصحاب صفہ، 495

اصفہان، 549

اظہار الحق، 140، 141

اعمال رسولان، 142

اغاذیمون، 161

اغریث، 221

افسس، 365، 386، 399، 400

افسوس، 187، 397

افلاطون، 161، 192، 371، 380

اقتوم، 41، 358، 359، 362، 363، 415، 432

اكتوبر، 301، 320، 389

اكنم بن صيفى، 448

اكيد بن عبدالملك كندى، 515

اگوست كنت، 64

الاصنام، 50، 430

الميزان، 38، 39، 40، 43، 45، 81، 125، 155، 158، 344

الهدايه، 140

الهدى الى دين المصطفى، 140، 141، 143، 305

امام باقر(عليه السلام)، 44، 118

امام جعفر صادق، 41، 215

امام جعفر صادق(عليه السلام)، 40، 117، 188، 554

امام حسن عسگرى(عليه السلام)، 548

امام حسن مجتبى(عليه السلام)، 506

امام حسين، 507

امام حسين(عليه السلام)، 72، 547، 548

امام على بن موسى الرضا، 357

امام غائب، 554

امام محمد باقر، 554

امت، 24، 52، 53، 61، 66، 70، 102، 104، 108، 112، 119، 121، 132، 243، 255، 264، 332، 350، 353، 384، 385،
444، 456، 465، 476، 491، 530، 532، 533

امثال و حکم، 448

امرتات، 206

امرداد، 189

امشاسپندان، 205، 206، 208، 218، 235، 293

ام کلثوم، 478

ام هانی، 490

امیل دورکیم، 66

امیه بن ابی الصلت ثقفی، 138

اناجیل، 330، 335، 338، 347، 349، 350، 351، 352، 356، 361، 366، 368، 370، 372، 373، 374، 375

انتوسیاستها، 409

اندرو لانگ، 65

اندریاس، 343

انساب، 426، 445، 447

انسان، 24، 25، 38، 40، 41، 50، 61، 64، 65، 66، 67، 68، 69، 70، 71، 72، 73، 75، 76، 77، 78، 83، 84، 85، 86، 87،
97، 98، 106، 108، 109، 110، 118، 120، 160، 166، 171، 174، 181، 196، 197، 201، 202، 209، 211، 214، 215،
217، 221، 223، 238، 249، 258، 259، 267، 270، 280، 295، 310، 311، 315، 325، 336

.384 ,383 ,382 ,381 ,380 ,377 ,375 ,374 ,372 ,371 ,367 ,364 ,362 ,361 ,355 ,350 ,347 ,344 ,339 ,337
.439 ,434 ,432 ,428 ,417 ,416 ,415 ,410 ,409 ,408 ,404 ,403 ,402 ,401 ,400 ,399 ,397 ,393 ,392 ,390
547 ,546 ,545 ,544 ,543 ,540 ,534 ,472 ,471 ,469 ,468 ,464 ,460 ,455 ,450 ,446 ,445 ,442

انصار، 496، 498، 499، 500، 503، 515، 530، 531

انگشتری، 512، 549

انگلستان، 140، 320

انگیزیسیون، 518

انیانی، 182

انیشتاین، 71

اوپانیشادها، 64

اوت، 150، 283، 389، 390

اور، 123

اورائیل، 293

اورتودوکس، 376، 397، 398، 399، 400، 401، 402، 403، 404، 405، 406، 409

اورشلیم، 244، 286، 287، 289، 290، 291، 292، 295، 305، 309، 312، 318، 326، 331، 347، 348، 353، 355، 367،
376، 377

اوروت نر، 221

اوزیریس، 49، 364

اوس، 429، 431، 492، 498، 503

ص: 643

اوستا، 185، 186، 187، 189، 192، 193، 194، 199، 201، 202، 204، 207، 208، 209، 211، 213، 215، 223، 226،
229، 232، 233، 234، 235، 236، 237، 239، 276

اوشیدر، 218، 219

اوگاندا، 319

اهریمن، 44، 48، 190، 197، 199، 200، 203، 204، 205، 206، 209، 213، 217، 218، 219، 222، 223، 225، 227،
228، 236، 237، 293

اهواز، 155

اهورامزدا، 68، 195، 197، 198، 204، 205، 209، 210، 212، 214، 215، 219، 222، 225، 228، 229، 236، 239، 240

اهونوگانا، 234

ایام، 447

ایتالیایی، 181

ایران، 154، 155، 160، 186، 189، 190، 191، 192، 193، 194، 195، 196، 199، 202، 206، 208، 209، 210، 212،
213، 215، 216، 219، 220، 222، 223، 226، 227، 228، 229، 232، 234، 237، 238، 239، 240، 282، 290، 291،
415، 416، 446، 447، 449، 513

ایرانی، 239

ایزس، 364

ایزیس، 49

ایستر، 389، 390، 404

ص: 644

ایندرا، 193

اینشوی، 153

ایوب، 27

بابا سوار، 161

بابل، 122، 123، 124، 126، 127، 130، 134، 160، 162، 164، 244، 274، 275، 276، 282، 287، 288، 289، 290،
294، 296، 303، 307، 309، 315، 316، 373

بابلی، 156، 164، 227، 290، 307، 430

بارنایاس، 353

باسیل، 405

بت، 49، 50، 85، 90، 91، 105، 106، 107، 122، 124، 125، 127، 134، 142، 159، 160، 161، 166، 268، 310، 431،
432، 433، 436، 450، 451، 481، 498، 514، 515

بت پرستی، 65، 82، 85، 86، 88، 89، 90، 93، 94، 99، 102، 103، 106، 108، 117، 122، 123، 125، 136، 137، 139،
141، 142، 143، 149، 160، 188، 259، 266، 269، 295، 296، 309، 374، 427، 429، 430، 431، 432، 436، 439،
450، 479، 485، 486، 492، 500، 519

بحرین، 435

بخت النصر،

287

براهمه،

162

برتولها،

344

برزین مهر،

بره، 221، 313، 508

برهما، 49، 68، 230، 364

برهمن، 107

برهمنی،

371

بریتانیا، 319، 320

بشتاسب،

155

بصره، 155

بصری، 512، 514، 525

بطلمیوس، 291، 438

بعل، 285، 288، 433

بعلبک، 124،

161

بغداد، 155،

165

بکورتوشیان،

365

بندهشن، 237،

238

309 ،308 ،306 ،302 ،289 ،288 ،287 ،286 ،285 ،279 ،278 ،275 ،271 ،270 ،268 ،267 ،266 ،265 ،264 ،263

464 ،384 ،377 ،360 ،341 ،340 ،338 ،318 ،310

بنيامين، 246، 286، 287

بن يامين،

302

بنى حنيفه،

517

ص: 646

بنی زھرہ،

478

بنی سعد،

478

بنی عامر،

517

بنی قینقاع،

505

بنی مخزوم،

482

بنی مصطلق،

508

بنی ملیح،

434

بنی نصیر، 508، 507، 500

بنی ہاشم، 551، 532، 530، 494، 489، 488، 482، 444

بودا، 33

بودائی،

371

بودائیوں،

162

بوذاسف،

155

بوذاسف،

158

بوسوئه،

380

بوم، 446

بهمن، 204، 205، 207، 239

بيت الحرام،

134

بيت الحم،

289

بيت العتيق،

437

بيت المقدس، 269، 287، 328، 340، 351، 496، 497، 504، 513، 528

ص: 647

بيت المقدس،

287

بیرزد، 221

بیزانس، 397،

449

بیعت الحرب،

493

بیعت رضوان،

511

بین النهرین، 154، 155، 156، 157، 239

پاپ، 378، 379، 386، 397، 406، 407، 518، 519

پارقلیطا، 29، 30

پرجاپتی،

230

پرچم، 106

پرواھنایا،

173

پروتستان، 376، 398، 406، 407، 408، 412

پروین، 430

پریکلیطوس، 29، 30

پشیوتن،

پطرس، 343، 353، 365، 367، 368، 379، 398

پلینی و پلوتارک،

192

پنجہ، 173، 207، 249

پوروشسب، 192، 207

پولس، 142، 352، 353، 354، 355، 364، 365، 368، 369، 370، 371، 373، 374، 375، 377، 381، 386، 391، 394،

396، 398، 399، 418، 419، 420، 422

ص: 648

پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ)، 52، 138، 139، 143، 266، 272، 437، 456، 462، 463، 474، 475، 480، 485، 488، 489، 491، 493، 494، 495، 496، 498، 499، 503، 504، 505، 506، 507، 508، 509، 510، 511، 513، 515، 516، 517، 522، 523، 524، 525، 526، 528، 529، 532، 533، 534، 535، 540

548

پیغمبر، 26، 27، 28، 29، 30، 46، 50، 51، 52، 53، 70، 73، 88، 90، 91، 97، 98، 100، 119، 134، 149، 150، 163، 164، 181، 188، 189، 192، 202، 232، 252، 264، 275، 289، 336، 340، 344، 367، 370، 372، 426، 450، 451، 458، 467، 468، 469، 470، 471، 476، 477، 478، 479، 483، 492، 493، 494، 495، 496، 498، 500، 501، 502، 506، 508، 510، 511، 514، 515، 517، 518، 525، 526، 527، 528، 530، 531، 532، 533، 535، 552، 553، 555

پیلاطس، 348،

351

پیہ، 222،

277

تبوک، 515،

516

تثنیہ الاشتراع،

303

ترع عوز، 124، 161،

ترکیہ، 416،

ترمیدہ، 170،

182

تریانا،

171

تری مورتی،

تقی زاده،

تقیف، 431

ص: 649

تلمود، 259، 298، 301، 307

توتيميسم،

65

توحيد، 25، 26، 27، 42، 43، 64، 65، 75، 76، 78، 82، 83، 84، 90، 94، 95، 110، 117، 118، 119، 120، 125، 126،
130، 135، 143، 149، 160، 165، 176، 187، 188، 195، 198، 199، 200، 202، 204، 228، 231، 245، 249، 254،
263، 274، 282، 288، 293، 310، 332، 336، 353، 354، 357، 362، 364، 374، 436، 437، 450، 458، 464، 476،
479، 480، 481، 486، 488، 500، 519، 542، 543، 550

تورا، 171

تورات، 26، 28، 29، 30، 31، 63، 142، 167، 173، 245، 253، 256، 258، 259، 260، 262، 265، 272، 275، 276،
278، 279، 280، 282، 290، 291، 294، 297، 298، 302، 303، 305، 306، 307، 308، 309، 310، 311، 315، 316،
317، 318، 319، 330، 332، 334، 335، 337، 338، 341، 344، 354، 355، 359، 368، 375، 408، 477، 492، 496،
501، 502

تولستوى،

520

تهامه، 429،

549

تهمورث،

213

تيوگان،

207

تى ين، 364

ثمود، 483

ثور، 495

جائليق،

358

ص: 650

جاد، 302

جان ناس،

366

جاین، 33

جبرئیل، 121، 181، 324، 390، 479، 491، 507، 533

جبرائیل، 172، 293

جرجانی، 37، 39، 42، 51

جرجیس صال، 140، 141

جزیره العرب، 138، 244، 429، 431، 441، 445، 447، 449، 451، 479، 496، 512

جزیه، 28، 166، 188، 515، 516، 518، 551

جعفر ابن ابی طالب، 513

جمشید، 208، 213، 219، 220، 221

جمهره الامثال،

448

جن، 101، 105، 106، 275، 432، 434، 437، 536

جنگ، 37، 95، 157، 188، 194، 201، 203، 217، 222، 264، 286، 292، 298، 312، 319، 320، 340، 406، 441

443، 445، 492، 493، 494، 504، 505، 506، 507، 508، 509، 510، 511، 512، 513، 514، 515، 520، 521، 522

525، 526، 528، 529، 530، 551

جودی، 152

جورج فوایزر،

66

چین، 49، 190، 364

حاتم طایی،

515

ص: 651

حاحام، 315

حارث، 508، 513، 514

حارث بن ابی شمر امیر غسانی، 513

حارث بن عمیر،

514

حایشه، 367، 449، 484، 485، 488، 513

حیشی، 343

حج، 26، 49، 61، 118، 119، 122، 131، 132، 134، 136، 149، 187، 188، 204، 429، 437، 438، 457، 460، 474،

493، 516، 517، 523، 524، 551

حجاز، 429

حجر الاسود، 121، 438

حديبيه، 503،

511

حرا، 138،

139

حران، 142، 152، 154، 156، 157، 158، 162، 163، 433

حرائی، 156، 157، 158، 159، 161، 162، 165

حزقیاء، 288، 289، 295، 296

حضرت رسول(صلی الله علیه و آله)، 49، 123، 504، 526، 548

حضرت رضا، 165، 357

حضرت علی، 121، 267، 494، 507، 509، 517، 524، 548

حضرت على بن ابيطالب(عليه السلام)، 29

حضرت مسيح(عليه السلام)، 28، 29، 333، 345، 346، 354، 356، 374، 377

حضرت يحيى، 153، 154، 155، 157، 163، 165، 173، 181، 331، 332، 333

ص: 652

حكيم بن حزم،

489

حلالی، 169، 180، 182

حلالی (یلوفی)،

169

حلفایه،

155

حله، 155

حمزه، 505،

506

حمیر، 433،

434

حنظله بن ابی عامر راهب، 138

حنفیہ، 117،

529

حنیف، 81، 112، 115، 117، 118، 119، 120، 122، 130، 135، 137، 138، 140، 141، 142، 143، 158، 163، 165،

450، 458

حنین، 525

حوا، 310، 315، 381

حواریون، 300، 343، 344، 345، 359، 367، 368، 377، 401، 414

حین، 546

خاج شوياء،

389

خاخام، 308،

315

خالد بن برمك،

165

خالد بن سنان عيسى، 138

خالد بن وليد،

515

خانه كعبه، 121، 122، 124، 131، 450، 451، 480، 481، 488، 496، 517، 551

ص: 653

خديجه، 478،

489

خراسان،

549

خرداد، 173، 189، 206، 207، 276

خرمشهر،

155

خزاعه، 431، 434، 508، 514

خزرج، 429، 431، 492، 493، 498، 503، 505

خسرو، 214، 240، 513

خشایارشاه،

192

خستره ویریه،

206

خندق، 447، 509، 510

خنوخ، 301

خورشید، 49

خوزستان، 147، 155

خوك، 178، 285، 315، 368

خولان، 433

خولسون،

خبيبر، 492، 509، 513، 528

دادگاه، 134، 214، 215، 348، 519

داریوش،

290

دان، 302

داود، 186، 265، 283، 286، 287، 289، 295، 311، 313، 318، 325، 326، 330.

ص: 654

426، 388، 373

داوود، 27

دحيه كلبي،

512

درويشي،

339

دره سند،

239

دسامبر، 301، 326، 390، 416

دغوي، 461

دماوند،

220

دوگانه پرستي، 43، 194، 204

دولا، 171، 172، 176، 210

دومه الجندل، 431، 432، 441، 515

دهخدا، 147

دهواربا،

171

دهو خونين،

172

دهيقل زيوا،

182

دی، 189،

208

دیرسولسمس،

395

دین، 24، 25، 26، 27، 31، 32، 33، 41، 44، 45، 46، 47، 50، 51، 52، 53، 57، 58، 59، 60، 61، 62، 63، 64، 65، 66،
67، 68، 69، 70، 71، 72، 73، 74، 75، 76، 77، 78، 81، 82، 84، 85، 92، 93، 106، 108، 109، 110، 111، 112، 117،
118، 119، 120، 130، 134، 135، 137، 140، 143، 147، 149، 150، 153، 154، 156، 164،

ص: 655

.205 ،.204 ،.199 ،.198 ،.197 ،.196 ،.195 ،.193 ،.189 ،.188 ،.187 ،.186 ،.181 ،.177 ،.174 ،.173 ،.170 ،.167 ،.166 ،.165
.236 ،.235 ،.234 ،.230 ،.229 ،.228 ،.227 ،.226 ،.225 ،.223 ،.222 ،.220 ،.219 ،.218 ،.217 ،.216 ،.215 ،.212 ،.210 ،.206
.324 ،.318 ،.316 ،.315 ،.312 ،.305 ،.297 ،.294 ،.293 ،.273 ،.272 ،.262 ،.261 ،.260 ،.259 ،.257 ،.254 ،.243 ،.239 ،.237
.392 ،.382 ،.380 ،.379 ،.378 ،.377 ،.376 ،.372 ،.371 ،.364 ،.361 ،.360 ،.354 ،.353 ،.344 ،.343 ،.340 ،.339 ،.337 ،.327
.465 ،.464 ،.461 ،.460 ،.459 ،.458 ،.457 ،.456 ،.455 ،.451 ،.450 ،.449 ،.432 ،.429 ،.428 ،.415 ،.414 ،.408 ،.407 ،.396
.525 ،.521 ،.519 ،.518 ،.512 ،.506 ،.503 ،.502 ،.500 ،.496 ،.483 ،.481 ،.480 ،.476 ،.475 ،.474 ،.473 ،.472 ،.469 ،.467
554 ،.551 ،.550 ،.547 ،.546 ،.544 ،.543 ،.531

ديوان، 196، 202، 212، 225، 234، 237

ديونيسوس،

431

ذوالشري،

433

ذونواس،

449

ذيججه، 441

ذيقعه، 441،

511

ذيمقراطيس،

371

رابرت رانولف مارت، 66

راعوث، 304

راغب، 39، 42، 44، 49، 50، 117، 244، 430

راميار،

رأناخ و رورأء سون و سآر آامز فرأزر، 285

«رأنا»، 315

رأناأء، 42، 51، 100، 129

رأناءه، 448،

529

رأناأنا،

208

رأناأناآه،

211

رأنا، 441، 479، 515

رأناأناأنا (صلأنا الله علأنا و آله)، 503، 506، 507، 528، 530

رأناأنا، 224

رأناأناأنا،

301

رأناأناأنا،

294

رأناأنا، 478

رأناأنا، 138، 139، 166، 479، 496، 504، 506، 514، 550

رأناأناأنا، 302

رأناأناأنا، 246

رأناأنا، 304

روح القدس، 41، 300، 326، 335، 340، 341، 358، 359، 360، 362، 363، 364، 389، 397، 398، 401، 404، 414،

415

روح پرستی،

431

روم، 45، 48، 49، 75، 77، 107، 112، 120، 160، 291، 292، 298، 305، 319، 344، 355، 364، 378، 379، 380، 382،

387، 396، 397، 398، 401، 406، 415، 416،

ص: 657

538 ،525 ،513 ،512 ،498 ،473 ،459 ،458 ،447 ،417

رومیان، 157 ،291 ،292 ،294 ،298 ،299 ،311 ،323 ،348 ،353 ،355 ،364 ،365 ،370 ،374 ،381 ،382 ،396 ،416 ،417 ،514 ،515

ریوند، 213

زبور، 27 ،157 ،261 ،286 ،304 ،381 ،389 ،473

زبولون،

302

زحل، 124 ،160 ،161

زرتشت، 26 ،157 ،183 ،185 ،186 ،187 ،188 ،189 ،190 ،191 ،192 ،193 ،194 ،195 ،196 ،197 ،198 ،199 ،200 ،201 ،202 ،203 ،204 ،205 ،206 ،207 ،208 ،209 ،210 ،211 ،212 ،214 ،215 ،216 ،217 ،218 ،219 ،221 ،222 ،223 ،224 ،225 ،226 ،227 ،228 ،229 ،232 ،233 ،234 ،235 ،236 ،238 ،239 ،240

زروان، 226 ،227 ،228 ،229 ،230 ،238 ،446

زکریا(علیه السلام)، 153 ،327 ،529

زنون، 371

زهره، 105 ،124 ،126 ،160 ،161 ،430 ،434 ،435 ،478

زیدبن ثابت،

508

زیدبن حارثه، 510 ،514 ،525

زید بن عمرو بن نفیل، 137

زیگموند فروید،

67

زیلوتها، 298 ،347

زینب، 478،

510

ص: 658

ژرمنی، 380

ژنو، 407، 408، 409، 413

ژوپیتر، 49، 292، 364

ژونون، 359

ژویی تر،

359

سازمان ملل،

320

ساسانی، 189، 202، 214، 217، 227، 229، 235، 237

سام، 152، 181، 244

ساماودا،

194

سامری، 256، 257، 266

سپتامبر، 301، 389، 390، 495

سپتهدتا،

234

سپندارمذ، 187، 206

سپید، 192، 221، 343

ستاره پرست، 124، 126، 163

سدره، 209،

235

سدرة المنتهى، 491، 534

سده، 207، 232، 491

سرندر،

155

سر جان لابرک،

65

سرطانا، 171،

174

ص: 659

سروش، 206، 224، 225، 226

سروشہ، 206

سعدبن ابی وقاص،

530

سقیفہ بنی ساعدہ،

528

سلامان،

517

سلمان فارسی، 447، 509

سلمین،

161

سلوی، 255

سلیمان، 27، 213، 265، 274، 275، 283، 287، 294، 309، 310، 373، 426، 549

سموئیل،

304

سوندی، 181

سوئیس، 407

سواع، 107، 432، 433

سوریہ، 320، 416، 525

سوسیالیسم،

413

سوشيانت،

221

سوشيانس، 221، 294، 316، 323

سوشينت،

221

سيدر ادمصوتا،

182

سيدر ادنشماتا،

182

سيد رضى،

166

ص: 660

سید علی اکبر قرشی، 39

سیف حمیدی،

140

سیکھیزم،

33

سیل، 86، 103، 133، 152، 222

سینا، 28، 29، 251، 256، 258، 260، 302، 315

شؤل، 318

شائول ابن قیس،

286

شام، 130، 152، 154، 211، 298، 353، 367، 384، 387، 388، 389، 431، 433، 447، 478، 504، 514، 515، 530

شامگاہ، 211،

550

شاهنامہ فردوسی،

207

شتر، 178، 192، 278، 279، 333، 440، 444، 504، 511، 515، 524، 549، 552

شراب، 196، 295، 300، 301، 311، 374، 384، 388، 443، 555

شرجیل غسانی،

514

شرع، 25، 39، 46، 47، 61، 139، 168، 397، 522، 552، 555، 556

شرہیل،

شعب ابى طالب،

489

شعيب، 250، 251، 252

شعيب(عليه السلام)،

250

شق القمر، 534، 535

شماسى، 385،

405

ص: 661

شمشون، 286

شمعون، 302، 330، 343، 344، 352

شمنیسم، 65

شموئیل،

286

شنوا، 122، 224، 461، 490، 534

شورای ترانت، 382، 385

شورای سنهدریم،

307

شورای قسطنطنیه، 397، 400، 402

شورای لیون،

402

شورای نیقیه،

397

شوربای،

150

شوروی، 189

شهر «بال»،

319

شهرستانی، 44، 147، 155، 243، 531

شهریور، 189، 206، 208

شيث، 150، 155، 179

شيرين، 138، 153، 513

شيرينطوس،

369

شيرز، 213، 218، 219، 368

شيشيان،

172

شيعه، 166، 474، 475، 524، 528، 532، 533، 548، 549، 550، 551، 553، 554.

ص: 662

،555

556

شيو، 49، 230، 288، 364، 441، 537

صائد بن صيد،

549

صائف بن سعيد،

549

صائف بن صائد،

549

صابئين، 23، 26، 101، 124، 145، 147، 148، 149، 155، 156، 158، 159، 161، 163، 164، 165، 166، 167، 181،
182، 332، 433، 435

صابي، 26، 145، 147، 156، 157، 165، 243

صالح، 26، 28، 30، 74، 110، 149، 150، 169، 266، 281، 326، 350، 381، 456، 483

صفح، 26،

119

صفح آدم، 150، 168، 171، 176، 181

صفح انبياء،

330

صدوقيان، 297، 298، 318، 347، 377

صفا، 131، 136، 191، 549

صفورا، 250

صلمی، 171

صنعا، 441

صنم، 49، 50، 105، 161، 430، 433

صنهدریم،

297

صور، 287

ص: 663

صهيون، 318

صهيونيسم، 319، 320

ضحاك، 208، 212، 213، 220

ضجره بن حرب،

514

ضرمه بن ابى انس، 138

طاهر رضوى،

192

طايفه، 85، 89، 147، 156، 163، 188، 247، 298، 299، 309، 434، 478، 496، 505، 510، 515، 551

طايفه قطفان،

511

طباطبائى، 38، 41، 52، 163، 542

طب الرضا،

441

طب النبى،

441

طبرسى، 39، 44، 117، 433

طلا، 50

طلاق، 514

طليحه، 529،

530

طليحه بن خويلد،

529

طهمورث، 155، 158، 160

طى، 434

عازيمون،

155

عاشورا،

496

ص: 664

عام الفيل،

477

عامر بن ظرب،

448

عامر بن ظرب عدواني، 138

عائشه، 509،

528

عباس، 213، 493، 514، 548

عباس بن عبدالمطلب،

493

عبدالثرية،

430

عبدالشارق،

430

عبدالشمس،

430

عبدالله، 76، 435، 477، 478، 501، 508، 513، 553

عبدالله ابن أبي، 501، 502، 505، 506

عبدالله بن ابي ربيع، 485

عبدالله بن رواحه،

514

عبدالله نصري،

76

عبدالمسيح،

141

عبدالمطلب، 138، 488، 493

عبدالمطلب بن هاشم، 138

عبدالنجم،

430

عبدمناف، 431، 483، 484

عبدود، 431،

509

عبري، 147، 148، 243، 244، 247، 284، 288، 302، 303، 305، 323، 324، 366،

ص: 665

عبيدالله بن جحش، 137

عثمان، 511

عثمان بن حويرث،

137

عثمان بن عفان،

553

عثماني،

320

عدن، 441

عدنان، 444

عدناني، 429، 451، 500

عدي بن زيد،

436

عراق، 155، 156، 164، 416، 432، 450، 523

عربي، 30، 46، 51، 61، 140، 141، 186، 192، 243، 244، 320، 324، 343، 366، 435، 487، 492،

549

عزالدوله ديلمى،

165

عزرا، 291

عزى، 124

عزى، 142، 161، 428، 430، 431، 432، 435

عشروت،

430

عطارء، 105، 160، 161، 164، 434

عطفان، 529

عكاظ، 441

ص: 666

علل الشرايع،

106

علي بن ابيطالب، 29، 496، 553

عمارہ، 155

عمان، 435

عمر، 123، 524، 527، 530، 531

عمرو بن اميه ضمري، 513

عمرو بن عاص،

485

عمرو بن لحي، 431، 432

عهد جديد، 142، 365، 372، 375، 385، 393، 408، 410، 417

عهد عتيق، 288، 289، 290، 302، 308، 309، 310، 311، 399، 410، 412

عيد پنتكوست،

300

عيد سايه بان،

301

عيد شموع،

301

عيد فصح، 300، 347، 384، 417

عيد قربان،

132

عیسیٰ، 25، 27، 28، 46، 47، 53، 111، 135، 164، 165، 181، 245، 281، 319، 323، 324، 325، 326، 327، 329،
330، 331، 333، 334، 335، 336، 337، 338، 340، 342، 343، 344، 345، 346، 347، 348، 350، 352، 353، 354،
355، 356، 357، 359، 360، 362، 367، 368، 369، 370، 372، 374، 375، 377، 379، 380، 381، 382، 384، 387،
388، 389، 390، 393، 396، 402، 403، 415، 417، 418، 419

536, 469, 466, 465, 464, 457, 426, 421, 420

عيسى (عليه السلام)، 26، 62، 70، 323، 324، 327، 330، 333، 334، 335، 336، 337، 338، 340، 341، 342، 343، 344،
346، 347، 348، 350، 351، 352، 354، 356، 358، 361، 362، 364، 367، 368، 369، 370، 372، 373، 374، 375،
388، 389، 527، 549

عيون اخبار الرضا،

165

غبيغ، 433

غدير خم، 474، 523

غزوه، 504، 506، 507، 508، 509، 511، 513، 515، 516

غلاطيان، 354، 374

غمبلتا،

171

فاران، 28،

29

فاطمه زهرا(س)، 478، 504

فتح مكة، 474، 512، 514

فتيش پرستي،

65

فدام آرام،

123

فدك، 513،

528

فرات، 156

فراخکرت،

222

فرانسه، 148، 395، 407

فردخشت،

221

ص: 668

فردريك ماكس مولر، 64

فردريك نيچه،

67

فرشته، 48، 98، 106، 211، 276، 299، 325، 326، 432، 434، 491، 504

فرعون، 40، 49، 72، 107، 108، 153، 247، 248، 249، 251، 252، 253، 254، 255، 266، 267، 300، 457، 483

فريان، 196

فريد وجدى،

166

فريدون، 192، 220، 221

فريسيان، 292، 297، 298، 318، 330، 347، 375، 377

فطر، 504

فطير، 300

فل، 172

فلسطين، 130، 153، 154، 155، 164، 173، 182، 244، 257، 258، 284، 285، 286، 290، 291، 292، 294، 298، 305

318، 319، 320، 325، 330، 333، 334، 348، 419

فلسفه، 58، 171، 192، 206، 238، 286، 287، 288، 290، 294، 296، 314، 318، 359، 371، 380، 403

519

فنيقيه،

284

فوتسل دو كولانز،

378

فيثاغورث،

161

فيلون، 294،

359

ص: 669

قایل، 215،

216

قادیسیه،

530

قاموس قرآن، 37، 38، 39، 40، 43، 44، 47، 49، 50، 52، 117، 123، 125، 150، 152، 157، 166، 187، 230، 243، 245،
246، 247، 248، 249، 250، 253، 256، 257، 263، 302، 325، 426، 430

قاموس کتاب مقدس، 276، 372

قبا، 495،

516

قبیله ازد،

433

قحطانی،

500

قراون،

298

قریش، 137، 138، 437، 441، 443، 444، 451، 477، 478، 480، 481، 482، 483، 484، 485، 486، 487، 488، 489،
491، 492، 494، 503، 506، 509، 512، 514، 522

قس بن ساعده، 138، 448

قس بن ساعده ایادی، 138

قسطنطینیہ، 396، 397، 400، 402، 415

قصی بن کلاب،

قضات، 134، 286، 304

قلستا، 170،

182

قيس بن عاصم تميمي، 138

قيصر، 292، 298، 331، 515

ص: 670

قینا، 171،

173

كاتوليك، 371، 376، 378، 379، 380، 381، 382، 385، 386، 387، 389، 390، 392، 393، 395، 397، 398، 401، 402،
406، 407، 408، 409، 410، 411، 413، 518

كارل ماركس،

67

كافي، 51

كالون، 407،

408

كاليدين،

397

كاوه آهنگر،

208

كتاب ارمياء نبی، 304

كتاب استر،

304

كتاب اشعيا نبی، 304

كتاب امثال سليمان نبی، 304

كتاب اول تاريخ ايام، 304

كتاب اول تاريخ ملوك، 304

كتاب ايوب نبی،

کتاب جامعہ سلیمان نبی، 304

کتاب حجی نبی،

کتاب حزقیال نبی، 304

کتاب حیقوق نبی،

کتاب دانیال نبی، 304، 309، 313

کتاب دوم تاریخ ایام، 304، 309

ص: 671

کتاب دوم تاریخ ملوک، 304

کتاب زکریای نبی، 305

کتاب صفیاء نبی، 305

کتاب عاموس نبی، 289، 305، 313

کتاب عزرا،

304

کتاب عوبدیاء نبی، 305

کتاب غزل های سلیمان نبی، 304

کتاب مرثی ارمیاء نبی، 304

کتاب مزامیر داود نبی، 304

کتاب ملاکی نبی،

305

کتاب میکاه نبی،

305

کتاب ناحوم نبی،

305

کتاب نحم یا،

304

کتاب هوشع نبی، 304، 311

کتاب یوئیل نبی،

305

کتاب یونس نبی،

305

کدعون، 286

کړکوک، 155

کرناها،

300

کرپین،

392

کرستوس،

323

ص: 672

کریسمس،

389

کعب بن اشرف یهودی، 506

کلبی، 50

کلدانی، 156، 157، 164، 290، 303

کلیسا، 111، 167، 318، 355، 365، 366، 370، 376، 377، 378، 379، 380، 382، 383، 384، 385، 386، 387، 388،
389، 391، 392، 393، 395، 396، 397، 398، 399، 400، 401، 402، 403، 404، 405، 406، 407، 408، 409، 410،
411، 412، 413، 414، 415، 416، 518، 519

کلینی، 475،

554

کملک، 220

کنانه، 432،

434

کنده، 179،

529

کنزاربا،

181

کنستانتین، 389، 396

کنفوسیوس،

33

کنیسه، 167، 315، 330، 396

کوایری نوس،

49

کوایری نوس،

364

کوروش هخامنشی،

244

کوروش، 282، 290، 309، 315

کوروش کبیر،

290

ص: 673

کوروش هخامنشی،

291

کیانسی،

221

کیهانی، 222،

229

گاٹاھا، 186، 193، 196، 199، 200، 201، 202، 203، 205، 227، 233، 234، 237

گاسانبار،

207

گاندی، 520

گاو، 65، 194، 195، 196، 197، 213، 217، 222، 232، 256، 257، 277، 288، 317، 434، 440، 549

گاہ انبار،

207

گدیا، 171

گراز، 178

گرشاسب، 220،

221

گریگور،

414

گزنقون،

371

گشتاسب، 157، 191، 192، 196، 214، 217

گشنسب، 213،

214

گمارا، 306،

307

گنزابا، 150، 168، 176

گنزيك، 213

گنوسی، 371

گوساله، 253، 256، 257، 259، 268، 269، 281، 310، 313

ص: 674

گوستاو کارل یونگ، 69

گوستاولوبون،

358

گویا، 52

گیو، 221

لائوتسه،

33

لات، 161، 431، 432

لاتینی،

372

لاوی، 246،

302

لاویان،

276

لبنان، 152

لبید بن ربیعہ،

448

لقمان بن عاد،

448

لوتر، 407، 408، 409، 410، 411

لوترنیسم،

لوتري، 400، 409، 410، 411، 412، 413

لوسيووس،

518

لوط، 130

ليا، 250

ماتاتياس،

291

مادام گيون،

339

مارتين لوتر،

407

ص: 675

مارس، 49، 300، 364، 390

ماروت، 274، 275، 276

ماريسيون، 371، 372

ماريه قبطيه،

515

مازندران،

222

ماشيج، 323

ماه، 33، 124، 126، 138، 139، 152، 166، 171، 172، 173، 174، 207، 208، 212، 235، 292، 300، 301، 389، 414،
416، 430، 434، 475، 477، 478، 479، 496، 504، 506، 507، 511، 514، 515، 517، 524، 526، 534، 535، 550

ماه پرستي،

449

مأمون، 156،

157

مجلسي، 189،

483

مجمع الامثال ميداني، 448

مجمع البيان، 44، 166

مجوس، 26، 149، 157، 163، 183، 185، 186، 187، 188، 189، 190، 198، 199، 243، 435

مجوسي، 188،

331

محرم، 441،

496

محّمّد، 23، 30، 67، 140، 166، 370، 450، 460، 462، 466، 477، 478، 484، 487، 489، 492، 502، 512، 522، 527،

554، 548

محّمّد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، 131، 135

ص: 676

محمد(صلی الله علیه و آله)، 26، 28، 29، 31، 47، 53، 70، 87، 141، 155، 156، 426، 428، 439، 450، 460، 466، 477،
478، 479، 480، 481، 482، 484، 486، 487، 488، 493، 494، 497، 501، 502، 511، 512، 518، 522، 525، 527،
531، 534، 541، 542، 553

محیطه، 118

مدای، 154

مدین، 249، 250، 251، 252

مدینه، 44، 143، 272، 431، 433، 492، 493، 494، 495، 496، 498، 499، 500، 501، 502، 503، 504، 505، 506،
507، 509، 511، 513، 514، 515، 516، 517، 523، 526، 528، 529، 530، 537

مذحج، 433

مرداد، 171، 189، 206، 276

مرقس، 334، 335، 343، 344، 347، 348، 353، 362، 365، 366، 367، 368، 370، 371، 372، 373، 374، 384، 385،
393

مرقیون،

352

مرقیونیه،

352

مروه، 131، 487، 549

مریخ، 105، 160، 161، 434

مریم، 28، 99، 104، 125، 133، 135، 154، 324، 325، 326، 327، 328، 329، 330، 331، 332، 335، 338، 340، 342،
345، 358، 359، 360، 361، 368، 371، 373، 379، 390، 398، 400، 401، 403، 404، 408، 415، 451، 466، 529

ص: 677

مژده، 187، 191، 195، 196، 197، 198، 200، 201، 202، 203، 204، 205، 206، 212، 225، 227، 228،

293

مزدایی، 195،

371

مزدیسنی، 237، 293

مستر هاکس آمریکایی،

276

مسجدالاقصى، 491، 534

مسجدالحرام، 490، 491، 497، 514، 534

مسیح، 28، 29، 30، 57، 164، 165، 186، 190، 191، 192، 232، 244، 252، 277، 282، 294، 295، 299، 303، 311،

312، 316، 319، 323، 324، 325، 326، 329، 330، 331، 332، 333، 337، 338، 339، 340، 341، 343، 344، 345،

346، 347، 348، 349، 350، 351، 352، 353، 354، 355، 356، 357، 358، 359، 360، 361، 362، 364، 365، 366،

367، 368، 369، 371، 372، 373، 374، 375، 376، 377، 378، 380، 381، 382، 384، 385، 386، 388، 389، 390،

391، 392، 393، 395، 396، 399، 400، 403، 404، 407، 411، 414، 415، 416، 417، 418، 419، 420، 421، 451،

457، 519، 520، 549

مسیلمه کذاب، 522، 529، 530

مشتري، 159، 160، 161، 434

مشکور، 53، 148، 188، 192، 396

مصر، 49، 99، 100، 130، 152، 153، 161، 224، 246، 247، 248، 249، 250، 251، 252، 255، 257، 260، 265، 267،

286، 287، 290، 295، 300، 320، 358، 359، 364، 376، 384، 405، 447، 513،

551

ص: 678

مطهری، 67، 154، 191

معاذ بن جبل، 440، 553

معاویه،

506

مغ، 185، 186، 187

مغیره بن شعبه،

431

مفردات، 44، 50، 52، 244

مکابوس،

291

مکابیان، 291، 294

مکاشفه یوحنا،

374

مکورابا،

438

مکه، 121، 124، 130، 131، 139، 156، 188، 430، 431، 432، 433، 436، 438، 451، 478، 479، 480، 481، 485،

486، 487، 488، 490، 494، 495، 496، 502، 503، 504، 505، 511، 512، 514، 516، 517، 530، 531، 549

ملل و نحل، 44، 147، 531

منا، 431

منات، 431،

432

منایا، 431

مندلی، 155

مندى، 170

منصور، خلیفه دوم عباسی، 165

منوات، 431

ص: 679

منهاج و منهج،

46

منية، 431

موسى، 25، 28، 40، 46، 47، 49، 107، 108، 111، 153، 181، 243، 245، 247، 248، 249، 250، 251، 252، 253، 254، 255، 256، 257، 258، 260، 261، 262، 264، 265، 266، 267، 268، 285، 302، 308، 309، 337، 347، 355، 357، 375، 377، 464، 465، 466، 469

موسى (عليه السلام)، 26، 28، 29، 40، 62، 70، 72، 135، 247، 249، 250، 251، 252، 253، 254، 255، 256، 257، 259، 260، 262، 263، 265، 266، 267، 268، 276، 279، 281، 283، 285، 302، 303، 308، 309، 355، 375، 377، 457، 549

موصل، 152

مونتته كاسينو،

394

موهو، 185، 281، 380

مه، 320

مهدى، 72، 473، 547، 548، 549

مهر، 208، 214، 235، 292، 293، 345، 384، 416، 417، 442، 443، 463، 512

مهرگان،

208

ميترا، 193، 194، 204، 224، 225، 416

ميدانى،

448

ميديارم،

208

میلدیشم،

207

میشان، 155

ص: 680

میشنا، 306،

307

میشناه، 305،

306

میکائیل، 293، 390

می نرو،

359

ناصریه،

155

نجاشی، 485، 488، 513

نجد، 239، 429، 510

نجران، 449

نخل، 328

نرسی، 221

نسر، 107، 432، 433

نسطوری،

415

نصاری، 26، 31، 81، 123، 149، 187، 188، 281، 282، 365، 366، 368، 369، 456، 474، 520

نصرانی، 59، 117، 137، 142، 163، 188

نصرانیت، 117، 135، 140، 368

نفتالی،

تقره، 49، 50، 430

نمرود، 49، 72، 107، 122، 123، 128، 129، 133، 134، 216

نوامبر، 390،

392

نوح، 25، 26، 27، 46، 47، 62، 106، 107، 108، 111، 121، 149، 151، 152، 156،

ص: 681

469، 466، 465، 464، 457، 426، 311، 244، 181، 174، 173، 165

نوروز، 207،

208

نوری، 156،

نونا، 171،

نهج البلاغه، 38، 49، 121، 428،

نیشابور،

213

نیل، 153، 225، 255، 393،

واتیکان،

378

وارونا،

193

والیس، 161،

وحشی، 448،

506

وَدّ، 64، 107، 152، 180، 193، 194، 195، 294، 432،

ودایی، 64، 193، 195، 230،

ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی، 137،

ون جودیش،

221

ونديداد، 233، 236، 239

ونوس، 430

وهب، 478

وهوخترتا،

234

وهومنه،

205

وهيشت، 225

ص: 682

وهیشتواشت تا،

234

ویسپرد، 210، 233، 235، 236

ویشنو، 49،

230

ویقرا، 303

هاییل، 215،

216

هاروت، 274، 275، 276

هارون، 27، 252، 253، 254، 257، 310، 329

هازیدیم،

297

هاشم عربی،

140

هاشمی، 320

هامون دریاچه،

221

هامه وصدی،

446

هبل، 431، 432، 436، 438

هخامنشی، 227، 293

هخامنشیان،

290

هدیوش، 222

هذیل، 431،

432

هراکلیوس،

512

هربرت اسپنسر،

64

هرمس، 155،

161

هرود، 292

ص: 683

هرود، 298

هرودت، 431

هرود كبير،

326

هروديان،

298

هروديس، 334،

335

هشام بن محمد بن سائب كلبى، 430

هطيا، 171

هلن، 389

هلند، 407

هلنيزم، 294،

297

همدان، 433

همسپتلمدم،

208

هند، 48، 49، 160، 162، 190، 196، 202، 211، 239، 364، 416

هند (مادر معاويه)،

506

هندوئيزم،

هندی، 193، 194، 195، 223، 230، 237، 364، 547

هوروس، 49،

364

هوزه بن علی حنفی امیر یمامه، 513

هوم، 194، 211، 221، 222

هوم یا هوما،

194

هیتلر، 318،

320

ص: 684

هیردوس،

331

هیرود، 173

هیرودیا، 173، 334، 335

هیرودیس،

173

یانگ، 49

یثرب، 449، 478، 481، 492، 493، 494، 495، 500، 501، 502، 531

یحیی، 149، 153، 154، 155، 156، 157، 163، 164، 165، 173، 181، 331، 332، 333، 334، 335، 390

ید بیضا،

254

یریحو، 258

یزدان، 44، 48، 190، 204، 238

یساکار،

302

یسنا، 186، 195، 196، 201، 202، 210، 227، 233، 234، 235

یسوع، 331،

335

یشتها، 233،

235

یشوع، 323،

يعرب بن قحطان،

يعقوب، 27، 81، 135، 243، 244، 245، 246، 265، 278، 279، 302، 310، 324، 326، 330، 343، 344، 353، 365،

373، 415، 416، 457، 464، 529، 554

يعوق، 107، 432، 433

يغوث، 107، 432، 433

ص: 685

يفتاح، 286

يمن، 324، 429، 440، 449، 450، 517

يوحنا، 29، 164، 181، 305، 335، 343، 353، 354، 360، 365، 369، 372، 374، 375، 383، 398، 400، 402، 419،
420، 421، 422

يوداسف،

160

يوسف، 302، 326، 330، 348، 358، 370، 373، 392، 425

يوسف(عليه السلام)، 246، 302

يوم بعث،

492

يوناني، 30، 155، 156، 167، 185، 291، 297، 303، 315، 323، 358، 366، 368، 376، 378، 398، 399، 414، 430،
431

يونس، 27، 62، 294

يونگ، 69

يهود، 23، 26، 31، 57، 62، 63، 81، 117، 123، 135، 143، 149، 153، 154، 155، 156، 158، 163، 164، 167، 187،
188، 223، 241، 243، 244، 245، 246، 254، 258، 259، 260، 261، 264، 266، 267، 268، 269، 270، 271، 272،
273، 274، 275، 276، 277، 278، 279، 280، 281، 282، 283، 284، 285، 286، 287، 288، 289، 290، 291، 292،
293، 294، 295، 296، 297، 298، 300، 301، 302، 303، 305، 306، 307، 308، 309، 311، 312، 314، 315، 316،
317، 318، 319، 320، 323، 324، 330، 331، 334، 336، 338، 339، 340، 344، 345، 346، 347، 348، 350، 351،
352، 353، 355، 359، 365، 367، 368، 370، 372، 377، 381، 396، 449، 450، 451، 456، 474، 481، 492، 496،
497، 498، 500، 501، 502، 503

ص: 686

547 ,520 ,513 ,510 ,509 ,508 ,507 ,506 ,505

يهودا، 246،

302

يهودي، 26، 59، 62، 67، 81، 117، 137، 163، 188، 223، 243، 244، 267، 290، 292، 294، 312، 315، 319، 320،

353، 354، 377، 382، 438، 449، 481، 501، 506

يهوه، 68، 243، 258، 259، 260، 261، 262، 276، 293، 295، 301، 312، 314

يين، 49،

364

ص: 687

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

* آکادمی علوم اتحاد شوروی: مبانی مسیحیت، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، انتشارات حسینیه ارشاد، شماره 12.

* آینه وند، صادق: تاریخ سیاسی اسلام، انتشارات مرکز فرهنگی علامه طباطبایی، بدون تاریخ.

* ابن کلبی، محمد بن سائب: الاصنام (کتاب بت‌های عرب)، ترجمه یوسف فضایی، تهران، 1348.

* اقبال لاهوری، دکتر محمد: احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد ارام، انتشارات نشر و پژوهش‌های اسلامی بدون تاریخ.

* الهی، حسین: فلسطین، انتشارات موسسه مطبوعاتی عطایی، بدون تاریخ.

* انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل: کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) بدون تاریخ.

* انجیل عیسی مسیح: انتشارات آفتاب عدالت، چاپ دوم، 1364.

* باهنر، دکتر محمد جواد: دین شناسی تطبیقی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تابستان 1361.

* برنجی، سلیم: قوم از یاد رفته، انتشارات دنیای کتاب، 1367.

- * بغدادی، عبدالقاهر: الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام)، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور انتشارات اشراقی چاپ چهارم، 1367.
- * بلاغی، صدرالدین: فرهنگ قصص قرآن، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم، 1368.
- * بلاغی نجفی، شیخ محمد جواد، الهدی الی الدین المصطفی (اسلام آیین برگزیده) ترجمه سید احمد صفایی، نشر آفاق چاپ اول، 1360.
- * بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات طوس، چاپ اول، 1362.
- * بهشتی، محمد: ادیان و مهدویت، انتشارات مطبوعاتی حسینی، بدون تاریخ.
- * پر موم، م: درآمدی بر سیر فلسفه در ایران باستان، انتشارات جهان کتاب، بدون تاریخ.
- * جرجانی، علی بن محمد، (میرسید شریف): کتاب التعریفات، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، 1368.
- * جمعی از دانشمندان: اندیشه های بنیادی اسلامی انتشارات مرکز نشر دانشگاهی چاپ دوم، 1361.
- * جمعی از دانشمندان زیر نظر مکارم شیرازی: تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه چاپ 24، 1368.
- * جیمز، ویلیام: دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، انتشارات دارالفکر قم بدون تاریخ.
- * حجتی، دکتر سید محمد باقر: پژوهشی در تاریخ قرآن، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ سوم، 1365.
- * حجتی، دکتر سید محمد باقر، عبدالکریم بی آزار شیرازی: تفسیر کاشف جلد 1، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی حکمت، علی اصغر: تاریخ ادیان، انتشارات ابن سینا، چاپ سوم، 1345.
- * حکیمی محمود: تاریخ تمدن جهان انتشارات شرکت انتشار، چاپ سوم، 1363.

- * دروزه، حکم: پرونده فلسطین، ترجمه کریم زمانی، انتشارات بعثت بدون تاریخ.
- * دوستخواه، دکتر جلیل: اوستانامه مینوی زرتشت، انتشارات مروارید چاپ چهارم، 1362.
- * دوشمن گپمن: ژ. زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات مروارید چاپ دوم، 1363.
- * دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، موسسه لغتنامه دهخدا، 1330.
- * دیانت زرتشتی: مجموعه مقالات اثرکای بار، آسموسن، مری بویس، ترجمه فریدون وهمن انتشارات بنیاد فرهنگ، 1348.
- * رادا، کریشنان: ادیان شرق و فکر غرب، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، انتشارات دانشگاه تهران، 1344.
- * راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات پرواز، 1365.
- * رامیار، دکتر محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، 1362.
- * رضوی، پروفیسور طاهر: پارسیان اهل کتابند، ترجمه پروفیسور مازندی، انتشارات فروهر، بدون تاریخ.
- * رضی، هاشم: زروان در قلمرو دین و اساطیر، انتشارات فروهر، 1359.
- * سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بدون تاریخ.
- * سردار، کابلی، حیدرقلی: انجیل برنابا، کرمانشاهان، 1311.
- * سید نقوی، میرخلیل: تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انتشارات هدی، 1362.
- * شاله فلسطین: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی، انتشارات کتابخانه طهوری چاپ دوم، 1355.

- * شرف الدین، سید عبدالحسین: اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی. انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ دوم، 1396 قمری.
- * شریعتی، دکتر علی: جامعه شناسی ادیان، انتشارات حسینیہ ارشاد، بدون تاریخ.
- * شهرستانی، محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل، تحریر نواز مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ سوم، انتشارات اقبال، 1362.
- * شهیدی، دکتر سید جعفر: تاریخ تحلیلی اسلام، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی چاپ دوم، 1363.
- * شیرازی، سید محمد: دنیا بازیچه یهود، ترجمه سید هادی، مدرسی، انتشارات کانون نشر اندیشه های اسلامی قم، بدون تاریخ.
- * صادقی، محمد، بشارات عهدین، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم محرم، 1378 قمری.
- * صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی: علل الشرایع، ترجمه سید هدایت اله مسترحمی، انتشارات کتابفروشی مصطفوی، بدون تاریخ.
- * ضیف، شوقی: تاریخ ادبی عربی (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1364.
- * طباطبایی، سید محمد حسین: تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، 40 جلد انتشارات دارالعلم قم، بدون تاریخ.
- * طباطبایی، سید محمد حسین: شیعه در اسلام، انتشارات دفتر نشر الست، بدون تاریخ.
- * طباطبایی، سید محمد حسین: محمد در آئینه اسلام، انتشارات نور فاطمه، زمستان 1361.
- * فیاض، علی اکبر: تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، 1327.
- * فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، انتشارات اسلامی، بدون تاریخ

- * قرشی، سید علی اکبر: قاموس قرآن، 7 جلد، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1352.
- * قرنی گلیایگانی، حسین: موازنه بین ادیان چهارگانه، ناشر مؤلف، چاپ دوم، 1364.
- * کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید): ترجمه فاضل خان همدانی، ادن برگ، 1845.
- * کریستین سن دانمارکی، ارتور: مزدپرستی در ایران. ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ سوم، 1357.
- * کشمیری، ملامحسن (فانی): دبستان المذاهب، پژوهش علی اصغر مصطفوی، انتشارات ندا چاپ اول، 1361.
- * گنر، جوزف: سرگذشت دین های بزرگ، ترجمه ایرج پزشک نیا، 1345
- * لوبون، گوستاو: تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشمی حسینی، انتشارات اسلامیه، 1347.
- * مشکور، دکتر محمدجواد: تاریخ شیعه و فرقه های (اسلام، انتشارات اشراقی چاپ چهارم، 1368.
- * مشکور، دکتر محمدجواد: خلاصه ادیان در دین های بزرگ، انتشارات شرق، چاپ سوم، 1368.
- * مصطفوی، علی اصغر، سوشیانت، انتشارات ندا، چاپ اول، 1361.
- * مطهری، شهید شیخ مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا چاپ سیزدهم، 1366.
- * مطهری، شهید شیخ مرتضی: سیره نبوی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بدون تاریخ.
- * مطهری، شهید شیخ مرتضی: عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ دوم، 1361.
- * مطهری، شهید شیخ مرتضی: مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا قم، بدون

- * معین، دکتر محمد: مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- * ممتحن، حسین علی: تحقیق در احوال مذاهب و رسوم صابیان عراق و خوزستان، 1377.
- * مولند: اینار: جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1368.
- * میلر، و. م. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین و عباس آرین پور، 1931.
- * میلر، ویلیام، م: مسیحیت چیست؟، ترجمه کمال مشیری، انتشارات حیات ابدی، چاپ پنجم، 1981.
- * ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز چاپ دوم، 1348.
- * نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی چاپ ششم، 1354.
- * ولف، کری: درباره مفهوم انجیل ها، ترجمه محمد قاضی، انتشارات امیرکبیر، 1358.
- * ویرژیل گیورگیو، کنستان، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات امیرکبیر، بدون تاریخ.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

